تاریخ اجتماعی معاصر مازندران

تاریخ اجتماعی معاصر مازندران
قائم‌شهر و... (۱۲٦٤–۱۳۵۷)

نویسنده:
طیار یزدان‌پناه لموکی

عنوان و نام پدیدآور	:	یزدان‌پناه لموکی، طیار، ۱۳۳۱-
مشخّصات ظاهری	:	تاریخ اجتماعی معاصر مازندران، شاهی‌شهر (۱۲٦٤-۱۳۵۷)/ نویسنده طیار یزدان‌پناه لموکی
شابک	:	۹۷۸-٦۰۰-۸۹۹۱-۳۸-۰
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتاب‌نامه
موضوع	:	قائم‌شهر - - اوضاع اجتماعی - - قرن ۱۳ ق - ۱٤
موضوع	:	Qaemshahr (Iran) - - Social conditions - - ۱۹-۲۰th century
موضوع	:	قائم‌شهر - - تاریخ
موضوع	:	Qaemshahr (Iran) - - History
شناسه افزوده	:	یزدان‌پناه لموکی، طیار، ۱۳۳۱
رده‌بندی کنگره	:	DSR۲۱۱۳
رده‌بندی دیویی	:	۹۵۵/۲۲۵
شماره کتاب‌شناسی ملی	:	۸۸۳٤۵۷۲

تاریخ اجتماعی معاصر مازندران

نویسنده: طیار یزدان‌پناه لموکی

عکاس: محمدعلی منصوری

ویرایش و تولید: نشر پژواک فرزان

مدیریت فرهنگی: کبری شاه‌پری طرئی

طراح جلد: زهرا غلامی

نوبت چاپ: اوّل ۱٤۰۲

شمارگان: ٤۰۰ نسخه

قیمت: ٤٤۵۰۰۰تومان

شابک: ۹۷۸-٦۰۰-۸۹۹۱-۳۸-۰

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، نرسیده به میدان فردوسی، خیابان پارس،

کوچه جهانگیر، پلاک ۹، ورودی غربی، طبقه دوم، واحد ۱۰.

تلفن: ٦٦۷۳۹٦۳٦ ـ ـ pjfarzan@gmail.com

حق چاپ و نشر محفوظ است

فهرست

سرسخن **۹**
اشاره:چرا قائم‌شهر بزرگ (شاهی سابق) **۱۱**
درآمد **۱۵**
پیش از تاریخ ۱٦
دوره‌های تاریخی ۲۰
دوره سده میانه، نقش و تأثیر حکومت‌های خاندان ایرانی در قائم‌شهر ۲۱
واقعه گرگیلی‌دژ، اسپهبد خورشید و روی‌گردانی مردم سوادکوه ۲۲
جنگ‌های استقلال‌طلبانه ۳۰
مازیار بن قارن و جبال شروین ۳۳
استقرار نظامی حسن زید در دو منطقه چمنو و توجی‌شهر (۲۵۰ تا ۲۷۰) ۳٦
توجی‌شهر ۳۷
باوندها، جنبش‌های جناح میانه‌رو افراسیاب چلاوی و نهضت جناح سادات علوی ٤۵
صفویان ٤۸
واقعه فتح قلعه اولاد ٤۹
ذکر فتح و تسخیر قلعه اولاد مازندران که از قلعه‌های مشهور جهان است ۵۱
(سال یازدهم جلوس شاه‌عباس اول) ۵۱
به دست آوردن الونددیو مازندرانی (در سال دوازدهم جلوس شاه‌عباس اول) ۵۲
قائم‌شهر پس از صفویه ۵۵
تحولات اجتماعی ـ اقتصادی پس از صفویه تا فروپاشی قاجاریه در قائم‌شهر ۵۷
تاریخ معاصر مازندران (۱۲٦٤ تا ۱۳۵۷) **۵۹**
جنبش‌های دهقانی (واقعه قلعه شیخ طبرسی) **٦۱**
تأثیر انقلاب مشروطیت در تاریخ قائم‌شهر (شاهی سابق) **۷۱**
فئودالیسم و مناسبات ارضی در قائم‌شهر **۷۹**
درباره املاک موقوفه ۸۱
شخصی‌سازی املاک خالصه ۸٦

درباره متصرفه‌های خالصه..... ٩٤

پیدایی سلسله پهلوی و تأثیر آن در تاریخ قائم‌شهر..... ١٠٣

مناسبات ارضی دوره رضاشاه در قائم‌شهر..... ١١٢

نقش آب در مناسبات ارضی دوره رضاشاه..... ١٢١

سقوط رضاشاه و روی‌دادهای مهم قائم‌شهر..... ١٢٤

رخ‌دادهای کاخ‌های سلطنتی..... ١٢٩

حمل‌ونقل و نقش راه‌آهن (در بیان موقعیت اقتصادی قائم‌شهر)..... ١٣١

مسائل ارضی، تحولات ملکی و جنبش‌های دهقانی..... ١٣٥

جنبش دوازده‌ساله تاریخ اجتماعی قائم‌شهربخش نخست (١٣٢٠ – ١٣٢٥)..... ١٤٥

واقعه سال ١٣٢٣..... ١٤٥

حزب وطن و واقعه پل سه تیر..... ١٥١

پی‌آمد رخ‌دادهای سال ١٣٢٤ در قائم‌شهر..... ١٦٠

جنبش دوازده‌ساله تاریخ اجتماعی شاهی‌شهربخش دوم (١٣٣٢ – ١٣٢٦)..... ١٦٧

برگزاری جشن مشروطیت و هم‌بستگی با واقعه ٢٣ تیر..... ١٧٥

گردهمایی حزب میهن‌پرستان شاهی به دفاع از شاه‌دوستی و میهن‌پرستی..... ١٧٦

گردهمایی جمعیت هواداران صلح در قائم‌شهر..... ١٧٧

نامه شدیدالحن شاه‌دوستان قائم‌شهر نسبت به رخ‌دادهای شهر..... ١٧٨

آمدوشدهای غربی‌ها در پی انجام اصل ٤ ترومن (٣٠/١٢/١٣ الی ٣١/١٠/١٥)..... ١٧٩

کمیسیون امنیت و سازمان میهن‌پرستان شاهی..... ١٨٠

کمیسون امنیت و جمعیت مستقل برزگران..... ١٨٣

کودتای سال ١٣٣٢..... ١٨٥

سال‌های پس از کودتای ٣٢..... ١٨٧

حزب میهن‌پرستان پس از کودتا..... ١٨٧

شاهی‌شهر پس از کودتا١٣٣٢..... ١٨٨

تشکیل انجمن تبلیغات اسلامی شاهی..... ١٩٠

سیمای زندگی مردم در گزارش رئیس شهربانی..... ١٩٠

تشکیل شبه حزب مردم در قائم‌شهر..... ١٩١

دو واقعه اجتماعی در سال ١٣٣٦..... ١٩٢

انقلاب سفید و مردم در سال ١٣٤٢ به بعد..... ١٩٢

بازتاب استقرار ارتش ایران در جزایر سه‌گانه خلیج فارس..... ١٩٥

اعتصاب بزرگ سال ۱۳۵٤ کارگران شاهی.....۱۹٦
الحاقیه تاریخ اجتماعی معاصر مازندران.....۲۰۳
جنبش دوازده‌ساله تاریخ اجتماعی بهشهر.....۲۰۳
جنبش دوازده‌ساله تاریخ اجتماعی بهشهر.....۲۰۵
بخش نخست (۱۳۲۰ـ۱۳۲۵).....۲۰۵
جنبش دوازده‌ساله بخش دوم (۱۳۲٦ـ۱۳۳۲).....۲۱۳
تشکل‌های شبه صنفی‌ـسیاسی.....۲۱۷
سال‌های ۳۲ و ۳٤ بهشهر.....۲۱۹
کتاب‌نامه.....۲۲۳
نمایه.....۲۲۷
اسناد و تصاویر.....۲٤۱

سرسخن

گفتنی‌ست تاریخ اجتماعی معاصر مازندران ـ قائم‌شهر (شاهی سابق)، در سال ۱۳۹٤ در مجموعه کتاب «قائم‌شهر قطب صنعت مازندران»، منتشر شد؛ منتها بنا به محدویتی که کتاب داشت به‌طور کلی در ۸۱ صفحه به چاپ رسید. در واقع بخشی از تاریخ، اسناد و عکس‌ها، فرصت چاپ نیافتند. بنابراین، لازم دیده شد جهت تکمیل کتاب، جداگانه، با افزودن سه بخش یاد شده، به‌طور مستقل منتشر شود. اهمیت چنین کاری، بیش از همه، جهت بهره‌گیری وسیع‌تر مراکزعلمی ـ پژوهشی، دانشگاهی، اهل تحقیق و دوست‌داران تاریخ معاصر مازندران صورت گرفت.

شایسته است از کوشش‌های بی‌دریغ سرکار خانم فرزانه اسبقی، مدیر محترم انتشارات پژواک فرزان و دو هم‌کار گرامی‌شان سرکار خانم کبری شاه‌پری مدیر فرهنگی و سرکار خانم زهرا غلامی طراح، نهایت سپاس را داشته باشم. و نیز از مهندس آرمان سلیمانی دشتکی و مهندس بهداد یزدان‌پناه لموکی به خاطر انجام امور کامپیوتری تشکر کنم.

شایان ذکر است در دور نخست انتشارکتاب «قائم‌شهر (شاهی‌شهر) قطب صنعت مازندران» که تاریخ مذکور از جمله بخش محوری آن کتاب محسوب می‌شود، از طرف اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران، با حضور دکتر احد جاودانی، دکتر حسین نورانی کوتنایی و دکتر سید صمد حسینی واسو کلایی و از ارشاد اسلامی قائم‌شهر جناب سید علی علوی و از میراث فرهنگی استان جناب دکتر دلاور بزرگ‌نیا هم‌راه با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها و برخی بزرگان دیگر رونمایی شد که از توجه آنان به امر مهم مسئله فرهنگی ـ پژوهشی استان، که پس از ده سال کار مستمر حاصل آمد، نهایت سپاس را داشته باشم.

طیار یزدان‌پناه لموکی

بهار ۱٤۰۱

اشاره:

چرا قائم‌شهر بزرگ (شاهی سابق)

به‌نظر می‌رسد ضمن اشاره به نکته‌های پر اهمیت دوره‌های تاریخی کتاب «تاریخ اجتماعی معاصر مازندران...»، درباره واژه «شاهی‌شهر» که جای‌گزین «شهر شاهی» شده، به لحاظ معنا، کوتاه سخنی گفته شود.

دانسته است، قائم‌شهر (شاهی سابق)، طبق اسناد موجود آمده در کتاب، یعنی **شهر شاه**، که در تاریخ ۱۳۱۰/۱۱/۲۸ طبق دستور رضاخان از علی‌آباد به شاهی تغییر نام یافت. گفتنی است این نام‌گذاری ملکی، نه تنها شامل املاک و مستغلات شهری تحت تملک رضاشاه محسوب می‌شد؛ بلکه به کلیه اراضی مزروعی مرغوب، آب رودخانه‌ها، مراتع و غیره در محدوده‌ای وسیع از گدوگ تا لب دریای جویبار را در بر می‌گرفت و شاه، یا از تمامی املاک و یا مستغلات شهرستان شاهی، طبق سندهای ارائه شده، درآمد مستقیم داشت و یا مال‌الاجاره هم‌راه با انواع مالیات‌ها را دریافت می‌کرد. بنابراین، شهر شاهی، به لحاظ مالکیت، شهر شاه حساب می‌آید.

اما نام‌گذاری قائم‌شهر (شاهی) در این کتاب با توجه به محدوده ارضی آمده از گدوگ تا لب دریای جویبار، این معنا را افاده نمی‌کند؛ بلکه بیش‌تر توجه به سه دوره تاریخی دارد که سه شهر از بطن آن روییدند. نخست در عصرکهن که ما دفعتاً با شهری مستقل روبه‌رو هستیم که در زمینه‌های رمه‌داری، کشاورزی، سفال‌گری، ذوب فلز، بافندگی و به احتمالی شیشه‌گری فعال بود. بدون تردید تا رسیدن به این ارتفاع می‌بایست از یک پروسه تکاملی پیچیده و گاه بغرنجی ، گذشته باشد که اکنون سیر آن روند، بر ما پوشیده است.

دوم مربوط به سده میانه است که از نخستین سده‌های اسلامی تا قرن هفتم هجری را در بر می‌گیرد که ابن اسفندیار مورخ تاریخ طبرستان از آن یاد می‌کند که به لحاظ جغرافیای تاریخی، شهری بوده پر دامنه از آغاز توجی‌رود تا آن سوی بقعه امامزاده سید

زرین‌نوا، نزدیک به خرابه‌های جنگلی هفت‌چراغ در ضلع غربی دهکده «هردورود»، که بر اساس افسانه‌ها و نامگانی به‌جامانده از آن دوران نقشه فرضی ترسیم شد که در بخش توجی‌شهر آمده است. این شهر به‌طور کشیده تا عمق منطقه گیل‌خواران، با نام توجی‌شهر امتداد داشته است که بال غربی آن در جنوب، هم‌عرض با توجی‌رود به مامطیر می‌رسید.

سومین شهر مربوط به دوره مدرن است که نزدیک به یک سده عمر دارد. نام‌گذاری شهر نوین جنبه ملکی داشته که به‌طورخاص مالکش رضا شاه بود که شرح مبسوط آن در کتاب آمده است.

شایان ذکر است که هر سه این شهرها بنا به دارا بودن ویژگی‌های خاص دوران پیدایی خود جای‌گاه ویژه‌ای در اسطوره و تاریخ ایران دارند. در واقع قائم‌شهر از این منظر بنا به داشتن کارنامه درخشان در عرصه جنبش‌های اجتماعی از دوره باستان، سده میانه و معاصر، به‌عنوان شهری تأثیرگذار و گاه تعیین‌کننده در تاریخ و اسطوره مورد توجه‌ست که نماد نخستین آن جنبش ملی فریدون افسانه‌ای‌ست که پس از خروج از چلاودر لپورسواد کوه باشنده شد و از همین مکان به خواست مردم به‌جان‌آمده منطقه و مازندران، به پا خواست و با بیرق کاوه آهنگر، آزادی ملی را از ستم بیگانگان فراهم آورد. و در سده میانه فرخان بزرگ و وندادهرمز از جمله قهرمانان مردمی، بهره‌مند از حمایت کم‌نظیر مردم، نقش‌آفرین حماسه‌ای دیگر شدند و تازیان و ترکان مهاجم را تاراندند و اما مازیاربن‌قارن در گامی مهم‌تر با هم‌پیمانی با بابک، در یک جنبش وسیع دهقانی پر دامنه علیه بیگانگان و نیز علیه زمین‌داران بزرگ، وارد عرصه کازارشد و در نبردی استقلال‌طلبانه تا پای جان ایستاد.

گفتنی‌ست در دوران مدرن، به‌ویژه از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ رو در رو با شهری متلاطم، شاه‌ستیز و ضد فاشیزیم هستیم که صفحه دیگردر مبارزه مردمی گشودند که پر نقش و استوار ثبت در تاریخ‌اند، جا دارد به چنین مردمی بالید وبه چنین شهری پر هیمنه و باشکوه که موجب افتخار است، شاهی‌شهر نامید که صبغه شاهی ندارد، اما مانند «شاه‌ماهی» نه به‌خاطر بزرگی‌اش، بلکه به لحاظ ممتاز بودن در جنس و نوع‌اش، مورد توجه‌ست. بنا به این تعریف، شاخصه‌های مهم مورد نظردر این نام‌گذاری، نقش و نشانی‌ست که در تغییر وتحولات اجتماعی مردمی ازسوی مردم و سرداران مردمی‌اش بر جای مانده است.

بنابراین، دو دوره نخست (دوران باستان و سده میانه) به‌صورت «درآمدی» کوتاه منظور شد و بخش آخر که از سال ۱۲٦٤ تا ۱۳۵۷ را در بر می‌گیرد، فصل سوم کتاب که صورت محوری دارد، روی آن تمرکز شد.

درآمد

منظور از «تاریخ شاهی سابق»، شرح روی‌دادها و گزارش‌های منطقه‌ای است که رسماً در سال ۱۳۱٤، محدوده ارضی آن را از جنوب به رشته‌کوه‌های البرز، از شمال به کناره‌های دریای کاسپین، از شرق به شهرستان ساری و از غرب به شهرستان بابل، تعیین کرده‌اند.[۱]

نکته دیگر، در باب چگونگی شیوه تدوین تاریخ این ناحیه است. توضیح آن‌که، ثبت رخ‌دادها، آن‌گونه که به‌طور معمول رویدادهای تاریخ ایران را در چارچوب اقتدار سلسله‌های تاریخی آن یعنی مادی‌ها، هخامنشی‌ها، سلوکی‌ها... می‌نگارند و یا در نگارش تاریخ مازندران، حکم‌رانی‌های امیران و شاهک‌های محلی را در نظر دارند، نیست. منتها، در تدوین تاریخ قائم‌شهر ، تأثیر و فرمان‌بری سیاسی، اقتصادی و نظامی آن‌ها در منطقه، مورد توجه است؛ زیرا تاریخ رخ‌دادهای این محدوده، ضمن توجه به برخی حوادث خاص محلی، در پیوند با تاریخ مازندران و ایران است. با این‌همه، انتظار تدوین تاریخی منسجم، با توجه به مدارک محدودی که در دست است، به تقریب غیرممکن می‌نماید؛ با این آگاهی که قائم‌شهر، خود جزئی از اجزای به‌هم‌پیوسته تاریخ مازندران و ایران است که پیش‌تر بلوکات پراکنده و غیرمتمرکزی بیش نبود؛ با این یادآوری که تاریخ سوادکوه، که برخی برای آن صبغه دیگری قائلند، باب دیگری است که به آن توجه شده است.

به هر ترتیب، امکان دارد این نقص، یعنی تدوین تاریخ قائم‌شهر، در گذر زمان با به دست آمدن مدارک قابل اعتنا، کاهش یابد.

---

۱ «ناحیه سوادکوه سابقاً به کولاپی معروف بود که نامش از سوات واقع در جنوب شرقی ده چرات گرفته شده و محدود است به فیروزکوه که به وسیله [کوه] شلفین یا شروین که در نزدیکی [کوه‌های] قدم‌گاه، پیاز مرکز و در سایر نقاط متکی به [کوه‌های] چال، شارک و گدوگ‌شاه نام دارد، از آن جـدا می‌شود. در سمت شرق آن هزار جریب و در غرب لاریجان و بندپی واقع‌اند.» (رابینو. *مازندران و استرآباد*، غلام‌علی وحید مازندرانی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷). ص ۷۸. درباره نام شاهی به بخش پیدایی سلسله پهلوی، برپایی شاهی رجوع کنید.

پیش از تاریخ

نخست آن‌که غارهای باستانی متعددی در قائم‌شهر[1] وجود دارد، که به‌طور طبیعی و بالقوه می‌تواند زیست‌گاه اولیه انسان‌های نخستین به حساب آید؛ و در صورت کاوش‌های باستان‌شناختی، ممکن بود ردی از آن انسان‌ها نیز به دست آید. منتها این مهم تاکنون مورد توجه میراث فرهنگی و گردش‌گری استان یا کشور قرار نگرفت. بنابراین، نمی‌توان درباره حضور انسان‌های نخستین در این ناحیه، به قطع و یقین پرداخت؛ ولی، نامگانی‌های مانده بر آبادی‌ها بیان‌گر آن است که این محدوده نیز، مانند دیگر نقاط مازندران، محل آمدوشد قوم‌های متعدد باستانی و بودباش انسان‌های بومی بوده است که از جمله آن‌ها کاسی‌ها هستند. کاسی‌ها، کهن‌ترین قومی بودند که پیش از ورود آریاییان طی هزاره‌ها در کرانه‌های جنوبی دریای کاسپین زیسته‌اند و نام‌شان بر آبادی‌های قائم‌شهر شاهی سابق نیز، مانند دیگر نقاط مازندران، به‌جامانده که از جمله عبارت است از: واسکس، کوس‌محله و کشی یا کاشی‌کلا. به‌طور کلی، قبایل ساکن در کرانه‌های جنوبی دریای کاسپین، در باستان را، کاسی، کاسیت و یا کاسپین می‌نامیده‌اند.

پس از ورود آریاییان به فلات ایران، و گسترده شدن آنان در کرانه‌های جنوبی دریای کاسپین، نام قبایل آنان هم بر روی برخی از نقاط منطقه یاد شده (شاهی سابق) به‌جامانده، که از آن جمله آبادی‌ای است به نام متان‌کلا ده، از دهستان علی‌آباد؛ یعنی دهکده‌ای از مت، مد یا مادها. گفتنی است «مادی‌ها در حدود قرن دهم پیش از میلاد در ناحیه زاگرس پدیدار شدند و در نیمه سده هشتم، در نزدیکی مرزهای آشور استقرار یافتند. مهم‌ترین این قبایل به نسبت از مرزهای آشور دور بوده، در مشرق و در نقاط کوهستانی سکونت داشتند که مرکزشان بیکنی (دماوند) در شمال خاوری تهران بود که در واقع مازندران باستان هم‌سایه شمالی آنان به حساب می‌آمد. از آن‌جایی که آشوریان مانند توفانی متناوب از غرب به شرق می‌تاختند، ساکنان فلات، از بومی و مهاجر را به انواع رنج‌ها و مصائب مبتلا می‌کردند، می‌کشتند و زنده‌زنده پوست‌شان را می‌کندند، یا در آتش می‌سوزاندند؛ و جوانان کارآمدشان را به بند می‌کشیدند و اُسرا را به کار اجباری وامی‌داشتند. در این جنگ و گریز،

---

۱ ر. ک به کتاب «قائم‌شهر قطب صنعت مازندران» ص۶۰۵، نشر چشمه، ۱۳۹۴؛ بخش آثار و بناهای تاریخی شاهی‌شهر.

طوایف یا تیره‌هایی یافت می‌شدند که می‌کوشیدند خود را از کانون آتش دور نگه دارند؛ بنابراین، به دنبال نقطه امنی می‌گشتند که به دور از هر نوع تاخت‌وتاز باشند. آن‌ها ناگزیر به ارتفاعات مرکزی یا به البرز شمالی روی آورده و مستقر می‌شدند. از جمله این تیره‌ها، که به صفحه شمالی البرز روی نهادند، طایفه مغان بودند که از طوایف معتبر و مؤثر مادی به حساب مـی‌آمدند. از نام‌های آنان بر آبادی‌ها، از جمله مغان ده در ناتل رستاق نور [است] و اثرم که به واژه اثرون (خادمان آتش) نزدیک است، در شرق ساری.»[1] و نیز به‌نظر می‌رسد بخشی از آنان، نه به نام مغان یا اثرون، بلکه با نام محل سکونت خود به دامنه‌های شمالی البرز کوچیدند که از جمله در قائم‌شهر با نام «ری + کنده» ده از دهستان بیشه‌سر نام یافته است. در این زمینه می‌توان با نام «رجه»، که به‌ظاهر معرب «رگه» یا «ری» است نیز یاد کرد که دو آبادی از آن در قائم‌شهر آمده است: «شیخ رجه» ده از دهستان علی‌آباد قائم‌شهر؛ و «رجه» ده از دهستان راستوُپیِ بخش سوادکوه. آبادی‌های دیگری با نام رجه در شهرهای ساری و بابل (اتاق‌سرا)... آمده که در فرهنگ آبادی‌ها به ثبت رسیده است.

درباره دیرینگی استقرار جمعیت‌های انسانی در تاریخ قائم‌شهر، می‌توان از قوم کهن دیگری یاد کرد، که نام آن‌ها نیز بر آبادی‌های این منطقه دوام آورده است و آن قوم «پرچی»ها هستند[2] که گویش ایرانی داشتند. «شاید بتوان فرض کرد که خراسان و قسمتی از افغانستان در روزگار باستان، از نظر زبانی قلمرو پیوسته آنان بود.»[3] آبادی‌هایی که در قائم‌شهر از آن نام برخوردارند، عبارت است از پرچی / پریچای، از آبادی‌های پایین رستم‌تالارپی، پرچی‌کلا ده از دهستان علی‌آباد و پرچی + نک ده از دهستان بیشه‌سر، بخش مرکزی قائم‌شهر.

پس از بررسی نامگانی‌ها، می‌توان به کاوش‌های باستان‌شناختی نیز اشاره داشت که آثار به‌دست‌آمده از آن، مربوط به پارینه سنگی، مفرغ و اوایل هزاره اول پیش از میلاد است. بر اساس گزارش میراث فرهنگی و گردش‌گری استان، در کنار رودخانه تلار در کیلومتر ۵ شمال غربی و نیز در محل کشی‌کلا (کاسی یا کاشی‌آباد) ده از دهستان علی‌آباد، «تعدادی گور با تدفین چمباتمه و تاق‌باز، سفالینه‌های سرخ‌رنگ با النگوهای مفرغی با تزیین نقش

---

۱ طیار یزدان‌پناه لموکی. *تاریخ مازندران باستان* . (تهران: نشرچشمه، ۱۳۸۲). ص ۱۱.
۲ همان، ص ۷٤.
۳ همان، ص ۷۴.

سر مار و ظرف‌های سفالی با رنگ قرمز، کوزه‌ها و شکل‌های هندسی به‌صورت کنده و نقش افزوده سفال‌های خاکستری تیره براق، استخوان‌های ماهی، گوسفند، تیغه‌های سنگی، گندم سوخته، کوزه‌های سفال‌گری با سربارهای مسی، پارچه، زینت‌آلات مفرغی و آهنی، دوک نخ‌ریسی سفالی، دست‌بندهای تسبیح‌گونه آهکی ـ سفالی، سنگ صدف و به احتمالی خمیر شیشه به دست آمده است.»[۱]

بنابراین، در اوایل هزاره اول در منطقه یاد شده، شهری مستقل در کنار رودخانه با دامنه‌ای گسترده، بنا به تعریفی که میراث فرهنگی و گردش‌گری برای آن قائل است، وجود داشت که در زمینه سفال‌گری، ذوب فلزات، رمه‌داری، کشاورزی و بافندگی فعالیت می‌کرد. این امر می‌تواند نشانه جامعه‌ای باشد که در عین استقلال، دروازه‌های ارتباطی گشوده‌ای داشته است که با شهرها یا دولت‌شهرهای کرانه‌های جنوبی دریای کاسپین یا برون‌منطقه‌ای، یعنی داخل فلات ایران، در آمدوشد بوده، یا نزدیکی‌های فرهنگی ـ هنری با یک‌دیگر داشتند؛ زیرا آثار به‌دست‌آمده در دو منطقه باستانی یاد شده، با آثار به‌دست‌آمده در رستم‌قلعه ساری، مربوط به هزاره یکم پیش از میلاد، که در مشابهت با تمدن سوم حصار دامغان است، نزدیکی دارد. بر اساس آثار به‌دست‌آمده باستان‌شناختی، بنا به نوع دفن، یعنی شکل قرار دادن مرده‌ها در گور، که برخی به سمت شرق و بعضی به سمت غرب و موردی تاق‌باز گزارش شده است، به‌نظر می‌رسد آنان اعتقادی مهری داشتند که بر حسب زمان دفن (پگاه، چاشت‌گاه و دیرگاه) مردگان را به سوی خورشید در گور قرار می‌دادند.

در ادامه مبحث نامگانی‌ها، اشاره به این نکته لازم به‌نظر می‌رسد که پس از گسترده شدن دین زرتشتی در فلات ایران و، به تبع آن، مازندران، کسانی که به مذاهب محلی پای‌بند بودند، به استناد «اوستا»، دوسوم ساکنان مازندران را تشکیل می‌دادند.[۲] نوآیینان مزدیسنایی، علیه‌شان واکنش تندی داشتند. همان‌طور که آمد، به‌نظر می‌رسد، آنان پرستندگان خدایان بومی و یا آریایی بودند که عناصر طبیعت را پرستش می‌کردند و با نام دیو از آنان سخن رفته است. آشکار است که دیو به معنای خداست و زرتشت، خدایان

---

۱ همان، ۱۱۶.

۲ جلیل دوستخواه. *اوستا*. (تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷). ص ۲۹۳.

آریایی پیش از خود را که آیین‌شان وحدانی نبوده است، از پیروان اهریمن به‌شمار می‌آورد. در قائم‌شهر جاهایی که هم‌راه با نام دیو آمده، عبارت است از: دیو غار لیلم، دیوکلای سفلی، دیوکلای علیا، دینِ‌سر و دین‌کتی... افزون بر اسامی یاد شده، باید از «کوی kavi»[1] یا «کی» که به معنی شاه، سردار و فرمان‌ده است، یاد کرد که در زمره دیوان محسوب می‌شدند که از آنان آبادی‌هایی با نام «کیامحله» و «کیاکلا» باقی مانده است. مورد دیگر، «کرپن»ها بودند. آن‌ها گروهی از پیشوایان دیوپرستان به حساب می‌آمدند که «اوستا» با آنان نیز برخورد تندی داشت که در قائم‌شهر تنها یک نام از آن‌ها بر روی دهکده‌ای در جویبار به‌جای مانده است. گفتنی است نام دیوان مازندرانی، که در «شاهنامه» از آنان سخن رفته است، هنوز نام‌شان بر روی برخی از آبادی‌ها در منطقه سوادکوه قائم‌شهر دوام آورده است، که عبارت است از: دیوکلا، دهکده کلار + یجان، قندی (گاندی) بر آبادی به همین نام و نیز بید (پیت)، ارجنگ (ارژنگ) و هم‌چنین اولاد (قلعه اولاد) که در «شاهنامه» در پی آمدن رستم به مازندران در خوان پنجم در رودررویی با رستم از وی سخن رفته است.

افزون بر هم‌قرینه بودن نامگانی‌ها با یافته‌های باستان‌شناختی، می‌توان به نکته دیگری که در اساطیر ایران آمده است، پرداخت که در *تاریخ طبرستان* از ابـن اسفندیار درباره آن اشاره رفته است: «ضحاک پس از تکه‌پاره کردن جمشید چنان وحشتی ایجاد کرد که خاندانش ناگزیر به مهاجرت شدند. مادر فریدون با بار و بنه، به «پایین‌کوه دماوند به دیه‌ور که قصبه آن ناحیت... است پناه گرفت تا فریدون از مادر به وجود آمد.»[2]

از آن‌جایی که منطقه محل سکونت آنان کوهستانی و قابل کشت و زرع نبود، آنان به نواحیِ چلاو، که چراخور گسترده‌ای داشت، کوچیدند. وقتی فریدون پا به جوانی گذاشت و جمعیت طایفه هم زیاد شد، ناگزیر به آبادی لپور سوادکوه نقل مکان کردند. قوم امیدوار کوه (امیری کنونی آمل) و انبوهی از مردم کوه قارن در سوادکوه به او پیوستند. در این هنگام، فریدون به لحاظ داشتن نیروهای جنگنده، صاحب قدرتی شده بود، پس با هم‌کاری این مردم از تبرستان آهنگ جنگ عراق کرد. در اصفهان کاوه آهنگر به او پیوست. با این

---

۱ kavi به‌معنای خدیو و سردار و فرمان‌ده است. در این‌جا سران و بزرگان دیوپرست.

۲ محمدبن‌حسن‌بن‌اسفندیار. *تاریخ طبرستان*. (تهران: کلاله‌خاور، ۱۳٦٦). خلاصه‌شده صفحه‌های ۵۷ـ۵۸. میرظهیرالدین مرعشی. *تاریخ طبرستان و رویان*. (تهران: شرق، ۱۳٦۸). ص ۱۰۲ تا ۱۰۵.

وحدت، قدرت عظیمی یافتند تا آن اندازه که توانستند ضحاک را از اریکه قدرت فرو کشند.[۱]

با این شرح، باید اشاره کرد که، دوره پیشدادی به دوران مادها مربوط می‌شود و پیدایی قائم‌شهر بنا به حدود ارضی برآمده، در سپیده‌دم تاریخ، در برابر مهاجمان ضحاکی، عرض اندام ایرانی داشت. گفتنی است یافته‌های باستان‌شناختی هم حضور مهاجران ایرانی را در این دوره تأیید می‌کند؛ زیرا در پی کاوش‌های به‌عمل‌آمده در «منطقه لپور (لپورک و چاشت‌خواران) گورهایی به‌دست‌آمده، که مربوط به اقوام سردراز در شمال ایران است [بدین خاطر] به‌عنوان محوطه‌ای شاخص و مهم از لحاظ مطالعات انسان‌شناسی [پراهمیت است]».[۲] مدودسکایا، مؤلف کتاب *ایران در عصر آهن* (۱۳٦۸)، اقوام سردراز را مهاجران ایرانی دانسته است.[۳] پژوهش‌گران درباره نژاد آریایی همواره به این نکته نظر دارند که آن‌ها «دارای موهای زرد، چشمانی آبی و دارای سری دراز با جمجمه کشیده بودنـد.»[٤] با این وصف، یافته‌های لفور با جمجمه‌های به‌دست‌آمده در محوطه‌های تاریخی خرند و گنداب در سمنان، تالش در گیلان، تپه کشی‌کلا در قائم‌شهر و گوهرتپه نکا هم‌خوانی دارد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که زیست‌گاه‌های عصر آهن در شمال ایران تا پیش از ورود ایرانیان هیچ‌گاه خالی از سکنه نبوده است.»[۵]؛ اما تاکنون هیچ نشانی هم از آن مردم تا پیش از ورود آریایی‌ها به‌دست نیامده است.

دوره‌های تاریخی

شایان ذکر است که آگاهی قابل اعتنایی درباره مردم این ناحیه در دوره مادها و هخامنشیان در دست نیست. با این همه، در دوره فروپاشی هخامنشیان و تصرف ایران از طرف اسکندر و لشکرکشی‌اش به مازندران و، بیش از همه، حضورش در قائم‌شهر به هنگام سرکوب تپورها و آماردها، دو گزارش در دست است.

---

۱ اعتمادالسلطنه در *التدوین فی جبال‌الشروین*. (ص ۹٦) و نیز رابینو در کتاب *مازندران و استرآباد* (ص ۲٤۱) به این موضوع پرداختند.

۲ مهدی عابدینی. عراقی گزارش باستان‌شناختی محوطه سد البرز لپور، اسناد میراث استان.

۳ ص ۸۵.

٤ فرزاد فروزانفر، *فصل‌نامه اباختر*، س ٤، ش ۱۳ و ۱٤، تابستان ۸٦، ص ۱۰۳.

۵ همان، ص ۱۰۳.

۱ـ در کتاب *تاریخ طبرستان* از ابن اسفندیار (۱۳٦٦) آمده است: «سیاه‌رود نزدیک چمنو به دیه‌دنگی، گردابی است که [گت] (گرداب بزرگ) می‌گویند. چون اسکندر رومی مال‌های بسیاری جمع کرد، آن‌جا فرو نهاد. پادشاهان به اوقات بسیار حیلت کردند تا بردارند. روزی نشد. آخرین، ماکان ابن کاکی بود. بسیار مال بر آن کرد و آب بیفکند... تا جایی رسید که گچ و خشت و عمارت پدیدار آمد. گفتند فردا به مقصود می‌رسیم. آن شب آب فرو آمد و جمله ناپدید گردانید.»[۱]

۲ـ اعتمادالسلطنه در کتاب *التدوین فی جبال‌الشروین* درباره تحرکات اسکندر در مازندران به نقل از آرین، مورخ باستان، آورده است: «...اسکندر کبیر در این سفر جنگی (سرکوب تپورها و آماردها) از ناحیه سوادکوه گذشته است.» و نیز اشاره دارد به این‌که «بعضی شهر ساری را [محل] عبور کراتر، سردار اسکندر، از مملکت تاپوری از راه گردنه شاه‌میرزا [دانسته‌اند که] از این گردنه پایین آمد و از دره راست‌پی سوادکوه عبور کرد، از ساری به استرآباد [رفت و به اردوی] اسکندر ملحق شد.»[۲] بدون تردید از آغاز دوره تاریخ تا پایان عصر ساسانی در این منطقه رویدادهای تاریخی قابل توجهی به وقوع پیوست. به‌ویژه تأثیر جنبش مزدکیان را در این منطقه نمی‌توان از نظر دور داشت، منتها منابع معتبری که بتوان به گزارش‌های آن‌ها استناد کرد، در دست نیست. بنابراین، از روی‌آوردن به حدس و گمان، و پرداختن به رخ‌دادهای احتمالی اجتناب شده است.

دوره سده میانه، نقش و تأثیر حکومت‌های خاندان ایرانی در قائم‌شهر[۳]

به تقریب در دوره ساسانیان، به‌ویژه از دوره کواد (قباد)، یعنی پس از فروپاشی حکم‌رانی خاندان ماه گشنسب، تا نخستین سده‌های اسلامی، باوندها، زرمهرها، گیل گاو باره، کارن (قارن) وندها در مازندران با دارا بودن محدوده‌های ارضی مشخص حکومت کردند که درباره هر یک از آن‌ها کتاب‌ها، رساله‌ها و مقاله‌های فراوانی از جانب مورخان و پژوهش‌گران تاریخ منتشر شده است. بنابراین، گفتار پیش رو در نظر ندارد به دوباره‌خوانی آن آثار بپردازد؛ بلکه بیش‌تر بر آن است که به رخ‌دادهایی توجه نشان دهد که به‌طور خاص

---

۱ همان، ص ۸۸.
۲ ص ۹۲ و ۹۳.
۳ طیار یزدان‌پناه لموکی، *قائم‌شهر قطب صنعت مازندران*، ص ۱۱۰–۱۱٤.

در محدوده ارضی قائم‌شهر روی داده است و به ترتیب می‌توان نخست درباره واقعه اسپهبد خورشید و محاصره غار گرگیلی‌دژ، مشهور به غار اسپهبد خورشید پرداخت که اعراب تنها در طی محـاصره طـولانی مـوفق به شکست آن شدند؛ و دیگر، واقعه عرب‌کشان ونداد هرمز قارن‌وند است که با حمایت مردمی در بیگانه‌ستیزی صورت گرفته است؛ و دیگر درباره مازیار قارن‌وند است که هدف‌های استقلال‌طلبانه در برابر اعراب و دست‌نشاندگان آن‌ها داشت؛ و هم‌چنین درباره خاندان باوند و...

بدیهی است در بیان هر رخ‌داد تاریخی، به‌طور اجتناب‌ناپذیر اشاره‌های کلی به تاریخ مازندران و گاه ایران مطرح خواهد شد. نکته‌ای که نباید فروگذار کرد آن است که این سخن بیش‌تر به روی‌دادهایی تمـایل دارد که ضمن بیان تاریخ قائم‌شهر و مازندران، ارتباط و پیوستگی‌هایی نیز با تاریخ جنبش‌های اجتماعی ایران داشته باشد.

واقعه گرگیلی‌دژ، اسپهبد خورشید و روی‌گردانی مردم سوادکوه[1]

پیش از پرداختن به رخ‌داد بسیار مهم محاصره غار گرگیلی‌دژ سوادکوه از جانب تازیان در سال‌های پیش از ۱٤۰ هجری، که بنا به روایت ابن اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان (۱۳٦٦) در آن خانواده، نزدیکان و خاصگان اسپهبد خورشید با بسیاری مال و آذوقه که از جانب وی ــبه لحاظ تنگی عرصه در رودررویی با تازیان مهاجم در دوره منصور عباسیــ جا داده شده بودند، شرح کوتاهی از خاندان گاوباره، لازم به‌نظر می‌رسد.

پس از مرگ بلاش (٤۸۷/٤۹۹ م) قباد [= کواد] به قدرت رسید. جاماسب، برادر وی، از ترس گرفتار آمدن در خشم قباد، به ارمنستان گریخت و در آن‌جا مقام ساخت. از جمله فرزندان او نرسی نام داشت. پس از مرگ نرسی، فرزند وی، پیروز، به قدرت دست یافت. پیروز دامنه نفوذ خود را تا به گیلان گسترش داد و آن‌جا را به متصرفات خود افزود. از همسر گیلانی او پسری به دنیا آمد که نامش را گیلان‌شاه نهادند و بعد پسر گیلان‌شاه را، گیل‌بن‌گیلان گفتند. گیل‌بن‌گیلان پرآوازه بود که تنها به تبرستان آمد.

نایب خسرو ساسانی در تبرستان، آذرولاش نام داشت که از خاندان زرمهری بود که از جانب انوشیروان، پس از مرگ کیوس، پسر قباد، به حکومت تبرستان گمارده شد و آنان

---

۱ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۷۰-۱۸۲؛ طیار یزدان‌پناه لموکی، همان مأخذ، ص۱۰۲.

آمل را به پایتختی برگزیدند. مدت حکومت این خاندان به‌طور کلی بین ۱۰۸ تا ۱۱۱ سال دوام یافت و آخرین بازمانده آنان آذرولاش نام داشت، که گیل گاوباره به دربار آنان راه یافت و ملازم شد و بعد به بهانه‌ای به گیلان بازگشت و دست به تجهیز سپاه زد و آهنگ تبرستان کرد. آذرولاش پس از آگاهی از آن، شرح واقعه را به یزدگرد گزارش کرد. موبدان یزدگرد دانستند که از فرزندان جاماسب است. دربار ساسانی در پاسخ به آذرولاش نوشت که: «طبرستان را به او ارزانی داشتیم.»[۱]

آذرولاش در سال ۳۵ یزدگردی در میدان چوگان از اسب فرو غلتید و مرد. گیل‌بن‌گیلان به ماترک او دست یافت. گفتنی است گیل، متصرفات خود را از گیلان تا گرگان گسترش داد. قصرهای عالی، قلاع و حصارهای محکم بنا کرد. با این همه، مرکز فرمان‌روایی او در تبرستان قرار داشت. گیل‌بن‌گیلان در سال ۵۰ یزدگردی درگذشت. پس از مرگ او گیلان و رویان به ترتیب به دو پسر او دابویه و پادوسبان رسید. پس از مرگ دابویه، پسرش فرخان بزرگ به حکومت دست یافت و هفده سال سلطنت کرد.[۲] پس از فرخان، دادمهر به جایش نشست که حکومتش دوازده سال دوام آورد. اسپهبد[۳] خورشید، فرزند دادمهر، هنگام مرگ او به روایت ابن اسفندیار شش‌ساله بود.[٤] دادمهر وی را به برادرش سپرد [= فرخان کوچک] تا برآمدن او، نیابتش را در اختیار داشته باشد، پس از آن حکومت را به وی تفویض دارد و فرخان کوچک همان کرد. خورشید پس از رسیدن به قدرت به تمشیت امور پرداخت. اعراب در این دوره به شکل‌های گوناگون کم و بیش بر ایران سیطره داشتند.

این نکته را باید درباره ترجمه طبری با نام «تاریخ‌نامه طبری» که از جانب محمد بلعمی در سال ۳۵۲ هجری انجام پذیرفت، یادآور شد: «در ترجمه بلعمی مطالبی دیده می‌شود که در خلاصه موجود *تاریخ طبری* وجود ندارد. بلعمی تاریخ کامل طبری را که مفقود شده، در دست داشته است. به اضافه، به‌ظاهر بلعمی ضمن تنقیح کتاب *تاریخ طبری* بعضی

---

۱ همان، ص ۱٥٤.

۲ اعتمادالسلطنه، همان، ص ۱۹٤.

۳ اسپهبد... نامی ویژه شاهان طبرستان است... مانند «کسری = خسرو» برای شاهان فارسی و «قیصر» برای شاهان روم». یاقوت حموی. معجم‌البلدان. علینقی منزوی، بخش نخست، ص ۲۱٦.

٤ ابن اسفندیار، ص ۱۷۰، «... خورشید هنوز به حدّ بلوغ نرسیده بود... بنابراین، دادمهر... سارویه را ولیعهد قرار داد و گفت: «خورشید به کمال رشد رسد، سلطنت و مملکت را به او بسپارد»... سارویه ۸ سال حکم‌رانی کرد. خورشید به حدّ بلوغ رسید، سارویه به عهد برادر وفا نمود... خود و خویشان با وی بیعت کردند.» اعتمادالسلطنه، التدوین، ص ۱۹۵.

اطلاعات را که از منابع دست اول دیگر به‌دست آورده، به آن ملحق ساخته است.»[۱] به هر ترتیب، درباره پرداخت مالیات ارضی (خراگ یا خراج) و مالیات سرانه (جزیه یا سرگزیت معرب شده واژگان مالیاتی دوره ساسانیان) مازندرانیان در برابر حفظ دین و آیین، چنان‌که در کتاب *فتوح‌البلدان* بلاذری (۱۳۳۷) نیز آمده است: «همواره بر این روش بودند که گاهی مال‌الصلاح ادا می‌کردند و زمانی از دادن آن خودداری می‌کردند. بدین‌سان به جنگ و صلح اشتغال داشتند.»[۲] و او به واقعه‌ای در دوره فرخان بزرگ اشاره دارد، به این‌که: «اسپهبد، بایزیدبن‌مهلب به هفت‌صدهزار درهم [= دراخم / مسکوک نقره] و چهارصد بار زعفران مصالحه کرده.» بلعمی (۱۳٦٦) در این باره، یعنی پرداخت جزیه، به نکته مهم دیگری اشاره می‌کند که قابل مداقه است. «...همه اصفهبدان به فرخان گرد آمدند و گفتند: ما را چه تدبیر می‌کنی؟ فرخان گفت: کار عجم تارومار شد... و من آن می‌بینم که ما صلح کنیم و جزیت بپذیریم... و این همه سال بیست‌ودو اندر بود...»[۳]

به‌ظاهر این سیاست [= گاهی جنگ و گاهی صلح] در تبرستان هم‌چنان تداوم داشت. بلاذری در *فتوح‌البلدان* می‌آورد: «ابوالعباس (سفاح)، نخستین خلیفه عباسی، به محض رسیدن به خلافت، عامل خود را به طبرستان فرستاد و مردم طبرستان با وی صلح کردند. سپس از فرمان سرپیچیدند و مسلمانان را در خلافت منصور بکشتند.»[٤] و در ادامه از لشکرکشی اعراب به مازندران و فتح آن سخن می‌دارد. گفتنی است در *لغت‌نامه دهخدا* درباره سرپیچی از پرداخت جزیه و اطاعت نکردن از خلفا در دوره اسپهبد خورشید آمده است: «خورشید آخرین سلسله بنی دابویه، پسر دادمهر [که] در سال ۱٤۱ هجری دستور داد تا همه اعراب را که در طبرستان می‌زیستند، حتی تمام ایرانیانی که به دین اسلام درآمده‌اند، بکشند. در نتیجه، شورش سختی علیه اعراب روی داد که عربان آن را با قساوت و خشونت فرو نشاندند. اسپهبد خورشید از مقابل سپاهیان منصور، خلیفه عباسی، گریخت و در دیلم با زهر خودکشی کرد.»[۵]

---

۱ پیکولوسکایا و دیگران. *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم*. کریم کشاورز. (تهران: پیام، ۱۳٥٤). ص ۱٤۱.

۲ همان، ص ٤۷۱.

۳ بلعمی. تاریخ‌نامه طبری. (تهران: نشر نو، ۱۳٦٦). ص ٥۲۷ و ٥۲۸.

٤ بلاذری، همان، ص ٥۷٥.

٥ علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه. (تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷).

محمد جریر طبری درباره این نبرد و به درازا کشیده شدن آن در دوره منصور ــ که پسرش مهدی که در ری مستقر بود دستور داد که «غزای طبرستان کند»[۱] ــ اتفاق نظر دارد؛ منتها، ابن اسفندیار واقعه تهاجم تازیان را به گونه‌ای دیگر شرح می‌کند و گزارش مبسوطی درباره نبرد اعراب با اسپهبد خورشید دارد که به‌طور کلی جزئیات آن در دیگر منابع پیش از وی، نیامده است و از دو نقطه‌نظر بسیار با اهمیت است. نخست، روند تحولاتی که در درون تبرستان جریان داشت؛ و دیگر، تفاوت نگاه ابن اسفندیار با تاریخ‌نگاران پیش از خود درباره علل تهاجم تازیان در دوره منصور عباسی است. بنابراین، توجه به گزارش ابن اسفندیار از نظر تنوع نکات آمده در آن از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است؛ زیرا بهانه تهاجم خلیفه عباسی به مازندران را نه تنها در عرب‌ستیزی او و ندادن جزیه، بلکه به روی‌دادهای دیگر توجه می‌دهد. به همین دلیل ایشان نخست به شیوه زندگی اشرافی خورشید و خوش‌گذرانی‌های متنوع وی می‌پردازد و بعد تعرض به املاک قبایل و جماعات. شخصیت پرتفرعن او، که مایه روی‌گردانی مردم از ایشان می‌شود، شرحی است که مورخان پیش از وی بدان نپرداختند. اگرچه تاریخ‌نگاران بعد از او، بسیار از ایشان تأسی جستند.

مؤلف *تاریخ طبرستان* بر آن است که اسپهبد خورشید در دوره حکم‌رانی‌اش در تبرستان «به عمارت قصر در زمینی به مساحت ٤٠٠ هکتار در جایی با نام موضع اسپهبدان[۲] پرداخت و بر اطراف آن خندقی زد و حصاری محکم برنهاد و در منطقه «سه‌دله» قصری ساخت سه بام بر هم و بازارگاه پدید آورد. از جمله طبرستان پیشه‌وران برگزید آن[جا] بنشاند و بیرون حصار، رباطی بزرگ بنیان نهاد و کاروان‌سرای. پنج در بر این شهرستان آویخت یکی دروازه کوهستان، دوم دریا، سوم گیلان، چهارم گرگان، پنجم صد صید [شکارگاه] گفتند. بدین دروازه الااو و موکب‌او، روز صید دیگران نیامدند، از کوه به دریاجویی بفرمود برید و آب بیاورد و گیلان‌جوی نام نهاد. این جوی به میان سرای او

---

۱ ابوجعفر محمدبن‌جریر طبری. تاریخ طبری. ابوالقاسم پاینده. (تهران: اساتیر، ۱۳٦۲). ص ٤۷۳۲.

۲ یکی از خورّه‌های طبرستانی نیز بدین نام است، شاید از نام یکی از شاهان آن‌جا گرفته شده باشد. یاقوت حموی. *معجم‌البلدان*، برگردان علینقی منزوی، ابوریحان بیرونی در کتاب *آثارالباقیه* نیز به آن اشاره دارد: «در دکان معروف به دکان سلیمان‌بن‌داود، در غاری که در اسپهبدان معروف است واقع در کوه طاق مازندران است...» ص ۳۲۷ و ۳۲۸، مؤلف کتاب *از آستارا تا استرآباد* محل آن را نزدیک اترب و تیزنه‌رود [= تجن] در حدّ فاصل میان حومه ساری و اترب [در شرق ساری] بنا به نشانه‌هایی که ابن اسفندیار آورده است، می‌داند: «آن‌جا تمیز است، زیرتر دوینی مانده که اثر سرای اسپهبد فرخان و خورشید است در تیزنه‌رود یا میان‌دورود.» ج ٤، ص ۵۱۲ و ۵۱۳.

فرود آمدی... در مقابل دروازه صید، میدانی بزرگ فرمود و خندقی عمیق و نواحی آن موضع را که به اسپهبدان نزدیک بود، حرم وحوش [= شکارگاه اختصاصی] ساخته... چون او از آن‌جا حرکت فرمودی، زَهره نداشتند که تعرض صید او کنند... به کوهستان نودوسه زن داشتی، هر یک را قصری ساخته و خدمت‌کاران و اوانی زرین و سیمین و صنوف اموال و خزاین مهیا داشتی.»[۱] ابن اسفندیار در ادامه زندگی اشراف‌مَنِشی خورشید می‌افزاید: «چهارصد اشتر اشهب [= خاکستری] رخت او کشیدی روز کوچ، برای ورمجه هرویه [همسر سوگلی‌اش] به کنار دریا به دیه یزدان‌آباد قصری رفیع ساخته بود و عمارتی بسیار کرده و مال‌ها در آن صرف فرموده و خزاین و نفایس او به دست آن زن بودی... چون ابومسلم را منصور بکشت و سنباد را به ری خبر کشت او برسید. هر چه خزاین و چهارپای زیادت بود، پیش اسپهبد به ودیعت فرستاد و شش‌هزار درهم به هدیه به خاصه او، (پس از آن سنباد) خلع طاعت و عصیان در منصور آشکار کرد.»[۲]

ابن اسفندیار، مورخ قرن هفتم تاریخ طبرستان در ادامه گزارش خود می‌آورد: «خلیفه... چندانی از اصحاب سنباد و ابومسلم بکشتند که تا سنه ثلث‌مائه (۳۰۰) آثار عظام کشتگان بدان مانده بود. سنباد منهزم، روی به طبرستان نهاد.»[۳] ابن اسفندیار درباره شرح کشته شدن سنباد به واقعه‌ای اشاره می‌کند که نه طبری و نه بلعمی با آن متفق نیستند. ابن اسفندیار بر آن است که سنباد به خاطر تفرعنی که در برابر فرستاده اسپهبد به نام طوس داشت، به دست وی کشته شد. بلعمی اشاره دارد به این‌که: «سنباد شکسته شد به ری باز آمد به هزیمت از ری به گرگان شد و اصفهبد گرگان هرمزِبن‌الفرجان او را بگرفت و بکشت.»[٤] طبری واقعه را این‌گونه می‌آورد:

«ابوجعفر (= منصور)، جهور بن مرار عجلی را به ده‌هزار کس سوی آن‌ها فرستاد که میان همدان و ری بر کنار بیابان تلاقی کردند. بسیار هزیمت شد و در اثنای هزیمت حدود شصت‌هزار کس از یاران وی کشته شد و زن و فرزندشان اسیر شد. پس از آن سنباد مابین طبرستان و قومس کشته شد، لونان طبری او را کشت. آن‌گاه منصور اسپهبدی طبرستان را

---

۱ ابن اسفندیار، همان، ص ۱۷٤.
۲ همان، ص ۱۷۵.
۳ همان، ص ۱۷۵.
٤ بلعمی، همان، ص ۱۰۹٤.

به «ونداد هرمز»[1] داد که حرکت کرد.» در *لغت‌نامه دهخدا* و *فرهنگ معین*، عده پیروان او را صدهزار نفر آورده‌اند که: «گروه بسیار از مزدکیان و مجوسان طبرستان گرد او جمع شدند.» منتها در تاریخ ایران از پیکولوسکایا و دیگران از قول طبری آوردند که: «منصور خلیفه عباسی ده‌هزار نفر علیه سنباد گسیل داشت... دسته‌جات شورشی شکست خوردند و فرار کردند، قریب شش‌هزار نفر از ایشان در حین فرار کشته شدند.» که به لحاظ نفرات کشته‌شدگان معقول به‌نظر می‌رسد.

با این‌همه، توجه به تفاوت گزارش‌هایی که در برانگیخته شدن منصور عباسی در حمله به تبرستان از جانب تاریخ‌نگاران سده میانه آمده، مسائل قابل تأمل اجتماعی فراوانی در آن‌ها مطرح است. به‌ویژه در اثر ابن اسفندیار که مسیر نگاه او، نه در حدّ ثبت واقعه، بلکه بازتاب حاصل به کارگیری سیاست اقتصادی اسپهبد چه در تصرف املاک مردم و بهره‌کشی‌های وسیع از رعایا، به‌دست می‌دهد. ابن اسفندیار بر آن است که «اسپهبد جمله مال و متعلقات (سنباد) را به تصرف خویش گرفت، منصور نبشت که مال ابومسلم و سنباد را به دیوان بفرستد. اسپهبد خورشید گفت: «البته من مال ایشان ندارم و خلع طاعت و عصیان آشکار کرد.»[2] درباره ادعای خورشید نسبت به عدم دریافت اموال ابومسلم و سنباد، طبری به واقعه‌ای اشاره می‌کند که پاسخ اسپهبد به منصور را بسیار پررنگ جلوه می‌دهد. ایشان برآنند که «...وقتی جهور، سنباد را هزیمت کرد هر چه را که در اردوگاه بود به تصرف آورد که خزینه‌های ابومسلم، که در ری به‌جا گذاشته بود، از آن جمله بود.»[3]

در *تاریخ‌نامه طبری* از بلعمی (۱۳٦٦) به این موضوع که: «چون جهور، سنباد را بکشت، آن همه خزینه‌ها و خواسته‌ها به‌دست وی افتاد و ترسید که اگر با بار نزدیک منصور شود، آن همه از وی بستاند. اندر منصور عاصی شد...»[4] اشاره کرده است.

---

۱ جریر طبری، همان، ص ٤٧١٥.

۲ . ابن اسفندیار، همان، ص ۱۸۹.

۳ جریر طبری، همان، ص ۲۷۱۸.

٤ بلعمی، همان، ص ۱۰۹٤. قابل توجه آن‌که در تاریخ ایران، اثر پیکولوسکایا و دیگران آمده است: «سنباد که عقاید زرتشتی داشت از مردم حومه نیشابور بوده و ایشان ناحیه وسیعی را اشغال کرد. نیشابور و توس و ری و اراضی پیرامون آن را متصرف گشتند. خزانه سرشار از اموال ابومسلم به دست شورشیان افتاد.» ص۱۸۸.

ابن اسفندیار در برابر پاسخ خورشید به خلیفه عباسی، بازتاب قابل توجهی از توصیه منصور به مهدی، حاکم ری، که فرزند او بود، می‌آورد که می‌توان این عمل را به نرمش سیاسی جهت اجرای نقشه‌ای وسیع‌تر از جانب منصور تلقی کرد. بنابراین، برای اسپهبد «تاج شاهنشاهی و تشریف [= خلعت] فرستاد. اسپهبد خوش‌دل گشت و بر قرار عهد اکاسره خراج طبرستان به خلیفه فرستاد.»[۱] توجه به سیاهه ارقام ارسالی خراج تبرستان به دربار خلیفه عباسی شگفت‌انگیز است و می‌توان درباره آن پژوهش مستقلی انجام داد. اقلام فرستاده شده به این شرح است: «سی‌صدهزار درهم [وجه نقد]، جامه سبز ابریشمین از بساط و بالشت سی‌صدتا، کتان رنگین نیکو سی‌صد لت، گوردین‌های [= جامه پشمین و گلیم] زرین و رویانی و لفورج سی‌صدتا، زعفران ده خروار، انار دانگ سرخ ده خروار، ماهی شور، ده خروار، چهل استر بار کردند و بر هر استر غلامی ترک یا کنیزکی بنشاندندی، خلیفه چون خراج طبرستان بدید، طمع در ولایت کرد.»[۲]

منصور، به بهانه سرکوب عبدالجبار در خراسان، که علیه خاندان عباسیان برخاسته و نام خلیفه را از خطبه و سکه انداخته بود، از اسپهبد خواست در عبور سپاه به خراسان از طریق تبرستان مدد کند. اسپهبد خورشید پاسخ داد: «ولایت از آن امیرالمؤمنین است و من مطیع او.» ممکن است برای خورشید به‌عنوان حاکمی خراج‌گذار، راه و چاره‌ای جز پذیرش این درخواست نبود و یا این‌که اندیشید با پرداخت خراج گزاف، خلیفه را نسبت به ادعای عودت اموال ابومسلم و سنباد قانع کرده باشد. نکته قابل ذکر آن‌که، ابن اسفندیار در پایان گزارش سیاهه ارسالی این جمله را می‌افزاید: «خلیفه چون خراج طبرستان بدید، طمع در ولایت کرد.» در این صورت، می‌توان استنباط کرد که از آغاز ادعای غنیمت جنگی خزینه‌های ابومسلم و مال سنباد تنها دست‌آویزی برای تصرف سرزمین ثروت‌مند تبرستان بود که در آن صورت گزارش‌های طبری و بلعمی و برداشت تاریخ‌نگاران ایران از پیکولوسکایا و دیگران ممکن است بیش‌تر به واقعیت نزدیک باشد.

به هر ترتیب، با اشاره منصور، فرزندش مهدی دست به کار اعزام سپاه از چند نقطه به درون سرزمین تبرستان شد و مکان وارد آوردن ضربه نهایی را بر اقتدار و فروپاشی نظام

---

۱ ابن اسفندیار، همان.

۲ همان، ص ۱۷۵.

حکومتی خورشید فراهم آورد. لشکریان خلیفه بدون روبه‌رو شدن با هرگونه مقاومتی در نقاط تعیین‌شده، که موقعیت سوق‌الجیشی داشت، مستقر شدند و آماده مصاف با حاکمی که ارزیابی درستی از این همه تجهیز سپاه نداشت، تا آن اندازه که در اولین نبرد در آمل از طرف ابوالعلا، فرمانده لشکر عرب ضربه هولناکی به ارکان نظام حکومتی اسپهبد وارد آمد. بنا به گزارش ابن اسفندیار، ناخشنودان جانب بیگانه را گرفته و دعوت او را پذیرفتند:

«ابوالعلا به آمل نشست، منادی عدل فرمود و دعوت اسلام. به حکم آن‌که مردم از اسپهبد استهزا و استخفاف دیده بودند، فوج‌فوج و قبیله‌قبیله می‌آمدند و قبول اسلام کرده و املاک و اسباب خویش مسلّم گردانیده.»[1]

یادآوری دوباره این نکته که «اهل طبرستان همواره بر این روش بودند که گاهی مال‌الصلاح ادا می‌کردند و زمانی از دادن آن خودداری می‌نمودند، بدین‌سان به جنگ و صلح اشتغال داشتند.»[2] می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که منصور، خلیفه عباسی، برای پایان دادن به مقاومت‌های مکرر شاهک‌های محلی و تصاحب سرزمین ثروت‌مند تبرستان تصمیم قطعی را در تصرف آن در نظر گرفته بود. آن‌چه به این تصمیم جامه عمل پوشانید، استقبال قبایل و طوایفی بود که املاک آنان، به گزارش ابن اسفندیار، از جانب اسپهبد خورشید به بهانه‌هایی که روشن نیست، مصادره شده بود و نیز در کوچک شمردن و نکوهیدن مردم بود که عامل اصلی روی‌گردانی جمعی جماعات مزید بر آن شد که آنان دست از دین آبا و اجدادی خودشان بکشند و به اسلام روی آورند و از جور و ستم حاکمی که خود را حافظ دین کهن ایران می‌دانست، رهایی یابند. بنا به گزارش ابن اسفندیار، مردم سوادکوه در مدت دو سال و هفت ماه که تازیان خانواده اسپهبد را در غار گرگیلی دژ محاصره کرده بودند، سکوت مطلق اختیار کرده و واکنشی نشان ندادند. در واقع، تلخی رنج‌بار این واقعه زهر ظلمی بوده که از رفتار اسپهبد خورشید و عاملان وی به تدریج در تن مردم به‌جان‌آمده نشسته بود تا آن‌جا که خانواده اسپهبد را با آن همه دبدبه و کبکبه که داشتند، با چشمان خود دیدند که به چه زار و خفتی رخت اسارت در بر کردند. «ابن اسفندیار» گزارش مبسوطی در این‌باره ارائه کرده که اشاره مختصر به آن لازم به‌نظر می‌رسد. وقتی عرصه به اسپهبد تنگ شد

---

۱ . همان، ص ۱۷۱.

۲ بلاذری، همان، ص ٤٧١.

«جمله اعزه و اولاد و حرم را با دیگر متعلقان، که از خواص و بطانه و معتمدان او بودند، با خزانه، بالای دربندکولا و به راه آرم طاقی است که این ساعت آن را عایشه گرگیلی‌دژ می‌گویند، برد و در آن طاق ده‌ساله آب در خنب‌ها کرده و غله و نان و دیگر ذخیره معدد (muadd، تدارکات‌چی، فراهم‌آورنده) بود و ساخته و دری بر آن طاق نهاده که به پانصد [نفر] فرونهادندی از سنگ خاره که چون در برو گذاشتندی هیچ آفریده موضعی در نتوانستی دانست... و اند خروار زر برگرفت و با حشمی که مانده بود به طریق لارجان عزم دیلمان کرد که مدد گیرد و لشکریان بیرون کند... لشکریان اسلام دو سال و هفت ماه زیر طاق ماندند و خانه‌ها ساختند و به محاصره آن نشسته تا... و با درافتاد به یک روز چهارصد تن بمردند و همه را بر سر یک‌دیگر می‌نهادند تا از گند عورات، مابقی مردم فریاد برآوردند و از ضرورت امان طلبیدند. مسلمانان عهد کردند بر آن‌که خلیفه رضا دهد و آن جماعت را به زیر آوردند و هفت شبانه‌روز مال نقل می‌کردند، بعد از آن جمله حرم را... به حضرت خلیفه بردند... چون خورشید حال طاق گرفتن و سبی [برده، اسیر] حرم و فرزندان بشنید گفت «بعد از این به عمر و عیش رغبتی نیست و به چنین ننگ و شین [= زشتی] مرگ عین راحت و آسایش است، زهر بخورد و به شقاوت ابد رسید.»[1]

جنگ‌های استقلال‌طلبانه

گفتنی است سوخراییان از جمله خاندان هفت‌گانه اشرافی پارس به نام کارن در دوره ساسانیان بودند که در نیمه دوم قرن ششم میلادی در تبرستان باشنده شدند. محدوده حکم‌رانی آنان با رتبه اسپهبدی، بخشی از قسمت‌های کوهستانی مازندران به مرکزیت لپور سوادکوه بود که منطقه تحت نفوذ آنان از حدود وندا امیدکوه آمل (= امیری کنونی) تا پریم در جنوب ساری را شامل می‌شد که بنا به خواست کارن، کهتر پسر سوخرا، تعیین و از جانب انوشیروان (در سال ۵۷۰ میلادی)[2] واگذار شد که تا سال ۲۲٤ هجری دوام یافت و

---

۱ ابن اسفندیار، همان، ص ۱۷۷ـ۱۷٦.

۲ «...بلاش (فرزند پیروز چون درگذشت) سوخرا... جهان‌داری بر قباد راست کرد. (اهل فتنه) از او (سوخرا) بدگویی‌ها پیش قباد می‌بردند. او نُه پسر داشت که به طبرستان آمد. قباد او را به غدر کشت. فرزندان، طبرستان باز گذاشتند و به بدخشان شده مواضع به‌دست آورده تا قباد از یاد شد. [وقتی آنان انوشیروان را در برابر جنگ با ترکان یاری رساندند. انوشیروان که در پی آنان بود تا از غدر قباد نسبت به آن‌ها دل‌جویی کند] از آن شادی (= پیروزی بر ترکان) همه را به ستود گفت: «به طرفی از اطراف عالم حصنی و یا ولایتی اختیار باید کرد... قارن برادر کهتر بود. ←

با کشته شدن مازیار پایان یافت. به هر ترتیب، ونداد یا انداد به جای او نشست که از دوران او و جانشینانش آگاهی قابل اعتنایی در دست نیست. تنها نکته روشن آن‌که، وی پسری با نام سوخرا داشت که ونداد هرمز نظامی مرد پهلوان، فرزند اوست. ونداد هرمز سوخرایی پس از دست‌یابی به قدرت نزدیک به پنجاه سال سلطنت کرد (۱۵۰ تا ۲۰۰ هجری) دوران زمام‌داری وی مصادف است با حادثه‌های مهم تاریخی که سه واقعه پیوسته آن به‌نظر برجسته می‌آید که در این سخن، ضمن اشاره به آن دو رخ‌داد، به حادثه سوم توجه می‌شود. زیرا این اتفاق حضور موسیقی را در داشتن نقش محوری به جای نیروی نظامی نشان می‌دهد که تأثیر تعیین‌کننده‌ای در به دست آوردن پیروزی بر تازیان مهاجم داشت. پیش از پرداختن به رخ‌داد سوم گفتنی است در آغاز نیمه دوم از سده دوم هجری مردم امیدوار کوه آمل (= امیری کنونی) که از دست ظلم و جور کارگزاران خلیفه و وابستگان آنان به ستوه آمده بودند به دادخواهی نزد ونداد هرمز شدند تا آنان را از رنج و ستم تازیان برهاند. با این پیمان که پس از آن تحت فرمان و اطاعت او درآیند. اسپهبد انجام این مهم را منوط به موافقت اسپهبد شروین در پریم یا هزارگری و مس مغان و ولاش در تیزن‌رود یا میان‌دورود دانست که پس از طی شدن رای‌زنی‌ها و دست‌یابی به توافق آن دو، جبهه متحدی از تمامی تبری‌ها در فروگیری تازیان، در کل تبرستان تشکیل شد که بر اساس آن قرار شد در روز مشخص و ساعتی معین بر آنان بتازند و از خانمان برانند. در آن روز، اسپهبد ونداد هرمز، سپه‌سالار نامی تبرستان، با یاران متحد خود با شمشیرهای آخته از نیام به قرارگاه عمال خلیفه زد. شعله‌های خشم گویی از آسمان تبرستان بر آنان باریدن گرفت تازیان دریده‌خوی سیاه‌کاسه را پای گریز نماند. تمامی تبری‌ها که پیش‌تر کسان خلیفه را به شهر، ده، بازار، گرمابه و ره‌گذر گرفته، گردن می‌زدند. اوج قهر زمانی هنگامه شد که زنان تبری ریش مردان تازی خود را به چنگ می‌گرفتند و آنان را کشان‌کشان به کسان اسپهبد می‌سپردند تا به تقاص آن همه ستم، بیدادگری و کشتار سبعانه سر از تن برگیرند.[۱]

←وند امیدکوه (آمل) لپور (سوادکوه) و پریم (ساری) که کوه قارن می‌خواندند (اظهار تمایل کرد. انوشیروان پذیرفت و او) در خدمت انوشیروان به طبرستان آمد. انوشیروان به حد تمیشه نبشت... هر طرف به رئیسی داد و این جمله مواضع (= طبرستان) بدو (= کارن / قارن) سپرد و به مدائن شد.» ابن اسفندیار، همان، ص ۱۵۲.

۱ «در مسلحه جمنو که خلیفه بن‌بهرام با سی‌صد مرد آن را اداره می‌کرد. ونداد هرمز به هنگام خروج جمله را کشت.» ابن اسفندیار، همان، ص ۱۷۹.

تبرستان به یک روز از آنان تهی شد. تلخی واقعه بر خلیفه بسیار گران آمد. بنابراین، بر آن شد که گوش‌مالی سختی به تبری‌ها دهد. بدین‌خاطر سالم فرغانی[۱] را، که مشهور به شیطان فرغانه بود، برگزید و با لشکری مجهز به تبرستان گسیل داشت. سالم در نخستین نبرد تن‌به‌تن با اسپهبد ونداد هرمز، دانست که او هماوردی یکه است.

ونداد هرمز نیز سایه ضربات مرگ‌بار سالم (فرغانی) را در فرو کوفتن تبرزین و عمود از نظر دور نمی‌داشت. با این حال، سالم در دومین نبرد رویارویی با ونداد امید جوان پسر اسپهبد ونداد هرمز به‌طور باورنکردنی از پای درآمد. این واقعه خشم و کینه خلیفه را نسبت به تبری‌ها، که سر تمکین نداشتند، صدافزون کرد. ده‌هزار مرد جنگی را به سرداری یکی از امیران دربار خود با نام فراشه به سرکوبی جنبش استقلال‌طلبانه تبری‌ها راهی عرصه کارزار کرد. فراشه با بهره‌گیری از امکانات و پشتیبانی خالد برمکی، حاکم دست‌نشانده خلیفه در ری، با لشکری انبوه روی سوی تبرستان نهاد و در نقطه‌ای با نام «آرم»[۲] مستقر شد ونداد هرمز دریافت که اعراب دست از او نخواهند کشید. در اندیشه شد که چه تدبیر کند تا جنگ‌آوران اندک او سپاهیان پرشمار دشمن را به تلاشی گیرند. بنابراین، با بهره‌گیری از نبوغ نظامی خویش برخلاف دو نبرد پیشین استراتژی جنگی را تغییر داد. نخست دو سنگر در کوه «ازونو» برپا داشت: یکی پایین، دیگری بالا. از اسپهبد شروین در پریم خواست در پیوستگی و یاری او بکوشد. اسپهبد شروین به گونه‌ای نمایاند که سردار خلیفه پندارد از بیم او به مقابله برنمی‌آید. ونداد هرمز چهارصد شیپور و چهارصد دهل آماده کرد.

نزدیکان و کسان مورد اعتماد خود را در دو سوی کمین‌گاه گماشت. چهارهزار زن و مرد را به داس و تبر مسلح کرد و به آنان سپرد که پس از استقرارشان در دو جانب منطقه جنگی با صد کس بیرون خواهد شد و خود را به میدان دید فراشه می‌کشاند. پس از آن به آنان پشت کرده به جانب کمین‌گان می‌گریزد تا در آنان این گمان قوت گیرد که ترس ناشی از حضور آن‌ها ایشان را به گریختن واداشت؛ بنابراین، به امید پیروزی بر آنان

---

۱. Forqāni.

۲. «آرم» و «کوه ازونو» نام دو نقطه در منقطه سوادکوه قائم‌شهر است. روشن نیست چرا ابن اسفندیار برای «ازونو» کوه به کار برده و برای «آرم» اشاره‌ای ندارد. در صورتی که «آرم» کنونی که تلفظ آن با واژه آمده در «تاریخ طبرستان» یکی است، بر بالای بلندی قرار دارد. به هر ترتیب، تعیین موقعیت جغرافیای تاریخی آن نیاز به سخن دیگری دارد.

خواهند تاخت. پس از آن رمز نظامی را بیان داشت و به متحدان خود آموخت که پس از دریافت آن چه کنند.

اسپهبد تازیان را به دام‌گه خود کشاند. تمامی دره در سکوتی محض فرو رفته بود. سایه ترس آن سکوت، وحشت مرگ را در تمامی تنگه گسترد. اسپهبد بر روی اسب چرخی زد و بر دهانش کوبید ناگهان هشت‌صد شیپور و دهل با صلابتی سنگین در انعکاسی وسیع همه دره را پوشاند.

مردان جنگی عرب را دل در سینه نماند. اسبان وحشت‌زده بر روی دو دست برخاسته بی‌قرار شیهه می‌کشیدند و افسار می‌گسستند که صدای چهارهزار داس و تبر بر تنه درختان خوف و وحشت تازیان را به‌طور فزاینده‌ای افزایش داد. آن‌چنان به وهم و ترس سنگینی کشیده شدند که گمان می‌کردند جهان به پایان خود رسیده است. بی‌اراده فریاد وحشت سر می‌دادند، به سر و روی خود می‌زدند، به هر سویی می‌خزیدند، به یک‌دیگر می‌آویختند و یا در زیر سم اسبان عنان‌بریده له می‌شدند که با فروغلتیدن پیاپی درختان راه هر نوع گریز از آنان بریده داشتند. سراسیمه، لرزان و هراسیده از صدای بی‌امان دهل، خود خویش را واگذاشتند. در این هنگام جنگ‌جویان ونداد هرمز چون توفانی پرخشم بر سپاهان عرب حمله بردند. چهارصد عقاب تیزچنگ با هیمنه ببران، هزاران اعراب را که در زیر بمباران صدای شیپور و دهل و درخت مانند شتران مست لجام‌گسیخته کف کرده بودند، درهم شکستند. فراشه را اسیر و گردن زدند. سپاهیان زخمی، شکسته، بی‌نای و رمق را امان دادند. خلیفه و عمال بعدی او را، وادار به صلح کردند.

مازیار بن قارن و جبال شروین

دانسته است درباره مازیاربن‌قارن، نوه ونداد هرمز، از جمله اسپهبدان تبرستان، سخن فراوان رفته است. بنابراین، این گفتار در نظر ندارد با وجود منابع قابل توجه بسیار به دوباره‌خوانی آن بپردازد؛ بلکه بنا به قرار، به آن بخش از رخ‌دادهایی توجه دارد که در محدوده ارضی منطقه مورد نظر (= شاهی سابق) به وقوع پیوست؛ زیرا، همان‌طور که پیش‌تر آمد، خاندان مازیار از آل سوخراییان بودند که محدوده ارضی تحت نفوذ آنان از حدود وندامیدکوه آمل تا پریم ساری بود و مرکز فرمان‌روایی آنان در لپور سوادکوه قرار

داشت. بلاذری در *فتوح‌البلدان* می‌آورد: «محمدبن‌موسی‌بن‌حفص، عمربن‌علا و «ماه ایزدیار» بن‌قارن، جبال شروین را که نفوذناپذیرترین و سخت‌ترین کوهستان طبرستان است و جنگل‌ها و درختان آن از همه انبوه‌تر است، در خلافت مأمون بگشودند.[۱]

به لحاظ اهمیت جنبش ضد عرب مازیار در دوره عباسیان، خواجه نظام‌الملک در کتاب *سیاست‌نامه* در فصل خروج بابک می‌آورد: «معتصم را سه فتح برآمد که هر سه قوت اسلام بود که یکی فتح روم، دوم فتح بابک، سیم فتح مازیار گبر به طبرستان.»[۲] حمدالله مستوفی، مؤلف کتاب *تاریخ گزیده*، درباره مازیار یک گام فراتر می‌رود. وی بر آن است که: «مازیاربن‌قارن به طبرستان خروج کرد و طریقه خبیثه بابک خرم‌دین لعنته‌الله ظاهر گردانید و جامه سرخ پوشید و آن قوم را سرخ‌جامگان [نامیدند].»[۳] گردیزی در *زین‌الاخبار* درباره مازیار همین نظر را دارد: «مازیاربن‌قارن به طبرستان عاصی شد و دین بابک خرم‌دین بگرفت و جامه سرخ کرد.»[٤] ابن اسفندیار نیز از زبان قاضی آمل، فرستاده مازیار به دربار معتصم، می‌آورد: «به خدمت تو می‌رسانم که خلع طاعت کرده است و همان زنار زراتشتی بر میان بسته و با مسلمانان جور و استخفاف می‌کند.»[۵]

بنابراین، مازیار مذهب زرتشتی و آیین مزدکی داشت؛ زیرا انتساب وی به هم‌کیشی با بابک، که پیرو عقاید مزدک بود، در تمامی آثار تاریخ‌نگاران سده‌های میانه آمده است. جنبش بابک از جمله عظیم‌ترین جنبش‌های اجتماعی به‌حساب می‌آید که پس از تسلط عرب در نخستین سده‌های اسلامی به وقوع پیوست، با این اشاره که قیام مازیار دو سال پس از اعدام بابک انجام گرفت. با این همه، ارتباط آنان را نمی‌توان انکار کرد. شایان ذکر است خرّم‌دینان به تناسخ روح باور داشتند و بر آن بودند که روان خداوند نخست در آدم دمیده شد، سپس ابراهیم و بعد موسی، عیسی و پس از آن به محمد(ص) و سرانجام به ابومسلم خراسانی و در ادامه به بابک، فرزند مرداس، حلول کرد. قیام بابک علیه خلافت عباسی در جهت گسستن از اسارت ملی، که اسارت اقتصادی و اجتماعی را در پی داشت،

---

۱ . بلاذری، همان، ص ٤٧٦.

۲ نظام‌الملک. سیاست‌نامه. (تهران: اساتیر، ۱۳٦۹). ص ۲۸۷.

۳ حمدالله مستوفی. *تاریخ گزیده*. به کوشش عبدالحسین نوایی. (تهران: امیرکبیر، ۱۳٦۸). ص ۳۱۸.

٤ گردیزی، زین‌الاخبار، ص ۳۰۱.

۵ ابن اسفندیار، همان، ص ۲۰۹. ابن اسفندیار درباره مازیار می‌آورد: «بابک مزدکی و دیگر ذمیان مجوس را عمل‌ها داد و حکم بر مسلمانان تا مسجدها خراب می‌کردند و آثار اسلام را محو می‌نمودند.» ص ۲۱۲.

قرار دارد. عباسیان بخش عظیمی از اراضی را که در سابق به دربار و اشراف و آتشکده‌های زرتشتی تعلق داشت، به امیران عرب و ایرانی دست‌نشانده، به اقطاع می‌دادند و ایرانیان را بدین‌سان برده‌وار وادار به تمکین می‌کردند. جنبش بابک از جمله جنگ‌های انقلابی دهقانان ایران بر ضد عباسیان بود. مازیار نیز آن‌چه در *تاریخ‌نامه طبری* از وی یاد شده، چنین است:

«به کشاورزان املاک را بگفت تا بر ضد صاحبان املاک به‌پا خیزند و املاک را به غارت برند.»[1] بابک و مازیار هر دو در اثر خیانت دوستان و نزدیکان به اسارت دست‌نشاندگان خلیفه عرب درآمدند. چنان‌که در به بند کشیدن بابک، در پی حیله افشین، که در میدان نبرد توان برابری با وی نداشت، از طریق یکی از امیران آن نواحی، که با بابک آشنایی و دوستی داشت، به بهانه شکار، او را به کمین‌گاه دشمن کشاند و در آن‌جا تسلیم سرهنگان افشین کرد. بابک وقتی به خیانت دوست خود سهلِ‌بن‌سنباط آگاه شد، با لحن اندوهناکی روی به او کرد و گفت: «ارزان فروختی مرا به این ناکسان.» مازیار نیز در اثر خیانت برادرش کوهیار به اسارت گماشتگان خلفای عرب درآمد. ابن اسفندیار پس از دست‌گیری مازیار می‌آورد: «عاقبت‌الامر گرفتار آمده و عبدالله او را در صندوق بست که به‌جز چشم هیچ گشاده نبود و بر استری نهاده روی به عراق آورد.»[2] برتولد اشپولر در کتاب *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی* درباره مازیار بر آن است که وی: «در پس کسب استقلال سیاسی بیش‌تر می‌کوشید.» و در ادامه می‌افزاید: «وی به‌عنوان یک فرد زرتشتی احیای یک دولت مستقل (لااقل محلی) ایرانی را براساس یک تحول اجتماعی در نظر داشته است... او رعایا را بر ضد مالکین تحریک نموده... در هر حال مازیار سرانجام به اسارت طاهریان افتاد و به سامره فرستاده شد و در آن‌جا به سال ۸٤۰ میلادی برابر با ۲۲۵ هجری در اثر چهارصدوپنجاه ضربه شلاق درگذشت.»[3] حمدالله مستوفی (۱۳٦۸) درباره تعداد ضربات شلاق می‌نویسد: «او را به سامره بردند و بعد از آن‌که پانصد تازیانه بر او زدند، در برابر

---

۱ جریر طبری، همان، ص ۵۸۹۱.

۲ ابن اسفندیار، همان، ص ۲۱۹. قابل ذکر است که «فرقه خرّم‌دینان (= بابکی) مانند اسلاف عقیدتی خویش یعنی مزدکیان به خاطر استقرار مساوات اجتماعی و لغو مالکیت خصوصی بر زمین و انتقال اراضی به جماعت‌های آزاد روستایی می‌کوشیدند.» پطروشفسکی. *اسلام در ایران*. کریم کشاورز. (تهران: پیام، ۱۳٥٤). ص ۲٦٥.

۳ برتولد اشپولر. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. مریم میراحدی. (تهران: نشر علمی فرهنگی، ۱۳۷۷). ص ۱۱۱.

بابک بیاویختند.»[۱] یعقوبی به تعداد ضربات اشاره ندارد، بلکه بر آن است که «مازیار را آن‌قدر زدند که مرد.»[۲]

استقرار نظامی حسن زید در دو منطقه چمنو و توجی‌شهر (۲۵۰ تا ۲۷۰)

به باور مؤلف کتاب *تاریخ طبرستان*، نخستین کسی که در تبرستان از سادات آل محمد(ص) به حکومت دست یافت حسن زید بود، که نسب او به حسن‌بن‌زید [بن‌حسن] بن‌امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) می‌رسید. درباره علل خیزش وی مؤلف *تاریخ تبرستان* به نقل از کتاب *ملح‌الملح* و *نزهة‌العقول* آورده است.»[۳] بنا به درخواست کتبی «اعیان نواحی»[٤] خروج کرد و به محض رسیدن [به تبرستان]، [نوشت] که: «به سعیدآباد» فرو آمدم، باید که عبدالله سعید با جمله مردم بیعت، به من پیوندد...[٥] با جمله رؤسای کلار روز سه‌شنبه بیست‌وپنجم ماه رمضان سنه خمسین‌وماتین (= ۲۵۰ هجری) برو بیعت کردند... سادات نواحی... حسن زید را استقبال کردند.»[٦] بعد به کجور شد... «در چالوس محمدالمهدی‌الحنفی دعوت او را اجابت کرد و بیعت جمله مردم آن دیار ستده.»[۷] حسن زید «از کجور به ناتل کوچ کرد و از آن مردم بیعت گرفت...»[۸] وی در «پای‌دشت [آمل] مقام ساخت که از پیش اکابر و اسپهبدان طبرستان نبشته رسید پیش حسن زید به توبت و تحریض (= برانگیختن) بر حرب، چون: پادوسپانِ‌بن‌گردزاد، اصفهبد *لفور* و مصمغانِ‌بن‌وندامید و بیجن (= بیژن) بن‌رستم و خورشیدبن‌جسنفِ‌بن‌ونداد و خیانِ‌بن‌رستم نبشته‌ها را مطالعه کرد و به موافقت اهل طبرستان دل‌قوی شد و از خویشان و ساداتی که با ایشان بودند محمدبن‌حمزه و حسین‌بن‌احمد با بیست سوار و دویست پیاده جمله با سپر و تیغ در پیش داشت.»[۹] حسن زید پس از شکستن نظامیان محمد اوس به «مصلی آمل آمد

---

۱ حمدالله مستوفی. *تاریخ گزیده*. به کوشش عبدالحسین نوایی. (تهران: امیرکبیر، ۱۳٦۸)، ص ۳۱۸.
۲ یعقوبی، همان، ص ٥۰٤.
۳ همان.
٤ همان، ص ۲۲۸.
٥ همان، ص ۲۳۸.
٦ همان، ۲۲۹.
۷ . همان.
۸ همان.
۹ همان، ص ۲۳۰.

معارف و مجاهیل شهر را دعوت عرض کرد. به اتفاق جمله به بیعت درآمدند.»[۱] حسن زید عاملانی را در چالوس و رویان و آمل برگماشت. در این زمان مسمغانِبن‌وندامید [که] «پیش از این از محمدِبنِاوس به خشم شده بود و او بسیار ظلم و خارج با مردم رستاق داشته»[۲] توانست از زندگی پنهانی در بیشه‌ها برهد و مردم مامطیر [= بابل] را در بیعت با او قانع کند از حسن زید خواست در ساری مقام سازد حسن زید بنا به درخواست وی به سوی ساری ره‌سپار شد تا این‌که «به دیه پوطم نوروزآباد لشکرگاه ساخت.»[۳]

مؤلف *تاریخ طبرستان* بر آن است که: «داعیان حسن زید تا به دنباوند (= دماوند) و پیروزکوه و حدودی رفتند، جمله مردم طبرستان بیعت قبول کرد[ند].»[٤] پس از این گزارش، ابن اسفندیار می‌آورد که: «چون به تریجی (= توجی) رسید سه روز آن‌جا بود و بعد از آن کوچ کرد به چمنو.»[٥] (که به احتمال قریب به یقین جمنان، شاهی سابق باید بوده باشد.)

نکته قابل اشاره آن‌که حسن زید در طی بیست سال جنگ و ستیزی که در تبرستان به نام او ثبت است، چه با شاهک‌های محلی و چه با دست‌نشاندگان خلیفه، چندبار محل استقرار نظامی وی در توجی، که به‌صورت تریجی و ترجی در نوشته‌ها آمده، و نیز در چمنو قائم‌شهر بوده است که بنا به اهمیت موقعیت تریچه (تریجی / توجی) مبحث مستقلی به لحاظ جغرافیای تاریخی، جهت تعیین محدوده ارضی منطقه به آن اختصاص داده شده است.

توجی‌شهر

توج / توچ، در *فرهنگ معین* واژه‌ای گیلکی دانسته شده به معنای «به، بهی و آبی» که درختی از تیره گل‌سرخیان با میوه‌ای به رنگ زرد، خوش‌بو و کرک‌دار است. دهخدا در

---

۱ همان.

۲ ابن اسفندیار، همان، ص ۹٤. به نقل از کتاب انساب اشراف امصار.

۳ همان، ص ۲۳۱. ممکن است آبادی پوتم به تعریب فوتم شده که در فرهنگ آبادی‌ها آن را «ده از دهستان کیاکلا بخش مرکزی شهرستان قائم‌شهر (= شاهی سابق) کنار راه شوسه کیاکلا به جویبار دانسته است.» بنابراین، نوروزآباد در دوره ابن اسفندیار به‌نظر می‌رسد دهستان بوده که پوتم یا فوتم یکی از آبادی‌های آن به حساب می‌آمد. در واقع حسن زید از راه مامطیر، کیاکلا، جویبار به‌سوی ساری ره‌سپار شد.

٤ همان، ص ۲۳۱.

٥ همان.

همین معنا، نمونه‌هایی از فرهنگ جهانگیری، رشیدی، انجمن آرا آورده و می‌افزاید: «در لاهیجان «به» را گویند و در رامیان «شغال به» نامند.» بنابراین، توج / توچ، واژه‌ای است که در زبان مردم شمال ایران ــبنا به اشاره‌های آمده‌ــ با نام میوه «به» آوازه دارد که با «توران جیر / گیر»، که ابن اسفندیار[۱] نام‌برداری این واژه را از آن واقعه تاریخی می‌داند، هم‌خوانی ندارد. گفتنی است شکل‌های دیگر این واژه، که در تاریخ و جغرافیای نخستین سده‌های اسلامی آمده، از «برجی»،[۲] «تریجی»[۳]، «ترنجه»[٤]، «ترجی»[٥]، «تریجه»[٦] برگرفته از کتاب‌های ابن رسته، استخری، ابن حوقل، مقدسی[۷]، ابن اسفندیار و میرظهیرالدین مرعشی... است که به همین صورت در کتاب‌های پژوهش‌گران و تاریخ‌نگاران ایران‌شناس معاصر، به‌ویژه در زمینه تاریخ مازندران، پس از فروپاشی ساسانیان بازتاب یافته، به‌طور غالب از واژه «توجی» دانسته شده است که در صورت درستی این برداشت، موقعیت جغرافیایی آن بنا به تنوع نشانی‌های داده شده، مورد تأمل است.

شایان ذکر است از چگونگی برآمدن این نام (= توجی) با صورت نمونه‌های آمده در بالا بر روی چند آبادی از: «برجی کلوم[۸] بابل کتار»[۹]، «تژیر»[۱۰] ابوالحسن کلا مامطیر[۱۱] واقع در بین درون‌کلا و گنج‌افروز، «تراجه / ترجی‌کلا[۱۲] در بندپی»[۱۳]، «تجری اسب شورجی» در جلال ارزک جنوبی مامطیر[۱٤]، «توجی‌رود»[۱۵] و «قلعه توجی» در کنار دهکده بنجستونک[۱]شیرگاه

---

۱ . همان، ص ۷۲.

۲. Barjí.

۳ Tarijí.

٤ Tarūnjə.

٥ Tarjí.

٦ Taríjə.

۷ maqdasí.

۸ Barjíkelūm.

۹ مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادی‌های کشور، ج ۱۵، ص ۲۳.

۱۰ Tažir.

۱۱ همان‌جا، ص ٤۰.

۱۲ Tarji kelā.

۱۳ همان، ص ۲۳.

۱٤ همان، ص

۱۵سپهبد رزم‌آرا، فرهنگ جغرافیای ایران (= آبادی‌ها)، ص ٤۹.

شاهی‌شهر و برجی‌خل[۲] گیل‌خوران[۳]، روشن نیست. ممکن است وجود آنان در حد یک نام نباشند، قوم یا نژاد ویژه‌ای باشند که اکنون دانسته نیست ضمن تأکید بر این نکته که هر نوع اظهارنظر در این باره منوط به ارائه سندی معتبر خواهد بود. به هر ترتیب، مؤلف ناشناخته «حدودالعالم من المشرق الی المغرب» (= ۳۷۲) «آن را شهرکی آبادان و قدیمی‌ترین شهر طبرستان دانسته‌اند.»[٤] به‌نظر می‌رسد «توجی‌شهر»، در صورت تعیین دقیق موقعیت جغرافیایی آن، نیاز به کاوش باستان‌شناختی به نسبت قابل توجهی دارد.

استخری در کتاب «مسالک و الممالک» در نقشه «دیار دیلم و طبرستان» با آوردن راه آمل تا گرگان، نام شهرها را چنین آورده است: «آمل، میله، برجی (= توجی)، ساری، مهران، لمراسک، تمیس، استرآباد، جرجان.» نکته قابل توجه در نقشه، وجود شهر مامطیر است که در شمال آمل و شمال غرب «توجی» قرار داشت. در نقشه‌ای که ابن‌حوقل از راه کلار به «جرجان» آورده، برجی / توجی حذف شده و به جای آن مامطیر آمده است. گفتنی است، پیش‌تر در منابع اسلامی، ابن رسته در اواخر سده سوم هجری نام توجی را به‌صورت «ترنجه» نیز آورده بود. بنابراین، می‌توان این احتمال را داد که از آمل به ساری از دو راه طی طریق می‌شده است و نیز به‌نظر می‌رسد راه کلار ــ آمل ــ مامطیر به «جرجان» از شمال «توجی» یعنی از طرف گیل‌خواران (= پس از کیاکلا به جویبار) به ساری می‌شدند. ممکن است در نیمه اول چهارم هجری راه آمل، میله، برجی / توجی به ساری متداول‌تر بوده و در نیمه دوم قرن چهارم آمل، میله، مامطیر به ساری. روی‌هم‌رفته دو راه در مسیر آمل به ساری در جغرافیای سده میانه بعد از اسلام دایر بوده است.

نکته قابل توجه اشاره برخی نظرها درباره موقعیت جغرافیایی «توجی‌شهر» است به این‌که این شهر در «بندپی» مامطیر یا در «جلال ارزک جنوبی» مامطیر... است. میرظهیرالدین مرعشی در قرن نهم هجری درباره حسن زید ــ از جمله مخالفان خلفای عرب، که پس از تصرف آمل، قصد ساری را دارد تا سلیمان بن عبدالله طاهر را فرو گیرد ــ آورده است... خود به توجی رفت و این توجی بقعه‌ای است از ولایت ساری بعد از آن به چمنو نزول

---

۱ Benjestūnek، همان، ص ٤٦.

۲ Barjíxel

۳ همان، ص ٤٥.

٤ *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، تعلیقات مینورسکی و دیگران، ص ۳۹۷.

فرمود و چمنو هم دهی است از ولایت ساری.[1] توضیح آن‌که در سده میانه، به‌ویژه از قرن نهم، بخش‌هایی از شاهی‌شهر را به ساری و بخش‌هایی را نیز به بابل نسبت می‌دادند. این انتساب، بیش از هر چیز، نزدیکی دو منطقه یادشده را به ساری می‌رساند؛ چنان‌که لپور به بابل. البته ابن اسفندیار درباره «توجی» تعریف بقعه‌ای از ولایت ساری را نمی‌آورد؛ بلکه آن را شهری مستقل با نام ترنجه می‌شناسد که: «اشتقاق نام آن را از توران‌جیر» می‌داند و می‌افزاید: «به عهد فرخان بزرگ با ترکان مصالحه رفت که ضریبه (خزینه) بستانند و به طبرستان تعرض نرسانند. چون دو سال برآمد، در بندها و مسالک [ممالک] را استواری‌ها کرد به ادای ضریبه (= خراج) و اتاوه (= باج)، تهاون (= سستی) کرد. بعد تحصین مضایق و تمکین مداخل و مخارج ولایت، از هامون برخاسته و به موضعی که فیروزآباد گویند به حد لپور باز شده و نشسته و صول گفتند پادشاه را، بدین موضع (= تریجه) که شهریست لشکرگاه ساخته و به هر طرف به غارت و تاراج تاختن می‌بردند، تا شبی فرخان بر سبیل شبیخون، تاختن بر ایشان آورد و ظفر یافت.» صول «با جمله حشم ترک بکشتند... این موضع را شهر ساختند و توران جیر نام نهادند.»[2]

مارکوارت در کتاب *ایرانشهر* درباره «صول» آورده است:

«اسامی صول و بلخان در مسیر قدیمی جیحون که می‌توان آن را به خیون‌ها رجعت داد، دارای ریشه‌ای از اقوام خیون ـ ترک است» و اضافه می‌کند: «قبیله ترک به نام صول در دهستان شمالی گرگان [در] تأمین مرزها، در زمان یزدگردشاه و پیروزشاه با آنان مناسباتی [وجود داشت].»[3] بنابراین، حرکت «صول» را از شمال شرقی مازندران به سمت فرخان، که در «سرحد لپور» به کمین نشسته است، باید در نظر گرفت. ابن اسفندیار در ادامه حرکت «صول» می‌آورد: «بدین موضع» که همان شهر تریجه است ــزیرا می‌خواهد درباره چگونگی نام یافتن تریجه سخن بداردــ «لشکرگاه ساخت». در واقع «صول» شهر تریجه را اشغال کرد و متعاقب آن به نهب و غارت اطراف پرداخت. نکته قابل توجه آن‌که، فاصله «حد لپور» تا «شهر تریجه» تا به آن اندازه است که، فرخان شبانه به آنان شبیخون می‌زند. حرکت فرخان از فراز به فرود است، چون آمده: «از هامون برخاسته و به موضعی که فیروزآباد گویند به حد

---

۱ میرظهیرالدین مرعشی، همان، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲ ابن اسفندیار، همان، ص ۷۳.

۳ ژوزف مارکوارت. *ایرانشهر*. مریم میراحمدی. (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳). ص ۱۰۹.

لپور باز شده و نشسته...» و «صول» برخلاف او از جانب دشت به‌سوی او می‌تازد. اگر «توجی در جلال ارزک مامطیر» باشد، فرخان در سرحد لپور و یا این‌که توجی‌شهر در «بندپی» باشد، با توجه به این‌که مسیر حرکت «صول» از گرگان، ساری به توجی صورت می‌گیرد لزوماً «صول» پیش از رسیدن به توجی می‌بایست از مامطیر می‌گذشت و یا اگر از راه کوهستان یعنی عکس راهی که استخری آورده، گرگان، استرآباد، لمراسک، مهران، جنوب ساری (پریم) می‌آمد، نخست وارد منطقه سوادکوه می‌شد که لپور بخشی از سوادکوه به حساب می‌آید. به‌نظر نمی‌رسد «صول» از پریم از طریق شروین‌کوه به بندپی برود. پس از آن به شمال لپور قصد حمله داشته باشد. با توجه به جغرافیای راه‌های منطقه و با آگاهی به نظامی بودن «صول»، که به ظاهر به منطقه آشنا است، چنین برداشتی از تاریخ ابن اسفندیار و میرظهیرالدین که هر دو وارد به جغرافیای منطقه هستند، برنمی‌آید. همان‌طور که اگر «برجی‌خِل» گیل‌خوران را در نظر بگیریم، نمی‌توان چنین ادعایی کرد؛ زیرا حد لپور تا گیل‌خوران راهی است دراز که شبیخون زدن فرخان به آن به لحاظ نظامی تعریف دیگری می‌گیرد. به همان اندازه توجی نمی‌تواند در جنوب لپور باشد و یا در شمال غربی آن، آن‌گاه، «صول» که از شمال شرقی حرکت می‌کند، بدون رویارویی با هیچ مانع نظامی راه کج کند، مسیرهایی را طی کند که صورت منطقی دادن به آن غیرواقعی به‌نظر می‌رسد.

آن‌چه موقعیت جغرافیایی «توجی‌شهر» را به نسبت روشن‌تر می‌کند، اشاره دیگر ابن اسفندیار است درباره پیروزی‌های نخستین حسن زید بر علیه سلیمان‌بن‌عبدالله طاهر که پس از استقرار در آمل به قصد به زیر کشیدن سلیمان در حمله به ساری که مقر اوست تجهیز می‌شود: «حسن زید روز آدینه محمدبن‌حمزه را به مسلح حج ــ که احتمالاً باید خنج باشد ــ فرستاد و روز شنبه او با تمامت لشکر بدو پیوست. چون به «ترجی» رسید سه روز آن‌جا بود و بعد از آن کوچ کرد به چمنو، سلیمان بن عبدالله، اسد جندان را که سپه‌دار او بود از ساری گسیل کرد با لشکر به موضعی که «دودان» گویند به راه ترجی لشکرگاه ساخت.»

حسن زید با راهنمایی «شهریاربن‌اندیان، یکی از سرداران شروین» از راه رزمی خواستِ نوروزآباد به ساری تاخت، سلیمان بگریخت.[1] به ظاهر از «ترجی» و «چمنو» از دو راه به ساری می‌شدند که نخست شاه‌راهی که عمومیت داشته که همان «راه ترجی» است که

---

۱ ابن اسفندیار، همان، ص ۲۳۱.

سلیمان‌بن‌عبدالله، اسد جندان را وامی‌دارد که آن راه را با استقرار نیرو ببندد. راه دوم، راه بین دو شهر نیست. در واقع راه دوم تا آن اندازه غیرمهم است که سلیمان با آن‌که فرد نظامی است امکان حمله از آن راه را در نظر نمی‌گیرد. به هر ترتیب اگر «ترجی» در بندپی مامطیر باشد، یا در جنوب جلال ارزکِ مامطیر، و نیز در تژیر گنج‌افروز و هم‌چنین برجی‌کلوم بابل‌کنار، حسن زید در «چمنو» است. با این آگاهی که چمنو همان جمنان کنونی در شاهی‌شهر است و اسد جندان در نزدیک‌ترین فاصله به آن یعنی در «دودان» راه حمله را بسته است. نکته قابل توجه در تاریخ ابن اسفندیار، آوردن «راه ترجی» است نه دروازه «ترجی» و اگر «ترجی» در جنوب جلال ارزک باشد، ابن اسفندیار، نخست می‌بایست «راه مامطیر» را می‌آورد نه راه ترجی را و اگر در «بندپی» باشد به طریق اولی «راه لپور» را می‌آورد. با توجه به آن‌که لپور در تاریخ ابن اسفندیار بارها به آن اشاره شده است، به‌نظر می‌رسد «توجی با آمدن موقعیت جغرافیایی آن، در دو تاریخ مهم مازندران به تألیف ابن اسفندیار و میرظهیرالدین مرعشی، نه در «جلال ارزک جنوبی مامطیر» و نه در «تراجه» بندپی... به ظاهر در جنوب شاهی‌شهر (قائم‌شهر کنونی) که ممکن است نزدیک به رودخانه توجی باشد، قرار داشت؛ شاید دهکده «بنجستونک»[۱] شکل تغییریافته «برجی + ستان» که قابل تحقیق است.

به‌نظر می‌رسد، در صورت در نظر گرفتن منطقه فرضی برای «توجی‌شهر» بر اساس نام‌ها و نشانه‌های آمده، محدوده ارضی آن را می‌توان گسترده‌تر از آن‌چه تاکنون برای آن قائل شده‌اند ترسیم کرد. براساس این نقشه، فاصله «میله» تا «ترنجه» یا تژیر ابوالحسن کلای مامطیر بر مبنای گزارش استخری سه فرسنگ خواهد شد.[۲] و توصیف میدان جنگی فرخان بزرگ در «توجی» شاهی‌شهر قابل توجیه می‌شود و نیز «تراجه / تراجی‌کلا»ی بندپی را می‌توان گزارش مقرون به منطق دانست و هم‌چنین برجی‌کلوم بابل‌کنار. همان‌طور که در نقشه آمده خطی از «میله» به تژیر ابوالحسن‌کلا بر مبنای مقیاس نقشه فرهنگ جغرافیای ایران (= آبادی‌های استان دوم) می‌توان کشید که فاصله بین آن‌ها ۱۸ کیلومتر خواهد شد[۳] و

---

۱ Benjestūnek

۲ اردشیر برزگر. *تاریخ طبرستان*. (ساری: رسانش، ۱۳۸۰). ص ۲۳.

۳ همان، ص ۲۳.

خطی دیگر از میله به بنجستونک که محدوده ارضی بندپی (= تراجه / ترجی‌کلا) را در بر می‌گیرد به فاصله تقریبی ۳۱ کیلومتر این خط از بابل‌کنار (= برجی‌کلوم) عبور می‌کند که حد جنوبی آن لپور است که بخشی از دهستان بالاتجن قائم‌شهر عبور می‌کند، در واقع مثلثی به‌دست می‌آید که انتهای دو پایه آن میله ـ توجی با رأس تژیر است. محدوده‌ای که در اثر کاوش‌های باستان‌شناسی قدمت کهن آن مانند لپور از اوایل هزاره اول تا دوره آل زیار، آل بویه و سلجوقیان... گواهی دارد.

نقشه فرضی ارائه شده به‌معنای تعیین قطعی حدود ارضی «توجی» ــبه دلیل در دست‌رس نبودن اسناد معتبر به‌ویژه باستان‌شناسیــ به حساب نمی‌آید. ممکن است نقشه آمده، که براساس نامگانی واژگان ترسیم شد به حدسِ زده‌شده، نزدیک باشد. به هر ترتیب این‌که «توجی‌شهر» به گواهی مستندات تاریخ وجود عینی داشته، انکارناپذیر است؛ زیرا ابن اسفندیار پس از فتح طبرستان به‌دست اسماعیل‌بن‌احمد سامانی، که تمامی املاک و اموال غصب‌شده بزرگان و حتی رعایای شهرهای طبرستان را به ایشان برگردانیده، در مورد «توجی‌شهر» (= ترنجه) می‌آورد: «عدل و انصاف به جایی رسانید که هرگز اهل طبرستان به هیچ عهد ندیده بوده و نه اسلاف شنوده، و جمله املاک قدیم معارف طبرستان که از مدت پنجاه سال سادات و دیگران به تصرف گرفته بودند به خداوندان حق داده.»

این واقعه مهم که در بعد از سال ۱۸۷ هجری رخ داده، همان‌طور که آمد، توجی‌شهر را نیز در کنار دیگر شهرهای طبرستان آورده که: «به نواحی ترنجه، ابراهیم و محمود ابناءالمضاءالفضیهان و ابراهیم بن مهران و خلیفه اخوه و منصور جلوانان هفت‌صد هزار درهم، و به خلاف این جماعت که رؤسای مذکوران و امرا و معروفان بودند از آن رعایا و مستضعفین املاک و غلات رد فرمود و هر یک سال به یک خراج اقتصار کرد...»

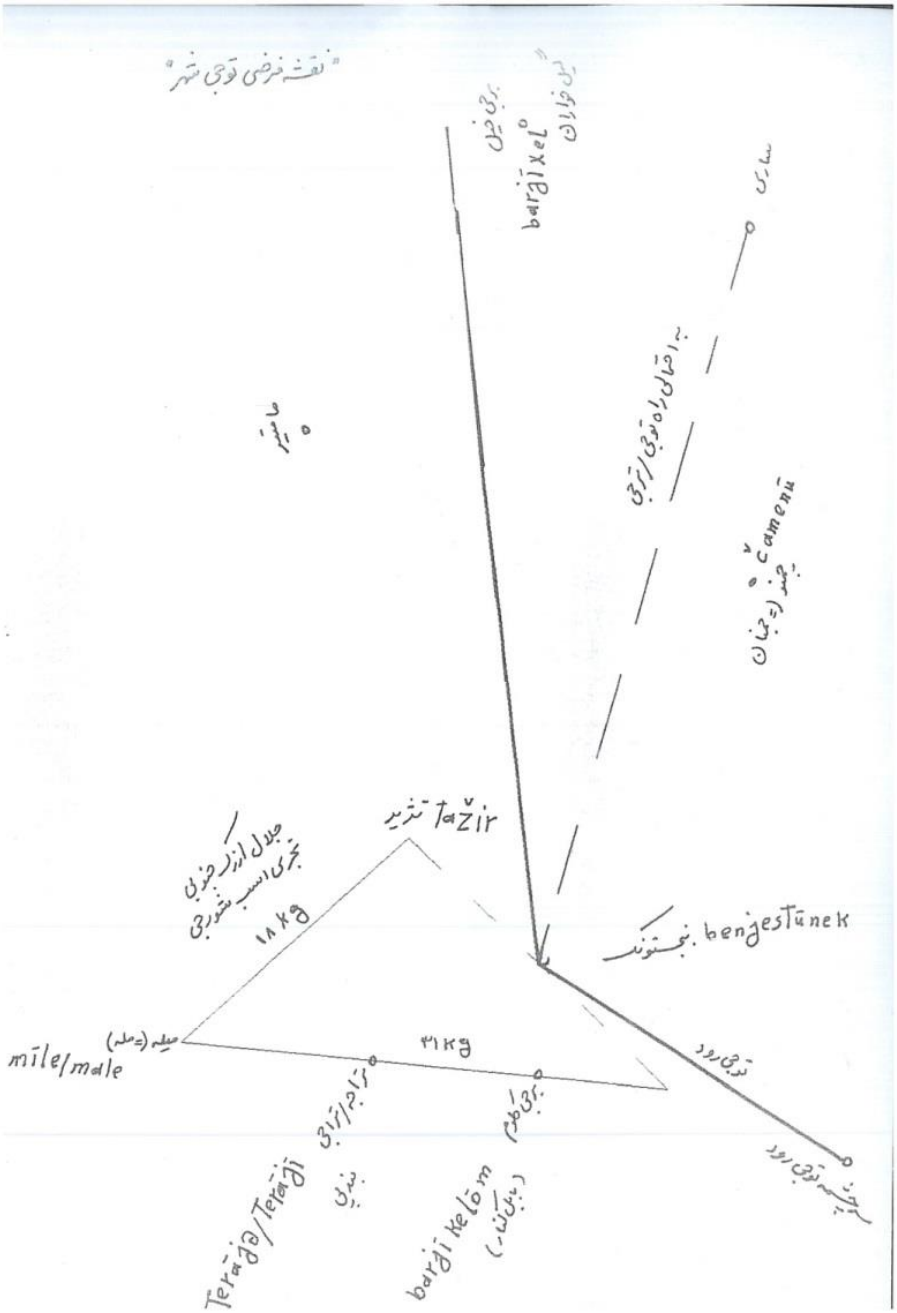
"نقشه فرضی توجی شهر"
برجی خیل
barjī xel
سارس
بنا اتصالی راه توجی/ترجی
چمن (چمنان)
camenā
ماهیتر
تژیر tažir
جدول از رک جنوبی
بخری (سب شوربی)
۱۸ kg
بنجستونک benjestūnek
میله (ـ مله)
mīle/male
۳۱ kg
ترجی رود
ترازه/ترازی
Terāzə/Terāzi
برجی کلم
barjī kelām
(ـ بلبلک)

باوندها، جنبش‌های جناح میانه‌رو افراسیاب چلاوی و نهضت جناح سادات علوی

آشکار است، در مازندران سده میانه، چندین امیرنشین فئودالی وجود داشت که برخی از آن‌ها تباری ساسانی داشتند که از جمله آنان باوندها بودند. سرسلسله آن‌ها کیوس پسر قباد بود که به خاطر تمکین نکردن به انوشیروان، در نهایت کشته شد. فرزندش شاهپور، پس از مرگ انوشیروان، به تبرستان آمد و در آتشکده گوسان باشنده گردید. شاهپور در اوان سلطنت از دنیا رفت و پسرش باو در دربار خسروپرویز به سر می‌برد (۵۹۰ م / ۲۸ .ه.ق.) باو، بنا به شایستگی‌های نظامی که داشت، ضمن حکم‌رانی بر استخر، آذربایجان و عراق عجم، حکومت مازندران را نیز عهده‌دار بود. پس از قتل خسروپرویز به دست شیرویه و رسیدن زمام امور ایران به دست آذرمیدخت، باو پیش‌نهاد او را برای فرمان‌دهی کل سپاه ــ که از جانب بزرگان ایران به آذرمیدخت قبولانده شده بود ــ نپذیرفت. لاجرم از حکم‌رانی کناره گرفت و به تبرستان روی آورد و در آن ولایت، به آتشکده گوسان پناه جست تا آن‌که شهریاری به یزدگرد رسید. باو به دربار او رفت تا خدمت کند که با فروریزی امپراطوری ساسانیان در ایران روبه‌رو شد. بنابراین، پس از جلب نظر یزدگرد، بار دیگر به مازندران بازگشت و در آتشکده گوسان معتکف شد.[1] گفتنی است در دوران اعتکاف، هنگامی که تبرستان مورد تاخت‌وتاز تازیان و ترکان قرار گرفت، مردم از جور و ستم آنان به ستوه آمده به او التجا کردند. باو «بعدالحاح بسیار بدان شرط قبول کرد که مردم ولایت [تبرستان] و زنان به بندگی، او را خط دهند و حکم بر اموال ایشان و دما نافذ باشد.» مردمان مازندران ناگزیر تن به این شرط سنگین غیرانسانی دادند تا از دست مهاجمان بیگانه برهند و وی «بدین عهد از آتشکده بیرون آمد»[2] و با به کارگیری نبوغ نظامی خود با هم‌یاری مردم مازندران توانست مهاجمان را بتاراند و تبرستان را از شرارت‌های آنان دور دارد. پس از آن باو ۱۵ سال حکم‌رانی کرد تا این‌که به دست بلاش، یکی از موالی خود، کشته شد.

نکته قابل توجه در این سخن، اشاره به این موضوع است که اگر آغاز حضور باوندیان در مازندران از سال ۲۸ هجری باشد و پایان آن سال ۷۵۱، یعنی دوره فخرالدوله حسن، سوادکوه

---

۱ ابن اسفندیار، همان، ص ۱۵۱ـ۲.

۲ همان، ص ۱۵۷.

همیشه در تحت حکم‌رانی آنان قرار داشت. با وجود سده‌ها حکم‌رانی، تحول قابل توجه اجتماعی، که به سود توده‌های مردم باشد، از این خاندان بزرگ مالک، بر اساس اسناد موجود، در تاریخ مازندران به‌جای نمانده است. آنان در طی نزدیک به هشت سده فرمان‌روایی خود، گاهی تحت سیطره خلفا، سادات، گاوباره، قارنوندها، دیالمه، آل بویه و خاندان وشمگیر قرار داشتند و حتی در دوره‌ای، بنا به گزارش اولیاءالله آملی در تاریخ رویان، تابع و دست‌نشانده مغولان بودند. اولیاءالله در شرح چگونگی تابعیت آنان آورده است: «پس از ۱۵ سال که از پادشاهی شراگیم بن ناماور گذشت.» پادشاهی آل چنگیز بر منکو قاآن قرار گرفت. سلاطین شرق مقهور حکم و منقاد امر او گشته، کیتوقا را به خراسان فرستاد جهت استخلاص قلاع ملاحده... به اندک زمان تمام قلعه‌ها بگشود... مگر قلعه گردکوه... به گردکوه آمد و لشکری گران آن‌جا بداشت... غرض آن‌که قلعه گردکوه تا به عهد آباقا حصار می‌دادند و از طرف ممالک مملوک و حکام به فرمان قاآن نوبت فی نوبت می‌رفتند و دو سالی آن‌جا به کوج مشغول بودند تا از حضرت پادشاه فرمان آمد که ملوک استندار و مازندران به چریک به پایان قلعه گردکوه روند و در آن‌وقت ملک شمس‌الملوک محمدبن‌اردشیر، ملک مازندران بود... شمس‌الملوک و استندار شهر آگیم هر دو به فرمان قاآن به پایان گردکوه حاضر بودند...»[1] به‌طور کلی می‌توان این نکته را تصریح داشت که باوندیان در تمام دوران اقتدار خود یا به قدرت برتر وابسته بودند و یا این‌که با آنان به مغازله سر می‌کردند.

از جمله رویدادهای پراهمیت تاریخی سده‌های میانه در تبرستان، که تاریخ شاهی‌شهر به آن گره خورده است، واقعه جنبش علویان است که تحت رهبری سیدقوام‌الدین که به تأسی از جنبش سربه‌داران خراسان و شیخ حسن جوری بود، به وقوع پیوست. این جنبش بنا به برنامه مبارزاتی که داشت، توانست از پشتیبانی پیشه‌وران و روستاییان به‌طور گسترده برخوردار شود. شعاری که آنان برجسته کرده بودند «لزوم مساوات در اموال» بود. با پرچم عدالت‌خواهی که برافراشتند، توانستند به چنان قدرتی دست یابند که بر افراسیاب چلاوی که استقرار حکومت او بر پایه قدرت خرده‌مالکین تکیه داشت، چیره گردد و مقاومت کیا وشتاسف جلالی را که مقر حکومت‌شان در ساری بود، در قلعه توجی شاهی‌شهر در هم شکند. علل فروپاشی حکومت افراسیاب چلاوی و جلالیان پس از سقوط قلعه توجی را،

---

۱ اولیاءالله آملی، *تاریخ رویان*، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

همسر کیا وشناسف، که خواهر فخرالدوله حسن، آخرین شاهک باوندی بود، در گفت‌وگو با سیدکمال‌الدین چنین بیان کرد:

«استیصال چلاوی[ها] به جهت آن بود که مباشر امر شده بودند که نه حد ایشان بوده است... و آن‌چه با جلالیان رفته است به سبب... فسق و فجوری که ورد خود ساخته بودند...»[1] گفتنی است در این مختصر، ایشان از شیوه مناسباتی پرده برمی‌دارد که سیاست مسلط شاهک‌های محلی بود که در ارتباط با خرده‌مالکین، رعایا و فرودستان به‌کار می‌بستند.

و اما درباره جریان سوم که سیدکمال‌الدین آن را نمایندگی می‌کرد، مؤلف *تاریخ طبرستان و رویان* سیاست حکومتی او را پس از دست‌یابی به قدرت چنین می‌آورد: «سید در عدل و انصاف به ترویج امور شرعیه به ولایت مازندران عموماً و در ساری و ولایتش خصوصاً، مردم دین‌دار و اهل صلاح برگماشتند و به استقلال به سلطنت و حکومت مشغول گشتند.».[2] اما مؤلف کتاب التدوین به نقل از فاضل سمرقندی[3] (کتاب مطلع‌السعدین) پس از شکست کمال‌الدین از امیر تیمور به فصل دیگری از مناسبات اشاره می‌کند. مؤلف، درباره فتح قلعه ماهانه‌سر[4] به دست امیر تیمور و تسلیم شدن سیدکمال‌الدین و عمادالدین و تبعید آنان به خوارزم، آورده است: «از ذخایر و نفایس و متمولان آن دیار و تجار که از اطراف بلاد و امصار رسیده بودند، به استظهار مناعت حصار به قلعه [ماهانه‌سر] درآورده بودند. لاجرم غنایمی که از آن به دیوان اعلی رسید نقد هفت‌صد شتر بار نقره بود غیر طلا و آلات زر و نقره و رخوت از کتان و سقرلات (جامه پشمین) و غیرها.»[5]

گزارش دیگری نیز درباره سیاست حکومتی سیدکمال‌الدین در *تاریخ طبرستان و رویان*... از میرظهیرالدین مرعشی آمده است: «سیدکمال‌الدین [یکی از چهار فرزند میرقوام‌الدین که بعدها از پدر فرمان‌روایی مازندران را به عهده گرفت] لشکر مازندران را جمع کرده، با برادران و درویشان... نزد پدر بزرگوار خود رفته... التماس نمود و سر

---

۱ میرظهیرالدین مرعشی، همان، ص ۱۹۳.

۲ همان، ص ۱۹۵.

۳ «یکی از دانش‌مندان سمرقند، مولانا فاضل در سلک افاضل علما سمرقند منتظم بود و بر شرح شمسه حاشیه تصنیف فرمود.» دهخدا به نقل از *حبیب‌السیر*.

٤ «ماهانه‌سر قریه‌ای است در چهار فرسنگی آمل به جانب دریا...» اعتمادالسلطنه، همان، ص ٢٤٢.

۵ مرعشی، همان، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

خدمت و دعاگویی بدان مقام عالی بر زمین نهاد و سوار گشت و به جانب لپور نهضت اقبال فرمود. و آن بقعه بر دامن سوادکوه است و مردم آن ولایت را تابستان، ییلاق در سوادکوه باشد و چراخور چهارپایان ایشان در آن مقام و دیار است و مردم سوادکوه را نیز قشلاق و مرتع گاو و گوسفندان در آن مقام ساخت و مجموع اهالی آن‌جا پیاده‌رو و کمان‌دار و به شجاعت موصوف‌اند و کیایان بیستون که از مشاهیر ولایت ساری‌اند آن‌جا می‌باشند و املاک و اراضی آن عزیزان در کوه سوادکوه و دشت لپور است. ایشان (سیدکمال‌الدین) همه را (زمین‌داران، رمه‌داران، مال‌داران و نظامیان) تسلی داده و به اقطاعات مستمال گردانید (= با تخصیص دادن بخشی از اراضی دولتی، آن‌ها را به‌سوی خود متمایل کرد) چون ایشان در ربقه اطاعت و فرمان‌بردار درآمدند. بالضرورت مردم سوادکوه نیز مطیع گشته...»[1] در واقع این جریان نیز متأسفانه پس از کسب قدرت، ظاهراً نتوانست تعدیلی در مناسبات زمین‌داری به سود مردم تهی‌دست، فراهم آورد.

صفویان

صفویان از اردبیل آذربایجان در دوره مغولان برآمدند و شیخ صفی‌الدین سرسلسله آنان (۶۵۰ـ۷۳۵) به ظاهر سنی بوده و شیخ صدرالدین، فرزند و جانشین او، به مذهب میانه‌رو شیعه، یعنی امامیه، گرایش پیدا کرد تا بتواند نفوذ خویش را در توده‌های مردم حفظ کند. شیوخ صفوی هر ساله به بهانه جهاد به کشورهای غیرمسلمان می‌تاختند و پس از تصرف آن سرزمین‌ها غنایم گران‌بها نصیب جنگ‌جویان چادرنشین می‌شد، به‌ویژه اسب، دام و اسرای فراوان از زن و مرد که برخی را در بازار برده‌فروشان اردبیل به معرض فروش می‌گذاردند. از جمله مراکز مورد تهاجم آنان داغستان، گرجستان و خاک چرکس[2] بود. اسماعیل، فرزند حیدر، در سال ۹۰۵ ه.ق توانست پس از سرکوب مردم گرجستان و غارت شیروان، آذربایجان کنونی را به تصرف خود درآورد و تبریز را به پای‌تختی خود برگزیند و

---

۱ همان، ص ۱۹۸.

۲ «چرکس‌ها مردمی مسیحی و پیرو کلیسای یونان هستند. این افراد کشیش ندارند. سرزمین چرکس‌ها در بالای دریای کاسپین تا اراضی متعلق به روس‌ها... ادامه دارد و به کنار ولگا یعنی شهرستان هشترخان می‌رسد، دائماً با لزگی‌ها از یک طرف و با تاتارها از طرف دیگر بر سر یغما و چپاول و غارت در جنگ و ستیزند و به همین جهت تمام بازارهای برده‌فروشان در مشرق‌زمین مملو از اسرای چرکس و روس و تاتار و لزگی شده است.» پیترو دلاواله، همان، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

خود را شاهنشاه بنامد و بعد تمام عراق عجم را در سال (۹۰۹ ه.ق) بر آن منضم دارد. سمنان و یزد و فارس را در سال (۹۱۰ ه.ق) به تصرف آورد و پس از آن تا سال ۹۱۵ مردم خوزستان، کردستان، گیلان و مازندران، دیاربکر و بغداد را تحت انقیاد خود درآورد. صفویان قلمرو دولت تازه‌تأسیس خود را ایران نامیدند. در این دوره (= قرن نهم ه.ق) هنوز مناسبات فئودالیزم در ایران نظام مسلط بود. در واقع، مقدمات یا زمینه رشد سرمایه‌داری در ایران فراهم نشده بود.[۱]

گفتنی است در این دوره زمین‌داران محلی (= فئودال‌ها) که به‌طور ارثی حکومت را در دست داشتند، ملقب به خان یا سلطان بودند، اما در ایران امیران را ملک می‌نامیدند. برخی از ملک‌ها تابع حکام ایالات شاهی بودند و بعضی به‌طور مستقیم تابع شاه محسوب می‌شدند که مازندران در زمان شاه‌عباس در این ردیف به‌شمار می‌آمد. دوره‌ای که (=۱۰۰۵) شاه‌عباس به مازندران لشکر کشید و در پی آن چهار سلاله امیران محلی را سرنگون کرد، بخشی از آن فروپاشی در شاهی‌شهر اتفاق افتاد که شرح آن خواهد آمد. علاوه بر این، به دو موضوع دیگر نیز که مربوط به محدوده ارضی این منطقه بود، اشاره می‌شود که نخست درباره جاده شاهی «و تأثیر و اهمیت آن در این منطقه و دیگری نظر پیترو دلاواله، جهان‌گرد ایتالیایی درباره فرهنگ و آداب مردم شاهی‌شهر است.

واقعه فتح قلعه اولاد

پیش از شرح فتح قلعه اولاد، که عیناً از کتاب *عالم‌آرای عباسی* بیان شده، ذکر این نکته لازم به‌نظر می‌رسد که اشاره‌ای کوتاه به واقعه‌ای شود که عامل بروز رخ‌داد قلعه اولاد شد. در پایان سده دهم هجری خوانین مازندران هر یک صاحب چند بلوک آبادی بودند که خراج به کسی نمی‌دادند. الوند سلطان، برادر فرهادخان قرامانلو، نماینده صفویان و مازندران با آنان مدارا می‌کرد، به‌ویژه با الونددیو، تا آن‌جا که او (= الوند سلطان) را متهم به هم‌کاری با اربابان متمرد کردند. مؤلف کتاب *تاریخ مازندران* گزارش قابل توجهی درباره ویژگی شخصیتی الونددیو و موقعیت خان‌خانی آن دوره به‌دست می‌دهد که تا حدی می‌توان به ناتوانی الوند سلطان در رویارویی با آنان پی برد. البته مؤلف، به نزاع‌های میان

---

۱ پیکو لوسکایا و دیگران، همان، ص ٤٧٥ تا ٤٨١.

خان‌ها و درون‌خاندانی‌شان نیز می‌پردازد که آن گفتار دیگری است. به هر ترتیب، شیخ علی گیلانی مؤلف کتاب *تاریخ مازندران* (= تا دوره صفویان) روی‌دادهای سال‌های پایان سده دهم را چنین می‌آورد:[۱]

«در سنه ۹۹۷ آقا شمس‌الدین که نوکر آقا الونددیو و مردی شجاع بود [توانست از نور تا ساری را در تصرف خود درآورد] ارباب[های] مازندران که هر یک چند بلوک را متصرف بوده، خراج به کسی نمی‌دادند. با وی، دمِ هواخواهی می‌زدند. الا آقا الونددیو که وی بنگ بسیار می‌خورد و استقامت مزاج نداشت وگرنه با آن مذهب، تمامی‌دار البرز از آن خود می‌توانست کرد. اصلاً سیاست نمی‌نمود. اگر در پیش او صد کس بر یک‌دیگر می‌زدند منع نمی‌فرمود از این جهت مردمان خردمند او را نمی‌خواستند. در ولایت او نماز و روزه و تکالیف شرعی بالکل نبود تا در سنه ۹۹۸ ه.ق. به نار سقر واصل شد.» مؤلف در ادامه می‌آورد: «شاه عباس در سنه ۱۰۰۵ وکیل خود فرهادخان قرامانلو را در مازندران فرستاده، دخل در آن ولایت کرد...»[۲]

مؤلف در مورد موقعیت ملکی مازندران در این دوره می‌آورد: «شاه دین‌پناه... مازندران را خاصه خود کرده، وزارت آن ولایت به خلاصه نیک‌ذاتان ایران، آقامحمد ابهری که مستوفی فرهادخان بوده تعلق گرفت... پس از دو سال وزارت مازندران نیز، علاوه تصدی گیلانات شد.»[۳] مؤلف *تاریخ مازندران* افزون بر دیوسالاران مازندران به طایفه «رئیسان» نیز اشاره دارد که: «از طوایف رئیسان مازندران که در عهد تیمور گورکانی (۷۳۶ـ۸۰۷ ه.ق) صاحب دخل ولایت شده بودند آقابیجن (= بیژن) رئیس بود، فخرالنسا بیگم نسبت میرعبدالله که زوجه شاه‌سلطان محمد خدابنده و صاحب اختیار کشور بود و مادر خود را به میرزایی رئیست که از این قوم بود داده و وکیل ساخته. وقتی که خانی مازندران، به میرعلی گنجاو، روزی داده در مازندران می‌فرستاد، آقابیجن را وکیل میرعلی‌خان ساخت و جمله نفایس و خزائن شاه‌طهماسب را از نقود و جواهر و کتب و اقشمه سراوشان ارسال

---

۱ شیخ علی گیلانی. *تاریخ مازندران*. (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲). ص ۸۸.

۲ همان، ص ۸۹.

۳ همان، ص ۱۰۰. در کتاب *تذکرةالملوک*، ص. ۲۰۰ و ۲۱٤ نیز آمده است: «مازندران در سال ۱۰۰۵ ه.ق. توسط شاه‌عباس به منزله ملک موروث از اجداد مادری وی به تصرف درآمد شاید بر همین مناسبات در عداد خاصه محسوب گردید... و عواید آن توسط مباشران شاه‌عباس گردآوری می‌شد.»

داشت تا در قلعه لفور برده گذاشتند و پس از قضیه فخرالنسا بیگم، آقابیجن، میرعلی‌خان را مسموم ساخته، آن خزائن تمام بر آقابیجن مسلم شد.»[۱]

ذکر فتح و تسخیر قلعه اولاد مازندران که از قلعه‌های مشهور جهان است

(سال یازدهم جلوس شاه‌عباس اول)

«دیگری از سوانح اقبال، که در این سال خجسته به ظهور آمد فتح قلعه اولاد (سوادکوه) است. از قلاع مشهوره مازندران. تبیین این مقال و تفصیل این اجمال آن‌که در سال گذشته که فرهادخان به مازندران رفته بود و قلعه اولاد که از آثار قدیمه پادشاهان فرس و محکم‌ترین قلاع طبرستان است در تصرف الونددیو بود و او سر به چنبر اطاعت درنمی‌آورد و بعضی از مازندرانیان دیوسار به تحریک الونددیو بود. مفسدان آن ولایت که چاشنی حکومت در مذاق ایشان جایگیر شده دل از آن برنمی‌داشتند با الوندسلطان یاغی شده اطاعت شایسته به تقدیم نمی‌رسانیدند و الوندسلطان به مصلحت وقت با الونددیو و آن جماعت مدارایی می‌کردند چنان‌چه بعضی از ارباب غرض او را به مخالفت برادر و موافقت یاغیان مازندران متهم ساختند، اگرچه مشارالیه اندک بهره‌ای از جنون داشت و افعالش موافق قانون عقل نبود؛ اما این معنی که جز مقتضی جنون کامل نتواند بود از او دور می‌نمود.

بالجمله چون رایت جلال از سفر لرستان عود نموده به مقر سلطنت نزول فرمود، فرهادخان را رخصت رفتن مازندران دادند که الونددیو و قلعه اولاد را به تصرف درآورده ساخت آن ولایت را از خار تعرض ارباب طغیان و عصیان پاک سازد؛ فرهادخان تکیه بر اقبال بی‌زوال شاهی نموده روانه آن صوب شد. نخست برادر خود را که متهم به یاغی‌گری شده بود به پایه سریر اعلی فرستاد و چون بر خمیر اشرف ظاهر بود که این معنا نسبت به او تهمت و افترا است و اگر ارتکاب بعضی امور خلاف‌آمیز کرده باشد از سفاهت و بی‌عقلی و نشأ جهل و جنون است و یا تواند بود که به حسب ضرورت چند روزی با دشمن مدارایی کرده باشد به هر تقدیر او را مطلق‌العنان ساختند و فرهادخان در کمال شوکت و اقتدار متوجه انتظام مهام کل طبرستان شده میانه او را الونددیو نخست مراسلات به وقوع پیوست و از حال ملک بهمن قیاس حال خود نموده؛ اصلاً از خوف جان راضی

---

۱ همان، ص ۹۰.

به ملاقات فرهادخان نمی‌شد. فرهادخان از اطاعت او مأیوس گشته متوجه محاصره قلعه اولاد شد. الونددیو چون بالفعل معین و ناصری که او را از مضیق محاصره قزلباش خلاص سازد گمان نداشت خود را محصور نساخت. اولاد و اتباع و فرزندان را در قلعه گذاشته خود با معدودی از موافقان روی به جنگلستان آورد. فرهادخان به محاصره قلعه پرداخته به حسن سعی و تدبیر کار بر محصوران تنگ ساخت و جمعی از اهل قلعه را به دانه انعام و احسان رام ساخت چاره‌ای جز بیرون آمدن و قلعه سپردن نیافتند و به یمن اقبال بی‌زوال شاهی فتح قله تیسیر پذیرفته تمامت اموال و اسباب و متملکات الونددیو و اولاد و اتباع به دست درآمد و حقیقت به اصفهان توجه نموده به کاشان رسیده بودند، خبر فتح قلعه اولاد رسید و فرهادخان به خلع فاخره و جایزه و جلد وی متکاثره سرافراز گشت و الونددیو بی‌سروسامان در جنگل و بیشه گردیده، هر شب در جایی و هر روز در مقامی با کمال بی‌آرامی مقام نداشت.»[1]

به دست آوردن الونددیو مازندرانی (در سال دوازدهم جلوس شاه‌عباس اول)

«بعد از فراغ از مهم استرآباد جهت به‌دست آوردن الونددیو و دیوساران مازندران که هنوز در بیشه خلاف و طغیان مانده بودند، عزم توجه آن صوب جزم کردند و قرارداد خاطر اشرف آن بود که اگر در این زمستان در مازندران توقف لازم آید طرح قشلاق انداخت، اقامت فرمایند که چون بیشه و جنگل از برگ و بار عریان گردد او را با هر کس که هوای یاغی‌گری و طغیان در سر داشته باشد، به‌دست آورند و تا عرصه آن ولایت بهشت نشان از ارباب طغیان و متغلبان پاک نگردد، به جانب عراق حرکت نفرمایند و اعیان مازندران را به وعده وعید گردانیده، به پیدا کردن الونددیو یاغیان مکلف ساختند و جمعی را بیش‌تر از موکب همایون به تفحص و تجسس ایشان مأمور فرموده روانه نمودند.

این اخبار به الونددیو رسیده راه نجات منحصر در استیمال و آمدن به درگاه فلک‌نشان یافت نخستین کس خود را به درگاه معلی فرستاده به شهزاده پاک‌طینت نیکوسریرت، یعنی جناب مستطاب علیه عالیه عمه محترمه حضرت اعلی که رحمت‌للعالمین است، توسل جسته که اگر از خدمت اشرف درخواست گناهان این کار فرسوده، متقبل عفو تقصیرات

---

۱ همان، ص ۵۴۲ و ۵۴۳.

می‌گردند از سر قدم ساخته، به درگاه عالم‌پناه می‌آیم؛ حضرت اعلی را این حال آگاهی یافته پیغام دادند که هرگاه الونددیو از روی اخلاص به درگاه خلایق پناه آید به جان و مال و عرض و ناموس در امان است؛ والا دانسته باشد که إن‌شاءالله تعالی تا دفع شر او نشود حرکت از مازندران به هیچ طرف ممکن نیست.

الونددیو از نوید عطوفت و جان‌بخشی مستحضر گشته، تکیه بر مروت شاهی نموده، روی امید به درگاه جهان‌پناه آورده خود را به دولت‌سرای همایون انداخت و حضرت حسب‌الوعده او را نوازش نمود رقم عفو بر زلالت اوکشیدند مشروط بر آن‌که هوای سوادکوه، آرزوی حکومت آن‌جا را از سر به‌در کرده با فرزندان و اهل و اعیان به عراق آمده مرفةالحال در ظلال دولت ابد قرین به‌سر برد و از بیم آفت و مس مخالفت ایمن باشد مشارالیه از این عاطفت و جان‌بخشی کلاه شادمانی به آسمان انداخته، حیات چندروزه را غنیمت شمرده، با فرزندان و متعلقان به عراق آمد... چند روزی به سیر و شکار مازندران مشغول فرمودند و هر کس را مظنه فتنه‌انگیزی و طغیان بود، بعضی سیاست‌یافته، بعضی را به عراق کوچ دادند.

مجملاً ساخت ملکه مازندران جنب‌نشان که ارثاً و اکتساباً به حضرت اعلی اختصاص داشت، به دستور جرجان از خش و خاشاک ارباب طغیان پاک گردیده، کل ممالک دارالمرز و طبرستان و جرجان و مازندران و رستمدار و گیلانات و گسکر و طوالش تا سر حد شیروان که در دو قرون ماضیه میانه چندین بلوک و حکام ذوی‌الاحتشام انقاسم یافته بود، صافی گشته و عرصه آن ولایت که همیشه از شورش و فساد و نزاع حکام چون زلف بتان به هم زده و پریشان بود به سطوت قاهره شاهی رشک دارالامان گشته خاطر عجز و زیردستان چون دل‌های آرمیده اطمینان یافت.»[۱]

شایان ذکر است از جمله مهم‌ترین اقدامات صفویان در مازندران احداث جاده شاهی است که از اصفهان تا پیش بندر ساری یعنی فرح‌آباد امتداد داشت. این راه از اصفهان به سوی شمال کشیده شده بود که بعد از فیروزکوه وارد خاک سوادکوه شده و در طی مسیر از علی‌آباد به ساری و بعد به فرح‌آباد منتهی می‌شد. گفتنی است در دوره صفویان جاده دیگری نیز «در امتداد ساحل دریای کاسپین در مازندران به طول ۲۷۰ کیلومتر احداث شده

---

۱ اسکندر بیک منشی. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲). ص ۵۸۵ و ۵۸٦.

بود»[1] که از شاهی‌شهر می‌گذشت. دانسته است راه‌ها نقش فوق‌العاده‌ای در گسترش تجارت، صنایع و حرفه‌ها دارند. در این‌باره یعنی توسعه تجارت و گردش پول، می‌توان به چهارصد سکه یافت شده دوره صفویان اشاره داشت که در کاوش‌های باستان‌شناختی در منطقه گلدشت جویبار به‌دست‌آمده است. بنا به به گزارش کاوش‌گران، دویست سکه مورد مطالعه قرار گرفت که شرح گزارش سکه‌های گلدشت جویبار چنین آمده است: «سکه‌های مربوط به پادشاهان صفوی عبارت است از: شاه‌عباس اول، شاه‌صفی و شاه‌عباس ثانی. محل ضرب سکه‌ها شوشتر، ایروان، اردبیل، تبری، حویزه، قزوین، کاشان، اصفهان، همدان، گنجه، تفلیس، مشهـد و شماخی شیروان است. نوشته‌های روی سکه‌ها عموماً خط نسخ، بعد از آن نستعلیق است، روی سکه نام پادشاه و سال‌های ضرب آن آمده که مربوط می‌شود به سال‌های ١٠٤٢ تا ١٠٦٤».[2] فزون بر این، خط سکه‌های بررسی‌شده را چنین تشخیص داده‌اند: «خط نسخ، ثلث و نستعلیق، خطوط پشت سکه‌ها تلفیقی از نسخ و ثلث است. از نوآوری‌های زمان شاه‌عباس اشعار فارسی است که در سکه‌ها ضرب شده است.»[3]

نکته قابل توجه دیگر درباره فرهنگ و آداب و رسوم مردم شاهی‌شهر است که در دوره صفویان در *سفرنامه پیترو دلاواله* آمده است. ایشان پس از ورود به منطقه، نخست در توصیف طبیعت آن می‌آورد:

«پس از این‌که در برف سنگین سه فرسنگ از فیروزکوه بیرون رفتیم، ایالت عراق به انتها رسید و به مازندران رسیدیم. ضمناً راه‌پیمایی از نقاط مرتفع کوهستانی نیز تمام شد در سراشیبی افتادیم... که برعکس دره خشک پیشین... مستور از جنگل و پرآب بود و به‌طوری که درختان زیبا و بلند دامنه‌های کوه مرا به یاد سرزمین‌های مشابه آن در اروپا می‌انداخت و در مسافرت‌های خود به قسمت‌های مختلف آسیا و افریقا نظیر آن را ندیده بودم...»[4] و در ادامه می‌افزاید: «زمین‌ها به‌علت وجود آب فراوان همه زیر کشت برنج که غذای منحصربه‌فرد و یا حداقل غذای اصلی اهالی این منطقه را تشکیل می‌دهد قرار داشت؛ ولی گندم در این‌جا کشت نمی‌شود...»

---

١ پیکولوسکایا و دیگران، همان، ص ٥٢٢.

٢ شهربانو وفایی و سهیلا رجایی، *گزارش سکه‌های گلدشت جویبار*. مرکز اسناد استان مازندران.

٣ . همان.

٤ پیترو دلاواله، سفرنامه، ص ١٦١ الی ١٦٥.

درباره مردم می‌آورد: «زنان و مردان مازندران دارای چشم و ابروی سیاه و موهای مشکی هستند و به‌خصوص زنان در نظر من زیبا جلوه می‌کنند. به‌خصوص که برعکس زن‌های مسلمان دیگر، هیچ‌وقت چهره خود را نمی‌پوشانند و از حرف زدن با مردان امتناعی ندارند و مانند مردان این دیار در برخورد بسیار مؤدب و مهربان هستند و همگی مردم مازندران دوست دارند خانه خود را در اختیار مهمان قرار دهند و در قبال او با کمال ادب و رأفت رفتار کنند و من در هیچ‌جای دیگر دنیا ندیده‌ام مردم دهات آن‌قدر دارای تمدن و آداب و رسوم پسندیده باشند... در مازندران مهمان‌سراهای عمومی نیست و توقف در خانه‌های خصوصی مردم انجام می‌گیرد که صاحبان آن‌ها نه طلب پولی می‌کنند و نه اگر کرایه‌ای از این بابت داده شد تن به قبول آن می‌دهند و باید در مقابل به آنان هدیه یا انعامی داد که در این صورت می‌پذیرند.»

گزارش پیترو دلاواله که در مسیر جاده شاه‌عباسی در منطقه سوادکوه تنظیم شده است، چنین ادامه دارد: «... شب در دهکده‌ای که در کوه‌پایه واقع شده و نام آن جیرود بود بار انداختیم. مردان این دهکده همه در حوالی فرح‌آباد به امر شاه به کارهای مختلف اشتغال داشتند و ما در خانه بانویی به نام زهرا که از جمال و کمال بهره داشت، شب را به سر آوردیم. در این خانه نه تنها از محبت‌های او بهره‌مند شدیم، بلکه تمام زنان ده نیز به دیدن ما آمدند و بانو معانی (= از هم‌راهان پیترو دلاواله) که همیشه برای این‌گونه مواقع هدایا و تحفه‌های کوچکی که نزد مردم این صفحات بسیار عزیز و تازه است، آماده دارد با آنان با کمال مهربانی رفتار کرد و به هر یک چیزی از جمله مقداری حنا... هدیه داد. بعد از شام از همگی درخواست کرد دست‌های خود را به افتخار صاحب خانه رنگ کنند، زیرا عادت جمع شدن به دور هم و رنگ کردن دست‌ها با حنا ضمن صحبت، در مشرق‌زمین علامت جشن و سرور و شادی است... در مشرق‌زمین این عمل نشان زیبایی است.»[1]

قائم‌شهر پس از صفویه

گفتنی است پس از شکست ایران از افغانان غلجایی، رؤسای ایلات افشار، زند، بختیاری و قاجار که به‌ویژه در ارتش آن‌روزی ایران (که ساخت عشایری داشت) بر سر

---

۱ پیترو دلاواله، همان، ص ۱٤۱ تا ۱٤٤.

تصرف ارثیه صفوی و تاج و تخت ایران با هم درگیر مبارزه و رقابت خون‌آلودی شدند. این مبارزه مدت ٦٤ سال یعنی از سال ۱۷۳۰ میلادی (= تاریخ راندن افغان‌ها به‌دست نادرقلی‌خان افشار از ایران) تا سال ۱۷۹٤ میلادی (یعنی تا تاریخ استقرار تمام و کمال قدرت آقامحمدخان در این کشور) به طول انجامید.»[۱] از سویی مازندران به‌عنوان منطقه‌ای ابریشم‌خیز همیشه مورد توجه روس‌ها قرار داشت. بنابراین، روس‌ها کوشش داشتند تا دولت عثمانی ترکیه را نگذارند نواحی کرانه جنوبی دریای کاسپین را اشغال کنند؛ زیرا چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ تجاری برای روسیه اهمیت فراوان داشت، تا آن اندازه که به بستن قرارداد روس و ترک منجر شد که به موجب آن پیمان (۱۷۲۳ م / ۱۱۳٦ هجری قمری) تمامی کرانه جنوبی دریای کاسپین به روس تعلق می‌گرفت.[۲] در مازندران این امر بعدها موجب پیدایی کانون مقاومت شد و در ایران نیز پای‌داری ایرانیان در برابر افغان‌ها و ترک‌ها به اوج رسید و نادر سرداری جدی در رأس جنبش قرار گرفت که از پشتیبانی مردم ایران برخوردار شد. نادرشاه پس از پیروزی، کرانه جنوبی دریای کاسپین را از روس‌ها پس گرفت و به خاطر به‌دست آوردن غنایم فراوان در جنگ با هند، سه سال مالیات را به مردم بخشید.[۳] نادرشاه که با غنایم فراوان در سال ۱۱۵۲ از هندوستان مراجعت کرد، پس از قلع و قمع ازبکان بخارا و خوارزم قسمتی از سپاهیان خود را برای سرکوب مردم داغستان فرستاد و خود پس از برگزاری جشن‌های پیروزی، که در فتوحات به‌دست آورده بود، به جانب داغستان لشکر کشید. جنگ او یک‌سال‌ونیم در داغستان به درازا کشید و وی متحمل تلفات سنگین شد. به ظاهر دست خالی به ایران برگشت. در *لغت‌نامه دهخدا* آمده است: «در همین سفر بود که نادر به کور کردن رضاقلی‌میرزا فرزند ارشد خود فرمان داد.» اعتمادالسلطنه به نقل از امیرالشعرا (= رضاقلی‌خان هدایت) صاحب کتاب *روضة‌الصفای ناصری* می‌آورد: «در سال ۱۱۵٤ چون نادرشاه به مازندران آمد، در ولایت سوادکوه و حوالی قلعه اولاددیو، ناگاه از میان جنگل گلوله تفنگی به‌سوی وی انداخته شد، بازوی راست نادرشاه را خست و شست چپ او را برده، به گردن اسب نشست. وی متعمداً خود

---

۱ احسان طبری، فروپاشی نظام سنتی...، ص ۱.
۲ پیکولوسکایا، همان، ص ٦۰٦.
۳ همان.

را از اسب به زیر افکند که گلوله تواتر نیابد. چون به تهران آمد با رضاقلی‌خان میرزای نایب‌السلطنه دل بد کرده، افکندن گلوله را به اشارت او دانسته؛ لهذا چشم از نور چشم خود پوشیده، حکم به کندن چشم فرزند دلبند کرد و او را در تهران گذاشته راه آذربایجان برگرفته به داغستان لگزیه جار و تله رسید.»[1] نکته قابل ذکر آن است که سیاست مالیاتی که نادر در پیش گرفته بود، موجب ناآرامی‌های فراوانی در ایران شد، که اکثر آن‌ها به صورت قیام‌های روستایی و چادرنشینی تظاهر یافت. مؤلف کتاب تاریخ ایران می‌آورد: «حتی بعد از آن‌که شورش ایلات چادرنشین با بی‌رحمانه‌ترین طرزی فرونشانده شد، روستاییان مازندران و استرآباد چندین ماه مبارزه را ادامه دادند.»[2]

تحولات اجتماعی ـ اقتصادی پس از صفویه تا فروپاشی قاجاریه در قائم‌شهر

همان‌طور که پیش‌تر آمد، بزرگ‌ترین بی‌ثباتی و ویرانی‌ها و خون‌ریزی‌ها پس از صفویه در طی بیش از ٦٠ سال از جانب رؤسای عشایر افشار، زند، قاجار... در پی درگیری‌ها و ستیزهای بی‌امان، هستی مردمان شهرنشین و ده‌نشین را به باد یغما داد. این وضع زمانی قرار گرفت که آقامحمدخان قاجار توانست اقتدار و سیطره خود را بر آنان تحمیل کند و همه را در تحت انقیاد خود درآورد. استبداد اجتماعی یا به‌طور کلی دسپوتیسم شرقی با تمام وجوه آن در شاهی سابق مانند دیگر مناطق کشور حکم‌فرما بود؛ حکومت‌هایی که شیوه‌های خدعه و زور و یا انضباط چماق را برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم به عریان‌ترین شکل خود معمول کرده بودند. حادتر از آن توسط والیان و حاکمان بود که انواع املاک از: موقوفه، خالصه، سلطنتی، و مشاع... را در اختیار داشتند و در بهره‌کشی از رعایا، از هیچ ظلمی روی‌گردان نبودند. روشن‌فکران دوران زمین‌داری، که وابسته به خان و ایل‌بیگی‌ها بودند، در تخدیر افکار عامه مردم و تبلیغ خرافه و تقدیرگرایی فعال بودند که در ادبیات به‌جـامانده از دوران زمین‌داری به‌ویژه در فرهنگ مردم (توده) بازتاب فوق‌العاده‌ای دارد. با همه این‌ها، جنبش‌های دهقانی در این منطقه بیان‌گر عمق فقر و ظلم و

---

۱ اعتمادالسلطنه، همان، ص ٢٦٩ و ٢٧٠. مؤلفان *تاریخ ایران* نیز برآنند که: «سوءقصد که هنگام عبور از جنگل‌های مازندران به حیات وی به‌عمل آمد، او به فرزند خویش رضاقلی‌میرزا بدگمان شد که گویا موجد آن سوءقصد بوده است...» پیکولوسکایا، همان، ص ٦١٣.

۲ پیکولوسکایا، همان، ص ٦١١.

رنج مردمی است که از دست نظام مستبد مطلقه شاه، اشراف، روشن‌فکران وابسته به آن‌ها، قشون‌داران محلی، مأموران تیول‌ها، و اربابان به ستوه آمده بودند که از جمله این جنبش قابل توجه و گسترده، جنبش معروف به قلعه شیخ طبرسی است که از جانب بابیان به بهانه ظهور حضرت مهدی(عج) بر علیه حکومت وقت به وقوع پیوست. علاوه‌بر این، تأثیر انقلاب مشروطیت و بررسی کوتاهی از مناسبات ارضی دوره زمین‌داری در شاهی سابق و توضیح انواع مالکیت تا پیش از آغاز دوره پهلوی و تحولاتی که در زمینه‌های یاد شده رخ داده، در چارچوب اسناد موجود به‌طور موجز پرداخت شده است. لازم به تذکر است که شاهی سابق، برخلاف بارفروش و ساری، دارای شهری با تعریف دوره زمین‌داری نبوده است؛ بنابراین، فاقد بازارها و بازارچه‌های سرپوشیده و گذرها و راسته‌های پیشه‌وری بود. گرچه یک بازار سر باز هفتگی در بلوک علی‌آباد داشته و نیز برخی بازارهای پراکنده سالانه، اما دائمی نبوده؛ بلکه بیش‌تر موسمی تشکیل می‌شد. با این‌همه، خالی از خان‌های خودسر، اشراف قلدر، ملاکان زورگیر و مستبد و اعیان‌منش و عشایر مسلح نبوده است. مباحث آمده به‌نظر می‌رسد می‌تواند به‌طور کلی مدخلی برای پژوهش‌های مستقل جداگانه‌ای باشد. در این گفتار بنا به محدودیت‌های موجود طرح عناوین مسائل مطروحه با توجه به برخی کاستی‌ها بیان شد.

آخرین بازبینی: بهار ۱۴۰۲ خورشیدی

تاریخ معاصر مازندران (۱۲٦٤ تا ۱۳۵۷)

جنبش‌های دهقانی (واقعه قلعه شیخ طبرسی)

در بررسی واقعه شیخ طبرسی ناگزیر باید به برخی مسائل اجتماعی جنبش «بابیه» اشاره رود؛ اما آن‌چه موردپرهیز است، عدم ورود به تاریخ بابیه به‌عنوان تاریخ یک مسلک مذهبی است. ضمن آن‌که به‌طور کلی مشْی این پژوهش دوری جستن به حریم خصوصی باورها است. بنابراین، پیش از پرداختن به واقعه یاد شده، نگاهی کوتاه به تاریخچه بابی‌گری لازم به‌نظر می‌رسد ،زیرا ریشه فکری آنان به‌طور غالب شخیه[1] و از لحاظ اجتماعی مربوط می‌شود به انحطاط فئودالیسم، ستم‌های ناشی از استبداد و دست‌اندازی‌های استعماری که زمینه‌های لازم را پیش‌تر در درون جامعه ایران پرورانده و آن را از دیرباز به انبار باروت مبدل کرده بود، چنان که پیش از دعوی باب بسیاری از شهرهای ایران علیه حاکمان محلی و اشراف و فئودال به پا خاسته بودند، که از جمله می‌توان به تبریز، زنجان، اصفهان و یزد اشاره داشت. با توجه به وضیعت موجود، و انتظار دیرباز مسلمین به ظهور صاحب زمان که از اعتقادات مهم شیعه است، جامعه رنج‌دیده آن روز به لحاظ روحی آماده پذیرش ظهور از جانب کسی، که علیه ظلم و ستم به پا خیزد، بود. آموزش‌های شخیه با درک این شرایط مسئله ظهور قریب‌الوقوع را نوید می‌داد. و جامعه بنا آمادگی عینی و ذهنی که داشت تمایل نشان داد و آنان توانستند با مستعد بودن فضای حاکم بر جامعه اندیشه‌ها را تسخیر کنند.[2]

آشکار است که جنبش بابیه در مرز بین جامعه سنتی فئودالی و انحطاط و تجزیه سریع آن قرار داشت، با این افزوده که خود جنبش را باید از جمله عامل‌های تسریع‌کننده انحطاط و تجزیه آن برشمرد. نکته قابل اشاره آن که در کنار ویژگی‌های کهن و مسلط، در این خیزش، خصایص نوین را نباید از نظر دور داشت. درباره ویژگی کهن آن باید

---

۱ شخیه (= شیخ احمد احسایی و شاگردش سید کاظم دشتی) معتقد بودند که امام زمان با پیکر جسمانی خود زنده نیست؛ بلکه با جوهر روحانی به سر می‌برد و این روح می‌تواند کالبدهای مختلف را برای خویش برگزیند و به کمک این کالبدها به زندگی خویش ادامه دهد. (احسان طبری، *بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها وجنبش‌های اجتماعی ایران*، ص۳۸۵ و ۳۸٦)

۲ احسان طبری، همان مأخذ ص۳۸٤.

یادآور شد که داشتن صبغه مذهبی به صورت یک الحاد و بدعت نوین علیه دین رسمی (= شیعه اثناعشری) و نیز مساوات‌طلبی[۱]، اندیشه حلول و تناسخ و هم‌چنین در موردی چند بازگشت نوعی کمون مزدکی در مورد مالکیت را باید در نظر گرفت ضمن آن‌که ویژگی نوین آن[۲]، برخی نظرهای اصلاح‌طلبانه به سود بورژوازی شهر (= بازرگان و کسبه) محسوب می‌شود.

از جمله نکات قابل توجه در واقعه شیخ طبرسی، آن‌که جنبش بابیه در مرحله مبارزه مسلحانه به سر می‌برد[۳] و دیگر حضور دو شخصیت برجسته بابی با نام‌های ملاحسین بشرویه ــ نخستین کسی که به باب ایمان آورد ــ ملاعلی بارفروشی معروف به «قدوس» است که سخن‌رانی او در«بدشت» شاهرود، قابل توجه است. ایشان در آن سخن‌رانی، «شرایع کهن را منسوخ دانست.»[٤] و بابیان را بر آن داشت که نسبت به اجرای مقررات و قواعد متدوال شرعی و عرفی آن سرکشی کنند، مالیات نپردازند سیورسات ندهند. ضمن آن‌که از لغو مالکیت و اشتراک اموال و مساوات فقیر و غنی سخن به میان آورد و اشاره داشت که از بیت‌المال مشترک هرکس باید سهم خویش را بردارد. که در واقع نگاه رادیکالی آنان در چارچوب تعالیم محافظه‌کارانه سید باب نمی‌گنجید. گفتنی است آنان در قلعه شیخ طبرسی که آن را به صورت یک اردوگاه جنگی پدید آوردند. در آن‌جا نوع زندگی مشاع و اشتراکی از جهت مالکیت درمیان بوده است.[۵] نکته قابل توجه درباره نگاه

---

۱ طاهره قرةالعین (کتاب مجموعه اشعار، نشر نگره، ۱۳۷٦):

آزاد شود دهر ز اوهام و خرافات — آسوده شود خلق ز تخییل و توسوس
محکوم شود ظلم به بازوی مساوات — معدو شود جهل ز نیروی تفرس
گسترده شود در همه جا فرش عدالت — افشانده شود در همه جا تخم تفرس
مرفوع شود حکم خلاف در همه آفاق — تبدیل شود اصل تباین به تجانس

۲ بسط پست و تلگراف، یکسان کردن پول، ایجاد راه‌ها و تأسیس چاپ‌خانه‌ها. (احسان طبری، همان مأخذ، ص۳۸۷)

۳ جنبش بابیه چهار مرحله داشت: ۱ـ دوران پیدایی، تبلیغ و ترویج ۲ـ مبارزات مسلحانه ۳ـ مبارزات مخفی و ترور ٤ـ انشعاب و تغییر رویه. (احسان طبری، همان مأخذ صص۳۹۲-۳۹۳)

٤ طبری، احسان، همان، ص۳۹۱.

۵ «گرچه میرزا علی‌محمد [باب] در شورش‌ها و کشتارهای مذکور در فوق مداخله‌ای نداشت و نقشه شورشیان از طرف او طرح نشده و در انجمن‌های آنان شرکت نمی‌کرد. مع‌الوصف دولت تصور کرد که او منشأ شورش‌هاست. (براون، ادوارد، *یک سال در میان ایرانیان*، ص ۷۸)

بابیان به مازندران، آن‌که آن‌ها مازندران را در کنار استان‌های آذربایجان، خراسان، فارس و عراق عجم «ارض اقدس» به حساب می‌آوردند که «به کمک کتاب مقدس خود «بیان» بر کافران غلبه کنند و بیگانگان را از عرصه مقدس برانند.» ملاحسین بشرویه در مشهد آماده سفر کربلا می‌شد که از جانب باب پیامی به او رسید که رایت سیاه بر فرازد و به کمک ملاعلی بارفروشی (قدوس) به جزیره خضرا (= مازندران) ره‌سپار شود. ملاحسین با ۲۰۲ نفر از یاران و پیروان در شعبان ۱۲٦٤ هجری راهی مازندران شدند. در نیشابور عبدالمجید صاحب «معدن فیروزه» به او پیوست ودر «میامی» ۳۰ نفر هم‌راه وی شدند ایشان در «چشمه علی» دامغان اطراق کردند و بعد از راه کوهستان وارد سوادکوه شدند. سعیدالعلما امام جماعت بارفروش از حضور ایشان چهره برافروخت تا آن اندازه که مردم شهر را به مسجد فرا خواندند، به منبر شد وعلیه آنان به سخن‌رانی پرداخت و از شدت عصبیت نسبت به بدعت آنان در دین، عمامه‌اش را بر زمین کوفت و گریبانش را درید. پس از آن مردم را تهیج کرد و به جهاد علیه کفار برانگیخت با این برداشت که: «دشمنان در کمینند می‌خواهند اسلام را از بین ببرند و مقدسات اسلامی را محو کنند.»و افزودند: «رئیس این جماعت که اکنون در حال پیش‌روی به‌سوی بارفروش است، پیش‌تر کوشش کرد مرا به بدعت خود بخواند چون دید امتناع می‌کنم اینجانب را تحقیر و از مجلس درس بیرون شد و همت گماشت که به منازعه با من قیام کند. در آن زمان محمدشاه زنده بود این شخص حیا نکرد اکنون که محمدشاه وفات کرده و کارها درهم و پریشان است جسارت یافته به سوی ما می‌آید. امروز بر مردم بارفروش واجب است که شمشیر بر کف گرفته از اسلام و ناموس خود دفاع نمایند.»[1] مردم بارفروش به هیجان آمدند، صبح زود برای جلوگیری از ورود بابیان به شهر، آماده نبرد شدند. بابیان در یک فرسنگی بابل مواجهه با بارفروشی‌هایی شدند که برای رویارویی در برابر آنان صف‌آرایی کرده بودند. نزاع درگرفت و ملاحسین توانست در شهر نفوذ کند و در پی سعیدالعلما جولانی بدهد و در کاروان‌سرای سبزه میدان بیتوته کرد. مردم بارفروش از داد وستد با آنان خودداری ورزیدند و در اطراف سبزه‌میدان انبوه شده بودند. تراکم و واکنش‌های متقابل منجر به درگیری مجدد شد مردم به نسبت پراکنده شدند. منتها شهر در هیجان بود چند تن از بزرگان و اعیان شهر وساطت

---

۱ نبیل زرندی، *تاریخ نبیل*، برگردان و تلخیص اشراق خاوری، ص۳۱۹.

کرده با ملاحسین به گفت‌وگو نشستند و از او خواستند که شب را در کاروان‌سرا سر کنند فردا روز «خسروخان» قادی‌کلایی با یک‌صد سوار آنان را تا شیرگاه هم‌راهی خواهند کرد؛ پس از آن عباس‌قلی لاریجانی و حاج مصطفی خان، قرآنی را که هم‌راه داشتند، قسم خوردند که نسبت به آنان سوءقصدی صورت نخواهند داد. بدین طریق غائله بارفروش که می‌رفت به یک جنگ تمام عیار تبدیل شود، خاتمه یافت.[1]

خسروخان قادی‌کلایی صبح فردا با یک‌صد سوار از راه جنگل به هدایت بابیان به‌سوی شیرگاه پرداخت. در میان راه بین دو سپاه درگیری‌هایی صورت گرفت. ملاحسین آگاه و از اسب پیاده شد تا نماز گزارد. پیش از اقامه نماز نسبت به بی‌راهه کشاندند او و سپاهیانش از خسروخان قادی‌کلایی گله کرد. ملاحسین در حال برگزاری نماز بود که خسروخان به ایشان پیام داد که در صورت پیش‌کشی اسب و شمشیر وی و سپاهیانش را رها خواهند کرد. ملاحسین سکوت کرد. گویا به اشاره ملاحسین، میرزا محمدتقی جوینی به بهانه بردن قلیان نزد خسروخان از فرصتی سود جست، خسروخان را کشت و بعد تمامی هم‌راهان خسرو توسط یاران ملاحسین به جز یک نفر به قتل رسیدند. آنان پس از طی مسافتی خود را به مقبره شیخ طبرسی رساندند.[2]

بابیان در ١٤ ذی‌القعده ١٢٦٤ وارد محوطه شیخ طبرسی در شاهی شهر شدند. ملاحسین دستور داد که مقبره را به‌صورت قلعه محکمی برای دفاع درآورند. افرادی تحت رهبری میرزا محمدباقر قائنی دست به کار شدند: «پس از شروع، به ساختن پناه‌گاه‌ها و کمین‌گاه‌ها و بلند ساختن برج‌های و دیوارها کرد. ابتدا شروع به ساختن قلعه هشت‌گوشی نمود که داری هشت برج بلند بود. بالای هر برجی پناه‌گاه محکمی از شاخه‌های درخت‌های بزرگ بنا کردند و در دیوار آن پناه‌گاه، سوراخ‌هایی قرار داد که سر تفنگ را در آن سوراخ

---

١ نبیل زرندی، همان، ص٣١٩.

١ بقعه شیخ طبرسی، آرام‌گاه شیخ احمدبن‌ابی‌طالب معروف به شیخ طبرسی است که از جمله محدثین و به راوی حدیث، معروف است. در درون بقعه نام شیخ بر روی لوحه‌ای نوشته‌اند و زیارت‌نامه‌ای بر دیوار ضریح آویزان است در جلوی درب، ساختمان گلینی به چشم می‌خورد که دالانی مسقف به حیاط حدود ٢٠ پا طول و ١٠ پا عرض دارد و دارای دو اتاق است. قبری هم در وسط یکی از اتاق‌ها است. (میرزا جان کاشانی؛ نقطه الکاف، به کوشش: ادوارد براون، ص١٠٣ و زرندی، نبیل، همان مأخذ، ص٣٢١)

شایان ذکر است از بقعه شیخ طبرسی اکنون اثری آن‌چنان که در گزارش براون آمده نیست. این بقعه در قائم‌شهر دهکده افراده از دهستان بالا تجن قرار داشت.

بگذارنند و تیراندازی کنند و نیز از روزنه‌ها مهاجمین را ببینند. آن‌گاه دور قلعه خندقی به عمق ده زرع و عرض پنج زرع کندند و خاک‌های آن را میان دیوار قلعه و خندق روی هم انباشتند و چنان که تل مستطیلی را تشکیل داده بود که بالای آن تل با بالای برج‌ها و کنگره پناه‌گاه‌ها مساوی بود. پس در پایین آن تل مستدیر سه درجه مانند کمربند قرار داده بودند تاکمین‌گاه لشکر آنان باشد و چند راه از نواحی مختلفه بر خندق باز کرده بودند و تیرک تل مستدیر پشت دیوار قلعه از طرف داخلی آن مانند همین تل خارجی درست کرده بودند و دوهزار نفر از بابیان را بر این برج‌ها و استحکامات و مراکز و خطوط آتش گماشته بودند و نیز چاه‌های عمیق متعددی پهلوی یک‌دیگر میان آن تل و دیوار قلعه کنده بودند و کنار این چاه‌ها و صحنه‌های میان آن‌ها سلاح‌های تیزو نیزه و میخ‌های تیز نصب نموده بودند تا مهاجمین از خارج میان آن‌ها واقع شوند.»[1]

هنگام غروب آفتاب دسته‌ای سوار از میان جنگل اطراف، مقبره را محاصره کردند و فریاد برآوردند که اهل قادی‌کلا هستند و به خون‌خواهی خسروخان آمده‌اند. تصمیم دارند به تقاص خون خسروخان آنان را از دم تیغ بگذرانند. با بیان دسته‌جمعی به آنان حمله کردند و تعداد اندک آن‌ها تاب پای‌داری نداشته، پراکنده شدند. با بیان برای پیش‌گیری از حمله مجدد به تعقیب آنان پرداختند و به قریه‌ای رسیدند. گمان کردند قادی‌کلا است. اهل دهکده (=افرا) پا به گریز نهادند. در این بین مادر مالک دهکده (=نظرخان)کشته شد. با بیان به اشتباه خود پی بردند، دست از کشتار کشیدند و از نظرخان گرایلی دل‌جویی کردند.

حمله به شیخ طبرسی به‌طور پراکنده از دهکده‌های اطراف کماکان به اشاره سعیدالعلما تدوام داشت و به همان نسبت بنای قلعه بر اساس نقشه پایان یافت. ملاحسین پس از آن به استحکام حصار پرداخت. بعد از پایان بنای شیخ ابوتراب اشتهاردی وارد قلعه شد و از آمدن بهاءالله خبر داد. هنگام غروب بهاءالله به قلعه آمد و پس از بازدید به ملاحسین اشاره کرد که شش نفر را به ساری بفرستد نزد میرزا محمدتقی مجتهد تا «قدوس» را که پس از واقعه «بدشت» شاهرود در حبس ایشان بود، تحویل گرفته و به قلعه بیاورند که جای ایشان خالی است و خود قول داد که دوباره به قلعه بازگردد. بهاءالله پس از ترک قلعه از راه نور به تهران بازگشت.

---

۱ زعیم‌الدوله، *مفتاح باب‌الابواب*، ص۱٤۱.

ملاحسین، ملامهدی خویی را با شش نفر بابی به ساری فرستاد تا «قدوس» را به قلعه بیاورند و به اهل قلعه سپرد که پس از ورود «قدوس»، باید همان احترامی را که نسبت به باب دارید به ایشان داشته باشید. و دستورهایی در این‌باره صادر کرد. «قدوس» پس از ۹۵ روز حبس آزاد و به اهل قلعه پیوست. بنا به گزارش‌های تاریخی، «علم سیاه» به امر باب به وسیله ملاحسین با نام «قدوس» از مشهد به قلعه شیخ طبرسی آورده شد و به مدت یازده ماه یعنی اول شعبان ١٢٦٤ تاآخر جمادی‌الثانی ١٢٦٥ هم‌راه با حادثه‌های فراوانی بر پا بود که به اختصار شرح داده می‌شود. نکته قابل توجه آن‌که طبق گزارش برخی منابع هنگام ورود قدوس به قلعه تعداد بابیان به ۳۱۳ نفر رسید.[1]

به تقریب قلعه به‌عنوان یک مرکز بابی بدعت‌گر، مورد توجه و هجوم مردمی از آبادی‌ها و بلوکات منطقه قرار داشت. بنای قلعه و لوازم دفاع از هر حیث فراهم بود. به دستور سعیدالعلما نمیباید کسی به اهل قلعه نزدیک می‌شد و به آنان مساعدتی می‌کرد. ایشان اهل قلعه را را تکفیر کرده بودند و این امر به تدریج مردم قلعه را در به‌دست آوردن ضروریات زندگی دچار سختی کرد. سعید العلما طی نامه مفصلی از ناصرالدین شاه خواست تا «بابی‌های بی‌مقدار را که رایت فتنه و آشوب برافراشتند و بنیان سلطنت و مملکت را تهدید می‌کنند، براندازد. ناصرالدین‌شاه رفع این مشکل را به رؤسای لشکر مازندران که در محضرش بودند، واگذار کرد. حاج‌مصطفی‌خان ترکمان آنان را تعدادی اندک از طلاب ناتوان و بی‌نوایی دانست که نیاز به اعزام لشکر جرار آن‌چنانی ندارد. بنابراین، با اجازه ناصرالدین شاه با رأی حاج‌مصطفی‌خان، فرمانی به عبدالله‌خان (= برادر خود) صادر و او با لشکری بالغ بر دوهزار نفر از طوایف اسان‌لو، افغان و گودار، مجهز به کلیه تجهیزات به دهکده افرا Efra که متعلق به نظرخان گرایلی و مشرف به قلعه شیخ طبرسی بود، تمرکز داد. محاصره قلعه سختی خود را داشت، زیرا از ورود هر نوع آذوقه‌ای جلوگیری به عمل می‌آمد. اهل قلعه به دستور «قدوس» و با هم‌راهی ملاحسین پس از پایان برف و باران به آنان حمله کردند. عبدالله‌خان ترکمان، حبیب‌الله افغان و نورالله‌خان افغان هم‌راه با چهارصدوسی نفر دیگر در مصاف به قتل رسیدند و بقیه پراکنده شدند؛ «قدوس» پس از

---

۱ تعداد آن‌ها (= بابیان) به مرور افزایش یافت و به پانصد نفر رسید، (مکنزی، چارلز فرانسیس، برگردان: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، ص ۱۰۳). تعداد بابیان در قلعه دوهزار تن بود، (سپهر، میرزا محمدتقی، *ناسخ‌التواریخ*، ص ۲٤۱.

این واقعه جهت جلوگیری از حمله مجدد، دستور به حفر خندق در اطراف قلعه را داد که نوزده روز به طول انجامید.

پس از حفر خندق خبر رسید که شاه‌زاده مهدی‌قلی میرزا با لشکری بسیار به طرف قلعه می‌آید. او نخست در شیرگاه اردو زد، بعد از چند روز به آبادی «واسکس vazkas» وارد شد و «به ملاحسین پیغام داد که از طرف شاه می‌آید تا از شما پرسیده شود چه مقصود و منظوری دارید؟ ملاحسین پاسخ داد که ما... می‌گویم قائم موعود ظاهر شده است و از شاه‌زاده می‌خواهیم علمای ساری و بارفروش را در این جا گرد آورند تا ما ادعای خود را ثابت کنیم و قرآن بین ما و علمای حاکم به حکم فصل باشد.»[1] شاه‌زاده مهدی‌قلی میرزا پس از دریافت پاسخ پیام خود را مهیا حمله به قلع کرد. سه فوج پیاده و فوج‌های متعدد سواره در رکاب شاه‌زاده بودند. به فرمان «قدوس» پیش از طلوع صبح اهل قلعه به‌سوی واسکس تاختند. ملا حسین استحکامات دولتی را درهم شکست و شاه‌زاده مهدی‌قلی میرزا که غافل‌گیر شده بود رو به گریز نهاد.[2] سپاهیان نیز پراکنده شدند. بابیان در زندان را شکستند، ملایوسف اردبیلی و دیگر زندانیان را آزاد کردند. پیروزی آنان هنوز کامل نشده بود که سپاهیان پراکنده دولتی به هم باز آمدند و به بابیان حمله کردند. در این حمله گلوله‌ای به دهان قدوس فرو نشست. چند دندان او را شکست و حلق و زبانش مجروح شد. به هر ترتیب مقاومت دولتی‌ها در هم شکست و بابی‌ها به قلعه بازگشتند.

بهاءالله بنا به وعده‌ای که داده بود، هم‌راه میزرا جانی کاشانی (= بازرگان اهل کاشان)، ملاباقر تبریزی و میرزا یحیی از نور به جانب قلعه شیخ طبرسی ره‌سپار شدند که پیش از رسیدن به قلعه دست‌گیر و به آمل برگردانده شدند. «...مدت‌ها در حبس بودند تا بالاخره هر یک به وسیله‌ای خلاص یافتند و حاجی میرزا جانی را دو نفر ار تجار کاشان که مبلغی از صاحب منصبان آن‌جا طلب داشتند، به عوض چهارصد تومان گرفته، مستخلص نمودند...»[3] بنا به گزارش تاریخ نبیل، بهاءالله نیز از جانب عباس‌قلی میرزا لاریجانی حاکم آمل و از جمله عامل‌های مؤثر در سرکوب پناه‌جویان قلعه شیخ طبرسی، آزاد شد.

---

۱ نبیل زرندی، *تاریخ نبیل*، برگردان و تلخیص، اشراق خاوری، ص ٣٦٢.

۲ «در تمام حملات قادی‌کلا[یی‌ها] هم‌راه لشکریان درباری و محلی بر علیه بابیان در حرب بودند.» سپهر ، میرزا محمدتقی، همان‌جا ، ص ٢٦٨.

۳ براون، ادوارد، *مقدمه نقطه‌الکاف*، ص، نب.

پس از شکست مهدی‌قلی میرزا و فرار وی، دوباره بابیان در محاصره لشکری عظیم قرار گرفتند که ریاست آن با عباس‌قلی‌خان لاریجانی و سلیمان‌خان افشار بود. اردوگاه را در کنار قلعه بر پا داشته بودند. آنان توانستند ۹ خط دفاعی را در اطراف قلعه بر پا دارند. خطوط نه‌گانه، به گونه‌ای بود که اگر بابیان قصد بیرون آمدن از قلعه را داشتند، تا آن نُه مانع را از میان برنمی‌داشتند، به مرکز قوا نمی‌رسیدند. لشکریان هر روز... به تمرین عملیات جنگی می‌پرداختند. ملاحسین با سی‌صدوسیزده نفراز بابیان پیش از طلوع آفتاب به اردوگاه آنان حمله برد. اولین سنگر در دست ذکریای قادی‌کلایی بود که درهم شکست و ذکریا را به قتل رسانید. به همان نسبت سنگرهای بعدی متصرف شد و استحکامات آنان را ویران ساخت. عباس‌قلی‌خان لاریجانی به بالای درختی رفته بود و خود را در میان شاخ و برگ‌های آن پنهان کرده بود و به نحوی صحنه را زیر نظر داشت. ملاحسین سواره پیش می‌تاخت که ناگهان مورد هدف گلوله عباس‌قلی لاریجانی قرار گرفت.[۱] ملاحسین را به قلعه رساندند. «قدوس» ملاحسین را در پیراهنش پیچید و در ضلع جنوبی ضریح شیخ طبرسی دفن کردند و بعد سی‌وشش نفر از بابیان را که در این نبرد کشته شده بودند، در شمال مقبره ضریح شیخ طبرسی به خاک سپردند.[۲]

شایان ذکر است در این نبرد با وجود کشته شدن ملاحسین، لشکریان دولتی شکست سختی خوردند که می‌توان گفت از کار افتاد. بنابراین، قدرت حمله نداشت ضمن آن‌که

---

۱ قادی‌کلایی‌ها معتقدند، ملاحسین را ذکریا قادی‌کلایی به گلوله بست. عباس‌قلی میرزا به‌خاطر این‌که افتخارکشتن ملاحسین نصیب او شود، ذکریا را کشت. (مأخذ: میدانی، خاطرات منتشر نشده اصغری).

۲ ملاحسین به هنگام مرگ سی‌وشش‌ساله بود. ایشان در سال ۱۳۲۹ هجری به دنیا آمد. پدرش ملاعبدالله نام داشت. تحصیلات اولیه را در بشرویه گذرانید و بعد از دوران ابتدایی در مشهد به مدرسه میرزاجعفر رفت، صرف و نحو و اصول را خواند. پس از آشنایی با مبادی عقاید شیخ احمد احسایی به کربلا رفت و در زمره شاگردان سید کاظم درآمد. مدت ۹ سال درس خواند. بعد از جانب سید کاظم رشتی به اصفهان رفت مدت هفت‌ماه دست به تبلیغ زد. وی اولین کسی است که به باب گروید... ملاتقی هراتی که عالم معتبری بود در بالای منبر به درخواست ملاحسین ظهور «امام زمان» را اعلام کرد. منوچهرخان گرجی حاکم اصفهان تحت تأثیر او قرار گرفت.در کاشان حاج میرزا جانی را که مؤلف «نقطه الکاف» است، جز پیروان باب در آورد. در تهران محمدشاه و صدراعظم حاج میرزا آغاسی را نتوانست متأثر کند به خراسان شد. در آن‌جا نامه‌ای به «قدوس» و قرةالعین نوشت که به‌سوی خراسان حرکت کنند. وی در خراسان پیروزی‌هایی داشت، منتها از جانب امیر خراسان مورد پی‌گرد قرار گرفت و به زندان افتاد که در پی شورش‌هایی که در خراسان شروع شد، سود جست و توانست از زندان بگریزد. پس از آن عازم مازندران شد.

سرمای شدید هجوم آنان را به تأخیر انداخت. اهل قلعه هم‌چنان در محاصره توان‌فرسا و سنگینی به سر می‌بردند. میرزا حسین متولی بابی، شرایط حاکم بر درون قلعه را برای عباس‌قلی میرزا لاریجانی نوشت. در واقع در داخل قلعه عده‌ای بر سر شدت سختی و جنگ‌های پیاپی و معلوم نبودن فرجام مبارزه، بریده بودند.[۱] نامه توسط سید علی زرگر به عباس‌قلی‌خان رسید. ایشان به خاطر آن‌که خبر درز نکند. سیدعلی زرگر را کشت تا فتح به نام وی تمام شود. اما کوشش‌های او برای تسخیر قلعه به جایی نرسید. نیروهای او شکست خوردند. عباس‌قلی میرزا به شاه‌زاده مهدی‌قلی میرزا که در ساری بود، پیوست. مهدی‌قلی میرزا برای پایان دادن به وضع موجود تقاضای تجهیزات جنگی و عراده‌هایی توپ... کرد.[۲]

قلعه به محاصره مجدد درآمد. مهدی‌قلی میرزا با لشکری جرار در کنار قلعه استقرار یافت. سلیمان‌خان افشار، عباس‌قلی‌خان لاریجانی و جعفرقلی‌خان با نیرو و تجهیرات خود به شاه‌زاده پیوستند. قلعه به توپ بسته شد. درگیری شدت گرفت. نیروهای دولتی چند روز اقدام به گلوله‌باران قلعه پرداختند. اهل قلعه برای تقویت روحیه خود به گفتن اذان، خواندن قرآن و آوازهای فرح‌انگیز می‌پرداختند. پس از آن به نیروهای دولتی حمله بردند. استحکامات، سنگرها و برج توپ‌انداز آنان را تخریب کردند. تا شب جنگ ادامه داشت. بعد از آن با گرفتن غنیمت به قلعه برگشتند. این پیش‌آمد حمله را تا یک ماه از جانب دولتی‌ها به تعویق انداخت. اهل قلعه با جوشاندن علف‌ها... سد جوع می‌کردند. دوباره نیروهای دولتی به قلعه حمله کردند. اهل قلعه آنان را متواری کردند. شاه‌زاده مهدی‌قلی میرزا با مشاوره‌ای که با رؤسای لشکری انجام داد، به نتیجه رسید که حمله به قلعه را متوقف کنند تا بابیان در محاصره در اثر گرسنگی شدید و ناامیدی به تدریج روحیه‌شان را از دست داده تسلیم شوند. پس از مدتی پیامی به اهل قلعه رساندند که حاضر به مذاکره هستند دو نفراز اهل قلعه برای مذاکره از جانب «قدوس» نزد شاه‌زاده مهدی‌قلی میرزا رفتند. شاه‌زاده در آن مذاکره، قرآن مُهر و قسم یاد کرد که جز آشتی و دوستی هیچ مقصودی ندارد؛ خواهان آن است که اهل قلعه را امان داده تا به سرزمین خودشان برگردند.

---

۱ افراسیابی، بهرام، *تاریخ جامعه بهاییت*، ص ۱۴۲ الی ۱۴۹.

۲ «...مهدی‌قلی میرزا با ۲۰۰۰۰ نفر سرباز، توپ‌خانه و خمپاره به مقابله آن‌ها اعزام... » (منکنزی، همان‌جا ، ص ۱۰۳).

مهدی‌قلی میرزا توانست اعتماد آنان را جلب کند بعد طی تمهیدی همه را در یک نقطه جمع کرد و آنان را به گلوله بستند. کسانی که هدف گلوله واقع نشدند، با شمشیر کشته شدند. پس از این، آنانی که زنده ماندند به «قدر استطاعت خود مبلغی به شاه‌زاده پرداختند و آزاد شدند آنانی که ثروتی نداشتند به دستور شاهزاده اعدام شدند.»[۱]

شاه‌زاده مهدی‌قلی میرزا وقتی کارهایش را به پایان برد به بارفروش بازگشت. حاج‌محمدعلی بارفروش معروف به «قدوس» را به هم‌راه برد. شاه‌زاده، در بارفروش مورد استقبال سعیدالعلما (= ملاسعید بارفروشی) و سایر روحانیان هم‌راه وی قرار گرفت. آنان به پاس پیروزی به‌دست آمده، جشن گرفتند و تا سه روز از شکستی که به بابیان وارد آمد شادمانی کردند. شاهزاده هنوز مترصد بود که چه تصمیمی درباره ی قدوس اتخاذ کند. گویا بیش‌تر در نظر داشت که ایشان را به تهران برده و به دست شاه بسپارد. سعیدالعلما در هم‌دستی با مردم متعصب موفق شد، «قدوس» را در بارفروش نگه دارد و شاه‌زاده بدون قدوس بارفروش را به قصد تهران ترک کند. «قدوس را با فتوای سعیدالعلما به قتل آوردند و اهل غوغا پیکر در هم دریده او را به آتش کشیدند.»[۲]

---

۱ نبیل زرندی، همان‌جا ، ص ٤١٣.

۲ انوشه، حسن، *بابل شهر بهارنارنج*، ص ١٧٦.

تأثیر انقلاب مشروطیت در تاریخ قائم‌شهر (شاهی سابق)

به‌نظر می‌رسد به نگاهی می‌توان برای انقلاب مشروطیت دو مرحله قائل شد. نخست آن که جانب‌داران مشروطیت با طیف گسترده توانستند مظفرالدین‌شاه را وادار به عقب‌نشینی کنند. قانون انتخابات را تنظیم دارند، موفق به تشکیل مجلس شورای ملی شوند و قانون اساسی ومتمم آن را به تصویب و توشیح برسانند. در این دوره، انگلیس علیه تزاریسم و دربار دست‌نشانده‌اش جانب مشروطه‌خواهان را گرفت. پس از مرگ مظفرالدین‌شاه، بورژوازی و اشراف لیبرال و مجتهدانی مانند طباطبایی و بهبهانی کار را تمام‌شده تلقی کردند، به‌ویژه آن‌که محمدعلی‌شاه پیش از انقلاب مغازله‌هایی با طرف‌داران ملکم‌خان داشت. انگلیس که از ژرفش انقلاب ایران بیم داشت تا به هند سرایت نکند، با نیکلای دوم ــ که محمدعلی‌شاه را برانگیخت تا مجلس ایران را پراکنده سازدــ هم‌داستان شد با این استدلال که ایران هنوز آمادگی داشتن مجلس را ندارد. این امر منجر به آن شد که دست‌نشاندگان ایرانی خود را توصیه دارد که تند نرانند. شاه قاجار از فرصت به‌دست‌آمده سود جست. مجلس را توپ بست و آزادی‌خواهانی مانند صوراسرافیل، ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ... را مورد پی‌گرد قرار داد و بی‌رحمانه آنان را کشت. کودتای محمدعلی‌شاه دوامی نداشت. مردم را به خشم آورد و با او به ستیز برخاستند که در واقع می‌توان گفت انقلاب مشروطیت وارد مرحله دوم خود شد. در این فاز، دموکراتیسم انقلابی نقش برجسته‌ای داشت در تبریز دسته‌های فدایی پدید آمدند. ستارخان و باقرخان در رأس آن قرار گرفتند و توانستند آذربایجان را از دست ایل قاجار رهایی دهند. در پی آن در رشت نیز نیروهای صلح فدایی و مجاهد سر برآوردند و نیز در مشهد، بوشهر و اصفهان مردم به دفاع از آزادی به پا خاستند. شرایط به گونه‌ای شد که برخی از عامل‌های سازمان جاسوسی انگلیس مانند سپه‌دار تنکابنی، میرزا کریم‌خان رشتی و نیز یپرم‌خان داوید از داشناک، انقلابی شدند، که بعدها در سرکوب نیروهای انقلابی نقش قابل توجهی ایفا کردند. به هر ترتیب محمدعلی‌شاه به ظاهر با دریافت

مستمری یک‌صدهزار تومان در سال مادام‌العمر به خارجه رفت. اما این امر را به معنای پیروزی انقلاب نباید به حساب آورد، زیرا محافظه‌کاران، کماکان قدرت را در دست داشتند. آنان توانستند با تمهیداتی در سال ۱۹۱۰ ستارخان را در تهران خلع صلاح کنند. ستارخان که در این جریان زخمی شده بود در سال ۱۹۳۰درگذشت و سه سال بعد، باقرخان هنگام خروج از ایران در قصرشیرین به قتل رسید و ارتجاع متحد توانست انتقام خود را از آنان بستاند. نکته قابل توجه در این شکست را باید دامنه محدود شرکت توده‌های مردم، به‌ویژه توده‌های دهقانی انقلابی، وجود تشتت و تضاد فراوان بین سازمان‌های هوادار انقلاب، عدم یا نداشتن رهبری متمرکز با تشکل لازم و نیز یک سلسله از تندروی‌ها، خام‌طبعی‌ها و اشتباهات چپ در برابر، اتحاد نیروهای ارتجاعی، محافظه‌کاران اشرافی و سازش کاری بورژوازی با امپریالیسم انگلیس دانست که انقلاب را به‌سوی شکست کشاند.[۱]

درباره تأثیر انقلاب مشروطیت در تاریخ قائم‌شهر به‌نظر می‌رسد نباید آن را به‌صورت جریانی متشکل، حساب‌شده و جانب‌دارانه به مفهومی که در رشت، تبریز... بوده حتی در سطح محدودتر آن، مورد بررسی قرار داد. با آن‌که محمدعلی‌شاه آخرین حرکت مذبوحانه خود را در به شکست کشاندن انقلاب، در منطقه سوادکوه قائم‌شهر تداوم داد، که البته کوشش‌های ظریفانه و مسامحه‌گرانه امیر مؤید سوادکوهی در به عقیم گذاشتن این توطئه را نباید از نظر دور داشت. در واقع اوج تأثیر و واکنش جانب‌دارانه نسبت به انقلاب مشروطیت که صورت گروهی و تشکیلاتی را دارا نبوده، در تاریخ ایران به نسبت با اهمیت به‌نظر می‌رسد، همین رخ‌داد است. روی هم رفته، در قائم‌شهر، سه گزارش درباره تأثیر انقلاب مشروطیت که در کتاب و خاطره مانده، در دست است که مهم‌ترین آن مربوط به امیر مؤید سوادکوهی است.

مؤلف کتاب «رضا شاه» بر آن است که: «قشر وسیعی از مهین‌پرستان در این پندار بودند که به کمک قیصر آلمان می‌توان استقلال ایران را از شر دشمنان سنتی‌اش، روس و انگلیس که در سال ۱۹۰۷ متحد شدند، حفظ کرد. سفیر آلمان با استفاده از این روحیه توانست عده‌ای از جوانان ناسیونالیست را گرد آورد. دولت عثمانی از بقایای نفوذ تعالیم اتحاد اسلام سیدجمال‌الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی استفاده کرد. هم‌راه با دولت آلمانی

---

۱ طبری، احسان، *رضاشاه*، صص۱۹-۲۲.

دست به پخش اسلحه زد...»[۱] و می‌افزاید: «در سال ۱۲۹٤/۱۹۱۵ قرداد تازه‌ای بین انگلیس و روسیه امضا شد که موافق این قرارداد بخش بی‌طرف، که طبق قرارداد ۱۹۰۲ باقی‌مانده به سود روسیه و انگلیس تقسیم گردید. طرف‌داران آلمان و عثمانی در شهر مذهبی قم دست به تشکیل «کمیته دفاع ملی» زد.[۲]

ولی اجتماع بعدی منزل نظام‌السلطنه مافی (= بانی مهاجرت جمعی دوستان آلمان و عثمانی به اسلامبول بود که) توانست به هسته واقعی یک مبارزه مسلحانه نه وسیع در شمال و جنوب کشور ما بدل شود. چنان که گویا کسانی مانند: خیابانی، میرزا کوچک‌خان، کلنل پسیان، امیرمؤید سوادکوهی، سران ایل تنگستان و دشستان و غیره... در جلسات خانه وی حضور داشتند. درباره صحت این مطلب، سند درخور اعتمادی نداریم. حضور محتمل این رجال در جلسات ناشی از آن نمی‌دانیم که مثلاً در انگیزه سیاسی نظام‌السلطنه شریک بوده‌اند (= آلمانی‌ـعثمانی)، بلکه تردیدی نیست که آن‌ها تنها به عشق استقلال ایران و به دنبال پندارهای سطحی سیاسی خود، وارد این نوع فعالیت‌ها شده بودند.»[۳] در گزارش آمده مقام و مرتبه امیرمؤید سوادکوهی به‌عنوان یک رجل سیاسی که عشق به استقلال سرزمین ایران داشته، حتی در حد برخی از رهبران جنبش آزادی‌بخش ملی نمایانده شده، که بسیار قابل توجه است.

ملک‌الشعرای بهار در کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران» درباره امیرمؤید شرح به نسبت قابل تأملی را ارائه می‌دهد که: «یکی از نمایندگان دوره سوم مجلس شورای اسلامی، امیرمؤید سوادکوهی بود. این مرد یکی از روشن‌فکران و از رجال محترم و خانواده «راستوپی» [سوادکوه] بود. و ظاهراً این طایفه باقی‌مانده قوم و طایفه «پالانی» که یکی از طوایف قدیم سوادکوه بودند، محسوب می‌شد و با رضاخان دیکتاتور ایران خویشاوندی داشت.

امیرمؤید پسران رشید و زیبا داشت و خود نیز مردی رشید و صاحب داعیه بود. اما داعیه او داعیه‌ای شرافت‌مندانه و وطن‌خواهانه بوده است. به همین سبب هیچ‌وقت دست از پا خطا نمی‌کرد. مگر در این اواخر که در تهران در معرض هجوم قوای جنگلی قرار گرفت

---

۱ طبری، احسان، *رضاشاه*، ص ۲۰.
۲ همان مأخذ، ص ۲۱.
۳ همان مأخذ، ص ۳۰.

و مازندران نیز مغشوش شد. امیرمؤید در قلعه «خُرش» [غار اسپهبد خورشید] استحکاماتی بنا کرد و محرک او نیز جمعی از احرار بودند. مانند مرحوم حاج آقای شیرازی و مرحوم مستعان‌الملک لیدرهای اعتدالی و اتفاق و ترقی که به مازندران رفته و امیرمؤید را به قیام مزبور برانگیختند. لیکن پس از فتوحات قوای دولتی در مازندران و افتتاح مجلس امیرمؤید نیز کناره گرفته و پس از آن‌که یک‌بار دیگر مستعان‌الملک و دیگران او را به تسلیم اندرز دادند. تسلیم قشون شده و با خانواده‌اش وارد مرکز شد و دو پسرش که رشیدترین اولاد او بودند، وارد نظام شدند و به قسمت گرگان مأمور شدند. امیرمؤید نیز در تهران بی‌تکلیف، ولی صورت آزاد می‌زیست تا آن‌که سردار سپه به ریاست وزرایی رسید و روزی شنیدیم که به امر سردار سپه، دو پسر امیرمؤید را در گرگان دست‌گیر کرده‌اند و به سوی مازندران آورده و بلافاصله خبر آمد که آن دو را بدون محاکمه و رسیدگی بین راه که می‌آورده‌اند، به قتل رسانیده‌اند. این فاجعه علاوه‌بر این که مانند صاعقه بر امیرمؤید وارد شد و طولی نکشید که او را از پای در انداخت. در مردم نیز تأثیر سوء بخشید و یکی از علل استیضاحی که بعدها اقلیت مجلس از سردار سپه کرد مرگ این دو تن جوان رشید بود، که بدون محاکمه و به زور قلدری صورت گرفته بود.»[۱]

پیش از ادامه سخن درباره امیرمؤید این نکته را باید یادآور شد که در زندگی شخصیت‌های چون او بیش‌تر خط عمده و سمت تعیین‌کننده هدف‌های انسانی‌شان مورد توجه است و گرنه به قول مارکس همگی انسانیم و هیچ چیز انسانی از ما بعید نیست. درباره مشروطیت‌خواهی «اسماعیل‌خان امیرمؤید سوادکوهی پسر مرحوم شعاع‌الملک، رئیس اصطبل خاصه ناصرالدین‌شاه»[۲] در سفرنامه افضل‌الملک آمده است که: «امیرمؤید، در زمان ناصرالدین‌شاه که هیچ وجه به وی مشروطه به ایران نیامده بود. سر او برای مشروطه یا جمهوری درد می‌کرد و ابداً مال مردم بردن نبود، و ابداً به پادشاه قادر و قاصر میل نداشت.»[۳]

---

۱ ملک‌الشعرا، بهار، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، صص ۱۹۹–۲۰۰.

۲ افضل‌الملک، *سفرنامه*، به کوشش حسین صمدی، ص ۹۵.

۳ همان مأخذ، ص۹٦.

درباره برگشت مجدد محمدعلی‌شاه از روسیه که به تحریک تزار صورت گرفته بود تا بتواند قدرت سلطنت را پس از شکست استبداد صغیر، به‌دست آورد. بر آن است که: «امرا و خوانین و اعیان و اشراف و علمای مازندران و رعایا عموماً راضی به هم‌راهی و اقتدار محمدعلی‌شاه بودند. مگر صد نفوس که یک نفرشان ظاهراً با محمدعلی‌شاه هم‌راهی کرد، ولی باطناً از پشت پرده تدبیر نمایش دیگر را داد و آن یک نفر جناب اسماعیل‌خان امیرمؤید سوادکوهی بود... امیرمؤید، محمدعلی‌شاه و شعاع‌السلطنه را در اسپیدارگله نشانید و خود ظاهراً مشغول خدمت شد که از طرف مشروطه‌خواهان تهران لشکری به دفع محمدعلی‌شاه بیاید او صف‌آرایی و جدال کند. ولی امیرمؤید کار را به دفع‌الوقت و مسامحات عمدی گذرانید. پیش‌قراول و استعداد خوب به فیروزکوه نفرستاد و جلوگیری نکرد... بعد از گذشتن ۲۳ روز، سواران بختیاری از فیروزکوه گذشتند. از طرف یمین و یسار سرکوه‌های اول سوادکوه را گرفتند و سنگر ساختند، سواران سوادکوه قدری زد و خورد کرده، پس نشستند و هزیمت یافتند. خبر به محمدعلی‌شاه دادند. که سوار سوادکوهی شکست یافت، اکنون سواران بختیاری به این‌جا می‌رسند. شاه و شعاع‌الملک ابتدای روز، چزمه، در پا کرده سوار شدند و به طرف ساری به شتاب روان گشتند.»[۱]

پیش از پرداختن به دومین واقعه مشروطه‌خواهی گفتنی خواهد بود که قادی‌کلای علی‌آباد در طی یک سده اخیر، از جمله کانون‌های پُرتحرک در تاریخ معاصر قائم‌شهر و مازندران به حساب می‌آید.بنابراین، آوردن رخ‌داد مورد نظر بیش‌تر نقش مردمی را می‌نمایاند که نسبت به جامعه و محیط خود بی‌اعتنا نبوده و نیستند. و حتی به نسبت دیگر آبادی‌ها چهره‌ای شاخص دارند. شایان ذکر است قادی‌کلا در دوران ناصرالدین‌شاه به ظاهر جزو املاک خالصه به حساب می‌آمد. «ناصرالدین‌شاه در طی سفری که به مازندران داشت، قادی‌کلا و ساروکلا را نخست به میرزا ولی علی‌آبادی تیول داد. پس از او به میرزا زکی علی‌آبادی داده‌اند. لازم به اشاره است به میرزا زکی علاوه‌بر دو آبادی آمده، دهکده «شیخ رجه» را به آن اضافه کردند. قادی‌کلایی‌ها نه در دوره میرزا ولی و نه در دوره میرزا زکی زیر بار مالکیت نرفتند. رهبری این حرکت ضد دولتی با دو طایفه اولادی‌های پایین‌محله و دارایی‌های بالامحله بود که در رأس آن آقا اردشیر رئیس خیل پایین‌محله بود. ایالت (= استان‌داری مازندران) در دوره ناصرالدین‌شاه نسبت به این

---

۱ همان مأخذ، ص۹۶.

سرکشی یعنی عدم پرداخت مالیات برافروخته شدند و لذا در پی فرصت می‌گشتند، گویا در تبانی با دربار قاجار «آقا اردشیر» را به بهانه حضور در دربار به تهران کشاندند و در آن‌جا او و هم‌راهانش را با آش مسموم کردند. در این اتفاق تنها یک نفر که به تصادف از آن آش نخورده بود، توانست از یک فرصت استفاده کند و خود را به مازندران برساند و واقعه را به مردم و پسر جوان آقا اردشیر با نام آقامحمدحسن شرح دهد. قادی‌کلا یک‌پارچه آتش شد. مردم مسلح و خیابان‌ها را سنگربندی کردند. در واقع این اتفاق نه آن‌که مردم قادی‌کلا را به سر تکمین نیاورد، بلکه آنان را برآشوبانید. در این زمان ناصرالدین‌شاه کشته شد و شعله مشروطه‌خواهی سر برآورد. پس از مظفرالدین‌شاه، محمدعلی‌شاه به قدرت دست یافت. همان‌طور که پیش‌تر آمد محمدعلی‌شاه به یک چهره مستبد بدل شد و مردم او را فرو گرفتند آوازه مشروطه‌طلبی فراگیر شد. آقامحمدحسن به کین‌خواهی پدر مشروطه‌خواه شد و به تهران رفت و در دفتر آزادگان نام خود را ثبت کرد. آمد و شد ادامه یافت در هر رفت و برگشت در کاروان‌سرای بارفروش بیتوته می‌کرد. اگرچه او از دانش مشروطه‌خواهی چندان آگاهی نداشت، منتها به این نام آوازه یافت و به‌عنوان آزادی‌خواه بر سر زبان‌ها افتاد. ایالت مازندران در این دوره جانب‌دار استبداد بود و نسبت به او و قادی‌کلا که در تلاطم بودند، حساس شدند. این‌بار برخلاف دفعه پیش در اندیشه تفرقه در بین اهالی برآمدند. آنان توانستند از ناراضی‌های محل سربازگیری کنند. پس از آن که مقدمات توطئه فراهم شد، از غیبت «آقامحمدحسن از خیل پایین‌محله و حاج محمدقلی رئیس خیل بالا سود بردند. پنج نفر را به جانب خود بکشانند و به آن‌ها لقب «هژبر» دادند. از جمله آن پنج نفر «حسین سوخته» بود که گویا پیش‌تر از تفنگ‌داران آقامحمدحسن به حساب می‌آمد. ایشان از جانب میرزا محمدخان لاریجانی مأموریت یافتند، آقامحمدحسن را به هنگام برگشت از تهران، در کاروان‌سرای بارفروش دست‌گیر و نزد ایشان ببرند. آقامحمدحسن که «حسین سوخته» را به دید یک نوکر می‌نگریست. تهدید او را جدی نگرفت و با تحکم به او پرخاش می‌کرد که از جلوی روی او رد شود. به هر ترتیب اخطار چندباره «حسین سوخته» سودی نبخشید. آقامحمدحسن هم‌چنان نسبت به تهدیدهای او صورت تهاجم داشت که گلوله تفنگ حسین سوخته او را در خون خود نشاند.»

پیش از پرداختن به سومین شخصیت مشروطه‌خواه در شاهی‌شهر، باید گفت لقب در دوران قاجار خرید و فروش می‌شد. لقب «سعید حضور» را خانواده میرزا ابوالقاسم‌خان از

دربار قاجار خریداری کرده بودند. میرزا ابوالقاسم‌خان معروف به سعید حضور «فرزند میرزا جعفر ابن میرزا علی‌نقی‌آقا مستوفی است. میرزا علی‌نقی‌آقا، صاحب دیوان و وزیر در اندرون فتحعلی‌شاه، ابن میرزا زکی بزرگ[۱]، این میرزا علی‌نقی بزرگ ابن حاجی میرزا ربیع ابن حاجی ابوالحسن معروف به مشهدبان است. حاجی ابوالحسن مشهدبان جد اعلای این طایفه به واسطه انقلابات و حوادث خراسان و تاخت و تاز ترکمانان و افغان از مشهد مهاجرت و با تمول بسیار و جواهر و اندوخته بی‌شمار به خط مستقیم به این سرزمین آمده میل کرده است که در این‌جا زندگی کند. بعضی دهات و املاک علی‌آباد[۲] را خریده، این صفحات را آباد کرده است؛ چون از مشهد رضا (ع) به این‌جا آمده به مشهدبان معروف شده است. ابوالقاسم سعیدحضور در قریه واسکس املاک زیاد دارد و [ایشان] حاکم علی‌آباد است.»[۳]

از سعید حضور اطلاعات اندکی در دست است. بنا به تاریخ شفاهی درباره قتل سعید حضور دو نگاه مطرح است. نگاه نخست بر آن است که: «وقتی محمدعلی‌شاه از روسیه به ایران آمد (= بندر شاه) ایالت‌هایی که طرف‌دار استبداد بودند، برای سرکوب آزادی‌خواهان افراد شروری را انتخاب کردند. مثلاً برای آبادی قادی‌کلا، همان‌طور که آمد ۵نفر را انتخاب کردند که آنان نیز قادی‌کلا را قتل عام کردند. پیش از آن‌که محمدعلی‌شاه وارد علی‌آباد شود. حکومت علی‌آباد که آزادی‌خواه بود، مورد غضب ایالت مازندران بود. بنابراین، شخصی را مأمور کردند برای ایشان (= میرزا ابوالقاسم‌خان سعید حضور). آن‌وقت سعید حضور در واسکس بود. سر سفره نهار او را کشتند. البته نمی‌توان گفت به دستور محمدعلی‌شاه، بلکه به اشاره مسئولین بلندپایه ایالت (= استان) و طرف‌داران استبداد و ارتجاع در علی‌آباد این اقدام صورت گرفت. در واقع هم‌راهان محمدعلی‌شاه یک مشت

---

۱ بزرگ‌مهر، محمد (= اولاد اعظمی)، از خاطرات منتشر نشده.

۲ در سفر نامه ناصرالدین‌شاه از امیر زکی علی‌آبادی، به‌عنوان یکی از مالکین آبادی ارته arêta در مورخ ۱۲۹۲ ه.ق. یاد شده است. ص ۹۶

۳ بلوک علی‌آباد شامل آبادی‌های: شهروکلا saro kela ، تلار پشت talar Pest ، متون‌کلا maton kela، ملک‌کلا malek kela، درزی‌کلا darzi kela، اسکندرکلا eskender kela، سیوکلا siyo kela، کشی‌کلا kasi kela، کوشک‌سرا kosk sera، کلاگر محله kalager mhale، چمازکتی cemaz keti، پری/فوری‌جاکلا pari/fori ja kela، واسکس was kas، وسه‌کلا wesa kela ، قادی‌کلا بزرگ gadi kela، ساروکلا saro kela، جمنون jamnon، آبندون‌سر abandon sar، دینجه‌کل dinje kal، مجاورمحله mejawer mhale، بربری محله barbari mhale، چاله زمین cale zamin، ارته arte، قادی‌کلا gadi kela- arte ، بورخل bore xel، ابوخل abo xel، جوجاده jojadeh، قاسم‌خل qasem xel , kasi kela- e areta ، کرد محله kerd mhale ، سازمان برنامه و بودجه، آبادی‌های کشور، بر اساس آمار ۱۳۵۵.

انسان‌های شرور، یاغی و دزد بودند، به آنان آموخته شد که حکومت علی‌آباد را بکشند.»[۱] نگاه دیگر بر آن است که: «ضرغام‌السلطان به‌خاطر سرقت اسب دوستش در کشی‌کلای علی‌آباد توسط تفنگچیان سعید حضور و بی‌اعتنایی سعید حضور از اعتراض ضرغام‌السلطان ــبا آن‌که ضرغام‌السلطان جوان از دوستان میرزا ابوالقاسم بود) از این حرکت بر آشفت و سعید حضور را به هنگام نهار از پای درآورد.»[۲] نگاه دوم نیز نسبت به مشروطه‌خواه بودن سعید حضور تردید ندارد، با این تفاوت که قتل سعید حضور را در رابطه با مشروطه‌خواهی نمی‌داند.[۳]

مؤلف کتاب تاریخ مازندران به ظاهر به نگاه دوم نظر دارد و بر آن است که: «در تابستان سال ۱۳۳٤ قمری برابر با ۱۲۹۵ خورشیدی، غلامحسین ضرغام سوادکوهی در شاهی (= علی‌آباد) به دیدن ابولقاسم‌خان سعید حضور رفته، ضمن گفت‌وگوهای دوستانه قرار بر این شد که روز جمعه ناهار را در اسکندرکلا مهمان آقاتقی رئیس باشند و در روز موعود هم به وعده خود وفا کردند. اما چون خوان نهار گسترده شد، ضرغام برای پیش‌آمد ناچیزی خشمگین شد و پس از دشنام و ناسزا سفره را به خون سعید حضور رنگین کرد. سعید حضور سال‌ها حاکم بلوک علی‌آباد، شاهی کنونی و بابل بود و از مشروطه‌خواهان به‌نام مازندران به شمار می‌آمد و برادرش محمد هم در شکست سردار محیی به‌دست ول‌گردان استبداد کشته شد. سعید حضور پسر میرزا جعفر علی‌آبادی و پسرزاده محمدتقی صاحب دیوان، شاعر و نویسنده به‌نام دربار فتحعلی‌شاه قاجار بوده است.»[٤] سعید حضور نایبی داشت به نام محمود ناصری اهل تفرش بود که لقب سعید حضور را پس گرفت. شایان ذکر است محمود ناصری بر خلاف میرزا ابوالقاسم، ملاک مترقی و مشروطه‌خواه به حساب نمی‌آید.

---

۱ بزرگ‌مهر، محمد (= اولاد اعظمی)، از خاطرات منتشر نشده.

۲ اصغری قراخیلی، مهدی، از خاطرات منتشر نشده.

۳ کاخ سعید حضور در خیابان تهران در مکانی که اکنون پاشاژ ناصر آوازه دارد، قرار داشت، که در دوره رضاشاه از جانب اداره املاک مصادره شد و پس از تبعید رضاشاه از ایران، خانواده‌اش دوباره آن را تصرف کردند.

٤ مهجوری، اسماعیل، *تاریخ مازندران*، ج۲، ص ۲۸٤.

فئودالیسم و مناسبات ارضی در شاهی‌شهر

آشکار است ایران در سده هجده میلادی بر خلاف کشورهای اروپایی، که مناسبات بورژوایی در آن‌ها رشد و توسعه می‌یافت، کشوری کشاورزی و عقب‌مانده‌ای بود که در آن مناسبات تولید فئودالی حاکمیت داشت. در اواخر سده هجده و اوایل سده نوزده به کشوری نیمه‌مستعمره برای اروپایی‌ها درآمد که بر اساس آن قراردادهای غیرانسانی کاپیتولاسیون و اعطای امتیازهای گوناگون به آنان از قبیل تلگراف،راه‌ها، کشتی‌رانی، حمل و نقل، بانک‌ها، توتون و تنباکو، امتیاز مربوط به بهره‌برداری نفت، شیلات، دریافت قرضه‌های خارجی، ورود مستشاران و کارشناسان خارجی گمرکی، پستی، مالی و نظامی، افزایش و ورود کالاهای خارجی، تبدیل ایران به کشور تولیدکننده مواد خام کشاورزی برای کشورهای سرمایه‌داری و در نهایت وابستگی سیاسی کشور به انگلیسی‌ها و روسیه تزاری بود. در آغاز قرن بیستم این روند به گونه‌ای شد که ایران استقلال ملی خود را بیش از اندازه از دست داده بود. هیئت حاکمه ایران از دولت، استان‌داران و حتی خان‌ها به آلت دست امپریالیسم درآمدند. تا آن‌جا که بین خوانین ایران و امپریالیست‌ها اتحادی به‌وجود آمد که منجر به تثبیت سیستم حاکمیت فئودالی شد.

دانسته است شکل‌های مالکیت در دوران حاکمیت فئودالیسم مربوط می‌شد به خالصه‌های دولتی، زمین‌هایی که به خان‌ها یا سران عشایر و فئودال‌ها تعلق داشت. زمین موقوفه که مربوط می‌شد به نیایش‌گاه‌ها و کسانی که در ارتباط با آن بودند، زمین‌های اربابی که تحت مالکیت خصوصی آن‌ها بود، زمین عمومی و زمین‌های خرده مالکی که دو مورد اخیر به لحاظ مقدار، چندان قابل توجه نبودند. بخشش خالصات و تبدیل آن به تیول و نیز فروش بخشی از آن، مقدار زمین‌های خالصه را در آغاز قرن بیستم کاهش داد.

درباره انواع مالکیت بر زمین در شاهی شهر در دوره مورد بحث اسناد قابل توجهی در دست نیست. با توجه به آگاهی‌های که در سفرنامه‌ها آمده است و نیز اسناد مختصری

مربوط به دوره پایانی قاجار و اوایل حکومت رضاشاه می‌توان خطوط کلی آن را تا اندازه‌ای ترسیم داشت. در سفرنامه ناصرالدین‌شاه آمده است «...لارین / لاریم از قرا خاصه دیوان است. مشک‌آباد خالصه هم متصل به لاریم است. از رودخانه سیاه‌رود که از علی‌آباد می‌آید، زراعت می‌شود. ده معتبری است به «میرزا مقیم» لشکرنویس مازندران است... دون‌چال، ملک میرزا مسیح و عباس‌قلی‌خان ارباب است. کردکلا محل طوایف کرد و ترک که تیول «اشرف‌خان» ولد مرادخان است.»[۱] و در ادامه می‌افزاید: «در روز پنج‌شنبه ۱۸ شوال ۱۲۹۲ ه.ق. از راه خیابان شاه‌عباسی به سمت علی‌آباد (= قائم‌شهرکنونی) راندیم... بعد از ناهار از قریه ارطه (= ارته) که از میرزا زکی آقا علی‌آبادی و غیره است، گذشتیم... سراج‌کلا ملکی مرحوم نصیرالملک، چمازکلا ملکی آقا خلیل تاجر بارفروشی... قلزم کلا خالصه دیوان، جنید ملکی میرزا زکی علی‌آبادی. آسیاب سر مِلکِ اسدالله میرزا است...»[۲]

در سفرنامه افضل‌الملک که در پس از انقلاب مشروطیت به نگارش درآمده است، درباره مالکیت برخی املاک شاهی‌شهر اشاره‌هایی دارد. چنان‌که زیراب را از آن اسدالله‌خان[۳] آورده و عباس‌آباد وجنگل‌هایش از آن مرادخان می‌داند.[٤] «از دوگل تا عباس‌آباد، از آن طایفه باجگیران که از نسل اولادند... تنگه پایین گدوک تا دوگل را خناری‌ها به ریاست میرزا عبدالله‌خان علی‌آبادی[٥] [در دست دارند]. ارفه‌ده مال علی‌مرادخان است.[٦] شیرگاه متعلق به امیرمؤید است که رئیس قشون مازندران و حاکم سوادکوه است.[۷] از قلعه اولاد تا چارپارخانه و ارفه‌ده و اسپیدارگله در تصرف ارشدالسلطان پسر مرادخان از طایفه باجی می‌باشد.[۸] ابواقاسم خان سعید حضور حاکم بلوک علی‌آباد که از خانواده قدیم است.»[۹] «قراخیل در دوره ناصرالدین‌شاه جز املاک خالصه بود. که ناصرالدین‌شاه آن را به

---

۱ سفرنامه ناصرالدین‌شاه، تصحیح: دکتر هارون و هومن، ص ٦٨.
۲ همان‌جا، ص ۹۵ و ۹٦.
۳ افضل‌الملک، سفرنامه، به کوشش: حسین صمدی، ص ۱۲۹.
٤ همان‌جا، ص ۳۳.
٥ همان‌جا، ص ۳٤.
٦ همان‌جا، ص ۳٤.
۷ همان‌جا، ص ٤٦.
۸ همان‌جا ، ص ۱۱۱.
۹ همان‌جا، ص ٤۷ و ٤۸.

یکی از سربازان اندرونی‌اش با نام کربلاعلی خواجه‌علی که اهل قراخیل و جزو سربازان اندرونی شاه بود، هدیه داد. امیرمؤید مالک بعدی آن شد که از پس از تبعید به تهران از جانب رضاشاه، ملک را به شاهپورگیو می‌فروشد که یک نفر زرتشتی بود. شاهپورگیو اولادی نداشت. قراخیلی را به برادرش رستم‌گیو داد. آنان از جمله سرمایه‌داران بزرگ تهران به حساب می‌آمدند. رضاشاه پس از استقرار حکومتش آن را از رستم‌گیو خریداری کرد...»[۱]

درباره املاک موقوفه

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد از دیگر اشکال مالیکت «موقوفه» است که در گزارش‌های ارضی سندهای از آن به‌جامانده که از جمله آن املاکی است که به امامزاده یوسف تعلق دارد. امامزاده یوسف در جنوب‌شرقی میدان مرکزی شهر و در محوطه بیمارستان رازی قرار دارد. سند باقی‌مانده به سال ۱۲۷٦ برمی‌گردد که مربوط به ملک امامزاده در دهستان علی‌آباد با نام فوریجا / پریجا است. در سند آمده است. «مصالحه صححیه شرعیه طوعیه نمود. عالی‌جناب میرزا حسن خلف مرحوم رضوان مکان میرزا طیب علی‌آبادی به عالی‌جناب الغطام لاسمه علی... منافع شش دانگ قریه فوریجا موقوفه معصوم‌زاده در علی‌آبادی... آن را در تاریخ ذیل به مدت پنج سال شمسی کامل به المال صلح به مبلغ یک‌صد تومان ناصرالدین‌شاهی... یک‌صد خروار شالی... متعارف قریه به ضمیمه در رطل شکر و یک من تبریز ابریشم هر سالی بیست تومان نقد، بیست خروار شالی را در آخر میزان همان سال در قریه مزبور تسلیم نماید و هر سال در رطل شکر و بیست سیر ابریشم را تسلیم نماید و اگر چنان‌چه اخراجاتی روی دهد از قبل... خانه و حق‌الماء پای موجر است؛ صحت مصالحه جاری و ساری کرده و کان ذالک... شهر شوال‌المکرم هزارودویست‌وهفتادوشش.»

سند دیگر درباره ملک شهری امامزاده یوسف‌رضاست که در بازار علی‌آباد واقع بود که از جانب متولی آن اجاره داده شد به این شرح: «اجاره صحیح شرعیه اسلامیه، قبول نمود

---

۱ اصغر قراخیلی، مهدی، از منتشر نشده.

میرزا قلی ولد مرحوم حاجی‌مطلب... یک باب دکان واقع در بازار علی‌آباد موقوفه حضرت امامزاده یوسف‌رضا از جانب آقای میرزا عباس متولی در حال تحریرند، مدت یک سال کامل... مبلغ پانزده تومان وجه رایج ایران که وجه اجاره را در قرار قسط کارسازی دارم و مالیات و غیره همه به عهده آقا میرزا عباس متولی است. ١٤ شهر صفرالمظفر ١٣٣٤ ق.»[1]

از دیگر املاک موقوفه، آبادی رکاب‌دار کلا از بلوک نوکندکلا قائم‌شهر است. موقوفه‌ای مهم با موضوع‌های مختلف که مناسبات فئودالی را در اوایل قرن بیستم با دامنه وسیع‌تری بیان می‌دارد. آن‌طور که در سند شماره ۱۰۷۱ مورخه سوم شعبان ۱۳۲۸ ه.ق. مطابق با ١٢٨٦ شمسی به‌عنوان «دعاگویان طلاب مدرسه مرحوم سلیمان‌خان.» آمده: «قریه رکاب‌دارکلا از اوقاف مرحوم مغفور سلیمان‌خان است بر مدرسه آن مرحوم، این قریه جز بلوک نوکندکا است. اعلی‌حضرت شهید (= ناصرالدین‌شاه)... نوکندکا را به هم‌شیر سردار امجد داد، چون این قریه جزو بلوک نوکندکا بود، دخالت دیگران ممکن نبود. سردار امجد دخالت جزوی و مهر به طلاب می‌دادند. به همین قسم بود تا سنه ماضیه که انتظام‌الدوله نوکندکا را فروخت به شهریار (= خداداد پارسی/ ساسانی) طلاب به حضور والد نایب‌السلطنه عارض و متظلم شد. حضرت والد نایب‌السلطنه، چون متولی وقف است، امر فرمودند به حجت‌الاسلام شیخ دادو، که ملک را تصرف نماید و مصرف طلاب بدهند... ».

در سند نمره ۸۱۹ سال ۱۳۳۷ ق اشاره دارد به این‌که: «...قبلاً مرحوم سلیمان‌خان وقف مدرسه سلیمان‌خان نمود (= رکاب‌دار کلا) مرحوم سردار امجد بلوک نوکندکا را از مرحوم ناصرالدین خریداری می‌نماید... مجدداً آن مرحوم رکاب‌دارکلا را وقف بر مدرسه مذکور می‌نماید تا این‌که پسر سردار امجد بلوک را به... طوماینان می‌فروشد.»[2]

از جمله نکات قابل توجه در اسناد به‌جامانده درباره ملک نوکندکا شفاف نبودن نوع مالکیت است؛ چنان‌که در سند دیگر که مربوط به سال ۱۳۳۰ به شماره ۲۰۸۷ آمده که... عرض دیگر، شش‌دانگ قریه رکاب‌دارکلا را مرحوم سلیمان‌خان وقف بر مدرسه سلیمان‌خان نموده، در آن حکومت سردار امجد بلوک نوکندکا را از دولت تیول نموده و

---

۱ سندهای آمده درباره امامزاده یوسف‌رضا از جانب عباس متولی در اختیار کتاب شهر قرار داده شد. خانواده ایشان تولیت امامزاده یوسف‌رضا را به‌عهده داشتند.

۲ در تدوین مسئله ارضی دوره قاجار و پهلوی گفتنی است که منابع سندها، برگرفته از سازمان اسنادو کتاب‌خانه ملی ایران است که در مجموع ۱۲هزار برگ سند است.

قریه رکاب‌دارکلا هم جزو آن بلوک بود. مجدداً سردار امجد بلوک نوکندکا را وقف کرد که سواد آن وقف‌نامه در اداره‌های اوقاف مرکز ضبط است. درباره روشن نبودن مالکیت قابل توجه خواهد بود که در سند شماره ۲۰۸۷ مورخه ۱۲۸۸ آمده است که انتظام‌الدوله شش‌دانگ رکاب‌دارکلا را طبق سند شماره ۲۰۸۷ در سال ۱۲۸۸ به سید نصراله باقراوف می‌فروشد و در سند ۱۰۷۱ که به سال ۱۲۸٦ آمده که انتظام‌الدوله رکاب‌دارکلا را به شهریار خداداد پارسی فروخت که به نظر درست نمی‌آید؛ زیرا در سند شماره ٤۸۱٦/۹۱ آمده که ارباب شهریار ساسانی این ملک را هفت‌ساله از انتظام‌الدوله اجاره کرده است. خریدار بعدی سردار جلیل است.

درباره اجاره‌داری گفتنی است که بیش‌ترین زمان اجاره‌داری آبادی رکاب‌دارکلا را مستأجری با نام حبیب‌اله معین‌الاسلام دارد. در سند شماره ۲۰۸۷ به سال ۱۲۸۸ شمسی از قول معین‌الاسلام آمده که «سه سال قبل قریه رکاب‌دارکلا را در محضر جناب مستطاب آقای امام جمعه... از انتظام‌الدوله متولی به امضای آقای سید هادی نوری ناظر موقوفه ده‌ساله اجاره نمودم به مبلغ ده‌هزار تومان... » چهار سند درباره معین‌الاسلام در دست است نخست نامه لطفعلی‌خان کلبادی (= سردار جلیل) به اداره اوقاف ساری در ۱۹ محرم ۱۳٤٤ه.ق.» درباره تجدید قرارداد با معین‌الاسلام به خاطر پایان یافتن مدت اجاره اشبه این‌که: «...خودم واقف این ملک و متولی هستم. عمده نظریه‌ام بقایای علین رقبه و عمران و آبادی محل و خوش سلوکی با رعایا و نگه‌داری آن‌هاست. به‌علاوه مستأجر هم باید اعتبار داشته باشد. معزی‌الیه سال‌ها است امتحان داده، محل اطمینان اداره محترم و واجد نظریات بنده است و تمام رعایا هم نهایت رضایت را از ایشان دارند. فوق‌العاده در عمران محل مراقبت می‌نماید. بنده صلاح دیدم که مجدداً محل را به خود معزی‌الیه اجاره بدهم...».

به‌نظر می‌رسد سردار جلیل از معین‌الاسلام بیش‌تر، درک منافع مالی سردار جلیل است از جانب اجاره‌دار (= معین‌الاسلام)، زیرا در سند شماره ۱۳۸۹ مورخه ۱۳۰۸/۱۱/۲٦ اداره اوقاف ساری به اداره کل اوقاف ایران آمده است: «مستأجر این قریه هم از چندین سال قبل آقای حبیب‌اله نوری (=معین‌الاسلام) بوده‌اند که رعایا از او شاکی و به‌علاوه محتویات دوسیه نشان می‌دهد که چندان در عمل اجاره وقف، خوش‌معامله نبوده است... در سند شماره ٦٦۳ مورخه دلو ۱۲۹۸ اداره اوقاف ساری به تهران یادآور می‌شود که معین‌الاسلام

که سمت نمایندگی از طرف سردار جلیل داشتند و در این امر به‌خصوص، هم مستأجر بودند به واسطه... از طرف حکومت جلیله دست‌گیر و تبعید شدند... در سند شماره ۱۵٤۸ مورخه ۱۳۰۸/۱۲/۲۱ نامه‌ای از اداره اوقاف مازندران به مرکز یا اداره کل در تهران ارسال شد که در تاریخ ۲۵ رجب ۱۳۰۸ مدیر مدرسه دو کلاسه رکاب‌دارکلا شرحی به این اداره دال بر عدم دریافت حقوق جاری و عدم وصول حقوق و پس اُفت خود از آقای حبیب‌اله نوری اشعار داشت... به مستأجر مذکور مراجعه و دستور پرداخت حقوق کارکنان مدرسه را داده، اینک مشارالیه جوابی ارسال داشته که... قریه را که در سال متجاوز از هزار تومان مال‌الاجاره آن است، مسلوب‌الفواید معرفی کرده و بالاخره خود را مسئول موجر دانسته نه اداره اوقاف.» لازم به اشاره است که شخصی به نام صراف در طی سند شماره ۱۷۲ در مورخ ۱۲۹۸ شمسی به‌عنوان یکی از متقاضیان اجاره رکاب‌دارکلا، طی نامه‌ای به اداره اوقاف مازندران می‌آورد که: «این بنده احمد آقای صراف حاضرم قریه رکاب‌دارکلا را که موقوفه است، از سال آتیه به مبلغ یک‌هزاروپانصد تومان اجاره نمایم...»

سند دیگر مربوط به رعایای قریه رکاب‌دارکلاست که در طی شماره ۸/۱۱ به سال ۱۳۰۸ بر اساس شکایت‌نامه‌ای تنظیم شده است که: «مدت پانزده سال در فشار ظلم‌های متعدد آقای حبیب‌اله مشهور به معین‌الاسلام هستیم، نظر به این‌که متولی قریه رکاب‌دارکلا موقوفه مرحوم لطف‌علی‌خان کلبادی است و معین‌الاسلام در این مدت از طرف کلبادی مستأجر بوده و هرچه را [از ظلم‌هایی که به ما می‌شده] خدمت کلبادی به عرض می‌رساندیم، اثر نداشته و از چه نقطه‌نظر متولی از مستأجر نظر نمی‌کرد، نمی‌دانیم و کلبادی هم یک نفر شخص متنفذی [در] مازندران [بود] تا این‌که کلبادی فوت نمود و تولیت قریه رکاب‌دارکلا موقوفه به وزارت معارف و اوقاف تعلق یافته، اینک با قلبی محزون عرایض عاجزانه خودمان را به مقام مقدس عرض می‌نمایم... آن وزارت جلیله بذل توجه فرموده، یک مشت رعیت بی‌چاره را نجات داده؛ مستأجر جدیدی به سرپرستی رعیت مظلوم معین فرمانید... همین قدر کافی است که بگویم که اگر کارد به استخوان نرسیده بود، ابداً جسارت نمی‌ورزیدیم... بیش از این سزاوار نیست در مملکت مقننه، ما در فشار ظلم‌های عدیده باشیم. چنان‌چه آن وزارت جلیله خدای نخواسته به عرایض ما

بی‌چارگان نرسد، اولاً ملک موقوفه به کلی خراب خواهد شد، ثانیاً تمام رعایای قریه مذکور متواری خواهند شد.»

از دیگر املاک موقوفه، ملک وقفی خانقاه پ (= خنه وا پ) در «راست او پ rast u pa» سوادکوه قائم‌شهر است. با شماره ۲۵۰۰۰۱۹۸ با مهر اداره اوقاف از شیخ علی‌اکبر غضنفری سوادکوهی به تاریخ ۱۳۰۹/٦/۲ به شرح زیر: «قریه خانقاه واقع در سوادکوه به موجب تصدیق فرامین سلاطین صفویه، زندیه و قاجاریه وقف بودنش محقق، ولی به واسطه عدم مراقبت دولت و نیز ضعف متولیان شرعی، قریه مذبور که مدت چهل سال سابق تا ده سال پیش، موقوفات قریه مذکور مورد حیف و میل کدخدایان و مباشرین محلی شده و مراتب وقف صورت واقعی نگرفت؛ زیرا که موقوفات کلیه به خرج افراد چپاول چی آن صفحه گردید...».

نکته قابل توجه در سندها و سفرنامه‌ها، نوع کشت محصولات کشاورزی در شاهی‌شهر است، ناصرالدین شاه در سفرنامه‌اش اشاره دارد به این‌که: «... سه ساعت به غروب مانده، وارد «علی‌آباد» ــ که منزل است ــ شدیم... نزدیک منزل، طرفین راه، بعضی اتاق‌های چپری ساخته بودند، که در آن‌جا شیره نیشکر می‌کشیدند (= ۱۲۵۰) «به ظاهر کشت نیشکر در کنار دیگر محصولات در این دوره برجسته بود؛ چنان‌که در سند مربوط به ملک موقوفه یوسف‌رضا که مربوط به ۱۲۷٦ است، در کنار شالی و ابریشم به صورت مال‌الاجاره دریافت می‌شده است. در این سند که پیش‌تر به آن اشاره شد، در کنار یک‌صد خروار شالی، ده رطل شکر که به نسبت قابل توجه می‌آید (آمده). فزون بر این دریافت یک من تبریز ابریشم نیز است. البته ابزار تولید به شیوه سنتی است. چنان‌که در سفرنامه ناصرالدین درباره گرفتن افشرده نیشکر آمده است: «از چوب هیئت مثلثی ساخته، به گردن گاو بسته، طفلی روی چوب نشسته، گاو می‌راند، در وسط آن اتاق، کنده‌ای از چوب نصب کرده، میان کنده را مجوف (= میان تهی) نمودند. از سقف اتاق، چوبی به جوف کُنده گذاشته شده، نیشکر را ریز ریز کرده ، در آن گودی کنده می‌ریزند. بعد، آن چوبی که از سقف، آویخته است، بر روی خرده‌های نیشکر گذاشته، به واسطه طنابی که به این چوب بسته است و سر دیگر آن طناب منتهی و متصل به آن چوب مثلث‌الشکل شده است. آن طفل، گاو را رانده نیشکرها خرد شده، آب نیشکر از پایین کنده، از لوله‌ای که نصب به آن است،

به ظرف دیگر می‌ریزد.»[1] این شیوه حتی پس از انقراض سلسله قاجار در دوره پهلوی دوم یعنی دوره پایانی سال ۳۰ و اوایل ۱۳٤۰ در شاهی شهر متداول بود.

گفتنی است محصول‌های به‌دست‌آمده در شاهی‌شهر تنها مصرف محلی یا منطقه‌ای نداشته، بلکه به خارج نیز صادر می‌شده است. در سند شماره ٦٦۳ دلو ۱۲۹۸ از اداره اوقاف ساری به اداره کل اوقاف تهران درباره ارزش یا بهای هر خروار شالی رکاب‌دار آمده است که: «...نرخ شالی امسال به‌واسطه فقدان تجارت با خارجه به ریال [به نزول]... قیمت رسیده است. به‌هیچ‌وجه به صلاح وقف نیست که پنج سال اجاره داده شود.» اهمیت این موضوع در کنار دیگر موردهای آمده در سند تا به آن اندازه است که اداره اوقاف ساری از مرکز می‌خواهد. «...هر چه فوری‌تر دستور کافی برای اقدام این امر مرحمت فرمایید...».

با توجه به نوع کشت، انواع مالکیت بر زمین، موقعیت شهری علی‌آباد تا بعد از سال ۱۳۰۰ خورشیدی که دارای یک کارخانه پنبه‌پاک‌کنی در کوشک سرا است (= کوچک‌سرای کنونی) و بازاری که از دوره ناصرالدین‌شاه نیز به آن اشاره رفته و جاده شاه‌عباسی (= دوره صفویه) که از جانبی به ساری و از سویی به بابل می‌رسید؛ مع هذا باید گفت علی‌رغم موفقیت فوق‌العاده علی‌آباد به‌عنوان مرکز شاه‌راه ارتباطی از تهران به ساری و... گردهمایی هفت‌گانه مردمان شهرهای بابل، آمل، ساری، شهمیرزاد، بهشهر و سوادکوه در «چهارشنبه بازارش» که محل فروش انواع کالاها بود با گردش پولی شش‌هزار تومان، نه پیش‌رفت شهری بارفروش را داشت و نه ساری. در واقع با توجه به چهره روستایی بلوکات مختلف آن کم‌ترین آگاهی و واکنش را نسبت به تحولات داخل و خارج و نیز انقلاب مشروطیت داشت که شرح آن گذشت.

شخصی‌سازی املاک خالصه

بنا بر گواهی برخی اسناد به‌جامانده از اواخر دوره قاجاریه درباره مسائل ارضی شاهی شهر، تبدیل املاک خالصه به املاک شخصی است که ظهیرالملک از حکومت مازندران گزارشی برای «رئیس ضبط کل» با نام میرزا هاشم‌خان در سال ۱۳۰۲ تهیه کرده است. این گزارشِ مبسوط دارای دو بخش و حاودی اسناد فراوان که منسوب به دو مجموعه یا

---

۱ سفرنامه ناصرالدین‌شاه، همان‌جا، ص ۹٦.

«باند» زمین‌خوار است. گفتنی ست در بخش‌های پایانی هر دو گزارش اسنادی که بیان‌گر دست‌گیری یا پی‌گرد پرونده‌سازان ارضی است آمده که اداره تأمینات نسبت به آنان واکنش قانونی داشته است.

در آغاز گزارش نخست آمده است که: «هشت دوسیه (= گزارش) جوف محتوی مراسلات راجع به قرا ذیل از طرف معین‌الرعایا و اعظم‌السلطان و سیف‌الاسلام و هدایت‌الله‌خان و آقایان دیگر برای سید صادق قاضی نوشته‌اند.»[1]

آبادی‌های خالصه عبارت است از: صنم، ایوک Eiwak، لرم larem، کوتنا، سرمت میرکلا (= میارکلا miar)، سیاه‌کلا، افراپل efra pel، امیرکلا، بابل‌کنار، فندری‌کلاFender kela، دیوکلا،حاجی‌کلا، آقاملک، تارسی‌کلا Tarsi kela، گلیرد gelyerd، خطیرکلا، اسپوکلا espo kela، سلدارکلا seldar kela، شیب آب‌بندان، کاری‌کلا، کش‌کا kas ka، قادی‌کلا، گالش gales kela، درزی‌کلا... است که به نمونه‌های از این «فرمان‌سازی‌ها» اشاره می‌شود.

در صورت فهرست سند شماره ۳ سنه ۱۳۰۲ از ظهیرالملک آمده است که:

«فرمان مظفرالدین‌شاه در سال ۱۳۲۱ ق مبنی بر واگذار کردن قریه فندری است به میرزا محمدتقی.» گفتنی است که در سند شماره ۹/۷ می‌آورد که: «قباله‌ای هست به خط سیدصادق قاضی در ذی‌الحجه ۱۳۳۸ که ایشان به وکالت از جانب میرزا محمدتقی‌خان شش‌دانگ قریه فندری را می‌فروشد به رضاقلی‌خان به مبلغ سی‌صد تومان. در قباله‌ای دیگر به شماره سند ۳ که تحریر آن مربوط به سال ۱۳۲۷ است آمده که «میرزا احمدخان مستوفی سه دانگ از قریه شیب آب‌بندان را در مبلغ یک‌هزاروهفت‌صدوپنجاه تومان می‌فروشد به حاج عباس، ولد حاج ملامحمد. ظهیرالملک، در صورت فهرست اسناد متعلق به شیب آب‌بندان که به مورخه رجب ۱۳۲۷ برمی‌گردد، آورده است که: «سیدصادق قاضی سه دانگ قریه شیب آب‌بندان را در مبلغ یک‌هزارودویست تومان سه ساله اجاره می‌دهد به حاجی عباس.» ثبت سند به شماره ۸/۳ است.

اشاره دیگر راجع به سند شماره ٤/٦ است و آن «یک طغرا (= خطوط منحنی تو در تو) قباله به مورخ ذی‌القعده ۱۳۲٦ است که میرزا علی‌نقی‌خان اعظام‌السلطان می‌فروشند. قریه

---

۱ شماره سند۲٤۰۰۰۹٦۰۷ تعداد ۷۹ برگ، ۱۳۰۲، املاک ۹۰۰۹۳ ناصرالدین‌شاه، ۱۰۳۵۲، مظفرالدین‌شاه قاجار ۱۰۳۵۳،شماره میکس ۱۹۵ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

سیاه‌کلا محله را به سید صادق قاضی در مبلغ پانصدوشصت تومان.» در ادامه این سند «یک طغرا تصدیق مستوفی مازندران به مورخه رمضان ۱۳۲٤ در خصوص کلاری [آمده] که به عوض سلدارکلا ،سیدعین‌الله‌کریم [به] قاضی داده شده بود [که] به سیدجلیل اخوی واگذار شده است. در این شماره، مورد دیگری نیز آمده که: «سواد فرمان مظفرالدین شاهی است به مورخه شوال ۱۳۲۲ راجع به انتقال قریه قراخیل خالصه به میرزا محمدحسن‌خان [که از جانب قاضی بازسازی شده است] و دیگر، سه دانگ تارسی‌کلا و کش‌کا است.»[۱]

درباره دو آبادی صنم و ایوک eiwak در سند شماره ۱۲ آمده است که: «یک طغرا قباله سند ۱۳۲٦ که میرزا علی‌اکبرخان، ده صنم و ایوک را پیش‌تر از سید علی‌اکبر مجتهد به مبلغ بیست‌وپنج تومان خریده بود، می‌فروشد به سیدصادق به مبلغ هشت‌هزار تومان.»[۲]

گفتنی است در پایان این بخش از گزارش ظهیرالملک به میرزا هاشم خان رئیس ضبط کل در سال۱۳۰۲ است که آورده‌اند: «دوسیه سال ۱۳۳۸ ه.ق. مربوط به پلیس تأمینات، درباره استنطاقات سیدصادق و هم‌دستان او از: میرزا علی‌محمد، برادر قاضی، سیدهدایت‌خان، سیدابراهیم، سیداحمد، صارم‌نظام، میرزا کاظم‌خان است.» علاوه‌براین، در گزارش شماره ۳ درباره سیدصادق راجع به استنطاق او و هم‌دستان از دست‌کاری‌های که در «فرامین، قبالجات و اسناد محصول» برده بودند، سخن رفت. سند شماره ۱۵، استنطاق اشخاص مختلف در خصوص فرمان‌ها، املاک، ملاقات‌ها، وقف‌ها، اخذ تصدیق درباره مالکیت روستا نام برده شده در بالا، است. هم‌چنین است سند شماره۹، راجع به حبس نظام‌العما و احضار سیدصادق به تهران. گزارش‌ها نتیجه پی‌گرد قاضی را نشان نمی‌دهد. به هر ترتیب این نکته روشن است که باند زمین‌خواران تحت رهبری سید صادق از هم پاشید.

ظهیرالملک گزارش مبسوط دیگری درباره انتقال املاک خالصه به خصوصی (=شخصی‌سازی) از جانب میرزا یحیی‌خان، سر رشته‌دار سوادکوه دارد، میرزا یحیی، آبادی‌های قابل توجهی را سندسازی کرده که شامل: بشل besel، برنجستانک، منگل mangel، ده میان‌گاوزن، فرامرزکلا، بوره خیل bore xel، ایوک خیل، شیخ‌محله، ولوند val

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

۲ همان‌جا.

vand و دیوکلا است که با سندسازی آن‌ها را تبدیل به املاک شخصی می‌کرد و بسیار حساب‌شده به‌صورت املاک موروثی و خانوادگی به آن شکل قانونی و شرعی می‌داد، برای جلوه دادن قانونی به آن اسناد، تصدیق‌نامه‌هایی از ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه، خان‌اتابک اعظم، امین‌السلطان... ارائه می‌داشت تا شبهه‌ای در میان نباشد تا آن اندازه که به ظاهر، امیرمؤید سوادکوهی را در جمع حامیان قانونی او باید به حساب آورد، که طی سند شماره۱۱ ۱۷ ۱۷ به هژبر سلطان سفارش لازم را درباره او می‌کند. جهت آگاهی بیش‌تر به نمونه‌های در ذیل اشاره می‌شود.

در صورت فهرست اسناد شرعی راجع به بشل و برنجستانک در سند ۲۷/۸ آمده است که:

«۱ـ قباله‌ای است مورخه ۱۱۹٤ که کربلایی ربیع و کربلایی علی‌قلی و جمع دیگر و ورثه آقا میرزا مرتضی‌قلی و جمعی دیگر می‌فروشند. شش‌دانگ قریه بشل را به میرزا حسین‌علی سوادکوهی در مبلغ یک‌هزارودویست‌وپنجاه تومان و در تاریخ ۱۲٦۲ می‌فروشند، میرزا حسین‌علی همین ملک را در مبلغ یک‌صد تومان به پسر خود میرزا رفیع، هم عین همان ملک را در تاریخ ۱۲۹٤ میرزا رفیع منتقل می‌کند در مبلغ یک‌صدوپنجاه تومان به پسر میرزا یحیی‌خان.»[۱]

۲ـ قباله‌ای است در مورخه ۱۲۹٦که کربلایی مرتضی‌قلی می‌فروشد. شش‌دانگ قریه برنجستانک را به طهماسب پسرزاده خود به مبلغ دوهزار تومان و در سال ۱۲۹۹ هم طهماسب آن را به مبلغ پانصد تومان واگذار می‌نماید به میرزا یحیی سر رشته‌دار. گفتنی است در سند شماره ۳-۱۰/۱۰ آمده که میرزا حسین‌علی پس از خرید ملک آن را دویست تومان صلح می‌کند با پسر خود میرزا رفیع و میرزا نیز به پسر خود میرزا یحیی.[۲]

۳ـ حکم شرعی است به مُهر آقاشیخ‌جعفر مورخه ۱۲٥٤ در تصدیق مالکیت کربلایی مرتضی‌قلی و میرزا حسین‌علی را در بشل و برنجستانک کرده است. لازم به اشاره است در سند شماره ۳-۱۹/۹ مرتضی‌قلی با نسبت بختیاری آمده در صورتی که در سند شماره ۳-۱۰/۱۰ نسبت‌ام برنجستانکی است. در سند اخیر سال صلح حسین‌علی با پسرش میرزا رفیع سال ۱۲٦۲ آمده است.[۳]

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

۲ همان‌جا.

۳ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

٤ـ حکم شرعی از مرحوم حجةالاسلام مبنی بر این‌که دو آبادی بشل و برنجستانک، ملک میرزا رفیع و صلح شده است به میرزا یحیی در مورخه ۱۳۰٤.[۱]

درباره دیگر آبادی‌های خالصه که در گزارش ظهیرالملک به میرزا هاشم‌خان، رئیس ضبط کل آمده، مربوط به: «قباله‌ای است که میرزا محمدعلی‌خان در سنه ۱۲۲۵ شش دانگ قراء ذیل را به مبلغ پنج‌هزار تومان می‌فروشد به میرزا حسین‌علی‌خان و میرزا حسین‌علی‌خان هم در سنه ۱۲٦۲ همین قرا را (= منگل، ده میان گاوزن، فرامرزکلا، بوره‌خیل، ایوک و شیخ محله) به مبلغ یک‌صد تومان صلح می‌کند به میرزا رفیع، میرزا رفیع در سنه ۱۲۹٤ آن را صلح می‌کند با پسر خود میرزا یحیی سررشته‌دار که در سند ۲-٤/٤ آمده است. مورد دیگر درباره آبادی‌های یاد شده سندی است با شماره ٤-۹/۹ درباره «فرمان ناصرالدین‌شاه در سال ۱۳٦۷ مبنی بر این‌که دویست تومان مالیات قرا: منگل، ده‌میان گاوزن، بورخیل، ایوک و شیخ‌محله واقع در بلوک شیرگاه، که ملک موروثی و متصرفی میرزا یحیی‌خان است به مشارالیه بخشیدیم.»[۲] در همین سند آمده است که: «فرمان ناصرالدین‌شاهی است مبنی بر تصدیق املاک موروثی میرزا یحیی و تخفیف یکصد تومان مالیات بشل و برنجستانک.»

نکته قابل توجه در گزارش ظهیرالملک مربوط به سند شماره ۲۸/۸ که استشهادی است درباره قریه ولوند واقع در بلوک تالارپی که «میرزا رفیع آن را به مبلغ هزار تومان از میرزا آقاجان کیاکلایی خریداری کرده است.» ظهیرالملک در «ملاحظات» این سند آورده است: «اوراق استشهادی غالباً محکوک است که میرزا یحیی آن‌ها را شخصاً یا به‌وسیله دیگران درست نموده است.»[۳]

درباره نقص مالکیت میرزا یحیی سند دیگری است با شماره ۱۲-۱۲/۱۳ به این‌که «حکمی است از مرحوم امین‌السلطان به محمدحسین‌خان، نایب‌الحکومه سوادکوه در سنه ۱۳۰۲ ق که «بنویسید قریه بشل را به میرزا رفیع سه‌ساله اجاره می‌دهد.» و هم‌چنین در سند شماره ٤-۱٤/۱٤ موضوع اجاره منگل در کنار بشل به میرزا رفیع آمده است. ظهیرالملک در سندی دیگر با نمره ۱۷-۱٦/۱٦ اشاره دارد به این‌که: «هفده طغرا قبوضات مال‌الاجاره بشل از

---

۱ همان‌جا.

۲ همان‌جا.

۳ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

سنه ۱۳۰۵ الی ۱۳۳٤ به توسط میرزا یحیی‌خان سررشته دار وصول شده.» در واقع سندهای یاد شده بیان‌گر دامنه پرونده‌سازی‌های میرزا یحیی سررشته‌دار سوادکوه است که از امکانات دولتی که در اختیار داشته توانسته، اراضی گسترده‌ای را با عنوان جعلی املاک موروثی، بنا به گزارش ظهیرالملک، به خود و خانواده اش اختصاص دهد. به‌ظاهر میرزا یحیی جاعل توان‌مندی بوده که حتی توانسته تصدیق علمای مازندران را به‌دست آورد و حتی املاک ملی را با سندسازی‌هایی که کرده، به آنان بفروشد که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود.

در سند شماره ۱۹–۱۸/۱۸ آمده است که: «دو ظغرا قبض شش‌هزاروشش‌صدوشصت تومان به مُهر آقا شیخ‌جعفر مجتهد و سواد آن بابت قیمت دو دانگ قرا و بلوک شیرگاه به شرح ذیل از: منگل، ده‌میان گاوزن، بوره‌خیل، ایوک و شیخ‌محله به میرزا یحیی داده شود.» این سند در سال ۱۳۳۳ تنظیم شده است. علاوه‌براین، در ادامه سند به قبضی اشاره می‌شود که «قبض ذمه دوهزار تومان به مُهر آقا شیخ جعفر مجتهدی بابت قیمت یک دانگ برنجستانک به میرزا یحیی خان است به میرزا یحیی‌خان» این قبض در سنه ۱۳۳٦ تحریر شده است.

ظهیرالملک، شیوه قانونی جلوه دادن املاک خالصه را به‌صورت ملک موروثی، از جانب میرزا یحیی، در سندی با شماره ۳–۲۲/۲۲ به این شرح نشان می‌دهد «که اصل فرمان [مظفرالدین‌شاهی] را پاک نموده و به قسمتی که منظور بوده، نوشته‌اند. قبل از پاک کردن اصل فرمان مورد مطابق با اصل نوشته [را] به مُهر آقایان علما رسانده‌اند. پس از اخذ تصدیق آقایان بر صحت سواد با اصل بودن ملفوفه فرمان، اصل سواد را هم که هشت سطر بوده پاک کرده، ثانیاً از روی ملفوفه مجعوله نوشته‌اند؛ [بنابراین] فرمان مظفرالدین‌شاه به وزیری جنگ [= فرمان‌فرما] و حکم وزیر جنگ خطاب به سیدنظام، سرتیپ توپ‌خانه [مبنی بر این‌که] چون به موجب فرامین و اسناد شرعیه چند قطعه از قرا و بلوک شیرگاه که اساس آن در فرمان ذکر است به اجداد میرزا یحیی‌خان داده شده است... تماماً محکوک است...»

شایان ذکر است دامنه سندسازی‌های میرزا یحیی‌خان و خانواده‌اش تنها در محدوده روستاها خلاصه نمی‌شد. بلکه مراتع را نیز در بر می‌گرفت. البته پیش از هر چیز باید این نکته را در نظر داشت که ایران به‌طور کلی در این دوره تاریخی، کشوری کشاورزی بوده که زندگی مردم از راه دام‌داری و کشت و زرع گذران می‌شد. در واقع دو منبع اصلی درآمد

مردم ــآن‌چنان که نشان داده شدــ در اختیار، پادشاهان، صاحب‌منصبان دولتی، نظامیان و اربابان ... قرار داشت. اکنون دانسته نیست که خرده‌مالکان و کشاورزان کم‌زمین و بی‌زمین که به‌طور وسیع تحت تهاجم، استثمار و غارت آنان بودند، نسبت به شدت مظالم اجتماعی‌ـاقتصادی چه واکنشی داشتند. در شاهی شهر متاسفأنه به غیر از اشاره‌های پراکنده و کوتاه که در اسناد آمده، رد یا نشانی از آنان در دست نیست. نکته دیگر از آوردن این اشاره‌ها بیش‌تر از آن روی است که شاهی شهر با این چهره به شدت دهقانی، در آغاز پهلوی اول به سرعت رخ عوض می‌کند و به‌طور جهشی شهری می‌شود. صنایع مختلف مدرن در آن احداث و راه‌اندازی می‌شود. در واقع ضرورتِ آوردن مبحث مناسبات ارضی بیش‌تر در دو نکته فوق به نسبت اهمیت قابل تحقق و بررسی است.

به هر ترتیب گزارش‌های ظهیرالملک در بیان موقعیت یاد شده، شایسته توجه بیش‌تری است. ایشان در سند شماره ۲۶/۹ مربوط به مراتع می‌آورد که «صلح‌نامه‌ای است به مُهر علی که صلح می‌نماید مراتع ذیل را با سه‌دانگ قریه دیوکلا، صلح می‌نماید به میرزا رفیع.» پس از آن نام شش مرتع را می‌آورد که به‌طور دقیق خوانا نیست. در همین شماره سند به نکته دیگری اشاره دارد مبنی بر این‌که: «ورقه‌ای هست به مورخه شوال ۱۲۹۳ مبنی بر این که میرزا رفیع مبلغ سه‌هزار تومان وجه اجاره باج مراتع «شال بکوشت bakost [ناخوانا] را به مالکین پرداخته است. در سند دیگری با نمره ۲۷/۸ ذکر کرده که: «حکم شرعی است مورخه ۱۲۶۱ بر مراتع میرزا رفیع و میرزا سعید علی‌آبادی راجع به مراتع در حدود بشل و برنجستانک و تصدیق حقانیت میرزا رفیع» و هم‌چنین در سند ۳-۱۹/۱۹ می‌آورد «قباله‌ای است که اولاد کربلایی مرتضی‌قلی بختیاری و آقا محمد قاسم و محمدرضا و غلام‌علی و هم‌شیره آن‌ها در سال ۱۳۲۳ ق تنظیم کرده‌اند که شش‌دانگ شش تالار و مراتع [ناخوانا] کاری واقع در شرق برنجستانک را که جز شیرگاه است، به مبلغ پنجاه تومان می‌فروشد به میرزا یحیی‌خان.» در صورت فهرست دیگری نیز راجع به بشل و برنجستانک و مراتع شیرگاه به سند شماره ۲۶/۹ به قبض رسیدی اشاره دارد که در سنه ۱۳۳۱ به امضای تقی‌ابن‌سلیمان رسیده به این‌که: «دویست‌وشصت تومان بابت قیمت دو دانگ مرتع کمری kamerei و کمال‌سی kemal ci توسط میرزا یحیی‌خان رسید.» ظهیرالملک در پایان این اسناد می‌آورد: «اسناد فوق خالی از خطر نیست و غالباً محکوک است.»

پیش از پایان دادن به این بخش آوردن این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که در پی جنگ قدرت بین ملاکان در سوادکوه، خانه میرزا یحیی مورد دست‌برد قرار می‌گیرد و اموال او به غارت می‌رود که صورت اموال او در سند نمره ٤ سازمان اسناد ملی طی نامه‌ای با عنوان «نور چشم مکرّم هژبر سلطان امیرمخلد. حضور مستطاب اجل اکرم امیرمؤید اَ دامِ اقباله...» آمده است. این نامه، که در سال ۱۲۸۸ خورشیدی تاریخ خورده است، به شرح زیر ادامه می‌یابد... «اموال میرزا یحیی‌خان را «مردم خودسر» غارت نمودند. هر قدر در خانواده مشارالیه و پسرهایش از نقد و جنس بوده، برده‌اند. پنج عدد صندوق فولادی برلکی(؟)، دار و ندار مال او و پسران او را با میخ طویله خورد کرده، جنس دوخته و ندوخته طاقه‌شان کشمیری و امیری الیجه، رخت‌خواب بند ابریشمی، لباس عروس و داماد به قول خودش قرب سی‌هزار تومان دارایی او را برده‌اند. اسباب عتیقه میرزا یحیی را کسی در سوداکوه نداشت. صندوق فولادی که پانصد [ناخوانا] ریال در او بود و از بابت قمه خوب [ناخوانا] از کوسیس تاجر مسیحی در بارفروش گرفته بود، با بعضی طلاآلات و تسبیح مروارید و قلم‌دان‌های [ناخوانا] اعلی اجدادی که یک عدد از آن قلم‌دان‌ها را خود این‌جانب از او در مبلغ پنجاه تومان خریدم و قاب عینک طلای مینایی که تماماً را خودم به رأی‌العین دیده‌ام و خود ارشدالسطان هم می‌داند. پنج‌هزارتومان، علاوه در آن صندوقچه بوده، در شب غارت جمعی دیده‌اند که مشهدی فتح‌الله برادر کربلای‌علی‌اکبر شیرگاهی برده است.» نامه با مهر شخصی با نام... کیا، پایان می‌یابد. به هر ترتیب سندسازی‌های میرزا یحیی افشا می‌شود و خانواده‌اش مورد پی‌گرد قرار می‌گیرند. ظهیرالملک در گزارش شماره ٤٧ به پلیس تأمینات آورده است: «در ذیل این دوسیه نوشته شده راجع‌به استنطاقات رضی و فتح‌الله و زکی، پسران میرزا یحیی سررشته‌دار، راپورت تحقیقات محلی، میرزا مصطفی‌خان، رئیس گردان ٤ و راپورت، میرزا محمدعلی‌خان رئیس تأمینات. کلیه اوراق محتوی دوسیه، ۸ ورق است.» و می‌افزاید: «۱ ورق منظم است، دو کاغذ آن محکوک شده، تحویل به آقای میرزا هاشم‌خان رئیس ضبط کل، سنبله ۱۳۰۲.»

درباره متصرفه‌های خالصه

موضوع این سخن درباره دعوی ملکی خانواده امیرمؤید با حکومت، در بعد از مشروطیت یعنی در واپسین دوره حکومت قاجاریه است. گویا این ملک جهت تأمین هزینه نظامی فوج سوادکوه، پیش‌تر به امیرمؤید که ریاست آن را بر عهده داشت، داده شده بود. زیرا زمان دعوا برمی‌گردد به موقعی که امیرمؤید به‌عنوان نماینده مردم در مجلس حضور داشت. صحت دوره وکالت امیرمؤید در این زمان در سند شماره ۳۳۷ به تاریخ ۲ رجب ۱۳۳۳ قمری مصادف با ۱۹۱۵ میلادی رقم خورده است. نامه از جانب چراغ‌علی‌خان سالار حشمت به ریاست کل خالصه مازندران است به این شرح: «...امیرمؤید به دسایس خودش را وکیل کرده است و کرسی پارلمان را اشغال کرده و خودش را حافظ حقوق دولت و ملت می‌داند عجب است...». هم‌چنین در گزارش شماره ۲۲۱۷۲ مورخه ۱۳۳۳ پیش‌کار عالیه مازندران به خزانه‌داری کل آمده که «...امیرمؤید در تهران و بر کرسی وکالت پارلمانی جلوس نموده‌اند؛ چرا باید کسان ایشان مرتکب این‌گونه حرکات مخالف قاعده شوند...»[۱]

گفتنی است قریب به اتفاق اسناد به‌دست‌آمده از طرف‌های درگیر، اداره مالیه مازندران و مستأجر اداره مالیه با نام چراغ‌علی‌خان سالار حشمت با پسران امیرمؤید با نام‌های سهم‌الممالک و هژبرالسلطان است. منطقه مورد مناقشه در دو بلوک بابل‌کنار و لپور است. حضور امیرمؤید یا بسیار کم‌رنگ یا به‌طور کلی دور است. در این مورد به دو سند اشاره می‌شود نخست گزارش مشروحی از پیش‌کار اداره مالیه مازندران به خزانه‌داری کل به شماره ۱۱٤۳ سال ۱۳۳۳ ه.ق. که پس از شرح مبسوط درباره هژبرالسلطان در جمع‌آوری مالیات بابل‌کنار و لپور، که مالیه مازندران داعیه خالصه آن‌جا را داشته است، به این‌که: «خوب است از طرف خزانه‌داری کل به آقای امیرمؤید تأکید شود که حضرات (= هژبرالسلطان و سهم‌الممالک) را از مداخله به املاک خالصه منع کنند و الّا به این نحو بماند، بعضی اتفاقات خواهد افتاد...» روشن است محل خزانه‌داری کل تهران بود و پیش‌کار مالیه مازندران، به‌طور کتبی این تقاضا را هم‌راه با تهدید از خزانه‌داری کل کرده است. سند دیگر با نمره ۵۰۸ از اداره مالیه مازندران به پیش‌کار مالیه ایران است. موضوع سند درباره رفتن هژبرالسلطان با

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

هم‌راهان به بلوک بابل کنار خالصه دولت از روی گزارش تحصیل‌داری است که هژبرالسلطان را در بابل‌کنار دیدار کرده و هژبرالسلطان در آن ملاقات گفته است که: «بابل‌کنار چند سال دست ما بوده و محل مواجب فوج ماست. دو سال است که از ما اداره مالیه گرفته و اجاره داده و هیچ حقی نداشته؛ من از این‌جا نمی‌روم و نمی‌گذارم که کسی هم مداخله کند...» اسناد فراوانی درباره مناقشه پسران امیرمؤید و اداره مالیه مازندران در دست است که به نمونه‌های از آن اشاره می‌شود.

در سند شماره ۳۱٦ از جانب اداره مالیه به هژبرالسلطان نسبت به ادعای ایشان در دخالت به بلوک بابل‌کنار... آمده است. «از قرار راپورتی که مأمورین اداره داده‌اند، جناب عالی به غیر حق بودن مداخلات در عمل بابل‌کنار می‌کنید. این بلوک خالصه دولت و از طرف اداره جلیله مالیه به آقای سالار حشمت اجاره داده شد. از حسن سلوک ایشان هم اهالی رضایت دارند و هم اداره راضی است و اگر کسی شکایتی هم داشته باشد، اظهار کرده اصلاح می‌شود. هیچ معلوم نیست مداخلات جناب عالی در آن بلوک ولوپی valoPy از روی چه مدرک است. مملکت در تحت یک قانون است و هر کس وظیفه دارد و نباید از وظیفه خود خارج شود. اگر جناب عالی ادعای ملکیت دارید، باید به مرکز اظهار کنید و از مجلس مقدس و هیئت دولت حکمی بیاورید. بی‌حکم مرکز، این قسم اقدامات جناب عالی اسباب بی‌ترتیبی محل و خسارت دولت است و اداره جلیله مالیه به تکلیف خود رفتار می‌نماید. بهتر این است که از این خیالات بی‌اساس منصرف شوید که هیچ نتیجه ندارد.»

اقدام‌های اداره مالیه بر اساس این سیاست بود و حکومت بارفروش جانب‌دار امیرمؤید که در سند شماره ۳٤۸ سال ۱۳۳۲ به اداره مالیه اعتراض کرد به این‌که: «از قرار لاپورت واصله، دو نفر مأمور در ناحیه اداره محترم و چهار نفر از طرف چراغ‌علی‌خان به بابل‌کنار در خانه عبدالرزاق رفته‌اند، که مشارالیه را دست‌گیر، جلب شهر نمایند. هنوز حکومت بابل‌کنار مجزا نشده است. چنان‌چه در این موضوع اقداماتی لازم بود، خوب بود بدواً مطلب را به اداره حکومتی مراجعه کرده و تسویه آن را از حکومت خواستار می‌شدند...». اداره مالیه نسبت به این اعتراض، واکنش به نسبت تندی نشان داد که در سند شماره ۱۱۱۲ سال ۱۳۳۲ قمری مصادف با ۱۹۱٤ میلادی چنین آمده است: «...از قراری که پیش‌کار کل اداره مالیه مازندران اظهار کرده‌اند در موضوع بلوکات خالصه بابل‌کنار و لپور واقع در محال

سوادکوه که خزانه‌داری کل به چراغ‌علی‌خان سالار حشمت اجاره داده‌اند؛ چندی دست سیف‌الله‌خان به مساعدت شما و به واسطه پاره‌ای تحریکات رعایا بلوک مزبور را ضد اداره مالیه و مستأجر رفتار می‌نمایند... به موجب این تلگراف غدغن اکید نمایید که سیف‌الله‌خان هم تحریکات را به کلی متروک و اسباب مزاحمت اداره محترم مالیه نشود.»

چنان‌که آمد، چراغ‌علی‌خان اجاره‌دار اداره مالیه، و عبدالرزاق مباشر امیرمؤید در بلوک بابل‌کنار و لپور بودند. نامه‌ای چراغ‌علی‌خان در اسناد ملی به‌جامانده که در آن آمده است: «خواهش‌مندم که فراموش نشود امروز تلگراف مخابره شود. عمل کار بابل‌کنار دست‌گیر کردن عبدالرزاق است، از ایالت، عبدالرزاق را بخواهید که چند نفر را بفرستند او را دست‌گیر نمایند.» بر اساس شواهد کشمکش تا سال بعد نیز ادامه داشت. چنان‌که در سند شماره ۳۱۲ برج ثور ۱۳۳۳ قمری نامه‌ای از مالیه مازندران به وزارت کل مالیه ایران در تهران ارسال شد مبنی بر این‌که: «هژبرالسلطان از اقدامات بی‌رویه خود منصرف نشده، تحصیل‌دارهای اداره را که برای رفع تزلزل اهالی فرستاده بود، قهراً از محل خارج کرده، اهالی متواری بست و نسق خسارت کلی وارد می‌شود.» نکته قابل توجه نامه‌ای است از پیش‌کار مالیه مازندران به سهم‌الممالک در ۲۶ ثور ۱۳۳۳ به شماره ۳٤٦ با این شرح که: «مساعدت‌های چندماه اخیر اداره مالیه با جناب عالی و اخوان بر خلاف عادت نتیجه عکس بخشید... اداره مالیه از بدو ورود جناب عالی و سایر اخوان و بنی‌اعمام و غیره به‌طور کامل از اقدامات سوء و کنکاش‌ها و تهیه‌های شما که کلاً بر ضد مقاصد دولت، مجری می‌شد... مطلع و مسبوق بود و تمام آن‌ها را مو به مو یادداشت نمود.» و می‌افزاید که: «دولت ایران چنین صلاح دانسته که [ناخوانا] و حکم خود قریه بابل کنار را ملک خود می‌داند به آقای چراغ‌علی‌خان سالار حشمت اجاره دهد... بدیهی و مسلم است که شد که دولت ایران تحمل... بی‌عدالتی را نسبت به خود و رعایای خود نخواهد نمود.»

گزارش بعدی اداره مالیه مازندران به خزانه‌داری کل به نسبت ماه‌های پیش تندتر می‌شود؛ چنان‌که در گزارش ۷۲۹ جوزا ۱۳۳۳ به خزانه‌داری کل می‌نویسد: «...هژبرالسلطان با چند نفر به بلوک مزبور رفته، علاوه‌بر خسارات وارده بر رعیت که باید سیورسات سی‌نفر این قسم سوار را متحمل شود، قریب هزار تومان هم مالیات دیوان را گرفته... در این یک ماه هر چه خواسته است، اداره مالیه او را از محل خارج کند. ابداً تمکین نکرد و

صریح جواب می‌دهد که من خارج نمی‌شوم و گوش به این حرف‌ها نمی‌دهم... می‌گوید که من جز حکم آقای امیرمؤید مطیع حکمی نیستم. راهی که به نظر می‌رسد این است که تلگرافی به توسط اداره مالیه [ناخوانا] به آقای امیرمؤید گردد [ناخوانا] که ازمحل خارج شود.» در ادامه این نامه مطلب قابل توجهی را می‌آورد که قابل مداقه است: «بعد اداره داخلی در مذاکره و تحقیقات شده، شاید بتواند تا اندازه‌ای رضایت ایشان را هم حاصل نماینده اداره منتظر اقدام فوری است.»

با آن‌که تمامی اسناد به‌طور یک‌جانبه تنظیم شده، برخی سندها حاکی ازبیان پاره‌ای واقعیت است که چهره واقعی قدرت‌های درگیر در منطقه را می‌نمایاند. چنان‌که در نامه شماره ۱۸۱۷ مربوط به سال ۱۲۹۳ خورشیدی است از زبان رعیت بابل‌کنار به گواهی ۹٤ مُهر آمده است: «...بسیار مشعوف شدیم... از حضرات آقایان سوادکوه و مجزا و به جزو خالصه دولت [درآمده] و جزو رعایای دولت می‌باشیم. سالار حشمت که از طرف اداره محترم حکومت مباشر ماها شدند. از آن تاریخ تاکنون اگر بخواهیم از تعدیات ایشان به حضور مبارک (= اداره کل خالصه) عرض نماییم، چنان‌چه مشهود است مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود و هرچه عریضه عرض کردیم هیچ الطفاتی نفرمودند. با این‌که در تمام خالصه مازندران ابداً مصیبت‌های ما را ندارند در این چند روز آقای هژبرالسلطان آمدند در بابل‌کنار... تمام بابل‌کنار از زن و مرد دامن ایشان را گرفته‌ایم؛ عرض نمودیم که حقیقت حال ما را به اداره بنویسید یا حضوراً عرض نمائید. جواب داد که خود به اداره محترم باز آیم عرض بنماییم...» در ورقه شماره ۳۰۰ نیز رعایای بابل‌کنار به اداره کل می‌نویسند: «از ظلم و تعدیات سالار و گماشته او از زندگی سیر شدیم... در صورتی که ما اهل خاک حاضر هستیم که آن‌چه را سالار قبول کرده، زیادتر بدهیم.»

در پاسخ به این تظلم خزانه‌داری کل نامه‌ای به شماره ۷۲٤ مورخه ۲٦ جوزا ۱۳۳۳ به اداره مالیه مازندران به نام میرزا احمد تحصیل‌دار می‌نویسد که: بعضی از اهالی بلوک بابل‌کنار تظلم نموده‌اند که از طرف مستأجر نسبت به آن‌ها تعدی شده است؛ برای تحقیق و رسیدگی به اظهارات متظلمین لازم بود که آن‌ها را به شهر خواسته و به دقت رسیدگی نمود، احقاق حق عارضین به عمل می‌آید...». به ظاهر در پی این دستورالعمل اداره مالیه مازندران نامه‌ای به هژبرالسلطان می‌نویسد به شماره ۵۵۳ مورخه ۱۳۳۳ با این شرح که:

«چندین عریضه و شکایت از اهالی بابل‌کنار و ایل‌بیگی‌های طوایف رسیده، از طرف کسان جناب عالی [که] همه‌قسم اسباب اذیت و آزار برای اهالی فراهم آمده است...» در ادامه این نامه آمده است که «...با جناب آقای حاجی مؤید قرار شد که جناب عالی با اتباع خودتان... طرفیت جناب عالی با سالار حشمت، مربوط به اداره نیست و... شکایت اهالی از مستأجر اگر صحیح بود، اداره به کلی از اجاره صرف نظر نموده و خود اداره خالصات، مستقیماً به عمل این بلوک می‌پردازد.» متعاقب این تصمیم از جناب پیش‌کار مالیه مازندران حکمی به شماره ۹۱٤۳ در ۷ اسد ۱۳۳۳ قمری برای آقای عبدالرزاق که پیش‌تر مورد غضب اداره مالیه بود صادر می‌شود. به موجب این حکم عبدالرزاق رسماً به سمت مباشر اداره مالیه مازندران در بابل‌کنار برگزیده می‌شود؛ در مفاد حکم آمده است: «...از آن‌جایی که اداره تمام همّش مصروف آسایش رعیت و از قراین خارجی هم معلوم شد که مباشرین خوب سلوک نکردند، اداره تغییر مباشر را لازم دانسته و خود آقای سالار حشمت هم رضای اهالی را طالب بود. لذا نظر به کفایت و کاردانی و لیاقت و شایستگی مقرب‌الحضرت‌العلیه آقای عبدالرزاق که از اهالی بابل‌کنار و اغلب اوقات مباشرت داشته و اهالی هم از مشارالیه اظهار رضایت نمودند، به سمت مباشری کلیه بلوک بابل‌کنار از شرق و غرب معین و بر قرار گردید...».[۱]

به ظاهر در سال ۱۳۳٦ بنا به سند شماره ۲۲۰۲۰ که از جانب وثوق‌الدوله برای پیش‌کار مالیه مازندران صادر شده، اجاره خالصه دولتی در ملک سوادکوه دچار تغییراتی شد. در این نامه که به‌صورت تلگراف ارسال شد، آمده است که: «تلگراف شماره ٤۷٦٤ ملاحظه شد جواباً اشعار می‌شود که مقصود عایدات شیرگاه و بابل‌کنار و لپور است. سایر خالصجات سوادکوه اگر جز اجاره «تومانیاس» است و خودشان مایل باشند اداره نمایند، البته به آن‌ها واگذار شود.» سند دیگری از جانب تومانیاس به اداره مالیه مازندران به شماره ۱۰ ، در ۸ شهر ربیع الاول ۱۳۳۸ ه.ق. در دست است به این شرح که: «در این موقع از تهران وارد شده، بر طبق تعلیمات تجارت‌خانه مرکزی تهران املاک مفصله ذیل را که جز اجاره تجارت‌خانه است، بلوک بابل‌کنار، بلوک لپور و دیوکلا و فومش‌کنار و قراخیل و صنم و ایوک، عایدات چشمه عمارت کلیه مراتع اشرف و در هذه‌السنه آن اداره محترم موفقیت به تصرف این‌ها

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

حاصل نموده، چنان‌چه نقداً مأمورین آن اداره مشغول مداخله و اخذ عمل هستند. مستدعی است مقرر گردد املاک فوق را تصرف مأمورین اداره التجار [تومانیاس] صادر و ضمناً معین شود اداره مالیه چه مأخوذ [ناخوانا] تا در موقع محاسبه تولید اشکال نشود.»

بر اساس این سند، همان‌طور که آمده، تومانیاس با حمایت نخست‌وزیر املاک وسیعی را در سوادکوه اجاره می‌کند. ایشان که دارای تجارت‌خانه‌ای در تهران است، از جمله آن دسته از بازرگانانی به حساب می‌آید که کشت در املاک اجاره‌ای را بیش‌تر برای صادرات در اختیار گرفته است. بازرگانان مرکز همان‌طور که آمد در املاک خالصه و وقفی که به مورد رکاب‌دارکلا اشاره می‌توان کرد، نه بر مبنای نیاز داخل، بلکه برای صادرات کشت می‌کردند.

بر اساس اسناد به‌جامانده در سازمان اسناد، اجاره مستقیم روسیه تزاری در این منطقه از جمله نکات قابل توجه در مناسبات ارضی شاهی شهر است. پیش از به این سندها به دو حادثه اشاره می‌شود. نخست، سند شماره ۸۰۲ در ۲ سرطان ۱۳۳۳ درباره بلوک بابل‌کنار و لپور است. این سند نامه‌ای است از پیش‌کار مالیه مازندران به خزانه‌داری کل از بارفروش درباره پسران امیرمؤید که آورده است غصباً [آن‌جا را] به تصرف آورده‌اند و اداره مالیه اخراج آن‌ها را از بلوک مذکور لازم دیده و کسب تکلیف از خزانه‌داری کل در این موضوع نموده و اقدامی از مرکز نگردیده. اینک با کمال احترام سواد مکتوبی را که از کار گذاری مهام خارجه مازندران رسیده و مفاد آن لزوم اخراج حضرات را به واسطه پیش‌بینی بدی که می‌نماید، خاطرنشان می‌سازد، تقدیم داشته و معروض می‌دارد که چنان‌که ملاحظه می‌نمایند سالار حشمت که بلوک مذکوره از طرف دولت در اجاره ایشان می‌باشد، بعد از یأس اولیای دولت [ناخوانا] اداره مالیه از اخراج پسرا امیرمؤید ، از قرار معلوم تشبث و تمسک برای اقدامات و اتکا به بعضی مواقع نموده است؛ چنان‌که در مفاد مراسله کارگزاری و بعضی بیانات شفاهی ایشان مکرراً به اداره می‌رسد، استنباط می‌شود که اگر دفع ظلم از مشارالیه نشود، رسماً پناهنده به دولت اجنبی گردیده و بدیهی است که در آن موقع ضبط بلوک مزبور و رفع شر حضرات و کسان امیرمؤید از آن محال، امری دشوار خواهد بود و معین است که وقوع این مسئله هم چه آینده بدی برای اداره پیش‌نهاد خواهد ساخت و این بلوک عیناً حکم بلوک شیرگاه را که هنوز اداره موفق به ضبط آن نگردیده است پیدا خواهد نمود.»

در سند دیگری با شماره ۷۲٤ به سال ۱۳۳۳ از اداره مالیه مازندران به اداره کل مالیه، آمده است که «اقدامات بی‌رویه هژبرسلطان خاطر [ناخوانا] را متحیر می‌دارد. در این چند روز اداره مالیه هر چه خواست، که به‌طور مسالمت عمل بابل‌کنار را تصفیه نماید که هژبر سلطان را از آن محل خارج نماید، پیش‌رفت نکرد. همین مسالمت و ملایمت اداره اسباب تجری آقایان شده، تحصیل‌داری که به داراب‌کلا برای وصول مالیات رفته بود، آقای سهم‌الممالک می‌فرستند، می‌گیرند کتک می‌زنند... به این اکتفا نکردند. هژبرسلطان با چندین نفر مسلح از بابل‌کنار به بارفروش می‌رود و سهم‌الممالک هم [ناخوانا] با چندین سوار از ساری می‌آید و در شهر طوری خودنمایی می‌کنند که اگنط قونسول‌گری مجبور می‌شود دیشب... چند نفر سالدات سواره می‌فرستد سهم‌الممالک و غلامحسین‌خان پسر ضرغام‌الممالک را می‌گیرند و می‌برد، محبوس می‌نماید. ساعت دوازده از شب رفته ضامنی ضمانت می‌کند، سهم‌الممالک را مرخص می‌کند... دیشب بارفروش بر هم بخورد... هژبرسلطان هم با سوار و قشون خود از شهر فرار کرد...» این اتفاق در دنباله شماره ۸۰۲ آمده بود که: «در چند روز قبل از طرف اگنط قونسول‌گری، سهم‌الممالک پسر امیرمؤید را دست‌گیر نموده و مجبور به سپردن التزام و تعهدی نمود که دیگر در بارفروش اقامت ننماید... که به کلی از مازندران خارج شوند... مترصد اند که فی‌الجمله تظلمی از سالار حشمت به اگنط قونسول‌گری بشود تا آن‌که فوراً به‌وسیله یک دسته قزاق حضرات و کسان آن‌ها را از بلوک خارج نموده و سالار حشمت را مستقر سازند در آن موقع دولت و اداره مالیه مفتضح می‌شود. محتمل است که پای غرامات و دعاوی نیز به‌عمل آورده دولت را دچار مشکلات بسازند...».

پس از این شرح، دو سند که به حضور مستقیم کشور روسیه تزاری اشاره دارد، پرداخته خواهد شد که نخست در امر اجاره‌داری املاک خالصه است که به احتمال قریب به یقین جهت کشت محصول قابل صدور بود که در مناسبات ارضی شاهی‌شهر از اهمیت درخوری برخوردار است و دیگری واکنش به جنبش ضد روسی است.

گفتنی است در امر اجاره‌داری گزارشی از حکومت علی‌آباد در دست است که در تاریخ ۱۳۳۲ تنظیم شده است به این‌که «شب دوشنبه مقارن غروب، میرزا علی‌اکبر، غلام اگنط و یک نفر روس و یک نفر قزاق وارد چاکرخانه شدند و خبر دادند که یک نفر ژنرال

دولت روس فردا می‌آید این‌جا و می‌رود به شیرگاه و کاغذ هم از جناب اگنط به‌عنوان «خانه‌زاد» بود که حضرت مستطاب اجل ژنرال پاتونوف فردا می‌آیند، بروند شیرگاه خواهش‌مندم ورود به علی‌آباد و از هر جهت پذیرایی کامل نمایید. امروز «چهار از دسته گذشته»[1] با ده نفر سوار که یک نفر قزاق بود و سه نفر آدم‌های تومانیاس از ایرانی و ارمنی و «ناچارنیکی» که پارسال بر سر دهات تومانیاس بود و چند نفر اجزای خودش وارد شده به قدر امکان پذیرایی شده، صرف نهار کرده رفتند شیرگاه و شغل آن‌ها ضبط بلوک شیرگاه است [کشف شد] که از دولت، خالصجات سوادکوه را اجاره کرده‌اند و به عدد هر دهی بیدقی هم‌راه غلام اگنط بود که در تمام دهات نصب نماید... «ناچارنیک» سر این دهات خواهد ماند.»

همان‌طور که پیش‌تر آمد، مؤلف *تاریخ رضاشاه*، امیرمؤیدها را جزو آن قشر وسیع از میهن‌پرستانی به حساب آورد که «در این پندار بودند که به کمک قیصر آلمان می‌توان استقلال ایران را از شر دشمنان سنتی‌اش، روس و انگلیس که در سال ۱۹۰۷ متحد شدند، حفظ کرد. سفیر آلمان با استفاده از این روحیه... و دولت عثمانی از بقایای نفوذ تعالیم اتحاد اسلام... استفاده کرد. هم‌راه با دولت آلمان دست به پخش اسلحه زد... در تأیید این نظر به سندی اشاره می‌شود که از جانب سفارت روسیه تزاری به وزارت امور خارجه ارسال شد. گزارش در ۹ شوال ۱۳۳۷ قمری با نمره ۱۳۷ به این شرح آمده است: «از قرار اخبار واصله از استرآباد و مازندران سفارت عثمانی به مقام تحریکات اسماعیل‌خان سوادکوهی برآمده مبلغی پول و مقداری بار اسلحه به سوادکوه فرستاده است که به‌وسیله اسماعیل‌خان مشارالیه و بستگان او بر ضد روسیه اقدامات نمایند و ظاهراً پسران اسماعیل‌خان تهیه و تدارک هجوم به املاک مستأجر اتباع روس را نموده و حالا به غارت حواشی و قتل رعایا هم شروع نموده‌اند...»

با توجه به محدود بودن این بخش از تاریخ مازندران می‌توان به‌طور جداگانه و با استفاده از اسناد بیش‌تر به بررسی و تحلیل آن پرداخت بنابراین، در این سخن کوشش شده تا علاوه‌بر نشان دادن خطوط کلی تاریخ تحولات اجتماعی این منطقه تا حدودی به ارتباط

---

۱ چهار از دسته گذشته: در این دوره صبح از ساعت یک بامداد آغاز می‌شد و برای شمارش ساعت‌ها می‌گفتند یک ساعت از دسته بالا آمده / یا گذشته؛ یعنی ساعت دو صبح و به همین نسبت شمارش می‌کردند. مورد آمده چهار بامداد را نشان می‌دهد.

پیرامونی برخی رخ‌دادها پرداخت که اگر به‌طور انتزاعی و یا یک جانبه به آن نگریسته شود، برآیند منطقی در بر نخواهد داشت.

پیدایی سلسله پهلوی و تأثیر آن در تاریخ قائم‌شهر

پس از کشته شدن حیدرخان عمواغلی در رشت در سال ۱۳۰۰ خورشیدی (۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱)، در ارتباط با جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان ــ که از سویی به آستارا تا خلخال و از جانبی دشت ترکمن را به زیر نظارت خود درآورده بود ــ رضاخان، زمان را برای یک تهاجم قطعی و کاری به جنبش جنگل، که پس از ۱۹۲۰ در اوج خود به سر می‌برد، تا آن‌جا که سپاه جمهوری‌خواهان گیلان برای فتح تهران تجهیز شد و توانست از جانبی تا منجیل و حوالی قزوین و از سویی تا بابلسر و بابل در مازندران پیش‌روی کند، مغتنم شمرد. در این رویارویی، از جنگلی‌ها خالو قربان تسلیم با درجه سرهنگی وارد ارتش شد. احسان‌الله‌خان به خارج از کشور مهاجرت کرد. میرزا کوچک‌خان و هم‌راه آلمانی‌اش گائوک (= هوشنگ) ناچار به گریز شدند که در کوه‌های تالش به محاصره برف و بوران گرفتار آمدند و از بین رفتند. خالو قربان پس از دست‌یابی به جسد یخ‌زده آنان دستور داد مرده آنان را سر بریدند. خود خالو قربان عاقبت بهتری نصیبش نشد. چنان‌که در جنگی با سرکرده کردان شورشی به قتل رسید. بدین طریق واقعه گیلان که دامنه‌اش تا حدودی تاریخ شاهی‌شهر را در ارتباط با امیرمؤید سوادکوهی، متأثر کرده بود، به‌دست خائنان این غائله پایان یافت و رضاخان در نزد حامیان خود در هیئت حاکمه ــ از ملاکان، بورژوازی تجاری، طبقه دو گونه‌زیست بورژوا ـ مالک ــ که شعار« دست آهنین»، «منجی ایران» می‌دادند و نیز نزد پشتیبانان خارجی به‌ویژه امپریالیسم انگلیس توانست، اعتبار و پشتوانه سیاسی تازه‌ای کسب کند. پس از این، رضاخان از سال ۱۳۰۰/۱۹۲۱ خورشیدی که هم‌زمان با تشکیل کابینه سیدضیاء است تا تشکیل کابینه دوران سلطنت خود در سال ۱۹۲۵/۱۳۰٤ میلادی، راه پر فراز و نشیب فراوانی را پشت سر گذاشت[1] که شرح آن در این گفتار نمی‌گنجد. ضمن آن‌که مآخذ و منابع فراوانی در دست‌رس است. در واقع، این

---

۱ طبری، احسان، *رضاشاه*، صص ۳۵-۳۹.

سخن بیش‌تر بر آن است که به بیان و بررسی دگرگونی‌ها و رخ‌دادهایی بپردازد که پس از پیدایی دوران پهلوی در شاهی‌شهر روی نمود که بر اساس آن روی‌دادها و تحولات، شرایط نامناسب تازه‌ای شکل گرفت که پیش از آن پیشینه نداشت.

تاکنون پراکندگی‌های شاهی‌شهر نشان داده شد که به‌صورت محدوده ارضی غیر متمرکز با بلوک‌بندی‌های جدا از هم که در ان انواع مالکیت ارضی با مالکان حقیقی و حقوقی وجود داشته است. همان‌طور که آمد بخش‌هایی از این منطقه به بابل و قسمت‌های از آن به ساری به‌حساب می‌آمد. در واقع شاهی پیش از آن‌که به‌صورت شهرستانی فراگیر ــآن‌گونه که ساری، آمل و گرگان در تاریخ بوده‌اندــ باشد، دارای خان‌نشین‌های پراکنده‌ای بود که هیچ‌گاه نتوانسته در تاریخ تا پیش از سلسله پهلوی با نام شهرستان پیدایی گسترده‌ای داشته باشد.

این شهر بر روی خرابه‌هایی که پیش از آن با نام علی‌آباد نام‌بردار بود، بنا شد. میدان شهر آب‌بندانی بود که برای تخلیه آن از ده موتور زیمنس آلمانی بهره گرفته شد. بعد آن را با سیمان و میل‌گردی که از شوروی آورده بودند، اندودند. نخست شهری در ابعاد ۵۰×۵۰ مرکزیت یافت. ساختمان‌هایی با معماری آلمانی در آن سر برآورد. خیابان‌های آسفالته محدود به چهار قسمت که از شمال به جانب ساری و از غرب به طرف بابل و از جنوب به‌سوی تهران و از شرق تا ایستگاه راه‌آهن که با نیم‌قوسی از کنار کارخانه نساجی گذشته و به جاده ساری وصل می‌شد، راه یافت. پس از محدوده ۵۰ متری در چهار سمت به چهار چهارراه تقسیم شد و اندک‌اندک در خودش توسعه یافت و بزرگ شد. مهندسین ساخت، مهندس فرهمند تحصیل‌کرده انگلیس و مهندس سردار آذری تحصیل‌کرده شوروی بودند. بنای ساختمان‌های اطراف میدان شهر در سال ۱۳۱۲ به استادکاری میرزا یوسف رو به پایان رفت. آن‌گاه شهری در میان دیدگان حیرت‌زده بومیان در ظرف چند سال از دل دهکده‌ای سر برآورد که در آن درشکه شخصیت‌های اداری، نظامی و دیگر صاحب‌منصبان را از این سو به آن سوی شهر می‌بردند.

گفتنی است از کنار شهر، راه آهن سراسری می‌گذشت و بندر شاه‌پور در جنوب را به بندر شاه در شمال وصل می‌ساخت. راه آهنی که از صدها تونل و پل عبور می‌کرد. ذکر این نکته حایز اهمیت است که ایجاد کارخانه‌های قابل توجهی در شهرستان شاهی به مفهوم آن روز از: نساجی، گونی‌بافی، قندسازی، کنسروسازی، شالی‌کوبی، نوغان، دخانیات،

تراورس شیرگاه، ذغال سنگ البرز مرکزی (=استخراج) زیراب، پنبه پاک‌کنی جویبار در کم‌تر از ده سال یا بیش‌تر و متمرکز کردن هزاران کارگر بومی و مهاجر در اطراف آن‌ها، فضای روستایی در آن شکست و موسیقی را در خود جاری ساخت. آوازهای بومی، ملی و مهاجر با صدای انواع سازها در شهر انباشته شد. سیلی از کارگران مهاجر کارکشته، ماهر و استادکارهای قابل، با فرهنگ شهرنشینی از کرانه شمالی دریای کاسپین ــاز کراسنودسکی ترکمستان تا باکوی آذربایجانــ به کرانه جنوبی دریای کاسپین به ویژه در شهرستان شاهی، کوچیده شدند.[۱]

این کوچ بزرگ سرعت رشد جامعه شهری را تسریع کرد. در واقع این شهر بدون آن‌که مناسبات دوره مانافاکتور را در خود تجربه کند، به‌طور جهشی خود را در میان گروه‌های چندصد نفری کارگری در کارخانه‌ها، معادن و فابریک‌ها یافت. کوچی با کوله‌باری از تجربه مبارزاتی طبقه کارگر مهاجر ایرانی که قریب به اتفاق آذری بودند، که پیش از تشکیل کشور شوراها، در دوره تزار به بخش شمالی دریای کاسپین مهاجرت کرده بودند و برخی از آنان در دوران انقلاب اکتبر در کنار سوسیال‌دموکرات‌ها مبارزه پی‌گیر و سختی را پشت سر گذاشته بودند.[۲]

بنابراین، وجود مهاجرین شهرنشین آذری، حضور مهندسین آلمانی که خیابانی با نام آنان هنوز نام‌بردار است در شهری نوساخته با لباس‌های شهری و فرنگی به تقریب چهره یک شهر نیمه‌اروپایی را در نظر تصویر می‌کند که در مقایسه با دو شهر هم‌جوار رشد بالنده‌ای یافت و می‌رفت تا تمامی شاخصه‌های یک شهر را در خود تعریف کند. خیابان‌ها با تیر چراغ برق، فروش‌گاه‌های نوساز، چهره‌های شاد و روشن مهاجران و خارجی‌ها با

۱- در آغاز متخصصان فرانسوی آموزش کارگران را بر عهده داشتند. ژندارم‌ها، گروهی نساجان یزدی «شعرباف» را از خانه و کاشانه شان ربوده، به قائم‌شهر (شاهی سابق) آوردند تا به صورت استادکار جای متخصصان خارجی را بگیرند... ژندارم‌ها هم‌زمان با این آدم‌دزدی‌ها برای تکمیل نیروی انسانی جهت کارخانه‌های نوبنیاد از تبریز و اردبیل و شهرهای مختلف آذربایجان، گروه‌گروه کارگر را که صبح‌ها برای گرفتن نان یا رفتن به سر کار از خانه بیرون می‌آمدند، درون کامیون‌ها می‌ریختند و به اردوگاه کارگری شاهی تحویل می‌دادند. این گروه‌ها پس از اشتغال در کارخانه، خانواده‌های خود را به قائم‌شهر انتقال دادند. (امینی نوایی، ابوالقاسم، *از خاموشی تا انقلاب*، ص ۱۸۳.

۲ از جمله کارگرهایی که دارای تجربه مبارزاتی در کنار سوسیال‌دموکرات‌ها بودند و پس از مهاجرت به ایران در شاهی به مبارزه کارگری ادامه دادند و مورد غضب رضاشاه قرار گرفتند، در سال‌های ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ به اهواز و اصفهان تبعید شدند، عبارت بودند از: اسد، یعقوب، و شیرمحمد. قابل ذکر است کسی از نام و نشان آنان با خبر نیست. (یزدان‌پناه لموکی، طیار، «آن میتینگ بزرگ»، چیستا. تیرماه ۸۱، ش ۱۹۰.)

ساختمان‌های تازه به سبک اروپایی و نگاه‌هایی که هنوز به محیط خو نکرده بودند... که هر از چند ساعتی سوت‌های کارخانه‌ها و قطارها آن را بیش‌تر به جنب و جوش وا می‌داشت که به دید بومیان با ده سال پیش‌تر قابل مقایسه نبود. این‌چنین، قائم‌شهر خود را نمایاند و در تقسیم‌بندی، موقعیت شهرستان را یافت که به دو بخش با نام کیاکلا به مرکزیت باغلو bagelo جویبار و سوادکوه به مرکزیت پل‌سفید شناسانده شد و با دوازده دهستان که هر کدام دارای مرکزی بودند به ترتیب:

۱ـ شاهی، مرکزِ علی‌آباد، ۲ـ خطیرکلا xatir kela به مرکز بالا تجن bala tejen، ۳ـ کت‌کا kat ka به مرکز تالارپی/ تلار پ telar pe، ٤ـ ماچک‌پشت macek pest به مرکز اسپورو espa/esporo اسپه، شوراب، ٥ـ آهنگرکلا مرکز بیشه‌سر، ٦ـ المشیر مرکز نوکندکا، ۷- باغلو جویبار مرکز گیل‌خواران، ۸ـ سوخت‌آبندان مرکز کیاکلا، ۹ـ پل‌سفید مرکز سوادکوه، ۱۰ـ امره مرکز کلیجان رستاق، ۱۱ـ شیرگاه به شیرگاه، ۱۲ـ درازکلا مرکز بابل‌کنار، تمرکز یافت که بیش از پانصد روستا را در خود جا داد.

در واقع شهرستان بزرگ قائم‌شهر (شاهی‌شهر) هویت یافت و در تاریخ ۱۳۱۰/۱۱/۲۸ با شماره سند ۳٦۲٥۷ به این شرح: «متحدآلمال به عموم حکام ایالات و ولایات، حسب‌الامر جهان‌مطاع مبارک ملوکانه اروحنا فدا از این تاریخ به بعد علی‌آباد واقع در مازندران به اسم شاهی نامیده می‌شود.» نام یافت. بی‌شک ایجاد یک شهر با چنین عرصه‌ای بسیار دشوار است. اسناد به‌جامانده، به برخی از مسائل و امور شهری می‌پردازد که قابل مداقه است؛ زیرا در سندها نکته‌های فراوانی آمده که مناسبات درونی آن را بیش‌تر روشن می‌دارد. لازم به توضیح است درآوردن سند به نکته‌ای از مورد یا موضوعی بسنده شده و از آوردن سندهای تکراری، درباره موضوع مشابه پرهیز شد. منتها هزاران سند جهت پژوهش درباره موضوعات متنوع اجتماعی‌ـاقتصادی موجود است. به هر ترتیب، در ذیل به اسنادی اشاره می‌شود که بیان‌گر مناسبات اجتماعی‌ـاقتصادی حاکم بر شهرستان قائم‌شهر در دو بخش مسائل شهری و ارضی است.

سند مورخه ۱۳۱۱/۲/۸، تمامی زمین‌های روبه‌روی راه‌آهن شهر قائم‌شهر که به مقدار ۳۰۰۰۰ ذرع است، جز املاک مخصوص سلنطتی آورد که اداره ساختمان راه‌آهن شمال آن را به مدت سه سال اجاره کرد و متعهد شد به قرار هر گز مکعب یک قران سالیانه

حق‌الارض تأدیه کند. در سند دیگری درباره زمین جلوی ایستگاه راه‌آهن این‌طور آمده که: «زمینی به مقدار ۲۶۵۱۲/۵۰ جلوی ایستگاه راه‌آهن شاهی در مجاور محله ملک اختصاصی بندگان اعلی‌حضرت همایونی شاهنشاه، به مدت سه سال از اول فروردین ۱۳۱۱ تا آخر اسفند ۱۳۱۳ به اداره فوق واگذار شد. این ملک پس از پایان دوره سه‌ساله، اجاره و دانگ حق‌الارض دوباره می‌بایست به اداره املاک شاهنشاهی در مازندران برگشت داده می‌شد.» در سند شماره ۸۰٤ دفتر امور املاک شاهنشاهی مربوط به سال ۱۳۱۱ آمده است: «کلیه ساختمان‌هایی که در املاک اختصاصی اعلی‌حضرت اقدس شاهنشاهی است، باید اجاره تحصیل شود.»[۱]

در واقع کلیه زمین‌های شهر شاهی جز املاک اختصاصی رضاشاه به حساب می‌آمد. نکته قابل توجه آن‌که سندی در دست است که حریم راه‌آهن را ۱۷ ذرع آورده که از جانب راه‌آهن باید به دفتر املاک شاهنشاهی در مازندران و گرگان حق‌الارض سالانه بپردازد؛ یعنی زمین‌های مسیر راه‌آهن سراسری واقع در مازندران جز املاک اختصاصی شاه محسوب می‌شد که بخش قابل توجهی از این حریم در محدوده ارضی شهرستان قائم‌شهر قرار داشت.

علاوه‌بر زمین‌های قائم‌شهر که جز املاک اختصاصی رضاشاه محسوب می‌شدند، بنا به سند شماره ۳۰۵۵ مورخه ۱۳۱۰/۱۲/۱ بناهای احداث شده نیز چنین وضعی داشتند. در سند اشاره شده آمده است: «اجاره کلیه قسمت فوقانی بنای نمره ٦ میدان شاهی به مدت سیزده ماه از اسفند ماه ۱۳۱۰ تا اسفند ۱۳۱۱ به مبلغ کل ۱۵٦۰ تومان به اقساط ماهانه ۱۲۰ تومان (= یک‌صدوبیست تومان) به اداره ساختمان راه‌آهن شمال واگذار شد.

در باب اجاره دادن ساختمان یا تخلیه آن چند سند دیگر نیز در دست است که از جمله سند شماره ۳۲٦۹ مورخه ۱۳۱۲/۳/۱۱ است، که درباره تخلیه نصف قسمت بنای فوقانی عمارت نمره ۲ واقع در میدان شاهی را به اطلاع ریاست مستغلات املاک شاهنشاهی می‌رساند.

و نیز سند شماره ۲۹ مورخه ۱/۱/ ۱۳۱۲ از اجاره قسمت فوقانی عمارت ۸ واقع در میدان شاهی به مدت یک سال که قسط ماهانه آن ۱۵۰۰ ریال بوده است، یاد شده است.

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

دامنه دارایی رضاشاه محدود به زمین‌ها وساختمان‌ها نمی‌شد؛ بلکه مغازه‌های احداث شده نیز جز املاک اختصاصی ایشان به حساب می‌آمد.[1] در سندی که بین اداره راه‌آهن و مستغلات دربار شاهنشاهی در تاریخ ۱۳۱۲/۱/۱ به مدت سه ماه یعنی تا ۱۳۱۲/۳/۳۱ منعقد شد، از اجازه عمارت نمره ۸ و یک باب مغازه نمره ۷ و قسمت فوقانی عمارت نمره ۸ به شماره سند ۳۵۹۱/۱٦٦۳ سخن رفت. ضمن آن‌که در سندی دیگر در باب تخلیه مغازه‌ای واقع در قسمت تحتانی بنای نمره ۸ در اول تیرماه ۱۳۱۳ اشاره شده است. البته تمام شهر را باید شهر رضاشاه به حساب آورد، زیرا در سند مورخه ۲۸ آذر ۱۳۱۰ نامه‌ای از جانب حکومت علی‌آباد و سوادکوه به این شرح به اداره مباشراتی املاک مازندران فرستاده شده که «چهارهزار زرع اراضی واقع در میدان شاهی علی‌آباد جهت ساخت ساختمان کمیساریا و مریض‌خانه (= یعنی هر کدام ۲۰۰۰ متر) اختصاص داده شود. در پیوست آن سند به شماره ٦۱۱ دی‌ماه ۱۳۱۰ آمده که « اعلام تحویل دادن دوهزار متر زرع اراضی برای محل کمیساریا (نظمیه) در میدان شاهی و دوهزار زرع برای محل صحیه و مریض‌خانه به حکومت علی‌آباد «از جانب دفتر امور املاک شاهنشاهی» ابلاغ شد که حداقل باید یک قران حق‌الارض دریافت شود آن هم سال اول. البته در آتیه این اراضی موقعیت پیدا می‌کند. یعنی اجاره‌بهای زمین در سال‌های بعد افزایش می‌یافت. گفتنی است دریافت حق‌الارض مربوط به تمام ادارات می‌شد؛ چنان‌که در سند شماره ٤۲٤٦ سال ۱۳۱۰ درباره موافقت واگذاری ۲۰۰ گز زمین به پست وتلگراف شده که در سند شماره ۱۲٤۱ به مورخه ۱۳۱۱/۸/۱۲ در قبال دریافت مقدار زمین آمده، پست و تلگراف تقاضای چهارصد متر مربع دیگر را دارد که حق‌الارض آن به‌عنوان یکی از اصول قرارداد در سند یاد شده است.

---

۱ تمامی دور میدان مغازه بود به جز پنج مغازه در قسمت غرب میدان که اکنون پاساژ سجاد است، بقیه مغازه‌ها فعال بودند. مغازه‌دارها بیش‌تر به فروش قند، چای، سیگار، توتون و پارچه مشغول بودند. (اصغری قراخیلی، مهدی، خاطرات منتشر نشده). «در سال ۱۳۲۰ تعداد مغازه‌های قائم‌شهر بیش از ۱۵۰ باب بود. علاوه‌براین بازارهای هفت‌گانه نیز داشت که معروف به «چهارشنبه‌بازار» است. در مغازه‌ها چای، قند، روغن، گوشت، لباس، کفش‌های روسی، گالش، چاروق، صندوق، ابزار برنده، کاسه، بشقاب، لامپا روسی، چراغ‌های سه‌فتیله، گرامافون، سماور، قوری، استکان و نعلبکی... به فروش می‌رسید. در چهارشنبه‌بازار گاو، اسب، گاومیش نیز، روستاییان برنج، سبزیجات، مرغ و تخم‌مرغ می‌آوردند و با کالاهای مورد نیاز خود معاوضه می‌کردند. علاوه‌براین، شکر قرمز، کف شکر، بلال، پنبه، برنجک، پیک (=چس فیل)، خربزه، گرمک، هندوانه، انجیر، خیار، گردو، گهواره بچه، چوب، ذغال، گالی، سرخس، حصیر، جزو کالاهای روستایی به حساب می‌آمد.» (بالادانش، یوسف، خاطرات منتشر نشده).

بیان موقعیت ملکی قائم‌شهر، بنا به شرحی که اشاره شد، به‌طور قطع تمامی مسائل مربوط به یک شهر را نمی‌تواند دارا باشد. منتها می‌تواند این مهم را روشن دارد که مبارزه اجتماعی که در دوره دوم حکومت پهلوی آغاز شد و به‌طور وسیع مانند طوفانی تمامی شهر و روستا را در بر گرفت، بیش‌تر ناشی از گذشته‌ای است سخت و سیاه که حاصلی جز انفجار در درون خود نداشت؛ به‌ویژه مناسبات ارضی که در این دوره حاکم بود اهمیت موضوع را جهت بررسی همه‌جانبه‌تر بیش‌تر آشکار می‌کند که در تاریخ ایران نمونه تازه‌ای نبود. گرچه حرف تازه‌ای داشت. بنابراین، سخن، به اسناد فراوان دیگری که هر یک حامل موضوع مستقلی هستند، پرداخته خواهد شد تا بن‌مایه تحولاتی که از فرصت پیش آمده در بعد از جنگ جهانی دوم رخ داد، بیش‌تر مورد تأمل و امعان نظر قرار گیرد.

ازجمله مهم‌ترین اسناد این دوره مربوط به خرید ماشین‌آلات کارخانه‌هاست. نگاه به صورت خرید نیز قابل توجه است؛ زیرا وجود قسمت‌های مختلف یک کارخانه را بیان می‌دارد که در عین استقلال به هم پیوسته‌اند. علاوه‌بر آن، خرید از کشور مبدأ ورود به بنادر ایران، ترخیص ومالیات، به نسبت نقطه عطف‌اند چون که نگاه هیئت حاکم را نسبت به صنایع و فعالیت حوزه‌های مختلف اقتصادی را بیان می‌دارد. و نیز به همان نسبت تأثیر استقرار آن صنایع در شهر نوسازی باید در نظر داشت که زمینه‌ساز شغل‌های مختلف پیشه‌وری شد که در رشد طبقه میانه صنعت‌گر شهر نقش قابل توجهی برجای گذاشت. اگرچه پا گرفتن این طبقه به نسبت شهرهای هم‌جوار به‌ویژه بارفروش (=بابل) و ساری در دو دوره پهلوی بسیار بطئی و کهنه بود.

نخست نام دستگاه‌ها و لوازم خرید که شامل: دیگ بخار، تلمبه، اسباب تصفیه آب و لوازم آن، اسباب تجزیه آب، اسباب لوله‌کشی، آب و بخار، منگنه توپ‌های پارچه با تلمبه و لوازم‌های آن، الکتروموتور با لوازم آن، قرقره نیکلی برای رنگ کردن نخ میله چوبی و اسباب معین کردن اندازه رطوبت نخ که در شماره ٤٠٤ مورخه ۱۳۱۲/۸/۷ برای کارخانه نخ‌ریسی شاهی خریداری شده، در سند شماره ۱۱۰٦ مورخه ۱۳۱۲/٤/۲۵ از خرید یک دستگاه موتور و یک دستگاه دینام و لوازم یدکی آنان اشاره نرفته است و در شماره ۹٤۰۹ مورخه ۱۳۱۲/٤/۱۲ به اسباب کارخانه تنطیف پارچه که جز ماشین‌آلات اتورنگ است، می‌پردازد. در سند شماره ۲۸۷٤ به تاریخ ۱۳۱۲/۱/۲۷ خبر از ورود ۵۸۸ صندوق محتوی

ماشین‌آلات به بندر را می‌دهد، ضمن آن‌که در تاریخ ۱۳۱۲/۸/۸ ماشین‌های مربوط به قسمت را باید به آن افزود. سند شماره ۲٤۱۳٦ مورخه ۱۳۱۲/۹/۲۸ از ورود ۱۸ دستگاه ماشین‌آلات مچ‌پیچ‌بافی و چهار دستگاه ماشین برزنت‌بافی هم‌راه با کلیه لوازم را، اعلام می‌دارد. سند شماره ۹٤٦٤ مورخه ۱۳۱۲/٤/۲۰ کل صندوق ماشین‌آلات، یدکی‌ها موتور و دینام را بیش از ٦۷۰ صندوق آورد که قیمت ٦۳۰ صندوق آن بالغ بر ۱۸۸۲۲۷۰ ریال برآورد شد. به‌طور کلی تمامی وسایل از ماشین‌آلات و یدکی‌ها... از طریق بندر محمره (خرمشهر)، بندر شاهپور (بندر امام خمینی) در جنوب و بندرهای مشهدسر (بابلسر) و بندر گز در شمال توسط دو نماینده با نام‌های سرهنگ خلعت‌بری و حسین‌خان میرفندرسکی ترخیص می‌شد. درباره عوارض گمرکی در سند ۷۲۰۷ مورخه ۱۳۱۱/۱۲/۲۰ از طرف اداره محاسبات شاهنشاهی به اداره کل تجارت آمده است که: «به‌طور کلی محمولات کارخانه شاهی را از پرداخت عوارض گمرکی معاف و به محض ورود از گمرک خارج و تحویل سرهنگ خلعت‌بری بنمایید.»[1] به گواهی اسناد تمامی خرید از کشور آلمان صورت گرفت که در سند شماره ۲۲٦۲ مورخه ۱۳۱۲/۹/۲ کل مبلغ پرداختی را که به مارک بوده (۷۰٤۸٤/۵۰) آورده است. درباره دیگر کارخانه‌ها اسناد پراکنده‌ای به‌جای مانده که انسجام ندارد. در ذیل کوشش می‌شود به برخی از آن‌ها اشاره شود. در سند شماره ٤۲۸۰۲ الف مورخه ۱۳۱٦ درباره کارخانه دخانیات شاهی اشاره رفته است که تجزیه دخانیات مازندران، گرگان و دشت گرگان را از اداره مالیه اعلام و تشکیل مرکز مستقل آن را در شاهی برای سه حوزه مزبور مقرر می‌دارد. درباره کارخانه قندسازی سندی با شماره ۵٦/۱٤۰۷۷ ع به تاریخ ۱۳۱۳/۷/۲۸ از اداره کل صناعت و فلاحت موجود است که عنوان خیلی فوری دارد و مربوط به اداره کل گمرکات است. موضوع، خرید ۳۲۷۷۲ کیلو مواد معدنی و شیمیایی از کشور چکسلواکی است که ترخیص آن را از طریق گمرک خانه کرمانشاهان خواستار شدند. شرکت خریدار، اشکودا است که پیش‌تر لوازم مورد نیاز کارخانه قند شاهی را نیز ابنیاع کرد[2].

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

۲ «چرخ کارخانه‌ها با قدرت کارگران بومی و مهاجر به حرکت درآمد و در سه پست، چیت و شلوار و پارچه‌های پرده‌ای بسیار اعلا تولید که پول آن کلاً به جیب رضاشاه می‌رفت.» (امینی، ابولقاسم، همان‌جا، ص ۱۵٤)

گفتنی است از جمله نکات مورد اشاره توجه به حقوق صنفی است و سند شماره ۱۰۷٦ مورخه ۱۳۱۳/٦/۲۱ مربوط به شکایت استاد فرج‌الله معمار از اداره ساختمان راه‌آهن به رئیس اداره املاک است؛ به این که ایشان چندین اتاق را در قسمت فوقانی عمارت واقع در میدان شاهی را سفیدکاری کردند، دست‌مزد دریافت نداشتند به ظاهر طرف قرارداد اداره ساختمان راه‌آهن شمال بود. سند دیگر مربوط به عریضه‌ای است که حسین نوبخت برای رضاشاه نوشتند که در آن نامه آمده است: «در دو ماه قبل کارکنان فابریک شاهی، خانواده مرا به اجبار از تهران برای آهن‌کوبی به فابریک مذکور بردند و قریب دو ماه در آن‌جا مشغول به کار بودم. با آن‌که جان‌نثار روزی دو تومان کارگر بودم، در آن‌جا روزی پنج قران بیش‌تر به خانواده‌ام ندادند. به‌علاوه در نتیجه خسارت‌های دیگر از قبیل کارهایی که قبلاً، تعهد نموده بودم، ناچار مقداری خسارت داده، استدعای عاجزانه می‌نمایم اوامر ملوکانه صادر شود که تتمه حقوق خانه‌زاد را بپردازند.»[1] این نامه طی شماره ۸۱۰۸ در مورخه ۱۳۱۲/۱۰/۷ به ثبت رسیده است. البته روشن است نارضایتی از مناسبات حاکم در قائم‌شهر تنها مربوط به امور صنفی نبوده، بلکه دیگر عرصه‌ها را نیز در بر داشت که جهت نشان دادن هریک از آن‌ها به نمونه‌هایی اکتفا می‌شود.

دانسته است کارگران در این دوره در تمام کارخانه‌های موجود روزی ١٤ ساعت به کار مشغول بودند. اولیا عابدیان کارگر کارخانه گونی‌بافی در بعد از سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۱٦ که نوجوانی بیش نبود، اظهار می‌دارد از چهارده ساعت کار در روز، دو ساعت بیگاری بود که می‌بایست به چیدن علف و جمع کردن سنگ می‌پرداختیم. به سختی از ما کار می‌کشیدند، توهین می‌کردند، مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند و ما از ترس اخراج و نداری سکوت می‌کردیم. حقوق روزانه ما هفت‌شاهی‌نیم و ماهی پانزده قران بود. نکته دیگر، بی‌تفاوتی کارفرما نسبت به حادثه‌های کارگری بود که به دو نمونه از آن اشاره می‌شود. در سال ۱۳۱۷ یکی از زنان مهاجر آذری به نام لیلا در کارخانه نساجی شاهی شیفت شب، به کار مشغول بود. ساعت ۱۱ شب جیغ دردناک او کارگران را متوحش کرد. آنان به جانب بانگ وحشت که فضای سالن را انباشته بود دویدند، وقتی به محل کار او رسیدند که بسیار دیر شده بود؛ زیرا به خاطر گیر کردن روسری ترکمانی‌اش به دستگاه، ماشین نخ‌ریسی او را

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

بلعیده بود. لیلای جوان به هنگام مرگ دل‌خراش دوران بارداری‌اش را می‌گذراند[۱]. حادثه هیچ واکنش یا تدبیر ایمنی کار را در کارفرما برنینگیخت. شایان ذکر است بهره‌کشی از کارگران و بی‌اعتنایی نسبت به حفظ جان آنان نه تنها در کارخانه‌ها، بلکه به‌طور کلی در تمامی محیط‌های کارگری حاکم بود که نمونه غم‌انگیز آن حادثه «پل ورسک» است.

هنگام ساخت پل ورسک خاک‌های دو طرف پایه پل را در وسط دره که اغلب کم‌آب بود، انبوه می‌کردند. خاک‌های انباشته شده به‌صورت تلی درآمد که تا ده‌ها متر ارتفاع یافت. شایان ذکر است کارگران پل در پشت تل خاک، در کنار مسیر آب، شب‌ها بیتوته می‌کردند و منعی بر آن نبود. تعداد کارگران پل را صدها نفر تخمین می‌زنند که اغلب آذری‌تبار بودند. شبی باران سختی آمد و آب در پشت تل خاک به دریاچه ای تبدیل شد. از آن‌جایی که خاک نرم قدرت پایداری نداشت، در برابر فشار آب که هردم فزونی می‌یافت، آرام آرام پس نشست و آب دپو شده در نیمه‌های شب ناگهان به طغیان تبدیل شد و با غرشی عظیم از جای خود کنده و کارگران خسته خفته را با هرچه در پیش داشت رُفت و برد.[۲] در این حادثه غم‌انگیز بیش از یک‌صد کارگر جان‌شان را از دست دادند. مرگ خاموش انسان‌های به فقر کشیده شده که پناهی در زندگی نیافتند و رفتند بی‌آنکه نظام حاکم خم به ابرو آورد.

مناسبات ارضی دوره رضاشاه در قائم‌شهر

پیش از پرداختن درباره تأثیر سیاست تحکیم مبانی زمین‌داری اربابی، در دوره رضاشاه، جهت بیان مناسبات ارضی در قائم‌شهر، نخست به‌نظر می‌رسد باید به خطوط کلی این سیاست اشاره کرد تا دانسته آید اعمال یا به کارگیری سیاست زمین‌داری رضاشاه در این منطقه به دور از چارچوب اصولی برنامه‌های سراسری ایشان برای تمامی کشور نبوده است. در واقع این شیوه به‌طور یکسان در سراسر ایران، به‌ویژه در شمال، به‌کار گرفته می‌شد. آشکار است رضاشاه پس از تثبیت قدرت، بسیاری از زمین‌های نمایندگان اشرافیت و خان‌های ایلات و عشایر را مصادره کرد و آن زمین‌ها را به تصاحب خود درآورد و یا این‌که به افسران ارتش، بوروکرات‌های بلندپایه و بازرگانان... واگذار کرد. بنابراین، مالکانی

---

۱ یزدان‌پناه لموکی، طیار، «آن متینگ بزرگ» چیستا، تیر ۸۱، ش ۱۹۰، سال نوزده.

۲ از خاطرات منتشرنشده مهدی اصغری قراخیلی.

پا به عرصه زمین‌داری نهادند که به‌طور کلی مالک‌زاده نبودند؛ بلکه بیش‌تر در پیوند و بورژوازی بودند. در واقع رضاشاه قوانین سابق زمین داری را کنار گذاشت و به‌جای آن یک سلسله قوانین تازه‌ای به تصویب رساند که بر اساس آن بورژوازی به‌طور رسمی و عملی توانست به مالکیت شخصی زمین و منابع آب دست یابد. علاوه‌بر آن، قوانین دیگری را مصوب کرد که به موجب آن فروش زمین‌های دولتی افزایش یافت. تسهیلات مورد نظر بیش‌تر جانب مالکان، تجار و بازرگانان را در نظر داشت.

در زمینه مالیات نیز اصلاحاتی به نفع مالکان و یا صاحبان زمین صورت گرفت که به موجب آن وصول مالیات از زمین‌هایی که مواد اولیه صنعتی و کشاورزی مانند چغندر قند و پنبه و غیره به‌عمل می‌آوردند، تسهیلات مالیاتی فراهم شود. این قانون درباره ممیزی زمین‌ها به تصویب رسید. اقدام دیگر رضاشاه، تأسیس بانک کشاورزی بود که وام‌های کلانی را با شرایط آسان در اختیار صاحبان زمین و مالکان قرار می‌داد. گام های پرفایده‌ای که به نفع مالکان انجام پذیرفت، زمین‌داری اربابی و مالکی را به نحو چشم‌گیری پایدار کرد و قدرت آنان را استحکام بخشید. گفتنی است در این دوره بیش‌ترین زمین (=۸۰ درصد) در اختیار رضاشاه، مالکان، سران ایالت و عشایر قرار داشت. رضاشاه خود نیز به‌عنوان بزرگ‌مالک ایران توانست زمین‌هایی که بیش از ۲۷۰هزار هکتار بود و بیش‌ترین آن در استان‌های حاصل‌خیز گیلان و مازندران و گرگان قرار داشت از آن خود کند و در رأس هرم قرار گیرد.

البته باید این نکته را از نظر نداشت که شیوه کهن زمین‌داری بدون هیچ تغییری دوام داشت و محصول به‌دست‌آمده زراعتی به‌صورت ارباب‌ـرعیتی بر حسب پنج عامل به پنج سهم تقسیم می‌شد. دهقانان از میان پنج عامل تنها صاحب یک عامل، آن هم نیروی کار خود بودند. به‌طور اجتناب‌ناپذیر در برابر دریافت زمین، بذر، آب و دام، بیش‌ترین سهم درآمدی سالانه خود از کشت و زرع را به مالک اختصاص دهند. علاوه‌بر این مجبور بودند مقداری مرغ و ماکیان، هیزم و روغن و تخم مرغ و غیره به‌صورت سیورسات به ارباب هدیه دارند. نکته دیگر، قانونی دانستن کدخداها به‌عنوان نماینده مالک زمین و مسئول اجرای قوانین و نظم در ده بود که در سال ۱۳۱۵ به تصویب رسید. البته این قانون در پی

مصوبه‌ای بود که پیش‌تر علیه جنبش‌های دهقانی (= ۱۳۰۸) با اصطلاح مبارزه با راه‌زنی و شرارت از روستا، به تصویب رسانده بود.

لازم به یادآوری است که این سخن در نظر دارد نکته‌های آمده در مسائل ارضی دوره رضاشاه را که در بخش مناسبات ارضی قائم‌شهر نیز حاکم بود، بیان دارد. پیش از آن، اشاره به این مطلب لازم به‌نظر می‌رسد که با وجود تحولات و دگرگونی‌های وسیعی که در عرصه اقتصادی و اجتماعی که در این دوره از تاریخ ایران به وقوع پیوست، وضع رعیت‌های ایران که زیر ستم و بهره‌کشی شدید خان‌ها، فئودال‌ها، مالکان جدید قرار داشتند، هیچ‌گونه تغییری نکرد. بازتاب سختی‌ها و مصائب دهقانان که در فقر و بدبختی به سر می‌بردند و با ابزار تولید کهنه در مناسباتی قرون وسطایی، ناگزیر به پرداخت افزایش بهره مالکانه، بیگاری، فزونی مالیات و سیورسات بودند، در جنبش‌های مردمان فومن، سلماس، ترکمن، عرب، لرها، خراسانی‌ها، جنوبی‌ها، بلوچ‌ها و ایلات و عشایر می‌توان جست‌وجو کرد. مردمانی که از گرسنگی هسته خرما، ملخ، علف و میوه درخت را تغذیه می‌کردند؛ در واقع نمود آن همه رنج را در این منطقه که به دور از سیاست حاکم بر ایران آن روز نمی‌توانست باشد، بر اساس شواهد و اسناد، می‌توان ارائه داد.

در مورخه ۱۳۱۰/۷/۲۰ نامه‌ای از جانب رعایای قریه پهناب، از املاک اختصاصی شاهنشاهی به رضاشاه که در سند ۲۳۰۰۰۰۸۹۰ سازمان اسناد به‌جامانده است که به شرح ذیل ارسال شده است: «اعلی‌حضرتا، پدر تاج‌دار... ما رعایای قریه پهناب، املاک مخصوص شاهنشاهی، دیگر عرصه ماها تنگ و روز ماها سیاه و بچه‌های ماها اسیر و توانایی نداریم که بتوانیم امورات یومیه خودمان را پیش ببریم. از جهت این‌که توتون‌کاری که از طرف آستان مبارک آمده از برای عمل توتون‌کاری، امان ما بی‌چارگان را بریده و عرصه ماها را تنگ، نه صاحب مال و نه صاحب اموال و نه عیال هستیم. به جهت این‌که دیگر نمی‌توانیم در عمل زراعتی خودمان بپردازیم و امورات یومیه خودمان را پیش ببریم... دیگر کاسه صبر ما لب‌ریز شده و رشته امورات ما کشیده شده. روز و شب برای عمل توتون‌کاری... آیا سزاوار است ما زارعین پنبه خرواری پنجاه تومانی را فروخته، به حکم نایب‌علی‌اکبرخان [=رئیس املاک مازندران] روز و شب به بیگاری مشغول. ۱۵هزار کاله عمارت را رعیت بتراشد و دیگر سوی چشم ما را آقای نایب‌علی‌اکبرخان برده و نور چشم

ماها را سیدمحمدخان... برد و یک طرف آقای توتون‌کار (=محمدمهدی)، روز و شب ما را سیاه کرد. از دست ظلم و تعدی ایشان به تنگ آمده و دیگر چیزی برای ماها باقی نگذاشته و ما را لخت و اسیر کردند...»[۱]

نامه زبان صریح وآشکار دارد. بنابراین، پیش از هر توضیحی به سند دیگری با شماره ۲۳۰۰۰۱۳۲۹ مورخه سال ۱۳۱۲ اشاره می‌شود که به لحاظ فاصله مکانی در نقطه‌ای دورتر از «پهناب» قرار دارد، منتها در رنجی مشترک، نامه از جانب مردم تهی‌دست کیاکلاست به «آستان مقدس مبارک» رضاشاه به این شرح: «عرضه داشت جان‌نثاران یک مشت رعیت فقیر پریشان احوال کیاکلا... ترحمی به حال این بی‌چارگان نموده و به نظر لطفی، از این همه ذلت و گرفتاری ما را نجات بدهید. خدا می‌داند که دیگر حس و قوه... به جهت جان‌نثاران نمانده است. نمی‌دانیم کدام‌یک از تحمیلات و تعدیات را بکشیم. هفته هفت‌روزه که چهار روز را نمی‌توانیم به کسب فلاحت و امر معاش خود برسیم. اگر رعیت هستیم بیگاری [ناخوانا] و سنگ کشیدن و عمله [ناخوانا] باغ و غیره، چرا هر یک روز در میان بیگاری اداره‌ها را بکشیم، خسارت نوغان عمل نیامده را بدهیم؛ چرا [ناخوانا] دیگر را متحمل شویم. زیادی مالیات را بدهیم، کسری قیمت پنبه را تحمل نماییم، پنبه خرواری پنجاه تومان می‌فروختیم، مالیات جریب سه تومان بود، حالیه خروار بیست تومان باید بفروشیم... جریب شش تومان مالیات می‌شود. بااین‌حال، پنبه داریم ولایتی، بایستی خروار پانزده تومان بفروشیم در عوض «امریکایی» خریداری کنیم بدهیم. از قدیم تا کنون شالی‌کاری ما چند نرخ است؛ یعنی مناسب حال و مزرعه شالی‌کاری می‌کنیم. قدری گرده، قدری چمپا، قدری صدری، چه‌طور می‌شود گرده و چمپا را یک من یک قران بفروشیم، برنج صدری مال رشت را یک من دو قران یا بیش‌تر خریداری کنیم و بابت مالیات بدهیم. خلاصه شما را به حق ائمه طاهرین قسم، رحمی به حال این جان‌نثاران فرموده، رفع این تعدیات را از سر جان‌نثاران بفرمایید...»[۲]

گفتنی است نسبت به هر دو نامه به ترتیب از جانب «دفتر امور املاک شاهنشاهی» و «دفتر امور محاسبات شاهنشاهی» واکنش نشان داده شد. در سند شماره ۳۷۵۱ مورخه آذر

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

۲ همان‌جا.

۱۳۱۰ از دفتر املاک شاهنشاهی به رئیس هیئت مفتش با نام سلطان‌عباس‌خان آمده که نسبت به شکایت رعایای بلوک پهناب از دست نایب‌علی‌اکبرخان تحقیق شود؛ البته نه به دفاع از رعیت، بلکه درباره خرید پنبه در سند آمده است که: «در گزارش نایب‌علی‌اکبرخان به مرکز [قیمت پنبه] سی تومان و سی‌وپنج تومان آمده».

در مورد نامه دیگر دستور داده شد که نویسنده نامه را پی‌گیری کنید... ببینید عارضین چه کسانی هستند. شایان ذکر است نمایاندن مظالم اجتماعی از جانب نویسندگان نامه به دربار پی‌آمد سنگینی به هم‌راه داشت، به‌ویژه از دست دادن آن دسته از مسئولینی که مورد اعتماد شاه در سطح استان بودند و از جانب مردم مورد اعتراض قرار می‌گرفتند. نویسندگان نامه چه از جانب دربار و چه از جانب حاکمان، مباشران و گماشتگان اعلی‌حضرت مورد پی‌گرد قرار می‌گرفتند. در واقع این اقدام نوعی بیداری اجتماعی محسوب می‌شد و به طریق اولی گناهی بود نابخشودنی، زیرا به نویسندگان نامه جرم تشویش اذهان عمومی وارد بود. مجازات آن ضرب و شتم، بی‌خانمانی، زندان و مرگ بود که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود. شیخ علی‌اکبر غضنفری معروف به خنه‌وایی که نسبت به بیگاری مردم سوادکوه در املاک رضاشاه در بابلسر اعتراض کرده بود. پس از خط‌شناسی از کلیه عریضه‌نویسان منطقه در شیرگاه سوادکوه او را یافتند، دست‌گیر و به چوب بستند. پس از ایذا و شکنجه به زندان انداختند و در سال ۱۳۱۷ به بهانه تبعید به بندرعباس در بین راه او را سر به نیست کردند.

آن‌چه در هر دو نامه مشترک است بهره‌کشی بی‌حد و حصر مردم در املاک شاهنشاهی است که به صورت بیگاری صورت می‌گرفت. این امر نه در تمامی منطقه نام یافته قائم‌شهر آن‌گونه که آمد، بلکه در سطح استان نیز با شدت هرچه تمام‌تر در جریان بود که به گواهی هر دو نامه مردم کاردشان به استخوان رسیده و به ستوه آمده بودند. البته بیگاری جدا از دادن زیادی مالیات یا تعویض محصول محلی با برنج و پنبه که جنبه صادراتی داشتند، بود که هزینه جابه‌جایی آن بر گُرده رعیت که زیر یوغ خان‌های محلی دست و پا می‌زدند، سنگینی می‌کرد. تصویر صحنه‌های وحشتناک به چوب بستن دهقانان معترض که بردگان دوران باستان را تداعی می‌کند، نسبت به ساحت رضاشاه که از کوره درمی‌رفتند و یا به علت نداری، مالیات خان‌ها را نمی‌پرداختند، نیاز به پژوهش جداگانه‌ای دارد. گفتنی است

برخی خان‌ها مانند سردار جلیل، مالک نوکندکای شاهی آن‌قدر نفوذ داشت که دارای زندان شخصی بودند و دهقانان شورشی را به زندان می‌انداختند و پس از شکنجه‌های طاقت‌فرسا در چاه‌های خانگی آنان را از بین می‌بردند. باغ اطرب سردار جلیل از آن دست باغ وحشت بود که مو بر تن رعیت و کدخدها سیخ می‌کرد.

بنا به اشاره‌های آمده، بیش‌ترین زمین‌هایی که رضاشاه به خود اختصاص داد، در دو استان حاصل‌خیز گیلان و مازندران بود. در واقع سراسر کرانه جنوبی دریای کاسپین که شهر تازه‌ساز شاهی نیز از جمله آن به‌شمار می‌رود. رضاشاه املاک وسیعی ازخوانین شاهی را از چنگ آنان در آورد که از جمله آنان باوندها در سوادکوه بودند که پس از مصادره زمین‌های ایشان، آنان را به مشهد، زاهدان، زابل و بیرجند تبعید کرد. طایفه دیگر گرایلی‌ها بودند، دارای چند پارچه آبادی در منطقه بالاتجن معروف به جاده نظامی. املاک طایفه مدانلوها در جویبار را هم باید به آن اضافه کرد. و نیز ملک بسیار وسیع مُکری‌ها در گیل‌خواران. اینان نمونه‌هایی از طایفه‌هایی هستند که رضاشاه املاک آنان را از دست‌شان ربود. در اسناد به‌جامانده، موردهای قابل توجه دیگری است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

عریضه‌ای است به تاریخ ۱۳۱۲/۹/۲ از جانب مالکی با نام «شیخ محمد سلیمی» به خدمت پدر تاج‌دار اعلی‌حضرت رضاشاه. شیخ، در این عریضه خود را مالک آبادی جمنان، نعلبندکلا و اراضی وسیع دیگر که از جانبی به کیاکله، از سویی به لموک و از طرفی به وسطاکله (غرب، شمال و شرق شهر) که بنا به اظهار او پانصد سال است که نسل‌اندرنسل خانواده خود را مالک ملک‌های آمده می‌داند که دارای قبوض دیوانی است. ایشان در این نامه به رضاشاه می‌نویسد که: «در نظر داشته به علت قروض فوق‌العاده دعاگو، که فقیر و پریشان هستند؛ پیش‌نهاد به فروش به اعلی‌حضرت و تقدیم پدر تاج‌دار دارد... در این اوان... خبر رسیده است که حاجی‌خان، نام اخوی سعید حضور و سلیمان کلیمی و دو سه نفر بی‌نام و نشان... به‌عنوان دانگ خریداران، خود را مالک قلمداد کرده، اسمی و نامی از دعاگو (=شیخ) در قریه جمنون نبرده‌اند. از قرار مذکور سعید حضور علی‌آبادی در معرض فروش به گماشتگان اعلی‌حضرت آقای سلطان‌مرتضی‌خان، ریاست املاک شاهی و یا توسط حریری و یا توسط آقای امیرلشکر بوذرجمهری در محضر رسمی در ساری قباله خریداری در شش دانگ قریه جمنان بنمایند...

از قرار مسموع سه‌هزاروشش‌صد تومان قریه جمنون خریداری شده، دیناری به دعاگو ندادند و غیر مالک را مالک فرض نموده‌اند... نامی از جان‌نثار نبرده‌اند. مقصودم احقاق حق است وگرنه جانم و مالم و اولادانم فدای خاک پایت.»[۱]

در واکنش به این نامه، اداره محاسبات دربار شاهنشاهی در مورخه ۱۳۱۲/۱۰/۱۳۱۳ به شماره نامه ٦٥٢٧ از نایب‌مرتضی‌خان ریاست املاک شاهی می‌خواهد: «که تحقیق کنند که ادعای او مبنی بر چه اصل است. به‌هرحال فروشنده ملک را مجبور کنید جواب دعوی عارض را بدهد و او را ساکت کند.»[۲]

در پاسخ به این خواسته، ریاست املاک رضا شاه در شاهی آورده است که: «...کسی ملک مشارالیه را تصرف ننموده و چندین مرتبه هم تقاضا نموده است، که ملک او را خریداری نمایند؛ چون برای املاک اختصاصی مناسب نبوده. لذا ترتیب اثر به عرایض مشارالیه داده نشده است. به‌علاوه مشارالیه دارای عقل نیز نمی‌باشد. حاجی‌خان ناصری شش‌دانگ قریه جمنون را به املاک اختصاصی فروخته‌اند...»[۳]

در سندی دیگر، فروشندگان به این ترتیب آمده‌اند: «شش‌دانگ قریتین بالا جمنو و پایین جمنو از مزارع آبی و خشکی و مراتع... به انضمام اراضی موسوم به بالا سمنا و پایین سمنا را حاجی‌خان ناصری علی‌آبادی و آقای اسدالله اولاداعظمی قادی‌کلایی از طرف خود و وکالتاً از طرف آقای صادق جعفری و آقا شیخ محمد توکلی و آقا علی دستوریان، میرزا سلیمان طبیب همدانی و کریم جعفری و میرزا آقاخان رحیمی به موجب یک طغرا سند صادره در محضر رسمی نمره یک حوزه ساری یه مبلغ سه‌هزاروشش‌صد تومان فروخته‌اند و تا پنجاه سال ضامن درک شده‌اند.»[٤]

آن‌چه به رخ‌داد فوق می‌توان اضافه کرد اقدام‌های بی‌رحمانه‌ای بود که باند خوانین حاکم بر شاهی آن روز در رابطه با مالکین، سر بلوک و کدخداهای غیرخودی داشتند. «شیخ محمد سلیمی» از جمله آن دسته از مالکین است که با دارا بودن املاک بسیار وسیع در داخل و اطراف شهر شاهی، شاید تنها به آن خاطر که به امور املاک خود می‌پرداخته، جان سالم به

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

۲ همان‌جا.

۳ همان‌جا.

٤ همان‌جا.

در برد. به‌نظر می‌رسد در صورت دخالت در امور حکومتی شهر به مفهوم آن روز، که با منافع این باند منافات داشت، بی‌شک مورد توطئه قوی‌تر قرار می‌گرفت؛ آن‌گونه که خدابخش لموکی را از آن گریزی نماند.

خدابخش لموکی فرزند محمدقلی بود. پدربزرگش فرج نام داشت که ملاک بود و دارای زمین‌های زیاد و آسیاب، که پیش از کوچ به روستای بالا لموک، در منطقه بندپی بابل در آبادی درون کلای غربی می‌زیست. (ییلاق‌شان سنگ‌چال چلاو آمل بود.) ایشان به‌خاطر درگیری با نمایندگان حکومت در منطقه بندپی، به‌ویژه بی‌اعتنایی در ندادن سرباز به قشون محلی، اواخر دوره قاجار، از بودباش خود کنده و در دهکده بالالموک در کنار رودخانه سیاه‌رود (سیر لو sirluo) باشنده شدند. خدابخش لموکی فردی باهوش، زیرک و دارای دانش مکتب‌خانه‌ای بود. با پشتکار و تلاشی که داشت، به کدخدایی دهکده بالالموک دست یافت.

لازم به ذکر است که بالالموک از آبادی‌های بلوک نوکندکا است که جز املاک سردار جلیل به حساب می‌آمد. کربلای حبیب کاسگری از خویشان کربلایی خدابخش به خاطر ندادن مالیات چندساله «کاسگرکلا» به سردار جلیل، مورد خشم سردار قرار گرفت. کربلای حبیب دست‌گیر و به زندان سردار جلیل «باغ اطرب» ساری (زندان خصوصی سردار جلیل) برده شد تا به تقاص پرداخت نکردن مالیات کاسگرکلا، که سمت کدخدایی داشت، مجازات شود. وحشت همه طایفه را فرا گرفت. برای پیش‌گیری از شکنجه‌های سخت و مرگ‌بار سردار (شلاق زدن، کوبیدن با چوب و بدتر از همه در طویله مانند حیوان بخو کردن و دادن کاه‌دود...)، کربلایی خدابخش هم‌راه عمویش حاج رزاق، که از معتمدین نوکندکا به حساب می آمد، خودشان را به سردار رساندند و با پرداخت مالیات معوقه کربلای حبیب به «نقره» وی را از سرنوشتی شوم رهانیدند. از آن جای که عموی دیگر کربلای خدابخش تحصیل‌دار (مالیاتچی، مأمور مالیات دولتی) افشارتوس مسئول اداره املاک پهلوی در مازندران بود و سردار جلیل از کاردانی، اعتماد و شایستگی خانوادگی آنان آگاهی داشت، از خدابخش لموکی خواست که سربلوکی نوکندکا را بپذیرد. کربلای خدابخش با اشاره حاجی رزاق عموی خود، پیش‌نهاد سردار را قبول می‌کند و پس از تصدی سربلوکی شایستگی خود را نمایاند و مورد توجه قرار گرفت.

گفتنی است رضاشاه در سال ۱۳۰۸ سفری به مازندران داشت، که از شاهی به بهشهر رفت (=اشرف). در برگشت خدابخش لموکی برای‌شان «طاق نصرتی» را بر پا می‌کنند و جاده را با فرش‌های نفیس زینت می‌دهند. رضاشاه نسبت به شیوه خوش‌آمدگویی که در ابتدای ورودی ملک نوکندکا به علی‌آباد (= پل سیاه‌رود) بر پا شده بود، واکنش خوشی نشان داد و از نایب علی‌اکبرخان می‌خواهد بانی تشریفات را به حضور آورند. نایب، خدابخش لموکی را به ایشان معرفی می‌کند. در این دیدار رضاشاه با خوش‌رویی و برخوردی صمیمانه از او می‌خواست تا در روز یک‌شنبه آن هفته به «سرپل کیاکلا» آمده و در کنار دیگر سربلوک‌ها او را ببیند. خدابخش لموکی به‌خاطر کینه‌ای که از خانواده قاجار به دل داشت، پیش‌نهادش را می‌پذیرد. روز یکشنبه ملاقات در سر پل کیاکلا صورت می‌گیرد و رضاشاه در آن دیدار از خدابخش لموکی می‌خواهد در اوایل هفته بعد، او را در تهران ببیند. در آن زمان قائم‌شهر تازه داشت آغاز شکوفایی خود را به صورت یک شهر نشان می‌داد. ساخت‌وساز وسیعی در جریان بود. دیدار رضاشاه با خدابخش لموکی که ظاهراً نامزدی گرفتن حکومت شاهی را به‌دست آورده بود، به‌صورت رخ‌دادی مهم در اندک زمانی کوتاه به‌طور گسترده بازتاب یافت. خوانین شهرنشین زمین‌خوار ــ به‌ویژه حاج ناصری (دارنده لقب امین‌حضور قاجاری) سربلوک علی‌آباد (۳۳ پارچه‌آبادی) و باند مخوف او که رضاشاه دل خوشی از آنان نداشت ــ این روی‌داد را برنتابیدند. در اندیشه شدندتا رقیب تازه را که بیان‌گر فصل نوین مناسبات محسوب می‌شد، از میان بردارند. بنابراین، برآن شدند تا دیدار تهران صورت نگیرد.

شایان ذکر است خدابخش لموکی دارای بیماری میگرن بود که در هر چهارشنبه پیش از رفتن به «بازار هفته» نخست در داروخانه سلیمان کلیمی (طبیب) حضور می‌یافت و شربت مسکنی می‌نوشید و بعد به بازار می‌رفت تا رعیت‌های تحت سرپرستی خود را که از بلوک نوکندکا (ده‌پارچه آبادی) می‌آمدند، در خرید یاری کند. «باند توطئه» رقیب، او را در آبادی بالالموک می‌یابند و از او می‌خواهند تا از آمدن او به بازار هفته مطمئن‌شان کند. «باند توطئه» وقتی از آمدن خدابخش لموکی به بازار هفته اطمینان یافتند، رقیب اورا به وعده کدخدایی آینده برآن می‌دارند تا روز چهارشنبه خدابخش لموکی را از نظر دور ندارد. چهارشنبه فرا رسید و خدابخش لموکی به علی‌آباد رفت و پیش از رفتن به بازار در

داروخانه سلیمان کلیمی شربت میگرن را که آغشته به زهر بود سرکشید. آتش زهر در جگرش نشست. به سختی سوار اسبش کردند، راه رفته را باز آمد. در حیاط خانه او را خواباندند. درد جان‌سوز هر لحظه فزونی می‌گرفت. سلیمان کلیمی مشهور به جهود، به تاخت به محل آمد. این آگاهی در دست نیست که حضور ایشان از جانب «باند توطئه» صورت گرفت تا از مرگ خدابخش لموکی اطمینان یابند یا برای دل‌جویی از او که در این توطئه بی‌تقصیر است. پسر ارشد خدابخش لموکی به جانب او یورش آورد. خدابخش ایشان را از هرگونه برخورد خشونت‌آمیز پرهیز داد و حتی می‌سپارد که پس از مرگ او قضایا را پی‌گیری نکنند؛ زیرا باند مخوف قدرت‌طلب را قوی‌تر از آن می‌دانست که پسران ده‌نشین او بتوانند به مواجهه با آنان برخیزند. شایان ذکر است خدابخش لموکی هنگام مرگ دارای بیست هکتار زمین خشکه و آبی، هفت انبار پشم و پنبه، دو انبار شالی، تعدادی گاو و اسب، طویله‌ای بزرگ، آسیاب، سه «ماشین‌خانه» پنبه‌زنی، بیش از سی‌کیلو سکه نقره، هجده کیسه حنا سکه طلا (که در خانه ابوطالب قبادی به امانت بود)، خانه بزرگ اربابی و فرش‌های نفیس داشت.[۱]

نقش آب در مناسبات ارضی دوره رضاشاه

آشکار است نقش آب در کشت غیر دیم، از جمله مهم‌ترین عامل‌ها است. در اختیار گرفتن این مایه حیات، یعنی به تمکین کشاندن صاحبان اراضی، در برابر درخواست مالک آب، که اراده می‌کند هر زمینی را به زور یا تطمیع به چنگ آورد. در این زمینه سندهای قابل توجهی به‌جا مانده که به نمونه‌هایی اکتفا می‌شود.

در سند مورخه ۱۳۱۲/٦/٦ از ناگزیری فروش ملکی سخن می‌رود که از آن دختر محمدخان سرتیپ، با نام سلطنت کردبچه است. ایشان دو قطعه املاک موقوفه ارثی داشتند که ملکی از آن دو در شلفین‌دره معروف به گزو[۲] بود که از آب «رود ماهنده اعلی‌حضرت

---

۱ کل طایفه «فرج» خدابخش لموکی و بزرگان طایفه‌های قبادی‌ها (حاج ابوطالب، بزرگ خاندان) و رکنی‌ها (کربلایی حسینقلی، بزرگ خاندان)، محمودی‌ها (حاج لطف‌الله، بزرگ خاندان. این طایفه تا اواخر دوران پهلوی به صورت کلونی در بالالموک زندگی می‌کردند)، عابدیان‌های گاسگری (کربلایی حبیب، بزرگ خاندان. این طایفه علاوه برداشتن زمین‌های وسیع خشکه و آبی، صاحب جنگلی کوچک که به زبان محلی به آن پا pá می‌گفتند تا دهه ۱۳۵۰ دارا بودند.).

۲ gazo.

همایونی مشروب می‌شد» در سند علت درگیری او با عدلیه رضاشاه روشن نیست. منتها این مطلب آمده است که «مدت سه سال است آن‌چه داشتم، فروختم و جانم در کوه‌ها تمام شد، اعتراض به عدلیه نمودم. بعد از سه سال عاقبت بنده را محکوم کردند. این دو ملک را تقدیم می‌نمایم... هزار تومان قیمت ملک است و ملکی دارم در «امامزاده حسن» تقدیم می‌نمایم.»

سند دیگر نامه‌ای است از «رعایای بلوک علی‌آباد شاهی به رضاشاه با شماره ٤١٤٩ مورخه ۱۳۱۲/۵/۲۲ به این شرح که: «اراضی آن‌ها مقدار چهار سنگ آب از رودخانه تالار حقابه داشته و مباشران [املاک شاه] در کیاکلا و نوکنده‌کا، آب مزبور را گرفته و مانع زراعت آن‌ها شدند.» در نامه آمده است که مقدار چهارسنگ آب تالار قسمت شالی‌زار بلوک علی‌آباد را مشروب می‌کرده که پس از قطع آن «زمین بلاعمل مانده و زراعت نشد، اما اداره مالیه از روی ممیزی اخیر مالیات را به فشار امنیه از خانه‌زادان اخذ هرچه عجز و ناله نموده منشأ اثر واقع نگردیده.»[1]

نمونه دیگر مسئله آب، مربوط به آبادی جنید است. در این ده، باوندها مالک غالب‌اند، منتها همه املاک جنید تعلق به آنان نداشت، با وجود این رضاشاه حقابه جنید را از آب تالار قطع کرد و آب را به روستای قرزم‌کلا gerzem kela و حاجی‌کلا haji kela که از جزو املاک رضاشاهی محسوب می‌شد، هدایت کرد. هدف از این کار بدان خاطر بود که مردم به ستوه بیایند و زمین‌ها را به رضاشاه بفروشند.[2]

پیش از پایان دادن به این سخن، ذکر این نکته لازم به‌نظر می‌رسد که تأکید شود در طی یک دوره شصت‌ساله (= از جنبش بابیه تا پایان دوره حکومت رضاشاه) مناسبات حاکم بر محیط کارگری و دهقانی (= کم‌زمین و بی‌زمین/ رعیت)به نسبت نشان داده شده است. دوره‌ای که نیروهای متوسط زمین‌دار روستا و پیشه‌وران شهری دارای قدرت جانب‌دارانه‌ای نبودند تا بتوانند از دو نیروی تحت ستم (= کارگران و دهقانان) پشتیبانی کنند. به‌ویژه آن نیروهای متوسط شهری تا پایان دوره حکومت رضاشاه از رشد مناسب مالی و انباشت سرمایه برخوردار نشدند. کارگران و دهقانان بنا به وضع موجود در آستانه جنگ جهانی دوم، آن چنان در نقطه انفجار قرار داشتند که به محض ورود متفقین، به‌ویژه ارتش سرخ، و

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی کشور.

۲ اصغری قراخیلی، مهدی، خاطرات منتشر نشده.

بیرون راندن رضاشاه از ایران، طوفانی از آتش آنان، شهر و روستا را در طی یک دوره دوازده‌ساله در بر گرفت. زخم عمیقی که فرصت یافت سر باز کند. بنابراین، آن‌چه در این دوره بر شهر و ده قائم‌شهر حاکم است در کم‌تر شهر مازندران می‌توان نمونه آن را یافت. بررسی تأثیر احزاب سیاسی(= چپ و راست) بر این جنبش‌ها از جمله نکات مورد توجه است. منتها پیدایی آن تأثیر چندانی در تأمین حداقل نیازمندی‌های کارگران که روزی چهارده ساعت بی‌رحمانه مانند بندگان به کار کشیده می‌شدند، نداشت و نیز دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین که مانند بندگان بیگاری می‌کردند و در زیر شلاق کدخداها، سربلوک‌ها، خان‌ها و افشار توس‌ها... جان می‌دادند. آنان در واقع نه صاحب زن و زندگی بودند نه زمین و محصول، در صورت کم‌ترین واکنش نسبت به ستم‌های وارده به شدیدترین وجه با آنان برخورد می‌شد که از جمله آن بستن‌شان در طویله و دادن دود کاه تا حد مرگ و جان دادن. برخی از آنان را مانند حیوان داغ می‌کردند و بی‌رحمانه ناموس‌شان مورد تجاوز قرار می‌گرفت. هنوز پیران دوران رضاشاه در رثای آن ستم در غم عزیزان از دست رفته اشک در دیده دارند.

گفتنی است زندگی توده‌های مردم در اواخر پهلوی اول به‌طور غالب بد بود؛ آن‌چنان که از ناداری با نان ذرت، ارزن و آرد بلوط سد جوع می‌کردند. بیش‌تر پابرهنه بودند. برخی از زنان حداکثر صندل چوبی به‌پا داشتند و مردان چارق، لباس آنان کرباس، چیت و یا دارای بالاپوشی نمدی بودند، بیش‌تر سفرها پیاده صورت می‌گرفت. جاده‌ها تنگ، جنگلی و مال‌رو بود. بهداشت مفهومی نداشت. خانه‌ها را با چوب درست می‌کردند و پشت چوب را گل می‌مالیدند. خانه‌ها اغلب پنجره نداشت، آرایش داخل خانه با تفاله گاو بود. چراغ نداشتند؛ به جای چراغ قوطی‌های حلبی بود که داخل آن را نفت می‌ریختند و پارچه گیس‌شده را به‌صورت فتیله در آن قرار می‌دادند و روشن می‌کردند که در کم‌تر از یک ساعت تمام اتاق را دود می‌انباشت و آنان ناگزیر بودند آن را خاموش کنند و در همان سرشب بخوابند. کبریت کم بود، آتش را خانه به خانه می‌بردند. مردم اکثر روزهای سال را گرسنه به سر می‌بردند.

فرش‌های داخل اتاق خانه‌ها بیش‌تر حصیر بود. در کم‌تر سرایی نمد پیدا می‌شد. روزهای آفتابی مردان و زنان روبه‌روی آفتاب می‌نشستند شپش می‌کشتند. اکثر ظرف‌ها

مسی، چوبی و گلی بود. چینی در کم‌تر خانه‌ای یافت می‌شد. شایان ذکر است مهاجران آذری به نسبت وضع بهتری داشتند. آنان از روسیه لامپا، سماور، گرامافون و برخی لوازم حداقل زندگی را آورده بودند. صدای گرامافون مردم محلی را شگفت‌زده می‌کرد.

با توجه به شرح آمده باید به اهمیت جنبش‌های دوازده‌ساله بیش‌تر اندیشه کرد. در این دوره کارگران نقش اصلی را در صحنه استیفای حقوق انسانی عهده‌دار بودند، پیروزی‌هایی به‌دست آوردند، شکست‌هایی را تحمل کردند تا این نکته آموخته شود تنها در کنار یک‌دیگر ماندن، به آنان امکان بودن می‌دهد. در این دوره آنان هستند نیروهای میانی را تحت تأثیر خود دارند نه طبقات میانه. اگرچه روشن‌فکران اندک میانه، کوشش کردند هژمونی را به‌دست گیرند، منتها به سبب عدم رشد کافی این قشر، به لحاظ بلوغ سیاسی و برخی درگیری‌های درون‌گروهی که ناشی از همین امر است، فرصت‌ها را سوزاند. البته باید این نکته را در نظر داشت، بی‌سواد و کم‌سوادی نیروهای نیروهای تولیدی با وجود دست‌آوردهای قابل توجه که در پی وحدت این دو نیرو (= روشن‌فکران جانب‌دار سیاسی و کارگران و دهقانان) که در تاریخ مازندران بی‌نظیر است، بیش از هر چیز دست‌وپاگیر است.

سقوط رضاشاه و روی‌دادهای مهم قائم‌شهر

کوچک کردن تاریخ کشور در حد یک شهرستان که در بر دارنده نشانه‌هایی از تحولات سراسری باشد، به‌نظر بسیار دشوار است. با توجه به این نکته که رخ‌دادهای خاص محلی و منطقه‌ای را از نظر دور ندارد. بی‌شک بنا به فشردگی چنین نوشتاری، میدان قلم چندان گسترده نیست. بنابراین، کوشش بر آن است با پیروی از تاریخ تحولات اجتماعی ایران و با دادن نشانه‌های مشترک روی‌دادها، به برخی مسائل خاص که مربوط به منطقه یا محل در این دوره است و صورت محوری دارند، اشاره شود.

شایان ذکر است در تاریخ تحولات اجتماعی این دوره ــبنا به شرایط ویژه حاکم بر جامعه جهانی که در پی بروز جنگ بین‌الملل دوم رخ دادــ سخن بر سر حضور فعال و پُر رنگ دو طبقه مهم در جامعه قائم‌شهر است. در واقع روی‌دادها در دوره یاد شده، دیگر درباره رویارویی ملاک‌ها، خوانین و یا شاهک‌های محلی با یک‌دیگر یا به‌طور موضعی با مرکز و حضور بسیار کم‌رنگ مبارزات کارگران و دهقانان، که بیش‌تر در حد نوشتن نامه

تظلم‌خواهی از زبان ظلم نیست؛ بلکه حضور فعال و همه‌جانبه کارگران و دهقانان تحت ستم ــکه بر اساس اسناد و شواهد ارائه می‌شودــ در مواجهه با تمام خوانین ـ مالکان نورسیده، جانب‌داران حکومت مرکزی و نیروهای تا دندان مسلح آنان در جامعه آن روز است. با این چگونگی به نظر می رسد پیش از پرداختن به واقعه، به سر نکته قابل توجه که زمینه‌ساز میدان یافتن دو طبقه مولد جامعه یعنی کارگران و دهقانان این منطقه است، اشاره شود.

نخست آن‌که بر پایی تأسیسات صنعتی در قائم‌شهر و ساختن راه‌های بین شهری و منطقه‌ای (=شاهی به ساری و بابل، و نیز شاهی به جویبار و کیاکلا) تعریض و تسطیح جاده تهران ـ شاهی، گذر یافتن راه آهن سراسری از کنار این شهر به بندر گز و بندر شاه (=ترکمن). ساخت و سازهای شهری و آوردن مهاجران شهرنشین همه گویای دگرگونی قابل ملاحظه‌ای بود که پیدایی نیروی تازه‌نفس طبقه کارگر فابریکی را در مناسبات رو به رشد بورژوایی مطرح دارد؛ با این آگاهی که استبداد سنگین رضاشاهی حاکم بر فضای جامعه، امکان حضورش را در صحنه برای دست‌یابی به حقوق صنفی‌ـسیاسی میدان نمی‌داد. با این همه، به‌عنوان نیروی بالقوه و قابل توجه انکارناپذیر بود و بی‌شک برای نمایاندن قدرت واقعی خود به نظام حاکم بر جامعه آن روز در پی فرصت می‌گشت.

نکته دیگر، توجه به ریزش اقتدار و نفوذ سیاسی و نیز مواضع اقتصادی اشرافیت فئودال قدیم در پس از آمدن و قدرت یافتن مالکان تازه زمین، که از میان نظامیان، کارمندان، تجار و بازرگانان برآمدند، است که پیش‌تر حضورشان در قائم‌شهر نیز به وضوح نشان داده شده که به‌عنوان مالکیت خصوصی بورژوایی زمین‌دار نام‌بردارند. گفتنی خواهد بود این تغییر، نافی شیوه استثمار مناسبات فئودالی نبود؛ بلکه نظام حاکم، آن شیوه را حفظ کرد. بنابراین، جابه‌جایی شخصیت‌ها در بالای هرم مالکیت تغییری در وضعیت درآمدی و تأثیری در مناسبات مسلط بر زندگی دهقانان تهی‌دست به وجود نیاورد، مگر تازینه‌های سبعانه افشارتوس‌ها رئیس املاک رضاشاهی بر پیکر نحیف و به جان آمده دهقانان بی‌چیز که در مزارع شاه، تراژدی‌های پُررنجی را بر ذهن و خاطر مردم بر جای گذاشت و هنوز بردن نام «دوره املاک» و نماینده ارباب، وحشت آن (=افشارتوس)، موها را بر تن پیران به بیگاری و

زندان رفته و شلاق و داغ خورده، سیخ می‌کند.[۱] بنابراین، ارتش رنج‌بران ده‌نشین نیز، تلخ و بی‌قرار، مانند کارگران در پی فرصتی برای طغیان بودند.

پیش از پرداختن به نکته سوم، لازم به اشاره است که صف‌آرایی و آرایش دو نیروی متخاصم جهانی در مواجهه با یک‌دیگر و تأثیرتغییر شرایط موجود، موجب ایجاد فرصت برای انفجار ظلم و ستم انباشته شده طی دهه‌ها را فراهم آورد. به ویژه فرو کشیده شدن رضاشاه از اریکه قدرت از جانب نیروهای متفقین و ورود آنان به ایران، جنبش اجتماعی کشور را تسریع کرد و نیروهای ملی و دموکراتیک که پس از این واقعه از زندان‌ها آزاد شده بودند، در پی جهت دادن درست تحولات اجتماعی در چارچوب اندیشه‌های سازمان‌یافته‌شان، اقدام به متشکل کردن مردمی کردند که به‌طور خود به خودی بر علیه ظلم و ستم شوریده بودند. بنابراین، پیش از پرداختن به این بخش، یادآوری سمت‌گیری رضاشاه در اواخر دوره سلطنت به آلمان نازی و برانگیخته شدن دول انگلستان و شوروی از ترک‌تازی آلمان در ایران، لازم به‌نظر می‌رسد.

«...چرچیل در شهریور ۱۳۲۰ اعتراف کرد که: رضاخان را ما آوردیم، ولی او دیگر از ما حرف‌شنوی نداشت.»[۲] در واقع رضاشاه از سال ۱۹۳۵ با بستن قراردادهای اقتصادی گام به گام خود را به آلمان نازی نزدیک کرد و در سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ این ارتباط گسترده شد تا جایی که آلمان در تجارت خارجی ایران مقام اول را به‌دست آورد، که پیش از این انگلیسی‌ها دارای این مرتبه بودند. سهم انگلیس در این دوره به ۷۰٪ سقوط کرد و آلمان به ۲۷٪ ارتقا یافت که در سال‌های ۱۹۴۰و ۱۹۴۱ این سهم به بالاترین حد خود، یعنی به ۴۵/۵ درصد رسید. بر اساس اسناد رسمی آلمان نازی «ایران تنها تأمین‌کننده مواد خام استراتژیکی مانند پنبه و پشم برای آلمان‌ها بود.»[۳]

---

۱ زنان باردار را به بیگاری می‌برد. آنان به هنگام کار در مزارع، زایمان می‌کردند. پس از آن پیکر خون‌آلودشان را کسان‌شان به دوش می‌گرفتند و به خانه می‌بردند. چه بسا زنان که به هنگام زایمان یا دچار بیماری‌های عفونی شدید می‌شدند یا قامت بی‌جان‌شان راهی گورستان می‌شد. مردانی که از فرستادن زنان‌شان به بیگاری اجتناب می‌کردند، در ملأعام به شلاق و فلک گرفته می‌شدند. تازه‌عروس‌ها را نیز به بیگاری می‌بردند. نوجوانان دختر که از شدت و سختی بیگاری در مزارع توتون و پنبه به ستوه می‌آمدند، خواسته‌های خود را ترانه می‌کردند که به‌صورت فولک باقی ماندند: «ننا پنبه‌جار نشومبه، امسال بهار نشومبه nenā pambe jār našōmbe, emsāl- ebehār našōmbe گفتنی است اگر دو نفر در حین کار با هم صحبت می‌کردند، در کنار مزارع شاهی با شلاق تنبیه می‌شدند.

۲ طبری، احسان، *رضاشاه*، ص ۵۳.

۳ ایوانف، *تاریخ نوین ایران* برگردان: هوشنگ تیزابی، ص ۹۱.

چنان که در سال ۱۹۳۹ طبق قرارداد محرمانه‌ای که به امضای طرفین رسید، ایران می‌بایست «۲۲۵۰۰ تن پنبه ۶۰۰۰۰هزار تن پشم و ۲۰۰۰۰هزار تن گندم، ۲۰۰۰۰هزار تن برنج و ۱۰۰۰۰هزار تن جو... تحویل آلمان دهد.»[۱]

با در اختیار گرفتن انحصار صنایع ایران توسط آلمان‌ها، تمامی ادارات دولتی، وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های ایران، مستشاران و کارشناسان آلمانی رسوخ کرده بودند؛ در میان آنان هزاران جاسوس و مأمور نازی وجود داشت. نزدیکی رضاشاه به آلمان هیتلری تا به آن اندازه رسید که نازی‌ها ایران را به پایگاه خود در خاورمیانه تبدیل کردند. نفوذ آنان در شمال در خط مرزی ایران و شوروی به‌طور فزاینده رو به گسترش بود. آنان توانسته بودند نیروهای مخالف حکومت شوروی را سازمان‌دهی کرده و آنان را مسلح دارند. دولت شوروی در پی اعتراض پیاپی به حکومت ایران در سال ۱۹٤۱ از خطر اقدام چنین کارهایی هشدار داد که مورد توجه قرار نگرفت. پس از آن با استفاده از ماده ٦ قرارداد سال ۱۹۲۱ در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹٤۱، شوروی ارتش خود را وارد خاک ایران کرد. در همان زمان ارتش انگلستان نیز از جنوب و جنوب غربی ایران وارد خاک ایران شد. دولت منصور سقوط کرد. محمدعلی فروغی دولت تازه‌ای تشکیل داد و به ارتش دستور عدم مقاومت در برابر ارتش شوروی و انگلیس را صادر کرد. مجلس دستور فروغی را به تصویب رساند. در نتیجه مذاکرات بین اتحاد شوروی وانگلستان با ایران، توافق شد که نواحی شمال و شمال غربی ایران زیر نظر ارتش شوروی و انگلستان قرار گیرد و نیز توافق‌نامه دیگری قرار شد کلیه کارگزاران آلمان و ایتالیا و سایر کشورهای جانب‌دار و هم‌پیمان آلمان از ایران خارج شوند.

رضاشاه نسبت به بیرون راندن هیئت‌های نام‌برده مسالحه می‌کرد. با توجه به این‌که در محافل دولتی ایران دیگر پشتیبانی نداشت در ۱۱ سپتامبر ۱۹٤۱ ناگزیر به استعفا شد و به نفع پسرش از سلطنت کناره گرفت. محمدرضا، شاه شد. پس از روی کار آمدن محمدرضاشاه اعضای کشورهای آلمان و ایتالیا و مأموران شناخته‌شده آن‌ها از ایران اخراج شدند.

ورود ارتش سرخ شوروی در سراسر شمال ایران با تکان‌های اجتماعی گسترده‌ای هم‌راه بود. جشن وسیعی که اکثر طبقات، قشر و طیف‌های مختلف اجتماعی را در بر

---

۱ «در سال ۱۳۲۰ ده‌هزار نفر از کارگران شاهی پس از شنیدن سقوط رضاشاه به خیابان ریختند، شادی‌کنان به رقص و پای‌کوبی پرداختند و خواسته‌های صنفی خود را مبنی برداشتن ۸ ساعت کار در روز را شعار می‌دادند.» (از خاطرات منتشر نشده مهدی اصغری).

داشت و به همان نسبت در قائم‌شهر نیز تأثیر قابل توجهی بر جای گذاشت. سوت کارخانه‌ها و ترن‌ها مدام به گوش می‌رسید. هزاران کارگر کارخانه‌ها با هلهله و شادی به خیابان‌ها ریخته بودند.[۱] موسیقی و شادی سر تا پای شهر جوان را در بر گرفت و مردان سرخوش، به رقص‌های دسته‌جمعی می‌پرداختند. بیش‌ترین شادی و جشن‌های کارگران معطوف می‌شد به کم شدن ساعات کار و دست‌یابی به برخی حقوق صنفی و هویت یافتن موقعیت کارگری آنان که استبداد سنگین رضاخانی مانع از آن بود.

نکته قابل توجه آن‌که، آذری‌زبان‌ها، که روسی نیز می‌دانستند، به آسانی توانستند کنترل امور کارخانه‌ها و ادارات را در دست بگیرند و در شناسایی مأموران نازی در نظام رضاخانی مؤثر باشند. آلمانی‌ها برخی دست‌گیر و و بعضی در گریز بودند. نفرت سنگینی از آنان در سینه مردمان شهر نشست؛ به‌ویژه نمایش خیابانی فیلم‌های جبهه‌های جنگ برای مردم که از تهاجم، کشتار، دربه‌دری و اسیری انسان‌های عادی و بی‌گناه به‌ویژه زنان و کودکان در میان سرمای سوزناک که از جانب نازی‌های آلمان و فاشیست‌های ایتالیا و متحدان آنان، در جریان بود، نشان داده می‌شد. مأموران و کارمندان وابسته به رضاشاه وضع بهتری از آلمانی‌ها نداشتند. آنان نیز می‌گریختند و یا به کتک گرفته می‌شدند.

روستاها یک‌پارچه به پا خواسته بودند. مراکز بیگاری که بیش‌تر باغات سیگار و گرم‌خانه‌های آن بود با تبر و بیل و کلنگ فرو ریخت. بیگاری رخت بر بست، نسیم رهایی بر تن و جان دهقانان نشست و از شادی بر دوسرکتن‌ها می‌نواختند، سرنا می‌زدند و پای‌کوبی می‌کردند. کارگزاران، مباشران و دیگر مأموران محلی یا مورد خشم و کتک دهقانان قرار می‌گرفتند و یا همه‌چیز را رها کرده، می‌گریختند. ظرف هفته‌ای از آن همه استبداد نشانی نماند.

---

۱ پس از سقوط رضاشاه، دختران «شیخ کلی»ده از دهستان شاهی‌شهر، به‌طور دسته‌جمعی می‌خواندند:

اور تو هوا دله کنده قُم قُم qūm qūm kende tūhevā aver /

امه رضاشاه ی پشت برده پالون ame rezā šā e pešt būrde pālūn

هر چه اشمبی و نه ساختمون her ce ešembi vene sāxtemūn

ونه دله نیشتنه روس و ترکمون vene dele ništenne rūs u terkemōn

برگردان: ابر در آسمان می‌غرد، بر پشت رضاشاه ما پالان رفته است (= فرو کشیده شد)، هر چه به ساختمان‌های او می‌نگریم [دیگر از آن جلال و شکوه خبری نیست]، قصر او را روس‌ها و ترکمن‌ها فرا گرفته‌اند.

رخ‌دادهای کاخ‌های سلطنتی

به همان اندازه که کارگران از فرصت به‌دست‌آمده در پای‌کوبی و شادی به سر می‌بردند و دهقانان رها شده از بند بیگاری، هم‌سو با آنان در تخریب سمبل‌های زور، شلاق و شکنجه می‌پرداختند؛ عده‌ای از فضای ایجاد شده سود جسته و به غارت اموال به‌جامانده در کاخ‌های سلطنتی روی آوردند. بر اساس سند به‌جامانده، فرمان‌دار مازندران به دادستان شهرستان‌های بابل و ساری درباره قصرهای بابل، شاهی و بهشهر اشاره می‌کند که: «طبق تلگراف دفتر مخصوص شاهنشاهی [قصرها] به وزارت دارایی واگذار نگردیده و برای ضبط آن یک نفر از حساب‌داری شاهنشاهی به مازندران خواهد آمد که با اطلاع فرمان‌دار اقدام نماید. بنابراین، چنان‌چه از طرف ادارات املاک واگذاری، تقاضای حضور آقای دادستان برای تحویل و تحول شود، از حضور خودداری فرمایید.»[۱] روشن است این سند پیش از هر چیز بیان‌گر درگیری‌ها و آشفتگی‌های اداری است که پس از سقوط رضاشاه از تمرکز برخوردار نبود. در چنین شرایطی از نخست‌وزیری به وزارت دارایی نامه‌ای راجع‌به اثاثیه هنرستان شاهی و کاخ صفی‌آباد بهشهر و غیره ارسال شد، که یادداشت سفارت کبری شوروی به آن ضمیمه شده بود، با این توجیه که: «برای آگاهی به ضمیمه فرستاده می‌شود.»[۲] در سند آمده است که «به اداره املاک واگذاری فرستاده شود.»[۳] در واقع این سند که از جانب نخست‌وزیری است، بر خلاف دستور فرمان‌داری مازندران، جانب املاک واگذاری را دارد که بیش‌تر صورت بلبشویی و باندبازی‌های نظام متزلزل نورسیده را می‌رساند.

شایان ذکر است، پیش از این دو سند رونوشت نامه وزارت پیشه و هنر، به نخست‌وزیری ارسال شده بود که در آن سند آمده است: «رئیس هنرستان نساجی شاهی گزارش نموده است هنگامی که نیروی دولت شوروی به شاهی آمد و عمارت هنرستان را مورد استفاده قرار دادند، مقداری اثاثیه نیز به‌عنوان امانت گرفته‌اند که رسید آن را بفرستد؛ ولی به علت تعویض فرمان‌دهی تاکنون رسید لازم دریافت نشده است.»[٤] گفتنی است

---

۱ سازمان اسناد ملی، ش ۱۷۱۰، مورخه ۱۳۲۰/۹/۲۷.

۲ همان‌جا، ش ١٤٩٦، مورخه ۱۳۲۰/۱۰/۲۷.

۳ همان‌جا، ش ٣٨٦٠٨/٦١٠٦، مورخه ۱۳۲۰/۱۰/۲۷.

٤ سازمان اسناد ملی، ۱۳۲۰/۹/۱۷، به شماره ٣٨٦٠٨/٦١٠٦.

متعاقب این سند، نامه‌ای از نخست‌وزیری به اداره دارایی ارسال شد که درباره اقدام نیروهای شوروی نسبت به اثاثیه کاخ‌های مازندران است. ایشان نسبت به از بین رفتن آن‌ها اظهار تردید کرده و به‌طور روشن بیان داشتند که: «اثاثیه کاخ سلطنتی مازندران را مستخدمین سابق حیف و میل نموده‌اند و الا آن‌ها کلیه فرش‌ها و اثاثیه گران‌بها را به موجب فهرست و صورت‌مجلس در انبارهای مخصوص گذارده و چند مرتبه به فرمان‌داران شهرهای شاهی و بابل تکلیف شده که تحویل بگیرند.»[1] لازم به ذکر است که در سندی دیگر شرح به نسبت قابل توجهی نسبت به این حیف و میل درج شده که در واقع این گزارش نتیجه مذاکرات رئیس اداره دوم سیاسی با نام آقای کیهان بارایزن سفارت شوروی موسوم به ایوانف است.

در این گزارش آمده است: «به موجب یادداشت مورخ ۷ دسامبر ۱۹٤۱ به شماره ۲۰۱۹/۳۳۱ وزارت خارجه ایران اظهار داشته است که بر طبق اطلاعات واصله نظامیان شوروی که در کاخ سلطنتی مازندران منزل کرده‌اند، اثاثیه کاخ را می‌برند. آقای کیهان رئیس اداره دوم به ایوانف اظهار کرده‌اند که امثال این اتفاقات در کاخ‌های سلطنتی شاهی و بابل رخ داده است. در نتیجه بازرسی مخصوص که بر حسب تقاضای سفارت و با هم‌کاری نماینده آن از طرف نیروهای شوروی در ایران به عمل آمده، مراتب زیر مشهود و محقق گردیده است. ۱ـ کلیه اثاثیه کاخ سلطنتی مازندران از طرف مستخدمین، قبل از اشغال نیروهای شوروی، حیف و میل گردیده و نیروهای نام‌برده اثاثیه و فرشی در آن‌جا ندیده است. ۲ـ کلیه فرش‌ها و اشیای بهادار متعلق به کاخ سلطنتی در شاهی و بابل در انبارهای مخصوص گذارده و فهرست صورت‌مجلس راجع‌به آن‌ها تنظیم گردیده است. فرمانده نیروهای نظامی شوروی و بابل کراراً به فرمان‌داران شهرهای نام‌برده تکلیف کرده است که فرش‌ها و سایر اشیا را تحویل گرفته و نگه دارند؛ ولی آن‌ها از قبول این تکلیف امتناع ورزیده‌اند.» پیش از این تفاهم، رونوشت نامه‌ای از وزارت کشور به طرز مستقیم به فرمان‌داری ساری فرستاده شد که اهمیت قابل توجهی دارد؛ زیرا به وضوح نام کسانی را که در ربودن اثاثیه دست داشتند را برده است. «به‌طوری که به اطلاع می‌رسد قبل از ورود نیروی شوروی از طرف متصدیان املاک اختصاصی دخالت‌هایی در اثاثیه قصور شاهی،

---

۱ همان‌جا، ۱۳۲۰/۱/۸، ش ۱۹٤۰۳.

بابل و بهشهر شده و چیزهایی را افشارتوس و قوانلو، رؤسای سابق املاک از قصور نام‌برده خارج نموده‌اند.»[۱]

حمل‌ونقل و نقش راه‌آهن (در بیان موقعیت اقتصادی قائم‌شهر)

علی‌رغم تنش‌های سیاسی‌ـاجتماعی و سوءاستفاده‌های مالی، گزارش‌هایی از بخش حمل‌ونقل به‌جامانده که بیان‌گر فعالیت اقتصادی قابل توجه این شهر است؛ به‌ویژه در بخش کشاورزی، با این آگاهی که بر اساس سندها، کالاهای ارسالی در نیمه اول سال کم‌تر و در نیمه دوم سال که پایان دوره برداشت محصول‌های کشاورزی بود، بیش‌تر می‌شد. چنان‌که «از میان هشت ایستگاه و اسکله ایران مانند بندر شاهپور، اهواز، اسکله اهواز، ایستگاه مأمون و قم... ایستگاه شاهی در ردیف پنجم قرار دارد. سند آمده برآورد درآمدی را از تاریخ ۷/۱۵ الی ۱۳۲۰/۸/۱۵ را در بر دارد. در ضمن کرایه کالاهای اقتصادی را که از جانب رئیس بنگاه راه آهن دولتی ایران، سرهنگ گرزن صادر شده، در آن مکتوب است.[۲] بنابراین، شرح اسناد به ترتیب به صورت زیر تنظیم شد.

نخست سندی است از جانب رئیس اقتصاد و دارایی ساری به اداره حساب‌داری مرکز قسمت اقتصادی، درباره حمل ۷ جعبه میخ و ۳ جعبه نفت سفید از ایستگاه شاهی به تیرتاش.[۳] البته درباره ارسال نفت به تیرتاش سند دیگری نیز است که بارنامه آن مربوط به ۱۳۲۰/۹/۲۹ دایر به حمل هشتاد کیلو نفت سفید از ایستگاه شاهی به تیرتاش است.[٤] این سند از جانب رئیس دارایی و اقتصادی ساری به اداره حساب‌داری مرکز ارسال شد.

دوم، نامه‌ای است از طرف رئیس دارایی و اقتصادی شهرستان ساری، به اداره حساب‌داری مرکز، راجع به حمل ٦٨١٠ کیلو توتون[٥] از ایستگاه شاهی به تهران به شماره سند ١٩٢٢٣/٩٣٧٦ و نیز مجدداً از این مقام به اداره حساب‌داری مرکز راجع به حمل

---

۱ همان‌جا، ۱۳۲۰/۸/۲٤، ش ٥٢١١.

۲ سازمان اسناد وکتاب‌خانه ملی، ش ٤٦٢٥.

۳ همان‌جا، ۱۳۲۰/۳/۹.ش ٢٥٤٧١.

٤ همان‌جا، ش ٤٧٦٧٩/٢٧٧٧٠ و٩٣/ ١٩٢٢٦.

٥ همان‌جا، مورخه ۱۳۲۰/۱۰/۹.

۱۳۹۳۱/۵۰ کیلو توتون از ایستگاه شاهی به تهران به وسیله راه اهن گزارش شد.[۱] در دست است. علاوه‌بر این سند دیگری درباره حمل توتون به مقدار ۱۱۹۰۰ کیلو که رسید آن از مرکز درخواست شده،[۲] در دست است؛ از جمله بالاترین وزن توتون ارسالی در دی‌ماه ۱۳۲۰ است که در این سند رئیس دارایی واقتصادی شهرستان ساری، از اداره حساب‌داری مرکزی اقتصادی درباره حمل ۱۲۵۸۰/۵ کیلو توتون که به وسیله راه‌آهن از ایستگاه شاهی به تهران فرستاده شده، تقاضای اخذ رسید دارد.[۳] در واقع اراضی زیر کشت توتون در قائم‌شهر از رقم بسیار بالایی به نسبت دیگر محصولات کشاورزی برخوردار بود. چنان که در ماه های پایانی سال ۱۳۲۰ گزارش از حمل ۱۰۲۵۰ کیلو به وسیله راه آهن از ایستگاه شاهی به تهران آمده است.[٤] در همین ماه (= بهمن) محموله دیگری به مقدار ۷۰۰۰ کیلو توتون به تهران ارسال شد.[۵]

ضمن آن‌که رئیس اداره اقتصادی و دارایی ساری از اداره حساب‌داری مرکزی می‌خواهد راجع به بارنامه ۱۲۸۵۰ کیلو توتون اعلام وصول کند.[٦] با این اشاره می‌توان به رقم ٦۱۲٤/۵۰۰ کیلو توتون از شاهی به تهران گفت که در ماه بهمن صورت گرفت.[۷] و در پایان این ماه مقدار رقم ارسالی به وزن ۱۸۹۳۵ کیلو توتون به تهران یاد کرد.[۸] در آخرین ماه سال (=۱۳۲۰/۱۲/٤) رقمی به مقدار ۵۲۰۰ کیلو توتون از ایستگاه شاهی به تهران ارسال شد. به هر ترتیب در سال ۱۳۲۰ از مزارع شاهی (= زمین‌های مربوط به شاه) بیش از یک‌صد تن توتون برداشت و به تهران ارسال شد. گفتنی خواهد بود تمامی این تولیدات به صورت بیگاری و با ابزار تولید بسیار ابتدایی از گرده کشاورزان با کم‌ترین هزینه به‌دست آمد.[۹]

---

۱ همان‌جا، مورخه ۱۳۲۰/۱۰/۹.

۲ همان‌جا، ش ۱۹٤٤۹/۹٤٦۹.

۳ همان‌جا، مورخه۱۳۲۰/۱۰/۲۹، ش ۲۱۱۵٦/۱۰۲٦۷.

٤ همان‌جا، مورخه ۸۵/۱۱/۵، ش ۲۲۳٤۷/۱۰٦۰۵.

۵ همان‌جا، مورخه ۸۵/۱۱/۵، ش ۲۲۳٤۷/۱۰٦۰۵.

٦ همان‌جا، ش ۲۲۲۰۸/۱۰٦۷۳.

۷ همان‌جا، مورخه ۱۳۲۰/۱۱/۱٤.

۸ همان‌جا، مورخه ۱۳۲۰/۱۱/۲۵، ش ٤۲۷۵/۱۱۵٦۷.

۹ سروده‌هایی درباره رنج‌های بیگاری در باغ‌های سیگار از زبان زنان به‌جامانده که در موسیقی فولک جای ویژه‌ای دارد که به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) سیگار باغ دله نرم نرم صحبت گفت‌وگوهای آرامی در باغ سیگار به گوش می‌رسد. ←

شایان ذکر است علاوه‌بر حمل نفت و توتون از ایستگاه راه‌آهن قائم‌شهر (شاهی سابق)، برنج نیز از جمله اقلام ارسالی است که به هر دو نمونه توجه شده است. نخست سندی است که رئیس حساب‌داری مرکزی از اداره کل بودجه و اعتبارات درخواست پرداخت ۳۳٤۷٦/٤٥ ریال را بابت هزینه باربری برنج‌هایی که در تیر ماه ۱۳۲۰ توسط راه‌آهن از بندر گز و شاهی به تهران حمل شده را دارد.[۱] اگر چه در این سند مقدار برنج منظور نشده است، منتها مبلغ کرایه حاکی از آن است که محموله از وزن به نسبت بالایی برخوردار بود. مورد دیگر سندی است که در آن، درخواست پرداخت مبلغ ۱۹۷۱۷/۸ ریال بابت کرایه حمل ۱٦۹٤۰۰ کیلو برنج های چمپا و صدری، شده است.[۲]

این محموله را در شهریور ۱۳۲۰ توسط راه‌آهن شاهی به تهران ارسال کردند؛ مرکز درخواست‌کننده، رئیس حساب‌داری مرکزی از اداره کل بودجه است. همین مقام در سند دیگری تقاضای پرداخت مبلغ ۲۰۹۱۰ ریال، بابت هزینه‌های باربری برنج‌های حمل شده به اهواز را از اداره کل بودجه دارد.[۳] و نیز ۳۰۳۰۰ کیلو برنج نیم‌دانه از شاهی به سمنان[٤] در مورخه ۱۳۲۰/۱۱/۲٦, ذکر این نکته را نباید فروگذار کرد که سندهای دیگری درباره حمل برنج در دست است، که به‌طور کلی باید در این‌باره پژوهش جداگانه‌ای صورت گیرد.

درباره دیگر کالاهای ارسالی از ایستگاه راه‌آهن شاهی، باید از پنبه یاد کرد که در سال ۱۳۲۰ در سندی که مورد درخواست رئیس اداره حساب‌داری است از اداره بودجه می‌خواهد که کرایه‌های پنبه حمل‌شده از ایستگاه شاهی و غیره را پرداخت کند.[٥] در این سند اشاره‌ای به

→ مه ره تو بیته ندارمه حالت [که من از آن سخن‌های ناروا] تب کردم و حالم خوش نیست.
میسو یسوز تنه مروت میسو بسوزد آن جوان‌مردیت.
منه نکرده کار بزویی تهمت که کار نکرده را بر ما تهمت بسته‌ای.

ب) دست هایتمه حلب آب‌پاشی ره آب‌پاش را در دست گرفتم
او هدامه سیگار دولتی ره سیگاری‌های دولتی را آب دادم
شما بوردین با وین اون جاعی ره شمایان به اون [سر بیگار] شجاعی را بگویید
مرخص هاکنه رحیم باجی ره [کار پایان یافت حال] رها کند رحیم باجی را

(مأخذ: بایگانی احمد محسن‌پور.)

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، مورخه ۱۳۲۰/۱۰/۲۳، ش ٥٦۸۱۳.
۲ همان‌جا، مورخه ۱۳۲۰/۱۰/۲٥، ش ٥۷۱۸٦.
۳ همان‌جا، دی‌ماه ۱۳۲۰، ش ٦۹۲٤۷.
٤ همان‌جا، تاریخ ارسال ۱۳۲۰/۱۱/۲٦ که در تاریخ ۱۳۲۰/۱۲/٤ به شماره ۲٤۸۸۰/۱۲۰۳۲ نمره یافته است.
٥ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ۱۳۲۰/۱۲/۱۹، ش ٦۰۹٥۳٦.

مقدار نشده است. گفتنی است علاوه‌بر پنبه، گزارش‌هایی درباره حمل کالای لفاف نیز به‌جا مانده که به دو سند استناد می‌شود: نخست سندی است در تاریخ دی‌ماه ۱۳۲۰ مبنی بر حمل مقدار ۷۲۰۰ کیلو لفاف از ایستگاه شاهی به بندر شاه[۱] و سند بعدی ارسال آن به مشهد است. در این سند علاوه بر لفاف، گونی هم به مشهد فرستاده شد.

پیش‌تر به نقل از سفرنامه ناصرالدین‌شاه درباره کشت نیشکر سخن رفت؛ شایان ذکر است در میان اسناد مربوط به حمل‌ونقل سندی درباره بارنامه حمل شکر از شاهی به ساری موجود است که در آن رئیس اداره حساب‌داری مرکزی از اداره دارایی و اقتصادی شهرستان ساری درخواست تأیید بارنامه را دارد.[۲] آشکار است موردهای آمده درباره کالاهای ارسالی از طریق راه‌آهن در پایانه شاهی، دربرگیرنده تمامی کاشته‌های کشاورزی نمی‌تواند باشد. اگر چه میزان قابل توجهی را بیان می‌دارد و این امر، وسعت دامنه کشت کشاورزی در اقلام متنوع به مقدار وسیع را می‌رساند؛ با توجه به‌وجود کارخانه‌های مهم از جمله نساجی، گونی‌بافی، کنسروسازی و غیره که دربردارنده هزاران کارگر بود، بیان‌گر موقعیت مهم این شهر به لحاظ اقتصادی‌ـاجتماعی می‌تواند باشد که بی‌شک مسائل سیاسی‌ـاجتماعی به‌وجود آمده در سال‌های پس از سقوط رضاشاه و فضای به نسبت باز سیاسی در آن قابل توجه و تحلیل ویژه است .با این آگاهی که بیش‌ترین اراضی مرغوب زیر کشت در مالکیت مطلق رضاشاه قرار داشت؛ در واقع، قائم‌شهر در این دوره نه خرده‌مالک قابل در ده دارد و نه پیشه‌ور یا طبقات میانه در شهر. بنابراین، بررسی مسائل تاریخی و رخ‌دادهای آن دارای خصوصیات خاص است که به نسبت دو شهر هم‌جوار (=بابل و ساری) و یا دیگر شهرها به نسبت موردهای اشاره شده، قابل مقایسه نیست؛ زیرا مردم این شهر تا چشم گشودند، خان ظالم، شاه ظالم و نظمیه سنگ‌دل را پیش رو دیدن. نیرویی که بتواند بالانس میانه باشد یا حضور نداشت یا قدرت حضور را دارا نبود.

---

۱ همان‌جا، دی‌ماه ۱۳۲۰، ش ۱۹۲۲۷/۹۲۸.

۲ همان‌جا، مورخه ۱۳۲۰/۱۱/۲۵.

مسائل ارضی، تحولات ملکی و جنبش‌های دهقانی

از جمله نکات قابل توجه پس از فروگیری رضاشاه، تأسیس اداره کل بهره‌برداری املاک و واگذاری است که نقش آن، برگردان بخشی از زمین‌هایی بود که توسط رضاشاه از مالکین و خرده‌مالکین شهر و روستا به اشکال تطمیح، خرید به ثمن بخس و پیش‌کش‌های اجباری به تصرف درآمده بود. آشکار است آبادی‌هایی که پیش‌تر در تصرف چند مالک و خرده مالک بود، پس از برکناری رضاشاه فرصت دست‌یابی برای بازپس‌گیری میسّر شد. منتها بنا به خصلت طبقاتی که در برخی یا به‌طورکلی، غالب این دسته از مردم موجود است. بر سر گرفتن زمین‌های از دست داده، درگیری و نزاع سختی جهت ربودن بیش‌تر املاک از دست یک‌دیگر در گرفت که از جمله مورد مهم آن آبادی کوشک‌سرا است که بنا به اسناد به‌جامانده از درگیری‌های ملکی، به‌عنوان نمونه برگزیده شد و شخصیت محوری آن، مالکی با نام محمود ناصری است که لقب سعیدحضور را پس از کشته شدن میرزا ابوالقاسم سعیدحضور، ملاک مشروطه‌خواه بدون هیچ ارتباط فامیلی از آن خود کرد. به‌نظر می‌رسد ایشان، نمونه تمام‌نمای یک خان شرقی است. گزینش ایشان بیش از هر چیز جهت بیان این نکته است که وی دارای تمامی خصوصیات یک خان شهرنشین است که در اثر تحولات اجتماعی رو به پیش در حال انقراض هستند؛ اگر چه دوام آنان تا سال‌های چهل ادامه داشت. به هر ترتیب به‌عنوان پدیده مورد استناد در خور پژوهش است.

آبادی کوشک‌سرا طبق مستندات در سال‌های مورد گفت‌وگو، دهکده‌ای بود دارای چهار کشت‌گاه با نام‌های ۱ـ پریجا (= فوریجا) ۲ـ مزرعه چوب‌بست ۳ـ کشت‌زار امام‌زاده دشت ٤ـ النبت تیر[1] که به‌طور کلی در آنان کشت آبی صورت می‌گرفت (= کشت‌زار) با این افزوده که در ده کوشک‌سرا دیم‌کاری معمول بود. «مزارع چوب‌بست و امام‌زاده دشت و النبت‌تیر را اعلی‌حضرت شاه سابق از ورثه حاجی حمدالله مطابق قباله غیرمحضری خریداری نموده[2] و مزرعه فوریجا (= پریجا) تبدیل به احسن شد.» موقعیت ملکی کل کوشک‌سرا پیش از تصاحب رضاشاه به این شرح است: «طبق پرونده مربوطه، چهاردانگ آن متعلق به آقای اعتمادالاسلام بهبهانی، یک‌دانگ‌ونیم متعلق به رحیم باقرزادگان و

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ۱۳۲۲/۵/۱۸، ش ۱۰۳۰۷.

۲ همان‌جا، ۱۳۲۲/٦/۲۲. ش ٦.

نیم‌دانگ آن متعلق به بانو ربابه ناصری بود که پادشاه سابق از آقایان و خانم نام‌برده خریداری نموده و در این دوساله (=۱۳۲۰ و ۱۳۲۱) درآمد حقیقی آن عاید دولت نشده.» از نظر وکیل آقای بهبهانی یعنی حسین سکوتی «آقای سعیدحضور(= محمود ناصری) از موقعیت خود در شاهی سوء استفاده کرده و کلیه عواید ملک کوشک‌سرا را برده‌اند. [بنابراین]...آقای سعیدحضور بدون هیچ‌گونه مجوزی دخالت در تملیک ملک غیر نموده، که این موضوع باید طبق قانون مجازات کیفری، تعقیب گردد...» در پی این دادخواهی، ربابه ناصری طی نامه‌ای[1] به وزارت دارایی که ثبت در دفتر املاک واگذاری است.

ادعا دارد که «کوشک‌سرا واقع در شاهی موروثی متصرفی کمینه، در سال ۱۳۰۷ مأمورین شاه سابق چراغعلی‌خان پهلوی، خود و بستگانم را بابل برده اجباراً در محضر ثقةالاسلام به یک‌صدهزار ریال قباله نوشته... املاک واگذاری بابل قصد دارند به‌عنوان اجاره مبادله نمایند. طبق ماده ۷ و ماده ١٤ قانون املاک واگذاری، این کمینه متصرف و مالک حقیقی بوده؛ صرف نظر از این‌که به هیئت تصفیه املاک ساری دادخواست تقدیم و انتظار رسیدگی دارم. عمارت مسکونی کمینه در خود کوشک‌سرا که در حدود سی‌صدهزار ریال قیمت داشته، مأمورین شاه سابق خراب و تمام مصالح آن را به جویبار و کیاکلا حمل نمودند؛ اظهر من‌الشمس است. [بنابراین] با توجه به عرایض بالا تمنا دارم مال‌الاجاره فرمایند و به خود کمینه واگذار شود...»[2]

از جانبی دیگر محمود ناصری نیز (= سعیدحضور) نامه‌ای در مورخه ۱۳۲۲/٤/۱۲ تنظیم ــیعنی دوازده روز پس از نامه ربابه ناصریــ و تقدیم بازرس املاک واگذاری شمال کرد. ایشان، ادعای ربابه ناصری را تکرار می‌کند و می‌آورد که: «کوشک‌سرا واقع در شاهی، ملک متصرفی من و کسان من بود و تا قبل از معامله اجباری شاه سابق با اعتمادالاسلام خود و کسانم متصرف بوده... اعتمادالاسلام دخالتی نداشته، اینک با تشبثات وسیله املاک مازندران به‌عنوان فروش به شاه سابق قصد مداخله و قطعاً تولید زحمت خواهد بود...» وکیل اعتمادالاسلام بهبهانی نیز در ازای آن طی نامه‌ای به رئیس املاک

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ۱۳۲۲/۳/۳۱، ش ٦۸۱۸.

۲ بر اساس سند شماره ۲۲۵٥٤ «محمود ناصری وکالت از طرف زوجه خود تمامی سهم مالکان مشارالیه را در مقابل دوازده‌هزار تومان به اعلی‌حضرت پادشاه سابق انتقال داده است.»

واگذاری[1] می‌نویسد که: «سعید حضور (= محمود ناصری) نظر به این‌که رئیس املاک واگذاری شاهی و توابع [آیش] بوده است و کوچک‌سرا [کوشک‌سرا] هم جز بحث آیشی بوده و تحت [ناخوانا] مشارالیه واقع است. محصول و عواید ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ کوچک‌سرا را در دو سنه برده است... در صورتی که چهاردانگ آیش ملک موضوعی... شاه سابق از آقای علاءالدین بهبهانی خریداری کرده است؛ مدتی که سرکار مسامحه در دادن عریضه به محکمه املاک نمودند. ایشان وقت را غنیمت شمرده و از مقام خود سوء استفاده کرده و محصول دو سنه را برده و هم برای شما و دولت مدعی تراشیده. هیچ‌کس نیست به حساب او رسیدگی نماید و هر روز تحریکات می‌کند. تا او در این مقام باقی است، هم اسباب زحمت ما و املاک است و اسباب زحمت و خسارت دولت خواهد بود...»

پاسخ رئیس اداره کل بهره‌برداری املاک با ادعای خانواده ناصری هم‌رأی نیست؛ زیرا ایشان با استناد به مستندات معتقد است که: «طبق اسناد موجود چهاردانگ قریه کوشک‌سرا از آقای اعتمادالاسلام خریداری شده و برابر مقررات بست و نسق‌بندی قریه مزبور به نماینده ایشان محول گردید.»[2] با توجه به مدارک ارائه شده برای روشن شدن موضوع عطف به بنچاق خرید ملک‌ها، لازم به‌نظر می‌رسد که شرح آن در سندی مستقل چنین آمده است: «۱ـ طبق یک فقره سند عادی ۱٦ ربیع الاول ۱۳٤۷، چهاردانگ از شش‌دانگ قریه کوشک‌سرا واقع در علی‌آباد ساری مازندران، به مبلغ دوازده‌هزاروپانصد تومان از آقای سیدعلاالدین اعتمادالاسلام خریداری شده است. ۲ـ طبق یک فقره سند عادی محمودخان ناصری وکالتاً از طرف مرحوم حاج باقر وقف مریض‌خانه اسلامی بود، در مقابل مبلغ چهارهزار تومان تبدیل به احسن شده و به اعلی‌حضرت شاه سابق فروخته شده است به تاریخ ۳۰ شهریور۱۳۰۷. ۳ـ طبق یک سند عادی محمودخان ناصری وکالتاً از طرف زوجه خود ربابه‌خانم تمامی سهم مالکانه مشارالیها را از قریه کوشک‌سرا در مقابل دوازده‌هزار تومان به اعلی‌حضرت شاه سابق واگذار نموده است به تاریخ ۲۵ آذر ماه ۱۳۰۷»[3] به ظاهر آقای ناصری در داشتن دعوی ملکی دارای سابقه بود. زیرا بنا به سند به‌جامانده از گزارش

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ۱۳۲۲/٤/۱٦، ش ۸۰۷۷.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ۱۳۲۲/۵/۳، ش ۸٦٦۸.

۳ همان‌جا، ۱۳۲۲/۵/۵، ش ۹۷۳۵.

کفیل اداره کل بهره‌برداری املاک به مدیر کل بهره‌برداری... «شکایت آقای ناصری [از آقای بهبهانی] نظیر شکایت‌هایی است که سابقاً از آقای مستوفی می‌شد. نظر به این‌که آقایان مذکور اهل محل و دارای ملک و زراعت هستند و غالباً با سایر مالکین از حیث حدود ارضی ملک و آب‌یاری زراعت اختلافاتی حاصل می‌کنند.»[۱]

آن‌چه که می‌توان صحت سخن کفیل اداره کل بهره‌برداری درباره محمود ناصری (=سعید حضوری) وارد دانست، دعوی ملکی آقای محمود ناصری مربوط به دو آبادی با نام های دیوکلا و دشتیان است. ایشان برآنند که: «این بنده محمود ناصری، مالک دیوکلا و دشتیان واقع در شاهی که اجباراً به شاه سابق فروخته بودم...»[۲] پیش از هر توضیحی ذکر این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که آقای ناصری علاوه‌بر این‌که ملاک بزرگی است. همان‌طور که آمد، ریاست اداره املاک واگذاری بخش شاهی را تیز به عهده داشت که در تاریخ ۱۳۲۲/٦/۳ در اثر فشار و پی‌گیری وکیل بهبهانی ناگزیر به استعفا می‌شود.

ایشان در نامه‌ای که سربرگ بنگاه ناصری دارد خود را چنین معرفی می‌کند «بنده محمود ناصری دارای چندین ملک ثبت شده در مازندران خانه شخصی و مستقلات، و هم‌چنین خانه شخصی در تهران منیریه، باغ عمارت شمیران و مستغلات، اگر دولت طلبی یا حسابی از بنده دارد. البته به خود بنده مراجعه و کاملاً مطیع قانون کشور و وطن خود هستم...» گفتنی است در همین معرفی‌نامه ایشان اشاره دارند به این‌که: «...طبق حکم شماره ٤۰۳ و شماره ٤۰۷ صادره از محکمه ساری، وزارت دارایی محکوم به تخلیه از سه‌دانگ دیوکلا و دشتیان واقع در شاهی و سه‌دانگ دیگر از هر یک از دو محل خرده‌مالک و در اختیار این‌جانب محمود ناصری می‌باشد.»[۳]

در این‌باره باید گفت ادعا ایشان مستند به سند است که مورد تأیید اداره بهره‌برداری املاک واگذاری نیز قرار گرفت[٤] و متعاقب آن به ایشان این امکان داده شده ملک مزبور را به شرح زیر اجاره کند: «عمل نصف کاری در مازندران معمول و به‌طور متوسط صدی پنجاه از مالکین به مستأجرین املاک در مازندران با رعایای خود شالی را (با کمک نمودن

---

۱ همان‌جا، ۱۳۲۲/۱۱/۱۰، ش ۲۲۵٥٤.

۲ همان‌جا، ۱۳۲۳/۱/۱۹.

۳ همان‌جا، تاریخ ۱۳۲۳/۱۲/۲۲، ش ۲٤۱۰۰.

٤ سازمان اسناد وکتاب‌خانه ملی، ۱۳۲۳/۱۲/۲۲، ش ۲٤۱۰۰.

بذر، گاو و مساعده و غیره بازار عین) نصفه‌کاری و نصفه از محصول را مالک یا مستأجر برداشت می‌نماید و ممکن است محصول نصفه از هکتار ده خروار هم تجاوز نماید.»[۱]

محمود ناصری به گواهی اسناد، ملاک تمام‌عیاری است با ویژگی کامل یک فئودال ایرانی که نه به دولت مالیات می‌پردازد و نه به رعیت حاصل کارش زا باز پس می‌دهد. ضرورت آوردن نمونه‌ای این‌چنین جهت بیان جان سختی‌های تمام مالکینی است که در این چارچوب قابل تعریف‌اند. بنابراین، مبارزات حق‌طلبانه دهقانان در هم‌راهی با کارگران طی یک دوره ۱۲ساله که در پی خواهد آمد، به‌عنوان فصل مهم از تاریخ مردم منطقه باید مورد مداقه بیش‌تری قرار گیرد تا در تحلیل مسائل اجتماعی نکته‌ای فروگذار نشود. جهت تصریح درباره مورد یاد شده نخست به نامه‌ای اداره واگذاری به محمود ناصری اشاره می‌شود با این شرح که: «تا مورخه ۱۳۲۳/۱۲/۲۱ پنج نامه به شما ابلاغ تا درباره بقایای سنوات ۱۳۲۱ و۱۳۲۲ املاک دیوکلا و دشتیان به‌طوری که اداره املا واگذاری مازندران گزارش می‌دهد. بقایای سنوات مزبور عبارت از ۳۹۸٦/۳۸۰ کیلو شالی و ۱٤۹/۷۲۰ کیلو پنبه و ۸٦۹/۷۵ ریال نقد بهره سال ۱۳۲۳ پس از تکمیل صورت اسامی تعیین خواهد شد. فعلاً مقتضی است برای واریز حساب بقایای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ به اداره نام‌برده مراجعه و برای تشخیص میزان تعیین بدهی ۱۳۲۳ به اداره نام‌برده، تشریک مساعی نماید...» مورد دیگر، زارعین یا روشن‌تر املاک محمود ناصری هستند که طی نامه‌ای به دفتر اداره کل املاک و واگذاری و بهره‌برداری فرستادند به این شرح که[۲]:

«محترماً به عرض می‌رسانیم آقای محمود ناصری علی‌آبادی با ساخت و سازش با موسی کشاورز از عمال جدی و ساعی شاه سابق که ظاهراً او را کدخدا و مستأجر خود قرار داده، بهره مالکانه دیوکلا و دشتیان شاهی را وصول و صدی‌پنج به دولت می‌دهند و بقیه را خودشان می‌خورند؛ در صورتی که ناصری مدعی ده مزبور است نه محاکمه نه حکم به موقوف‌المطالبه و نه پیمان قانونی هیچ ندارد. سابق هم مالک نبوده رؤسا املاک شاهی و بابل هم از طرفی روی اصل دوستی و ملاحظه با ناصری دارند و از طرف دیگر به وسیله رشوه و حق حساب که به آن‌ها می‌دهند چندان اعتنایی نمی‌نمایند و بدین‌وسیله درآمد ملکی دولت

---

۱ همان‌جا، تاریخ ۱۳۲۳/۴/۱۹، ش ۴۲۰۰.

۲ همان‌جا، تاریخ ۱۳۲۳/۳/۲۰، ش ٤۸٤۲.

را حیف و میل می‌نمایند. علاوه‌بر این، نصف بیش‌تر زارعین محلی و اکاره را موسی کشاورز به جبر و زور نصف کار خود می‌نمایند و حاصل دست‌رنج رعایای زحمت‌کش را به جبر و عنف می‌برد و به‌علاوه مالیات هر هکتار پنج‌خروار شالی را به هفت تا نه خروار از زارع اخذ می‌نماید. چنان‌چه می‌خواهید بر خود شما موضوع محرز و مسلم شود، چه مانعی دارد که تشریف بیاورید در محل و بدون اطلاع موسی [کشاورز] و [محمود] ناصری، تحقیق محلی [به‌عمل آورید] و از حیف‌ومیل نمودن بهره دولت جلوگیری فرمایید. این‌که در سه روز می‌شود هم کارها را به دقت خودتان رسیدگی فرمایید.

از طرف دیگر رعیت که نه قانون و نه مجازات و نه املاک و نه مقررات آن اطلاع دارند و همه‌کس به عرایض آن‌ها رسیدگی نمی‌کنند. از ترس موسی کشاورز که بالغ بر ۳۰ سال است کدخدای محل می‌باشد. چه شکایتی می‌توانند بکنند. با این حال، در سال گذشته شکایت کرده‌اند موسی با تشبثات گوناگون خود را تبرئه و به‌وسیله رشوه زیاد مجدداً به‌عمل خود ادامه می‌دهد. حسن نیت و لیاقت و کاردانی و حب عدالت و رعیت‌نوازی آن ریاست محبوب چون گل همه معطر شده، بدین‌وسیله به عرض می‌رسانیم... دست این‌گونه ظالم رعیت آزار مال دولت خود را از سر رعیت مظلوم کوتاه فرمایید. با تقدیم احترامات فائقه رعیت و زارع دیوکلا.»[۱]

حضور یافتن دهقانان پس از سقوط رضا شاه در صحنه مبارزات اجتماعی از صورت خودبه‌خودی و پراکنده به سمت آگاهانه، متشکل و یا برنامه برای تعدیل بهره‌های مالکانه، تقسیم اراضی بزرگ مالکان و از بین بردن مناسبات ارباب رعیتی، دور تازه‌ای از رشد بلوغ اجتماعی مردم این منطقه را می‌رساند که در کنار جنبش سندیکایی کارگری با نام اتحادیه‌های کارگران دست به تأسیس اتحادیه دهقانی زدند و هم‌آهنگ در کنار حزب هم‌سو به‌طور گسترده به فعالیت پرداخت. و در اثر تلاش شبانه‌روزی در سال ۱۳۲٤ موفق شد بهره‌های مالکانه را در بخش زمین‌های شالی‌کاری به ۲۰٪ و در خشکه‌زاری ۳۰٪ کاهش دهد و نیز حق‌التعلیف مراتع را به همین سطح پایین آورد.[۲]

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ۱۳۲۵/۲/۱۱، شماره ۱۸۰۵.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ۱۳۲۵/۱/۱۸، شماره ۱۸۰۰.

گفتنی است اگر این دست‌آوردها تمامی خواسته‌های آنان محسوب نمی‌شد با این همه موقعیت آنان را در روستاها از صورت گله‌های مطیع به‌صورت انسان‌هایی دارای حقوق اجتماعی مساوی، به نسبت تغییر داد و از شدت ظلم و ستم وارده به آنان کاست و این آگاهی را به‌دست آوردند، که دیگر نباید این فرصت را برای کس یا کسانی فراهم آوردند تا تحت نام ارباب، مباشر و یا نماینده شاه، آنان را به‌صورت گله‌های مطیع به بیگاری با ضرب شلاق، شکنجه، زندان و مرگ، به وحشت وا دارد و شبانه‌روز از گرده آنان کار بکشد و اعتماد به نفس آنان را در نداشتن اختیار ناموس خود از ایشان بگیرند. به این ترتیب جرقه در هیزم خشک‌آبادی‌ها افتاد که به سرعت شعله کشید و فراگیر شد و مبارزه با زور و ستم و جعل و خرافات به‌طور وسیعی گسترش یافت.

آشکار است ارائه اسناد قابل توجه در مورد نکته‌های آمده صراحت سخن را منطقی و مستدل می‌دارد. بنابراین، با استناد به گزارش رئیس اداره املاک و واگذاری به مدیر کل بهره‌برداری و خالصه املاک واگذاری با اهمیت خواهد بود؛[1] زیرا بر اساس این سند دهقانان «درخواست تعدیل بهره مالکانه نموده و در سال جاری به علت تشکیل اتحادیه‌های مختلفه در اثر وقایع اخیر آذربایجان و انعکاس آن در روحیه زارعین، تقاضای مزبور رو به تزاید رفته و بر طبق گزارش شماره ۲۵۰۰ مورخه ۱۳۲٤/۱۰/۹ املاک واگذاری جویبار و شماره ۹٦۵ به تاریخ ۱۳۲٤/۱۰/۵ دایره واگذاری بابل و درون‌کلا و [نیز] درخواست زارعین نوکندکا، تارسی‌کلا، کاظم‌بیکی، رکاب‌دارکلا، خطیرکلا و غیره که رونوشت آن به پیوست است. زارعین قرا به‌خصوص خالصه و تعویضی، حاضر به پرداخت بهره مالکانه مقرر نبوده و اغلب تقاضا دارند تعدیل شود. با این ترتیب، با تبلیغاتی که می‌شود و وصول بهره مالکانه دچار وقفه گردیده است و از قوای مجریه، ژاندارم و دستگاه انتظامی و قضایی هیچ‌گونه مساعدتی بر اثر وقایع جاریه به‌عمل نمی‌آید. مراتب بالا توجه آن اداره را به این نکته جلب می‌نماید که از لحاظ حفظ درآمد دولت و رفع بهانه و جلوگیری از تفریط، کلیه منال با وضعیت فعلی این حدود، عقیده‌مند است با تعدیل بهره مالکانه... موافقت و تصمیم متخذه را هر چه زودتر ابلاغ فرمایند....»[2]

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ۱۳۲٤/۱۰/۱۹، ش ۱۲۱۸.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی.

البته ایشان در نامه‌ای دیگر سبب تقاضای خود را این‌طور بیان می‌دارد که: «از سال ۱۳۲۰ مأخذ بهره وصولی املاک اختصاص به واحد ۱۳۱۷ و به همان قرار تاکنون وصول شد و در سال جاری به عللی که خاطر عالی آگاهید، وصول بهره مالکانه دچار اشکال و انجمن نظارت شهرستان با کسر صدی‌بیست از مأخذ سال گذشته تعدیلی نمود که با وضعیت فعلی به هیچ‌وجه نمی‌توان در اطراف آن مذاکره نمود و برای جلوگیری از حیف‌ومیل درآمد بیش‌تری، این اداره معتقد است هر چه زودتر اجازه فرمایند فعلاً با تعدیل مزبور موافقت نمایند تا لااقل صدی‌هشتاد مازاد به حیطه وصول درآورد. در غیر این صورت با جریان حاضر نمی‌توان امیدی به وصول بهره مقرره طبق دستور عمومی خود برداشت می‌نمایند. درآمد قراء خالصه تعویضی است که بهره آن حتی‌الامکان بایستی وصول شود.»[۱]

درباره مقاومت دهقانان نسبت به ندادن بهره مالکانه به‌صورت دسته‌جمعی، می‌توان به نامه رعایای نوکندکا به اداره املاک واگذاری اشاره کرد. در این نامه تصریح شده است که: «با این‌که از سال ۱۳۲۱ به بعد چندین مرتبه مکرر این‌جانبان رعایای بالالموک، کاسگرکلا، لهمال، آهنگرکلا، رکاب‌دارکلا، زاهدکلا، قادی‌کلا، ابجر و موارم‌کلا از توابع دهستان نوکندکا راجع به تقلیل بهره مالکانه شالی‌کاری از دهات نام‌برده از هکتاری ٦ بار به ۵ بار محل دادخواست‌هایی به آن اداره تقدیم داشته، خصوصاً به عرض رسانده‌ایم اراضی شالی‌کاری این‌جانبان یک‌ساله به حکم اجبار از نظر تأمین معاش سه و چهارماهه عائله خودمان، ناچاریم در همان مزرعه تشکیل زراعت دهیم (= زندگی کنیم). شکایات تقدیمی هر یک در موقع خود به رؤسای دایره املاک واگذاری شاهی برای رسیدگی ارجاع و گفته‌های این‌جانبان مورد تصدیق رؤسای وقت دایره املاک مزبور قرار گرفته و نیز از طرف دایره املاک شاهی به مستأجر دهقان مذکور دستور داده شده، بهره مالکانه اراضی شالی‌کاری این‌جانبان را به قرار هکتاری ۵بار پول دریافت دارند و این جانبان که از همان املاک واگذاری شاهی، بهره مالکانه سال کاری ۱۳۲۳ دهستان نام‌برده از این‌جانبان که از همان املاک واگذاری شاهی بهره مالکانه دهستان نوکندکا قبل از مداخله اعلی‌حضرت پادشاه سابق (= دوره قاجار) از پنبه هکتاری ۳۰ ریال و شالی هر هکتار ۵بار محل دریافت

---

۱ سازمان اسناد ملی, ۱۳۲٤/۱۱/۱۲, ش ۱۳٤۸۱.

می‌شده؛ مقرر فرمایند دایره املاک واگذاری شاهی محاسبه بقایای سال ۲۳ و درآمد سال جاری بلوک نوکندکا را از همان قرار تصفیه و دریافت داشته و ضمناً نسبت به مطالبه هکتاری یک‌بار ما به التفات دستور منع مطالبه صادر و این یک مشت زارعین نوکندکا را سپاس‌گذار فرمایند.»[1]

به‌نظر می‌رسد نامه پیش هر چیز بیان‌گر حضور فعال دهقانان باشد که در یک مجموعه متشکل و گسترده نسبت به مسائل اجتماعی به‌ویژه زندگی جمعی واکنش نشان دادند. قابل ذکر است این امر پس از سال‌های ۲۲ به‌طور فزاینده افزایش یافت و درسال ٢٤ به اوج خود رسید. در نامه قاطعانه نسبت به عدم پرداخت بهره مالکانه مصرند و از تضرع و تمکین خبری نیست.ضمن آن‌که به سختی کار کشاورزی اشاره می‌کند که باید هر سال ۳ الی ٤ ماه، خانمان را رها کنند و در کنار زمین برای تأمین معاش شبانه‌روز به کوشش پی‌گیر بپردازد. ارجاع دادن اداره واگذاری املاک را نسبت به دریافت بهره مالکانه به پیش از دوره قدرت یافتن رضاشاه از جمله نکات قابل توجه نامه است. به‌هرترتیب، جنبش حضوری انکارناپذیر در عرصه اجتماعی منطقه یافت که جهت روشن شدن عمق این تحول به نامه مستأجری از «شیب آب‌بندان» آبادی‌ای پایین‌تر از بلوک نوکندکا به شرح زیر اشاره می‌شود: «محترماً با تقدیم یک برگ آگهی تعدیل بهره مالکانه مورخه ١٣٢٤/١١/٢٤ به طوری که خاطر مبارک مستحضر است (= ریاست اداره واگذاری) کلیه دهندگان بهره، اعم از زارع و چوپان در قراء مورد اجاره این‌جانب و قریه شیب آب‌بندان که ضامن عزیزالله امید هستم. مدلول آگهی را درنظر گرفته و ابداً حاضر نیستند بر خلاف این آگهی رفتار نمایند؛ چون تاکنون مراجعات مکرری که کتباً و شفاهاً به اداره املاک واگذاری شده است، جواب قطعی نداده‌اند. استدعا دارم که مقرر فرمایند یا مطابق این آگهی از میزان بدهی این جانب کاسته شود و یا آن‌که امر نمایند خلاف این آگهی را به اطلاع عمومی برسانند و از طرفی هم به ادارات دولتی، بنده را مستأجر فراری [دولت] معرفی نمایند که در صورت احتیاج مأمور برای وصول گرفته، اقدام وصول شود. امضا: ضرغامی مورخه ١٣٢٥/٢/١٤.»[2]

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ١٣٢٤/١٠/٢٤.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی.

جنبش دوازده‌ساله تاریخ اجتماعی قائم‌شهر
بخش نخست (۱۳۲۰ – ۱۳۲۵)

واقعه سال ۱۳۲۳

شایان ذکر است اولین اجتماع سازمان‌یافته کارگری در قائم‌شهر (شاهی سابق)، کنار حزب هم‌سو در سال ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ در امامزاده اسماعیل واقع در کیلومتر ۲ شمال شرقی مرکز شاهی در آبادی ساروکلا تشکیل شد. این گردهمایی با شرکت ۱۳۰ نفر برگزار شد. پس از آن اتحادیه کارگری سازمان یافت و متعاقب آن اتحادیه دهقانی شکل گرفت. در سال ۱۳۲۲ نفوذ این دو اتحادیه به‌طور گسترده در شهر و ده دامنه یافت و مرکزی برای حل دعاوی مردم شد. آموزش‌های کارگری در اتحادیه به‌طور مختصر درباره ۸ ساعت کار در روز، بیمه، گرفتن حقوق در روزهای تعطیل سه ماه مرخصی با حقوق برای زنان در دوره زایمان، یک ماه مرخصی در سال، عیدی سالانه، خوردن یک لیوان شیر در یک روز، داشتن درمان‌گاه در کارخانه، ایجاد شیرخوارگاه، دوبار در سال، سرویس‌های آمد و شد و داشتن قانون کار.

آموزش در بخش دهقانی از جانب اتحادیه دهقانی عبارت بود از: لغو مناسبات ارباب‌ـرعیتی، تقسیم زمین رضاشاه بین دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین، اصلاحات ارضی، دادن امکانات کشاورزی از جانب دولت به کشاورزان از بذر و کود و ابزار تولید، داشتن تعاونی روستایی، ایجاد درمان‌گاه در مراکز دهستان‌ها، برپایی مرکزهای سوادآموزی بزرگ‌سالان، ساختن مدرسه در روستاها، آموزش‌های رایگان در بخش بهداشتی و آموزشی، لغو بهره‌های مالکانه و ده‌ها نمونه دیگر که جهت دست‌یابی به آن در شهر جوان شاهی، رها شده از بند استبداد رضاشاهی، با داشتن هزاران کارگر از بومی و مهاجر به‌ویژه آذری‌زبان که دارای سابقه کار سندیکایی بودند. فرصتی شد تا فضای کم‌تحرک جامعه رو به

اضمحلال دوره زمین‌داری دچار تلاطم شود. مقاومت نظام حاکم در حفظ وضع موجود یعنی ندادن مطالبات کارگری‌ـدهقانی، منجر به برانگیخته شدن بغض فروخورده ده‌ها سرخوردگی شد و موقعیت به‌وجود آمده را دامن زد به نحوی که حکومت، جانب‌داران آن از نظامی و غیر نظامی، فئودال‌ها و روشن‌فکران آنان رو در رو با اتحادیه کارگری و دهقانی و حزب هم‌سو صف‌آرایی کردند. این مخاصمه روز به روز به‌طور فزاینده افزایش یافت؛ درگیری خیابانی، آتش زدن خانه‌ها، مزاحمت‌های کاری، چاقوکشی، تعطیلی کارخانجات و ده‌ها برخورد خونین دیگر نتیجه مدیریت تخاصمی بود که رشد نیروهای افراطی را در هر دو جانب تسریع کرد و در نهایت منجر به حادثه‌های تلخی شد. به‌نظر می‌رسد پیش از وارد شدن و پرداختن به جناح‌های افراطی جا یافته در نظام حکومتی و جانب‌داران آن از یک‌سو و گروه مرکزگریز از حزب هم‌سو و طرف‌داران آن از جانب دیگر به اعتصاب کارگری سال ۱۳۲۳ بر اساس اسناد اشاره شود.

در آرشیو سازمان اسناد ملی مربوط به سال ۱۳۲۳ سندی گنجانده شده که دارای عنوان: «موضوع سوال آقای یمین اسفندیاری نماینده مجلس شورای ملی» است. در این سند به شرح واقعه اعتصاب کارخانه نساجی می‌پردازد که: «اتفاقاتی که بین کارگران شاهی رخ داده است. در موقع، دستور رسیدگی صادر گردید و دو نفر آقایان جمشیدی رئیس اداره نظارت دادگستری و سرهنگ آزادیگانه از ژاندارمری برای اقدامات مقتضی به محل اعزام طبق گزارش‌های واصل از استان‌داری و شهربانی کل کشور کمیسیون مرکب از آقایان نام‌برده با آقای استان‌دار و ژنرال آرتش شوروی در محل تشکیل و شرح وقایع و اقداماتی که شده است به شرح زیر است:

در تاریخ ۱۳۲۳/۹/۲۷ کارگران پارچه‌بافی شاهی در کارخانه تجمع نموده و از کار دست می‌کشند این جریان مدت سه روز ادامه داشته، بالاخره در تاریخ ۱۳۲۳/۹/۲۹ بی‌نظمی شدت می‌یابد و مأمورین ژاندارمری برای حفظ انتظامات و متفرق نمودن کارگران اقدام، و کارگرها در صدد منازعه با مأمورین برآمده و در نتیجه سه نفر از افراد ژاندارم مورد حمله کارگران واقع و به سختی مضروب و مجروح می‌شوند. سایر افراد ژاندرام به منظور خاتمه دادن به اغتشاش استعمال اسلحه می‌نمایند و بر اثر صدای تیر مأمورین ارتش شوروی به محل واقعه شتافته و مأمورین ژاندارم را خلع سلاح می‌نمایند. بعداً معلوم

می‌شود که یکی از کارگران مجروح و یک نفر معروف به پسر پهلوان مقتول گردیده، در این موقع یک اتومبیل حامل ۲۰ نفر ژاندارم که جهت همین منظور از ساری کمک اعزام می‌شود؛ ولی پس از اطلاع از خلع سلاح ژاندارم‌ها اقدامی نمی‌نمایند. پس از این جریان مأمورین شوروی ستوان یکم شاونوش سرپرست مأمورین حفاظت کارخانه را به قرارگاه ارتش شوروی برده‌اند و ژاندارم‌ها تحت نظر قرار می‌گیرند. ولی بر اثر اقداماتی که به عمل آمده است از جریان مزبور جلوگیری، افسر و ژاندارم‌ها به [ناخوانا] کارگر و ژاندارم‌های مجروح به بیمارستان اعزام می‌شوند. و ضمناً یک نفر از سربازان نیروی شوروی مجروح می‌گردد. در تاریخ ۱۳۲۳/۱۰/۱ آقای استان‌دار به شاهی آمده و پس از بازدید مجروحین با رؤسای کارگران مذاکرات مفصلی نموده و آن‌ها را ساکت می‌نمایند؛ ولی یک عده از کارگران تقاضا می‌نمایند که یک‌صدوپنجاه نفر کارگری که اخیراً به واسطه نبودن کار از کارخانه خارج کرده‌اند، دو مرتبه مشغول کار شوند.»[۱]

بنا به گزارش شهربانی[۲] پس از واقعه ۱۳۲۳/۹/۲۷، در شهر و محیط کارخانه‌ها، حکومت نظامی برقرار می‌شود. بر اساس این گزارش بنا به اطلاع یکی از کارگران به شهربانی، مبنی بر شنیدن صدای شلیک چند تیر از طرف کارخانه‌های گونی‌بافی و کنسروسازی، از طرف شهربانی جهت دریافت صحت خبر، با کارخانه‌ها تماس گرفته می‌شود که محافظین به آگاهی می‌رسانند:

«شلیک تفنگ از ژاندارم‌ها نبوده... و ژاندارم‌ها هیچ‌گونه اقدامی نکرده‌اند... بعد از چند دقیقه صدای سوت خط از کارخانه مذکور شنیده شد. در نتیجه تحقیق معلوم گردید کارگران قصد اعتصاب دارند (= ۱۳۲۳/۹/۳۰) چون جلوگیری مورد نداشت. جمعیت در حدود ۷۰۰ نفر به شهر آمده، به کارگران کارخانه نساجی شاهی ملحق و به جلو اتحادیه کارگران تجمع نموده.[۳] پس از سخن‌رانی که از طرف عین‌الله نعمتی مشهور به پهلوان، پدر مقتول، در آن‌جا شد، جمعیت به طرف شهربانی آمده، در آن‌جا اجتماع نمودند. در همان موقع پهلوان مذکور

---

۱ شماره ردیف ۲۹۳۰۰۰۲۰۳۶، طبقه‌بندی خیلی مهم.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، مورخه ۱۳۲۳/۱۰/۲، ش ۴۸۵.

۳ «ساعت ٦ صبح روز ۱۳۲۳/۹/۳۰، در معیت رئیس شهربانی به محل کارخانه رفته، کارگران که متدرجاًبه کارخانه می‌آمدند، اخطار شد که به سر کار رفته، مشغول کار شوند. نسبت به مسدعیات آن‌ها، همه‌جور اقدام خواهد شد؛ ولی آن‌ها نپذیرفته، از کارخانه خارج، به میدان عمومی شهر حرکت کردند...» (سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۴۰۵، از گزارش استان‌داری مازندران.)

مجدداً سخن‌رانی مفصل و با حرارتی نمود و اظهار داشت قاتل پسر مرا که رئیس کارخانه تشخیص داده شده، باید بدهند تا مجازات شود و هم‌چنین رئیس ژاندارمری و کسانی که تیراندازی کردند، باید تعقیب شوند. پس از خاتمه سخن‌رانی، عین‌الله پهلوان احضار و به او تذکر داده شد بر حسب دستور آقای دادستان چون گلوله از بدن مقتول خارج شده، باید گلوله را بدواً «خارج نموده و تشخیص گردد که به چه اسلحه او را زدند، آن‌وقت می‌توان قاتل را تشخیص داد...»[۱] در آن موقع ایرج اسکندری نماینده مجلس شورای ملی و رئیس دادگستری ساری بر حسب دستور جناب آقای استان‌دار به شاهی وارد، پس از مذاکرات برای جمعیت و عین‌الله پهلوان، قرار شد بدن مقتول تشریح و گلوله را... از بدن خارج نمایند.»[۲]

گفتنی است این گزارش دارای نه بند است که بند پنجم آن اختصاص دارد، به حمل جنازه از بهداری که شرح آن چنین است: «جنازه را از بهداری برداشته با جمعیت کثیری که از کارگران و غیره شده بود، حرکت دادند و در این موقع پرچم‌های نیز جلو و عقب جنازه افراشته بودند که روی آن‌ها نوشته شده بود: «حسین پهلوان، شهید راه آزادی»، «زنده‌باد شهدای آزادی»... موقعی که به میدان شهر رسیدند جنازه را نگاه داشتن. آقای [عبدالحسین نوشین] نوشتن یکی از نمایندگان حزب توده بالای کرسی رفت. قریب به ۱۵ دقیقه سخن‌رانی نمود. مبنای آن چنین بود که این اولین قربانی نیست... تا حکومت [پهلوی] با وضع فعلی است، باز هم خواهد شد و بر علیه مأمورین دولت و وضعیت حکومت بیاناتی کرده.»[۳]

شایان ذکر است در بند ٦ این گزارش که مربوط به تاریخ ۱۳۲۳/۱۰/۱ است از آمدن استان‌دار و رفتن او به بیمارستان جهت پرس‌وجو از حال مجروحین، خبر می‌دهد. در این بند آمده است: «به محوطه بیمارستان که جمعیت کثیری از کارگران تجمع نموده بودند، آمده مجدداً کارگران و سردسته‌های آن‌ها تقاضای خود را تجدید و انجام آن را از جناب آقای استان‌دار خواستار شدند. استان‌دار از نقطه‌نظر موقعیت و صلاح وضعیت عمومی چنین مقتضی دانستند که اجازه بدهند یک‌صدوبیست نفر از کارگران اخراجی... مجدداً به

---

۱ خاطرات منتشرنشده یوسف بالا دانش.

۲ همان مأخذ و نیز به شماره سند ٤٠٥ مورخه ۱۳۲۳/۹/۳ و در شماره سند شماره ۲۰۳۲٤ مورخه ۱۳۲۳/۹/۳۰ به‌طور مشروح آمده است.

۳ قربان یداللهی، خاطرات منتشرنشده، ۱۳۸۲.

خدمت ابقا شوند... در نتیجه کارگران حاضر شدند برای روز شنبه ۱۳۲۳/۱۰/۲ به کارخانه رفته، مشغول کار شوند....» در پایان این گزارش اسامی مجروحین به شرح زیر آمده است:

۱ـ حسین پسر عین‌الله مشهور به پهلوان مقتول از کارگران اخراج شده بود.

۲ـ لطیف جلال کارگر کارخانه مجروح به وسیله گلوله هفت‌تیر...

۳ـ نادر احمدی کوچک‌سرایی کارگر با زخم سر نیزه...

٤ـ نعمت رمضانی کارگر، دست با سر نیزه، مجروح...

۵ـ حسن عدالت ژاندارم در اثر کتک خوردن صدمه دیده...

٦ـ ابراهیم بابلیان ژاندارم در اثر کتک خوردن... تحت معالجه است.

۷ـ کریم... ژاندارم به واسطه کتک خوردن... تحت معالجه است.

۸ـ یک نفر سرباز شوروی بازوی او تیرخورده، که در بیمارستان تحت معالجه است.»[۱]

پایان گزارش گواهی رئیس شهربانی مازندران، پاس‌یار آزادراد را در پای سند دارد.[۲]

درباره پی‌آمد رخ‌داد دی‌ماه ۱۳۲۳ در گزارش محرمانه دیگری که مربوط به ۱۳۲۳/۱۰/۲۰ از رئیس کل شهربانی به وزارت کشور آمده که: «روز ۱۳۲۳/۱۰/۵ قریب شش‌صدنفر از کارگران شیرگاه و زیراب و پل سفید و ورسک با قطار فوق‌العاده به شاهی آمده و پرچم‌های سیاه در جلو و عقب قسمت‌ها افراشته که روی پرچم نوشته شده:

«زیراب، پل سفید، شیرگاه، ما کارگران زحمت‌کشان راه‌آهن قضایای قتل حسین کارگر را به شما تسلیت می‌گوییم...» ارتجاعیون قضایای تبریز و اصفهان را تکرار نمودند، قاتلین کارگران باید به محاکمه دعوت شوند.» [پس از آن] به حالت ستون ٤ به سر قبر حسین مقتول رفته و در آن به عین‌الله پدر مقتول تسلیت گفته و شش نفر سخن‌رانی نموده‌اند. ضمناً تلگرافی که به‌عنوان جناب آقای نخست‌وزیر، وزیر دادگستری تهیه نموده بودند، قرائت کردند... در ساعت ١٦/٢٠ مقابل شهربانی آمده... و با قطار فوق‌العاده به محل خود بازگشت نموده‌اند.» لازم به تذکر است دامنه اعتصاب کارگران نساجی به دیگر کارخانه‌های شهر و استان نیز کشانده شد.

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ۱۳۲۳/۱۰/۲۰ به شماره ۱۲۹٤۵/۱۰۷۱۱، اداره اطلاعات، دایره محرمانه.

۲ شماره سند محرمانه ۱۱۲۹٤۵۱۰۷، شماره معروضه ۱۲٦٤۲۱۰٤۸٦، مورخه ۱۳۲۳/۱۰/۹.

بر اساس گزارش‌های ثبت‌شده در اسناد ملی[۱]، سند دیگری[۲] به‌جامانده که استان‌دار مازندران بنا به درخواست وزیر کشور برای ایشان ارسال داشته‌اند.

در واقع جهت «استحضار وزیر کشور درباره برخی مطالبات و شرح ماجرای اعتصاب کارگری و موضع‌گیری ژنرال ارتش سرخ را در آن توضیح داده‌اند که: «آقای مهندس هدایت، خواهش‌مند است فوراً به عرض جناب آقای وزیر کشور و معاون ایشان و جناب آقای وزیر پیشه‌وهنر و ریاست کل ژاندارمری و مرکز و آقای رئیس کل شهربانی کشور برسانید؛ دیروز ساعت ٤:۳۰ بعدازظهر در کارخانه شاهی کارگران اعتصاب و زد و خوردهایی با ژاندارم‌هایی که مأمور انتظامات کارخانه بوده‌اند، برخاسته؛ چند نفر از طرفین مجروح و یک نفر پسر پهلوان معروف کشته شده است. درخواست کارگران، برگشت مجدد کارگرانی است که از طرف کمیسیون پیشه‌وهنر اخیراً اخراج شده‌اند... من‌جمله مطالبه پارچه می‌نمایند... و حتی تحویل قاتل را دارند...»[۳]

«شهر و کارخانه توسط پاس‌بانان که به‌طور موقت زیاد شده‌اند، حفظ می‌گردد... با وضع فعلی نمی‌شود پیش‌بینی نمود چه اتفاقاتی رخ خواهد داد؛ زیرا تمام کارگران کارخانه شاهی، کنسروسازی و گونی‌بافی در شهر اعتصاب و جمع شده و دوایر شهرستانی و ژاندارمری را امر و مورد تهدید قرار داده و شیشه‌های آن‌جا را شکسته‌اند. فوراً از طرف پیشه‌وهنر و رئیس و معاون برای کارخانه اعزام دارند. کارخانه بهشهر سه روز است در حال اعتصاب می‌باشند و درخواست اعزام کمیسیون برای رسیدگی و تبدیل دست‌مزد خود دارند... بعضی سران حزب که ساری بوده اند مانند آقایان ایرج اسکندری نماینده مجلس و آقای [عبدالحسین] نوشین، آقای احسان طبری نیز به شاهی رفته‌اند که اهالی را به آرامش دعوت نمایند. بدیهی است دیروز به مجرد اطلاع به آقای شایان و رئیس ژاندارمری کل و شهربانی و دادستان و ۲۱ ژاندرام به شاهی رفته و جریان را از نزدیک مشاهده و تا یک بعد

---

۱ همان‌جا، مورخه ۱۳۲۳/۹/۳۰، شماره تلگراف ٤۰۵.

۲ همان‌جا، در سند شماره ۸۸۰، مورخه ۱۳۲۳/۹/۲۹ در این‌باره آمده است: «جناب آقای دکتر نصر، استان‌دار، عطف اطلاعی که به جناب آقای وزیر پیشه‌وهنر راجع به اعتصاب در کارخانه‌های شاهی و بهشهر داده‌اند، لازم است شخصاً در محل حضور یافته و نهایت اهتمام را برای جلوگیری از بسط عمل و رفع اعتصاب به‌عمل آورید و تا کمیسیونی که برای این کار قرار عزیمت نمایید برای وزارت کشور. از شخص شما انتظار دارد که این مأموریت را به نحو احسن انجام دهید.»/ وزیر کشور.

۳ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۸۸۰، مورخه ۱۳۲۳/۹/۲۹.

نیمه شب در کارخانه شهر وبیمارستان و ژاندارمری و شهربانی بودیم. از ژاندارمری‌های اطراف کمک خواسته شده است... خواهش‌مند است مراتب را به جناب آقای نخست‌وزیر معروض دارید.

در ادامه گزارش استان‌دار مازندران درباره برخی رای‌زنی‌های که با فرمانده ارتش سرخ داشته‌اند، چنین اشاره رفته است: «الساعه از ملاقات آقای ژنرال نیروی سرخ می‌آیم؛ چون توقف ژاندارم‌ها در محل شایسته نیست و آقای ژنرال نیز توقف آن‌ها را در شاهی صلاح نمی‌دانند، با ایشان مذاکره شد که یک گردان نظامی از تهران بیایند. اظهار داشتند در صورت موافقت سفارت شوروی ایشان حرفی ندارند. آقای ژنرال وجود پاس‌بان را کافی دانسته و اظهار می‌کنند در موقع تصمیم مجدد نیروی سرخ آرامش را تأمین می‌کنند.

گفتنی است در پایان سند، بازتاب برخورد ارتش سرخ نسبت به رخ‌داد یاد شده نیز آمده است به این‌که: «پس از مذاکرات زیاد، آقای ژنرال موافقت نمودند که فردا صبح، صحیح و سالم ژاندارم‌ها را در ساری تحویل دهند؛ ولی اسلحه و فشنگ (ژاندرم‌ها را) نیروی سرخ گرفته است. استرداد آن‌ها منوط به اجازه سفارت کبرا نموده‌اند. جناب آقای سفیر کبیر دیشب از جریان اطلاع حاصل فرمودند، در شاهی از دیشب پاس‌های شوروی زیادتر شده است.»[۱]

حزب وطن و واقعه پل سه تیر

در کتاب «خاطرات یک زن توده‌ای» در بخش مربوط به تاریخ شاهی‌شهر آمده است: همان‌قدر که شاگردان و هم‌رزمان ارانی در وحدت طبقه کارگر در تلاش بودند، مخالفین نیز بی‌کار ننشسته و به عناوین و دسیسه‌های مختلف و تشکیل سازمان‌های عدیده، کوشش می‌کردند که از وحدت کارگران و زحمت‌کشان جلوگیری کنند. با پخش بذر نفاق و تهدید و تطمیع، زحمت‌کشان را ارعاب کنند. یکی از این طیف سرسپرده اینتلجنت‌سرویس، سید ضیاءالدین طباطبایی عامل مشهور امپریالیسم و مجری کودتای ۱۲۹۹ بود.»[۲] سیدضیاء با هم‌دستی سرلشکر ارفه [ارفع] با هزینه کردن مبلغ ده‌هزار تومان که منبع مالی آن، پول

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۸۸۰، مورخه ۱۳۲۳/۹/۲۹.

۲ راضیه ابراهیم‌زاده، *خاطرات یک زن توده‌ای*، ص ۹۶.

جمع‌آوری شده برای زلزله‌زدگان گرگان بود.[۱] دست به تشکیل سازمان حزب وطن در قادی‌کلای شاهی زد. آقا رجب اعظمی، وطن‌دوست، فدایی که از زمین‌داران بزرگ قادی‌کلا بودند به این حزب پیوستند. رحمت محمدی مجاوری به‌عنوان رهبر سازمان حزب در قائم‌شهر منصوب شد. از دیگر اعضای آن حاجی قبادی، فرج قبادی از قادی‌کلا بودند. آنان توانستند ۵ نفر عضو در مجاورمحله، ۳ عضو در بربرمحله و ۲ عضو در کتی‌سر را به اعضای سازمان حزب وطن داخل کنند.[۲] پس از یادگیری، برای جذب مردم به هواداری از سازمان حزب وطن، با این شعار دست به تبلیغ زدند که: «ما در دوران رضاشاه، بیگاری کردیم تا کارخانه‌های کنسروسازی، گونی‌بافی و نساجی را برپا کنیم. حالا ترک‌های خلخال و اردبیل و زنوز، جای ما را در کارخانه‌ها گرفتند و زنان ما را اخراج می‌کنند.»[۳]

با این شیوه آنان توانستند بر بخشی از مردم شهر تأثیر بگذارند و آنان را در برابر اتحادیه کارگری و دهقانی که شعارشان «نان برای همه، بهداشت برای همه و فرهنگ برای همه» بود و می‌گفتند بیایید بر علیه ارتجاع و سیدضیاء متحد شوید.»[٤] قرار دهند و با ایجاد دسته‌هایی اقدام به برخوردهای تند فیزیکی می‌کردند که از جمله آن «سوار بر اسب می‌شدند و به آذری‌ها حمله می‌کردند. کمند بر گردنشان می‌انداختند و به هر سو می‌کشیدند، به‌طوری که آذری‌ها آنان را می‌دیدند پا به فرار می‌گذاشتند و حتی چند روزی از ترس سر کار حاضر نمی‌شدند.»[۵] در ادامه این خاطره آمده است که: «یا آنان را می‌کشتند و یا تا سر حد مرگ آنان را می‌زدند.»[٦] تا این‌که حزب هم‌سو با اتحادیه کارگری و اتحادیه دهقانی «بخش نیرومند و قوی خود را برای مقابله با این رویارویی به شاهی فرستاد که از جمله آنان مهندس امیر سلیمانی، سرهنگ محمد زمان‌خان پهلوان و مهندس سهیلی بودند. آنان در نخستین برخورد توانستند آقا رجب اعظمی را که با ۵۰ نفر به جانب کلوپ حرکت می‌کردند باز دارند.[۷]

---

۱ ابوالقاسم امینی، خاطرات منتشرنشده.
۲ یوسف بالادانش، خاطرات منتشرنشده.
۳ امینی، همان‌جا.
٤ مهدی اصغری قراخیلی، خاطرات منتشرنشده.
۵ امینی، همان‌جا.
٦ همان‌جا
۷ در شعری که هنوز به‌صورت فولک بر زبان مردم جاری است در بیان از واقعه و رخ‌دادهای آن دوره آمده:
«این چه شهره شهر شاهی ترک بکوشتنه قادی‌کلایی»

به هر ترتیب پس از قدرت یافتن اتحادیه کارگری و دهقانی پس از سال‌های ۱۳۲۳، سازمان حزب وطن در شاهی تضعیف شد. به نحوی که در یکی از متینگ‌های کارگری در میدان شاهی، وقتی «برومند» یکی از مسئولین کارگری نام هفتاد الی هشتاد نفر از اعضای حزب وطن را برد، آنان متواری شدند و به تهران رفتند. رهبران سازمان حزب از جمله ابراهیم فدایی، رجب اعظمی و دیگران از سر لشکر ارفه تقاضای ۲۰۰ الی ۳۰۰ قبضه اسلحه کردند که به آنان داده شد و آن‌ها محموله اسلحه را از راه هراز به آمل آوردند و بعد از راه بندپی به شاهی رساندند. پس از آن به قادی‌کلا برده، بین هوادارن‌شان پخش کردند.[۱]

پیش از پرداختن به رخداد «پل سه‌تیر» لازم است به واقعه‌ای اشاره شود که بیش‌تر متأثر از برخوردهای تند و تلخ آن دسته از قادی‌کلایی‌های طرف‌دار شاه و دیگر حامیان بود، پی‌آمد ناخوشایندی که تعریف «دفاع از خود» را برای آن برگزیده‌اند. که در نهایت ناگزیری به آن روی آورده شد و آن جریانی بود که در درون اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و حزب هم سو با این توجیه سر برآورد. به‌طور کلی مستقل از آن عمل می‌کرد. این جریان، نه آن که خشونت را در شهر کاهش نداد، بلکه آن را از تدبیر رهبری دور ساخت و در برخی مواقع حتی در شعله‌ور ساختن برخی حادثه‌ها بی‌تأثیر نبود.

در این‌باره در کتاب «خاطرات یک زن توده‌ای» آمده است: «ما به خوبی می‌دانستیم که عده‌ای از جوانان انتهای خیابان شاهپور تهران، در نتیجه بی‌کاری و فساد مشغول ول‌گردی و دزدی و چاقوکشی و باج‌گیری در محل بودند... در مازندران سازمان‌های حزبی و کارگری استحکام یافتند و اتحادیه کارگری در کارخانجات تبدیل به یک نیروی تعیین‌کننده شدند؛ ولی دزدی و ناامنی در تمامی سطح شهرها آسایش را از مردم سلب می‌کردند. شهربانی هم یا نمی‌خواست و یا نمی‌توانست مانع گردد و از عهده جلوگیری برآید. دشمن در محل‌های مختلف شهر جنگ و ستیز راه انداخته بودند و در بین یاغیان اسلحه تقسیم می‌کردند و برنج را برای احتکار، شبانه حمل می‌کردند...[۲] شبی از شب‌ها که ... وضع شهر [شاهی] را بررسی می‌کردیم، به رضا [ابراهیم‌زاده] گفتم: «بچه‌های ته شاپور یادت هست؟ چه‌طور است که همه را بیاوریم و بگذاریم در کارخانه مشغول کار شوند و در ضمن چون

---

۱ اصغری، همان‌جا.

۲ اسناد قابل توجهی درباره احتکار برنج در مازندران به‌جامانده که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره داشت.

آن‌ها به کارهای دزدان ولات‌ها وارد هستند، شاید بتوانیم از وجودشان استفاده کنیم.» [رضا پذیرفت]... فردای آن روز موضوع را در جلسه شورا مطرح و خوش‌بختانه تصویب شد و من برای آوردن این جوانان عازم تهران شدم.»

کلوپ کارگران راه‌آهن پس از مصلحت با چند نفر از رفقا، ۳٦ نفر از این باج‌گیران و چاقوکشان را دعوت کردم... همگی به اتفاق آمادگی خود را برای عزیمت به مازندران اعلام داشتند. فردای آن روز همگی، که یک واگن مسافربری شدند، راهی مازندران شهر شاهی شدیم. از همین ساعت هم این گروه به نام ۳٦ برادران مشهور شدند... این گروه همگی طبق میل خودشان در کارهای فنی و مکانیکی کارخانجات مختلف مشغول به کار شدند و در ساعات فراغت در کلاس‌های آموزشی شرکت می‌کردند... خلاصه کلام انتظامات کارخانجات و شهر به عهده ۳٦ برادران واگذار شده، و از این به بعد ناامنی و دزدی در سطح شهر رخت بر بست.

در آن سال‌ها، اوباشان و عوامل سیدضیاء شبانه، خانه‌های کارگران و اهالی زحمت‌کش چالوس، بابل، آمل و سایر نقاط مازندران را به آتش می‌کشیدند... برنج که خوراک اصلی مازندرانی‌هاست احتکار می‌کردند. جلوگیری از این‌گونه اتفاقات هم به عهده ما بود و ۳٦ برادران همه چون پیش‌تازان جان بر کف از عهده این‌گونه مأموریت‌ها به خوبی برمی‌آمدند.»[۱]

گفتنی است راضیه ابراهیم‌زاده در کتاب «خاطرات یک زن توده‌ای» به نکاتی اشاره می‌کنند که آوردن آن نکته‌ها با اهمیت به‌نظر می‌رسد، زیرا موقعیت جریان مستقل را در اتحادیه کارگری و... بیش‌تر روشن می‌دارد. ایشان به‌صراحت تقریر دارند به این‌که: «به هر روی کارهای بیهوده، افراط و تفریط‌هایی وجود داشت. مثلاً من چکمه می‌پوشیدم، لباس نظامی بر تن می‌کردم، اسلحه کمری می‌بستم. کارهای افراطی و بیهوده که شاید در واقع به منافع کارگران و زحمت‌کشان ضرر می‌زد و زیان‌آور هم بود انجام می‌دادم.»[۲] جهت آشنایی بیش‌تر به سندی اشاره می‌شود تا وضع سال ۲٤ شاهی در پی انجام کارهای «بیهوده و افراطی» جمعی خودرأی، روشن‌تر شود. در این سند آمده است که: «... ساعت ۱۱ روز

---

۱ راضیه ابراهیم‌زاده، همان‌جا، ص ۱۲۵.

۲ همان‌جا، ص ۱۲۹.

۱۳۲٤/۱۱/۹ موقع تعویض کارگران کارخانه، کارگران زنانه را مرخص و مردها را نگاه می‌دارند. ساعت۲٤، عده‌ای از کارگران خبر داده، چندنفر پاس‌بان‌های پاس و گارد و سرپاس‌بان، نگه‌بان کارخانه را خلع سلاح نموده و در همان ساعت، ۲۵ نفر با ۱۲ پاس‌بان‌های حومه شهر، همین عمل را نموده و سپس در ساعت ۵ صبح اسلحه‌های مأخوذه غیر از ۱۸ تیر فشنگ مال گارد کارخانه مجدداً، به مأمورین مسترد می‌کنند. قرار است ۱۸تیر فشنگ را هم مسترد کنند.

در ساعت۱۱، یک نفر جوان ترک دارای اسلحه کمری با یک نفر بانو، به منزل کفیل شهربانی رفته پس از پرسش اسامی ساکنین خانه، بانو اظهار می‌دراد قریباً تکلیف این سارقین را معلوم خواهم نمود و از منزل خارج می‌شوند. کفیل شهربانی مراتب را فوراً به اطلاع کفیل فرمان‌داری رسانیده است و در ساعت ۱۱:۰۰ آقای علیزاده رهبر حزب توده شاهی با تلفن به کفیل شهربانی اظهار می‌دارد. موضوع دیشب خبری نبوده و سوءتفاهم شده، اهمیت ندارد...[۱]

به‌نظر می‌رسد بیهوده‌کاری‌های افراطی به استقرار جو نظامی در شهر که به‌طور فزاینده افزایش می‌یافت، کمک کرد و در نتیجه بهانه رویارویی پُرستیز دو نیروی اجتماعی در شهر و ده را اجتناب‌ناپذیر نمود، به‌نحوی که واقعه تلخ پل سه‌تیر رقم خورد. از جمله روی‌دادی که این واقعه را شتاب بخشید، موضوع مربوط به دست‌گیری «آقا رجب اعظمی» یکی از سران حزب وطن بود که در ایستگاه راه‌آهن شیرگاه در حین آوردن تعدادی اسلحه که به دستور شاه، سرلشکر ارفه در اختیارش گذاشته، صورت گرفت.[۲] ایشان از جانب اتحادیه کارگری دست‌گیر و به شاهی انتقال می‌یابد. و در سینما دیانا شاهی محاکمه علنی می‌شود. ریاست محاکمه را یوسف لنکرانی یکی از سران اتحادیه کارگری عهده داشت.[۳] آقا رجب اعظمی کلیه قضایا در رابطه با آوردن اسلحه را افشا می‌کند و به‌صورت روشن بیان می‌کند که هدف از آوردن آن همه سلاح جهت سرکوب اتحادیه‌های کارگری، دهقانی و حزب هم سوء بوده است. نکته مهم در اعتراف ایشان اقرار این‌که سلاح‌ها را به دستور شاه از سرلشکر ارفه دریافت داشته است. در محکمه ایشان اظهار پشیمانی می‌کنند و آزاد

---

۱ سازمان اسناد ملی، ۱۳۲٤/۱۱/۱٤، ش ۱۲۲۰٦.

۲ مورخه ۱۸ مرداد ۱۳۲٤، ذکر تاریخ به نقل از خاطرات بهرام دارایی.

۳ بالادانش، همان‌جا.

می‌شوند. این واقعه به‌طور وسیع بازتاب می‌یابد و بر شاه گران می‌آید. به سیدضیاء و سرلشکر ارفه دستور می‌دهد با به‌کارگیری ارتش و طرف‌داران حزب وطن و دیگر نیروهای نظامی جهت یک حمله انتقام‌جویانه آماده بشوند.

درباره این تهاجم همه‌جانبه این نکته را نباید فروگذار کرد که طرف‌داران نظام سلطنتی به بهانه جهاد با کفار پا به میدان گذاشتند. بنابراین، نخست نزد مجتهد جمنانی رفتند، سرلشکر ارفه قصد خود را در نزد حاج‌آقا جمنانی مطرح کرد. مجتهد جمنانی در پاسخ به سرلشکر ارفه و هم‌راهان وی گفتند که چگونه حکم جهاد بدهم. شما از کسانی می‌گویید که من پیش‌نماز آنان هستم. یکی از هم‌راهان سرلشکر ارفه به مجتهد جمنانی گفتند که سرلشکر از جانب شاه آمدند و این درخواست اعلی‌حضرت است. حاج‌آقا جمنانی در پاسخ گفتند: «چه‌طور فتوای قتل آذربایجانی‌ها را صادر بکنم در صورتی که آنان مسلمان هستند و من پیش‌نماز آنانم. سرلشکر ارفه، آقا رجب اعظمی و دیگر هم‌راهان اصرار فراوان کردند؛ اما مجتهد جمنانی زیر بار نرفت. در خاطرات امینی آمده است که سرلشکر این مشکل را از طریق دیگر حل کرد.[1] و آنان روز شهادت حضرت علی را مناسب به حمله دیدند. منتها پیش از آن دست به تدارک زدند. نخست از مردم دهستان علی‌آباد که مشتمل بر ۳۰پارچه آبادی بود دعوت به‌عمل آوردند که در جهاد علیه کفر شرکت کنند. روز موعود ۱۳۲٤/٦/۷ مطابق با بیستم ماه رمضان همان سال در محل «پل سه‌تیر» تعیین شد.[2] در روز مقرر جمعیت کثیری گرد هم آمدند که شرح آن به قرار زیر است.

پیش از بیان این رویارویی، که نشان از تلاطم سنگین جامعه انسانی آن روز ایران را می‌رساند، باید روشن داشت بر اساس اسناد موجود، غالب شهرهای ایران درگیر این انفجار بود. آشکار است این مواجهه بین دو نیروی قدرت‌مند اجتماعی جریان داشت که در شاهی به سبب عدم رشد نیروهای متوسط این تخاصم، چهره روشن‌تری به خود گرفت؛ زیرا طبقات میانی در این شهر، به‌ویژه پیشه‌وران نه آن‌که حضور تعیین‌کننده‌ای نداشتند؛ بلکه نیروی اندک آنان دنباله‌روی هر دو جریان بودند. این مهم در بابل و ساری به گواهی اسناد، مصداق نداشت. شایان ذکر است مدافعان نظام سلطنتی را بیش‌تر خوانین، خرده‌مالکان،

---

۱ امینی، خاطرات.

۲ بهرام دارایی، خاطرات منتشرنشده.

رعیت‌های وابسته به آنان، نظامیان و رؤسای منصوب در اداره‌ها و کارخانه‌ها هم‌راه با بخش کوچکی از کارگران، به‌ویژه آنانی که از روستاها می‌آمدند، تشکیل می‌داد. که مرکز عملیات آنان در قادی‌کلای بزرگ بود. در برابر، اتحادیه کارگری و دهقانی و حزب هم‌سو به هم‌راه آن دسته از روشن‌فکران نوظهور که برای به‌دست آوردن حقوق صنفی‌ـسیاسی خود به مبارزه برخاسته بودند. گفتنی است پس از سقوط رضاشاه و حضور یافتن نیروهای متفقین که به نسبت فضای باز سیاسی را در بر داشت، این رویارویی فزاینده شد. در واقع مردم ایران فرصتی یافتند تا خواسته‌های انسانی خود را برای نخستین‌بار، به این صورت به‌طور متشکل بیان دارند. که در اثر لجاجت و اصرار نظام حاکم در برآورده نکردن حداقل حقوق‌های صنفی‌ـسیاسی به‌سوی برخوردهای تند سوق پیدا کرد؛ زیرا نظام حاکم در حفظ مناسبت‌های موجود حاضر به ذره‌ای عقب‌نشینی نبود. اقتدار مستبدانه نسبت به مردمی که آگاهی نسبی از مناسبات اجتماعی را به‌دست آوردند، سیاست بخردانه‌ای نبود. با توجه به این‌که نیروهای متوسط از اقشار میانی از قدرت بالانس‌کننده طبقات برخوردار نبودند. البته قدرت رشد آنان در زیر مهمیز استبداد رضاخانی به اندازه کافی خورد شده بود. برآمدن آنان نیاز به فرصت تاریخی دیگر داشت.

به هر ترتیب درگیری «پل سه‌تیر» در قائم‌شهر، بیش‌تر جنگ میان اتحادیه کارگری و دهقانی و حامیان آنان در برابر شاه و طرف‌داران آنان باید به حساب آورد؛ نه جنگ میان ترک و فارس یا روشن‌تر، ترک ومازندرانی و یا مسلمانان با کفار. در خاطرات یوسف بالادانش شرح روی‌داد چنین است که: «ما از آمدن سرلشکر ارفه با خبر شدیم. قرار شد طبری، اکبر شهابی، یوسف لنکرانی، ابراهیم‌زاده و هم‌راه با سران اتحادیه‌های کارگری، دهقانی و جمعیت زنان و صلح به‌صورت دسته‌جمعی به تلگراف‌خانه رفته تا با تلگراف به مرکز، جلوی هر پیش‌آمدی گرفته شود. ساعت یک بعدازظهر با چندنفر قصد رفتن به تلگراف‌خانه را داشتم که ناگهان چندنفر کفن‌پوش را دیدم که به‌طرف مجاور محله می‌روند. دیگران را خبر کردم.

پهلوان نعمتی به من گفت کسی را بفرستید نزد آنانی که به تلگراف‌خانه رفتند. قصد کفن‌پوش‌ها روشن بود. آن‌ها می‌خواستند از مجاورمحله به ترک‌محله حمله کنند. ما در کل ٤٠ الی ٥٠ نفر بودیم. ناگهان از دور ۲۰۰ نفر کفن پوش دیدیم که به سمت ما می‌آمدند. در

پشت سر کفن‌پوش‌ها جمعیتی دیده می‌شد که قریب به ۲۰۰۰۰ نفر قابل تخمین بود. طوری که انتهای آن به ده جمنان می‌رسید. آنان هم چنان شعار می‌دادند و از فاصله ۵۰متری به سوی ما سنگ و چوب پرتاب می‌کردند. بین ما رود کوچک دومتری قرار داشت. آن‌ها فکر می‌کردند ما مسلح هستیم. به این خاطر می‌ترسیدند به ما حمله کنند. با این همه شعارشان لحظه‌به‌لحظه اوج می‌گرفت. هیجان قریبی به آنان دست می‌داد. ما را کافر و بی‌دین می‌خواندند. هرچه ما می‌گفتیم مسلمانیم، کافر نیستیم آنان جری‌تر می‌شدند. حالا دیگر عده‌ای به ما ملحق شدند. چوب و آهن و تبر از هر سو به هوا می‌رفت. بزن‌بزن به قصد کشت جریان داشت. عده‌ای به داخل محل نفوذ پیدا کردند و شخصی احتمالاً به نام عبدالله آهنگران به خانه یکی از آذری‌ها پرید و سینه یک زن آذری را به قصاوت بی‌رحمانه‌ای برید. جیغ و ناله و فریاد از هر سو بلند بود که ناگهان تیری هوایی از طرف مدرسه ادیب (= نزدیک محل واقعه) شلیک شد. طرف‌داران حزب وطن و سرلشکر فکر کردند سربازهای شوروی آمدند. به این خاطر پا به فرار گذاشتند. در واقع شلیک تیر هوایی از جانب ژاندارم‌ها بود نه از سوی شوروی‌ها. یکی از وطنی‌ها فریاد زد، فرار نکنید. شوروی‌ها نیستند. ژاندارم‌ها هستند. بخشی از جمعیت دوباره به سوی ما حمله‌ور شدند. در این زمان یوسف لنکرانی، اکبر شهابی و دیگران از راه رسیدند. جنگ تن‌به‌تن شدت گرفت. بیش از ۲۰ نفر کشته شدند، ۱۸ نفر از جانب آنان، ۵ نفر از جانب ماها.»[۱]

در خاطرات طبری رقم کشته‌شده‌ها از ۵نفر بیش‌تر ذکر شده؛ ایشان ضمن تحلیلی می‌آورند: «محیط آرام مازندران به شدت آشفته شد. این حوادث در اثر حمله افراد مسلحی از حزب وطن وابسته به سیدضیاء به شاهی شروع شد. مرکز حزب وطن، دهکده قادی‌کلا بود و افراد شروری از این دهکده بنا به دستور یمین اسفندیاری وکیل پایه یک مجلس و ملاک معروف به دستور ضیاء عمل می‌کردند. در اثر حمله مسلح قادی‌کلایی‌ها به کوی کارگری ۱۰ نفر کشته شدند. حادثه در تمام ایران انعکاس یافت در نتیجه من مرکز فعالیت خود را از ساری به شاهی منتقل کردم و کارگران، خود را برای دفاع از شهر آماده کردند...»[۲]

---

۱ یوسف بالا دانش، همان‌جا.

۲ طبری، *خاطرات*، ص ٦١.

درباره انتقال مرکز فعالیت طبری یعنی کمیته ولایتی مازندران به شاهی، عیناً در سند مورخه ۱۳۲٤/۱۱/۱ به شماره ۱۱۰۹۷/۱۳۵۳۰ سازمان اسناد ملی آمده است که تابلوی آن در محل مهمان‌خانه متعلق به بانو ویکتوریا نصب شده. گفتنی است این سند گزارش شهربانی کل ایران به وزارت کشور است.

شایان ذکر است سند دیگری از اداره اطلاعات و آمار، دایره اخبار، به اداره سیاسی وزارت کشور ارسال شد که «احسان طبری... در روز ۷و ۸ [شهریور، یعنی روزهای واقعه] فراری به شاهی رفته بود؛ امروز به وسیله یک کامیون باربری با عده زیادی... نزد آقای فرمان‌دار آمد، نتیجه مذاکرات نامعلوم است. تانک و نیروی پیاده و سواره شوروی در تمام موارد به کمک حزب دخالت می‌نماید...»[۱]

خاطره دیگر مربوط به بهرام دارایی قادی‌کلایی است. ایشان پس از اشاره بسیار کوتاه به واقعه چنین نتیجه می گیرد که: «...مردم [بلوک دهستان علی‌آباد] آمادگی خود را اعلام و به نام حزب وطن (= حزب وطن طرف‌دار شاه و استقلال مملکت و در واقع ناخودآگاه طرف‌دار نفوذ انگلیس در ایران و حزب توده طرف‌دار نفوذ شوروی در این مرز و بوم بوده‌اند). در روز چهارشنبه ۱۳۲٤/٦/۷ مطابق با بیستم ماه رمضان همان سال در محل پل سه‌تیر قائم‌شهر کنونی دو گروه حزب توده و وطن رو در روی هم قرار گرفته، این برخورد منجر به کشته و زخمی شدن عده‌ای از دو طرف درگیر گردیده که با مداخله افراد ژاندارم و تیراندازی آن‌ها، افراد متخاصم دست از برخورد کشیده و پراکنده شدند. ولی این کار به همین‌جا پایان نیافته و اهالی قادی‌کلا با عده‌ای دیگر روستاییان برای ادامه مبارزه و حفظ جان‌ومال و نوامیس خود به محل وارد و به سنگر نشستند و جریان را طی تلگرافی به پای‌تخت مخابره و کسب تکلیف نموده‌اند که از جانب مسئولین دستوری صادر تا عده‌ای زبده جهت گرفتن اسلحه و حمل آن از بی‌راهه به محل مبارزه و هم‌چنین تشریح واضح و روشنی از واقعه برای دربار و ستاد ارتش بنمایند. بلافاصله مقدمات کار فراهم و چندین نفر پیاده از جاده‌ای که در آن هنگام مال‌رویی بیش نبود، به تهران اعزام و پس از مذاکرات مفصل به کمک ستاد ارتش اسلحه و مهمات تا رودهن به وسیله کامیون‌های ارتش حمل و در اختیار کسانی که باید آن‌ها را تحویل می‌گرفتند، قرار داده شد و از راه آمده به قادی‌کلا

---

۱ سازمان اسناد ملی، ۱۳۲٤/٦/۱۹، ش ۳۱۵٦.

آورده و میان داوطلبان با تجربه با اخذ رسید، تحویل داده شد و باید دانست که به حق، اهالی قادی‌کلا و عده‌ای دیگر برای استقرار امنیت در منطقه و ریشه‌کن کردن توده‌ای‌های وطن‌فروش (به اصطلاح آن روز) و حراست از مقام شاه وقت استقامت نموده و مدت چند ماه در این کار پای فشردند و با سرکوبی آن فرقه در شب یازدهم محرم ۱۳۲۵ با هجوم واحدهای اعزامی ارتش از سه طرف، یعنی رشت گرگان و تهران به ظاهر غائله آن‌ها در آن سال پایان یافته و پای مردم و سنگرنشینان به شهر باز شد.»[۱]

شایان ذکر آن‌که جهت دانستن وخامت وضعی که بعد از مسلح شدن وطنی‌ها پس از رخ‌داد «پل سه‌تیر» به‌ویژه در روستاها حاکم شد، اشاره شود که «از آن پس، سراسر جنگل‌های اطراف شاهی به کمین‌گاه مرگ برای اعضای اتحادیه دهقانان و کارگران که علی‌رغم آن‌ها (= نظر وطنی‌ها) به سر کار می‌آمدند، بدل گشت. در یک هفته، هفتاد رأس گاو دهقانان آبادی کوتنا را که به عضویت اتحادیه دهقانان درآمده بودند، ربودند. بیش‌ترین صدمه و فشار را در آبادی کوتنا به غلامعلی جوادیان وارد آوردند. وطنی‌ها پس از کوتنا، به دهقانان ارته، کوچک‌سرا، کشی‌کلا و ده‌ها روستای دیگر خسارت وارد ساختند.»[۲]

پی‌آمد رخ‌دادهای سال ۱۳۲٤ در قائم‌شهر

نخستین پی‌آمد مسلح شدن وطنی‌ها از جانب دربار در برابر اتحادیه‌های کارگری و دهقانی، دور شدن رهبری جنبش از دست طبری‌ها و غلتیدن آن به جناح تندروها شد. در خاطرات طبری آمده است «...از کارکنان سابق کمیته ایالتی مازندران دو نفر به نام یوسف لنکرانی و مارتین ساروخیان با من هم‌کاری می‌کردند. این هم‌کاری از روی مصلحت بود. در واقع... یوسف لنکرانی وابسته به رضا روستا و... مارتین، وابسته ایرج اسکندری بود... رضا به یاد آن افتاد که مبادا تلاش ما، کارگران بهشهر و شاهی را جلب کند. لذا مأمورین خود یعنی علیزاده و ابراهیم‌زاده را عازم مازندران کرد... نیت ایرج اسکندری و روستا این بود که من بهتر است در مازندران نمانم. پس شروع به آزار و اذیت توهین کردند... بعدها معلوم شد که یوسف لنکرانی، به دستور ایرج اسکندری «حزب طبرستان را ایجاد کردند...

---

۱ بهرام دارایی، همان‌جا.

۲ امینی، همان‌جا.

در همان ایام در آذربایجان «فرقه دموکرات آذربایجان» تشکیل شد... ایرج اسکندری و روستا خیال رقابت با فرقه را داشتند.»[۱]

درباره حزب طبرستان، رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ خرابی، در گزارش محرمانه‌ای به وزارت کشور می‌آورد که: «...شهربانی مازندران به استناد رسیده از شهربانی شاهی گزارش می‌دهد ساعت ۱۰ روز ۲۸ دی‌ماه ۱۳۲٤ افراد حزب توده و اتحادیه کارگران و کارگران پل‌سفید و زیراب و شیرگاه و پیشه‌وران شاهی با حضور فرمان‌دار در میدان شاهی اجتماع نموده، بدواً برومند شهمیرزادی مؤسس جمعیت طبرستان تابلوی مزبور را با روپوش پرچم ایران در جلوی یکی از ساختمان‌های میدان نصب، پس از ابراز تبریک و سخن‌رانی آقایان متولی وکیل انجمن ولایتی و مدیر دبیرستان شاهی و چندنفر دیگر راجع به تأسیس جمعیت طبرستان اظهاراتی نموده و پرچم را روی تابلو گرفته و جمعیت طبرستان را مفتوح و سپس جمعیت به جلوی کلوپ توده آمده، در آن‌جا هم از طرف پهلوانی‌نژاد و شهابی در اطراف پیش‌رفت فرقه دموکرات و هم‌چنین قطع‌نامه‌هایی در امور بهداشت کشاورزان و اصلاح راه‌های شوسه و فشار مالکین به زارعین خوانده و صادر نموده‌اند و ساعت ۲٤ جمعیت متفرق و کارگران به محل‌های خود مراجعت نموده‌اند.»[۲]

فشار فزاینده وطنی‌های مسلح به اعضای اتحادیه‌های کارگری و دهقانی در شهر و روستا، عرصه را چنان بر آنان تنگ کرد که ناگزیر بر آن شدند آنان نیز مسلح شوند. اسکندری در خاطرات خود اشاره می‌کند که: «...مرتب کارگرهای شاهی آمده و شکایت می‌کردند و قادی‌کلایی‌ها به آن‌ها حمله می‌کنند و آنان را مورد ایذاء و آزار قرار می‌دهند، حتی دو نفر را هم به قتل رسانده بودند. یکی از دفعات نزد من آمده و گفتند تکلیف ما چیست؟ همین‌طور ایستاده و نظاره‌گر باشیم و اقدامی نکنیم؟ من موضوع را به دکتر نصر [استان‌دار مازندران] گفتیم و خاطرنشان کردم که بالاخره شما باید امنیت مردم را حفظ کنید و یا این‌که بگویید قادر به حفظ آن نمی‌باشید. گفت: «نه! شوروی‌ها اجازه نمی‌دهند که ما بیش از ۲۰ ژاندارم در این‌جا داشته باشیم. بنابراین، نمی‌توانیم انجام بدهیم.» گفتم: «این‌که نمی‌شود مردم را بکشند. پس لااقل اجازه بدهید که آن‌ها از خودشان دفاع کنند.»

---

۱ ایرج اسکندری، *خاطرات*، ص ٤۸٤ و ٤۸۵

۲ سازمان اسناد ملی، مورخه ۲٤/۱۱/۱٦، شماره ۱/۱۲۰۹٤.

گفت: «خوب دفاع کنند.» گفتیم: «آخر اسلحه ندارند. به آن‌ها اسلحه بدهید تا قادر به آن باشند.» گفت: «حالا می‌گویی چه؟» گفتم: «بیست قبضه اسلحه دولتی در اختیار آن‌ها بگذارند تا اگر اتفاقی افتاد از خودشان دفاع کنند.» قبول کرد و دستور داد ۲۰ قبضه برنو تحویل بدهند. ما هم سلاح‌ها را در اختیار کارگران شاهی قرار دادیم که سرکرده آن‌ها لنکرانی و برومند بودند...».[۱]

راضیه ابراهیم‌زاده در کتاب خاطرات خود به این نکته می‌پردازد که: «ایرج اسکندری خودگاهی به ما سر می‌زد و سر رشته عملیات نظامی در دست خود ایرج اسکندری بود. خود او برای ما اسلحه تامین می‌کرد.»[۲] گفتنی است پس از واقعه «پل سه‌تیر» مسئولین اتحادیه کارگری و دهقانی «برای حفظ جان خود مسلح شده بودند و شب‌ها برای محافظت از حملات مکرر نیروهای دولتی و شاه‌دوستان نگه‌بانی می‌دادند.»[۳] باید خاطرنشان کرد این حملات در سراسر مازندران به‌ویژه در مراکز کارگری به‌طور فزاینده در جریان بود. آشکار است آشتی دادن دو نیروی نظامی مسلح که در اوج هیجان به‌سر می‌برند. چندان مؤثر نمی‌توانست باشد، زیرا در کشورهای در حال رشد رقابت سیاسی مفهوم هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را ندارد؛ بلکه منطق حاکم در این کشور ها در تعریف حضور سیاسی رقیب، به معنی رویارویی با دشمن است و به طریق اولی در این صف‌بندی تنها اصول، مبارزه بی‌امان با هر رقیب که در فکر دست‌یابی به قدرت است، مرگ حکومت می‌کند تا تبار آن اندیشوران با اندیشه را تا ریشه سوزانده شوند؛ زیرا تمام حکومت‌ها در این کشورها در راه اقتدار مطلق‌اند. شاید بتوان گفت به لحاظ بلوغ سیاسی هنوز جامعه بشری از رشد کافی برخوردار نیست و در کشورهای در حال رشد این نقیضه مهم به صورت مضاعف جریان دارد.

به هر ترتیب سیر حادثه با توجه به مخاصمه دو جانبه به تدریج در سرشیبی تندی قرار گرفت و هر لحظه شتاب آن افزوده می‌شد. دیگرکنترل آن به ظاهر مقدور نبود. گشوده شدن عقده‌های سرکوفته حقوق انسانی و بی‌اعتنایی عمیق نظام حاکم نسبت به آن به‌ویژه پاسخ مشت آهنین بر دهان‌هایی که دست‌ها را مشت کرده بودند. گوشی را آماده شنیدن

---

۱ ایرج اسکندری، *خاطرات*، صص ٤٨٤ـ٤٨٥.

۲ راضیه ابراهیم‌زاده، *خاطرات*...، ص ۱۲۳.

۳ بالادانش، همان‌جا، ابراهیم گلستان در خاطرات خود به داشتن اسلحه اشاره دارد.

پندی نمی‌کرد. بی‌شک نظامی کردن فضای عادی جامعه، به‌طور قطع بازتاب نظامی را به هم‌راه داشت. بالادانش در خاطراتش اشاره می‌کند گروه «به‌طور مخفیانه کار می‌کرد. دست به جمع‌آوری سلاح، آموزش نظامی و فرستادن نیروهای کمکی به شهرهای دیگر استان مازندران و ایران زد از آن جمله فرستادن نیروی کمکی نظامی برای خنثی کردن توطئه ضدکارگری در چالوس، و نیز اعزام نیروهای پارتیزان به تبریز در سال ۱۳۲٤. زمانی که دموکرات‌ها به قدرت رسیده بودند و برای رویارویی با ضدانقلابیون درباری نیاز به کمک داشتند. یک دسته سی‌نفره که نام برخی از آن‌ها به این شرح است، اعزام شدند: ۱ـ بابا اضطراری ۲ـ رحیم رئوفی معروف به کمپانی ۳ـ محرم معروف به مهندس ٤ـ رجب شهابی ۵ـ لطیف نیکرو ٦ـ ستار خستو ۷ـ نادعلی هاشمی ۸ـ راضیه ابراهیم‌زاده ۹–حسین نوری...»[1] در ادامه این گزارش آمده است: «پارتیزان‌ها در گروه‌های ۲۵نفری در تمام روستاها و شهرها که احتمال درگیری با نیروهای دربار و خوانین و بازاریان محلی با حمایت ارتش و نیروهای شهربانی و ژاندارمری می‌رفت در حال آمد و شد بودند. این پشتیبانی تا سال ۱۳۲۵ ادامه داشت. پس از آن طی یک حمله از جانب ارتش تمام شبکه‌های پارتیزانی صدمه سنگین دید. شدت آن تا به آن اندازه بود که برخی مانند حسین سیاه و دو نفر از کارگران معدن زیراب اعدام شدند و بعضی مانند ابوالفضل نعمتی، مسلم غایب دوست که یک دست او در زیر دست‌بند قپانی از کار افتاد، به حبس‌های بلندمدت محکوم و آقایان یوسف بالادانش، عوض (=اوز) سوغاتی / دشتیانی، ذوالفقار محمدی، رحیم رئوفی معروف به کمپانی، محرم حیدرقلی معروف به مهندس، ابوالفضل بخشنده، عزیز قرباناف، عیسی قرباناف، رحیم قرباناف و دیگران که نزدیک به پانصدنفر بودند، به حبس‌های کوتاه‌مدت محکوم شدند. طوری که زندان‌های شاهی پُر شده بود و آنان را به زندان شهرهای بابل، ساری و دیگر شهرهای استان مازندران بردند.»[2] از جانب رئیس شهربانی کل کشور در بهمن ۱۳۲۵ گزارشی به نخست‌وزیری ارسال شد به شرح زیر: «تعقیب گزارش شماره ۱۰٤۵۳/۱۵۷۵۱–۱۳۲۵/۱۰/۲۵ محترماً به استحضار عالی می‌رساند: شهربانی مازندران راجع به فعالیت لیدرهای حزب توده گزارش می‌دهد که طبق شهربانی

---

۱ بالادانش، همان‌جا.

۲ همان‌جا.

شاهی اشخاص زیر: جزایری، محمود تباری، محرم اشرفی، علی سلطانپور، مهدوی، مهندس کاظم‌زاده، بروسیان (؟)، سعیدی، حسن فرمانی از کارخانه گونی‌بافی، دکتر حسینعلی‌زاده رئیس کارخانه نساجی، نامدار، مهندس فرخیان، محمد نوری، مهندس گوهریان از کارخانه نساجی، حسن رمضانپور، علی‌اکبر گرایلی، امیدی و غیره از کارخانه کنسروسازی، محمودی، حسین قره‌بالا، دقیقی از شرکت نفت و سه نفر از بانوان [به نام‌های] امینه زارع، محبوبه، مشهدیه رؤسای زنان محرمانه و سری مشغول فعالیت و در شهر انتشار داده‌اند بازداشت زندانیان غیرقانونی و همین روزها اشخاص آمده و آن‌ها را از زندان نجات خواهند داد. دستور به شهربانی مربوطه صادر و مراتب به استان‌داری اعلام گردیده است.»[۱]

دامنه سرکوب جنبش کارگری در شاهی که مقارن با بیرون رفتن ارتش سرخ شوروی است، به زیراب کشیده شد. با توجه به اشاره آمده درباره مسلح شدن گروهی از کارگران شاهی از جانب اسکندری، در خاطرات او آمده است که «بعد از مدتی که جریان تخلیه ایران به وسیله ارتش سرخ شروع شد. دکتر نصر (= استان‌دار مازندران) با من صحبت کرد و خواست که سلاح‌های دولتی مسترد گردد؛ زیرا اطلاع پیدا کرده که ارتش آن را بهانه قرار داده و در نظر دارد ناگهان اقدام به محاصره محله کارگری کرده و اسلحه‌ها را تشبث به قوه قهریه اخذ و دارندگان آن را هم به دادگاه نظامی محاکمه نماید و لذا وضع خطرناکی پیش آمده است. بعد هم به من خبر داد که قرار گذاشته است که ساعت فلان روز پنج شنبه قوای ارتش بریزند و نقشه خود را در محله کارگری شاهی به موقع اجرا بگذارند. من به شاهی رفته و همین لنکرانی را خواستم و به او تأکید نمودم که فوراً اسلحه را تحویل بدهند. ضمناً به او گفتم که من اطلاع پیدا کرده‌ام که فرداشب در نظر دارند. این‌جا را محاصره کنند... رفت و برگشت و گفت که کارگرها اسلحه را نمی‌دهند. گفتم: «چه‌طور؟ حالا که چنین است یک کار دیگر بکنید. لااقل این اسلحه‌ها را از منازل‌تان خارج کنید که اگر فرداشب آمده، تفتیش کردند آن‌ها را پیدا نکنند.» گفت: «چه‌کار کنم؟» گفتم: «سلاح‌ها را با کامیونی ببر و در زیراب جاسازی کن. او هم بلند شد و هم‌راه یکی دو نفر از کارگرها به راه افتاد. قدری طول کشید... برنگشتند. شوفری داشتم، او را خواسته و مأمورش کردم به

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ۱۳۲۵/۱۱/۲۱، ش ۱۱٦۲۷.

زیراب رفته و خبری بیاورد. او هم رفت. بعد به من خبر رسید که شوفر را هم آن‌جا گرفته و توقیفش کرده‌اند و ژاندرام‌ها هم زیراب را محاصره کردند و مشغول تیراندازی... هستند. از آن طرف هم (= کارگرهای مسلح) به‌سوی آن‌ها تیراندازی می‌کنند، به‌طوری که چند نفر از ژاندارم‌ها بر اثر اصابت گلوله کشته شده‌اند. قوای دولتی نیز هجوم برده و دو نفر از کارگران زیراب را دست‌گیر و همان‌جا اعدام کردند. لنکرانی هم در رفته و به جنگل زده است. من دیدم که وضع فوق‌العاده بدی شده... ناچار از راه چالوس عازم تهران شدم.»[۱]

چگونگی تقارن اعزام نیروهای مسلح کارگری با اعتصاب کارگران زیراب به ظاهر روشن نیست. به‌هرحال، می‌توان حدس زد این هم زمانی منجر به هوشیاری نیروهای نظامی دولت شد که یا به تصادف و یا گزارش خبرچینی، قضیه لو رفت و اعتصاب کارگری با برخورد مسلحانه نیروهای دولتی مواجهه شد و سرکوب گردید.»[۲]

درباره واقعه زیراب، شرحی را مختار رشیدی از کارگران زیرآب با ارتش آورده که قابل توجه است. وی زمان وقوع جنگ مسلحانه بین اتحادیه کارگری زیراب و کارگران معدن را چنین بیان می‌کند: «شدت شلیک گلوله تا آن اندازه بود که شب تار مثل روز روشن شده بود. چند روز جنگ بود، بالاخره کارگران شکست خوردند، از مسئولان محلی اتحادیه کارگری زیراب آقایان عباس افضلی، اسلامی و اکبر رحمانی با عده‌ای دیگر فرار کردند. گفتنی است بیش‌تر کارگران ترک و غریب بودند، که پس از شکست عشایر محلی جای‌گزین شدند. آنان (ارتش) تمامی اسباب و اثاثیه آنان را به یغما بردند. علاوه‌بر غارت خانمان کارگران، فرمان‌دهان نظامی به نام‌های سرهنگ دوانلو، سروان محمدی و سروان رزمی، دادگاه صحرایی در ایستگاه راه آهن زیراب تشکیل دادند و «احمد وصالی» که ترک زنوزی بود، اعدام کردند. زخمی‌ها قابل شمارش نبود.»[۳]

---

۱ ایرج اسکندری، همان‌جا، ص ٤٨٥.

۲ در یک اعتصاب معدن زیراب بین کارگران و مأمورین ژاندارم درگیری شد و برخی گردانندگان اتحادیه‌های کارگری مازندران که مسلح بودند. از اسلحه استفاده کردند و چند نفر کشته شدند... (نورالدین کیانوری، *خاطرات*، ص١٤٦).

رشیدی، مختار، خاطرات منتشر نشده، ص ۱۹ و ۲۰.

جنبش دوازده‌ساله تاریخ اجتماعی قائم‌شهر
بخش دوم (۱۳۳۲ – ۱۳۲۶)

آشکار است سیاست توسعه‌طلبانه امریکا و انگلیس پس از جنگ جهانی دوم، معطوف به سرکوب جو رادیکال‌ـدموکراتیک و انقلابی که در سراسر جهان گسترده شده بود، قرار گرفت. هدف دو قدرت پیروز جنگ بین‌الملل دوم (امریکا و بریتانیا) از جامعه جهانی سرمایه‌داری، پیرامون استقرار جوامع سنتی دور می‌زد. علی‌رغم آن‌که در این کشورها، دموکراسی بورژوایی به‌طور نسبی حاکم بود. با این همه، از اسقرار حکومت مشروطه در کشورهایی مانند ایران اجتناب می‌کردند، به این بهانه که ممکن است به سمت کشور شوروی سابق گرایش پیدا کنند. بنابراین، آنان با زیر پا گذاشتن قانون اساسی ایران، کوشش می‌کردند تا سلطنت خودکامه و با ثباتی را جای‌گزین حکومت مشروطه سازند تا نسبت به حفظ منافع خود دغدغه‌ای نداشته باشند. بازگشت به چنین سیاستی در ایران، یعنی استقرار حکومت خودکامه با سیاست گام‌به‌گام پس از مهر ۱۳۲۵ عملیاتی شد که باید آن را نقطه عطف تاریخ معاصر ایران به حساب آورد.

نخستین دست‌یابی به این سیاست، از میان برداشتن شورای متحده مرکزی کارگری بود که از نفوذ در میان کارگران در داخل کشور ــو از اعتبار بالا در مجامع بین‌المللی به‌ویژه در فدراسیون جهانی اتحادیه کارگری‌ــ برخوردار بود. تسویه رؤسای مؤسسه‌های دولتی که هوادار کارگران بودند در رأس امور قرار گرفت. پس از اعزام نیروی نظامی به زنجان و تبریز[1]، ۲۵ تَن از رهبران شورای متحده مرکزی در کارخانه‌های استان مازندران که بیش‌ترشان در شاهی سابق بودند، دست‌گیر و روانه زندان شدند. در پی آن اداره کارخانه‌ها به عهده فرمان‌دار نظامی قرار گرفت. به‌طورکلی، نیروهای نظامی تمامی شهرهای صنعتی مازندران را اشغال کردند و به سرکوب کارگران پرداختند. در پی شورش و اعتصاب

---

۱ کار دولت فرقه دموکرات آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ درست یک سال پس از تشکیل آنان به پایان رسید.

کارگران معدن زیراب در آذر ۱۳۲۵ که به تیراندازی متقابل انجامید. از جانب یک هیئت نظامی، یک‌صدوچهل نفر کارگر دست‌گیر شدند «و در روز ۱۷ آذرماه سه تن رهبران اعتصاب را در همان‌جا اعدام کردند. بیش از یک‌صدنفر کارگر دست‌گیر شده را به تهران آوردند و چندی بعد چهار تن از ایشان را به ۵ زندان انفرادی محکوم کردند و ۷۰ نفر دیگر را به سایر نقاط کشور تبعید نمودند.»[۱] عده بی‌شماری از کارگران را که در اعتصاب شرکت کرده بودند از کار اخراج کردند.

با سرکوب همه‌جانبه اتحادیه‌های کارگری، دهقانی و حزب هم‌سو، به ظاهر جنبش‌های شهری و روستایی در اواخر سال ۲۵ فروکش کرد و با اعزام جوانان به سربازی[۲] به تقریب موتورهای فعال عملیاتی خاموش شد و در اواخر سال ۱۳۲۵ پایان دوره نخست خیزش‌های مردمی در قائم‌شهر است که دست‌آوردهایی را در برداشت؛ که مهم‌ترین آن تأثیر در تدوین قانون کار در چارچوب منافع کارگران است که پیش از آن برخوردار نبودند. علاوه‌بر این کاهش بهره مالکانه است. اگرچه پس از آن سرکوب به‌ویژه کودتای سال ۱۳۳۲ به بعد به انحای مختلف، نظام حاکم به تدریج تمام مواضع از دست داده (=تصویب قانون کار به نفع کارگران و بهره مالکانه به نفع دهقانان) را بازپس گرفتند. شایان ذکر است دست‌آورد بسیار مهم دیگر این دوره جنبش، ایجاد تشکل‌های وسیع سندیکای کارآی و اتحادیه‌های دهقانی در شاهی سابق به تبع سیاست کلی، که در سراسر ایران در جریان بود، است که به‌طور ارگانیک از وحدت سراسری برخوردار بود. حضور این قدرت عظیم تا آن اندازه بود که هیئت وزیران نظام ناگزیر به تصویب قانون کار به نفع کارگران شد. بُرد اقدامات صنفی‌ـسیاسی این دوران در تاریخ جنبش اجتماعی کم‌نظیر است.

با این همه، بنا به اسناد موجود، تبعات پی‌گردهای سرکوب از سال ۱۳۲۵ به بعد یعنی در سال ۱۳۲۶ نیز تدوام یافت. چنان‌که بر اساس گزارش شهربانی شاهی به شهربانی مازندران، شخصی را با نام عزیزالله دلجویی پس خلیل اهل آذربایجان، که از «ژندارم‌های سابق توده‌ای [بود] و در عملیات مسلحانه زیراب شرکت داشت، دست‌گیر [کردند]».[۳] گویا شخص نام‌برده در بازجویی‌ها «اقرار کرد که با یوسف لنکرانی و عین‌الله نعیمی هم‌کاری

---

۱ حبیب‌الله لاجوردی، اتحادیه‌های کارگری... برگردان ضیا صدوقی، ص ۱۹۸ و ۱۳۳.

۲ «پس از سال ۱۳۲۰ اولین دوره‌ای بود که از شاهی و بهشهر سرباز به ارتش می‌رفت.» بالادانش، همان‌جا.

۳ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ۱۳۲۶/۳/۷ به شماره سند ۱/۵۱۹۴/۲۷۲۷.

داشته، و مأمور آموزش فداییان بوده است.» این گزارش از طرف رئیس شهربانی کل کشور به اطلاع وزارت کشور رسید.

از دیگر رخ‌دادهایی که در شهر به وقوع پیوست و بازتاب آن از جانب استان‌داری به صورت محرمانه به اطلاع ریاست ستاد ارتش و نیز رونوشت آن به وزارت کشور رسید، شورشی بود که در زندان شهربانی شاهی درگرفت که در سندی محرمانه چنین آمده است: «عده‌ای از زندانیان که در زندان شهربانی شاهی زندانی هستند، از افراد مسلح و ماجراجو بوده که در وقایع اخیر از طرف فرمان‌داری نظامی دست‌گیر و در دادگاه زمان جنگ، تحت تعقیب قرار گرفته‌اند؛ ولی به علت این‌که تاکنون رأی صادره از دادگاه زمان جنگ به آن‌ها ابلاغ نشده، غالباً در داخل زندان به‌عنوان این‌که تقصیر و محکومیت آن‌ها معلوم نیست، شرارت می‌نمایند. کما این‌که از روز ۱۰ اردیبهشت ماه سال جاری پنج نفر از زندانیان مزبور به تحریک محمد روحی در داخله زندان هیاهو راه انداخته، از خوردن خودداری کرده‌اند.»[۱] گویا عمق اعتراض به گونه‌ای بوده که استان‌دار مازندران تقاضا می‌کند که: «متمنی است اقدامی فرمایید که تکلیف آن‌ها زودتر معلوم و ابلاغ شود.»[۲]

از نکات قابل توجه در روی‌دادهای شاهی سابق در سال ۱۳۲۶، یعنی پس از فرو نشاندن نسبی تلاطم‌های اجتماعی، که کنترل امور را تسهیل کرده بود. حضور نمایندگان خبرگزاری‌های رویتر، فرانسه و هندوستان با هم‌راهی نماینده وزارت کار و تبلیغات (محسن خواجه‌نوری) در کارخانه نساجی شاهی است، که ضمن بازدید به عکس‌برداری نیز پرداختند[۳] و دیگر، ورورد اتباع سیاسی و اقتصادی امریکا و انگلیس به مازندران و ورود آنان به شاهی است. با این اشاره که گزارشی درباره دیدارها و تماس‌های آنان با مراکز، نهادها و شخصیت‌های صاحب نفوذ در دست نیست.[٤]

دو نکته دیگر نیز درباره روی‌دادهای تاریخ قائم‌شهر در سال ۲٦ قابل ذکر است. نخست گزارش قرارداد جاده‌سازی راه شوسه ساری‌ـشاهی[٥] و دیگری تأسیس انجمن تبلیغات

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، مورخه ۱۳۲٦/۳/۹ به شماره سند ۲٤۹۷، محرمانه، مستقیم.

۲ همان‌جا.

۳ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، مورخه ۱۳۲٦/٤/۲۰، به شماره سند ۳٤۳۰۳.

٤ همان‌جا، مورخه ۱۳۲٦/٤/۳۰، به شماره ۷۱۳٤/۱٤٥۱٥.

٥ همان‌جا، مورخه ۱۳۲٦/٤/۲٤، به شماره ۱۲٦۱۹ و سند شماره ۳۳ مورخه ۱۳۲٦/۳/۳.

اسلامی است. در مورد نکته اخیر باید اشاره داشت که هیئت مؤسس این انجمن عبارت بودند از حاج محمود حیدریان، حاج علی‌اکبر داداش‌زاده، مکانیک ماشین‌آلات نساجی و هدایتیان که از جمله برق‌کاران آن دوره شهر به حساب می‌آمد. بدان خاطر که انگشت‌شمار بودند. هیئت مؤسس، جنب ژاندارمری سابق روبه‌روی آموزش و پرورش کنونی، دفتر داشتند و در سال ۱۳۳۲ که مسجد عشقی[1] در ابتدای خیابان بابل ساخته شد. به آن‌جا نقل مکان کردند. از جمله اقدامات آنان ساختن دو مدرسه بود یکی در زمین اهدایی محسنی رستم‌کلایی و دیگری حاج طیب مجدد کوچک‌سرایی، به‌طور کلی سازمان تبلیغات در شاهی بنا به اسناد موجود تا دهه سی به تبلیغ تعالیم اسلام می‌پرداخت. در واقع از درگیر شدن با مسائل سیاسی پرهیز می‌کردند. آن‌چه در گزارش شهربانی شاهی به شهربانی مازندران طی شماره ۳۱٤٥ در مورخه ۲۹/۷/۱۳ آمده مؤید همین امر است. در این گزارش آمده است: «روز نهم ماه جاری (بر اساس گزارش شهربانی شاهی به شماره۹۵۵ مورخه ۲۹/۷/۱۰) مصادف با روز عید غدیر، انجمن تبلیغات اسلامی شاهی از اهالی دعوت، وعده‌ای در مسجد حضور داشته و از طرف آقایان شریفی محدث و اسکندر متولی شهردار شاه درباره مسائل مذهبی و تحکیم مبانی دین اسلام و [ناخوانا] فرمایشات پیشوای اسلام سخن‌رانی به عمل آمده، انتظامات نیز برقرار بوده است. رئیس شهربانی استان ۲ (مازندران) سرهنگ [ناخوانا] ورود به دفتر کل...»[2] سازمان تبلیغات اسلامی قائم‌شهر (شاهی سابق) به‌ظاهر در دهه چهل تحولی در درون آن رخ داد. چنان‌که دیگر تنها به تشکیل جلسه‌های هفت‌گانه جهت پرداختن به مسائل مذهبی و دریافت حق عضویت یک تومان در ماه اکتفا نکردند؛ بلکه دست به تشکیل شاخه جوانان زد و آنان جهت آگاهی دادن به مردم علیه نظام سلطنتی دست به دعوت شخصیت‌های مذهبی ناراضی که مورد پی‌گرد نظام بودند، پرداختند. در این دوره آنان میزبان آقایان هاشمی رفسنجانی، سرابی، حسین نوری همدانی، هاشمی‌نژاد، سرپرست، مطهری، بازرگان، مفتح، منتظری، مظاهری، چمران و آیت‌الله یزدی بودند.[3]

---

۱ حاج مهدی گیوه‌چی عشقی، اصفهانی‌تبار بزرگ شده در تهران که در دوره رضاشاه، مهمان‌خانه‌ای در فیروزکوه داشت. به شاهی کوچ کرد و مسجدی با نام خود بنا نهاد که هنوز با نام وی نام‌بردار است. (مهدی اصغری، همان‌جا).

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، این گزارش طی شماره ۲۰۵۲٤، مورخه ۲۹/۷/۲۳، ورود به دفتر آگاهی و طی شماره ۲۹/۷/۱۷/۲۳۱۲۵ ورود به دفتر دایره اول سیاسی به شماره ٤۰۰۱ مورخه ۲۹/۷/۱۸ شد.

۳ مهدی اصغری، همان‌جا.

در واقع سازمان پس از گذشت بیش از یک دهه توانست خود را به مسائل سیاسی‌ـاجتماعی جامعه نزدیک کند و نسبت به رخ‌دادهای جاری در آن واکنش‌های از خود بروز دهد. بی‌شک آمد و شدهای جاری در شکل‌گیری گروه‌های مذهبی که به سیاست تمایل داشتند، مؤثر بود. پس از کودتای سال ۳۲ دو نیرو سیاسی در جامعه شاهی سابق فعال شدند که در کنار یک‌دیگر بدون ایجاد تزاحم یا تخالف هم‌زیستی داشتند. هر دو نیرو جوان و در دهه چهل به بعد شکل گرفتند که بیش‌تر تحت تأثیر جامعه روشن‌فکری ایران بودند. دسته نخست همان‌طور که آمد نیروهای مذهبی بودند که به نسبت از تشکل برخودار بودند و گروه دیگر چپ بودند که بیش‌تر تمایل به مبارزات چریکی داشتند نه مردمی و فراگیر، به‌صورت تشکل‌های صنفی‌ـسیاسی. در واقع جنبش چپ جوان از سلف خود بریده بودند و یا چندان آگاهی از آن‌ها نداشتند. قطع ارتباط نسلی تأثیر منفی برجای گذاشت. البته این نکته را نباید فروگذار کرد که تبلیغات گسترده، سرکوب‌های وسیع نظام شاهنشاهی در به انزوا کشاندن اندیشه سال‌های ۲۰ الی ۳۲ نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد. به‌هم پاشیدن هرگونه تشکیلات و تمایل‌های چپ‌گرایانه و حتی اندیشه‌های ترقی‌خواه مذهبی (= شیعه علوی) به شدت برخورد می‌شد. جوانان به نسبت قابل توجهی از شاهی سابق به زندان‌ها کشان که بیش‌تر به حبس و برخی اعدام شدند. قریب به اتفاق این نسل از فعالان اجتماعی جوانان تحصیل‌کرده بودند. البته تشکل‌های دولتی از احزاب، سازمان و گروه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز فعال بودند و تبلیغات بی‌امانی در سطح جامعه به راه می‌انداختند که به‌طور کلی اقبال عام نداشت.

علاوه بر سازمان تبلیغات اسلامی، در این دوره پان‌ایرانیست‌ها نیز در سال ۱۳۲۸ در صحنه سیاسی قائم‌شهر پا به میدان گذاشتند. نماینده آن‌ها «دبیر الله‌بخش» بود که روزنامه «ملت ایران» را می‌فروخت و شعار می‌داد: «حزب پان ایرانیست گورکن کمونیسم.»[1] گفتنی است جنبش‌های کارگری و دهقانی پس از سرکوبی سال‌های ۲۵، ۲۶، ۲۷ در سال ۲۸ مجدداً حضورش را با شعارنویسی اعلام داشت و متعاقب آن متینگی را تدارک دیدند و از مردم دعوت کردند که در این متینگ شرکت کنند. برگزاری متینگ با تهاجم نیروهای مخالف مواجهه شد. درگیری وسیع که منجر به زد و خوردهای خونین شد. در آستانه ملی

---

۱ مهدی اصغری، خاطرات منتشر نشده.

شدن صنعت نفت نیز متینگی دیگری در زمین فوتبال شاهی سابق برگزار شد. در این متینگ کارگران معدن زیراب و شیرگاه هم‌راه با نیروهای اتحادیه‌های دهقانی و تعدادی از دوست‌داران ساروی شرکت کردند. وطنی‌ها و ژندارم‌ها، پاس‌بان‌ها، میهن‌پرستان به‌طورکلی کلیه نیروهای جانب‌دار نظام سلطنتی با چوب و چماق و چاقو به متینگ حمله‌ور شدند. ساروی‌ها که پیش از آمدن در میانه راه متوقف شده بودند، به شدیدترین وضع مورد تهاجم قرار گرفته و صدمات فراوانی به آنان وارد شد. شدت برخورد نظام حاکم تا آن اندازه بود که شورای متحده مرکزی یعنی اتحادیه‌های کارگری کارگران و زحمت‌کشان ایران اعلامیه‌ای در محکومیت آن به شرح زیر صادر کرد: «...طبقه حاکمه مزدور و ضد ملی... اعتصاب مسالمت‌آمیز و درخواست‌های عادلانه [شما] را با رگ‌بار مسلسل جواب دادند، عده‌ای را هم... کشتند، عده بیش‌تری را به سختی مجروح کردند و گروه انبوهی را به زندان افکندند. شما نان خواستید به شما گلوله دادند. شما آسایش و زندگی طلب کردید به شما مرگ و زندان بخشیدند.[1]» این اعتصاب در تاریخ ۱۳۲۹/۲/۳۱ درهم شکسته شد. شایان ذکر است اتحادیه کارگران ایران که فعالیت آن پس از واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ممنوع شد. تنها در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۸ توانست طی اعلامیه‌ای حضور خود را اعلام دارد. پس از آن فعالیت علنی خود را در فروردین ۱۳۲۹ با انتشار روزنامه ظفر آغاز نمود. در واقع اعتصاب کارگران شاهی در تاریخ ۱۳۲۹/۲/۳۱ جَو سخت اختناق سراسری ایران را شکست و به جنبش کارگری ایران جان تازه‌ای بخشید. اتحادیه کارگران ایران طی بیانیه‌ای در پیوند با جنبش کارگری سراسر ایران می‌آورد: «وقایعی نظیر واقعه خونین اعتصاب شاهی بر آن‌ها ثابت کرد و می‌کند که شورای متحده مرکزی یگانه تشکیلات حقیقی و صنفی کارگران و زحمت‌کشان ایران است.»[2]

نکته قابل توجه در تحولات اجتماعی قائم‌شهر (شاهی سابق) در سال ۲۹، واکنش نظام شاهنشاهی به جنبش کارگری این شهر در کنار دیگر مراکز صنعتی ایران است که طی نامه‌ای محرمانه، سرتیپ دفتری از شهربانی کل به وزارت کشور ارسال کرد؛ مبنی بر این‌که «اخیراً گزارشی به دفتر نخست‌وزیری رسیده که مراکز صنعتی ایران... کانون پرولتاریسم

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ش ٤٠٣٧٤، س ۱۳۲۹.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ش ٢٩٠٠٠١٤٠٦، س ۱۳۲۹. در سند شماره ۵۷۹ مورخه ٢٩/٢/١٤ از پخش روزنامه ظفر شماره ۲۱، ۲۲، ۲۵ در شاهی سابق سخن رفته است.

شده و شهرهای شمالی به‌ویژه بهشهر و شاهی عنوان پرولتاریا گرفته و... فعالیت زیرزمینی (کمینفرم) در این نقاط به شدت ادامه داشت و برای دانش‌جویان دانشکده فنی و هنرستان دولتی و هنرسرای عالی دوره‌ای استاژ مقرر گردیده است که دانش‌جویان مذکور را انتخاب و برای طی دوره استاژ تابستانی به کارخانه شاهی و بهشهر اعزام دارند. تا این‌که مورد اعتماد سازمان... واقع... و وضعیت آنان را تضمین نمایند... در این مورد شهربانی ساری دستور و تلگرافی صادر که برای استحضار ایفاد می‌گردد.»[1]

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تأکید بر این نکته است که قائم‌شهر (شاهی سابق) بر خلاف ساری و بابل دارای ویژگی شهری با تعریفی که برای آن در دوره زمین‌داری قائل‌اند، نبود. روشن است در این دوره به‌طور کلی پیشه‌وران، بازار و کسبه، شهر را شکل می‌دادند. در صورتی که پیش‌تر آمد. قائم‌شهر (شاهی سابق) در دوره رضاشاه به‌صورت شهرهای دوره مدرن تأسیس شد. بنابراین، طبقات متوسط به‌وجود آمده در این دوران، در تحولات شهر حضور نداشتند و یا اگر پس از گذشت بیست سال، شکل ابتدایی خود را یافته بودند، در تاریخ اجتماعی شاهی سابق نه به‌طور مستقل، بلکه یا به هم‌راه جنبش کارگری و یا در هم‌راهی با جانب‌داران نظام حکومتی بودند. بنابراین، دو طبقه به‌طور مشخص عامل تحولات اجتماعی‌ـاقتصادی در شهر طی ۱۲ سال بودند که در مواجهه با یک‌دیگر در شکل‌دهی تاریخ نقش بارز داشتند. نخست طبقه کارگر کارخانجات متعدد و راه‌آهن با نظام حاکم، عاملان آن‌ها چه اداری چه نظامی به هم‌راه چماق‌داران زمین‌داران بزرگ. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که تمام کارگران در یک‌سو و کارگزاران نظام در سوی دیگر نبودند؛ بلکه به همان اندازه که عده‌ای از کارمندان لشکری و کشوری به جانب کارگران و مبارزات صنفی آن‌ها تمایل داشتند. کارگرانی هم بودند که به وضع موجود قانع و نسبت به مبارزات سندیکایی بدبین بودند. اینان به مدیران کارخانه‌ها نزدیک و در تحت سیاست آن‌ها در برابر کارگران هم‌طبقه خود صف‌آرایی داشتند که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود.

در شهریور ۱۳۲۹ «عده‌ای از کارگران و هیئت تعاونی باشگاه کارخانه» برای محمدرضا پهلوی، شاه ایران، نامه‌ای در تقبیح جنبش کارگری و مبارزات سندیکایی کارگران شاهی

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ش ٤٨٤٣، مورخه ۲۹/۵/۲۱.

سابق که پس از سرکوب ۱۳۲۵ برای نخستین‌بار انعکاس سراسری داشته است، نوشته‌اند. کارگران یا نویسندگان نامه به نام کارگران مسائل قابل توجهی را مطرح نمودند، از آن جمله که: «در زمان اعلی‌حضرت شاه فقید (= رضاشاه) به زندگی پرداختی و کارگری نائل و زندگی راحت و آسوده داشتیم... صاحب صفت گردیدیم. بعد از شهریور [۱۳۲۰] عده‌ای ماجراجو به کارخانه‌ها رخنه کردند و امنیت آن‌جا را به هم زدند. حقوق گزاف برای خود قرار دادند. بدون کار مزد می‌گرفتند.» نکته قابل توجه در نامه این جمله است: «بدبختی‌ها برای ما فراهم کردند و مرا بدنام نمودند.»[1] اگر این فرض را در نظر بگیریم که نویسنده به اشتباه دو ضمیر متفاوت را به کار برده یعنی نخست ضمیر جمع «ما» و بعد ضمیر «مرا» به‌کار گرفته و یا یک نفر که به‌جای کل کارگران نامه نوشته است که احتمال فرض دوم به ظاهر ضعیف به‌نظر می‌رسد. اگرچه نامه به‌طور کلی امضا ندارد؛ بلکه در پایان نامه آمده: «دعاگویان کارگران کارخانه شاهی.» به هر ترتیب نامه چنین ادامه می‌یابد. «خوش‌بختانه پس از غائله آذربایجان مدتی آرامش حاصل، ولی این آشوب‌گران از کار برکنار نشدند و همیشه در صدد فرصت برای انحلال امنیت بودند. متأسفانه امسال (=۱۳۲۹) فرمان‌دار نظامی و مقامات ارتشی در مقام تحریک برآمدند و به‌دست این عناصر فاسد آشوب بر پا کردند و مأمور فرمان‌دار نظامی می‌گفتند از ستاد و مقامات بالاتر دستور دادند که کارگرها قیام کنند تا حق آن‌ها را بگیریم... عده‌ای از کارگران گول خوردند و آن حادثه اتفاق افتاد و چند نفر کشته شدند و عده‌ای گرفتار و محبوس گشتند؛ ولی فرمان‌دار نظامی... بیش‌تر آن‌ها را خلاص کرد. حالا آن‌هایی که مرخص شدند، دور آقای نواب استان‌دار [گرفتند]... می‌خواهند دوباره این آشوب‌گران را وارد کارخانه کنند...» همان‌طور که ملاحظه شد. نامه دوباره دچار تناقض است، زیرا نویسنده نخست کارگران اعتصابی را «کارگران گول‌خورده» می‌آورد. پس از آن، آنان را آشوب‌گر معرفی می‌کند. نامه در ادامه می‌افزاید: «ما رعایای خدمت‌گذار شاهنشاه از پیش‌گاه مقدس... استرحام می‌کنیم... که بی‌جهت ما را دوباره دچار این مشکل نکنند.»[2] نویسنده نامه گویا یک دهقان‌زاده است، زیرا دز آغاز نامه با آن‌که خود

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۱۰، مورخه ۱۳۲۹/٦/۲۹.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، همان‌جا.

را مفتخر به شغل کارگری معرفی می‌کند، در پایان خود را رعیت می‌انگارد. به هر ترتیب نامه مورد توجه قرار می‌گیرد.

استان‌دار تازه مازندران در تاریخ ۱۳۲۹/۸/۱۵ به دفاع از کارگران، محرمانه نامه‌ای به وزارت کشور ارسال می‌کند که: «...جریان معروضه در عرض حال که قبل از تصدی این‌جانب می‌باشد... در اطراف [این] قضیه تحقیقات لازم به‌عمل آمد، تصور می‌رود مبادرت کارگران به تقدیم دادخواست روی تحریک اشخاصی است که میل ندارند کارگرانی که در غوغای سابق (=۱۳۲۹/۲/۳۱) از خدمت برکنار و بعداً تبرئه حاصل کرده‌اند، دوباره به‌کار مشغول شوند. چون این عده هر یک سال‌ها در کارخانه مشغول خدمت بوده... فعلاً بی‌کار، مستأصل و پریشان، دائماً از استان‌داری... معاودت به‌کار را تقاضا دارند. عده‌ای مخالفین آن‌ها... با مشوب کردن اذهان مقامات عالیه [می‌خواهند] طوری کنند که مراجعت آن‌ها به‌کار میسر نباشد [در ضمن] از این که نوشته‌اند مقامات نظامی در ایجاد حادثه مداخله داشته و تحریکاتی کرده‌اند، صحیح نیست در این باره آن‌ها نظر انتضاعی نداشته‌اند. فعلاً امور کارخانه‌ها منظم و ظاهراً جای نگرانی نیست. استان‌دار صفاری.»[1] روشن است استان‌دار صفاری که به‌جای استان‌دار نواب، متصدی امور شد با رد نظر نویسندگان نامه به دربار محمدرضاشاه، وزارت کشور را در جریان واقعیت نظر مخالفین کارگران اخراجی قرار داد.

برگزاری جشن مشروطیت و هم‌بستگی با واقعه ۲۳ تیر

برگزاری جشن مشروطیت در روز ١٤ مردادماه هر سال بهانه‌ای برای بیان برخی مطالبات صنفی و سیاسی بود، که همیشه از جانب مأموران نظامی و ارتش و دیگر مقامات شهرستان و استان نسبت به برگزاری آن ممانعت به‌عمل می‌آوردند؛ یعنی به متینگ‌ها حمله می‌کردند و تجمع‌کنندگان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. از جمله این گردهمایی‌ها برای برپایی جشن مشروطیت بنا به اسناد موجود مربوط می‌شود به گزارش رئیس آگاهی شاهی سابق، آقای اسفندیاری، به اداره شهربانی استان که شرح مختصر آن به هم‌راه دیگر پیامدها، چنین است: «ساعت ۱۸/۱۵ روز ١٤ مرداد ۱۳۳۰ آقایان کریم ملکیان کارمند

---

۱ سازمان اسناد، شماره ۲/۲۷۵، مورخه ۱۳۲۹/۸/۱۵.

سرجنگل‌داری و علی‌بابا عباسی، کارگر کارخانه گونی‌بافی بدون مقدمه... در خیابان بین کارخانه نساجی و میدان ورزش [عده‌ای را] دور خود جمع کرده که به‌عنوان جشن مشروطیت سخن‌رانی نمایند. بلافاصله مأمورین انتظامی از منظور آقایان مستحضر... و به آن‌ها تذکر داده شد که طبق دستور سخن‌رانی قدغن است از ایراد سخن‌رانی خودداری نمایند که مؤثر واقع نشد و آقای کریم ملکیان بالای صندوق زباله شهرداری رفته و سخن‌رانی خود را آغاز و پس از ایراد مختصری از جشن مشروطیت، خلع ید کامل نفت و تعقیب مسببین واقعه ۲۳ تیر[1] [را خواستار شدند] و مردم را به قیام بر علیه دولت و مأمورین دولت تحریک و جمله پایانی‌اش به این نحو بوده: «واقعاً این دولت و دستگاه آن فاسد و باید لگدکوب شوند تا روز پیروزی متحد باشید. جماعت نیز با ادای کلمه مرده باد، ابراز احساسات نمودند... نام‌بردگان را به شهربانی احضار و تحت بازجویی قرار داده، آقای کریم ملکیان سخن‌رانی و شرکت در متینگ را متعرف، ولی از این کلمات تحریک‌آمیز را تکذیب می‌نماید. علی‌بابا عباسی که سابقه در تشکیل متینگ دارد، در تحقیقات به‌کلی منکر شرکت در متینگ بوده، ولی حضور خود را در متینگ برحسب تصادف شرح می‌دهد.»[2]

گردهمایی حزب میهن‌پرستان شاهی به دفاع از شاه‌دوستی و میهن‌پرستی

بر اساس اسناد موجود «در ساعت ١٤ روز ۲۲ ماه آذر ۱۳۳۰ متینگی از طرف سازمان میهن‌پرستان در میدان ورزش با گماردن تمثال مبارک اعلی‌حضرت همایونی شاهنشاهی و بلندگو و پرچم ایران تشکیل، جمعیت قریب به چهارهزار نفر که یک قسمت از بهشهر و اطراف آمده بودند با کمال نظم و آرامش وارد محل متینگ شده و آقای سیدرضا رضوی رئیس انجمن شهری و رجب‌علی اعظمی قادی‌کلایی و حیدر رنجبر و بازرگانان از طرف

---

۱ «در ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ راه‌پیمایی گسترده و کم‌نظیری در دفاع از مصدق و بزرگ‌داشت اعتصاب کارگران نفت که به خون کشیده شده بودند. به سوی میدان بهارستان به‌صورت مسالمت‌آمیز صورت گرفت. در میدان بهارستان هنگامی که قطعنامه‌ای به دفاع از ملی شدن صنعت نفت و حمایت از اقدامات مثبت دولت مصدق و آمادگی فداکاری مالی و کمک مالی به دولت، خوانده می‌شد. [جانب‌داران نظام سلطنتی] به مردم هجوم آوردند و تانک و مسلسل‌ها به کار افتاد. چندصد نفر کشته و زخمی شدند... قهرمانی و مقاومت مردم در این روز باورنکردنی بود... نخستین سخن‌ران تیر خورده و افتاد. مبارز دیگری جای او قرار گرفت و قطعنامه خون‌آلود را به پایان رسانید.» (جوانشیر. تجربه ۲۸ مرداد ص١٤٢ و ١٤٣).

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ٤٢٦ ن ۳الف ب ۱، مورخه ۱۳۳۰/۵/۱۵.

اهالی شهر[های] مازندران و احمد محمدی، کارمند کارخانه نساجی از کارگران و رمضان پرستار، از طرف دانش‌آموزان و محمد اعظمی از طرف دهقانان و موسی قائمی از طرف دانش‌آموزان بهشهر و کردگاری، از طرف کارگران کارخانه نساجی شاهی و جمشید استوار، از طرف کارخانه چیت‌سازی بهشهر، مبنی بر شاه‌دوستی و میهن‌پرستی و مبارزه با بیگانه‌پرستان سخن‌رانی کرد.»[۱]

گردهمایی جمعیت هواداران صلح در قائم‌شهر[۲]

بر اساس گزارش رئیس شهربانی شاهی به شهربانی استان در تاریخ ۱۳۳۰/۹/۱۶ «در ساعت ۱۵ روز ۱۵ آذرماه ۱۳۳۰، جمعیت ایرانی هواداران صلح طبق اجازه استان‌داری و فرمان‌داری شاهی در میدان ورزش متینگی تشکیل [دادند این متینگ توسط] بیست نفر پاسبان و ده نفر سرباز تحت‌نظر بوده... و نیز ده نفر سرباز و ده نفر پاس‌بان اضافه بر پاس... به نقاط شهر... اعزام گردید و جمعیت به تدریج چهارصد نفر که قسمتی از آن‌ها از ساری و بهشهر و گرگان آمده بودند، تجمع و مرتضی لنکرانی... از تهران آمده بود، در اطراف دفاع، از صلح و به‌منظور اعتراض به تهیه جنگ تجاوزکارانه امپریالیست‌های انگلیس و امریکا و تبدیل کشور ایران به پایگاه جنگی سخن‌رانی و سپس علی سلحشور، کارمند سرجنگل‌داری پل‌سفید، از طرف هواداران صلح شاهی و بانو اختر نهرینی از طرف بانوان مازندران و میرعلی حسینی از طرف اهالی مازندران... فرخی از طرف اهالی ساری و اسدالله پروازی از طرف اهالی شهر و احمد خدادادی از طرف پیشه‌وران مازندرانی و عباس زابلی از طرف اهالی شاهی واصلان وزیری از طرف اهالی گرگان هرکدام به نوبه خود در اطراف صلح و انتقاد از امپریالیست‌های انگلیس و امریکا سخن‌رانی کردند و اصلان وزیری از ماجراجویانی که خانه صلح گرگان را غارت کردند، اظهار انزجار نموده، قبل از سخن‌رانی... چهار عدد کبوتر به هوا پرواز داده‌اند. در ساعت ۱۷ با کمال نظم... متفرق شدند.»[۳] در این گزارش آمده است، آنانی

---

۱ نامه به شماره ۱۷۰٤ مورخه ۳۰/۹/۲۲ به استان‌داری گزارش شد: «در تاریخ ۱۳۳۰/۹/۲۳ به شماره ۱٦۳۵/۳ از جانب استان‌داری به ورزارت کشور ارسال گردید.» با امضای استان‌دار شاه‌حسینی.

۲ «پس از روی کار آمدن مصدق دو سازمان در شاهی فعال شدند. جمعیت هواداران صلح و دیگری جمعیت مبارزه با استعمار» (مهدی اصغری، همان‌جا).

۳ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، به شماره ۱٦۵۲، مورخه ۱۳۳۰/۹/۱٦.

که از ساری آمدند: «در سه کیلومتری شاهی مورد حمله چند نفر از اشخاص واقع شده و در نتیجه شش نفر از برادران... مجروح و مضروب شدند.»

بنا به گزارش مأموران، ضاربان صلح‌خواهان را «به وسیله قداره، چوب، چاقو و پنجه بکس مجروح و مضروب نمودند و دارای یک قبضه تفنگ دولول بوده‌اند که... شلیک نکرده‌اند... [آنان] در بازجویی به کلی منکر قضیه گردیدند و اظهار می‌کردند که دو روز گذشته در مجلس عروسی قریه ساروکلا بودند.»[۱]

نامه شدیدالحن شاه‌دوستان قائم‌شهر نسبت به رخ‌دادهای شهر

دانسته است در دوره رضاشاه همان‌طور که پیش‌تر شرح آن گذشت، جمع کثیری از آذری‌زبانان آذربایجان به این شهر کوچ داده شدند که هنوز محله‌ای با نام آن‌ها در شهر، نام‌بردار است. برخی از اینان از آن سوی مرز آمده بودند و بعضی در آمد و شد با آن سوی مرز (= شوروی سابق) بودند. به‌طورکلی مهاجرین از شهرهای صنعتی به قائم‌شهر کوچیده شدند. ورود آن‌ها مقارن با پیدایی شهر و صنعت در دل منطقه‌ای بود که حتی شهر به مفهوم فئودالی را تجربه نکرده بود. حضور اربابان و صاحبان املاک وسیع که در دوره رضاشاه در اداره شهر نیز نقش داشتند. به‌طور طبیعی واکنش‌هایی را در برخوردهای فرهنگی، مناسبات اجتماعی و شناخت حقوق فردی و اجتماعی را به همراه داشت؛ زیرا کارگران صنعتی آشنا به حقوق صنفی‌ـسیاسی در تصادم با اربابانی که رعیت و برده خانگی داشتند و حق و حقوق انسانی برای آن‌ها قائل نبودند. پس از جنگ جهانی دوم زمینه تزاحم فراوانی را در شهر به‌وجود آوردند. چه آن‌هایی که در پی حقوق فردی و صنفی خود بودند و چه آن‌هایی که از بیداری بومیان نسبت به درک حقوق خود و مناسبات اجتماعی خود آگاه می‌شدند و در صفوف مخالف مالکان رو در روی آنان قرار می‌گرفتند، به هراس افتاده، خشمگین با تمام قدرت و امکانات در سرکوب جنبش خودآگاهی جمعی به پاخاسته بودند و این نامه بیان‌گر دورانی است که شرح آن رفت. نامه خطاب به نخست وزیر و رونوشت به دربار شاه و مجلس شورای ملی است:

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، همان‌جا.

«جناب آقای نخست‌وزیر، مدتی است عده‌ای از مهاجرین منتسب به حزب... به جرم بیگانه‌پرستی به تبعید و حبس بوده‌اند. مجدداً به شاهی عودت و به هم‌دستان قبلی خود پیوسته‌اند، مشغول تشنج و آدم‌کشی و توهین به مقدسات ملی می‌باشند که اخیراً سه نفر از وطن‌پرستان قادی‌کلا را که سوابق ممتدی [در وطن‌پرستی] دارند با چاقو مضروب و مشرف به موت در بیمارستان بستری می‌باشند. ضاربین فعلاً دست‌گیر... و بیم آن می‌رود که به زودی آزاد شوند. برای ما قادی‌کلایی‌ها از دست بیگانه‌پرستان تأمین جانی نیست تقاضای اخراج مهاجرین بیگانه‌پرست... را از این سازمان داریم. در غیر این صورت، با سلب مسئولیت از خود... بیگانه‌پرستان را با دست خود از این سازمان اخراج می‌نماییم. هر پیش‌آمدی به عهده اولیای امور است. نامه به امضای نزدیک به صد نفر است که بخش اعظم آن قادی‌کلایی‌ها هستند که نام خانوادگی برخی از آنان به شرح زیر است: «خانواده قبادی‌ها، اعظمی‌ها، سلیمانی‌ها، وطن‌دوست‌ها، فرمان‌بردارها، اولادی‌ها، نوریان‌ها، یدالهی‌ها، یوسفیان‌ها، شیردل‌ها، جواهری‌ها، خسرویانها... نام یک ساروکلایی هم آمده با اسم و فامیلی جان‌علی تیموری و نام یک خانم نیز است با شهرت پروین یوسفی.[۱]

آمدوشدهای غربی‌ها در پی انجام اصل ٤ ترومن (۱۳/۱۲/۳۰ الی ۱۵/۱۰/۳۱)

قریب به یک سال مأموران امریکایی، جهت اجرای اصل ٤ ترومن، مأموریت‌هایی به مازندران داشتند که به‌طور غالب از طریق قائم‌شهر آمدوشد داشتند. آغاز گزارش این رفت‌وآمدها از تاریخ ۱۳۳۰/۱۲/۱۳ شروع می‌شود با این شرح «که هنگام غروب یک نفر امریکایی (= مستر نابی) با یک نفر فرانسوی (= مسیو موترانت مشاور ایشان) با معیت آقای مهندس اسبقی، مدیر عامل شرکت نساجی از تهران به بهشهر... وارد و پس از بازدید قسمت‌های کارخانه، مقارن غروب به سمت شاهی عزیمت نمودند.»[۲] در ۱۲/۲۸ نیز یک تبعه امریکایی از طریق بابلسر به بابل وارد و بدون توقف به طرف شاهی به قصد تهران عزیمت نمودند. در مورخه ۳۱/۱/۱ نیز دو تبعه امریکایی از شاهی به بابل و بابلسر وارد شدند. در ۳۱/۱/۲۵ نیز کارمند کمیسون مشترک ایران و امریکا به‌منظور کار در شاهی (؟)

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، آبان ۱۳۳۰، به شماره ۲٤۷۱۹.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ش۲۳۰۱، مورخه ۳۰/۱۲/۱٤.

وارد شهر شد. پس از آن به بابل رفتند و بعد از طریق شاهی به بابل و بابلسر رفتند. سرهنگ سلحشور در مورخه ۳۱/۸/۲۵ به استان‌داری مازندران گزارش کرد که «ملوان پترس از طریق بابلسر به بابل و بعد وارد شاهی شد و به قصد بهشهر عزیمت نمود.[۱] سرهنگ گزارش دیگری در مورخه ۳۱/۸/۱٦ دارد، مبنی بر ورود دوکلاس بران و بانو اسموت امریکایی از بابل به شاهی آمدند. گفتنی است نام‌بُردگان جهت انجام کارهای بهداشتی به بهداری بابل رفته بودند.[۲] گزارش‌های ورود امریکایی‌ها از شاهی به بابل و از شاهی به بهشهر و عزیمت آنان به تهران در ماه هشت ۱۳۳۱ ادامه دارد. بنا به گزارش‌های کوتاه موجود تمامی این آمدورفت‌ها بیش‌تر صورت بهداشتی داشته است. بیش از ده گزارش درباره کمیسون مشترک ایران و امریکا موجود است که ورود آن‌ها به شاهی را تنها با واژه «کار در شاهی» آورده است، یعنی تا ماه یازده ۱۳۳۱ آنان به هم‌راه ایرانیانی که بیش‌تر مهندس کارخانه‌ها بودند، امریکایی‌ها را هم‌راهی می‌کردند. این گزارش‌ها از آن جهت کوتاه است که نیروی نظامی بر اساس درخواست مسئولین بالا و مهیا کردن امنیت آنان، زمان ورود و خروج آن‌ها را گزارش می‌کردند.[۳] این‌که غیر از توجه به امور بهداشتی یا سرکشی در کارخانه‌ها به چه چیز دیگری توجه داشتند یا نه، سندی در دست نیست.

کمیسیون امنیت و سازمان میهن‌پرستان شاهی

از جمله رخ‌دادهای مهم سال ۳۱ در قائم‌شهر (شاهی سابق)، نشست کمیسون امنیت است. موضوع جلسه کمیسون امنیت که در تاریخ ۳۱/٤/۱۲ در فرمان‌داری تشکیل شد، درخواست سازمان میهن‌پرستان شاهی راجع به نصب تابلو این سازمان بود. کمیسون امنیت در این نشست با برشمردن ویژگی‌های این سازمان، نسبت به نصب تابلو موافقت کرد. سازمان میهن‌پرستان بنا به کارنامه‌ای که کمیسون امنیت از آنان برشمرد، دارای عناصر «میهن‌پرست، شاه‌دوست و دولت‌خواه»[٤] بوده‌اند که: «در تمام ادوار با حزب منحله توده در مبارزه بوده و فداکاری‌های زیادی از خود به خرج داده‌اند و ایمان کامل خود را نسبت به

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ش ورود به دفتر ۲۱۲٦، مورخه ۳۱/۱/۱۸.
۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ش ۱۳۰۲، مورخه ۳۱/۹/۳.
۳ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ش ۵۸۷٤، ۳۱/۸/۱۷.
٤ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، بدون شماره و تاریخ ثبت.

آب و خاک و حفظ شئون کشور و رعایت کامل مقررات و انتظامات را همواره ثابت و مدلل داشته‌اند.»[۱] امضاکنندگان این موافقت‌نامه عبارت بودند از: لامشایی معاون استان‌دار، سرهنگ رفیعی، رئیس شهربانی مازندران. سرگرد نوروز ناصری فرمانده پادگان؛ سرگرد لیقوان، فرمانده ژاندارمری. سروان نامور معاون شهربانی شاهی و متولیان معاون فرمان‌داری.[۲]

شایان ذکر است، شهربانی کل کشور طی نامه محرمانه‌ای، موضوع گزارش شهربانی شاهی راجع به نصب تابلو را به اطلاع وزارت کشور می‌رساند و در آن نامه شرحی به قرار ذیل می‌آورد که: «ساعت ۱٦ روز ۳۱/٤/۱۳ سازمان مهین‌پرستان مراسم نصب تابلو [را] در ساختمان میدان مجسمه (= شاه) با شرکت در حدود شش‌هزار نفر از زن و مرد، که قسمتی از این عده از بهشهر، جویبار، شیرگاه و زیراب... آمده بودند، برگزار و آقایان مشروحه: متولی شهرداد شاهی؛ جهاندیده، کارمند سرجنگل‌دری شاهی؛ محمدی، کارمند کارخانه نساجی و دبیر دوم سازمان مزبور؛ مردانی و جمشید استیار از بهشهر؛ قبادی از سوادکوه و رجبعلی اعظمی، دبیر اول سازمان، هر کدام به نوبه در اطراف شاه‌پرستی و عظمت کشور ایران و هدف سازمان سخن‌رانی کردند. سرهنگ دوم خلیقی معاون شهربانی استان به معیت رئیس اطلاعات... به شاهی آمده بودند...»[۳]

گفتنی است اساس‌نامه سازمان در ۵۲ ماده تنظیم شده، که اهداف آن «حفظ استقلال تمامیت ارضی ایران و مبارزه آشتی‌ناپذیر با بیگانه‌پرستان، توسعه و تعمیم فرهنگ و بهداشت و تعدیل بهره مالکانه و اصلاح امور کشاورزی و تهیه کار جهت بی‌کاران، بسط عدالت اجتماعی، تأمین رفاه و مدافع حقوق فردی و اجتماعی اعضا. آیین‌نامه آن نیز در ۱۲ ماده تنظیم شد، که به ساختار تشکیلاتی آن از هیئت مرکزی، هیئت عامله (= اجراییه) مدیرعامل، دبیر، خزانه‌دار و کارپرداز با شرح وظایف آن‌ها می‌پردازد.[٤]

سازمان مهین‌پرستان پس از نصب تابلو برای فعالیت علنی خود، بنا به اسناد موجود و بر اساس گزارش سرهنگ رفیعی، رئیس شهربانی استان، ۲۱ نفرشان اقدام به پوشیدن لباس

---

۱ همان‌جا.

۲ همان‌جا

۳ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ش ۱/۱۹٦۷۷، مورخه ۳۱/٤/۱۷.

٤ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ردیف ۲۹۳۹۰۰۰٦۸٤۲، س ۱۳۳۱.

متحدالشکل، بر اساس مصوب دی ماه ۱۳۰۷ قانون لباس متحدالشکل که از فروردین ۱۳۰۸ دستور اجرای آن صادر شده بود، کردند. بنا به شرح، نامه صورت نظامی داشت.[۱] واکنش وزارت کشور نسبت به این کار که طی نامه‌ای به استان‌داری نوشت به شرح ذیل است: «استعمال لباس متحدالشکل بر خلاف مقررات است.»[۲] سازمان مهین‌پرستان در پی اقدام علیه رقیب سیاسی خود، طی نامه‌ای به نخست‌وزیر، که رونوشت آن را به وزیر دادگستری و استان‌داری استان نیز فرستاده‌اند. به‌صورت تهدیدآمیز، نسبت به «بازپرس دادگاه شاهی به نام خلیقی.»[۳] به ظن آن‌که وابسته به حزب رقیب آن‌هاست، موضع گرفته و به صراحت اعلام می‌کنند: «چنان‌چه رویه خطرناک نام‌بُرده (= خلیقی) ادامه پیدا کند، ممکن است حوادث خونینی در شهر ایجاد نماید.[٤] امضاکنندگان نامه از اعضای بالای سازمان میهن‌پرستان می‌باشند که در تلگراف‌خانه شهر تحصن می‌کنند. اسناد موجود حاکی از آن است که فرمان‌دار شاهی طی گزارشی به استان‌داری از وساطت خود مبنی بر انجام درخواست، آن‌ها را وادار به ترک تحصن می‌کند.»[۵]

به ظاهر قضیه خاتمه پیدا نمی‌کند، زیرا شهربانی شاهی در تاریخ ۳۱/۱۱/۱۵ گزارشی به شهربانی استان ارائه می‌کند که عیناً به وزارت کشور ارسال می‌شود. در آن گزارش آمده است که: «افراد سازمان میهن‌پرستان مشغول فروش روزنامه بودند و شعار ضدتوده‌ای می‌دادند که باعث عصبانیت توده‌ای‌ها شد. بین آن‌ها منازعه و زد و خورد واقع و در نتیجه مأمورین انتظامی جمعیت [را] متفرق [کردند]. ۸ نفر از طرفین مجروح گردیدند. بلافاصله دو نفر از زن‌های توده‌ای به نام بانو کیا معین دیوایی و دخترش فرخنده... در شهر شروع به تظاهرات علیه دولت... نمودند که از عملیات آنان جلوگیری [به عمل آمد] طبق نامه اداره کار در همان ساعات دو نفر از میهن‌پرستان به نام احمدی و اکبری در موقعی که کمیسون پزشکی در اداره کار تشکیل شده بود، به اداره مزبور وارد و اعضا کمیسون [را] با چاقو تهدید و تولید آشوب نموده و سر راننده ماشین را با چاقو مضروب و متواری می‌شوند...

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۱/٤۷۱۷، به تاریخ ۱۳۳۱/٦/٤.

۲ همان‌جا، شماره ۱/۹۳۱۰، مورخه ۱۳۳۱/۸/۱۱.

۳ همان‌جا، بدون شماره با مهر سازمان اسناد، مورخه ۳۱/۱۰/۲۱.

٤ همان‌جا.

۵ همان‌جا، شماره ۳۵۵٦، مورخه ۳۱/۱۰/۳۰.

کمیسون امنیت... تشکیل و پس از بررسی کامل یکی از مرتکبین عمل اداره کار به نام اکبر احمدی و دو نفر زن‌های توده‌ای فوق دست‌گیر... قرار بازداشت صادر و زندانی شدند.[۱]

کمیسون امنیت و جمعیت مستقل برزگران

کمیسون امنیت شهرستان شاهی متعاقب موافقت درخواست سازمان میهن‌پرستان در تاریخ ۳۱/٦/۲۷ جلسه‌ای راجع به تشکیل «جمعیت برزگران شاهی» برگزار کرد. در آن نشست آنان با رد دو تن از هیئت مؤسس جمعیت مستقل برزگران به نام‌های «جمال‌الدین جوادی» و « غلامعلی یونسی» نسبت به تشکیل جمعیت موافقت کردند.

فرمانده ژاندارمری کل کشور، سرتیپ امینی طی نامه‌ای به فرمانده هنگ ژاندارمری مازندران طی نامه‌ای به کلی محرمانه... می‌آورد: «جمعیت مستقل برزگران در شاهی تشکیل شده و هدف آن شاه‌دوستی و میهن‌پرستی و احترام به قانون است. این سازمان بسیار قابل تقدیر است و موقعی مفید واقع خواهد شد که بتوانند با شورای دهقانان و انجمن کمک به دهقانان وابسته به حزب توده به‌طور مؤثر مبارزه نمایند و شرط مبارزه این است که طرف را خوب بشناسند و با عام به نحوه عمل آنان عملیات‌شان را خنثی نمایند و از طرف دیگر باید به فکر حفظ منافع رعایا بوده و اگر سازمان مذکور برای حفظ منافع مالکین در مقابل رعایا باشد، بی‌اثر خواهد بود.»[۲]

شایان ذکر است در اساس‌نامه جمعیت برزگران آمده است: «جمعیت مستقل برزگران جمعیتی است که فقط از طبقه کشاورز تشکیل گردیده و با هیچ‌یک از احزاب یا دسته‌جات دیگری اعم از سیاسی یا غیر سیاسی بستگی ندارد. جمعیت مذبور نسبت به شاهنشاه... جان‌نثار بوده و مقدمات ملی و قانون اساسی کشور خود را محترم می‌شمارد و مخالف هرگونه بیگانه‌پرستی می‌باشد.[۳]» اساس‌نامه دارای نظام‌نامه‌ای است که ساختار تشکیلاتی آن را بیان می‌کند و در مجموع دارای ۱۸ ماده است.

---

۱ همان‌جا، شماره ۳۸٥٤، مورخه ۳۱/۱۱/۲۱.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ٥۸٤۹، مورخه ۳۱/٤/۳۱.

۳ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ردیف ۲۹۰۰۰٦۸۱۹، مورخه ۱۳۳۱/٦/٦.

کودتای سال ۱۳۳۲

بنا به اسناد موجود ناآرامی‌های اجتماعی در قائم‌شهر (شاهی سابق) از ۳۲/۱/۲۵ شروع شد که معترضین به حکومت به هم‌راه کارگران و دهقانان دست به تجمع «قصدِ دادن متینگ و تظاهرات»[۱] به‌صورت مسالمت زدند و مأمورین شهربانی مداخله، و زد و خورد بین آن‌ها شروع شد. در نتیجه یک نفر پلیس... مضروب و یک نفر از [معترضین] به سختی مجروح می‌شود.»[۲] این امر در طی چند ماه به‌طور متناوب ادامه داشت تا روز ۲۸ مرداد فرا رسید. در خاطرات بالادانش آمده است: «پیش از ظهر به ما گفتند که متینگ خواهیم داد. [همه ما] در زمین فوتبال جمع شدیم. ساعت ۱۱ یازده صبح سوت قطارها در ایستگاه به صدا در آمد. با خبر شدیم کارگران معدن زیراب و کارگران دپو (depu) پل‌سفید و کارگران تراورس شیرگاه از جانبی و از سوی دیگر کارگران شیلات بندر ترکمن و کارگران بهشهر و ساری نیز با قطار رسیدند. با آمدن آنان زمین فوتبال پر شد. مردم دسته‌دسته می‌آمدند. شهر پر از جمعیت شد. شعار «زنده باد دولت محمد مصدق» پر طنین و با قدرت فراوان داده می‌شد. انگار تمام شهر در اختیار ما بود. تا ساعت دو و نیم بعدازظهر که صدای رادیو از بلندگو در شهر پخش شد و گوینده با حرارت تمام می‌گفت: «شاه آمد. توجه، توجه، شاه آمد.» پس از چندبار که صدای گوینده، خبر شاه آمد را پخش کرد. سکوت غریبی در شهر حاکم شد یک مرتبه دیدیم که پاس‌بان‌ها، ژاندارم‌ها و چاقوکش‌ها از هر طرف به ما حمله کردند. دستور مقابله به مثل نداشتیم. ناگزیر ابتدا غافل‌گیر و بعد پراکنده شدیم. جمعیت از هر سو گریزان بودند و ضربات باتوم و چماق و چاقو بی‌وقفه بر تن و جان کارگران فرود می‌آمد. صدای ناله زنان و مردان از هر جانبی بلند بود. گردهمایی دموکراتیک ما چنان به خون کشیده شد که قابل گفتن نیست. عده‌ای از پاس‌بان‌ها و

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۳۲۴۹، مورخه ۳۲/۲/۱.
۲ همان‌جا.

ژاندارم‌ها و چاقوکشان سیدضیاء، به ترک‌محله یعنی منطقه مسکونی ما یورش بردند، به زن و بچه مردم رحم نمی‌کردند. به هر ترتیب تا حدودی توانستیم برخی از کارگران ترکمن و زیراب را در خانه‌ها پناه دهیم. تعدادی را هم در خانه یک پاس‌بان آذری بردیم، که به نسبت مصونیت داشتند. روز خون‌بار به سختی به شب رسید. غروب دیگر خاک مرده در شهر پاشیده بودند. در میان سکوت شب، تنها گاه‌گاهی صدای پای چندنفر و ناله‌های فرد یا افرادی شنیده می‌شد که رکیک‌ترین ناسزا را به جان می‌خریدند، بدون آن‌که قدرت مقابله داشته باشند. دست‌گیری بی‌وقفه ادامه داشت. خوش‌بختانه ما توانستیم بخشی از مهمانان‌مان را جابه‌جا کنیم. صبح اول وقت آن‌ها را از شهر خارج کردیم. با این همه، ماها تا غروب بیش‌تر دوام نیاوردیم؛ اکثر ما را دست‌گیر و روانه زندان کردند. در زندان بدترین شکنجه‌ها و ضرب و شتم‌ها را اعمال می‌کردند. صداهای دل‌خراش شکنجه‌شدگان از هر طرف می‌آمد. گاه صدای ضجه و زاری ناشی از ضربات پیاپی شلاق و باتوم آن‌قدر زیاد بود که آدمی از کینه چون مار به خود می‌پیچید. ما کاری جز تحمل خوردن تازیانه نداشتیم. همه کارگران و مردم کوچه و بازار یک‌لاقبایی بودند، که آه در بساط نداشتند. تمام جمع شدن‌ها و فریاد کردن ما آن بود که حداقل زندگی و امنیت نفس کشیدن را داشته باشیم که نشد.»[1] گفتنی است صدها تن از کارگران وابسته به سندیکاها و اتحادیه کارگری و دهقانی و مسئولان آن‌ها از حزب توده ایران دست‌گیر و روانه زندان‌های شاهی، ساری و گرگان شدند و در دادگاه‌های نظامی محاکمه شدند. برخی با نوشتن تنفرنامه آزاد و برخی دیگر به زندان‌های دیگر و یا به جنوب تبعید شدند.

---

۱ بالادانش، یوسف، خاطرات منتشرنشده.

سال‌های پس از کودتای ۳۲

حزب میهن‌پرستان پس از کودتا

پس از دست‌گیری زندان، شکنجه، اعدام و تبعید و مهاجرت اعضای فعال کشوری و شهرستانی، اتحادیه‌های کارگری، دهقانی و حزب هم‌سوی آنان در سال ۳۲، حزب میهن‌پرستان، همان‌طور که پیش‌تر اشاره رفته اساس تشکیل آن جهت مقابله با اتحادیه‌های کارگری، دهقانی و کلاً جنبش اجتماعی ضد دربار بود. پس از کودتا و سرکوب نیروهای ترقی‌خواه، حضورش کم‌رنگ و حتی تا به آن اندازه رسید که وجودش فراموش شده بود. بنابراین، این دو تن از مسئولان حزب میهن‌پرستان به رئیس شهربانی قائم‌شهر (شاهی سابق) در سال ۱۳۳٤، طی نامه‌ای حضور خود را چنین شرح دادند: «این حزب طبق قانون به ثبت رسیده است و هیئت مدیره تمام سر کارند... محل سازمان کماکان در میدان مجسمه دایر است و همه‌وقت آماده خدمت‌گذاری و جان‌بازی در راه ذات شاه ما و میهن عزیز هستیم. منتهی با آرامش کاملی که میهن عزیز در پناه ذات شهریاری نصیب دارد. مجوزی ندارد هم جمع و اجتماع نماییم و سخن‌رانی‌هایی و تبلیغات به عمل آید؛ تردیدی نیست که اداره شهربانی و مقامات مؤثر... به این امر واقف می‌باشند که روزنامه ارگان این حزب به نام «میهن‌پرستان» همه هفته روزهای چهارشنبه منتشر می‌گردد. امضا، رجبعلی اعظمی و محمدی.»[۱]

این نامه در پیوست نامه فرماندار به استانداری مازندران نیز آمده است. در آن نامه اشاره‌ای درباره شرایط حال حزب میهن‌پرستان رفته که شایان تأمل است: «در موضوع حزب میهن‌پرستان شاهی مکاتباتی بین شهربانی شاهی و شهربانی مازندران مبادله شده... که حزب مزبور وجود خارجی ندارد... لذا با دعوت از آقایان رجبعلی اعظمی و محمدی

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، بدون شماره، ۱۳۳٤.

مدیر روزنامه میهن‌پرستان... معلوم شد هیئت مدیره بر سر کار هستند. محل حزب همان محل سابق دایر و حزب مزبور به ثبت رسیده. منتها با وضع فعلی (= پس از کودتا)، اجتماعی ندارند...»[۱]

قائم‌شهر پس از کودتا۱۳۳۲

دو گزارش به نسبت جامع از جانب فرمان‌دار به وزارت کشور در دست است که مربوط به هشت ماه سال ۱۳۳٤ می‌شود. در این دو گزارش کوشش شد تا موقعیت انتظامی، مشکلات شهرداری، تأمین خواربار، زیباسازی شهر، روشنایی (برق)، امور کشاورزی، آبیاری، روحیه عمومی، آداب و اخلاق، طرز زندگی، احتکار، فرهنگ، بهداشت، راه‌ها، امور قضایی، مطالبی مختصری را ارائه گردد که به برخی از نکات قابل توجه این دو گزارش اشاره‌های کوتاه می‌شود.

در مورد « مأمور انتظامی» آمده است: «چون شهر شاهی منطقه کارگری و محل کارخانجات متعدد می‌باشد، لذا از بدو ورود به این شهرستان، توجه مخصوص به استقرار نظم و آرامش منطقه [مهم است] با اتخاذ تدابیر و تماس مرتب با مقامات انتظامی شهربانی، ژاندارمری، فرمان‌دار نظامی راه‌آهن از هر حیث در حفظ انتظامات مراقبت می‌شود؛ مخصوصاً با تشکیل کمیسون‌هایی، مرتب تشدید مجازات و امنیت اجتماعی اشخاص شرور و سابقه‌دار و چاقوکش شدیداً مورد تعقیب قانونی قرار دارد... نتیجه این اقدامات در وضع داخلی کارخانجات این شهرستان مؤثر واقع شده و آرامش کامل در تمام آن منطقه حکم‌فرما بوده است.»[۲] روشن است نکات آمده در بالا، استقرار حکومت نظامی در شهر و کارخانجات می‌رساند که پس از نزدیک به دو سال از کودتا گذشته، هم‌چنان به‌عنوان مسئله مهم شهری، مدّ نظر مسئولین است. در استقرار نظم، صحبت از دزد، قاچاقچی، معتاد و عناصر مفسد نمی‌شود، بلکه شهر کارگری است. سابقه شورش‌های کارگری دارد و باید چه در کارخانه‌ها و چه در شهر، «عناصر مخل نظم» تحت نظر و مراقبت شدید باشند و «مرتب تشدید مجازات» نسبت به آن‌ها اعمال شود.

---

۱ سازمان اسناد، ش ۵۱۱۰، مورخه ۳٤/۵/۱۱.

۲ سازمان اسناد، شماره ۱۸۹۵، مورخه ۱۳۳٤/۵/۳۱.

در مورد کشاورزی می‌آورد: «با آن‌که سطح کشت و زرع و تولید محصول به‌واسطه ترقی بهای محصولات در این سنوات... خود به خود افزایش یافته است. مع‌الوصف فرمان‌داری در سال جاری از تشکیل و تأسیس شرکت سهامی لوازم موتوری کشاورزی کیاکلا، حداکثر استفاده را نموده، با تنظیم برنامه مخصوص مالکین و کشاورزان (= بی‌زمین یا کم‌زمین) را تبلیغ و تشویق به تهیه ماشین‌های کشاورزی از قبیل تراکتور، دیکس، ماشین شخم، بذر و وجین نموده به‌وسیله شورای دهات اراضی لم‌یزرع را که از هر جهت قابل کشت و زرع می‌باشند به زیر کشت درآوردند.»[۱]

نکته قابل توجه در این گزارش، به‌عنوان یک اقدام مهم «تبلیغ و تشویق» فرمان‌داری به خرید لوازم کشاورزی است. بدیهی است مکانیزه کردن کشاورزی بسیار پر اهمیت است؛ منتها نکته‌ای که در این گزارش از قلم افتاده، چگونگی خرید دستگاه‌ها از جانب کشاورزان بی‌زمین و کم‌زمین است یا تسهیلاتی که این ابزار دهقانان بتوانند از آن بهره‌مند شوند، نیامده. بنابراین، این گزارش پیش از آن‌که صورت واقعی داشته باشد، بیش‌تر به یک کاغذبازی اداری شباهت دارد به این‌که «مالکین و کشاورزان را تبلیغ و تشویق» کردیم. با این همه، بخش دوم این گزارش که عنوان «روحیه عمومی مردم» را بیان می‌دارد، پر اهمیت است. با آن‌که در دو خط بیان شده است منتها وخامت اوضاع زندگی مردم را بازتاب می‌دهد. در گزارش آمده است: «روحیه عمومی به علت بحران زندگی، من حیث‌المجموع خوب نیست و اهالی این شهرستان مخصوصاً از دو طبقه سوم به علت بی‌کاری، تهی‌دستی، در نهایت فقر و پریشانی لب‌ریزند.»[۲] و در تعریف عنوان «طرز زندگی مردم» می‌آورد: «همان نحو که در ماده اول به عرض رسانید، زندگی اهالی این شهرستان به علت نبودن کار و سختی معیشت خوب نیست و اغلب با وضع بسیار نامطلوب و رقت‌باری با زندگی بدتر از مرگ دست به گریبانند.»[۳]

---

۱ همان‌جا.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۷/۳۸/۹۹۸۸، مورخه ۳٤/۹/۱۸.

۳ همان‌جا.

تشکیل انجمن تبلیغات اسلامی قائم‌شهر

از جمله اسناد قابل توجه در این دوره (= پس از کودتا) حضور «انجمن تبلیغات اسلامی» است که در ۳٤/۱۱/۲۸ تقاضا مجوزی برگزاری مراسم مذهبی و استفاده از بلندگو را دارد. نامه در کاغذی آرم‌دار با دارا بودن حاشیه تبلیغی محلاتی با نام «نور دانش» است. آرم نامه «انجمن تبلیغات اسلامی» هم‌راه با آیه‌ای از قرآن و ترجمه آن نوشته شده است. منتهای در متن گویا شهربانی شاهی یا استان است که از وزارت کشور تقاضا دارد. چنان‌که در بخشی از نامه آمده است: «تقاضا کرده‌اند کمافی‌السابق در روزهای جمعه و اعیاد مذهبی به آن‌ها اجازه داده شود. دو ساعت از بلندگو استفاده نموده و تعلیمات صحیه دینی را برای اصلاح اخلاق و خدمت به هم‌وطنان پخش نمایید.»[1] نویسنده نامه سابقه آن‌ها را در شهر شاهی چنین توضیح می‌دهد: «که در مدت چهارده سال که از تأسیس این انجمن می‌گذرد. جز ترویج حقایق دین به روش صحیح امروزی دنیاپسند در سراسر جهان هدفی نداشته، مورد تشویق و تقدیر اولیا امور واقع گردیده است. امیدواریم از اعمال اجازه مورد درخواست به انجمن شاهی مضایقه نخواهید فرمود.[2] در واقع انجمن تبلیغات اسلامی از سال ۱۳۲۰ تشکیل شده، به ظاهر با سازمان تبلیغات اسلامی که پیش‌تر درباره آن گفته آمد، فرق دارد. با این همه اسناد قابل اعتنا در این‌باره در دست‌رس نیست و حضور آن‌ها در فعالیت‌های سیاسی دوازده ساله قائم‌شهر به دیده نیامد. البته به‌نظر می‌رسد نیاز به تحقیق بیش‌تری دارد.

سیمای زندگی مردم در گزارش رئیس شهربانی

بنا به گزارش رئیس شهربانی شاهی سابق، آقای سرهنگ فروتن به بازرسی کل کشور در سال ۱۳۳۵، سه ماه نخست سال جدید، وضع بهتری از سال گذشته نداشت؛ زیرا ایشان در گزارشی خود از روحیه مردم می‌آورد: «روحیه عمومی سکنه این شهرستان به واسطه سختی معیشت روزافزون خوب نیست. اهالی مخوصاً افراد طبقه سه به علت بی‌کاری و تهی‌دستی و با فقر و مذلّت دست به گریبانند.» ایشان «بحران معیشت» را که ناشی از بالا

---

۱ سازمان اسناد، ۵۸۳/۲٤، مورخه ۱۳۳٤/۱۲/۵.

۲ همان‌جا.

رفتن روز به روز نرخ خواربار است، موجب وخامت اوضاع اقتصادی مردم می‌داند و به نحوی معترض است و می‌گوید: «به عوض این‌که در تعدیل نرخ توجه شود روز به روز به ترقی قابل ملاحظه‌ای می‌رسد.» علاوه‌بر این ایشان ضمن آوردن انواع کشت از: «برنج، گندم، جو و سایر حبوبات» به انواع میوه‌ها که در این منطقه به‌دست می‌آید، که مهم‌ترین آن‌ها: «پرتقال، لیمو، انار، به و نارنج» است، اشاره می‌کند. در ضمن پیش‌نهاد می‌دهد که: «در جنگل‌های این سامان، درخت پسته و یا انواع و اقسام میوه‌جات غرس شود، طولی نخواهید کشید که محصول آن به‌دست می‌آید.» در زمینه فرهنگ نیز بر این نظرات که باید «تعلیمات اجباری نیز حکم فرما شود [تا] در آتیه فردی محروم از تحصیل نباشد.» ضمن آن‌که وضع حاضر را به دلیل نبود فضای آموزشی و نداشتن دبیر خوب می‌داند.» وضع فرهنگ این شهرستان از لحاظ کمبود دبیر و مکان خوب نیست.» در ضمن امور قضایی را نا به سامان وضع بهداشت را به‌هم‌ریخته گزارش کرد.[۱]

تشکیل شبه حزب مردم در قائم‌شهر

در بررسی مسائل تاریخی نسبت به آوردن رخ‌دادهای اجتماعی پیدایی تشکل‌های دولتی و بعضاً مستقل قابل توجه است که از جمله آن تشکل حزب مردم است که در تاریخ ۱۲/۲۵ ۱۳۳٦ گزارش محرمانه‌ای از جانب وزیر کشور به نخست‌وزیری داده شده که: «آقایان دکتر خانلری و فضایلی نمایندگان مجلس شورای ملی... به‌منظور تشکیل شعبه حزب مردم به شاهی [وارد شدند]»[۲] لازم به اشاره است که دکتر خانلری و فضایلی جهت تشکیل شعبه حزب مردم در تاریخ ۳٦/۱۱/۲۱، نخست وارد منزل آقای رجبعلی اعظمی شدند و پس از آن به خانه «آقای محمدعلی وطن‌دوست رفته‌اند و در حضور یک‌صد نفر از طبقات مختلف اهالی که قبلاً در آن منزل جمع شده بودند، بیاناتی در خصوص فوائد حزب مردم ایراد نموده و مذاکراتی درباره طرز تشکیل حزب به‌عمل [آوردند.][۳]

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۷/۲۲/۲۹۲۵ ، مورخه ۱۳۳۵/۳/۲۳.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۹٦٤۷/س۱۰۹۹۹.

۳ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، ۰/۵/٦٦٦۰٦، مورخه ۱۳۳٦/۱۲/۱٤.

دو واقعه اجتماعی در سال ۱۳۳٦

شایان ذکر است پیش‌تر درباره جنبش با بیان در قلعه شیخ طبرسی در قائم‌شهر (شاهی سابق) سخن رفته است. پس از سرکوب آنان تا سال ۱۳۳٦ هیچ آگاهی از وضع آنان در دست نبود تا این‌که گزارشی محرمانه از سوی رئیس شهربانی کل کشور بر اساس «گزارش شهربانی مازندران (ساری) مستند به گزارش شهربانی شاهی، روز ۳٦/۱/۱۰ که مصادف با روز اعدام سید محمدعلی [باب] بوده، بهاییان مقیم آن شهرستان مغازه‌های خود را تعطیل نموده‌اند.»[۱] دانسته است. بهاییان شاخه جدا شده از بابیان هستند که فاقد مشی مبارزه سیاسی هستند.

و اما رخ‌داد دیگر مربوط می‌شد به گزارش رئیس شهربانی مازندران به استناد گزارش شهربانی شاهی درباره «یازده اردیبهشت... مصادف با روز اول ماه عید کارگران» که آورده است: «کلیه کارگران کارخانه‌جات شاهی با اطلاع قبلی اداره کار و کارخانه، تعطیل؛ ولی اجتماعات و تظاهرانی در پی نبوده است. مراتب جهت استحضار اعلام می‌گردد.»[۲] اولین گزارش پس از چهارمین سال کودتای ۱۳۳۲ که بر علیه نیروهای ملی و دموکراتیک صورت گرفت و متعاقب آن کلیه اتحادیه‌های و سندیکاهای کارگری فرو پاشیده شد. این حرکت جمعی کارگران که با اطلاع اداره کار، در روز اول ماه مه دست از کار کشیدند. این واقعه می‌تواند قابل توجه به حساب آید. اگرچه از تداوم آن در سال‌های بعد آگاهی قابل اعتنایی در دست نیست.

انقلاب سفید و مردم در سال ۱۳٤۲ به بعد

بنا به اهمیت گزارش شهربانی قائم‌شهر (شاهی سابق)، سرگرد سلطانی نور به استان‌داری مازندران درباره جنبه‌های مختلف زندگی مردم شاهی و نکات قابل توجه آمده در آن، چشم‌اندازی را به دست می‌دهد که بیان‌گر آن است وضع معیشتی و زیستی مردم، در یک دوره ده‌ساله، در کل هیچ رونق و شکوفایی نداشته است و این امر حتی در سال ۱۳۵۰ نیز صادق است. در شرح گزارش سال ۱۳٤۲ آمده است: «اکثریت جمعیت این شهر را کشاورز

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، اداره اطلاعات، شماره ۰/۵/۱۱۱۸، مورخه ۳٦/۱/۱۷.
۲ همان‌جا، شماره ۱۷۱۷، مورخه ۳٦/۲/۲۲.

و کارگر مرد و زن تشکیل می‌دهد و با اقدامی که با... برای رفاه حال آن‌ها از قبیل اجرای قانون اصلاحات ارضی و سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌جات و آزادی زنان به‌منظور شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی با وجود گرانی خواربار و کرایه مسکن، به‌طور کلی مایحتاج اولیه زندگی؛ مع‌هذا چون به آینده امیدوار هستند، روحیه خوبی دارند. اما مالکین سابق روحیه خوبی ندارند. وضع کارمندان و حقوق‌بگیران ثابت [هم] خوب نیست.»[۱]

در بخش «طرز زندگی مردم» چنین اشاره شده است: «این شهرستان چون کارگری است و شهر سرمایه‌داری نیست. زندگی اکثریت به علت گرانی خواربار و مایحتاج اولیه زندگی بالاخص گرانی کرایه مسکن خوب نیست.» شایان ذکر آن‌که در توضیح امور اقتصادی نیز، ویرانی زندگی توده مردم را چنین بازتاب می‌دهد. «گرچه شهر صادراتی نیست و صادرات آن از قبیل پنبه و شالی جزئی است؛ مع‌هذا وضع اقتصاد روی هم رفته خوب نیست. به علت رکود داد و ستد و عدم اعتماد به یک‌دیگر چک‌ها و سفته‌های اشخاص در بانک‌ها برگشت داده شده و در این‌گونه موارد شکایات زیادی به‌منظور رسیدگی و وصول طلب می‌شود.[۲]» نکته فراموش شده در کلیه گزارش‌ها درباره درآمد کارخانه‌هاست. هیچ گزارشی از سود و زیان آن در گزارش‌ها وجود ندارد. با آن‌که در کلیه مطالب آمده در آن‌ها نخست به این مهم توجه می‌شود که اکثریت مردم شهر را کارگران تشکیل می‌دهند. گویا کارگر بودن و کشاورز بودن به خودی خود، یعنی در فقر و مسکنت زیستن است. در گزارش سال ۱۳۵۰ که توسط شهربانی شاهی، سرهنگ آقارخ تنظیم گردیده چنین آمده است: « چون محیط کارگری است به لحاظ بالا بودن سطح زندگی اکثراً از حداقل زندگی هم برخودار نیستند.»[۳]

در ادامه گزارش راجع به امور قضایی نیز پرداخته است که: «از نظر بی‌طرفی و بی‌نظری آقایان قضات دادسرا و خود دادستان، مردم راضی و خوش‌بین نیستند.»[٤] باید توجه داشت که این مسائل از طرف یک گروه سیاسی مخالف بیان نمی‌شود، بلکه از سوی رئیس

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، بدون شماره و تاریخ تنظیم گزارش که مربوط به سه ماه اول سال ٤۲ و نام رئیس شهربانی در آن آمده و مهمور به مهر سازمان اسناد کشور است.

۲ همان‌جا.

۳ سازمان اسناد کتاب‌خانه ملی، شماره ۷۱۸۹، مورخه ۵۰/٦/۲٤.

٤ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، همان گزارش ۱۳٤۲.

شهربانی نظامی گفته می‌شود که حاضر است برای حفظ آن تمام متعرضین را مانند سال ۳۲ خاکسترنشین کنند. گفتنی است در سال ۱۳۵۰ نیز گزارش رئیس شهربانی نیز نسبت امور قضایی صراحت دارد که: «به علت تأخیر در رسیدگی به کارهای مراجعین، مردم نظر خوبی ندارند و ناراضی می‌باشند.»[۱]

در امر بهداشت وخامت اوضاع همانند وضع اقتصادی و قضایی است. به‌عنوان نمونه در سال ٤٤ وضع بهداشت را رئیس شهربانی شهر چنین گزارش کرده است: «روی هم رفته بهداشت عمومی خوب نیست و بهداری شهرستان فاقد بیمارستان است و پزشک نگه‌بان در بیمارستان مستقر نیست...» گزارش سال ۵۰ نیز تصریح می‌کند که: «بهداشت عمومی رضایت‌بخش نیست.»[۲] به‌طورکلی در تمام این دوران پس از کودتا، به‌ویژه پس از سرکوب جنبش‌های کارگری‌ـدهقانی و سرکوب نیروهای ملی‌ـدموکراتیک و متلاشی کردن تشکیلات آن‌ها علی‌رغم تمام تبلیغات گسترده، مردم این شهر، نه امنیت شغلی داشتند، نه قضایی و نه بهداشتی. با فقر مسکنت دست به گریبان بودند و این امر موجب دو حرکت اجتماعی به موازات یک‌دیگر شد. نخست اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری پراکنده تا سال ٥٤ که منجر به یک اعتصاب قدرت‌مندی شد که شهر را ناگزیر یک هفته در حکومت نظامی فرو برد و دیگری جنبش‌های خودجوش روشن‌فکری متأثر از سازمان‌های سیاسی که مبارزات مسلحانه را مشی خود قرار داده بودند.

در مورد دوم، این اشاره لازم است جنبش خودجوش روشن‌فکری تا اوایل انقلاب، نیروهای دگراندیش و مذهبی در کنار یک‌دیگر و با احترام به موضع یک‌دیگر در این شهر فعالیت داشتند. درباره مورد اول، یعنی اعتصاب کارگری سال ٥٤ لازم است شرح کوتاهی درباره علل و چگونگی آن داده شود. با این آگاهی که این اعتصاب به‌طورکلی خودبه‌خودی بوده است؛ یعنی از جانب حزب یا سازمانی سیاسی از قبل تدارک دیده نشده بود. منتها پیش از آن باید به واقعه‌ای اشاره شود که به نسبت قابل تأمل است.

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، همان گزارش ۱۳۵۰.

۲ سند ۸۹/۷، ۱۳۵۰/٦/۲٤، دبیرخانه وزرات کشور ۱۱٤۰۱۸، مورخه ۱۳۵۰/٦/۲٦، گزارش سه‌ماهه شهربانی استان مازندران.

بازتاب استقرار ارتش ایران در جزایر سه‌گانه خلیج فارس

پیش از آن‌که مسئله اعتصاب کارگری سال ۱۳۵٤ مطرح سود لازم است به رخ‌دادی دیگری مربوط به سال ۱۳۵۰ اشاره می‌شود و آن دادن اعلامیه صنف خبازان و فرهنگیان شاهی سابق در حمایت از استقرار ارتش ایران در جزایر ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ است.

در اعلامیه فرهنگیان قائم‌شهر (شاهی سابق) چنین آمده است: «پیش‌رفت‌های شگرف کشور عزیز ما در همه سطوح اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در عصر خجسته انقلاب، دیگ حسد دشمنان‌ها را به جوش آورد. استعمار سیاه، که چون خفاش دل‌باخته تاریکی و تباهی است، از این همه روشنی و فروغ انقلاب [سفید] به اضطراب و دلهره افتاد و به گونه‌های رنگارنگ عروسک‌های کوکی خود را در پشت پرده به رقص درآورده و ترقه‌بازی راه انداخته است... اما این غافل تهی‌مغز نمی‌داند خورشید در پشت ابر پنهان نمی‌ماند... برای نشان دادن وحدت اجتماعی و اثبات رشد ملی از ساعت ده صبح روز چهارشنبه ۱۱اسفند ماه ۵۰ تعطیل عمومی اعلام نموده و با تشکیل اجتماع وسیع در میدان شهر هم‌بستگی و جان‌سپاری خود را در راه حفظ وطن و وفاداری به شاهنشاه آریامهر... و عوامل بعثی عراق و دست‌نشاندگان داخلی استعمار سیاه به کمیته تدارکات ملی اعلام داشته و از تمام هم‌شهریان عزیز دعوت می‌نماید که در این متینگ مقدس شرکت فرمایند.»

لازم به یادآوری است که این اعلامیه در پیوست نامه رئیس آموزش و پرورش شاهی سابق به کلیه دبیرستان‌های شهر به‌ویژه «دبیران تاریخ و جغرافیا و علوم اجتماعی» است که توصیه کرده‌اند: «پیرامون موقعیت جغرافیایی خلیج فارس... اهمیت این مناطق و حقانیت ایران بر آن سرزمین... به تفصیل برای دانش‌آموزان تشریح کنند.[1]

گفتنی است از جانب استان‌دار به فرمان‌داری قائم‌شهر (شاهی سابق) نیز درباره استقرار ارتش ایران در جزایر سه‌گانه نامه‌ای ارسال شد که در آن نامه به پنج نکته اشاره شده است. نخست به «مراسم چراغانی به‌منظور تمرکز قوای مسلح ایران در جزایر ابوموسی است؛ دوم، اعلام این خبر به کلیه آموزش‌گاه‌ها... به این‌که پس از ۸۰ سال ایران به حق قانونی

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۳۲۳٦٦۹ – ۵۰/۹/۱۱، رئیس آموزش و پرورش شاهی، یدالله عرب.

خود دست یافته؛ سوم، انجمن شهر تشکیل جلسه داده و در آن نشست فوق‌العاده نسبت به موضوع عکس‌العمل نشان بدهد. چهارم، تشکیل متینگ و فرستادن تلگراف‌ها؛ پنجم، علما و روحانیون در مساجد و جلسات متشکله [حضور] یابند تا در جهت موضوع و اعلام آن [برای مردم اقدام کنند.].[1]

اعتصاب بزرگ سال ۱۳۵٤ کارگران شاهی

گفتنی است پس از سرکوب وسیع جنبش کارگری‌ـسندیکایی در سال ۱۳۳۲ در شاهی، که از جمله کانون‌های مهم جنبش کارگران در ایران به‌حساب می‌آمد، دیگر تظاهرات، اعتصابات و گردهمایی‌های ضد رژیم، که تظاهر وسیع و بازتاب سراسری و حتی جهانی داشته باشد، رخ نداد. اگرچه جنبش مذهبی از سال ۱۳۳٤ بنا به اسناد موجود، که نشان‌دهنده اعتراض به وضع موجود بود، کلید خورد. تا آن اندازه که در نامه رئیس اداره سیاسی به استان‌داری و عیناً نامه استان‌داری به وزارت کشور، این نکته تصریح شده است که در «اتحادیه انجمن تبلیغات اسلامی در شاهی... گاهی به نام تبلیغات دینی مطالبی خارج از اصول دین و مذهب و یا تحریک‌آمیز گفته می‌شود...»[2] منتها خطرآفرین، تا آن اندازه که شهر را متأثر کند، نبود. اگرچه در پی آن به‌ویژه در دهه ۱۳٤۰ مبلغان سیاسی‌ـمذهبی چه برای سخن‌رانی و چه به‌صورت فرار از دست مأموران امنیتی به شهرستان شاهی می‌آمدند، که تأثیر آن را می‌توان به ارتباط نیروهای سیاسی‌ـمذهبی شهر با شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی‌ـمذهبی تهران، قم و مشهد... دانست؛ با این‌همه تشکلی نبود تا بتواند مردم شهر را به بهانه‌ای گرد آورد و علیه نظام بشوراند. البته انجمن حجتیه در حد برپایی جلسات محدود تلاوت قرآن و... در ماه محرم در ضدیت با بهاییان به‌طور پراکنده به کارهایی دست می‌زد؛ اما همان‌طور که گفته آمد، فراگیر و تأثیرگذار نبود. هم‌چنین باید به محافل

---

۱ سازمان اسناد وکتاب‌خانه ملی، نامه دست‌نویس، مورخه ۵۰/۹/۱۱. لازم به تذکر است در عناوین فهرست اسناد نام قصاب‌های شهر نیز آمده است که سند آن دیده نشد. امکان دارد غفلت از این‌جانب بوده باشد. ردیف شماره سند عناوین : ۲٤۰۰۱۸۷۹٤ رقم خورده است.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۱۱۷۱۵، مورخه ۱۳۳٤/۱۲/۱۲ و شماره ۵۸۳/۲٤، مورخه ۱۳۳٤/۱۲/۵ که در این سند آمده است: «مدت چهارده سال از تأسیس این انجمن می‌گذرد.» متأسفانه، سند دیگری که بتواند فعالیت آن‌ها را در این مدت نشان دهد به‌دست نیامد.

روشن‌فکری غیرمتمرکز دگراندیش نیز اشاره کرد که به‌طور غالب تمایل به چپ داشتند و بیش‌تر آنان تحصیل‌کردگانی بودند که تحت تأثیرجنبش دانش‌جویی و روشن‌فکری ایران پس از دهه ۱۳٤۰ به مشی چریکی علاقه‌مندی نشان می‌دادند. آن‌ها تحت تأثیر جنبشی بودند (جنبش‌های چریکی به‌طور اعم و چریک‌های فدایی به‌طور اخص) که در آن دوران سخت استبداد پهلوی، که نظامی مستبد و فاسدی بود، موقعیت سلطنت ضدمردمی را به چالش کشیده بودند. البته نباید این نکته را فروگذار کرد که از هر دو قشر از اقشار جامعه قائم‌شهر، که دارای طیف‌های گوناگونی بودند، تعداد قابل توجهی در رودررویی با نظام به زندان رفتند و حتی برخی مانند حسن سرکاری اعدام شدند. اسامی کسانی که به زندان رفته‌اند یا اعدام شده‌اند، عبارت است از: شیخ عسکری فقیه (که به‌طور کلی مسجد عشقی خیابان بابل در تولیت خانواده آن‌ها قرار داشت)، ابوذر ورداسپی، قنبر بیابانی، عابدین عادلانی، حسن سرکاری، احمد اعظمی، پرویز محمودی کوچک‌سرایی، مهدی قلی‌پور، سهیل شیرخانی، امیرحسین احمدیان (زندان‌بانی که امکانات فرار گروه لاشایی، تقی شهرام، کمره‌ای را فراهم آورد و خود نیز به هم‌راه آنان از زندان بخش ۸ ساری گریخت)، عطاءالله نوریان قادی‌کلایی، کبیری، اسدالله عمادی، علی رودگری، نورالله کریمی، گشتاسب باوند، منوچهر قهاری، قربان هدایت نیاورزی، خسرو احمدیان، قدرت یوسفی، احمد بهرامیان، بهرام بهرامیان، مهرنوش ابراهیمی[1] (سلیا)، عباس جمشیدی، فردوس جمشیدی، چنگیز قبادی، بهرام قبادی، جلال صلصالی و...

شایان ذکر است نام‌های آمده، جدا از صدها زندانی سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۵ بودند که از زندان‌های شاهی، ساری، گرگان، و برخی به تبعید، گسیل شده بودند. از زندانیان پُرسابقه شاهی ابوتراب باقرزاده را می‌توان نام برد، که ۲۵ سال حبس را سپری کرد و دیگری محمدتقی قانون بابلی که ۱۳ سال در زندان بود.

با این‌همه، همان‌طور که ذکر شد، جنبش اجتماعی فراگیری در شاهی تا سال ٥٤ رخ نداد که بازتاب آن قابل توجه بوده باشد. منتها در تمام این مدت اعتصابات پراکنده کارگری، که جنبه صنفی و موقت داشت، در کارخانه‌های شاهی بنا به گزارش‌های میدانی

---

۱ یزدان‌پناه لموکی، طیار؛ «دکتر مهرنوش ابراهیمی «سلیا»، (۱۳۲٦ـ۱۳۵۰)، س سیاسی‌ـفرهنگی مجله‌هفته، سال هفدهم، ۱٦ مارس ۲۰۲۳.

جریان داشت، تا این‌که در سال ۱۳۵٤، خبری از حساب‌داری کارخانه نساجی شماره ۲ به یکی از رهبران جنبش کارگری به نام رمضان یزدان پناه‌لموکی رسید، مبنی بر این‌که در سال مالی ۱۳۵۳، کارخانه از قبل فروش تولیدات خود مبلغ دویست میلیون تومان سود کرد که سهم کارگران از آن سود به‌نسبت کل سهامی که دارا بودند، در مجموع، سه‌میلیون‌وهفت‌صدوشصت‌هزار تومان بالغ می‌شد. کارگران پس از آگاهی از آن، خواهان تقسیم کل سود شدند. منتها کارفرما در نظر داشت دومیلیون تومان را بین کارگران تقسیم کند و بقیه را جهت تأسیس بانک کارگران در داخل کارخانه اختصاص دهد که مورد پذیرش کارگران قرار نگرفت. کشمکش‌ها اوج گرفت تا این‌که نماینده کارگران سالن بافنده، به‌نام رمضان یزدان‌پناه لموکی از جانب کارگران نزد مدیر سالن بافنده رفت و تقاضای کارگران مبنی بر تقسیم کل سود را خواستار شد. اسفندیاری، مدیر سالن بافنده، مستقیماً با مدیرعامل کارخانه تلفنی تماس گرفت و مدیرعامل از تقاضای کارگران برافروخته گردید و پاسخ داد که دیناری به کارگران نخواهد داد. وقتی مدیر بافنده جمله مدیرعامل را برای نماینده کارگران تکرار کرد، نماینده کارگران گفت: «کارگران تهدید کردند اگر کل سود سهام تقسیم نشود، اعتصاب خواهند کرد.» مدیرعامل پاسخ داد: «آن‌ها هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند.» مدیر بافنده عیناً جواب مدیرعامل را به نماینده کارگران انتقال داد. نماینده کارگران به سالن برگشت. کارگران به دورش حلقه زدند تا پاسخ را بدانند. وقتی حرف‌های مدیرعامل را شنیدند، آن‌ها نیز برانگیخته شدند که «این ما هستیم که باید درباره سود سهام خود تصمیم بگیریم نه مدیرعامل.»[1] کارگران یک‌پارچه بر آن شدند در هم‌راهی با شیفت بعدازظهر قسمت بافنده را که قلب کارخانه به حساب می‌آمد، بخوابانند. در پی انجام این کار، در زمانی کوتاه پس از اعتصاب کارگران بافنده، دیگر قسمت‌ها نیز خوابید و اعتصاب فراگیر شد.

بازتاب اعتصاب کارگران شماره دو در شهر پیچید و شهر در اندک‌مدتی ملتهب شد. جوش‌وخروش فوق‌العاده در شهر حاکم شد. جوانان از هر سو می‌دویدند و یک‌دیگر را باخبر می‌کردند. پلیس و ژاندارمری در شهر مستقر شدند و از بابل و ساری نیروی کمکی

---

۱ چهارم تیرماه اعتراض شروع شد. هفت تیر اعتصاب آغاز شد. خواسته‌های کارگران بافنده علاوه‌بر تقسیم سود، توزیع راندمان (بهره‌وری) را هم شامل می‌شد. آنان از این‌که پانزده ریال بهره‌وری می‌گرفتند و در مقابل باغبان پنجاه ریال، بسیار برافروخته شده بودند.

آوردند. به همان نسبت جوانان دانش‌جو از دوستان دانشگاهی خود در شهرهای ساری و بابل و بابلسر خواستند که به شاهی بیایند. در عصر همان روز، کارگران داخل کارخانه و کل کارخانه در محاصره پلیس قرار گرفتند و مردم و جوانان رودرروی پاس‌بان‌ها در بیرون کارخانه صف‌آرایی کردند. سنگ‌پرانی از هر سو به سمت پلیس باریدن گرفت. بخشی از جوانان به پشت راه‌آهن رفتند که در موازات کارخانه شماره دو با یک حایل، که خانه‌هاو مغازه‌های مردم بود به تقریب پنهان از دید مأموران، آنان را سنگ‌باران کردند. وقتی مأموران فهمیدند که از کجا به آن‌ها سنگ می‌زنند، هجوم بردند و آن‌ها را پراکنده کردند. جوانان از کنار پاس‌گاه گونی‌بافی به خیابان اصلی آمدند و در سه‌راه کنسروسازی روبه‌روی فروش‌گاه بزرگ گونی‌بافی یک ماشین آب‌پاش را که به سرعت به طرف کارخانه شماره دو می‌آمد، نگه داشتند. راننده و کمک‌راننده، ماشین را گذاشتند و فرار کردند. سه نفر از جوانان به نام‌های بهنام نورزاد آذری، رضا اعظمی قادی‌کلایی و طیار یزدان‌پناه لموکی، ماشین آب‌پاش را به آتش کشیدند. در همین حال، یک ماشین بنز پلیس راه به سرعت از میان جوانان عبور کرد که باران سنگ به سمت ماشین باریدن گرفت. نیروهای ضدشورش، که در جلوی کارخانه مستقر بودند، به سمت سه‌راه کنسرو، که در پانصد قدمی آن قرار داشت، هجوم آوردند. جوانان پیش از دست‌گیری گریختند. عده‌ای از پشت راه‌آهن به سمت شهر رفتند و تعدادی دیگر به آبادی‌های اطراف؛ هیچ‌کدام در خانه مجاور کارخانه نماندند.

تنش در شهر تا نیمه‌های شب ادامه داشت و در دم‌دمای صبح کارگر بنایی، که برای رفتن به سر کار سوار بر دوچرخه عازم بود، مأموران به سوی او تیراندازی کردند و آن کارگر کشته شد. کل منطقه گونی‌بافی که دارای سه کارخانه با هزاران کارگر و خانه‌های ساختمانی کارگری بود، به مدت یک هفته به محاصره پلیس درآمد، که در دسته‌جاتی سه تا چهارنفره مسلح، شبانه‌روزی نگه‌بانی می‌دادند. اعتصاب کارگران شکست و ۸ تن از آنان به مدت سه تا چهار ماه در زندان بخش هشت ساری تحت نظر دادگاه نظامی زندانی شدند، که اسامی آن‌ها عبارت است از: عیسی جاهد، سهراب علیپور، هوشنگ خاوری، علی‌گدا جوادیان، احمد پیله‌وردانش، حسین ملکی، محمدعلی احسانی و رمضان یزدان‌پناه لموکی.[۱]

---

۱ کل دست‌گیرشدگان ٤١ نفر بودند که نام هشت تن آمده به‌عنوان رهبران کارگران اعتصابی حبس چندماهه گرفتند.

کارگران پس از یکی دو هفته به‌علت فقر و عدم حمایت کارگران دیگر کارخانه‌های استان و کشور، آن‌طور که در جنبش دوازده‌ساله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ از طریق اتحادیه‌های کارگری و سندیکاها مرسوم بود، درهم شکستند و به نمایندگان کارفرما مراجعه و در یک روز مشخص همه را در زمین فوتبال شهر جمع کردند و پس از گرفتن تعهد آنان را به سر کار برگرداندند.

ابعاد بازتاب اعتصاب کارگری شاهی در سال ۱۳۵٤ تا آن اندازه بود که بیش‌تر رادیوهای فارسی‌زبان برون‌مرزی مدت‌ها به آن می‌پرداختند. تحلیل مؤلف کتاب «تاریخ نوین ایران» در این باره چنین است: «اعتصاب‌های سال ۱۹۷۵ (۱۳۵٤) در تهران و شاهی نموداری از پیدایش خطوط تازه در محیط سیاسی کشور و جنبش اعتصابی بود. قشرهای غیرپرولتری به دفاع از کارگران برمی‌خیزند و راه مبارزه مشترک با کارگران را برمی‌گزینند.»[۱]

پس از سرکوب جنبش کارگری شاهی و مورد پی‌گرد قرار دادن کارگران، دانش‌جویان و روشن‌فکران مدافع حقوق آن‌ها، سکوت فروخورده توده مردم شهر و روستا از هر قشر و طبقه‌ای شکست. آتش زیر خاکستر در پی فرصتی بود که دوباره شعله‌ور شود. بدین‌خاطر مناسبات دانش‌آموخته‌ها روزبه‌روز بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های متفاوت، فشرده‌تر می‌شد. بین سال‌های ۱۳۵٦ و ۱۳۵۷ جنبش دبیران مدارس شهر و روستا، بیرق روشن‌گری را به نحو چشم‌گیری جلوه‌گر ساخت. جوانان پرشور در پی خودآموزی اجتماعی-سیاسی دمی آرام و قرار نداشتند. دانش‌جویان و دبیران در میان توده مردم و جوانان، از پایگاه کم‌نظیری برخوردار بودند. احترام به زندانیان سیاسی از دانش‌جویان، دبیران، شیوخ و نظامیان معترض به وضع موجود، در میان جوانان و توده مردم، روزبه‌روز گسترده می‌شد.

اوج‌گیری خیزش‌های مردمی در ایران، و در پی آن شکل‌گیری «جامعه معلمین» در شهر، فرصت تازه‌ای بود تا مطالبات انباشته شده مردم، تظاهر اجتماعی یابد. موتور محرکه این جنبش در قائم‌شهر (شاهی سابق)، آموزش‌وپرورش، دانش‌جویان، و کارگران بودند که از جانب توده مردم شهر و روستا حمایت می‌شدند. گفتنی است، در یکی از این تجمع‌های اعتراضی شهر شاهی، از جانب یکی از شخصیت‌های مذهبی، نام شاهی به قائم‌شهر تغییرنام یافت.

---

۱ ایوانف. *تاریخ نوین ایران*. برگردان هوشنگ تیزابی، نشر توفان، ص ۳۰۵.

شایسته توجه است در قائم‌شهر نیز مانند تمام ایران، که بر علیه حکومت مطلقه سلطنتی به‌پا خواسته بودند، همه اقشار و طبقات با خاست‌گاه متفاوت، هم‌راه با گروه‌های مختلف صنفی و سیاسی مشارکت داشتند. پیروز میدان، شعار «وحدت کلمه» بود که از جانب امام خمینی (ره) مطرح شده بود و در نهایت، انقلاب شکوه‌مند ۱۳۵۷ با نام «انقلاب اسلامی ایران» به رهبری امام خمینی (ره) قدرت سیاسی را با سمت‌گیری حمایت از مستضعفان به دست گرفت و از رژیم شاهنشاهی به جمهوری اسلامی تغییر نام یافت.

الحاقیه تاریخ اجتماعی معاصر مازندران

جنبش دوازده‌ساله تاریخ اجتماعی بهشهر

جنبش دوازده‌ساله تاریخ اجتماعی بهشهر

بخش نخست (۱۳۲۰ـ۱۳۲۵)

نخستین جنبش کارگری در کارخانه چیت‌سازی بهشهر در دوره سلطنت محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۰ کلید خورد.[۱] پس از آن در سال ۱۳۲۱، دیگر بار تظاهر یافت که به اخراج سرپرست کارخانه (مهندس فرهمند) انجامید، با این افزوده که با اعتصاب مسالمت‌آمیز کارگران یورش بردند و در اثر آن سه تن از کارگران کشته شدند. نام دو تن از آنان «سیف‌اله احد» و «بهی محمد» بود.[۲] گفتنی است کارگران چیت‌سازی بهشهر مانند کارگران کارخانه‌های قائم‌شهر در سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲، سندیکای کارگری خود را سامان دادند و هدف‌های خود را برنامه‌ریزی کردند؛ اهدافی مانند برخورداری از قانون کار در بر دارنده منافع کارگران، ایجاد تشکل‌های گسترده‌ای صنفی و... «سندیکای کارگری» از این‌رو حذف شد که آن را پیش‌تر راه انداخته بودند و کوشش‌شان این بود که خواسته‌های صنفی «خودگروهی» و با روش‌های گوناگون مانند گردهم‌آیی، راه‌پیمایی، گفت‌وگو و اعتصاب پی‌گیری کنند. این تصمیم در چارچوب سیاست رژیم و سرمایه‌داران در دوران پهلوی نمی‌گنجید.

بر این اساس بازوهای مسلح در کنار سازمان‌ها و اداره‌های حافظ منافع دربار و کلان سرمایه‌داران ایران در حفظ و انباشت سرمایه و نیز بهره‌کشی از کارگران بدون قائل شدن حداقل حقوق شناخته شده برای آنان کوشش می‌کردند، که صدای هر معترضی را در نطفه خفه کنند. سازمان‌ها و احزاب جانب‌دار و مدافع حقوق کارگران را با توسل به شدیدترین

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ٦٠٦، ۱۳۲۰.

۲ علی لامعی، خاطرات منتشر نشده.

اعمال غیرانسانی مانند دست‌گیری، زندان، شکنجه، تجاوز به عنف و محرومیت از همه حقوق اجتماعی از صحنه به در کنند.

با توجه به این نکته که کارگران کارخانه‌های شمال پیش از آن‌که کارگر شوند، کشاورز بودند و یا در اصطلاح بندگان خانگی به حساب می‌آمدند که بیش‌ترشان از سواد بهره‌ای نداشتند؛ بی‌گمان این وضع برای احزاب و سازمان‌های جانب‌دار آنان دشواری‌های ویژه‌ای فراهم می‌کرد، زیرا آگاه کردن آنان نسبت به حقوق خود و هم‌چنین متشکل کردن‌شان برای برآوردن خواسته‌هایشان بسیار سخت و طاقت‌فرسا بود. به سختی می‌توان دشواری‌های گوناگون استخوان‌سوزی را که در این راه وجود داشت، درک کرد. با این همه یک عزم ملی دوجانبه‌ای پیدایی یافت و فرصت آزادی بیان در دوره جنگ جهانی دوم که در پی مبارزه ضدفاشیسم به‌دست آمده بود، توانست بخشی از آن دشواری‌ها را بکاهد، منتها مقاومت سرسختانه نظام حاکم فراتر از حد تصور بود. وحشت رژیم از شکل‌گیری صنفی‌ـسیاسی توده مردم بی‌سابقه بود، اما رعیت‌های از زمین کنده‌شده با بندگان رها شده در کنار کارگران آذری آشنا به مسائل جنبش کارگری، جهش کیفی غیرقابل تصوری را در جنبش‌های اجتماعی کرانه جنوبی دریای کاسپین پدید آورد و صدها قهرمان با نام و بی‌نام در دامان خود پرورش داد که خیزش اجتماعی کارگری‌ـدهقانی بهشهر را باید بخشی از آن جهش دانست.

برای درک بیش‌تر مطلب به سندی اشاره می‌شود که نمونه‌ای قابل تعمیم برای ده‌ها مورد مشابه است. تاریخ ثبت رخ‌داد مورد اشاره در این سند خرداد ۱۳۲٤ است: «۷۰۰ نفر از شهر و دهات بهشهر با یک عده از بانوان در مرکز اتحادیه کارگران حاضر و ساعت ۷ صبح با دسته‌بندی و داشتن پرچم ایران جهت سخن‌رانی به بازار رفته، جلوی املاک سابق (رضاشاه) متوقف و ناطقین به سخن‌رانی پرداختند موضوع سخن سخن‌رانان در اطراف مظالم اجتماعی رضاشاه، خیانت سیدضیاء... و خون‌های ریخته شده عده‌ای از آزادی‌خواهان است.[1]

نکته قابل توجه در این سند یکی وحدت توده مردم شهر و روستا در درک دردی مشترک است و دیگری نظم و سازمان‌دهی آنان به‌سان ارتش رنجبران به وسیله اتحادیه

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۱۰۹، ۲۹/۳/۱۳۲٤.

کارگران و دهقانان و در پایان گردآوردن آنان جهت دادن آگاهی‌های لازم در شناخت حقوق اولیه فردی و اجتماعی. البته پخش اعلامیه‌های روشن‌گرانه به مثابه یکی از ابزار مهم آگاهی‌رسانی هیچ‌گاه قطع نمی‌شد، چنان‌که در سندی دیگر از پخش اوراق به اصطلاح «مضره»ای سخن می‌رود که «علی نوری» کارگر چیت‌سازی بهشهر به هم‌راه داشت که از جانب مأموران کارخانه دست‌گیر و تحت تعقیب قرار گرفت.[۱]

درباره بازتاب گزارش نخست، از جانب وزیرکشور که از سوی شهربانی «گرگان‌رود» در بهشهر تنظیم شده بود، آمده است: «سخن‌رانی‌هایی می‌شود که اگر مراقبت نشود هم [احتمال] اختلال نظم و زد و خورد می‌رود [و نیز احتمال آن می‌رود] که منجر به چندین قتل شود. قدغن فرمایید برای جلوگیری از عملیات خلاف نظم مراقبت کافی معمول شود.»[۲]

شایان ذکر است که رژیم محمدرضا پهلوی با برگرداندن وضع گذشته، ایجاد خفقان، برقراری استبداد و در ناآگاهی نگاه داشتن توده مردم نسبت به حداقل حقوق فردی و اجتماعی خود،... می‌کوشید مواضع خود را در برابر جنبش اجتماعی ایران در سال ۱۳۲۵ مستحکم کند و این با حمایت پنهان و آشکار بریتانیا و امریکا هم‌راه بود. به‌دنبال آن یورش گسترده قوام‌السلطنه، پلیس و ژاندارمری با به کارگیری مرگ‌بارترین شیوه‌های سرکوب، به‌ویژه نسبت به فعالان کارگری و دهقانی و اتحادیه‌های آنان، هولناک‌ترین ضربه را بر پیکر جنبش کارگری ایران به‌عنوان سلسله‌جنبان خیزش بزرگ مردمی وارد آورد. دولت قوام علاوه بر اخراج، دست‌گیری، زندان، شکنجه، حبس‌های بلندمدت و اجبار به مهاجرت ده‌هاهزار انسان، سیاه‌ترین سیاست‌های سرکوب‌گرانه را به‌ویژه در مازندران به کار بست. بهانه هجوم ددمنشانه رژیم به مازندران در کتاب تاریخ‌نوین ایران چنین آمده است: «مقامات دولتی ایران که نمی‌خواستند در برابر جوامع بین‌المللی به‌علت دست زدن به ترور کارگران بی‌آبرو شوند، ناچار جعلیاتی را به نام به اصطلاح «توطئه کارگران مازندران» اختراع کردند. آن‌ها به‌نام حزب و اتحادیه‌های کارگری نامه‌هایی جعل کردند که در آن‌ها دستور سازمان دادن برای جدا کردن مازندران از ایران شده بود. آنان، کارگران بازداشتی را زیر فشار و زجر و شکنجه قرار می‌دادند و طبق بازجویی‌هایی که از پیش آماده شده بود، از

---

۱ همان‌جا. شماره ۲۲۱۶، ۱۳۲۳/۲/۲٤.

۲ همان‌جا، شماره ۹۷۲، ۱۳۲۳/۸/۱۳.

آنان می‌خواستند زیر ورقه را امضا و به اصطلاح اقرار کنند.[۱] گفتنی است جدای از فشارهای روز افزون و تنگناهای خردکننده دشواری‌های دیگری را به جامعه کارگری مازندران به‌ویژه در شاهی و بهشهر تحمیل می‌کردند و برای اجرای سیاست ارعاب، جو پلیسی را به‌طور فزاینده‌ای جلوه می‌دادند که از آن جمله تشدید فضای عدم امنیت شغلی بود. سیاست تعدیل نیرو موضوع «کمیسیونی شد که با حضور استان‌دار و نماینده بانک صنعتی تشکیل گردید. در این نشست مقرر شد که افراد اضافی اخراج شوند و علاوه‌بر آنان تعداد ۲۲۰۰ نفر به خدمت سربازی اعزام گردند.»[۲]

به کارگیری این سیاست در حالی بود که با تمام بگیر و ببندها در ده‌ماهه نخست سال ۲۵، تنها محصول کارخانه چیت‌سازی بهشهر در حدود شش‌ونیم‌میلیون متر بود.[۳] با این اشاره که دست‌مزد روزانه کارگران در سال مزبور بین ۱۰ تا ۱۵ قران پرداخت می‌شد.

در کنار جنبش کارگری، جنبش دهقانی نیز با هدف‌های کاهش بهره مالکانه، تقسیم اراضی بزرگ مالکان، از بین بردن مناسبات ارباب‌ـرعیتی، دارا بودن حق‌التعلیف در مراتع و داشتن اتحادیه‌های دهقانی در سراسر شمال و از جمله در بهشهر شکل گرفت. منتها پیش از پرداختن به خیزش‌های دهقانی در بهشهر گفتنی است، که اتحادیه دهقانی در سال ۱۳۲٤ طی گردهمایی مفصل و مبسوط از دهقانان و کارگران با نصب تابلوی آن در شهر بهشهر روبه‌روی باغ‌شاه، شکل رسمی به خود گرفت، که شرح آن در سند چنین آمده است:

«مورخه ۲٤/۱۱/٦ هزاروپانصد تفر، ساعت ۱٤/۲۰، عده‌ای از دهقانان حومه شهر و رستم‌کلا، تیرتاش و کارگران با قطار و اتومبیل وارد بهشهر شدند. جلوی باغ‌شاه اجتماع کردند به ستون چهار با پرچم‌های سه‌رنگ، با شعار مرگ بر خائنین از خیابان گرگان، خواش‌محله [فراش‌محله] به ساری و بازار عبور، مجدداً جلوی باغ‌شاه آمده و تابلوی اتحادیه دهقانان بهشهر را با هورا و کف‌زدن‌های ممتد نصب [کردند]. ابتدا بانو «صدیقه رضوان کارگر کارخانه و سید هاشم‌زاده و دکتر دولتشاهی داروساز و جاهد و بعد میرفخرالدین میررمضانی، در مورد اتحادیه دهقانان و ایجاد دبستان و بیمارستان در دهات سخن‌رانی کردند و در ساعت ۱٦/۳۰این مراسم خاتمه یافت.»

---

۱ ایوانف، *تاریخ نوین ایران*، برگردان: هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، ص ۱۲۸.
۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۳۹۱۹۷، ۱۳۲۵/۱۲/۱.
۳ همان، شماره ۳۹۷٤۰، ۱۳۲۵/۱۲/٦.

البته این نکته را نمی‌توان نادیده گرفت که خیزش‌های دهقانی پیش از تشکیل اتحادیه دهقانی در سراسر شمال گسترش یافته بود. برپایی اتحادیه‌ها در چارچوب سیاست تمرکز دادن به جنبش‌ها گرد برنامه‌ای مشخص و مدون برای دادخواهی و احیای حقوق تضییع‌شده دهقانان شکل گرفت و توانست در زمانی اندک صدها هزار دهقان را با داشتن برنامه ای مشترک در سراسر ایران در کنار هم گرد آورد. با احداث کارخانه‌ها در کرانه جنوبی دریای کاسپین بخشی از دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین (به‌طور غالب بندگان خانگی) از جور و ستم اربابان و کلان زمین‌داران به شهرها گریختند، اما بخش دیگر به‌ویژه زمین‌داران (میانه‌حال در آبادی‌ها باقی ماندند.) برخی از دهقانان که نزدیک به شهر زندگی می‌کردند، در کنار کار کشاورزی به کارگری هم روی آوردند و اینان دارای روحیه‌ای دوگانه بودند؛ منتها با توجه به عافیت‌طلبی که داشتند بخشی از نیرو را در اتحادیه‌های دهقانی و کارگری تشکیل می‌دادند.

از جمله تأثیر مهم فعالیت اتحادیه دهقانی بهشهر ستیز با مناسبات ارباب‌ـرعیتی و مظالم بزرگ مالکی، کاهش بهره مالکانه و بیگاری و ده‌ها مورد دیگر، زمینه‌ساز جنبش‌های متشکل دهقانی شد که از جمله آن واقعه گلوگاه است که در آغاز سال ۱۳۲۵ به وقوع پیوست. دهقانان به رهبری «حامد اسدی» علیه علی‌اکبرخان کلبادی گماشتگان، اجاره‌داران و چماق‌داران آنان به پا خاستند. حامد اسدی رهبر دهقانان در همان نخستین یورش ژاندارم‌ها به گلوگاه، کشته شد و این ضربه هولناک نه تنها خیزش گلوگاییان را نشکست و آنان را وادار به عقب‌نشینی نکرد، بلکه خشم نهفته آنان را برانگیخت؛ به‌گونه‌ای که مقاومت جنبش ماه‌ها به درازا کشید. استان‌دار آن روز مازندران که به اعتراض شدیداللحن وزیر کشور نسبت به سرکوب پاسخ می‌گفت، چنین اقرار کرد: «...اگر این‌جانب به گلوگاه نمی‌رفتم، طغیانی شدید در آن حوزه پیدا می‌شد، که ممکن بود همان‌وقت اغتشاش مهمی برای مازندران ایجاد نماید.»[1] سرکوب دهقانان منطقه گلوگاه بر اساس اصرار و فشار بی‌وقفه علی‌اکبرخان کلبادی، خان خانان صورت می‌گرفت و این کار را یا با نوشتن شکایت از کشاورزان انجام می‌داد یا با مراجعه حضوری به وزارت کشور و نخست‌وزیری قوام‌السلطنه.

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ۱۳۲۶، ۱۳۲۵/۷/۲۵.

شرح مختصر این کارزار که گلوگاییان در یک شرایط نابرابر برای دست‌یابی به مطالبات حداقلی، به میدان آمده بودند بر اساس اسناد موجود به این شرح است:

در گزارش رئیس عملیات کل کشور، سرتیب مشیری به وزارت کشور در این‌باره آمده است: «اهالی گلوگاه با استفاده از بحران، مقداری اسلحه تهیه و آن‌چه مخفی کرده بودند، نیز ظاهر و به سرپرستی حامد اسدی رئیس ایل عرانلو[1] (۲) گلوگاه... شروع به اخاذی نموده و دامنه شرارت... آنان به جایی رسید که از ورود مأمورین دولت جلوگیری و نگه‌بانان را در محل خود خلع سلاح نمودند و خود حامد نیز مرتکب قتل ابراهیم محمودی شده، در نتیجه فرمانده دسته نگه‌بانی بهشهر برای جلب حامد به گلوگاه رفته، در نتیجه مقاومت مسلحانه گلوگاهی‌ها، حامد اسدی مقتول و چند نفر مجروح و برای خلع سلاح آنان، گلوگاه را محاصره و تعداد یازده قبضه تفنگ از آنان اخذ اشد.»[2] به‌ظاهر ابراهیم محمودی به جناح حکومت و یا زمین‌دار بزرگ علی‌اکبرخان کلبادی نزدیک بوده، زیرا بعید به‌نظر می‌رسد کسی مانند حامد اسدی رئیس ایل و مسئول جنبش دهقانی منطقه، با کسی درگیر شود و او را به قتل برساند که دارای... مرتبه‌ای نبوده باشد، اگر چه اسناد موجود درباره هویت ابراهیم محمودی خاموش است.

واکنش علی‌اکبرخان کلبادی زمین‌دار مازندرانی که املاک او از قائم‌شهر تا آن‌سوی کلباد گسترده بود، نسبت به این جنبش دهقانی بسیار شدید و آمیخته به خشم است. او به‌طور رسمی نامه‌ای از وزارت کشور و استان‌داری می‌خواهد که در قلع و قمع آن‌ها درنگ نکنند. در شکایت‌نامه تنظیمی او چنین آمده است: «...خوش‌بختانه زمام‌داری جناب اشرف قوام‌السلطنه، به همه نوید آسایش داده و عامه می‌دانند که به شکایت شاکیان در اسرع وقت رسیدگی و متعدیان و متجاسرین قویاً تعقیب خواهند شد. این‌جانب علی‌اکبر کلبادی اهل مازندران ساکن ساری، دو برگ شکواییه مورخ ۲۳ و ۲۵ فروردین، آقایان ملک‌پور و قربان رسولی، مستأجر و نماینده خود را که از گلوگاه و دهستان کلباد، توابع بهشهر نوشته بودند به پیوست معروضه خود در تاریخ ۱۳۲۵/۱/۲۸ به مقام معظم نخست‌وزیر معروض داشته و

---

۱ علی باباعسکری در کتاب *اشرف‌البلاد* به‌جای ایل عرانلو، عمرانلو آورده است: «توسط آقا محمدخان قاجار از قراباغ و قراداغ جهت سرحدداری و حفظ جر کلباد، کوچانده شدند... عمرانلو به‌خاطر آن‌که سرکرده آن‌ها عمران‌بیک نام داشت. ص ۲۸۳.

۲ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی. شماره ۱۱۲۲۶، ۱۳۲۵/۵/٤.

استدعا نموده بودم که به استان‌دار استان دوم آقای نواب مرجوع فرموده، به شکایت رسیدگی و اشرار غارت‌گر مسلح را طبق مقررات تنبیه و مجازات، اموال غارت شده که به مبلغ هشت‌صدهزار ریال است از آن‌ها دریافت تا عامه بدانند در پرتو توجهات حضرت اشرف، عموم در آسایش و تأمین خواهند بود. از طریق نخست‌وزیری طی شماره ۸۹۶۱ مورخه ۲۵/۲/۲۵ مراتب با ارسال اوراق شکواییه به جناب نوشته شده که رسیدگی و احقاق حق بکنند، به‌طوری که ملاحظه می‌فرمایید تاکنون متجاوز بر چهار ماه است، ابداً توجهی نکرده و اقدامی معمول نفرمودند با آن‌که چندین مرتبه حضوراً مستدعیات خود را تجدید و درخواست قلع و قمع اشرار و استرداد اموال را نمودم، به امرار وقت گذرانیده است... او حتا شخصاً به‌محل رفته، سارقین و قاتلین را نصیحت کرده و مراجعت نموده دو نفر ژاندارم را همان اشرار گلوگاهی قطعه‌قطعه نموده بودند. مستأجرین و گماشتگانم مدت‌ها در شهر ساری متوقف، تأمین جانی و مالی نداشته تهدید به قتل می‌شوند. اوقاتی که محترمین و طبقات دولت‌خواه به ایشان مراجعه و عرایض دارند... به عناوین مختلف از رسیدگی و دادخواهی متظلمین سرپیچی می‌فرمایند، به عرض جناب اشرف برسانید شخص سالمی را به مازندران... اعزام دارند.»[۱]

اهمیت نامه علی‌اکبرخان کلبادی صرف نظر از نفوذ او در بالاترین قدرت اجرایی کشور در این است که شرایط جنبش به گونه‌ای رقم خورد که استان‌دار استان پس از گذشت چهار ماه توان کنترل اوضاع را نداشته تا خواست ملاک بزرگ را برآورد و این عدم توانایی برای ملاک بزرگ قابل درک نبود، که در دوران مبارزه با فاشیسم با فراهم شدن نسبی آزادی‌های اجتماعی جنبشی در ایران سر برآورد که کنترل آن به‌صورت قهرآمیز نیاز به سیاست ویژه‌ای داشت که باید آماده می‌شد. با وجود این، او بر اساس خوی فئودالی خود خواهان قلع و قمع فوری خیزش دهقانی و برکنار کردن استان‌دار مازندران می‌شود که: «تا عامه بدانند در پرتو توجهات حضرت اشرف (قوام‌السلطنه) عموم، یعنی زمین‌داران در آسایش و تأمین خواهند بود.»

تاریخ تحریر نامه خان کُلباد ۱۳۲۵/۷/۳ است و این در حالی بود که نخستین شراره‌های شورش در فروردین ۱۳۲۵، به‌ویژه پس از کشته شدن «حامد اسدی» برخاست و سپس

---

۱ همان، شماره ۵۰۷۷۸، ۲۵/۷/٤.

شعله‌ور شد. موج واقعه چنان نیرومند بود که نگرانی عمیق مقام‌های نظامی و اداری استان را در پی داشت تا جایی که استان‌دار مازندران آن را به طغیان تشبیه کرد و در پاسخ به وزیر کشور نوشته بود: «علی‌اکبر کُلبادی یکی از ملاکین مازندران نسبت به تعدیات عده‌ای از اهالی دهستان کُلباد، بهشهر شکایاتی داشته‌اند... که از دفتر نخست‌وزیری به جناب عالی ارجاع شده است و اینک مجدداً به مرکز آمده به‌عرض جناب اشرف آقای نخست‌وزیر رساند.»[1] به‌طور محرمانه نوشت: «در خصوص اموال شکایت این شخص سوابق مفصلی دارد که باید از مجاری قانون تعقیب شود. به رفتن این‌جانب به گلوگاه و قتل نگه‌بان اظهارنظر کردن نام‌بُرده مورد تأمل است، زیرا اگر این‌جانب به گلوگاه نمی‌رفتم طغیان شدیدی در آن حوزه پیدا می‌شد که ممکن بود همان وقت اغتشاش مهمی برای مازندران ایجاد نماید؛ قتل نگه‌بان هم جدا از طرف خود آن اداره تحت تعقیب و پرونده به مراجع صلاحیت‌دار ارجاع و تاکنون عده زیادی از اشرار گلوگاه خلع سلاح شده‌اند.»[2]

با توجه به تأکید استان‌دار در این گزارش به برخورد با قضیه از مجاری قانون، یعنی برعکس نظر خان کلباد که رویارویی قهرآمیز و قلع‌وقمع به اصطلاح اشرار را به استان‌دار سفارش می‌کرد، به‌طور روشن می‌توان دو دیدگاه را در سرکوب اعتراض‌های اجتماعی در این دوره تشخیص داد. نخست واکنش‌های مدیران اجرایی استان مازندران در بهره‌گیری از قانون که به‌طور کلی حافظ منافع کلان سرمایه‌داری ایران بود، یعنی حرکتی به نسبت کم‌خطرتر در تحریک توده مردم به شورش علیه نظام حاکم و دیگری دیدگاه سنتی سرکوب خیزش‌های اجتماعی است، که خان کلباد خواهان اعمال آن بود؛ یعنی برخورد خودسرانه در سرکوب های اعتراضی که بنا به آگاهی که مردم پس از انقلاب مشروطیت به آن دست یافته بودند، پرخطر می‌نمود.

دیدگاه دوم در نهایت بر اساس گزارش پیش‌گفته به خلع سلاح بسنده می‌کند، زیرا وحشت آن را دارد که این جنبش با حضور اتحادیه دهقانی در سراسر مازندران گسترش یابد که این امر بیش از هر چیز بیان‌گر اهمیت نقش تشکل توده مردم است، که در اعتراض‌های اجتماعی می‌توانستند به‌طور هدف‌مند در دست‌یابی به مطالبات اجتماعی اقدام

۱همان‌جا، شماره ۵۰۷۷۸، ۱۳۲۵/۷/٤.

۲ همان، شماره ۲۹۳۹، ۱۳۲۵/۱/۱۷.

کنند. رویش نویی که در خاورمیانه همیشه پشت حکومت‌های استبدادی را در دوران معاصر به لرزه درمی‌آورد.

جنبش دوازده‌ساله بخش دوم (۱۳۲۶ـ۱۳۳۲)

تحرکات کارگری و دهقانی در بهشهر مانند دیگر نقاط ایران با وجود سرکوب ددمنشانه و درهم شکسته شدن تشکیلات صنفی آنان در سال ۱۳۲۵ پس از یک وقفه کوتاه، فعالیت خود را پی گرفت؛ به‌ویژه پس از سال ۱۳۲۶ با پخش اعلامیه‌های روشن‌گرانه از وضعیت نابه‌سامان زندگی رنجبران حضور خود را به‌عنوان جنبش فناناپذیر اعلام کرد. روشن است این اعلام حضور بدون صرف هزینه انسانی ممکن نبود، اما بنا به آگاهانه بودن حرکت اعتراضی و انتخاب افتخاری آن در داشتن نقشی ولو کوچک در تکامل جامعه بشری به سمت سعادت انسانی در گذر از رنج‌های تحمیلی ناشی از مناسبات ناعادلانه حاکم بر روابط اقتصادی‌ـاجتماعی از: تهدید، زندان و دربه‌دری‌های دیگر چندان به چشم این قهرمانان واقعی عرصه زندگی به‌نظر نمی‌آمد و یا جلوه بسیار کم‌رنگی داشت. رژیم زخمی که هر ردی را برای از هم پاشیدن هسته آن بو می‌کشید حتا به بدگمانی‌های خود چهره واقعی می‌داد. از این می‌توان به ژرفای دشواری‌های کوشش‌های مردمی پی برد که در آن زمان عاشقانه در این سرزمین با نهادن جان بر کف، برای دست‌یابی به حقوق حداقلی خود مبارزه می‌کردند. برای نمونه به سندی اشاره می‌شود که شهربانی بهشهر به شهربانی کل کشور گسیل کرد: «دیشب بیانیه‌ای... در کارخانه چیت‌سازی پخش، فوراً جمع‌آوری شده و در نتیجه اقدام، تیمور حقیقت‌زاده و مهرعلی نیکخواه... مورد بدگمانی واقع شده‌اند، به شهربانی جلب و تحت پی‌گرد قرار گرفتند... این قبیل افرادی که مورد سوء ظن و دست‌گیر می‌شوند، فوراً قرار بازداشت آن‌ها از دادگاه صادر می‌شود و بدون اجازه قبلی این بنده نباید مرخص شوند.»[1] این پی‌آمدهای ناشی از فعالیت‌های صنفی هنگامی بود که هنوز در بهشهر حکومت نظامی برقرار نشده بود، زیرا اعلام حکومت نظامی در بهشهر که از سوی سرگرد سوادکوهی، طی نامه‌ای به بخش‌داری فرستاده شده بود، مربوط به سال ۱۳۲۹ است که دلایل ارائه شده در این نامه قابل توجه است: «بنا به مقتضیات منطقه بر حسب

---

۱ همان، شماره ٤٣٣٤، ۱۳۲۸/۱۲/۲.

اوامر واصله تیمسار فرماندهی تیپ گرگان، این‌جانب به فرمانداری نظامی بهشهر منصوب و از تاریخ ۱۳۲۹/۲/۵ در شهر و توابع آن حکومت نظامی ابر قرار می‌باشد.»[۱]

آگهی‌ای که پس از اعلام حکومت نظامی صادر شد، آمد و رفت پس از ۱۱ شب تا ۵ صبح را قدغن و اجتماع بیش از سه نفر را ممنوع اعلام کردند[۲] و این امر بیش از هر چیز وخامت اوضاع و ناتوانی رژیم نسبت به کنترل جنبش رو به رشد مردمی در بهشهر، که هم‌گام با جریان سراسری خیزش اجتماعی حرکت می‌کرد، نشان می‌دهد؛ چنان‌که با وجود تنگناهای دشوار برای شکستن جو ارعاب و وحشت، بیانیه‌های روشن‌گرانه در تحلیل اوضاع کشور و منطقه بی‌وقفه در میان کارگران و دیگر زحمت‌کشان توزیع می‌شد که گاه به دست‌گیری دسته‌جمعی فعالان سندیکای کارگری به‌عنوان محرکان کارگران به دستور فرماندهی نظامی می‌انجامید که از آن جمله می‌توان به دست‌گیری ١٤ نفر از فعالان کارگری در اردیبهشت ۲۹ اشاره کرد: ۱ـ علی‌اصغر اردبیلی ۲ـ مصطفی علی‌زاده ۳ـ سید رمضان باقرپور ٤ـ غلام‌علی طاهری ۵ـ محمدتقی صامیان ٦ـ حسن گرجی‌پور ۷ـ محمدحسین متحدی ۸ـ سید علی اشرفی ۹ـ محمدعلی جمشیدی ۱۰ـ سید جواد برهانی ۱۱ـ علی پناهی ۱۲ـ رجبعلی اشرفی ۱۳ـ سید ابراهیم طباطبایی ١٤ـ حسن نورچشمی).[۳] با این همه کارگران بی‌اعتنا به اخراج، فشارهای فزاینده، خفقان و دست‌گیری های پیاپی در بهار ۱۳۳۰ دست به اعتصاب زدند. قسمت ریسندگی به تعداد ۱۵۰ نفر در اعتراض به شب‌کاری همیشگی که محرکان را «عده‌ای ماجراجو»، محمد منصور قرانلو و هم‌کارانش گزارش کردند.[٤] وزارت کشور پس از آگاهی از اعتصاب به استان‌داری مازندران نوشت که: «به قرار گزارش سازمان برنامه، اخیراً در کارخانه‌جات شمال، عده‌ای به‌منظور ایجاد تشنج دست به تحریکات زده و هر روزه به بهانه‌ای در صدد تحریک کارگران برآمده‌اند و فعلاً هم راجع به تصویب بیلان شرکت تعاونی کارگران بهشهر تشنجی ایجاد گردیده است (که شرح آن در زندگی نامه کوتاه لامعی در پانوشت آمده است.) مقرر فرمایید برای جلوگیری

---

۱ همان‌جا، شماره ۱۷۱، ۱۳۲۵/۲/۵.

۲ همان‌جا، شماره ۲۱، ۱۳۲۹/۲/۷.

۳ همان‌جا، شماره ٤۸۷، ۱۳۲۹/۲/۲۱.

٤ همان‌جا، شماره ۲۰۷۳، ۱۳۳۰/۳/۲۷.

از بحران فعلی، کمیسیونی با حضور دادگستری و کار استان تشکیل و به اوضاع دقیقاًرسیدگی و نتیجه اقدام را اعلام فرمایند.»[۱]

با وجود جو سنگین علیه کارگران که در پی استیفای حقوق صنفی، خواسته‌های خود را به‌طور جمعی از طریق اتحادیه کارگری مطرح می‌کردند. سیاست تمکین، که کارفرمایان وابسته به رژیم آن را در دستور کار داشتند، در تحمل آنان نمی‌گنجید؛ از این رو کوشش می‌کردند تفکر جمعی و تشکل‌های کارگری را به‌طورکلی ریشه‌کن کنند و به طریق اولی فعالان کارگری را با تطمیع کنند و یا با برخوردهای ایذایی، تخریب روحی و یا با ایجاد جنگ روانی در میان خانواده‌های کارگری و بلاتکلیفی در دوران پس از دست‌گیری، پایداری آنان را تضعیف و مقاومت آن‌ها را در هم بشکنند و در نهایت بذر نومیدی را در دل آن‌ها بکارند تا از تحرک اجتماعی بازشان دارند، ولی کارگران که در در ازای ده سال کار سندیکایی هوشیاری و آگاهی لازم را به‌دست آورده بودند؛، به آن اندازه از بلوغ مبارزاتی نیز دست یافته بودند که نه تنها تسلیم آن شرایط اهریمنی نشوند، بلکه برعکس برای دست‌یابی به خواسته‌های به حق خود بیش‌تر پافشاری کنند. برای نمودن چنین روحیه‌ای به دو سند اشاره می‌شود، نخست گزارش فرمان‌دهی ژاندارمری کل به وزارت کشور است، که آورده‌اند: «کارگران کارخانه نساجی بهشهر از روز ۱۳۳۰/٤/٤ به علت نامعلومی اعتصاب نمودند[۲]. دیگری نامه زندانیان زندان بهشهر است به دکتر مصدق که بنا به نکته‌های آمده در آن حائز اهمیت است؛ البته باید توجه داشت که این نامه در شرایط بسیار سخت پلیسی آن هم در زندان نوشته شده است: «با وجود شکایات متعدد هنوز در توقیفیم. پلیس کثیف بهشهر برای ما پرونده‌سازی کرده، تیپ گرگان با ادامه توقیف این خلاف را تأیید، دادگاه تیپ صلاحیت ندارد. هوس‌بازی‌های پلیس منفور بهشهر موجب سلب آزادی است، اگر آزاد نشویم روز دوشنبه ۱۳۳۰/٤/۱۰ اعتصاب غذا می‌کنیم. ننگ واقعه ناگوار متوجه شما و پلیس جنایت‌کار بهشهر و تیپ گرگان است. امضاکنندگان: ۱- سبط رسول کارگر ۲- نجف علی‌نژاد، کارمند؛ ۳ و ٤- نعمت شوقی و نادری آموزگار.»[۳] نامه تکان‌دهنده زندانیان سیاسی بهشهر را می‌باید نشانه بلوغ سیاسی مردمی به‌شمار آورد

---

۱ همان‌جا، شماره ۱۰۷۷، ۱۳۳۰/٤/۱۱.

۲ همان‌جا، شماره ۱۰۵٦٦، ۱۳۳۰/٤/٦.

۳ همان‌جا، شماره ۳۷۹، ۱۳۳۰/٤/٤.

که تا ده سال پیش آنان، چاکرمنشانه بر درگاه ارباب دست به سینه می‌ایستادند، ترسان و لرزان و با دلهره به پابوس می‌رفتند. برای شوهر دادن دختران خود، با خشمی فروخورده و تحمل تحقیری جان‌کاه اجازه می‌گرفتند، در ازای نشستن در پیش‌گاه او «حق زانو» می‌پرداختند... و پیش‌تر از آن می‌باید «زنه‌زر»، «سره‌زر»، «خانه‌زر» و «زر»های دیگر می‌پرداختند...، ولی اینک با گردنی افراشته اراده‌ای آهنین، پاهایی استوار، اندیشه روشن، با امید به فردایی تابناک، در برابر ستم و نابرابری تمام، قد برافراشته‌اند و حتا از درون زندان یک شهر به نخست‌وزیر می‌نویسند که پلیس شهرشان کثیف و منفور است و دادگاه آن را بی‌صلاحیت می‌خوانند. درود بر آنان و چون آنان.

بی‌گمان این گذر از ژرفای تاریک بندگی و نا آگاهی و برآمدن به ستیغ آزادگی و آگاهی را، جدای از شخصیت قهرمانان اصلی، وام دار شرایط ویژه دوران جنگ جهانی دوم و نیز مرهون آن دسته از فعالان سیاسی و سندیکایی هستیم که پس از آزادی از زندان‌های تن‌سوز و جان‌گداز رضاشاهی از آن شرایط ویژه به درستی بهره‌برداری کردند و با کوشش‌ها و جان‌فشانی‌ها و آموزش‌های باریک‌بینانه و تیزنگرانه خودگردهایی پرورش دادند که در تاریخ اجتماعی ایران کم‌نظیرند. به هر ترتیب بودند، نه این‌که به تمکین اعتنایی نداشتند، بلکه گردن‌فراز، سینه به سینه وضع موجود قد برافراشتند.

گفتنی است دست‌یابی به چنین جایگاهی تا حد بسیار قابل توجهی حاصل عمر فعالان سیاسی‌ـسندیکایی برمی‌گردد که پس از آزادی از زندان رضاخانی لحظه‌ای در بهره‌گیری از شرایط پیش آمده در جنگ دوم جهانی غفلت نورزیدند و یا عافیت‌طلبی پیشه نکردند؛ بلکه گردهایی آفریدند که در تاریخ اجتماعی معاصر ایران کم‌نظیرند. به هر ترتیب سال ۱۳۳۰ در تاریخ خیزش اجتماعی بهشهر بر اساس اسناد موجود، سال پر تحرکی به‌شمار می‌رود که از جمله آن پخش اطلاعیه‌های روشن‌گرانه است که گاه فردی و گاه جمعی صورت می‌گرفت. در مورد اخیر می‌توان به گزارش شهربانی استان به شهربانی کل کشور اشاره کرد که آمده است: «در تاریخ ۱۳۳۰/۶/۳ از طرف کارگران اخراجی کارخانه بهشهر مقداری اوراق... پخش که سربازان در تعقیب پخش‌کنندگان برآمده، در نتیجه دو نفر آن‌ها به نام‌های اسرافیل و میکائیل افرار کردند. سرکار سروان حجازی، سرپرست مأمورین مزبور صورت‌مجلس و مرتکبین مرخص گردیدند و پرونده امر به اتهام اشخاص زیر: ۱ـ میکاییل

گلچین ۲ـ اسرافیل گلچین ۳ـ عباس راعی ٤ـ قدرت‌اله نظارتی ۵ـ علی‌گدا لنگوری (لامعی) ٦ـ اصغر داوودیان ۷ـ حسین ولی‌پور ۸ـ صفر سنگیان، تشکیل و جهت اقدام قانونی به دادگاه محل ارسال شد.»[۱]

دشواری تحرک و فعالیت کارگران سندیکالیست در آن فضای سخت پلیسی که مدام زیر ذره‌بین نظامیان و مأموران حفاظتی قرار داشتند، بی‌شک قابل درک است. با این همه، بر اساس گزینش آگاهانه، راه رهایی انگیزه‌ای بود که کوتاه آمدن، از میدان به در شدن، اخراج، دست‌گیری، زندان، تبعید و ده‌ها برخورد ایذایی دیگر در برابر اراده آهنین آن‌ها معنا نداشت؛ زیرا آن‌چه ملکه ذهن آنان شده بود، کار جمعی، تفکر و شور جمعی هم‌راه با خلاقیت های فردی بود که آنان را چون ستون استوار کرده و سقف هستی را بی‌هیچ لرزشی به دوش می‌کشیدند. در این زمینه می‌توان به ده‌ها سند اشاره کرد.

گفتنی است که عرصه فعالیت برای استیفای حقوق صنفی تنها ویژه مردان نبود، بلکه زنان نیز دوش به دوش مردان، هم‌سان و مستمر داشتند تا آن اندازه که ناگزیر شدند برای آنان مراقب ویژه‌ای بگمارند. در این‌باره به سندی اشاره می‌شود که رئیس شهربانی کل کشور به وزارت کشور فرستاده: «راجع به چند نفر از کارگران کارخانه چیت‌سازی بهشهر به استحضار می‌رساند که هفت نفر از کارگران اخراجی کارخانه مذکور به نام ۱ـ علی‌گدا لنگوری (علی الامعی) ۲ـ حسین ولی‌پور ۳ـ صفر سنگیان ٤ـ بانو سکینه دختر علی ۵ـ رزاق رحمانی ٦ـ محمدحسین ملکی ۷ـ اسداله صیاد هستند که مخصوصاً علی‌گدا (لنگوری / لامعی) و سکینه و رحمانی (رزاق) از عناصر مشکوک و خطرناک می‌باشند. مراتب استحضارا معروض و به شهربانی مربوطه آموزش داده شد که مراقب اعمال آن‌ها باشند.»[۲]

تشکل‌های شبه صنفی‌ـسیاسی

روشن است جنبش ضد فاشیستی و آزادی خواهی مردم ایران پس از ۱۳۲۰ موجب جنبش عمومی شد. این امر فرصتی شد تا نیروهای فعال سیاسی رها شده از زندان‌های

---

۱ همان‌جا. شماره ٤٦٦۳، ۱۳۳۰/٦/۲۵.

۲ همان‌جا، شماره ٤۷۰۸۲، ۱۳۳۰/۱۰/۱۵.

رضاخانی در اندیشه متشکل کردن آنان برآیند. بنا به آماده بودن بستر خیزش‌های دادخواهی، آنان را به‌صورت منظم در سندیکاها، اتحادیه‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی در چارچوب برنامه‌ای مشخص که در بر گیرنده منافع توده‌های تهی‌دست، قشرهای میانی جامعه و تقویت سرمایه‌داری ملی بود، گرد هم آمدند که این اقدام موجب خشم سنگین سرمایه‌داری کلان ایران و حامیان جهانی‌شان، به‌ویژه بریتانیا و امریکا شد. واکنش شدید رژیم حاکم در برابر خیزش‌های دادخواهی، تنها بخشی از برنامه آنان بود. رژیم در واقع به دنبال سرکوب‌های گسترده برای به انحراف کشانیدن افکار عمومی با ارائه برنامه‌های به اصطلاح ظلم‌ستیزانه در زیر تمثال مبارک شاهانه اقدام به تشکیل احزاب سیاسی‌ـصنفی متنوعی کرد که در کل در چارچوب منافع ملوکانه، وابستگان و دیگر ریزه‌خواران سفره آنان بود. از جمله شعبه‌های آن تشکل‌ها در بهشهر می‌توان از حزب وطن، سازمان میهن‌پرستان، پان‌ایرانیسم و هم‌چنین اتحادیه‌های کارگری و دهقانی فرمایشی نام برد.

در برابر این اقدام ریاکارانه و عوام فریبانه رژیم آگاهی‌های روشن‌گرانه فراوانی در افشای نیت‌های درباریان که سیاست ضد کارگری داشتند صورت می‌گرفت. به‌عنوان نمونه می‌توان به اعلامیه شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران، که وابسته به فدراسیون سندیکای جهانی بود، در سال ۱۳۳۹ اشاره کرد که نسبت به تشکیل کنگره کارگری از جانب وزارت کار، نوشت:

«کنگره‌ای که وزارت کار برای کارگران تشکیل دهد، نامی جز کنگره خیانت به کارگران و زحمت‌کشان ندارد، زیرا نوکرهای مارک‌دار و بی آبروی وزارت کار و شرکت نفت و سرمایه‌داران که در این کنگره حضور خواهند یافت، منفورترین افراد کارگران و زحمت‌کشان ایران هستند... در کشوری که هرگونه آزادی عمل از سازمان‌های واقعی طبقه کارگر... مورد حبس، تبعید و ستم‌کاری‌های فراوان گرفته‌اند. تظاهر کردن به دفاع از طبقه کارگر تحت حمایت دولت و سرمایه‌داران داخلی و خارجی قابل قبول است؟... وزارت کار... کانون اصلی قانون‌شکنی‌ها و حق‌کشی‌ها، دسته‌بندی‌ها، تهمت، افترا، جعل اسناد و تجاوز دائمی به حقوق کارگران است. به‌نظر می‌رسد درباره شناخت ماهیت اصلی چنین سازمان‌هایی که خود به تعریف هویت‌شان می‌پردازند. دیگر نیازی به بیانیه هیچ اتحادیه‌ای یا... نباشد. مصداق این سخن گزارش معاون شهربانی استان مازندران به استان‌داری است

که به‌صورت محرمانه ارسال شده بود: «یک برگ صورت اسامی هیئت مدیره اتحادیه مجاهدین ملی بهشهر» طبق گزارش شهربانی بهشهر، اتحادیه مزبور تقاضای نصب تابلو نموده و اضافه کرده است که کارگردانی و اعضای آن از افراد شاه‌دوست می‌باشند و تا کنون خدماتی انجام داده و انحرافی از آن‌ها مشاهده نگردیده، به‌علاوه در مقابل عناصر ماجراجو سدی بوده، که عملیات آن‌ها را تا اندازه‌ای خنثا نموده و کاملاً با مأمورین شهربانی و ارتش تشریک مساعی دارند، تشکیل آن‌ها در بهشهر ضروری است.»

سال‌های ۳۲ و ۳٤ بهشهر

با وجود سرکوب‌های ددمنشانه و ایجاد کانال‌های انحراف افکار عمومی (تشکل‌های شبه‌کارگری و سیاسی) چاپ و پخش اعلامیه‌های روشن‌گرانه تا پیش از کودتای ۱۳۳۲ در بهشهر بی‌وقفه ادامه داشت. منتها در ۲۸ امرداد ۱۳۳۲ بنا به خاطرات بالادانش، کارگر سندیکالیست قائم‌شهر، فعالان سیاسی‌ـصنفی بهشهر مانند کارگران معدن زیراب، کارگران «دپو» پل سفید، کارگران تراورس شیرگاه، کارگران شیلات ترکمن‌صحرا و ساری با قطار به شاهی آمدند و در زمین فوتبال در مرکز شهر تجمع گسترده‌ای را شکل دادند، تا این‌که در ساعت دو بعدازظهر با پخش خبر «شاه آمد» از بلندگوی رادیویی که در میدان شهر روی سقف ساختمان مشرف به زمین فوتبال نصب بود، سکوت مرگ باری در شهر و به‌ویژه در زمین فوتبال که از جمعیت موج می‌زد، حکم‌فرما شد. دقایقی نگذشت که نفیر رعدآسای شهربانی‌چی‌ها، ژاندارم‌ها، چاقوکش‌ها و قداره‌بندها به گوش رسید که به زمین فوتبال یورش می‌آوردند. کارگران که اجازه مقابله نداشتند، در این رویارویی غافل‌گیرانه نه می‌توانستند بگریزند و نه می‌توانستند مقابله به مثل کنند. پس چهره‌ها و تن‌ها زخمی و خونین، سرها شکسته و از فرق شکافته، شکم‌های دریده شده و سراسر زمین فوتبال از خون آنان رنگین شد. ناله‌های جان‌گداز با ناسزاهای بسیار رکیک و توهین‌های هتاکانه مهاجمان که گلو می‌دریدند و عربده می‌کشیدند، چنان عرصه بر آنان تنگ شد که به سختی برخی توانستند جان به سلامت به در برند و از صحنه بگریزند.

با توجه به این روی‌داد رنج‌آور و اندوهناک، در بهشهر هم مانند تمام شهرهای ایران در سال ۳۲، کارگران، دهقانان و دیگر فعالان سیاسی با ضرب و شتم، اخراج، دست‌گیری،

زندان و مرگ روبه‌رو بودند. با این همه، مسئولان، سرشاخه‌ها و اعضای شورای اتحادیه کارگری، به‌خاطر آن‌که در روز واقعه بخش قابل توجهی از آن‌ها برای گردهم‌آیی به قائم‌شهر آمده بودند و پس از کودتا تا حدودی توانستند خود را جابه‌جا کنند با چراغ خاموش و بسیار بطئی به تحرک خود ادامه می‌داد تا این که در سال ۱۳۳٤ با دست‌گیری قدرت‌اله نظارتی، کارمند کارخانه چیت‌سازی بهشهر، اتحادیه با کلیه یک‌صد و دوازده نفر از اعضای آن لو رفت. بنا به گزارش «سه نفر از افراد عامله سازمان مکشوفه به نام‌های: ۱ـ مهدی (ناخوانا) کارمند پست و تلگراف بابل ۲ـ حسین صیاد ۳- رمضانعلی افروزی، دست‌گیر و در بازجویی به عضویت خود در هیئت عامله قبل از ۲۸ مرداد ماه سال ۳۲ معترف و با پرونده مربوطه به فرمان‌داری نظامی راه‌آهن شمال تسلیم گردیده‌اند.»[۱]

برای دست‌گیری دیگر اعضا اقدام گسترده‌ای صورت گرفت که بنا به گزارش شهربانی استان به استان‌داری شرح پی‌گردها آمده است: «تاکنون از مجموع ۱۱۲ نفر اعضا و افراد سازمان مزبور ٤٥ نفر دست‌گیر و از مابقی ۱۰ نفر شناخته نشدند. ۲۱ نفر هم فعلاً در خارج از بهشهر سکونت دارند و شش نفر دیگر عبارت از: ۱ـ حسین ملکی ۲ـ تقی احدی ۳ـ علی‌اکبر ابران سرکرد ٤ـ خلیل درفشی ٥ـ بشیر بشارتی ٦ـ علی نوشین می‌باشند که در اوایل سال جاری دست‌گیر شدند و برای دست‌گیری سی نفر مابقی که شش نفر آن‌ها از بانوان هستند تاکنون دستوری از فرمان‌داری نظامی راه‌آهن شمال اخذ نشده است. اینک سیاهه کامل ٤٥ نفر از دست‌گیرشدگان که طبق ماده ٥ در زندان‌های شهربانی ساری و شاهی بازداشت می‌باشند، جهت استحضار به ضمیمه ایفاد می‌گردد.»[۲]

کوتاه درباره علی لامعی به‌عنوان نمونه‌ای از کارگران سندیکالیست که در سال‌های جنبش دوازده‌ساله متحمل دشواری عدیده‌ای برای دادخواهی‌های مطالبات کارگری شده به شرح ذیل است: «علی لامعی لنگوری (۱۲۹۸ بابل ـ ۱۳۸۹ بهشهر) در سال ۱۳۱٥ به استخدام کارخانه نساجی شاهی درآمد. پس از شش‌ماه فراگیری کار روی ماشین‌های نساجی به کارخانه بهشهر انتقال یافت. در سال ۱۳۱۸ با کمک آلمانی‌ها، فن نقشه‌خوانی نصب و مونتاژ ماشین‌آلات نساجی را آموخت. در سال ۱۳۱۹ در نخستین اعتصاب کارگری شرکت جست که این تحرک کارگری با واکنش تند رژیم رضاخانی مواجه شد. پس از

---

۱ سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی، شماره ٤۳۷، ۱۳۳٤/۱۱/۸.

۲ همان‌جا.

شکسته شدن اعتصاب او را به چوب بستند. در سال ۱۳۲٤ در دفاع از جنبش سراسری کارگری، زحمت‌کشان و اقوام ایرانی علیه مظالم اجتماعی از کار خانه اخراج شد. در سال ۱۳۳۰، دوبار به خاطر فعالیت صنفی از کار برکنار شد و حتی یک‌بار به عنوان عنصری مشکوک و خطرناک با بانو سکینه دختر علی، تحت مراقبت مخصوص مأموران قرار گرفت. در سال ۱۳۳۱ دوباره دست‌گیر شد. در سال ۱۳۳۲ هم‌راه با ۷۰۰ نفر زندانی سیاسی مازندران در زندان گرگان بیش از دو سال در حبس بود. از جمله هم‌بندی‌های وی در زندان گرگان: ۱ـ سید رسول هاشمی شاهوی که مبارز قدری بود ۲ـ خیراله فتح‌اللهی ۳ـ دبیر نیاکی آملی ٤ـ محمد قبادی ترکمن که انسان بلندمنشی بود ۵ـ علی‌اکبر علی‌نژاد شاهوی بودند. گفتنی است در سال ۱۳۵۵ به هم‌راه فرزندانش دست‌گیر و به کمیته مشترک برده شد و به شش سال حبس محکوم شد، که پس از تحمل دوسال‌ونیم حبس آزاد شد.»[۱]

---

۱ طیار یزدان‌پناه لموکی، *بخشی از تاریخ اجتماعی معاصر مازندران*. (بهشهر، روی‌دادهای سال‌های ۱۳۲۰ – ۱۳۳۲) دوماه‌نامه چیستا به سردبیری استاد پرویز شهریاری، ش ۳، س ۲۸، آذر ۱۳۸۹.)

کتاب‌نامه

۱. ابراهیم‌زاده، مرضیه. (۱۳۸۱). *خاطرات یک زن توده‌ای*. نشر پژوهش دادار.

۲. ابن‌اسفندیار، محمدبن‌حسن. (۱۳٦٦). *تاریخ طبرستان*. نشر کلاله خاور.

۳. ابن‌خلدون، عبدالرحمان. (۱۳۵۲). *مقدمه ابن‌خلدون*. ترجمه پروین گنابادی، ترجمه و نشر کتاب.

٤. اصغری، مهدی. *خاطرات منتشر نشده*

۵. ابودلف. (۱۳۵٤). *سفرنامه*. برگردان ابوالفضل طباطبایی، نشر زوار.

٦. ابوریحان بیرونی. (۱۳۵۲). *آثارالباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت، نشر ابن‌سینا.

۷. بیک‌منشی، اسکندر. (۱۳۸۲). *عالم‌آرای عباسی*. نشر امیرکبیر.

۸. اسکندری، ایرج. (۱۳۸٤). *خاطرات*. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۹. اشپولر، برتولد. (۱۳۷۷). *تاریخ ایران... قرون نخستین اسلامی*. برگردان مریم میراحمدی، نشر علمی و فرهنگی.

۱۰. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. (۱۳۷۳). *التدوین فی جبال‌الشروین*. التدوین فی جبال‌الشروین، نشر فکر روز.

۱۱. افراسیابی، بهرام. (۱۳۸۲). *تاریخ جامعه بهاییت*. نشر مهرنام.

۱۲. افضل‌الملک، غلامحسین. (۱۳۷۳). *سفرنامه*. کوشش: حسین صمدی.

۱۳. امینی، ابوالقاسم. *از خاموشی تا انقلاب*. خاطرات منتشرنشده.

۱٤. انوشه، حسن. (۱۳۷۹). *بابل شهر بهارنارنج (= بخش تاریخ)*. نشرچشمه.

۱۵. ایوانف. (۱۳۵٦). *تاریخ ایران نوین*. برگردان هوشنگ تیزابی، دارالفنون کمبریج.

۱٦. براون، ادوارد. *یک سال در میان ایرانیان*. دارالفنون کمبریج.

۱۷. براون، ادوارد (۱۳۲۸). *حاجی میرزای کاشانی*. به کوشش ادوارد براون.

۱۸. براون، ادوارد. (۱۳۸۰). *نقطه الکاف*. نشر رسانش.

۱۹. برزگر، اردشیر. *تاریخ طبرستان*. به کوشش فومشی.

۲۰. بزرگمهر، محمد. *خاطرات منتشر نشده*.

۲۱. بالادانش، یوسف. *خاطرات منتشر نشده*.

۲۲. بلاذری، احمدبن یحیی‌بن جابر. (۱۳۳۷). *فتوح‌البلدان*. ترجمه محمد توکل.

۲۳. بلعمی. (۱۳٦٦). *تاریخ‌نامه طبری*. به تصحیح و تحشیه: محمد روشن، نشر نو.

۲٤. بهار، ملک‌الشعرا. (۱۳۵۷). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، کتاب‌های جیبی*. نشر توس، ۲۵۳٦.

۲۵. بهلر، مسیو. (۱۳۷۰). *سفرنامه*. ترجمه علی‌اکبر خداپرست، نشر علمی و فرهنگی.

۲٦. پیترو دلاواله. (۱۳۵٤). *سفرنامه*. برگردان شجاع‌الدین شفا، انتشارات پیام.

۲۷. پتروشفسکی. (۱۳۵٤). *اسلام در ایران*. ترجمه کریم کشاورز، نشر پیام.

۲۸. پیگو لوسکایا و دیگران. (۱۳٦۲). *تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان قرن هجدهم*. ترجمه کریم کشاورز، نشر اساطیر.

۲۹. جریر طبری، ابوجعفر محمدبن‌طبری. *تاریخ طبری*. ابوالقاسم پاینده.

۳۰. جمشیدی، محسن. *خاطرات منتشر نشده*.

۳۱. جوانشیر، م.ف. (۱۳٦۰). *تجربه ۲۸ مرداد*. ناشر حزب توده ایران.

۳۲. جبهه آزادی مردم ایران. (۱۳۵۵). *گذشته چراغ راه آینده*. نشر جامی.

۳۳. حموی، یاقوت. (۱۳۸۰). *معجم‌البلدان*. علینقی منزوی، سازمان میراث فرهنگی.

۳٤. حموی، یاقوت. (۱۳۸۱). *خاطرات*. نشر دیگر.

۳۵. خامه‌ای، انور. *خاطرات منتشر نشده*.

۳٦. دارایی، بهرام. *خاطرات منتشر نشده*.

۳۷. دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۷). *اوستا*. مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

۳۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۵٦). *لغت‌نامه دهخدا*. علمی و فرهنگی.

۳۹. رابینو ه. ل. *مازندران و استرآباد*. ترجمه وحید مازندرانی.

٤۰. رضاشاه. (۱۳۰۵). *سفرنامه مازندران*.

٤۱. روزبه، خسرو. (۱۳۵۷). *سفرنامه مازندران*. انتشارات حزب توده ایران.

٤۲. روزبه، خسرو. (۱۳۲٦). *واژه‌نامه سیاسی*. نشر اشراق.

٤۳. زرندی، نبیل. *تاریخ نبیل*.

٤٤. زعیم‌الدوله. *باب‌الواب*.

٤۵. سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی. *مجموع اسناد مورد پژوهش* ۳۰۵۰ برگ. مأخوذ از ۱۲هزار سند.

٤٦. سپهبد رزم‌آرا. (۱۳٦٦). *فرهنگ آبادی*.

٤۷. سپهر، میرزا محمدتقی. *ناسخ‌التواریخ*. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

٤۸. ستوده، منوچهر. (۱۳٦۸). *از آستارا تا استرآباد*.

٤۹. سمیعامیرزا. (۱۳٦۳). *تذکرةالملوک*. به کوشش دبیرسیاقی. نشر اساطیر.

۵۰. شهابی، علی‌اکبر. (۱۳۵٦). *احوال و آثار طبری*. انتشارات حزب توده ایران.

۵۱. طبری، احسان. (۱۳٦٦). *جامعه ایران در دوره رضاشاه*. انتشارات امیرکبیر.

۵۲. طبری، احسان. (۱۳٤۸). *فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران*. ناشر حزب توده ایران.

۵۳. طبری، احسان. (۱۳۵۷). *کژراهه*. شرکت الدوز.

۵٤. عابدینی عراقی، مهدی. (۱۳۸۳). *گزارش مقدماتی مطالعات باستان‌شناسی محوطه سد البرز لپور*. کتاب‌خانه سازمان میراث فرهنگی و گردش‌گری مازندران.

۵۵. علوی، بزرگ. (۱۳۵۱). *۵۳ نفر*. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۵٦. فروزانفر، فرزاد. *اباختر*. س٤، ش ۱۳ و ۱٤.

۵۷. فرزانه، حسین. (۱۳۷۲). *۵۳ نفر*. انتشارات اطلاعات.

۵۸. قرةالعین، طاهره. (۱۳۷٦). *مجموع اشعار*. نگره.

۵۹. کیانوری، نورالدین. (۱۳۷۲). *خاطرات*. انتشارات اطلاعات.

٦۰. کیانوری، نورالدین. (۱۳۷٦). *گفت‌وگو با تاریخ*. نشر نگره.

٦۱. کراچکوسفکی. (۱۳۵۲). *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*. بنیاد فرهنگ ایرانی.

٦۲. گراییلی، زرین‌تاج. *خاطرات منتشر نشده*.

٦۳. گردیزی، ضحاک‌بن محمود. (۱۳٦۹). *تاریخ گردیزی*. نشر نو.

٦٤. گیلانی، ملاشیخ‌علی. (۱۳۵۲). *تاریخ مازندران*. نشر چاپ‌خانه داورپناه.

٦۵. لاجوردی، حبیب. *اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران*. مترجم: *ضیا صادقی*، نشر نو.

٦٦. مارکوارت ژزف. (۱۳۷۲). *ایرانشهر*. برگردان مریم احمدی، انتشارات اطلاعات.

٦۷. ماهفروزی، علی. (۱۳۸۰) *کاوش‌های باستان‌شناسی گوهرتپه* کتاب‌خانه سازمان میراث فرهنگی و گردش‌گری مازندران.

٦۸. محسن‌پور، احمد. (۱۳۷٤). *موسیقی مازندران*. زیرنظر: علی مرادخانی. ناشر: انجمن موسیقی ایران.

٦۹. مدو دسکایا، یانا. (۱۳۸۳). *ایران در عصر آهن*. برگردان: علی‌اکبر وحدتی. انتشارات پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردش‌گری.

۷۰. مرعشی، میرظهیرالدین. (۱۳۵۵). *تاریخ طبرستان و رویان*. برنامه و بودجه.

۷۱. مرکز آمار ایران. (۱۳۷۷). *فرهنگ آبادی‌ها*.

۷۲. مستوفی، حمدالله. (۱۳٦۲). *تاریخ گزیده*، نشر امیرکبیر.

۷۳. مقدسی، احمد. (۱۳۸۵). *أحسن‌التقاسیم*. نشر کومش.

۷٤. مکنزی، چارلز. (۱۳۵۹) *سفرنامه شمال*، برگردان منصوره اتحادیه، نشر گسترش.

۷۵. مهجوری، اسماعیل. (۱۳۸۱). *تاریخ مازندران ج ۱*. نشر توس.

۷٦. مهجوری، اسماعیل. (۱۳٤۵). *تاریخ مازندران*، نشر اثر.

۷۷. مینورسکی. (۱۳۸۳). تعلیقات حدودالعالم، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی، دانشگاه تبریز.

۷۸. مینوی، مجتبی، ۱۳۵٤، *نامه تنسر به گشنسب*، نشر خوارزمی.

۷۹. ناصرالدین‌شاه. (۱۳۸۳). *سفرنامه به مازندران*، نشر پانیذ.

۸۰. نظام‌الملک. (۱۳٦۹). *سیاست نامه*، نشر اساطیر.

۸۱. یداللهی، قربان. (۱۳۸۲). *خاطرات منتشر نشده*.

۸۲. وفایی، شهربانو؛ رجایی، سهیلا. (۱۳۸۲). *سکه‌های گلدشت جویبار*، کتاب‌خانه میراث استان.

۸۳. یزدان‌پناه لموکی، طیار. (۱۳۸۲)، *تاریخ مازندران باستان*، نشر چشمه.

۸٤ یزدان‌پناه لموکی، طیار. (۱۳۸٤). *تراژادی تمکین ماه گشنسب*، چیستا، ش ۲۲٤ـ۲۲۵.
۸۵ یزدان‌پناه لموکی، طیار. (۱۳۸۲). *شرق مازندران در دوران سلوکیان*، گاه‌نامه فروردین، نشر شلفین.
۸٦ یزدان‌پناه لموکی، طیار. (۱۳۸۱). *آن متینگ بزرگ*، چیستا، ش ۱۹۰.
۸۷ یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب. (۱۳۷٤)، برگردان: ابراهیم آیتی، نشر، علمی و فرهنگی.

نمایه

آ

آباقا ٤٦
آثارالباقیه ٢٥
آتشکده گوسان ٤٥
آذربایجان ٤٥، ٤٨، ٦٣، ١١٩، ١٥٤
آذرمیدخت ٤٥
آذرولاش ٢٢، ٢٣
آرم ٣٢
آریاییان ١٦
آرین ٢١
آستارا ١٠٤
آسیا ٥٤
آشور ١٦
آفریقا ٥٤
آقا اردشیر ٧٥، ٧٦
آقامحمدحسن ٧٦
آل بویه ٤٦
آل چنگیز ٤٦
آل سوخرائیان ٣٣
آلمان ٧٣، ١٠١، ١٠٤، ١١١، ١٢٦
آلمان نازی ١٢٥
آلمانی ١٢٥
اماردها ٢١
آمل ٢٣، ٣٠، ٣٤، ٣٦، ٣٩، ٤٠، ٤١

الف

ابراهیم‌ابن‌مهران ٤٣
ابراهیم‌زاده، راضیه ١٥٠، ١٦٢
ابراهیمی، مهرنوش (سلیا) ١٩٧
ابن اسفندیار ١١، ١٩، ٢٠، ٢٢، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٣٤، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٤٠، ٤١، ٤٢
ابن حوقل ٣٨
ابن رسته ٣٨
ابوالحسن کلا مامطیر ٣٨، ٤٢
ابوالعلا ٢٩
ابومسلم ٢٦، ٢٧، ٢٨
اثرون ١٧
احمدی، مریم ٤٠
احمدیان، امیرحسین ١٩٧
احمدیان، خسرو ١٩٧
احسان‌الله‌خان ١٠٣
احسانی، محمدعلی ١٩٩
ارته ١٦٠
اردبیل ٤٨، ١٥٢
ارژنگ ١٩
اردشیر بزرگر ٤٢
ارفه، سرلشکر ١٥٢
ازونو (کوه) ٣٢
اسپهبد ٢٣، ٢٤، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣١، ٣٣
اسپهبدان ٢٥، ٢٦، ٣٠

اسپهبد خورشید ۲۲، ۲۳، ۲٤، ۲۵، ۲٦، ۲۷، ۲۸
اسپهبد شروین ۳۱، ۳۲
اسپهبد فرخان ۲۵
استخری ۳۹، ۳۹، ٤۲، ٤۵
اسدی، حامد ۲۱۰
استرآباد ۲۰، ۲۱، ۳۹، ۱۰۱
اسد جندان ٤۱، ٤۲
اسکندر رومی ۲۱
اسکندر کبیر ۲۱
اسکندر (مقدونی) ۲۰، ۲۱
اسکندربیک منشی ۵۳
اسکندرکلا ۷۸
امامزاده یوسف‌رضا ۸۱
اسبقی (مهندس) ۱۷۹
اسفندیاری ۱۷۵
اسکله اهواز ۱۳۱
اسکندری، ایرج ۱٤۸، ۱٦۰، ۱٦۲، ۱٦٤
اسماعیل صفوی ٤۸
اسماعیل‌بن‌احمد سامانی ٤۳
اشپولر ۳۵
اصغری قراخیلی، مهدی ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۷۰، ۱۵۲
اصفهبدان ۲٤
اصپهبد لپور۳۵
اصفهان ۱۹، ۵۳، ۷۱
اضطراری، بابا ۱٦۳
اعتمادالاسلام بهبهانی ۱۳۵، ۱۳٦
اعتمادالسلطنه ۲۰، ۲۳، ٤۷، ۵۵، ۵۷
اعظمی، احمد ۱۹۷
اعظمی رضا ۱۹۹
افراسیابی، بهرام ٦۹
افشار (عشایر) ۵۷
افشارتوس ۱۱۹
افشین ۳۵
افضل‌الملک ۷٤، ۷۸
اگنط ۱۰۰
الله‌بخش ۱۷۱
امامزاده اسماعیل ۱٤۵
امریکا ۱٦۷، ۱۷۷
امیرسلیمانی ۱۵۲
امینی، ابوالقاسم ۱۵۲
افغانستان ۱۷
افغانان غلجایی ۵۵
البرزکوه ۱۵، ۱۷
الوند دیو ٤۹، ۵۰، ۵۳
الوند سلطان ٤۹
امامزاده سید زرین‌نوا ۱۱، ۱۲
امیدکوه ۳۰
امیدوار کوه ۱۹،۳۰ ، ۳۱
امیر تیمور ٤۷
امیر مؤید ۷۳، ۷٤، ۸۱، ۹۳، ۹٤، ۱۰۳
انجمن حجتیه ۱۹٦
انداد ۳۱
انگلیس ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۷۷
انگلستان ۱۲٦
انوشه، حسن ۷۰
انوشیروان ۳۰، ۳۱، ٤۵
اوستا: ۱۸
اولاد (قلعه) ۱۹
اولادی‌ها ۷۵
اولیاءالله آملی ٤٦
ایتالیایی ٤۹

ایران ۱۵
ایرانی ۲۰
ایری ۳۰
ایوانف ۱۳۰، ۲۰۰، ۲۰۸

ب
بابک ۳۳، ۳٤، ۳۵، ۳٦
بابک خرم‌دین ۳٤
بابل ۱۵، ۳۸، ٤۰، ۱۰٤، ۱۳٤، ۱٤۱، ۱۵٤، ۱۹۹
بابلسر ۱۰۳، ۱۱٦،۱۹۹
بابل‌کنار ۹٤، ۹۵، ۹۹
باب سیدمحمدعلی ٦۳، ٦٤، ٦۷
بابیان ٦۳، ٦٤، ٦۷
بابیه ٦۲، ٦۳
بازرگان، مهدی ۱۷۰
باقرخان ۷۱، ۷۲
باقرزاده، ابوتراب ۱۹۷
بال‌کنار ۳۸، ٤۲، ٤۳
بالاتجن ٤۳
بالادانش، یوسف ۱۵۲، ۱۵۸،۱٦۸، ۱۸۵، ۲۱۹
باو ٤۵
باوند ۲۱
باوند، گشتاسب ۱۹۷
باوندها ٤۵، ۱۱۷، ۱۲۲
باوندی ٤۷
باوندیان ٤۵
بختیاری ۵۵
براون، ادوارد ٦۷
برجی ۳۸، ۳۹
برجی خل ۳۹
برجی کلوم ۳۸، ٤۲، ٤۳
برومند شهمیرزادی ۱٦۱
بریتانیا ۱٦۷، ۲۰۷
بزرگ مهر، محمد (اولاد اعظمی ۷٦، ۷۸
بشل ۸۹
بلاذری ۲٤، ۲۹، ۳۳
بلاش ۲۲، ۳۰
بلخان ٤۰
بلعمی ۲۳، ۲٤، ۲٦، ۲۷
بنجستونک ۳۸، ٤۳، ۸۹
بندپی ۱۵، ۳۸، ٤۰، ٤۱، ٤۲، ٤۳
بندرشاه ۱۳٤
بندر شاهپور ۱۱۰، ۱۳۱
بهبهانی ۱۳٦، ۱۳۷، ۱۳۸
بهرامیان، احمد ۱۹۷
بهشهر ۱٦۰، ۱۷۳، ۱۷۷، ۲۰٦، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۵
بیابانی، قنبر (نصر) ۱۹۷
بید / پیت (دیو مازندرانی) ۱۹
بدخشان ۳۰
بن‌بهرام (ساسانی) ۳۱
بوذرجمهری (سرلشکر)
بوشهر ۷۱
بهاءالله ٦۷
بهبهانی ۷۱
بیرجند ۱۱۷
بیرونی، ابوریحان ۲۵
بیژن (بیجن) بن‌رستم ۳٦
بیشه شه‌سر ۱۷
بیکنی

پ

پاتانوف ۱۰۰
پادوسبان ۲۳
پادوسبان گردزاد ۳٦
پارس ۳۰
پاینده، ابوالقاسم ۲۵
پریجا ۸۱
پیروزشاه ٤۰
پیروزکوه ۳۷
پایین رستم‌رود ۱۷
پرچی (قوم) ۱۷
پرچینک ۱۷
پرچی‌کلا ۱۷
پروازی، اسدالله ۱۷۷
پطروشفسکی ۳۵
پل‌سفید ۱٤۹، ۲۱۹
پل ورسک ۱۱۲
پیله‌وردانش، احمد ۱۹۹
پریچا ۱۷
پریم ۳۰، ۳۱، ۳۳
پهناب ۱۱٤
پیازمرکز (کوه) **۱۵**
پیترو دلاواله ۵۵
پیروز (ساسانی) ۲۲، ۳۰
پیکو لوسکایا ۲٤، ۲٦، ۲۷، ٤۹، ٥٤، ٥٥، ٥۷

ت

تاتار ٤۹
تبرستان ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲٤، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳٦،۳۷، ٤٥، ٤٦
تبری، ۳۱
تپه حصار ۱۸
تپور ۲۱
تجن ۲۵
تراجه ۳۸، ٤۳
تراجی‌کلا ٤۲
ترکان۳۰
ترنجه ۳۸، ۳۹، ٤۰، ٤۲، ٤۳
ترجی ۳۸، ٤۱، ٤۲
ترجی‌کلا ۳۸
ترکمون ۱۲۸
ترومن ۱۷۹
تریجه ۳۸، ٤۳
تریجی (توجی) ۳۷
تژیر ۳۸، ٤۲، ٤۳
تلار (رود) ۱۷
تمیس ۳۹
تمیشه ۳۱
تنگستان ۷۳
توج / توچ ۳۷، ۳۸
توجی ۱۱، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ٤۰، ٤۲، ٤۳، ٤٦
توجی‌شهر ۱۲، ۳٦، ۳۷، ۳۹، ٤۰، ٤۱، ٤۲، ٤۳
توران‌جیر (گیر) ۳۸، ٤۰، ٤۲
توس ۲٦
تومانیاس ۹۹، ۱۰۱
تهران ۱٦، ٥۷، ۷٤، ۷٦، ۱۳۲
تیرتاش ۲۰۸
تیزنه‌رود ۲۵

ج

جاماسب ۲۳
جبال شروین ۳۳
جرجان ۳۹، ٥۳

جزایر ابوموسی ۱۹۵
جلال‌آباد ارزک ۳۸، ۳۹، ٤۲
جلالیان ٤٦، ٤۷
جمشید (اسطوره‌ای) ۱۹
جمشیدی، فردوس ۱۹۷
جمنان ۳۷، ۱۱۷
جمنون ۱۱۸
جوادی، جمال‌الدین ۱۸۳
جوادیان، علی‌گدا ۱۹۹
جویبار **۱۱، ۱۹، ۳۷، ۱٤۱**
جهور ۲٦، ۲۷

چ

چاشت‌خواران ۲۰
چال (کوه) ۱۵
چالوس ۳٦، ۱۵٤، ۱٦۳
چرات ۱۵
چرچیل ۱۲٦
چرکس ٤۵
چکسلواکی ۱۱۰
چلاو ۱۲، ۱۹
چلاوی‌ها ٤۷
چمران ۱۷۰
چمنو ۲۱، ۳۱، ۳٦، ۳۷، ۳۹، ٤۰، ٤۱

ح

حاج‌آقا جمنانی ۱۵۹
حاج محمدتقی ۷٦
حاج ناصری، محمود (امین‌حضور) ۱۲۰
حزب توده ایران ۱۵۵، ۱۸۰
حزب مردم (ناتل خانلری) ۱۹۱
حزب وطن ۱۵۱
حزب هم‌سو (حزب توده ایران) ۱٤۵، ۱٤٦
حسین‌بن‌احمد ۳٦
حلوان ۳٤
حمداله مستوفی ۳٤، ۳۵
حیدر عمواقلی ۱۰۳
حیدریان، حاج محمود ۱۷۰

خ

خالو قربان ۱۰۳
خاندان وشمگیر ٤٦
خانقا ۸۵
خانلری، دکتر پرویز
خاوری، هوشنگ ۱۹۹
خدابخش لموکی ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱
خدادادی ۱۷۷
خراسان ۱۷، ۲۸، ٤٦
خرند ۲۰
خستو، ستار ۱٦۳
خسرو پرویز ٤۵
خسروخان قادی‌کلایی ٦٤، ٦۵
خسرو ساسانی ۲۲
خلخال ۱۰۳
خلخالی ۱۵۲
خلیقی ۱۸۲
خواجه نظام‌الملک ۳۳
خواندمیر ٤۷
خورشید ۲۳، ۲۵، ۲٦، ۲۷، ۲۸، ۲۹
خورشیدبن‌جسنف ونداد ۳٦
خوزستان ٤۹

د

داداش‌زاده ۱۷۰
دادمهر ۲۳
دارایی، بهرام ۱۵۹
داغستان ۸۸
دامغان ۱۸
درون‌کلا
دریای کاسپین ٤۸، ۱۰٤
دستوریان ۱۱۸
دشت گرگان ۱۱۰
دماوند ۱۵، ۱٦، ۱۹
دودان ٤۱
دهخدا، علی‌اکبر ۲٤، ۲٦، ٤۷
دهستان گرگان ٤۰
دیلم ۲٤، ۳۹
دیلمان ۲۹
دیالمه ٤٦
دیناوند (دماوند) ۳۷
دیوکلا ۱۹، ۱۳۵
دیه‌ور ۱۹

ر

رابینو ۱۵، ۲۰
رامیان ۳۸
راستوپی (سوادکوه) ۱۷
رجه ۱۷
رحمانی، رزاق ۲۱۷
رسانش ٤۲
رستمدار ۵۳
رشیدی، مختار ۱٦۵
رضاخان ۱۱
رضاشاه ۱۱، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱٦، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳٦، ۱۵۰، ۱۷۳
رضاقلی میرزا ۵۵، ۵٦،۵۷
روحی، محمد ۱٦۹
رود تالار ۱۲۲
روس ۵۵، ۱۲۲
روستا، رضا ۱٦۰
رستم‌کلا بهشهر ۲۰۸
روم ۳۳
رویان ۲۳، ٤٦، ٤۷
رئوفی، رحیم ۱٦۳

ز

زابل ۱۱۷
زاگرس ۱٦
زاهدان ۱۱۷
زرتشتی ۱۸، ۳٤، ۳۵
زعیم‌الدوله ٦۵
زرمهر ۲۲
زرمهری ۲۲
زرندی، نبیل ٦۳، ٦۷،۷۰
زکی علی‌آبادی، امیر (امین حضور)
زید، حسن ۳٦، ۳۷، ٤۱
زیراب ۱٤۹، ۱٦۳، ۲۱۹

س

سادات آل محمد ۳٦، ٤٦
ساری ٤۰، ٤۱، ۵۳
ساروی ۱۷۱
سارویه ۲۳
سازمان میهن‌پرستان ۱۸۰

ساسانی ٤٥
سامره ۳۵
ساری ۱۵، ۱۷،۲۱، ۲۵، ۳۰، ۳۳، ۳۷، ۳۹، ۸٦، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۷، ۱٦۹، ۱۷۳، ۱۹۷
ساسانیان ۲۱، ۲۳، ۲٤، ۳۰، ۳۸، ٤٥
سالم فرغانی ۳۲
ستارخان ۷۱، ۷۲
سپهبد رزم‌آرا ۳۸
سدرکلا ۷۵
سرابی ۱۷۰
سرخ‌جامگان ۳٤
سردار امجد ۸۲، ۸۳
سردار جلیل ۸٤
سرکاری، حسن ۱۹۷
سعیدآباد ۳٦
سعیدالعماء ٦۳، ٦٤، ۷۰
سعیدحضور ۷٦
سلحشور، علی ۱۷۷
سلدارکلا ۸۸
سلطان عباس‌خان ۱۱٦
سلطنت کردبچه ۱۱۲
سلوکی ۱۵
سلیمان‌خان ۸۰، ۸۲
سلیمان کلیمی ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱
سمنان ٤۹
سنباد ۲٦، ۲۷، ۲۸
سنگ‌چال چلاو ۱۱۹
سوات‌کوه ۱۵
سوادکوه ۱۲، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ٤۰، ٤۱، ٤٥، ٤۸، ۷۳، ۷٤، ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۹٦، ۱۰۳، ۱۰٦، ۱۱٦
سوخرا ۳۰، ۳۱
سوخراییان ۳۰
سهل‌بن‌سنباط ۲۵
سهم‌الممالک ۹٤، ۱۰۰
سیاه‌رود ۲۰، ۱۰۹، ۱۱۲
سلیمان ٤۱، ٤۲
سلیمان‌بن‌داود ۲۵
سلیمان‌بن‌عبدالله ٤۰، ٤۲
سمرقند ٤۷
سنگیان، صفر ۲۱۷
سیدجمال‌الدین اسدآبادی ۷۲
سیدضیا ۱۰۳، ۱۵۱، ۱۸٦
سیدکمال‌الدین ٤۷، ٤۸
سیدمحمدعلی باب ۱۹۲
سکینه دخترعلی ۲۱۷، ۲۲۱

ش

شارک ۱۵
شاهپور ٤٥
شاه میرزا (شهمیرزاد) ۲۱
شاهی ۱۱، ۱۵، ٤۹، ۷۸، ۱۰۵، ۱۰٦، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۳۱، ۱۵۱، ۱٦۰، ۱٦۹، ۱۹۵، ۱۹٦
شاهی سابق ۱۵، ۳۳، ۵۷
شاهی‌شهر ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱٦، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۹، ٤۰، ٤۲، ٤٦، ٤۹، ٥٤، ۷۹، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰٤، ۱۰۹، ۱۱٤، ۱۲٤، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۷۸، ۱۹۷
شهریار (خداداد ساسانی) ۸۲
شراگیم‌بن‌نامور ٤٦
شروین ۱۵، ٤۱
شروین‌کوه ٤۲

شعاع‌السلطنه ۷۵
شلفین ۱۵
شمس‌الملوک محمدابن‌اردشیر ٤٦
شورجی ۳۸
شوروی ۱۰٤، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱٤۷، ۱٦٤
شهابی ۱٦۱
شهریاری، پرویز ۲۲۱
شهر شاهی ۱۰٦، ۱۸۸
شیخ احمد احسایی ٦۱
شیخ حسن جوری ٤٦
شیخ رجه ۱۷، ۷۵
شیخ سلیمی، محمد ۱۱۷، ۱۱۸
شیخ اشتهاردی، ابوتراب ٦۵
شیخ صدرالدین ٤۸
شیخ صفی‌الدین ٤۸
شیخ طبرسی ۵۸، ٦۱، ٦۲
شیخ عسکری فقیه ۱۹۷
شیخ غضنفری، علی‌اکبر ۱۱٦
شیخ علی گیلانی ۵۰
شیرگاه ۹۹
شیروان ٤۸، ۵۳
شیرویه ٤۵

ص

صادق قاضی ۸۸
صفوی ٤۸
صفویان ٤۸، ٤۹، ۵۰
صفویه ۵٦، ۵۷، ۵۸، ۵۹
صفی‌آباد بهشهر ۱۲۹
صنم (حاجی‌کلا) ۸۸
صول ٤۸

ض

ضحاک ۱۹، ۲۰
ضحاکی ۲۰
ضرغام‌السلطان ۷۸، ۱۰۰

ط

طاق (کوه) ۲۵
طاهریان ۳۵
طباطبایی ۷۱
طبرستان ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲٤، ۲۵، ۲٦، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳٦، ۳۷، ۳۹، ٤۳، ٤۷، ۵۳
طبری، احسان ۲۳، ۲۵، ۲٦، ۳۵، ۵۵، ٦۱، ۷۲، ۱۲٦، ۱۵۸، ۱۵۹
طوالش ۵۳
ظهیرالملک ۸٦، ۸۷، ۹۱، ۹۲

ع

عابدین عراقی ۲۰
عایشه کرگیلی‌دژ ۲۹
عباس قلی‌خان ٦۸، ٦۹
عباسیان ۳٤
عبدالجبار ۲۸
عبدالرزاق ۹٦، ۹۸
عبدالله سردار عباسی ۳۵
عبدالله سعید ۳٦
عثمانی ۷۳
عراق ۵٤
عراق عجم ٤۸، ٤۹
عسکری علی‌بابا ۲۱۰
علی‌نژاد، علی‌اکبر ۲۲۱
عمربن‌علی ۳۳

علویان ٤٦
علی‌آباد ۱۱، ۱۷، ۵۸، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸٦، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۵۹
علی‌بن‌ابی‌طالب ۳٦
عمادالدین ٤۷
عیسی (ص) ۳٤
عین‌الله نعمتی (پهلوان) ۱٤۷، ۱٤۸

غ

غار گرگیلی‌دژ ۲۹

ف

فارس ٤۹
فتح‌اللهی ۲۲۱
فاشیزم ۱۲
فاضل سمرقندی ٤۷
فخرالدوله، حسن ٤۵
فدایی، ابراهیم ۱۵۳
فرج‌الله معمار ۱۱۱
فرخان بزرگ ۲٤، ٤۰
فرخان کوچک ۲۳
فروزی، رمضانعلی ۲۲۰
فرهمند (مهندس) ۲۰٦
فضائلی ۱۹۱
فروتن، سرهنگ ۱۹۰
فروزانفر، فرزاد ۲۰
فروغی، محمدعلی ۱۲۷
فرهادخان قرامانلو ٤۹
فریدون (اسطوره‌ای) ۱۲، ۱۹
فوریجا ۸۱
فیروزآباد ٤۰
فیروزکوه ۱۵، ۷۵

ق

قآآن ٤٦
قاجار ۷٦، ۷۷، ۸٦، ۱۲۰
قادی‌کلا ۷۵، ۷٦
قارن ۲۱، ۳۱،۳۰
قارنوند ٤٦
قائم‌شهر ۱٦، ٤۳، ۷۲، ۷۵
قباد ۲۱، ۲۲، ۳۰
قبادی، بهرام ۱۹۷
قبادی، چنگیز ۱۹۷
قبادی، فرج ۱۵۲
قبادی، محمد ترکمان
قدم‌گاه (کوه)۱۵
قراخیل ۸۱
قرةالعین ٦۱
قصر بابل ۱۲۹
قصر بهشهر ۱۲۹
قصر شاهی ۱۲۹
قصر شیرین ۷۲
قلعه شیخ طبرسی ۱۹۲
قندی (گاندی) ۱۹، ٤۹
قلعه اولاد ۱۹، ٤۹
قلعه توجی ۳۸
قوام‌السلطنه ۲۰۷
قیصر ۲۳

ک

کارن ۲۱، ۳۰، ۳۱
کاسپین ۱۵، ۱٦، ۱۸، ۵۳، ۵۵

کاشان ٦٧
کاوه آهنگر ١٩
کاسیت ١٦
کاسی‌ها ١٦
کبیری، سیف‌الله ١٩٧
کجور ٣٦
کراتر ٢١
کلبادی، علی‌اکبرخان ٢١٠، ٢١١، ٢١٢
کریمی، نوراله ١٩٧
کرپن ١٩
کرگیلی دژ ٢٢
کریم کشاورز ٢٤، ٣٥،
کردستان ٤٩
کرمانشاه ١١٠
کزو ١٢١
کسری ـ خسرو ٢٣
کسکر ٥٣
کشی یا کاشی‌کلا ١٦، ١٧
کلار ٣٦، ٣٩
کلاله خاور ١٩
کواد ٢١
کوس محله ١٦
کولا پی ١٥
کوچک‌سرا ٨٦
کوهیار ٣٥
کیاکلا ١٩، ٣٧، ١٢٠
کیا وشتاسف ٤٦
کلاریجان ١٩
کوشک‌سرا ١٣٥، ١٣٦
کیامحله ١٩
کیانوری، نورالدین ١٦٥
کیاوشتاف ٤٦
کیوس ٤٤
کیهان ١٣٠
کیاییان بیستون ٤٨

گ

گاوباره ٤٦
گدوک ١١
گدوگ‌شاه ١١
گرجستان ٤٨
گردکوه ٤٦
گردیزی ٣٤
گرگان ٢٣، ٢٥، ٣٩، ٧٤، ١١٣، ١٧٧، ١٩٧
گرگان‌رود ٢٠٧
گلدشت جویبار ٥٤
گلوگاه ٢٠٩، ٢١٠
گلوگاه‌ئیان ٢٠٩
گنج‌افروز ٣٨، ٤٨
گوسان ٤٥
گیلانات ٥٣
گیلکی ٣٧
گیلان ٢٣، ٢٥، ٤٩، ١٠٣، ١١٣
گیلان‌جوی ٢٥
گیلان‌شاه ٢٢
گیل‌خواران ١٢، ٣٩
گیل‌بن‌گیلان ٢٢، ٢٣
گیل گاوباره ٢١، ٢٢، ٢٣
گیوه‌چی عشقی، حاج مهدی ١٧٠

ل

لاجوردی، حبیب‌اله ١٦٨

لامعی لنگوری، علی ۲۱۷
لاریجان ۱۵، ۲۹
لاهیجان ۳۸
لپور ۱۲، ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۸، ۹۶
لپورک ۲۰
لزگی ۴۸
لمراسک ۳۹
لموک ۱۱۷، ۱۴۲
لنکرانی، مرتضی ۱۷۷
لنکرانی، یوسف ۱۶۲،۱۶۰

م
ماد ۲۰
مارکوارت، ژوزف ۴۰
مازندران ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۳۰، ۱۵۰، ۱۸۷، ۲۱۰
مازندرانی ۱۹
مازیار ۳۱، ۳۳، ۳۵
ماکان‌بن‌کاکایی ۲۱
مأمون ۳۳
ماهانه‌سر ۴۷
ماه‌ایزدیار ۳۴
ماه‌گشنسب ۲۱
مامطیر ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲
مجاهد، عیسی ۱۹۹
مجدد، حاج‌طیب ۱۷۰
مجوسان طبرستان ۲۷
محرم (مهندس) ۱۶۳
محمدمهدی حنفی ۳۶
محمدابن‌حمزه ۳۶، ۴۱
محمد اوس ۳۶
محمدجان سرتیپ ۱۲۱
محمدرضاشاه ۱۲۷
محمدرضا پهلوی ۱۷۲
محمدشاه قاجار ۶۳، ۷۱
محمود ناصری ۷۸
مدائن ۳۱
مدودسکایا ۲۰
مرتضی‌قلی‌خان بختیار ۹۲
مزدکی ۳۴
مزدکیان ۲۷، ۳۴، ۳۵
مزیسنایی ۱۸
مستوفی، حمداله ۳۵، ۳۶
مس مغان ۳۱
مستعان‌الملک ۷۴
مشهد ۷۱، ۱۱۷
مشهدبان، میرزاابوالحسن ۷۷، ۷۸
مصدق، محمد ۲۱۵
مصمغان‌بن‌وندا امید ۳۶
مطهری، مرتضی ۱۷۰
مظفرالدین‌شاه ۷۱، ۸۹
مقدسی ۳۸
معین‌الاسلام (حبیب‌اله نوری) ۸۳
ملک‌الشعرای بهار ۷۳
ملکیان، کریم ۱۷۵، ۱۷۶
ملکی، حسین ۱۹۹
منتظری (آیت‌الله) ۱۷۰
مهدی‌قلی میرزا ۶۷، ۶۹، ۷۰
میرزاجان کاشانی ۶۷

میرزا رفیع ۸۹، ۹۲
میرزا لاریحانی ٦۹
میرزا جعفر علی‌آبادی ۷۸
میرزا کوچک‌خان ۱۰۳
میرزا محمدعلی‌خان ۹۳
میرظهیرالدین مرعشی ۱۹، ۳۸، ۳۹، ٤۰، ٤۱، ٤۲، ٤۷
میرزا یحیی ۸٦، ۸۹، ۹۰
مغان ۱۷
مغولان ٤٦
ملاحسین بشرویه ٦۲، ٦۳، ٦٤، ٦٥، ٦۸
ملاعلی بارفروش (قدوس) ٦۲، ٦۳، ٦٤، ٦٥، ۷۰
محمدعلی‌شاه ۷٥، ۷٦، ۷۷
منزوی علینقی ۲٤
منصور عباسی ۲۲، ۲٥، ۲٦، ۲۷
منکوقاآن ٤٦
مؤید اسماعیل‌خان ۷٤
مهدی (عباسی) ۲٥، ۲۸
مهران ۳۹
میامی ٦۳
میرزا زکی ۷٥
میرقوام‌الدین ٤۷
میله ۳۹، ٤۲، ٤۳

ن

ناتل رستاق ۱۷
نادرشاه ٥٥
نادرقلی‌میرزا ٥٥
ناصرالدین‌شاه ٦٦، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۸٥، ۸٦
ناصری، محمود ۱۳٦، ۱۳۷، ۱۳۸
نایب علی‌اکبرخان ۱۲۰
نایب مرتضی‌خان ۱۱۸
نرسی ۲۲
نشر چشمه ۱٦
نصر (استان‌دار) ۱٥۰
نظرخان گرائیلی ٦٦
نظام‌السلطنه ۷۳
نعلبندیان ۱۰۷
نوایی، عبدالحسین ۳٤
نوبخت، حسین ۱۱۱
نور ٥۰
نورزاد، بهنام ۱۹۹
نوری، حسین ۱٦۳
نوری همدانی ۱۷۰
نوریان، عطا ۱۹۷
نوروزآباد ۳۷
نوشین (عبدالحسین) ۱٤۸
نوکنده‌کا ۸۲، ۸۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱٤۲، ۱٤۳
نیاکی آملی (دبیر) ۲۲۱
نیشابور ۲٦، ٦۳
نیکلای دوم ۷۱

و

واسکس ۱۸، ٦۷، ۷۷
ورداسپی ۱۹۷
ورمجه هرویه ۲٦
وشتاسف جلالی ٤٦
ولگا ٤۸
ولوپ ۹٥
وندا امیدکوه ۳۰، ۳۳
وندا هرمز سوخرایی ۳۱
ونداد هرمز (قارن وند) ۲۲، ۲۷، ۳۱، ۳۲

ه

هاشمی رفسنجانی ۱۷۰
هاشمی، سیدرسول ۲۲۱
هاشمی، نادعلی ۱٦۳
هاشمی‌نژاد ۱۷۰
هخامنشیان ۲۰
هدایتیان ۱۷۰
هر دورود ۱۲
هزار جریب (گری) ۱۵
هژیر ۷٦
هژبرسلطان ۹۳، ۹۵، ۹٦، ۹۷، ۱۰۰
هندوستان ۵۵

ی

یاقوت حموی ۲۳، ۲۵
یزدان‌آباد ۲٦
یزدان‌پناه لموکی، طیار ۹، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۱۱۲، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۲۱
یزدان‌پناه لموکی، رمضان ۱۹۸
یزد ٤۹
یزدگرد ۲۳، ٤۰
یزیدبن‌مهلب ۲٤
یعقوبی ۳۵٤
یمین اسفندیاری ۱۱٦
یوسفی، قدرت ۱۹۷

اسناد و تصاویر

وزارت کشور

۲۹۳۰۲۷۴۶ ۱۸ ۴۱۳ ع اب الف ۱

شرح موضوع

تلگرافاتی از شهرستانهای مختلف به هرگونه امور ایرانیها را از سلطنت قاجار درخواست استقرار حکومت رضاشاه از جمله اولیای ترم اهالی سوادکوه به مجلس شورای ملی در این رابطه

شماره میکروفیلم B

ردیف		
	شرح	۱۳۰۴ تا ۱۳۰۴
	کرمان	۴۰۱۹۲
	فارس	۴۰۴۹۳
	مازندران	۴۰۱۹۴
	اراک	۴۰۲۰۶
	سوادکوه	۴۰۴۲۴
	رضاشاه پهلوی	۱۰۳۵۷
	مجلس شورای ملی	۲۰۱۵۵
	جشنها و مراسم ملی و پهلوی	۸۰۰۴۴

کارشناس اسناد — مسئول کنترل — مسئول دایره

محمدی

۱۰۱۱ - ۵۱۷۶

نمره ۱۲۴

۸۷۵۲۰

ریاست وزراء

حضرت العالی

وزارت جلیله داخله

بر طبق مراسله وزارت جلیله پست و تلگراف و تلفن حسب الامر شاهنشاه اقدس ملوکانه ارواحنا فداه از این بیجد علی اباد مازندران باسم شاهی ناامیده میشود خدمتی خواهید فرمود دستور لازم بعامرین برای استحضار صادر نمایند ۵۰

۵۶۳۵۷
۱۰۱۲۲

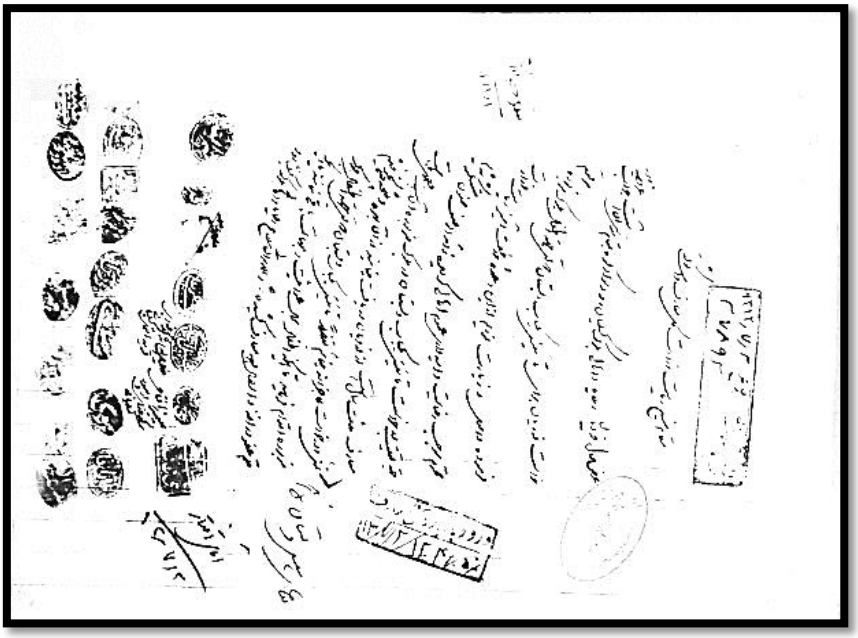

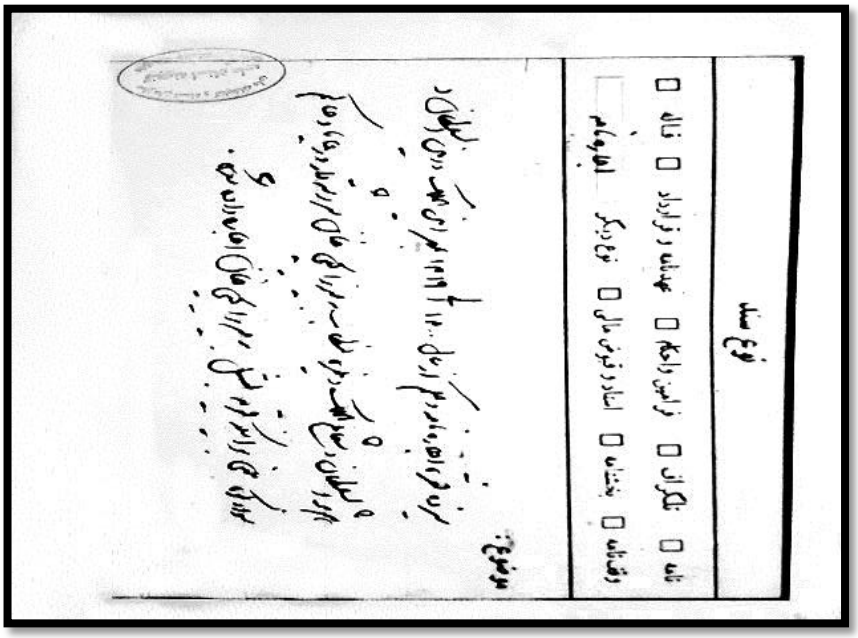

اداره گمرکات
Administration des Douanes

Ref. No. 28061

Service de

No Précédent

ABADEH :

وزارت مالیه

۴۰۴/۱/۱۲

تاریخ صدور ۷ ماه آبان سال ۱۳۱۲

MINUTE	TRADUCTION
ریاست محترم اداره محاسبات دربار شاهنشاهی در تعقیب مراسله این وزارتخانه نمره ۱۹۹۲۰/۰۰۰۰۰ ۱۳۱۲/۸/۱ زحمت اشعار میدهد که بر طبق تلگراف واصل از محمره قصور از طرف گمرک نبوده و اختلافی مهموز یکهائی کشتی رانی است که عامل آن در ۱ آبان جاری اطلاع داده که دستور بار رسیده است ۷ عدد صندوق متعلق بکارخانه ابریشم شاهی را باجواز حمل نماید چون [illegible] مرخص نمودن آنها از طرف گمرک داده شده باید قضیه را ختمی دانست. وزیر مالیه	COMPTABILITE DE LA COUR IMPERIALE. Comme suite à sa lettre du 1er Aban courant, Nº 19920/....., le Ministère des Finances a l'honneur de vous faire savoir qu'il résulte d'un télégramme reçu de Mohammerah que la douane ne peut être mise en cause, que le différend concernait simplement la Compagnie Maritime dont l'agent a annoncé le 1 Aban courant, avoir reçu des instructions pour expédier à Ahwaz les sept caisses destinées à la filature Chahi. Puisque la douane en a autorisé l'enlèvement, cette affaire doit être considérée comme terminée. LE MINISTRE DES FINANCES

اداره گمرکات
Administration des Douanes

Ref. No. 19980

Service de

No précédent

KHAFAF.

وزارت مالیه

۴۰۴/۱/۱۲

تاریخ صدور ۱ ماه آبان سال ۱۳۱۲

MINUTE	TRADUCTION
ریاست محترم اداره محاسبات دربار شاهنشاهی با استحضار از مدرجات مرقومه محترمه نمره ۱۹۹۲۰/۰۰۰۰۰ ۱۳۱۲/۸/۱۶ اشعار میشود که اداره گمرک بمنطقا وسیله برای حمل صندوقهای مزبور یا مانع شدن کمپانی کشتیرانی بارسال آنها از محمره باهواز ندارد هرگاه کمپانی مزبور بسرخلاف مقررات کمپانی خود عمل نماید بایستی مطابق قوانین مملکتی از جهت او اقدام مورد تعقیب واقع گردد بهرتقدیر بگمرک محمره تلگرافا دستور داده شد حتی صندوقها را باقای سرهنگ خلعت بری تحویل بدهند مشروط بر اینکه مشارالیه جواز کمپانی کشتی رانی را بگمرک تسلیم نماید چه بطوری که مستحضر هستند گمرک بهیچ عنوان نمی‌تواند صندوقها را بدون سند مسترد بصاحبان آن تحویل نماید وزیر مالیه	ADMINISTRATION DE LA COMPTABILITE DE LA COUR IMPERIALE. Comme suite à votre lettre Nº 668 du 29 Mehre 1312, j'ai l'honneur de vous faire remarquer que la douane de Mohammerah ne dispose d'aucun moyen pour envoyer les colis à Ahwaz ni pour forcer la Compagnie Continentale à transporter, à son frais, de Mohammerah à Ahwaz, les colis arrivés à l'adresse de la Fabrique Chahi. Si cette Compagnie a agi contrairement au contrat conclu avec elle on doit la poursuivre par la voie judiciaire conformément aux lois du pays. Quoi qu'il en soit, je viens de télégraphier à la douane de Mohammerah de délivrer les colis en cause au Colonel Khalat Bari, pour autant bien entendu qu'il remette à la douane le laisser suivre de la Compagnie de Navigation, car vous n'ignorez certain-

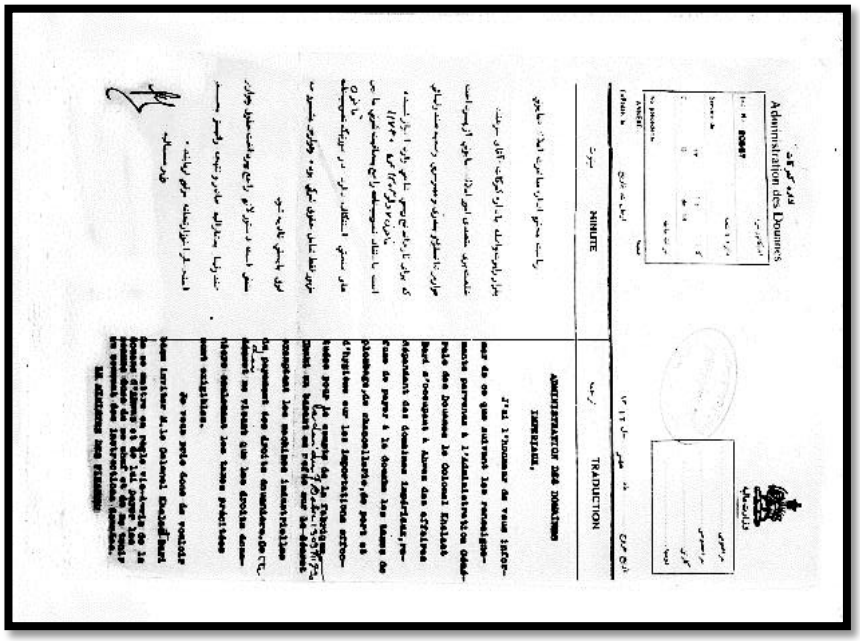

Administration des Douanes

MINUTE

TRADUCTION

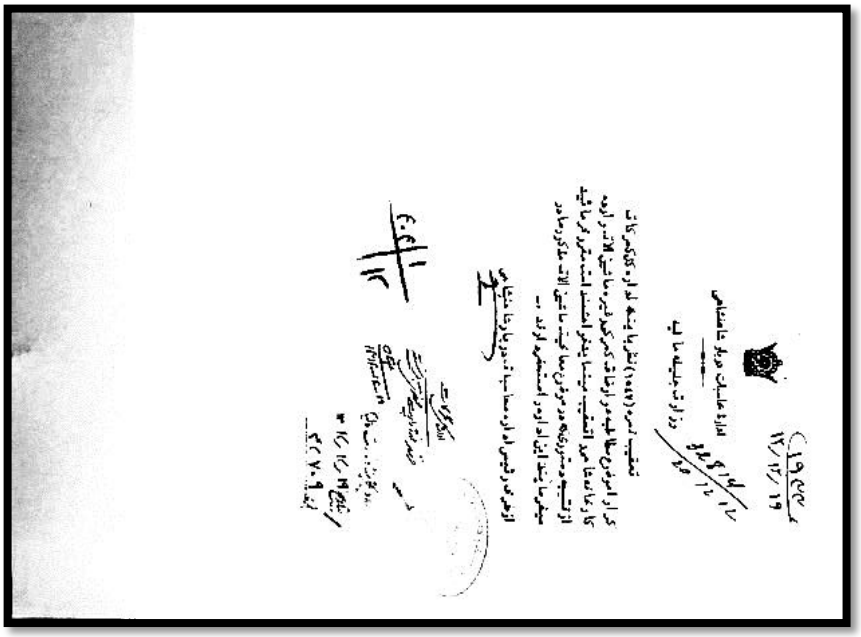

وزارت مالیه
اداره کمرکات
نمره .....

تاریخ ..... ماه ۱۳۱
نمره ..... ضمیمه .....

ریاست محترم اداره مباشرت املاک

همایونی

۴۰۴/۱
۱۴

بطرار اشرت واصله باداره کمرکات آقای سرهنگ خدمت بری متصدی امور املاک همایونی از برداخت عوارض شناسائی بندری وتفتیشی وصحیه صندوقهائی که برای کارخانه نخ ریسی شاهی وارد اهواز شده است باستناد قانون ۷ دلو ۱۳۰۳ نمره ۱۱۷۳۰ راجع بمعافیت کمرکی ماشین های صنعتی استنکاف دارد در صورتیکه قانون مزبور فقط شامل حقوق کمرکی بوده وعوارض مشروحه فوق بایستی تادیه شود .

مقتضی است دستور لازم راجع بپرداخت حقوق وعوارض صندوقها بعضاً الیه صادر ونتیجه را نیز محض استحضار اینوزارتخانه مرقوم فرمایند .

وزیر مالیه

ف

۱۰۳۶۰
۲۱۸-۴-۱۲

اداره محاسبات دربار شاهنشاهی

۴۰۴/۱۴

آقای یمین الدوله امیر یکیلو رئیس مدیر کارخانه شاهی

بطوریکه تحت نمره (۱۹۷۴) و (۳۴۱۸) بشما نوشته شده است اینکه تاکیداً اشعار میدارد ، صنادیق ماشین آلات کارخانه شاهی بدون اطلاع بحضور نماینده کمرگ نباید باز کنید موقت معمولات کارخانه شاهی اگه از کمرگ بندر شاهپور رفته از کمرگ بشد رجز محاور اردکارخانه میشود خواستید باز کنید باید قبلاً برئیس کمرگ مشهد سر اطلاع بدهید تا کمرگ نماینده خود در ایجاد خانه شاهی اعزام دارد و یا حضور نماینده کمرگ صندوقها و یا زواقدامات لازمه از طرف مشار الیه بعمل آید در صورت تخلف از مفاد این دستور مسئول خواهید بود .

رئیس اداره محاسبات دربار شاهنشاهی . امیر لشکر

سواد اداره فوق در جواب مراسله نمره (۱۱۹۲۴) برای استحضار وزارت جلیله مالیه ارسال میشود .

از طرف رئیس اداره محاسبات دربار شاهنشاهی

ورود بکابینه وزارت مالیه
دوشنبه ۱۷ ج ۱۳۱۷
۱۳۰۷۵
۱۲/۲/۳۱

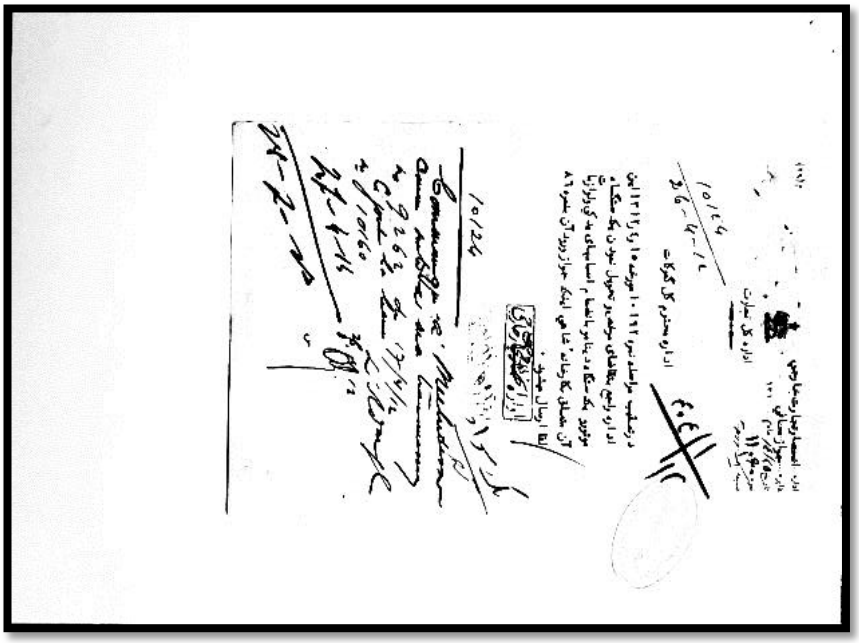

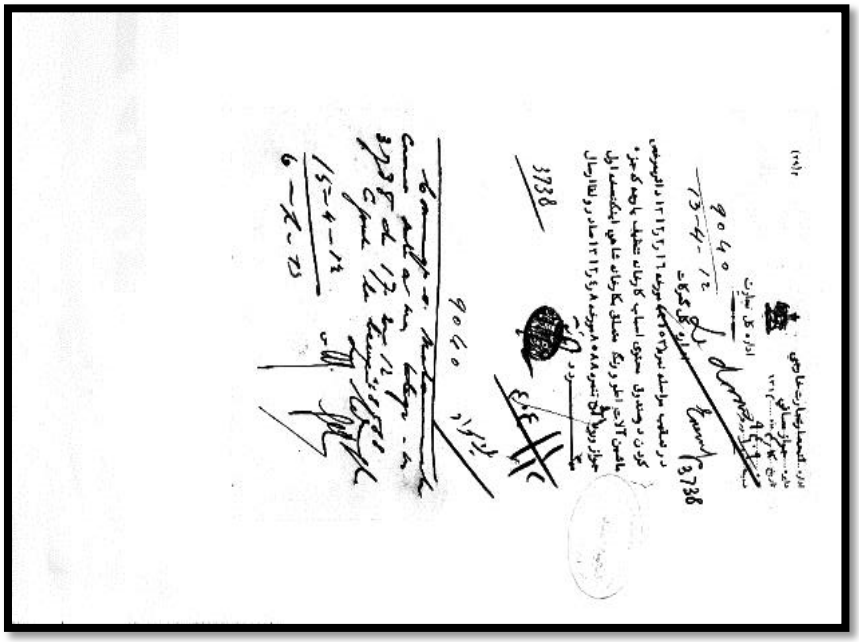

کارتن ..... دوسیه .....

تاریخ ۱۳۱

اداره کل تجارت

سواد مراسله نمره ۷۲۰۷ مورخه ۱۳۱۲/۱۱/۲۰ که اصل آن بنمره ۲۳۰۴ مورخه ۱۳۱۲/۱۱/۲۲ در دفتر اداره اداره انحصار تجارت خارجی ثبت گردیده است ؟

اداره محترم کل تجارت

محمولاتی که مربوط بکارخانه شاهی است وارد بندر شاهپور میشود عبارتست از ماشین های نساجی و دوکهای نخ ریسی و ماشین رنگ رزی و ماشین اطو پارچه حاضری و موتور — برای بکار انداختن ماشین های فوق الذکر است بطوریکه آقای سرهنگ خلعت بری از — اهواز اطلاع میدهد پارتی اول محمولات فوق الذکر که عبارت از بیست و یک صندوق است این دو روزه وارد بندر محمره خواهد شد چون محمولات مذکوره با بستن هر چه زودتر حمل بمقصد یعنی کارخانه شاهی بشود لذا خواهشمند است باداره کل گمرکات اهالی خوزستان — دستور تلگرافی صادر فرمایید بطور کلی محمولات مربوط بکارخانه شاهی را از پرداخت عوارضات گمرکی معاف و بمحض ورود فورا از گمرک خارج و تحویل آقای سرهنگ خلعت بری بنمایند که — تا خیری در حمل روی ندهد نتیجه را هم باین اداره اعلام فرمائید .

رئیس اداره محاسبات دریا رشاهنشاهی

محل امضاء

سواد مطابق با اصل است

وزارت مالیه

اداره ..... دایره .....

۱۲/۱/۴۰۴

تاریخ ۱۳ ۲ ۱۳۱۲

نمره ۱۳۲۵۹

9/08

14-4-12

اداره کل گمرکات

درجواب نمره ۸۳۴۲ مورخه ۸ تیرماه راجع بصندوقهای متعلق بکارخانه شاهی اشعار میدارد برطبق شرحی که طی نمره ۲۶۰۶ مورخه ۱۳۱۲/۳/۱۸ از اداره محترم محاسبات دریا رشاهنشاهی رسیده و سواد آن طی نمره ۹۸۶۹ بان اداره فرستاده شده معلوم میشود علت عدم موافقت مامورین صندوقهای مزبور با بازشدن آنها در گمرک این بوده که خسارتی از این راه متوجه کارخانه شاهی نشود زیرا بطوریکه اظهار شده صندوقهائی که در باربرت بسته شده اند در گمرکات بازشود مثل اول بسته و محکم کاری نخواهد شد در صورتیکه صندوقها باید مسافت بعیدی را تا کارخانه شاهی در خشکی طی نمایند و بالنتیجه ممکن است بسته صندوقها آسیبی وارد شود بعلاوه برطبق مرقومه نمره ۳۳۴۰ که امروز از اداره محاسبات مزبور رسیده صندوقهای محتوی ماشین آلات کارخانه شاهی در گمرک بندر رجز وارد و در انجا معطل مانده و هنوز تحویل داده نشده است بنابراین لازم است صندوقهای کارخانه شاهی را بطوریکه اداره محترمه محاسبات دریا رشاهنشاهی طی نمره مذکوره در فوق پیشنهاد نموده اند در گمرکات بنادر همراه صندوقها وارد شده بموجب صورت مجلس مشروح حاوی اوزان صندوقها و مشخصات آنها تماما مهر و پلمب نموده تحویل دهند که در کارخانه شاهی محفوظ باشد هر وقت خواستند صندوقها را بازنمایند چنانکه خودشان نوشته اند با حضور نماینده کارخانه و با مواد اداره گمرکات پلمب و مهر گمرک در تمام صندوقها را بموجب صورت مجلس مفتوح و با مانیفستهای جدا تطبیق نموده و با ساوان ساده رخواهید نمود . حسن تقی زاده

ل ۰۰۲

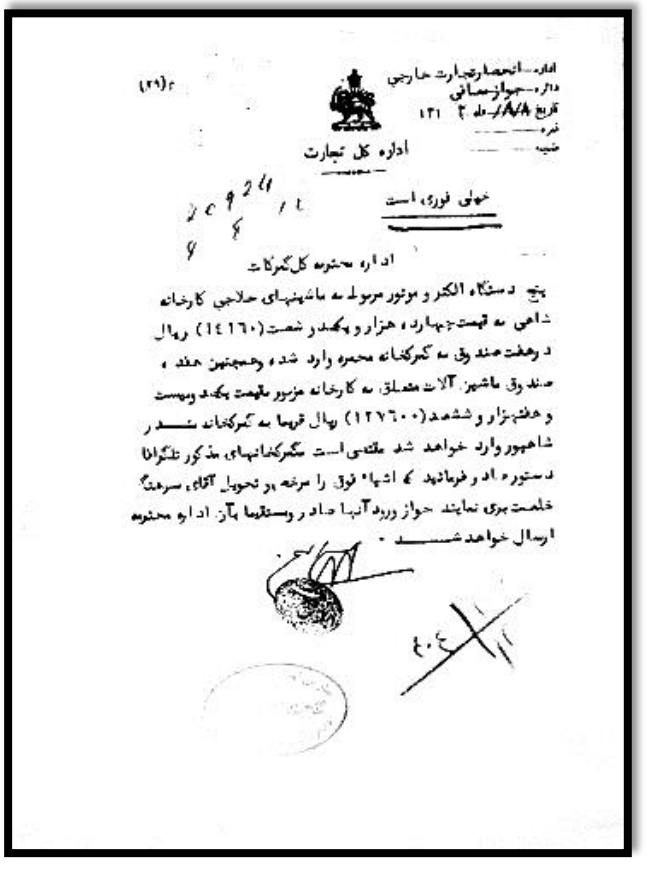

اداره انحصار تجارت خارجی
دایره جواز صادر
تاریخ ۱۳۱
نمره
شعبه

اداره کل تجارت

خیلی فوری است

اداره محترمه گمرکات

پنج دستگاه الکتر و موتور مربوط به ماشینهای حلاجی کارخانه شاهی به قیمت چهارده هزار و یکصد و شصت (۱۴۱۶۰) ریال در هفت صندوق به گمرکخانه محمره وارد شده و همچنین هفده صندوق ماشین آلات متعلق به کارخانه مزبور بقیمت یکصد و بیست و هفت هزار و ششصد (۱۲۷۶۰۰) ریال قریبا به گمرکخانه بندر شاهپور وارد خواهد شد ملتمسی است بگمرکخانه‌های مذکور تلگرافا دستور داد و فرمایند که اشیاء فوق را مرخص و تحویل آقای سرهنگ خلعت بری نمایند جواز ورود آنها صادر و مستقیما بآن اداره محترمه ارسال خواهد شد.

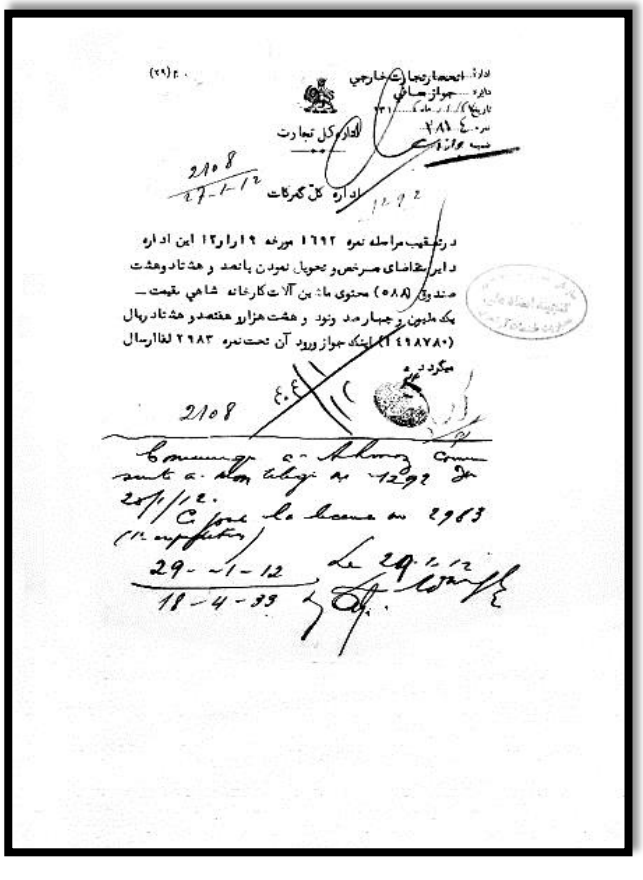

اداره انحصار تجارت خارجی
دایره جواز صادر
تاریخ ۱۳۱
نمره ۲۸۱
شعبه

اداره کل تجارت

اداره کل گمرکات

در تعقیب مراسله نمره ۱۶۹۲ مورخه ۱۲ ارار ۱۲ این اداره دایر بخاصای مرخص و تحویل نمودن پانصد و هشتاد و هشت صندوق (۵۸۸) محتوی ماشین آلات کارخانه شاهی بقیمت یک ملیون و چهارصد و نود و هشت هزار و هفتصد و هشتاد ریال (۱۴۹۸۷۸۰) اینک جواز ورود آن تحت نمره ۲۹۸۳ لفا ارسال میگردد.

اداره انحصار تجارت خارجی
دایره ..... جواز صادر
تاریخ ۱۹ ... ماه ... ۱۳۱۲
نمره ۱۶۹۲
ضمیمه .....

اداره کل تجارت

خیلی فوری است

۱۳۱۲
۱۲-۱-۱۲

اداره کل گمرکات

پانصد و هشتاد و هشت صندوق (۵۸۸) محتوی ماشین آلات کارخانه شاهی بقیمت یک ملیون و چهارصد و نود و هشت هزار و هفتصد و هشتاد ریال (۱۴۹۸۷۸۰) در سیستم فرودین وارد بندر شاه پور خواهد شد مقتضی است گمرک مزبور تلگرافا دستور دهید صندوقهای مذکور را مرخص و تحویل نموده جواز ورود پس از صدور مستقیما بآن اداره ارسال خواهد گردید

۴۰۴

اداره انحصار تجارت خارجی
دایره ..... جواز صادر
تاریخ ۱۹ ... ماه ... ۱۳۱۲
نمره ۱۱۰۹۶
ضمیمه .....

اداره کل تجارت

خیلی فوری است

۱۰۵۲
۱۲-۱-۱۲

اداره کل گمرکات

دویست و نود صندوق محتوی یک دستگاه ماشین آلات نساجی مربوط بکارخانه شاهی بقیمت یک ملیون و یازده هزار و سی و نه ریال (۱۰۱۱۰۳۹) وارد بندر شاه پور خواهد شد مقتضی است گمرک مزبور تلگرافا دستور دهید بمحض ورود صندوقهای مذکور را مرخص و تحویل نموده جواز ورود پس از صدور مستقیما بآن اداره ارسال خواهد گردید

۴۰۴

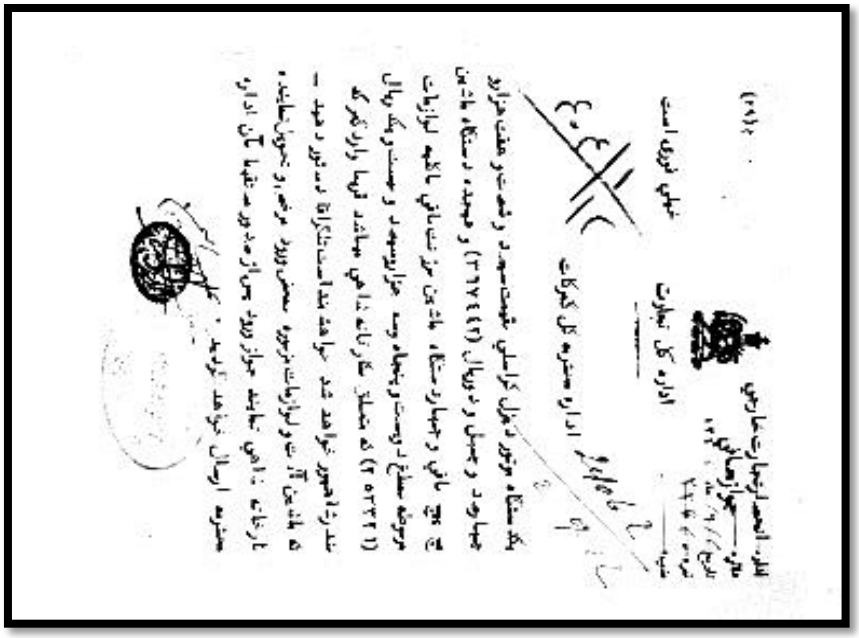

وزارت اقتصاد و تجارت خارجی
اداره کل تجارت
نمره پروانه

اداره کل گمرکات

شماره ۹۷۲۵ مه
شماره ۹۷۲۵

شش دستگاه صندوق ماشین آلات تخ بیس و سی صندوق محتوی موتور کوبلی و دنباله و یک دستگاه بار اسباب یدکی متعلق به کارخانه شاهسی بقیمت یک ملیون و هشتصد و هفتاد و دو هزار و دویست و هفتاد (۱۸۸۲۲۷۰) ریال و شش صندوق محتوی اسباب‌های یدکی ماشین های نساجی متعلق بکارخانه مزبور بقیمت هفتاد و دو هزار و چهل (۷۲۰۴۰) ریال وارد گمرکات بندرپهلوی خواهد شد و همچنین شش صندوق محتوی اسباب یدکی ماشین نساجی متعلق بکارخانه فوق الذکر بقیمت هفتاد هزار و هشتصد و چهل و نه (۷۰۸۴۹) ریال وارد گمرکات بندر پهلوی شده است بگمرکات‌بای مزبور تلگرافا دستور دهید که اجناس مذکور را موجه و تحویل نماید بموازیت پروانه ورود مستقیما بآن اداره ارسال خواهد شد.

۳ مه ۹۷۲۵

اداره کل تجارت

خیلی فوری است

اداره کل گمرکات

یک دستگاه موتور دیزل کراسلی بقیمت سیصد و شصت و هفت هزار و چهار صد و دو ریال (۳۶۷۴۰۲) و مجموعه دستگاه ماشین آج بیج ماتی و چهار دستگاه ماشین جزئیات ماتی مالیه لوازمات موضوعه سطح دویست و پنجاه و سه هزار و سیصد و یک ریال (۲۵۳۳۲۱) که متعلق بکارخانه شاهی میباشد قبلها وارد گمرک بندرپهلوی خواهد شد خواهشمند است تلگرافا دستور دهید که ماشین آلات و لوازمات مزبوره بمحض ورود موجه و تحویل نمایند. بارخانه شاهی نمایند جواز ورود پس از مدت مقرر آن اداره مستقیما ارسال خواهد گردید.

اداره اتحصار تجارت خارجی
اداره جواز صادر
تاریخ ۲۹/۳/۱۳۱۰
نمره ۸۹۸۲
ضمیمه

اداره کل تجارت

خیلی فوری است

7794
29-3-12

اداره کل گمرکات

سه دستگاه دیناموبه قیمت یکصد هزار (۱۰۰،۰۰۰) ریال متعلق بکارخانه شاهی وارد گمرک کرمانشاهان خواهد شد مقتضی است به گمرک مزبور تلگرافا دستور دهید که مصحف ورود دیناموهای مذکور را مرخص و تحویل نمایند جواز ورود پس از صدور مستقیما بآن اداره ارسال خواهد شد.

اداره گمرکات
Administration des Douanes

Ind. No. ..... اندیکاتور نمره
Service de ..... اداره باشد
C. D. de 131 ۱۳۱ ... ماه ... روز
Nos précédents ..... مراسلات سابقه
Annexe: ضمیمه
Expédié de ..... ارسال شد از طرف

..... 131 نمره
....., le 131

Quoique il en soit je vous télégraphie pour vous demander le nombre de colis que les colis au lieu au Colonel Khalatbari, pour autant bien entendu qu'il remette à la douane le laissez-passer de la Cie des Messageries, car vous n'ignorez certainement pas que la douane ne peut, sous aucun prétexte, remettre les colis aux destinataires que si ceux-ci présentent pareil document.

[illegible]

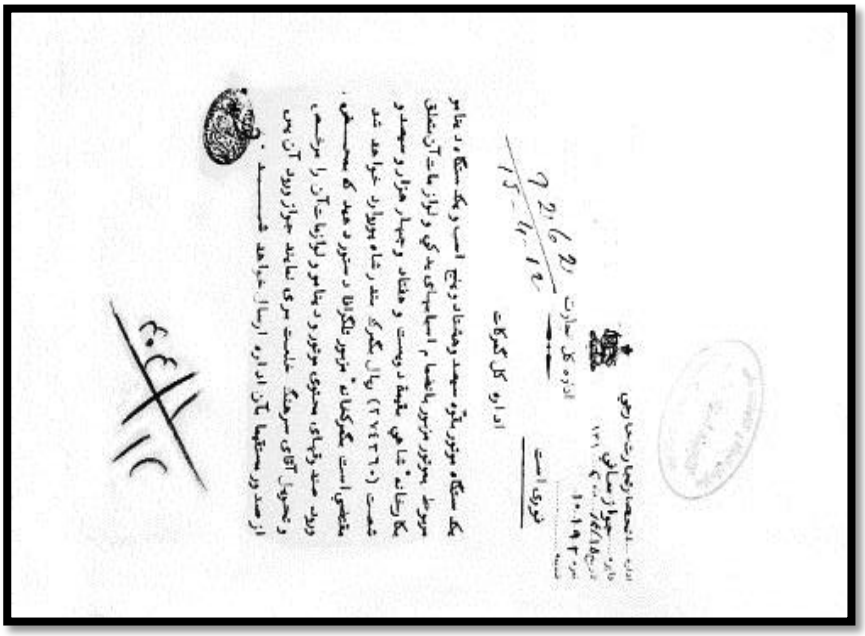

وزارت دارائی
اختصار و تجارت ایران

هیئت ویژه ارزیابی تصویب نمونه کمیسر

اعداد ارزشهای جهت ساختمان انبار، دارائیهای گاراژهای دشتبان و همچنین

۴- سیمرغ ارج آرایشی نوین سیگار در نوسرمایه‌های زیر در وجه ذیل هدایت نیز تصویب شود :

۱- رویانیه	۱۰۰۰۰۰	متر مربع برای ۴- سیمرغ	صادراتی نوین سیگار
۲- رشت	۵۰۰۰۰		
۳- لوبن	۱۰۰۰۰	برای ساختمان انبار برنج و گراژ	
۴- طاهرکوراب	۱۰۰۰۰		
۵- ساری	۲۰۰۰۰		
۶- شاهی	۱۰۰۰۰		
۷- علی آباد کتول	۱۰۰۰۰		
۸- رویانیه	۱۰۰۰۰۰		
۹- سلوی	۲۰۰۰۰		

ارائه مورد استماع رابطه‌ون رعایت مقررات و نشریات مالیه تحت نظر کمیسیون مرکب از ریاست ان

ورود ۱- ادارات مالیات دارائی به اعتبار رئیس انجمن شهر و وصول مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال

محل خرید اراضی آقایان ازاعضا ات موسسه نوین پیرامنت نمایند .

مالک — مبلغ

نسخه تصویب نامه ها

فتوکپی ارائه

پرونده

اداره کل سازمان

فتوکپی است

اداره کل گمرکات

یک سنگاه موتور بنز سیصد و هفتاد و پنج اسب و یک سنگاه دیگر موتور مزبور باعضا م اسباب‌های یدکی و لوازمات آن متعلق بکارخانه شاهی بلیط دویست و هفتاد و چهار هزار و سیصد و شصت (۲۷۴۳۶۰) ریال گمرکی سند رشاه بوارد خواهد شد مقتضی است گمرکخانه موتور تلگراف دستور دهید که محصلی ورود صندوقهای محتوی موتور و دیاسو و لوازمات آن را مرخص و تحویل آقای سرهنگ خلعت سری نماید جواز ورود آن پس از صدور مستقیما آن اداره ارسال خواهد شد

اداره راه آهن و بنادر
دایره
تاریخ ۱۳۱۱
نمره ۲۱۵۱
ضمیمه
موضوع

وزارت طرق و شوارع

دفتر محترم املاک مخصوص سلطنتی

در تعقیب مذاکراتی که روز ۱۷ فروردین ماه ۱۳۱۱ بین نماینده این وزارتخانه و آقای میرزا عبدالله خان بهمنی بعمل آمده اینک مشعر است در باب احداث ابنیه موقتی در زمینهای جلو ایستگاه شاهی که بعد از این سی هزار ذرع تعیین شده بود دستور بحضور بان املاک مخصوص در مازندران صادر فرمایند پس از تعیین مساحت قطعی که مدیر ساختمان معین خواهد کرد تحویل دهند و بطوریکه مذاکره شده بعد از انقضای مدت سه سال و رفع احتیاجات اداری زمین مذکور با ابنیه مستحدثه واگذار خواهد شد تا بنیاد بناب عمارتی که در مغرب کارخانه نیم تابی بنا شده وزارت طرق موافقت دارد که تا زمان رفع حاجت ادارات و فروشی بنای مزبوره از قرار هر مترمکعب یکقران سالیانه حق الارض پرداخته شود.

۲۹۵۳

ظهیر طرق

سواد برای اقدام و اجرا باقاعده وصال سرمهندس راه آهن بابت املاک ابنیه میشود
وزیر طرق

۱۷۴۵
۱۱/۲/۱۸

اداره راه آهن و بنادر
دایره
تاریخ ۱۳۱۱
نمره ۳۴۹۱/۱۵۶۴
ضمیمه
موضوع

وزارت طرق و شوارع

اداره ساختمان راه آهن شمال

سواد مراسله نمره ۸۱ مورخه ۱۱/۲/۱۱ دفتر املاک مخصوص در تعقیب مراسله نمره ۲۹۴۹ مورخه ۸/۲/۱۱ راجع بتعیین مساحت قطعی زمینی که در جلو ایستگاه شاهی برای ساختمان بناهای موقتی راه آهن لازم است و همچنین حق الارض عمارتی که در جنب کارخانه شاهی بنا شده تلوا برای اقدام ارسال میشود
وزیر طرق

۱۷۱۵
۱۱/۲/۱۷

دفتر امور املاک شاهنشاهی

املاک مازندران

شماره

تاریخ ۳/۹۸ ماه ۱۳۱۱

ضمیمه

قرارداد حق الارض

Agreement for land right

1.- The Bureau of Imla..'s Domains in Mazanderan let to the Administration of Construction and Surveys of the Northern Railways for the period of three Years from first Farvardin Sah 1311, to the end of Esfand Sah 1313, the area of 20512.50 square meters of land belonging to Imla..'s in Ishiver Ahaleh in front of Shahi Station as per the portement drawing.

2.- At the expiration of this three years the Administration of Construction undertakes to transfer all buildings erected on the above said land, to the Bureau of Imla..'s Domains in Shahi as land right for the aforesaid area.

3.- Executed in triplicates and each kept by one of the following.-

His Imperial Majesty's Domains Head Office.

His Imperial Majesty's Domains Office, Mazanderan Branch.

Administration of Construction and Surveys of the Northern Railways.

۱ـ دفتر املاک شاهنشاهی مازندران ۱۵۱۱/۵۰ متر مربع طبق نقشه اراضی جلوی ایستگاه شاهی واقع در مجاور محله شهر شاهی را که ملک اختصاصی بند گان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنافداه است برای ساختمان انبارهای موقتی بمدت سه سال از تاریخ اول فروردین ۱۳۱۱ لغایت آخر اسفندماه ۱۳۱۳ ـ باداره ساختمان راه آهن دولتی شمال واگذار مینماید .

۲ـ اداره راه آهن دولتی شمال متعهد است که پس از انقضای سه سال ابنیه های مستحدثه را در مقابل حق الارض اراضی فوق به اداره املاک شاهنشاهی مازندران ـ واگذار نماید .

۳ـ این قرارداد در سه نسخه یکی برای دفتر کل امور املاک شاهنشاهی ودیگری برای اداره ساختمان راه آهن شمال وسوم برای اداره املاک شاهنشاهی مازندران تنظیم میگردد .

رئیس املاک شاهنشاهی مازندران — محاسب املاک

نماینده اداره راه آهن

اداره

نمره ۴۰۵۶/۰۴۰۷۷

تاریخ ۹/۷/ماه ۱۳۱۱

ضمیمه

اداره کل صناعت فلاحت

تهران

سیلو خوی است

اداره محترم کل گمرکات

برای مصرف دوره بندرپهلوی کارخانجات قند سازی ورامین و شاهی اخیرا بمقدار ۲۱۷۷۲ کیلو مواد دفنی و شیمیائی احتیاج پیدا شده است که مقدار مزبور توسط این اداره از ملک چغندر مواد سفارش داده و احیرا وارد گمرکخانه کرمانشاه شده است .

برای تهیه جواز ورود هم اقدامات لازمه بعمل آمده ولی چون تهیه جواز مزبور محتاج بصدور تصویب نامه از طرف هیئت محترم وزراء عظام است و الحتیج جریانات قانونی اجازه نامه فوق سبب تاخیر شروع دوره عمل کارخانجات قند فوق الذکر خواهد شد و از این لحاظ مشکل است خسارات بعمده وارد آید تمنی دارد مقرر فرمائید به گمرکخانه کرمانشاه دستور آزاد کردن مواد فوق را بدون مطالبه جواز ورود صادر نمایند .

بدیهی است بعدا بمحض دریافت جواز ورود امر از مساعدت از احترام صدور بیاغیر آن فورا به گمرکخانه کرمانشاه فرستاده خواهد شد .

۳۳۳۷۹

۲۸-۷-۱۳

۲۸۰۰۰۳۰۳۳

اداره کل تجارت

۲۰۷۴۸
۱۴/۱/۱۰

اداره محترم کل تعرفه‌ها

تعقیب مراسله نمره ۱۱۵۲۳/۸۶۳۳ مورخه ۱۳۱۳/۵/۱۱ دائر بمعرفی بعضی از اشیاء مورد تقاضای شرکت ایران اشکودا جهت کارخانجات قند سازی، خاصی و وراهن مشروح ذیل :

۱ـ هشت صندوق میخ و لوله مشمول نمره ۸۶ سیمیه بمبلغ نه هزار و دویست و یک ریال (۹۲۰۹۱)
۲ـ چهل عدد لوله دیگ مشمول نمره ۶۴ " پنجهزار و شصت و سی و هشت (۵۶۳۸)
۳ـ یکصندوق شیر برای تلمبه بادی مشمول نمره ۶۴ " دو هزار و یکصد و شصت و پنج (۲۱۶۴)
۴ـ سیزده عدد لوله دیگ مشمول نمره ۶۴ " دو هزار و یکصد و بیست و پنج (۲۱۲۵)
۵ـ یکصندوق سرپوش بندی برای لوله مشمول نمره ۶۴ " هفتاد و شش (۷۶)
۶ـ هشت صندوق آلات و ادوات تعمیرات ماشین مشمول نمره ۶۴ " پنجهزار و سیصد و شصت و یک (۵۳۶۱)

اینکه شش بوته نسخ اول جوازهای ورود اشیاء بنمره ۲۶۹۴/۲۵۲۷ و ۲۶۹۱/۲۵۲۱ و ۲۵۲۶/۲۶۹۳ و ۲۶۹۲/۲۵۲۵ و ۲۶۹۰/۲۵۲۳ و ۲۶۸۹/۲۵۲۲ تلو ارسال میشود مقتضی است دستور فرمائید بگمرکخانه‌ای مربوطه ارسال دارند .

رئیس کل تجارت

۲۰۷۴۸
۱۴/۷/۱۵

گواهی قبض از مراسله فوق و عین بیع ورقه از جواز های مندرجات در تعقیب نامه ۱۹۲۴۹ ۱۳/۵/۲۴ گمرکات مازندران ارسال میشود .

۲۰۷۴۸
۱۴/۷/۱۵

گواهی قبض از مراسله فوق و عین صورت جواز ۲۶۸۹/۲۵۲۲ در تعقیب نامه ۱۹۲۴۹ ۱۳/۵/۲۴ گمرکات مازندران ارسال میشود .

اداره کل تجارت

۱۹۲۴۹
۱۳۰۵/۱۵

اداره محترم کل تعرفه‌ها

شرکت ایران اشکودا تقاضای جواز ورود اشیاء ذیل :

۱ـ هشت صندوق میخ و لوله مشمول نمره ۷۶ سیمیه بمبلغ (۱۲۰۹۱) ریال
۲ـ چهل عدد لوله دیگ مشمول نمره ۶۴ " (۵۶۳۸) "
۳ـ یکصندوق روغن گرو مربوط تلمبه بادی مشمول نمره ۶۷ برای کارخانه قند سازی شاهی بمبلغ (۲۱۶۱) "
۴ـ چهارده عدد لوله دیگ مشمول نمره ۶۴ برای کارخانه قند سازی شاهی بمبلغ (۲۱۲۵) "
۵ـ یکصندوق سرپوش بندی برای لوله مشمول نمره ۶۴ بمبلغ (۷۶) ریال
۶ـ هشت صندوق آلات و ادوات تعمیرات ماشین مشمول نمره ۶۴ بمبلغ (۵۴۶۱) ریال

که در گمرک شاهپور موجود است نموده بموجب تصویبنامه نمره ۲۷۶۵ مورخه ۱ اردیبهشت ۱۳۱۳ مقتضی است تلگرافا بخروج کمائی مزبور به گمرکخانه های مربوطه دستور فرمایند که اشیاء فوق الذکر را مرخص نمایند جواز ورود پس از صدور مستقیما به آن اداره محترم ارسال خواهد شد .

رئیس کل تجارت

۱۹۲۴۹
۱۳/۵/۱۶

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

قسمت

اداره ـــــ دائره ـــــ شعبه ـــــ

رونوشت نامه وزارت فرهنگ مورخه ۱۳/۹/۲۹ شماره ۱۳۵۰۰ ورقی ۱۶۲۹/۹/

در مورد کارکنان ادارات فرهنگ که مهم به اتخاذ تدابیر لازم میباشند و شرح تعلق بکلیه ادارات فرهنگ شهرستانها داده شده که از نزدیک مراقب آنها بوده از اعمال خلاف رویه آنان در داخل و خارج مدارس جلوگیری و در مورد تخلفات آنها مطلب را اطلاع دهند ولی چون رسیدگی بقضایای آنان در خارج محیط فرهنگ و امور مدارس بها خارج از وظایف وزارت ادارات فرهنگ میباشد خواهشمند است با مراجعین انتظامی مهر دستور فرمایند رفتار آنان را در خارج کماکان تحت نظر گرفته در مورد یکدیگر جمع بر خلاف مصالح کشور از آنها ملاحظه شود طبق بخشنامه ۲۲۸-۶۶۶۱-۲۳-۳/۲۹ وزارت کشور رفتار و تعیین اعمال و مسئله اقدام تعقیب همراه - وزیر فرهنگ - دکتر شهید الهی فرمایش - هست؟

رونوشت فوق اداره شهربانی کل کشور ۴۱۴۱۴ / ۲۹/۹/۱۵ و رونوشت فوق اداره کارآگاهی ۴۱۵۸۰ / ۲۹/۹/۱۵

رونوشت فوق دائره مورخ ۵۱۲۴۹ / ۲۹/۹/۱۹ — رونوشت [illegible]

وزارت کشور

اداره سیاسی

تاریخ ـــــ ماه ـــــ ۱۳

شماره ـــــ

پیوست ـــــ

بعرض میرسد ـــــ

در تاریخ ۲۹/۲/۳۲۴ گزارش از استانداری در رسید مبنی بر اینکه در کلیب حزب توده نوشهر اقاجان هوشنگی و رویش نامان بزبان ترکی سخنرانی کرده اند به استانداری دستور داده شد از سخنرانی بزبان ترکی جلوگیری نمایند و پاسخ اطلاع میدهند که ممکن است فرمانداریها و شهربانیها مطلب را استعلام و استعلام نمود که اگر لازم است چنین ابلاغی بفرمانداریها و شهربانیها شود مراتب استانداری مزبور اعلام گردد ضمن تقدیم سوابق چگونگی امر معروض گردید در صورتیکه تصویب فرمایند به استانداریها پاسخ داده شود که مانعی ندارد فرمانداریها و شهربانیها خواسته شد نیز از موضوع مطلع گردند و از سخنرانی بزبان ترکی جلوگیری شود.

کفیل اداره سیاسی

۳۱/۳/۱

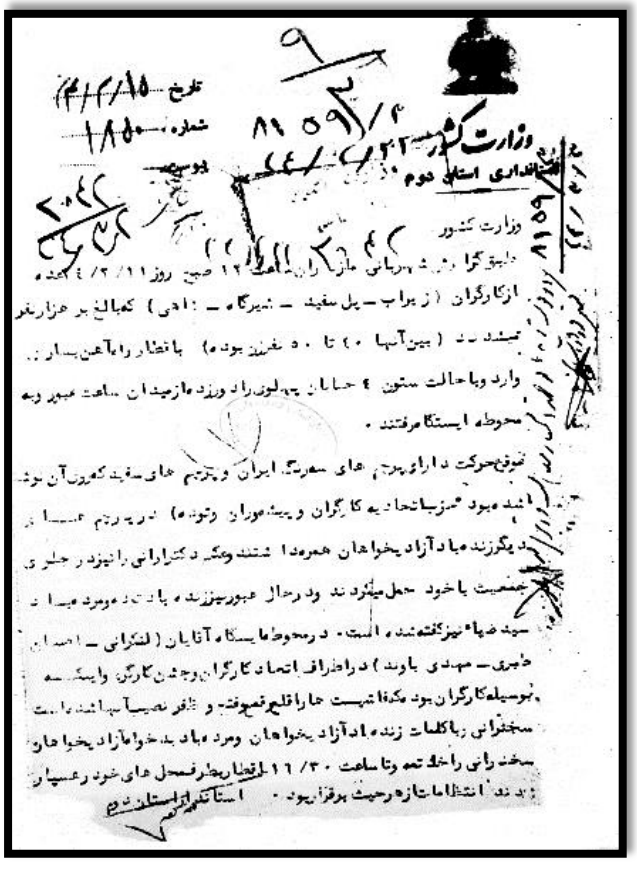

وزارت کشور

استانداری استان دوم

تاریخ ۴۴/۲/۱۵

شماره ۸۱۵۹/۴

۱۸۵۰

وزارت کشور

دلیجان گزارش رسیده مازندران ساعت ۱۲ صبح روز ۱۱/۲/۴۴ عده ازکارگران (زیراب – پل سفید – شیرگاه – ناهی) کمبالغ بر هزارنفر تشکیل میدادند (بین آنها ۵۰ تا ۵۰ نفر زن بوده) با انتظار راه آهن بسیار وارد وبا حالت ستون ۴ خیابان پهلوی را دور زده ازمیدان ساعت عبور وبه محوطه ایستگاه رفتند.

توقع حرکت دارای پرچم های سه رنگ ایران وپرچم های سفید که روی آن نوشته شده بود مرگ بر استعمار یه کارگران وپیشه وران وتوده) در پرچم ها یادیگرزنده باد آزادیخواهان همراه داشتند وعکس دکتر آزادی را نیز در جلوی جمعیت با خود حمل میکردند ودرحال عبور میزدند باد زنده ومرده باد شاه ضیاء نیز گفته شده است. درمحوطه ایستگاه آقایان (لنکرانی – احسان طبری – مهدی بازرگان) در اطراف اتحاد کارگران وجشن کارگر وایستگاه توسیله کارگران بود مکرراً شعار قلع قمع وقتل و نابود نصیب آنها شده است سخنرانی با کلمات زنده باد آزادیخواهان ومرده باد بدخواه آزادیخواهان سخنرانی را خاتمه وتا ساعت ۱۶/۳۰ افطار بطرف محل های خود رهسپار شدند انتظامات تازه رحیت برقرار بود. استانکم استان دوم

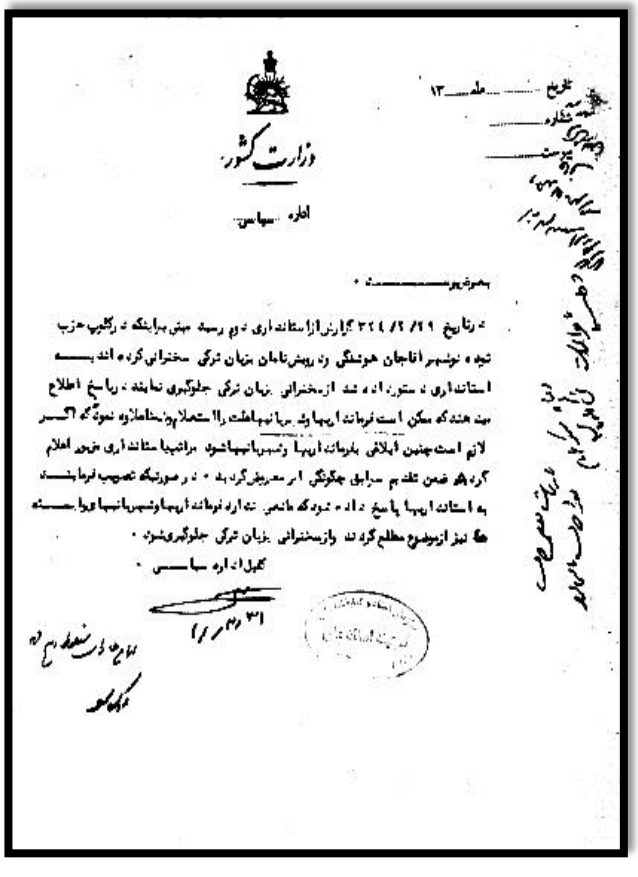

وزارت کشور

اداره سیاسی

تاریخ ..... ماه ۱۳

شماره .....

پیوست .....

بحضور پیوست .....

در تاریخ ۲۹/۲/۳۲۴ گزارش از استانداری دوم رسید مبنی براینکه در کلیب حزب توده و نوشهر اقاجان هوشنگی در رویش تامان بزبان ترکی سخنرانی کرده اند به استانداری دستور داده شد از سخنرانی بزبان ترکی جلوگیری نمایند در پاسخ اطلاع میدهند که ممکن است فرماندار یهاو بخشداریها نهایت را استعلام و مخاطره نموده که اگر لازم است چنین ابلاغی بفرماندار یها و شهرداریها شود مراتب را باستانداری مرحوم اعلام کرده ضمن تقدیم سوابق چگونگی امر معروض گردید. در صورتیکه تصویب فرمایند به استاندار یها پاسخ داده شود که مانعی ندارد فرماندار یها و شهرداریها و بخشداریها نیز از موضوع مطلع گردند و از سخنرانی بزبان ترکی جلوگیری شود.

کفیل اداره سیاسی

۳۱/۲/۳۲

محرمانه

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

۲۴۲۹

۲۴/۴/۷

(محرمانه)

وزارت کشور

محترماً باستحضار میرساند . شهربانی مازندران با استناد اطلاع رسیده از شهربانی شاهی گزارش میدهد روز ۲۱ خرداد ماه عده از افراد حزب توده و سازمان جوانان راه اتحاد به کارگران در حدود چهارصد نفر و عده زن در کمیته اتحاد به کارگران واقع در [illegible] جهت سخنرانی اجتماع نموده . ابتدا شرح این تاریخ برای اتحاد به کارگران که اخیراً [illegible] مرکزی بشاهی وارد شده سخنرانی نموده و [illegible] چوکارمند اتحاد به مذکور [illegible] که هر سه نفر علیه جناب آقای نخست وزیر سخنرانی و اظهار داشته [illegible] با آزادیخواهان بوده از این تاریخ باستحضار برای برکنار شدن مبارزه کنیم [illegible] بوده با صد زلاشراف سخن رانی آنرا خاتمه و بسمت متفرق شدند .

رئیس شهربانی کل کشور — سرتیپ صرابی

جدول ۲

اداره .....

دایره .....

تاریخ ۲۵/۴/۲۴

شماره ۹۰۰

پیوست .....

موضوع .....

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

بجای رونوشت

شهربانی کل کشور

محترماً بعرض میرساند . شهربانی بابل ضمن شماره ۲۸۴۰ـ ۱۱/۴/۲۴ گزارش میدهد در ساعت ۱۹ روز یکشنبه ۱۷ ماه جاری در حدود یکصد نفر از کارمندان حزب توده بابل در [illegible] ساختمان کلوپ توده ـ دموکرات گرد آمده پس از خواندن سرود (بپرا هیچکس دادرس نیست) آقای محمد سلیمی نماینده حزب کارد را طرف مبعوث شدن حضرت رسول (ص) سخنرانی نموده سپس آقای محمد رضی نوائی در اطراف عظمت اسلام سخنرانی و اشاره نمود که حضرت پیغمبر شخصی بود که از عرق جبین خود کار میکرد و حتی به دختر خود حضرت فاطمه اظهار داشت که خیال نکنید که شما دختر پیغمبر هستید فردای قیامت از شما پرسش نمیشود باید شخصاً در عبادت نمودن خود سعی باشید اهالی مازندران مخصوصاً در بابل دشمنان ما طوری ما را بانمود کردند که حزب توده را به بی دینی انتشار داده اند در صورتیکه اقدامات و پیشرفت ما تمام از روی قرآن است باول کسیکه پشتیبان دیانت اسلام است حزب نیرومند توده مهیا شده و نسبت بسرمایه داران بطلمانی که نسبت بحزب بنود بد بین مهیا شدند توهین نموده علاوه کرده که همه این وسیله ها و تشبثات از ناحیه سید ضیاء الدین خائن مزدور اجنبی است (مستمعین که اغلب کارمندان حزب توده بودند با صدای بلند گفتند مرده باد سید ضیاء الدین) سپس اظهار داشت که مقصود و منظور حزب توده این است که سرمایه داران بایستی نسبت با شخاصیکه فقیر و بیچاره هستند همراهی و مساعدت نمایند و زحمت و کشاورز زحمت کش و رنجبر بحقوق حقه خود برسند نه اینکه دسترنج آنها را سرمایه داران و بازرگانان و ملاکین ببرند و براحتی زندگانی کنند زنده باد رنجبر زحمتکش و مرده باد مرتجعین بعد احمد رضی نوائی و سید احمد نیکزاد کارمند با نطقی که هر دو خود را پدر و مادر حزب توده معرفی مینمایند در اطراف دیانت اسلام و سید ضیاء الدین که بدستور اجانب بایران آمده و حزب وطن را تشکیل داد که ایران را تحت تسلط اجانب قرار دهد و حتی اجانب اتحاد به عرب تشکیل داد و موفقیتهائی نسبت بدول خاورمیانه دارند مرده باد سید ضیاء الدین و نسبت بطلمانی نیز توهین نموده که ما را بی دینی معرفی کرده اند در صورتیکه حزب توده بابل مسلمان هستند زنده باد حزب نیرومند توده ایران مرده باد اشخاصیکه ما را بی دیانت معرفی نموده اند سخنرانی سه نفر فوق کوتاه شد ۲ ادامه داشته با نشانات از عرجیت برقرار بوده است رئیس شهربانی مازندران .

رونوشت با اصل یکسان است

تاریخ ۱۱/۱۵ ماه ۱۳۲۴
شماره ۹۷۴۳
پیوست .....

وزارت کشور

اداره اطلاعات وآمار
دایره اخبار

اداره سیاسی

گزارش تلگرافی مورخ ۱۲/۱۱ واصله ازنوشهر ذیلا درج میشود .
عصر روز ۱۱ جلسه مرکب از رؤسای دوایر دولت وپیشه وران در کلوپ
حزب توده نوشهر برای تعیین هیئت مدیره انجمن روابط
فرهنگی ایران وشوروی تشکیل در نتیجه آقایان اسکوئی رئیس بندر و
مهندس خرسند رئیس کارخانه چالوس وامینی رئیس فرهنگ و —
شریف زاده رئیس مهمانخانه چالوس وواکسف معین شدند .

رئیس اداره اطلاعات وآمار

وزارت کشور
اداره سیاسی
۱۱/۱۵ ۱۹۱۸۵

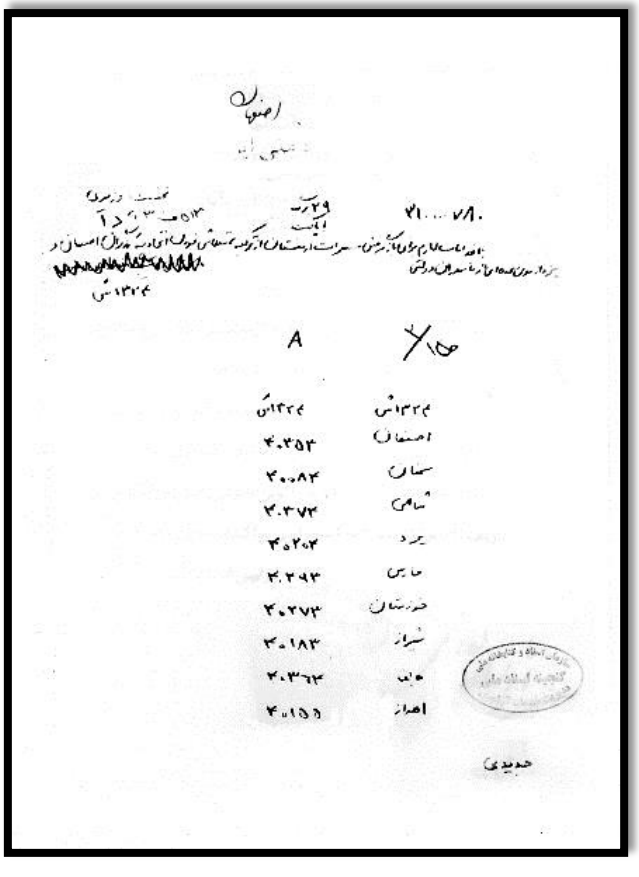

۲۱۰۰۰۷۸۰

A

۱۳۲۴ش	۱۳۲۴ش
اصفهان	۴۰۳۵۳
سمنان	۳۰۰۸۳
شاهی	۳۰۳۷۳
یزد	۳۰۲۰۳
خاوران	۳۰۲۹۳
خوزستان	۳۰۲۷۳
شیراز	۳۰۱۸۳
ملایر	۳۰۳۶۳
اهواز	۳۰۱۵۵

حمیدی

اداره اطلاعات .....
دائره .....
تاریخ .....
شماره .....
پیوست .....
موضوع .....
(محرمانه)

وزارت کشور
اداره کل شهربانی

وزارت کشور

محترماً باستحضار میرساند . طبق گزارش شهربانی مازندران با متناد گزارش شهربانی شاهی روز ۱۴ ماه جاری از طرف حزب توده در محل مهمانخانه که متعلق به بانو ویکتوریوده — تابلوئی (بعنوان حزب توده ایران کمیته ولایتی مازندران شاهی شرقی) بالای مهمانخانه نصب و آقای حسین پورشاه که اخیراً از تهران بآنجا رفته است راجع بآزادی و موضوع دموکراسی نطقی ایراد و سرود حزب توده بوسیله بلندگو در میدان شاهی خوانده شده عده کثیری هم از طبقات مختلف در میدان اجتماع نموده بودند — رونوشت به نخست وزیری ارسال شده است .

رئیس شهربانی کل کشور — سرتیپ ضرابی

اداره .....
دائره .....
تاریخ .....
شماره .....
پیوست .....
موضوع .....
(محرمانه — مستقیم)

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

وزارت کشور

گزارش شماره ۲۵۰۰ — ۲۴/۱۱/۱۰ شهربانی ساری ذیلاً معروض میگردد .
طبق تصمیم واخطار کمیسیون انجمن ولایتی شاهی وفرموده جناب آقای استاندار تحت نظر انجمن ولایتی شاهی بمنظور حفظ امنیت در شب ۲۴/۱۱/۷ در حومه شهر شاهی پاسربازان وژاندارمری گارد شده ساعت ۱۱ روز ۲۴/۱۱/۹ موقع تعویض کارگران کارخانه کارگران زنانه را مرخص و مردها را نگاه میدارند ساعت ۲۴ عده از کارگران خبر داده چند پاسبان ها و پاسروکارد و سرپاسبان نگهبان کارخانه را خلع سلاح نموده و در همان ساعت ۲۰ نفر با ۱۲ نفر پاسبان های حومه شهر همسین عمل را نموده و سپس در ساعت ۵ صبح اسلحه های ماخوذه غیر از ۱۸ تیرفشنگ مال کارد کارخانه مجدداً بما مورین مسترد میکنند قرار است ۱۸ تیرفشنگ را هم بعداً مسترد کنند در ساعت ۱۱ یکنفر جوان ترک دارای اسلحه کمری با یک نفر با نوه منزل کفیل شهربانی رفته پس از پرسش اسامی ساکنین خانه با نواظهار میدارد قریباً تکلیف این سارقین را هم معلوم خواهم نمود و از منزل خارج میشوند کفیل شهربانی مراتب را نورلا طلاع کفیل فرماندار می رسانیده و در ساعت ۱۱ و نیم آقای علی زاده رهبر حزب توده شاهی با تلفن به کفیل شهربانی اظهار میدارد موضوع دیشب خبری نبوده سوءتفاهم شده اهمیت ندارد مراتب استحضاراً معروض بجناب آقای استاندار عرض شده که هر نوع امر و فرمایند رفتار شود .
رونوشت به نخست وزیر تقدیم شده است .
رئیس شهربانی کل کشور — سرتیپ ضرابی

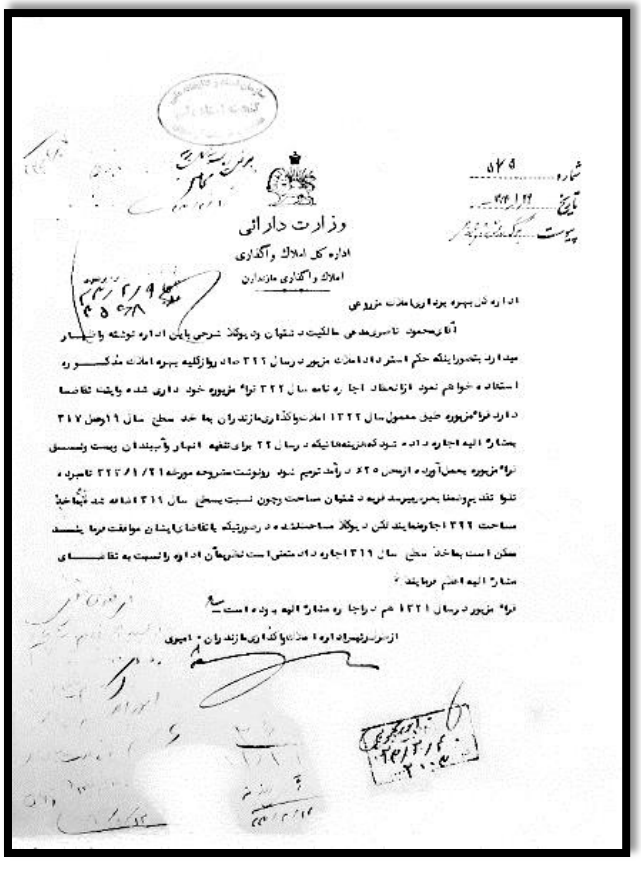

وزارت دارائی

اداره کل املاک واگذاری

املاک واگذاری مازندران

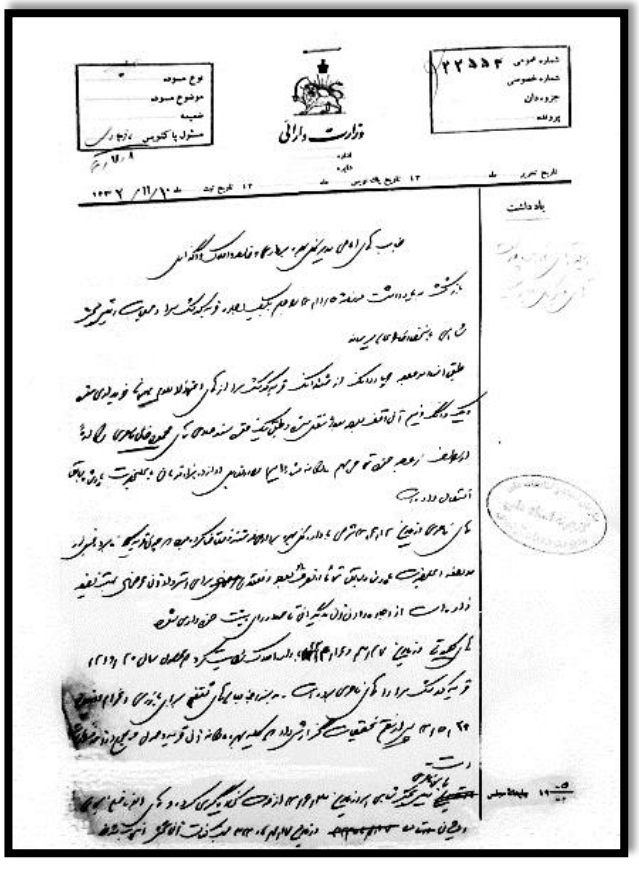

وزارت دارائی

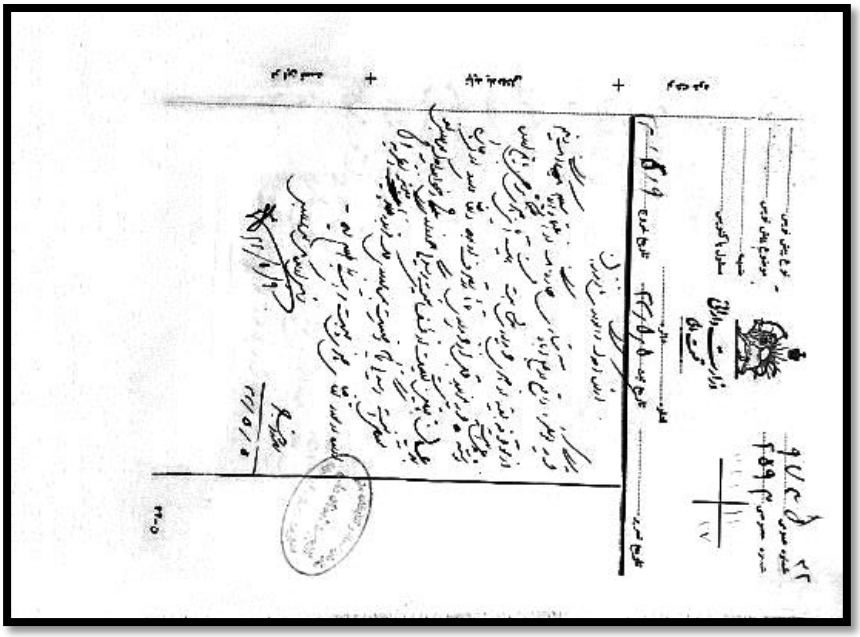

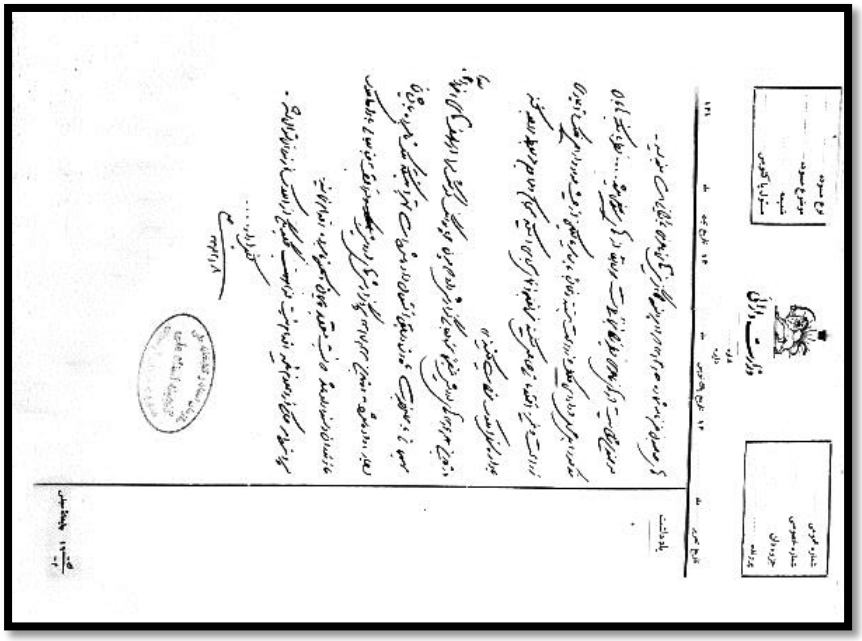

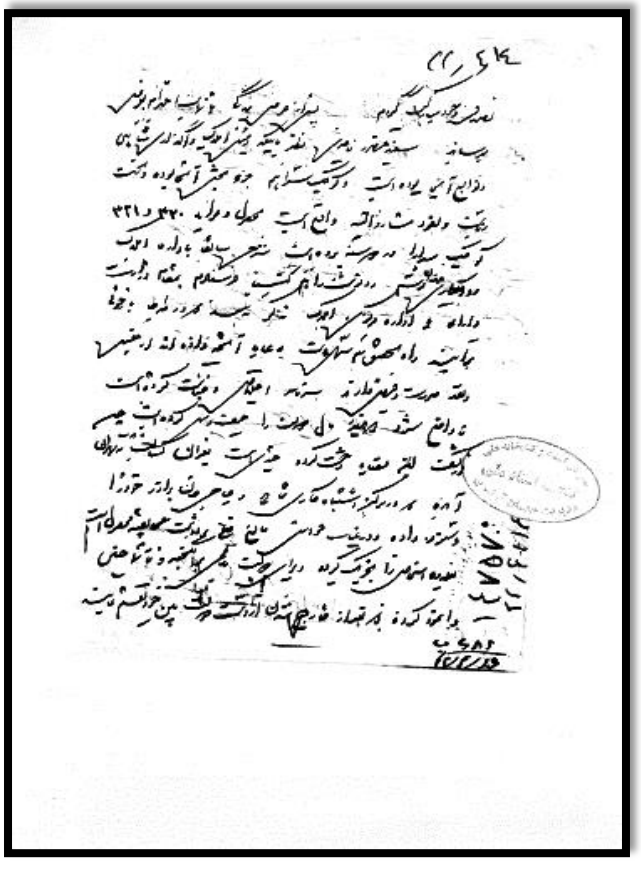

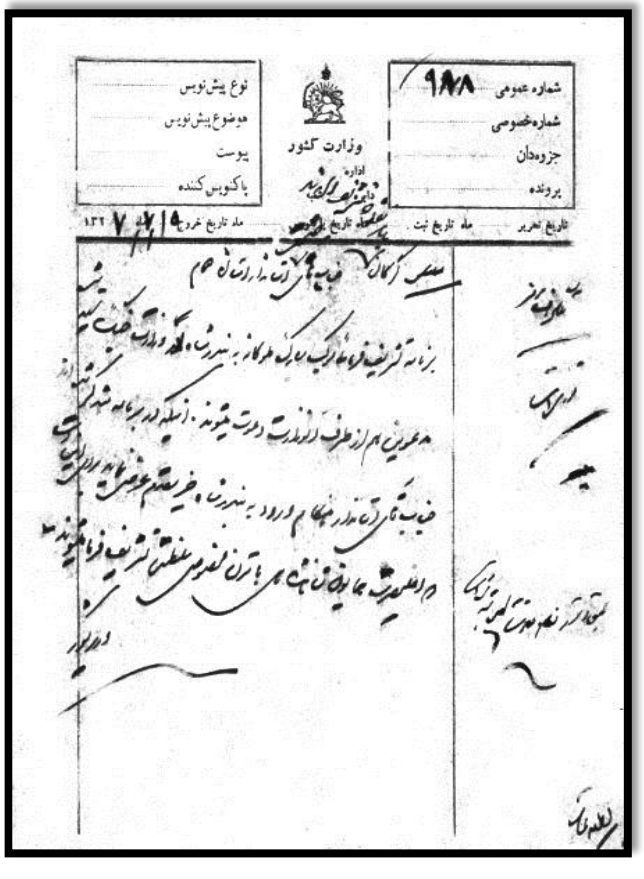
شماره عمومی ۹۸۸
شماره خصوصی
جزوه‌دان
پرونده
وزارت کشور
اداره
نوع پیش‌نویس
موضوع پیش‌نویس
پیوست
پاکنویس کننده
تاریخ تحریر
ماه تاریخ ثبت
ماه تاریخ خروج
۱۳۲۱

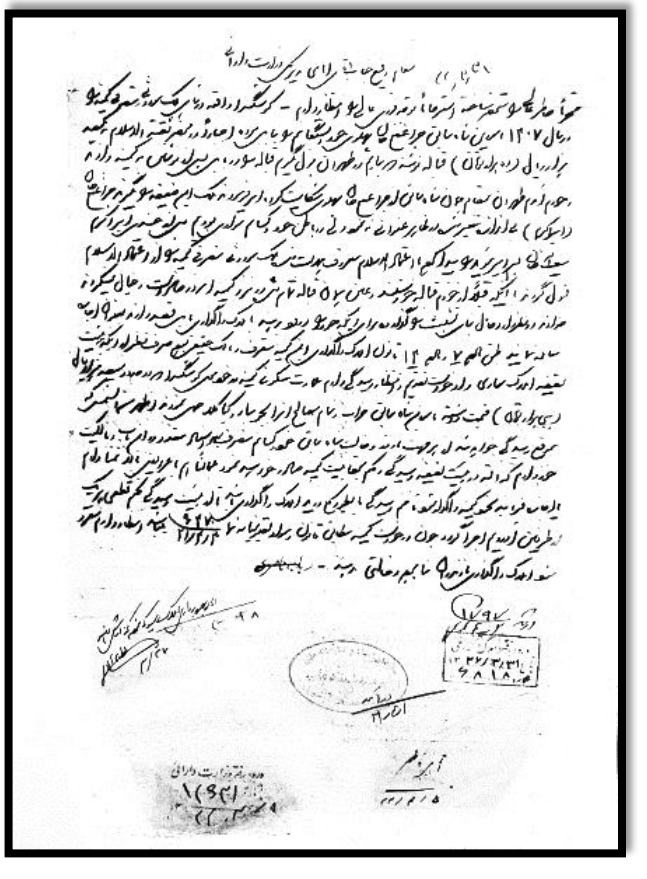

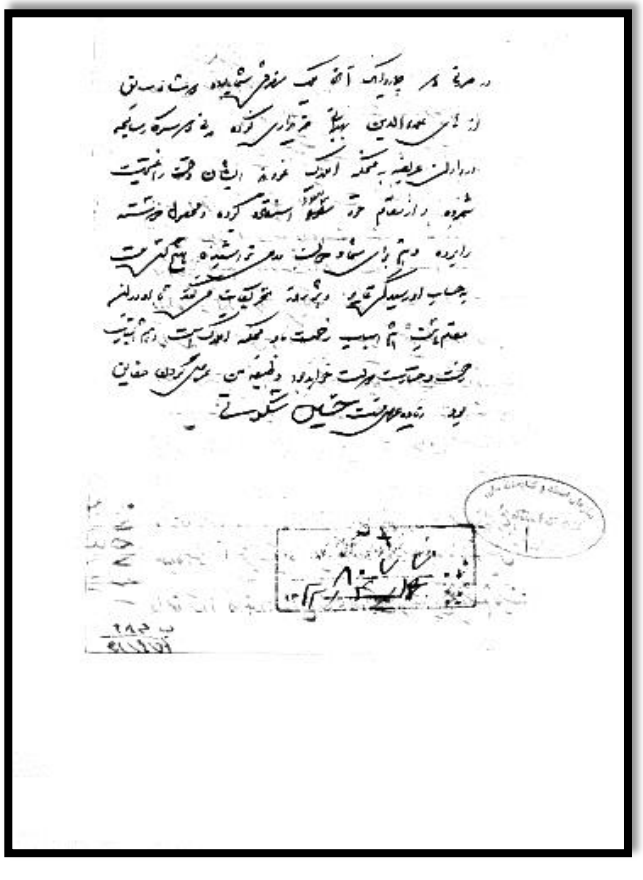

اداره .....
بتاریخ ۱۳
شماره .....
ضمیمه .....

وزارت دارائی
قسمت مالی

در تاریخ ۲ ر ۱ ر ۲ آقای مدیر مستقیما بجنابعالی گزارش داده که چون چهار دانگ کوشک سرا از طرف آقای اعتضادالاسلام بهبهانی باعلیحضرت پادشاه سابق انتقال داده شده است بهتر این است که ملتفت نامبرده باشان اجاره نداده شود • در تاریخ ۲ ر ۷ ر ۲ بمدیر گزارش آقای رئیس مواقعت جنابعالی بماداره املاک مازندران دستور داده شد که نسبت به هفت یا ۸ دهکده نامبرده اقدام نمایند •

پرونده ۱ مرحمتی از املاک منتخبه اقدام نیست لذا چگونگی از املاک مازندران سئوال شد •

کمیسیاداره کل بهره برداری املاک واگذاری – جرجانی

۵ - ۱۰۹

اداره .....
بتاریخ ۱۳
شماره .....
ضمیمه .....

وزارت دارائی
قسمت مالی

جناب آقای امامی مدیر کل بهره برداری وخالصه یا املاک واگذاری

بازگشت به یادداشت مورخ ۱۱ ر ۲ ر ۳۲ راجع بکسب اجازه قریه کوشک سرا وعملیات رئیس بخش شاهی با متصدیان خرطالی میرساند •

طبق اسناد موجوده چهار دانگ از ششدانگ قریه کوشک سرا از آقای اعتضادالاسلام بهبهانی خریداری شده و یک دانگ دانگ ونیم آن وقف بوده بعد استقلال شده وطبق یک فقره سند عادی آقای محمود خان ناصری کلا از طرف زوجه خود تمامی سهم مالکانه مشارالیها را در مقابل دوازده هزار تومان باعلیحضرت پادشاه سابق انتقال داده است •

آقای ناصری از تاریخ ۱۲ ر ۶ ر ۱۲ شرحی به اداره کل بهره برداری نوشته وتقاضا کرده بود که چون قریه نامبرده قبل از مداخله اعلیحضرت پادشاه سابق تماما در تصرف او بوده وفعلا هم بر اداره استرداد آن هر حال به هیئت تصفیه داده است از اجاره دادن آن بدیگران تا حد رأی هیئت خودداری شود •

آقای سکوتی در تاریخ ۲۷ ر ۶ ر ۲ و ۱۶ ر ۱ ر ۲ به اداره املاک شکایت کرد که محصول سال ۲۰ و ۲۱ قریه کوشک سرا را آقای ناصری برده است • بدستور جنابعالی آقای تفضلی برای بازرسی اعزام بود در تاریخ ۲۱ ر ۶ ر ۲ پس از ختم تحقیقات گزارش داد که کلیه بهره مالکانه آن قریه وصول وبجمع درآمد منظور شده است •

آقای ناصری رئیس بخش شاهی هم در تاریخ ۶ ر ۱ ر ۲ از خدمت کناره گیری کرده وآقای ایسو ماضلی بجای ایشان در تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۲۲ بسمت کفالت آن بخش انتخاب شده آقای صاحب دل ضمن نامه شماره ۰ ر ۱ ر ۲ که در پرونده کارگزینی آقای ناصری باینکانی است مینویسد موضوع شکایت از آقای ناصری نظیر شکایت هائی است که سابقا از آقای مستوفی میشد نظر باینکه آقایان مذکور اهل محل وداراى ملک وزراعت هستند وغالبا با سایر مالکین از حیث حدود واراضی ملک وآبیاری زراعت وغیره اختلافاتی حاصل میکنند مخالفین آنها بجای اینکه بمحاکم ومراجع مربوطه مراجعه کنند بماداره کل املاک شکایت میکنند •

۵ - ۱۰۹

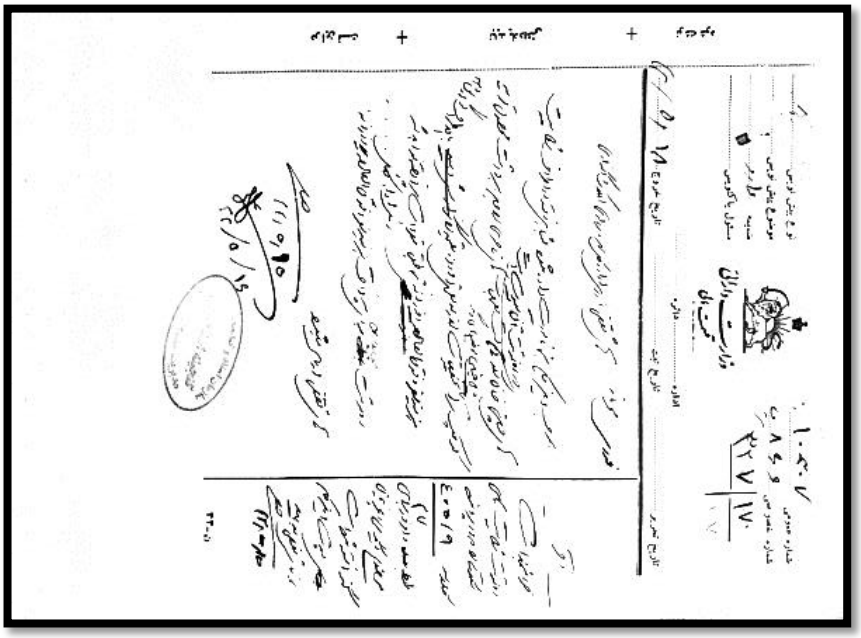
وزارت کشور

استانداری شمال

ریاست اداری

تاریخ ۱۳۲۱/۶/۲۴

شماره ۹۱۹۸/۹

۱۳۲۱/۶/۱۹ ۶/۱۹/۹۱۹

۱۳۲۱/۶/۵ ۳۱۹۴

۲۲/۱/۱۳۲۱-۱۳۲۱/۱۰/۲۹ موضوع تلگراف تشکر اتحادیه کارگران

با تلگرافی که در تاریخ ۲۲/۱/۱۳۲۱-۱۳۲۱/۱۰/۲۹ موضوع تشکر اتحادیه کارگران شاهی با استحضار میرساند.

احترام موضوع از اداره شهربانی مازندران استعلام شد توضیحات اداره نامبرده عینا درج میشود.

استاندار شمال

سرهنگ

استاندار شمال

تلگراف ۲۲/۵/۱۳۲۱-۱۳۲۱/۱۰/۲۹ محرمانه

جناب آقای استاندار شمال دام

مطلب مزبوره شماره ۷۲۴۹-۲۲/۵/۱۰ طبق گزارش شهربانی شاهی شب چهارم ماه جاری متوکل ۲ خصوصی رئیس دسته زاندارمری انجمن شهربانی مبرزه اخلاع بعد هد یکعدد مارک کارگران کارخانه‌ها در بیرون نمایش بدهند یکعدد مهر در صدور نوبت نفری بجای برای همین منظور نداشتند چون این اخلاع بیشتر رئیس شهربانی متذکر ربیعه بود لذا باخطاهای او موافقت و چند نفر پاسبان هم بدروازه ساری فرستاده باکارمین پاسی احتیاطی و دادن دستورات لازمه حدود و شهود هم مراقبت کامل بعمل آورده تا ساعت ۲ صبح باین منوال اقدام نموده تا اینکه معلوم شد این اخلاع مطالب‌الیه سالی از حقیقت بوده و نیز در همان موقع هم نفر از کارگران که قصد رفتن بساری داشتند وسیله زاندارمها بشهربانی اعزام پس از رسیدگی معلوم شد تکبیرای کارهای شخصی بساری میروند و در همان موقع موضع شد بعدا از طرف اتحادیه کارگران مرکز تلگرافی — شهربانی رؤسای شاهی مطالبه موقع مرسوله جواب دادها ست. استحضاراً مرور شد را از شهربانی استعلام رئیس شهربانی مازندران — پاسبار ۲ آذرپیکران

رئیس شهربانی مازندران

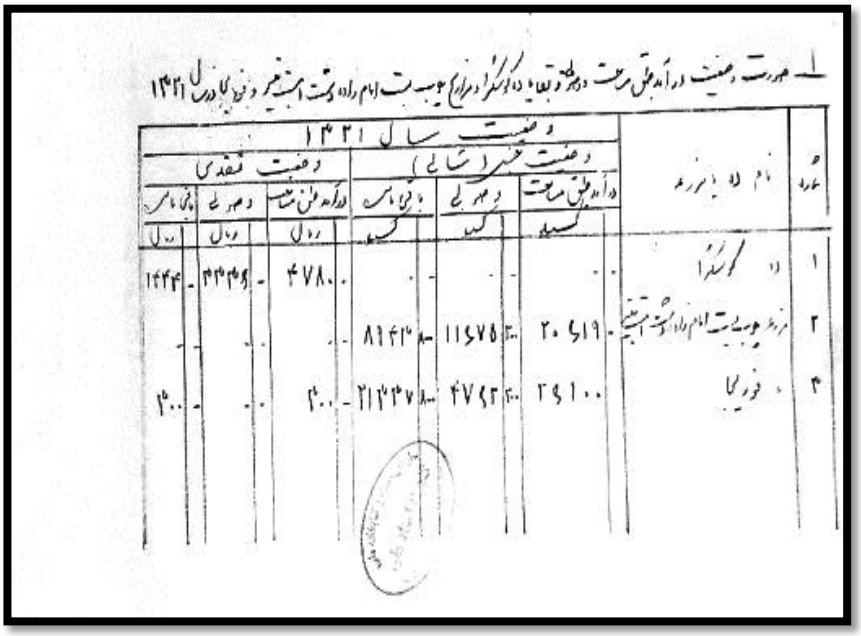

۱ـ صورت وضعیت درآمد عملی مرحت و دهیاری و تقاوی و گوسفند و مراتع چوب بست امام زاده وثاق بیشتر و فودیکا در سال ۱۳۲۱

شماره	نام ده یا مزرعه	وضعیت سال ۱۳۲۱									
		وضعیت عینی (سالی)				وضعیت نقدی					
		درآمد عملی مرحت		دهیاری		درآمد عملی مرحت		دهیاری		باقی مانده	
		کسر		کسر		ریال		ریال		ریال	
۱	ده گوسفند	-	-	-	-	۴۷۸۰	-	۳۳۴۶۹	-	۱۴۴۴	-
۲	مزرعه چوب بست امام زاده وثاق بیشتر	۲۰۶۱۹	۳۰۰	۱۱۶۷۵	۸۰۰	۸۱۴۳	-	-	-	-	-
۳	ده فودیکا	۲۹۱۰۰	۳۰۰	۴۷۶۲	۳۰۰	۲۱۳۳۷	-	-	-	۴۰۰	-

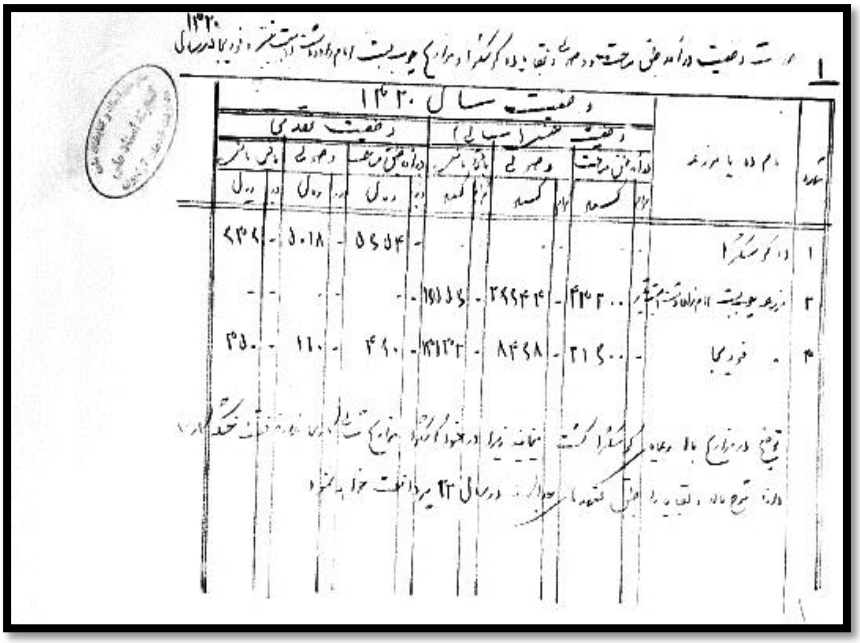

۱ـ صورت وضعیت درآمد عملی مرحت و دهیاری و تقاوی و گوسفند و مراتع چوب بست امام زاده وثاق بیشتر و فودیکا در سال ۱۳۲۰

شماره	نام ده یا مزرعه	وضعیت سال ۱۳۲۰									
		وضعیت عینی (سالی)						وضعیت نقدی			
		درآمد عملی مرحت		دهیاری		باقی مانده		درآمد عملی مرحت		دهیاری		باقی مانده	
		کسر		کسر		کسر		ریال		ریال		ریال	
۱	ده گوسفند	-	-	-	-	-	-	۵۶۵۴	-	۵۰۱۸	-	۶۳۶	-
۲	مزرعه چوب بست امام زاده وثاق بیشتر	۴۳۲۰۰	-	۲۹۹۴۴	-	۱۹۱۵۶	-	-	-	-	-	-	-
۳	ده فودیکا	-	-	۲۱۶۰۰	-	۸۴۶۸	-	۱۳۱۳۲	-	۴۹۰	-	۱۱۰	-	۳۵۰

توضیح در مراتع بالا [illegible] گوسفند گوسفند [illegible] مراتع [illegible]

دارند شرح بالا و تقاوی [illegible] در سال ۳۲ پرداخت خواهد شد

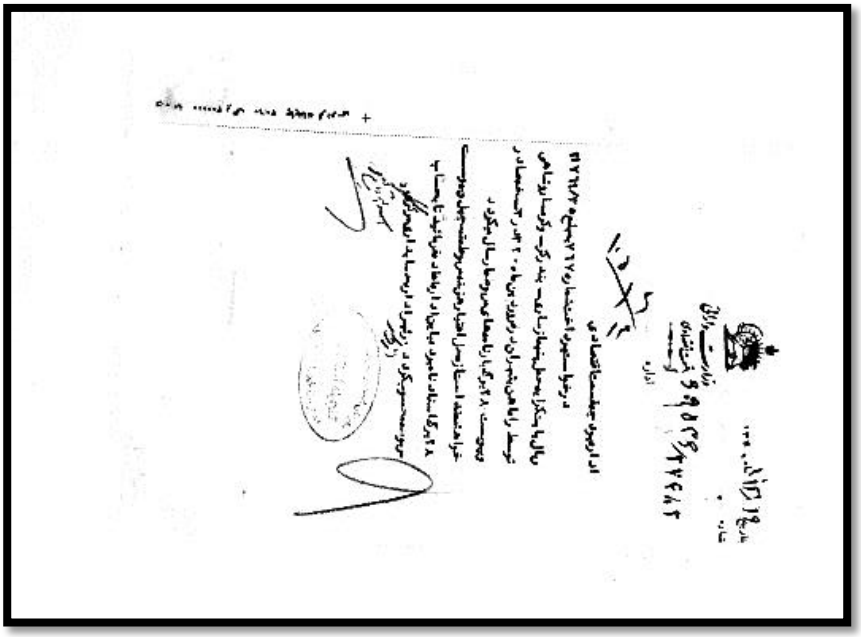

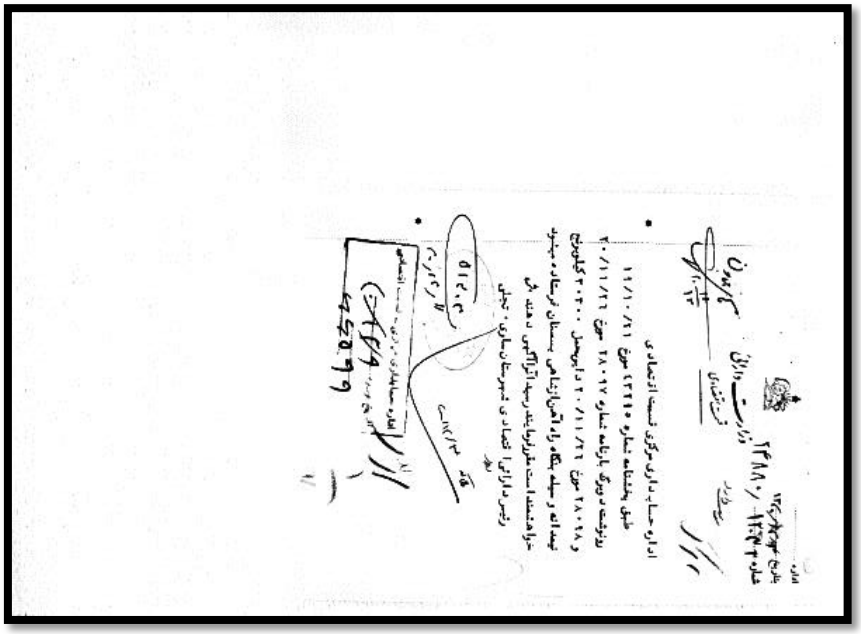

ل - ۲

اداره اطلاعات
دایره اول
تاریخ ۳۴/۱۱/۳
شماره ۱۲۴۵
پیوست
موضوع

۹
۲

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

نسخه فرستاده وزارت محترم کشور
شماره ۱۰۲۸۵
۱۳۳ ۴/۱۱/۱۷

محرمانه مواری است

وزارت کشور

عطف بمراسله شماره ۱۱۱۱۲/۱/۸۵۴۶ـ۲۴/۱۰/۲۴ بعنوان امنائه اری استان دوم راجع به مهندس تاراحس رئیس کارخانه نساجی شاهی که رونوشت آن را باین اداره ارسال فرموده اند محترماً باستحضار میرساند . تمام فعالیت ها بر ضد امنیت از طرف مامورین راه آهن وکارکنان دولت است که باد ریافت حقوق باتمام نفوذ و وسائلی را که دولت در دست آنها گذارده برای ایجاد اغتشاش وظرفیت با دولت فعالیت وانقدام مینمایند واگر دولت از بیم اغتشاش نمیتواند اعضاء خود را باتوجه بمراتب معروضه تغییر دهد اجازه دهد اجازه دهد دستور فرمایند نوای مصلح ژاندارمری وشهربانی ونظام وظیفه احضار شوند زیرا با فعالیت کارکنان نامبرده علاوه براتقلاب اسلحه ادارات محلی قریباً بدست اشخاص آشوب طلب افتاده بیشتر بر ضرر امنیت کشور تمام خواهد شد .ـ

رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ صرابی

---

۲۴ اسفند ۱۳۳۲
شماره ۲۲۶۶۲
وزارت دارائی
قسمت اقتصادی
اداره ۱۰۲۸۵

اداره وکل بودجه واعتبارات ـ اداره بودجه واعتبارات قسمت اقتصادی
درخواست پرداخت شماره ۵۶۳ ش بمبلغ ۳۳۴۷۶ ریال بابت هزینه باربری بوجبهائیکه در تعمیر ۲۰ قسط راه آهن ازبند رگزوشاهی حمل شده است در ۳ برگ صادر بوسیله ۱۰ برگ بارنامه وچهار برگ قبض دراید متفرقه مربوطه ارسال میدارد خواهشمند است ازمحل اعتبار هزینه مربوطه وتسجیل وبوست ضمائم مربوطه باین اداره اطلاع بفرمایند تا بحساب مربوطه منظور کرده رئیس اداره حسابداری مرکزی

چاپ مجله پارسی ۲۰۰۰۰۰۱۲۵ ۴۰

۲۴/۱۱/
۱۳۲۰

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

(فوری است ـ محرمانه ـ مستقیم)

وزارت کشـــــور

گزارش شماره ۲۰۰۰ـ۲۴/۱۱/۱۰ شهربانی ساری ذیلا معروض میگردد .

طبق تصمیم واخطارکتبی انجمن ولایتی شاهی ونفرموده جناب آقای استاندار تحت نظر انجمن ولایتی شاهی بمنظور حفظ امنیت درشب ۲۴/۱۱/۷ درحومه شهر شاهی پاسرپاسبان وزاندارمری گارده شده ساعت ۱۱ روز ۲۴/۱۱/۹ موقع تعویض کارگران کارخانه کارگران زنانه را مرخص ومردها رانگاه میدارند ساعت ۲۴ عده ازکارگران خبرداده چندنفر پاسبان هاقپا مرکارد وسرپاسبان نگهبان کارخانه راخلع سلاح نموده ودرهمان ساعت ۲۵ نفرپا ۱۲ نفرپاسبان های حومه شهرهمسین عمل رانموده وسپس درساعت ۵ صبح اسلحه های ماخوذه غیراز ۱۸ تیرتفنگ مال گارد کارخانه مجددا بمامورین مسترد میکنند قراراست ۱۸ تیرتفنگ راهم بعدا مسترد کنند درساعت ۱۱ یکنفر جوان ترک دارای اسلحه کمری بایک نفرپاسبان منزل کفیل شهربانی رفته پس ازپرسش اسامی ساکنین خانه بانواظهار میدارد قربانتکلیف این سارقین راهم معلوم خواهم نمود وازمنزل خارج میشوند کفیل شهربانی مراتب را فوراً اطلاع کفیل فرمانداری رسانیده ودرساعت ۱۱ ونیم بآقای علی زاده رهبرحزب شاهی یاتلفن به کفیل شهربانی اظهارمیدارد موضوع دیشب خبری نبوده سوءتفاهمی شده اهمیت ندارد مراتب استحضاراً معروض بجناب آقای استاندار عرض شده که هرنوع امرمقرر فرمایند رفتارشود

رونوشت به نخست وزیر تقدیم شده است .

رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ ضرابی

۲۴/۱۱/۱۰

ل ـ ۲

اداره اطلاعات
دائره
تاریخ ۲۴/۱۱/۱۶
شماره ۱۳۲۵۷/۱۲۰۶۴
پیوست
موضوع

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

(محرمانه)

وزارت کشور

محترما باستحضار میرساند . شهربانی مازندران باستناد اطلاع رسیده ازشهربانی شاهی گزارش میدهد ساعت ۱۰ روز ۲۸ دیماه افراد حزب توده واتحادیه کارگران وکارگران نیل سفید وفرآب ـ شیرگاه وبیشه دران شاهی باحضورفرماندار رسیدان شاهی اجتماع نموده پدوا بیستند شیرزادی مؤسس جمعیت طبرستان تابلوی مزبوررا باروبه تصویرجم ایران درحلو یکی ازساختمانهای میدان نصب سپس بااظهارتبریک ازطرف حزبیون وکارگران وسخنرانی طرف آقایان متولی وکیل انجمن ولایتی وسید برد بیرستان شاهی وچند نفردیگرواجع بتاسیس جمعیت طبرستان اظهاراتی نموده وپرچم رازی تابلوگرانتوجمعیت طبرستان راختوح ـ وسپس جمعیت بجلوی کلوپ توده آمده درآنجاهم ازطرف پهلوی نژاد وشباهی دراطراف پیشرفت فرقه دموکرات وهمچنین قطع نامه عائی دراحوبیداشت کشاورزان واصلاح راههای نوبه وفشارمالکین بزارعین خوانده وسادرنموده اندوساعت ۲۴ جمعیت متفرق وکارگران بمحلهای خود مراجعت نموده اند ـ

رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ ضرابی

۱۰۹۹۵
۲۴/۱۱/۱۰

۱۰۹۹۰
۲۴/۱۱/۱۷

آگهی

عین تصمیم انجمن نظارت امور شهرستان بابل درجلسه سوم مورخه ۲۴/۱۰/۱۲ راجع به تعدیل بهره مالکانه سال ۱۳۲۴ را بشرح زیر باطلاع عموم میرساند .

۱ـ کسر بیست در صد (۲۰٪) بهره مالکانه اراضی شلتوك کاری بنفع زارعین .

۲ـ حد اکثر بهره مالکانه شلتوك پس از کسر بیست درصد در هر هکتار از هفت بار شلتوك معمولی هر محل نباید تجاوز کند .

۳ـ کسر بیست درصد (۲۰٪) بهره مالکانه اراضی خشکه زاری بطور کلی بنفع زارعین اعم از پنبه ، کنف ، صیفی ، غله و غیره .

۴ـ قرائی که بهره مالکانه آنها تا کنون نصفه کاری معمول بود مشمول بیست درصد تخفیف بنفع زارعین میباشد بدین ترتیب که از سهم مالك بایست بیست درصد بنفع زارعین کسر بشود و ضمناً حد اکثر سهم مالك در هر هکتار از هفت بار شلتوك معمول محل تجاوز ننماید .

تبصره : هرگاه زارعی بهره مالکانه سال ۱۳۲۴ را صد در صد طبق معمول گذشته پرداخته باشد مجاز است بیست درصد را از مالك پس بگیرد و طریق استرداد اینست یا از دینی که بمالك دارد احتساب شود و یا از بهره مالکانه زمینی که در سال ۱۳۲۵ کشت خواهد نمود کسر بشود ـ هرگاه زارع برای سال بعد از زراعت کردن در آن زمین خود داری نماید حق این استفاده را نخواهد داشت .

نایب رئیس انجمن
نصرالدین برهانی

منشی انجمن
عزالدین حق پناه

بیانیه حزب توده ایران

بحوزه رانندگان بابل

ای راننده عزیز بیدار شو

نهضتی که اکنون بدست رنجبران و زحمتکشان ایران برپا گردیده عکس‌العمل ظلم وبیدادگری است که طبقه جابر حاکمه ایران نسبت بطبقه کارگر روامیداشت کارگران و دهقانان و کلیه ستمدیدگان اینکشور با نیروی اتحاد خود امروز توانسته بعضی از حقوق متروکه و منصوبه خود نائل گردد هنگامیکه رانندگان ما در بابل بخواب عمیقی فرورفته بودند ستمکشان فعال و کاردان آنان در تهران و گیلان و سایر نقاط ایران با شرکت خود نهضت عظیم آزادی را پیش میبردند و نتیجه آنرا تسهیل نمودند اکنون که رانندگان ما نیز لزوم اتحاد و وحدت تشکیلات را پی‌بردند باید انتظار بیشتری از پیشرفت نیروی روز افزون آزادی داشت اینك زحمتکش‌ترین و فعال‌ترین افراد بابل آماده‌کار شده برای اصلاح حال خود و حمایت رنجبران ایران و بالاخره برای آزادی همیهنان خویش [illegible] است . رانندگان که بهترین وسیله ارتباط وفعالترین عنصر اجتماع محسوب میگردند تا کنون دربدترین شرایط زندگانی مینمودند زندگانی پرمشقت آنان درکوهستانهای پربرف بسیار دشوار ورقت‌بار است . توقف آنان در دشت و بیابان بی آب و علف از طاقت هر بشری بیرون است علاوه بر این مشقات وقتیکه بشهرها میرسند در بنگاه‌های خود جای استراحت و امن و آسایش ندارند اینك که حوزه رانندگان تشکیل شده درنظر دارد با جلب مساعدت کلیه رانندگان متشکل کردن این عناصر فعال در بهبود زندگانی آنان و تأمین کار مفید و تضمین آسایش زندگانی آنان اقدام کند .

رانندگان عزیز باید از این موقعیت استفاده کرده و با کلیه قوا تشکیلات آزادیخواه حزب نیرومند توده ایران را تقویت نماید .

زنده باد آزادی و بیداری رانندگان
منشی حوزه رانندگان : خطیبی

زنده باد اتحاد کلیه رنجبران ایران
مسئول : محسن کشاورزی

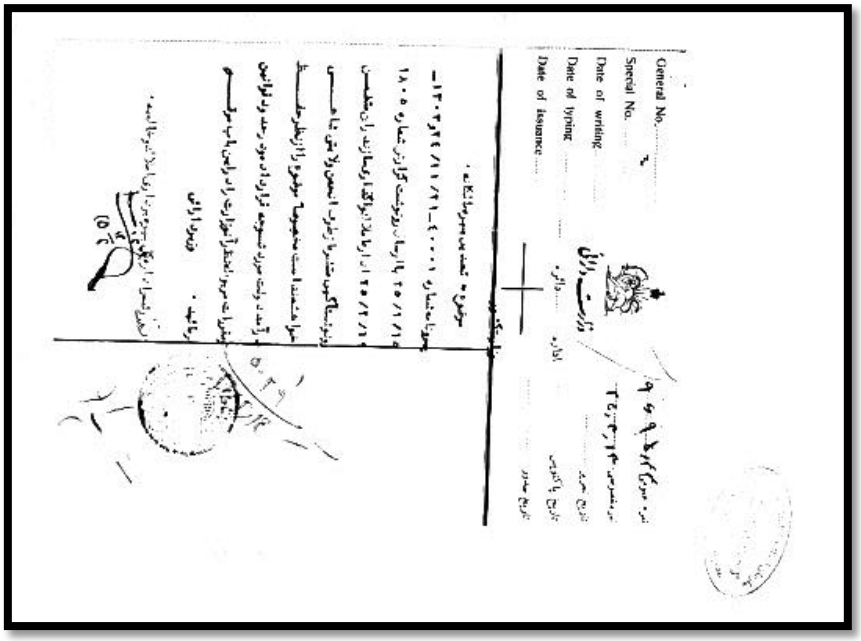
General No.
Special No.
Date of writing
Date of typing
Date of issuance

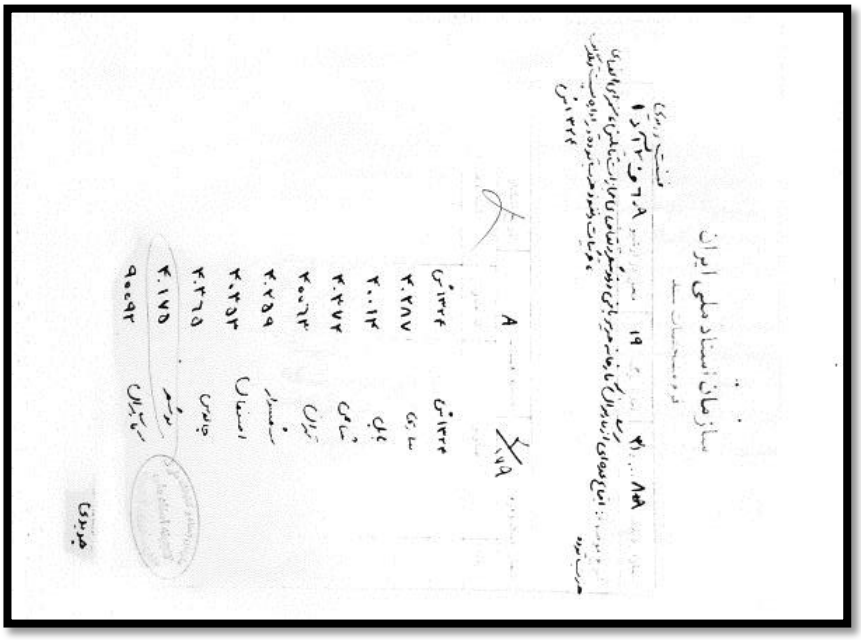
سازمان اسناد ملی ایران
جریدی

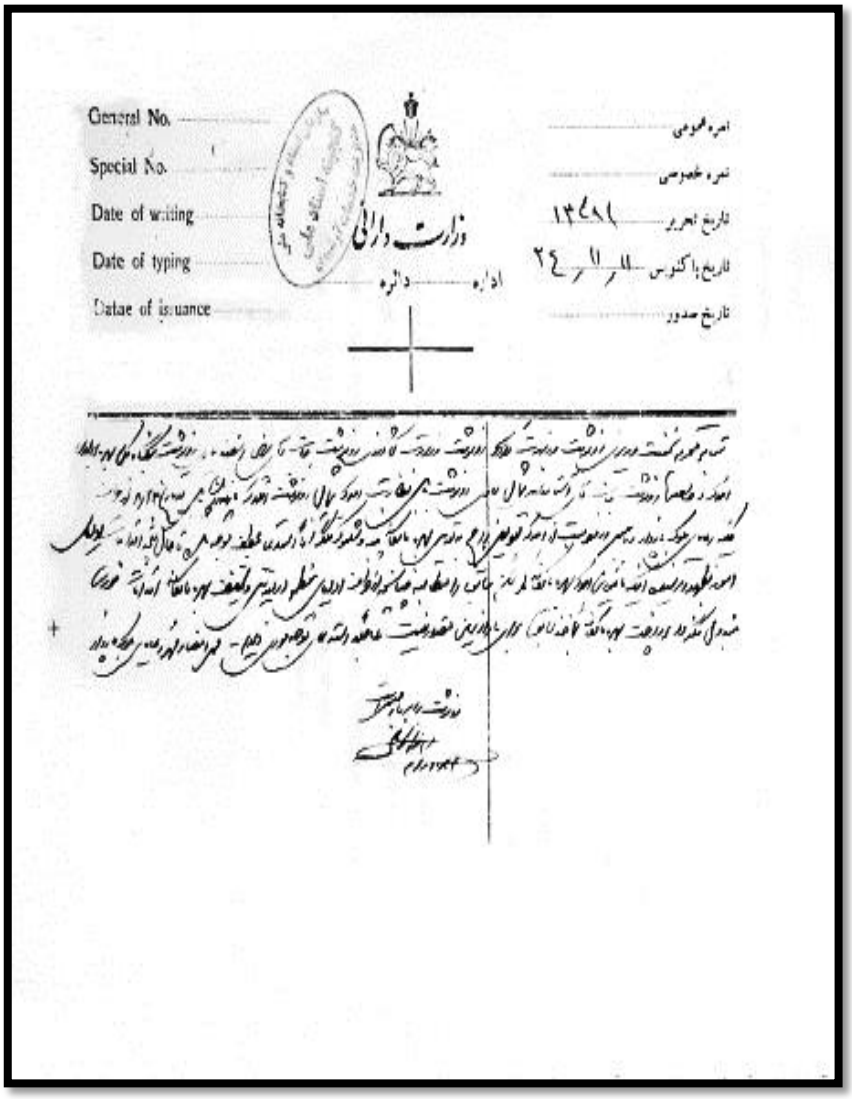

General No. ..... نمره عمومی .....

Special No. ..... نمره خصوصی .....

Date of writing ..... تاریخ تحریر ۱۳۴۸/۱

Date of typing ..... تاریخ پاکنویس ۱۱/۱۱/۲۴

Datae of issuance ..... تاریخ صدور .....

وزارت دارائی

اداره ..... دائره .....

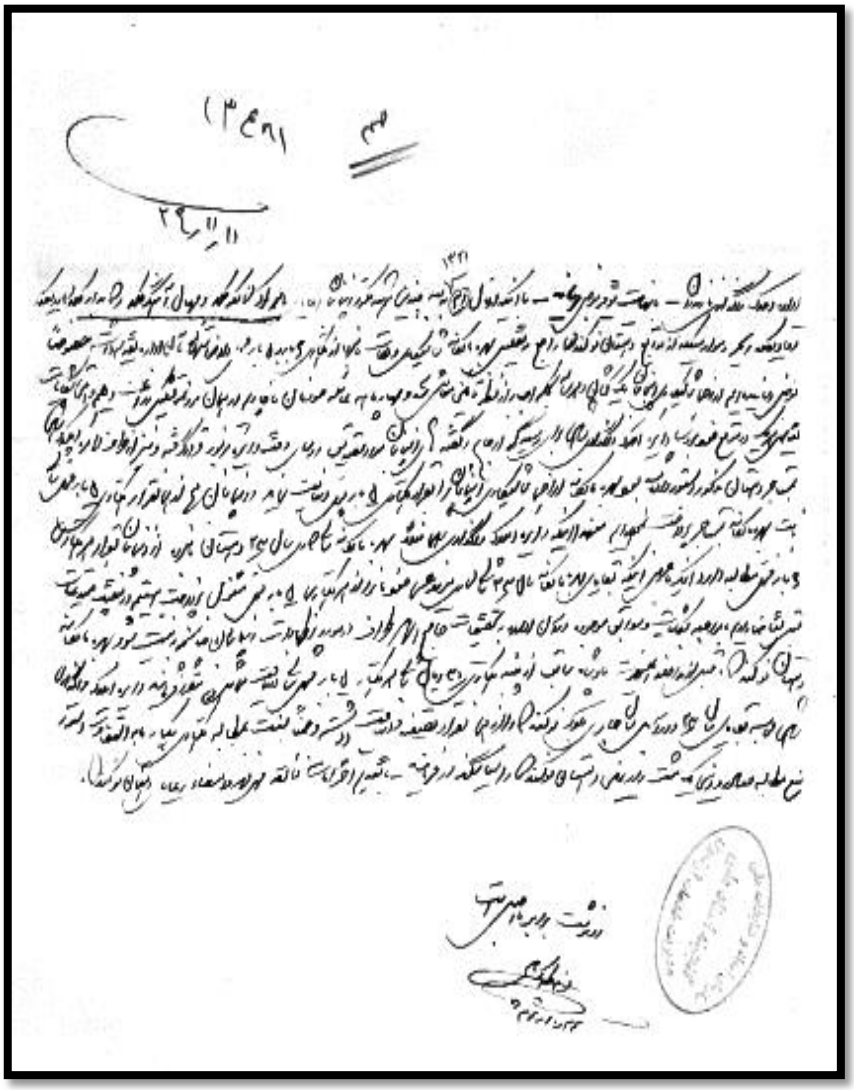

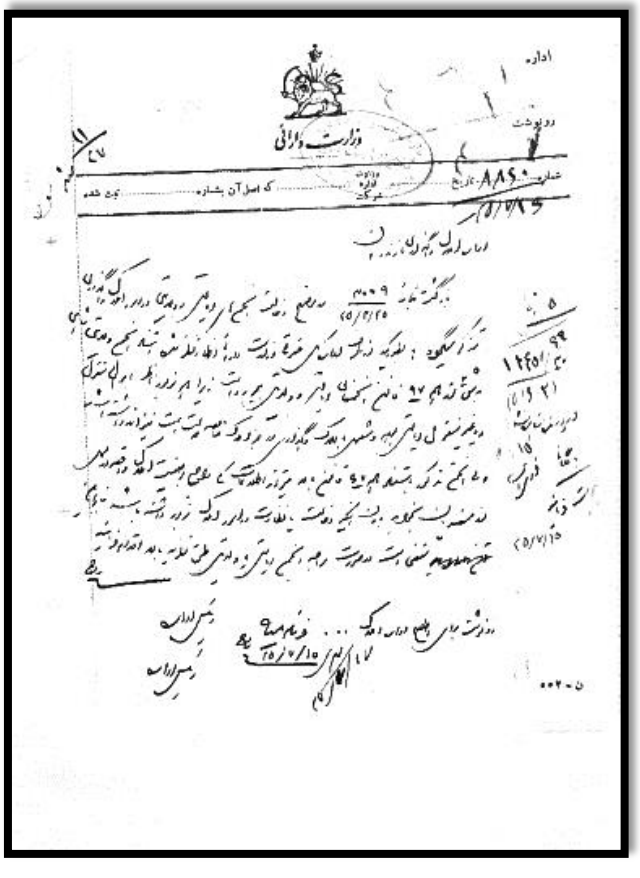

اداره .....

بتاریخ ۱۳۳۷

شماره .....

ضمیمه .....

وزارت دارائی

اداره حقوقی

در رسیدگی به خالصه انجمنهای ایالتی و ولایتی در امور املاک واگذاری که از طرف اداره درآمد کل املاک طی نامه شماره ۱۴۴۵۲/۴۴-۲۱/۶/۲۵ تقاضا شده است بشرح زیر اشعار میدارد.

استناد انجمن ولایتی شهرستان شاهی به شق ۲ از ماده ۶۷ قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی بهمورد است زیرا ماده مزبور تنها اموال منقول و یا غیرمنقول ایالتی بوده و موضوعی با املاک واگذاری که چیزی املاک خالصه دولت است نمیتواند داشته باشد ولی بنظر اینجانب انجمن ولایتی شاهی با استناد ماده ۶۷ قانون نامبرده میتواند اطلاعات کلی راجع بوضعیت املاک واقعه در محل از متصدیان مربوطه بخواهد بدون اینکه حق دخالت یا نظارت در امور املاک مزبور بعنوان داشته باشد.

دکتر یحیی صابحین

کمیته بررسی املاک

۲۵/۸/۵

۰۰۱

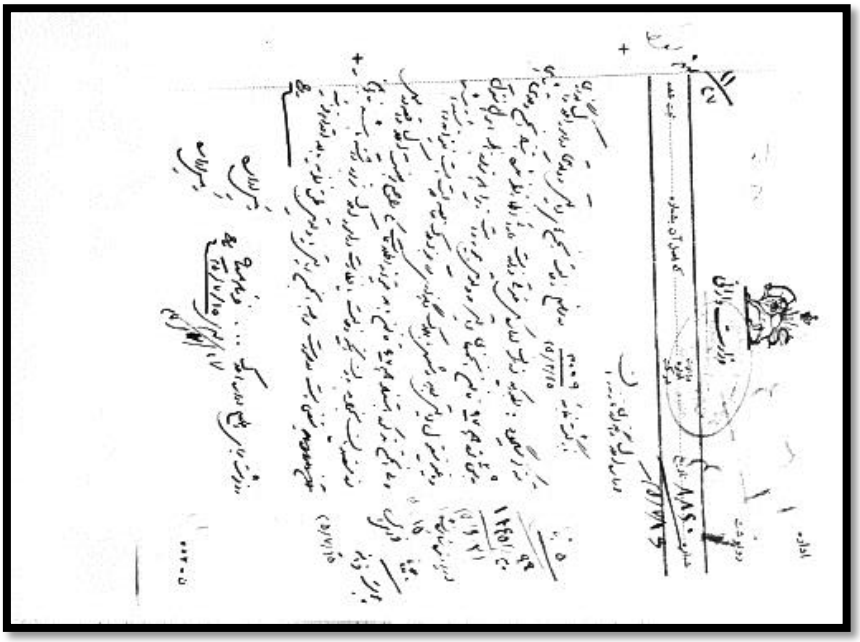

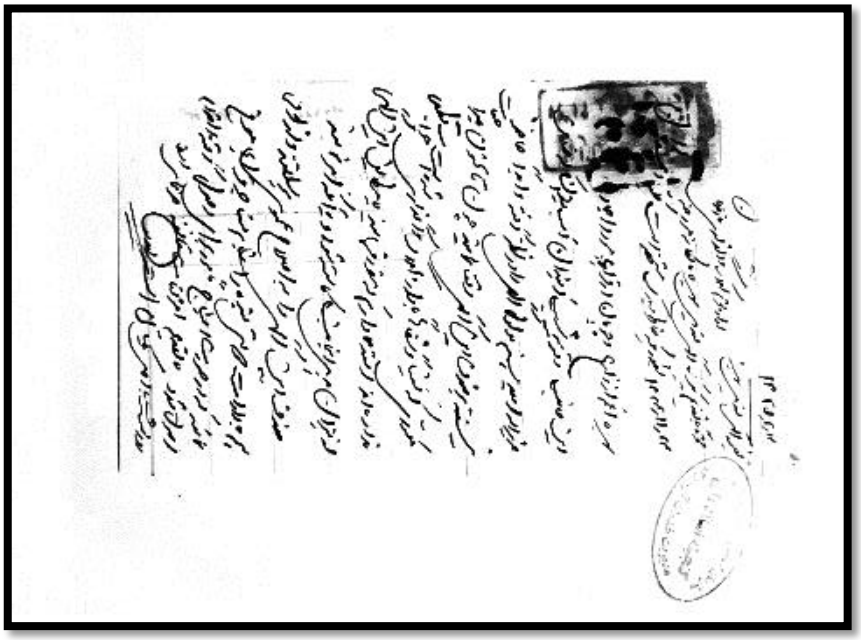

وزارت کشور
استانداری استان دوم

محرمانه مستقیم

وزارت جنگ — تیمسار ریاست محترم ستاد ارتش

طبق گزارش فرمانداری شاهی عده از زندانیان که در زندان شهربانی شاهی زندانی هستند از افراد مسلح و ماجراجو بوده که در وقایع اخیر از طرف فرمانداری نخاعی دستگیر و در دادگاه زمان جنگ تحت تعقیب قرار گرفته اند ولی بعلت اینکه تاکنون رأی صادره از دادگاه زمان جنگ بآنها ابلاغ نشده فعلا در داخله زندان بعنوان اینکه تقصیر و محکومیت آنها معلوم نیست شرارت مینمایند کما اینکه در روز ۱۰ اردی بهشت ماه جاری پنج نفر از زندانیان مزبور به تحریک محمد روحی در داخله زندان هیاهو راه انداخته از خوردن غذا خودداری کرده اند بنابراین شخص است اقدامی فرمائید که تکلیف آنها زودتر معلوم و ابلاغ شود.

استاندار استان دوم سعیدی

رونوشت برای استحضار بوزارت کشور ایفاد میشود.

استاندار استان دوم سعیدی

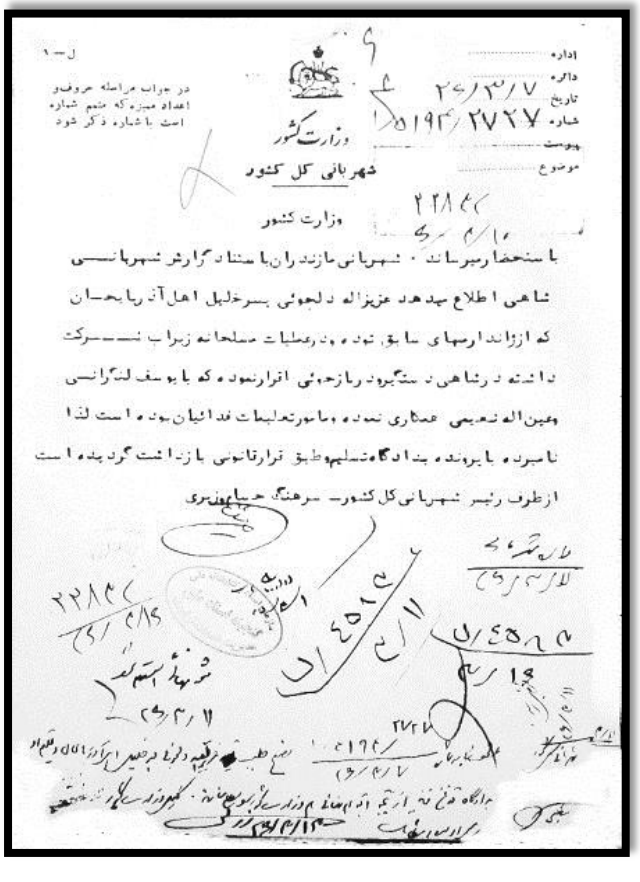

اداره .....
دائره .....
تاریخ ۲۷/۳/۷
شماره ۵۱۹۴/۲۷۲۷
پیوست .....
موضوع .....

در جواب مراسله حروف و اعداد ممیزه که مقدم شماره است باشاره ذکر شود

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

وزارت کشور

باستحضار میرساند. شهربانی مازندران باستناد گزارش شهربانی شاهی اطلاع میدهد عزیزاله دلجوئی پسر خلیل اهل آذربایجان که از زاندارمهای سابق بوده و در عملیات مسلحانه زیر اب شرکت داشته در شاهی دستگیر و رازجوئی اقرار نموده که با یوسف لنگرانی و عین الله تعمیمی همکاری نموده و مامور تعلیمات فدائیان بوده است لذا نامبرده با پرونده بدادگاه تسلیم و طبق قرار قانونی بازداشت گردیده است

از طرف رئیس شهربانی کل کشور سرهنگ حبیب‌پور

بانک صنعتی و معدنی ایران

۱۲۴۰۴۳۵

۱۲۴۰

۱۴

آقای جواهر کلام تعقیبی بازرس سابق دولت در بانک صنعتی

چون اخیراً اداره کل مالیاتهای مستقیم نسبت به دریافت مالیات بر درآمد سال ۲۰ بانک صنعتی منحله اقدامی نموده و اخطاریه فرستاده است و باید هرچه زودتر جهت ترازنامه سال مزبور سهم کی بهنوز ابهامی سازمان برنامه (که جانشین صاحبان سهام بانک صنعتی میباشند) تقدیم و سود حاصله سال ۲۰ بررسی و تثبیت شود تا در صورتیکه بانک صنعتی مسئول پرداخت مالیات است (زیرا در این مورد اعتراض شده است بانک رافضول پرداخت مالیات دانسته ایم) بعنوان نسبت به پرداخت مالیات از روی سود ویژه اقدام نمود لذا خواهشمند است باطلاع این اداره برسانند که جریان قانونی ترازنامه سال ۲۰ بانک صنعتی منحله یکجا انجام و آیا هیئت مدیره بانک با ترازنامه مزبور موافقت فرموده اند یا خیر و آیا بازرسی دولت در بانک در این مورد گزارش خود را به هیئت مدیره و صاحبان سهام تقدیم داشته یا خیر. در هر صورت برای ادامه عمل قانونی ترازنامه سال ۲۰ بانک نیازمند به کسب اطلاع از عملیات انجام شده است تا اقدامات بعدی بعمل آید. خواهشمند است دستور فرمائید در ارسال پاسخ تسریع نمایند.

رئیس اداره کل تصفیه - مهندس رنجبانی

۴۹۷۲

۲۶/۳/۹

رونوشت جهت اطلاع آقای دکتر ملک مدنی ارسال و استعلام میدارد که چون مدتی جنابعالی سمت بازرس دولت در بانک را بعهده داشته اید خواهشمند است دستور فرمائید اطلاعات لازم در این خصوص در اختیار این اداره گذارده شود تا بتوان اقدامات لازم را معمول داشت.

رئیس اداره کل تصفیه - مهندس رنجبانی

وزارت کشور

استانداری استان دوم

۲۹۶

۶۱/۳/۹

محرمانه مستقیم

وزارت جنگ تیمسار ریاست محترم ستاد ارتش

طبق گزارش فرمانداری شاهی عده از زندانیان شهربانی شاهی زندانی هستند از افراد مسلح و اجراجو بوده که در وقایع اخیر از طرف فرمانداری دستگیر و در دادگاه زمان جنگ تحت تعقیب قرار گرفته اند ولی بعلت اینکه تاکنون رأی صادره از دادگاه زمان جنگ بآنها ابلاغ نشده مالیاً در داخله زندان بعنوان اینکه تقصیر و محکومیت آنها معلوم نیست خدمت میکنند کما اینکه در روز ۶۰ اردی بهشت ماه جاری پنج نفر از زندانیان مزبور به تحریک مجید روحی در داخله زندان هیاهو راه انداخته از خوردن غذا خودداری کرده اند بنابراین ضمن اقدامی فرمائید که تکلیف آنها زودتر معلوم و ابلاغ شود.

۱۶۴

۶۱/۳/۴

رونوشت برای استحضار بوزارت کشور ایفاد میشود.

استاندار استان دوم سعید سیمی

۵۱

۶۱/۳/۹

۱۰۲۹

۶۱/۳/۱۱

بانک صنعتی و معدنی ایران

شماره
تاریخ ماه ۱۳۲
پیوست

ـ ۲ ـ

۳	کارخانه کودرن	از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۹	(۸ سال)	توسط اداره کل تصفیه تهیه شده است	
٤	" گیسرین وصابون	" ۱۳۱۶ " ۱۳۲۰	(٥ "	"	"
٥	" مواد تنسوز	" ۱۳۲۱ " ۱۳۲٤	(٤ "	"	"
٦	" روغنکشی ورامین	" ۱۳۱۹ " ۱۳۲۱	(۳ "	"	"

بطوریکه ملاحظه میفرمایند تقریباً درحدود ٦٤ سال ترازنامه واحدهای فوق الذکر آنهم باانداختن وسایل (نداشتن محاسب مجرب ، نگرفتن مزایا بنحویکه در بانک معمول بود موسسه) فقط یازده نفر مامور توسط این اداره تنظیم گردیده است وطبق محتویات پرونده اموزارت دارائی وآقای وزیر دولت در بانک واداره کل نظارت بنگاههای بازرگانی خواستار تدوین بقیه ترازنامه واحدهای مذکور تا ۲۵/٤/۱۳ وهمچنین ترازنامه واحدهائیکه تاکنون شروع نشده است میباشند ومرتباً هم موضوع را تعقیب مینمایند واین اداره ازلحاظ موقعیت درانجام منظور فوق وانیکه موجودی حقیقی رود رتاریخ تاسیس بانک ۲۵/٤/۱۳ باید سنة ورد پس ازخاتمه کارقطعی استکه موجودیهای بدست آمده ازطریق این اداره باموجودیهای شمارش شده واحدها در روز ۲۵/٤/۱۳ تطبیق نخواهد نمود وبدست آوردن کسریها ووصول آنها ازمتعهدین مسئول عقد ورسیدگی بنامه) هزینه تنظیم ترازنامه واحدها رامیوجب شمقفره صورت نمیپذیرد نسخه صورت خلاصه ((که حاکی ازپیش بینی مدت کار ـ تعداد مامورین ـ میزان فوق العاده وهزینه سفر واضافه کار واینکه چند سال ترازنامه باید تهیه شود میباشد)) بشرح زیر آورده شده است .

۱	هزینه تنظیم ترازنامه های مجموعه کارخانجات قند (بموجب صورت شماره ۱ پیوست)		۱۲٦٥۸ ریال
۲	" " " " اطراف تهران	" ۲ "	٤٦٩٩٧٥ "
۳	" " " " نوشهر	" ۳ "	۱٥۷٦٦۰ "
٤	" " " " کارخانجات متفرقه	" ٤ "	۱۸۹۷۷۰ "
٥	" " " " معادن مشعل بکار	" ٥ "	۳۱٥٦٥۰ "
٦	" " " " تعطیل شده	" ٦ "	۹٦٤٤۰ "
		جمع	۱٦٤۲۱٥۳ ریال
۷	اضافه میشود بشرح توضیحاتیکه ازردیف ۱ تا ۷ در صورت خلاصه داده شده است		۱۰۲۷۷٦۰ "
		جمع کل	۲٦٦۹۹۱۳ ریال

البته همانطوریکه ضمن پیشنهادات قبلی معروض گردیده است چنانچه اعتبار مزبور به تصویب برسد

بانک صنعتی و معدنی ایران

شماره
تاریخ ماه ۱۳۲
پیوست

ـ ۲ ـ

واما تهیه ترازنامه سالیانه هرواحد هم بایستی بموقع خود توسط ذیحساب مسئول تنظیم شده باشد وجای بسی تأسف است که اصولا بغیر ازواحد های کارخانجات قند آنهم اغلب ازتاریخ تاسیس تاسالهای ۱۲ ویا ۱۸ تهیه نپیشت نظارت وقت دوزارت بازرگانی ومشته وهنرتسلیم گردیده است برای بقیه واحدها تاقبل ازتاسیس این اداره ترازنامه تهیه نشده وفقط ذیحساب اداره حسابداری کارخانجات نساجی نظر درموقع خود (دوره حل بنگاه امورصنعتی) شروع باین اقدام نمودکه بواسطه تاسیس بانک موضوع تعقیب نشد تاتشکیل اداره کل تصفیه مجدداً شروع گردید واینک برای تهیه اطلاعات جنابعالی ازاینکه قبل ازتاریخ تاسیس بانک ترازنامه کدام یک ازواحدها تاچه تاریخ تهیه وبعداً توسط این اداره چه مقدار ترازنامه تنظیم گردیده مراتب رابشرح زیرمعروض میدارد .

۱ ـ کارخانجات قند

۱	کارخانه قند کرج	ازابتدای تاسیس تاآخرسال ۱۳۱۸		توسط ذیحساب وقت تهیه شده است
۲	" ورامین	"	"	"
۳	" مرودشت	"	"	"
٤	" آبگرمشهر	"	"	"
٥	" میاندوآب	"	"	"
٦	" شازند	"	"	"
۷	" کهریزک	"	"	" ۲ سال هرنوبت توسط اداره کل تصفیه تهیه گردیده
۸	" شاه آباد	"	"	

۲ ـ کارخانجات نساجی

۱	کارخانه چرمبافی جاجرود	تاآخرروز ۲۵/٤/۱۱		توسط اداره کل تصفیه تهیه شده است
۲	" نساجی شاهی	"	"	"
۳	" چیت سازی مشهد	"	"	"
٤	" گونی بافی شاهی	"	"	"

۳ ـ کارخانجات متفرقه

۱	کارخانه شماره پنج	ازسال ۱۳۱٦ تا ۱۳۱۸	(۳ سال)	توسط اداره کل تصفیه تهیه شده است
۲	" سیمان	" ۱۳۱۱ " ۱۳۲۲	(۱۲ "	"

تاریخ ۱۳۰۹
شماره
پیوست
وزارت کشور
استانداری استان دوم

جناب آقای استاندار استان دوم
طبق گزارش شهربانی شاهی ساعت ۱۱ روز دوم ماه جاری آقای
خواجه نوری نماینده وزارت کار و تبلیغات به معیت نمایندگان –
خبرگزاری بیگانه بشرح زیر.
۱) آقای هریمان نماینده خبرگزاری رویتر
۲) - شرکیس - - - فرانسه
۳) - الحال بیت - - - هندوستان
ورود ۱۳۲۰/۱۲/۱۷
به شاهی وارد با حضور رئیس کارخانه شاهی کارخانه خریدها
بازدید و عکس برداری هم نمودند در ساعت ۱۲ همان روز شهربان
اجازه ملاقات نموده اند مراتب استحضاراً معروض شد
رئیس شهربانی مازندران – سرهنگ آزاد راد
روزنامه جهت استحضار نظام وزارت کشور ایفاد میشود
ارطرف استاندار دوم – حسن پیشه
۸۴۵۹

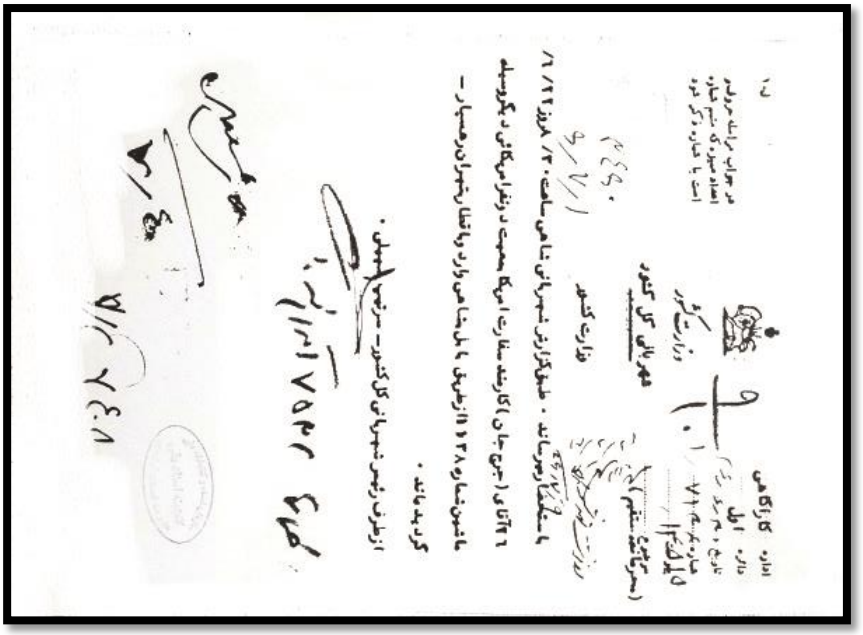

اداره کارآگاهی
دایره اول
تاریخ ۱۳۰۹
شماره ۷۱
وزارت کشور
مهربانی کل کشور
وزارت کشور
در جواب مراسله مورخه
اعلامیه مهرکی نیم شماره
است با خبار دیگر شود
(سرتیپ ستقم)
۴۴۹۰
۹/۷/۱
با سلام و احترام
طبق گزارش شهربانی شاهی ساعت ۱۲ روز ۱۳۱۲/۸/۶
۶ آقای (جوج جان) کارشناس سفارت امریکا معیت در نظر امریکائی در بگرو سیله
ماشین شماره ۱۲۲۸ از طریق بابل شاهی وارد و با قطار بتهران رهسپار –
گردیده اند.
ارطرف رئیس شهربانی کل کشور – سرتیپ پیلی.
۷۵۴۲
۷/۲ ۷۴۰۱

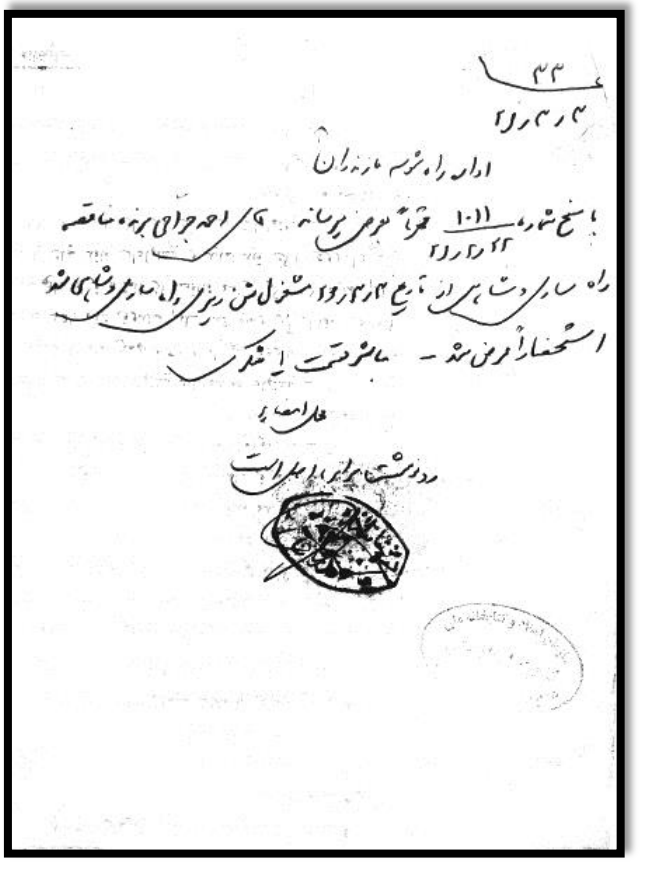

۴۴

۴ / ۴ / ۲

اداره راه شوسه مازندران

پاسخ شماره ۱۰۱۱ / ۲۲ / ۲ مورخ ۲۲ / ۲ / ۲ راجع به جوابی برنامه مناقصه
راه سازی دشت هایی از تاریخ ۴ / ۴ / ۲ مشغول شن ریزی راه سازی دشت های
استحضاراً عرض شد - با شوقت ایشتکی

علی امضاء

مدیر دفتر اداره کل

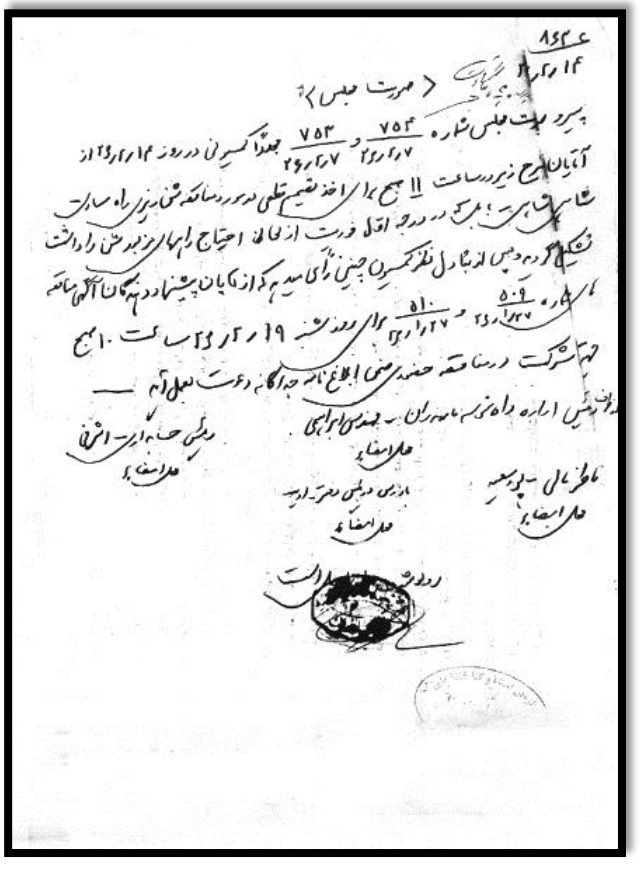

۸۶۴

۱۴ / ۲ / ۲

< صورت جلسه >

پیرو صورت جلسه شماره ۷۵۴ / ۷ / ۲ و ۷۵۳ / ۷ / ۲ جهت کمیسیون در روز ۱۴ / ۲ / ۲ از
آقایان ساعت ۱۱ صبح برای اخذ تصمیم قطعی در مورد مناقصه شن ریزی راه سازی
شاهرود هایی که در درجه اول فورت از لحاظ احتیاج راه های مزبور شن را داشت
تشکیل گردید و پس از بحث و تبادل نظر کمیسیون چنین رأی میدهد که از آقایان پیشنهاد دهندگان آگهی مناقصه
شماره ۵۰۹ / ۲۲ و ۵۱۰ / ۲۲ برای روز شنبه ۱۹ / ۲ / ۲ ساعت ۱۰ صبح
جهت شرکت در مناقصه حضوری مبلغ ابلاغ نامه جداگانه دعوت بعمل آید —
رئیس اداره راه شوسه مازندران - مهندس ابراهیمی

علی امضاء

مدیر حسابداری - اشرفی

علی امضاء

ناظر مالی - پورسعید

علی امضاء

بازرس دفتر اداره

علی امضاء

رونوشت صحیح است

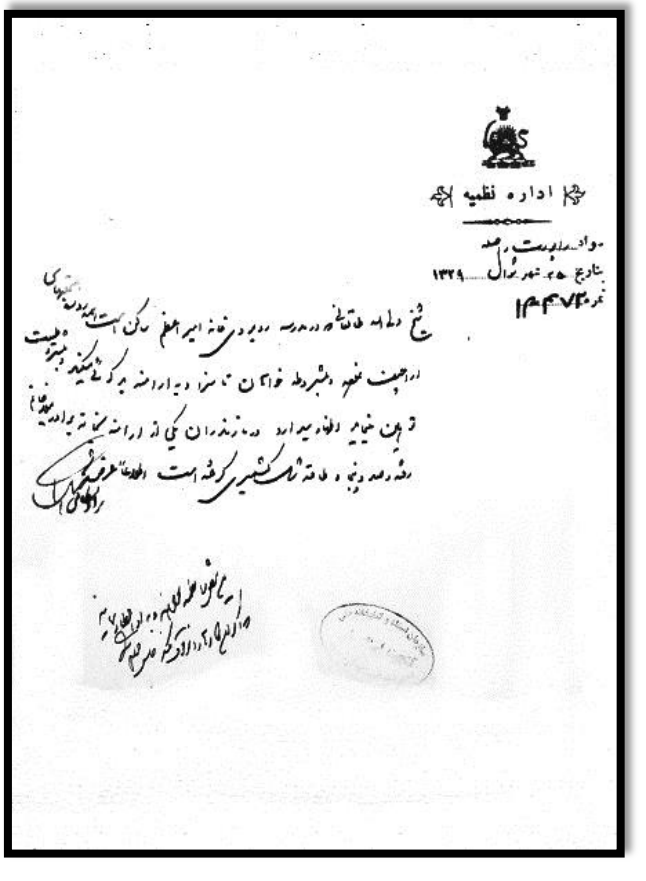

اداره نظمیه

مواد مراجعت رسمه

بتاریخ ۲۵ شهر شوال ۱۳۲۹

نمره ۱۴۴۷۲

شیخ ولی الله طالقانی در مدرسه رودبری خانه امیر اعظم ساکن است بعد از تهدید
از جهت نفوذ و تشویق خواهان تا سزا دیده اراده به کرمانشاهان نموده است
توهین خیلی الفاظ بیادب در مازندران یکی از اراضی خانه تیرا داده بود
رشته رعیت و طایفه ترک کشیری کرده است

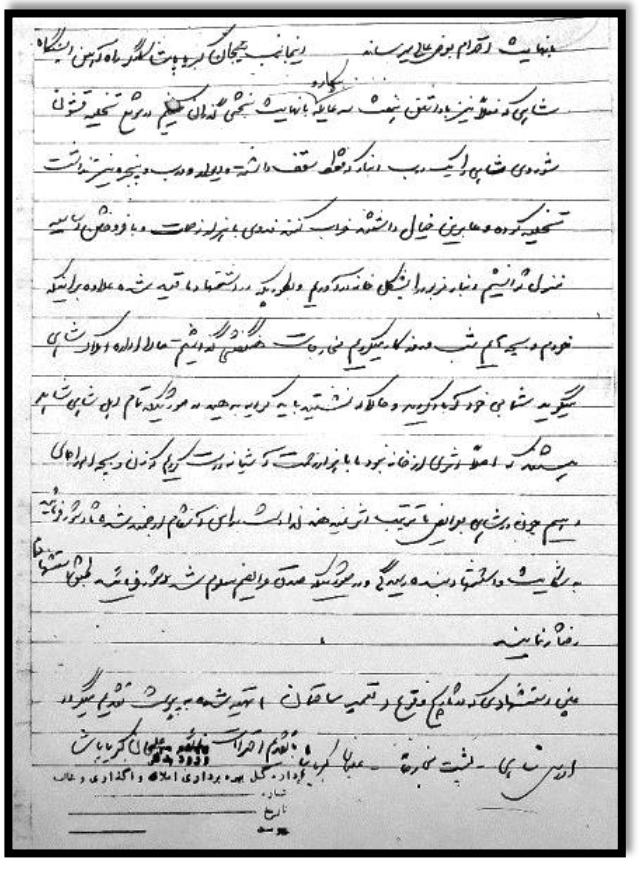

بنهایت اقدام بوزیر عالی برسانند زیرا بنجیجان کرد بهت لشکر ماه که پیش ایشگاه
شاهی که منقول نیز بادرتش شد به غایت با نهایت سختی گذران میکنیم در موقع تحلیه قشون
شده وی شاهی را یک دب دنبار در محل سقف داشته و دیوار و دب و پنجره نیز نداشت
تحلیه کرده و عابرین خیال داشته خواب کنند نمدی با هزار زحمت و با فروختن اثاثیه
نمدی گرفتیم و بار زرد را بشکل خانه درآوردیم و طوری که در اشتهارها قید شده علاوه بر اینکه
خودم و سه نفر شب و روز کار میکردیم مخارجات خصوصی که دادیم علاوه اداره و اولاد شاهی
میگوید شما بی خود کار کردید و حالا نشسته باید کرایه بدهید به موقعی که تمام این شاهی شاهم
هستند که اصلا نوکری از خانه نبود با هزار زحمت دکانی در بازار کریم کرمان و بیچاره های
دیگر چون در شاهی بوانفی تعریف شده اند اسمای دکانم را جمع شده دکر و ذیه
به نهایت دلگیری و بنده بیچارگی و در محوشدگی صدق و انصاف سوم شد در شرف شده لطفا شما
رضا نباشید

بنی رشتشاهی که دیگر فرق و تمیز ساختمان اتمام شده به پرداخت نشده میگوید
اداره شاهی - نشت نمره ۲ - عبدالکریم شاهی - تقدیم اقدامات [illegible] - زرد و بیگر
گواه - گل بهره برداری املاک و اگذاری و غالب
شماره
تاریخ
پست

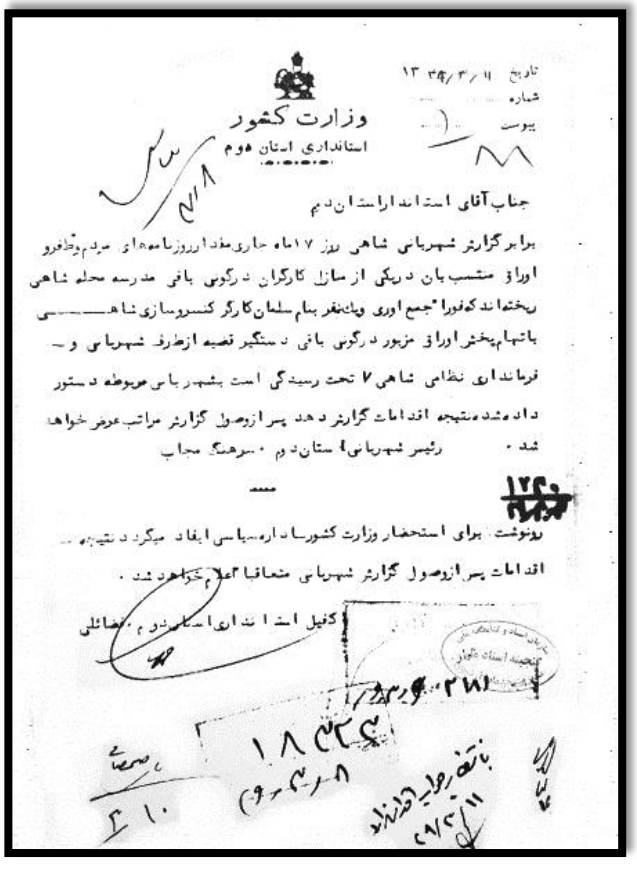

وزارت کشور
استانداری استان دوم

تاریخ ۱۳۳۹/۳/۱۱
شماره
پیوست

جناب آقای استاندار استان دوم

برابر گزارش شهربانی شاهی روز ۱۷ ماه جاری مقدار روزنامه‌ای مردم و خاورو اوراق منتسب بان دریکی از منازل کارگران در گوی بافی مدرسه محله شاهی ریخته‌اند که فورا جمع آوری و یک نفر بنام سلمان کارگر کنسروسازی شاهی باتهام پخش اوراق مزبور در گوی بافی دستگیر قصیه از طرف شهربانی و فرمانداری نظامی شاهی تحت رسیدگی است بشهربانی مربوطه دستور داده شد نتیجه اقدامات گزارش دهد پس از وصول گزارش مراتب عرض خواهد شد.

رئیس شهربانی استان دوم سرهنگ مجاب

رونوشت برای استحضار وزارت کشور اداره سیاسی ایفاد میگردد نتیجه اقدامات پس از وصول گزارش شهربانی متعاقبا اعلام خواهد شد.

وکیل استانداری استان دوم

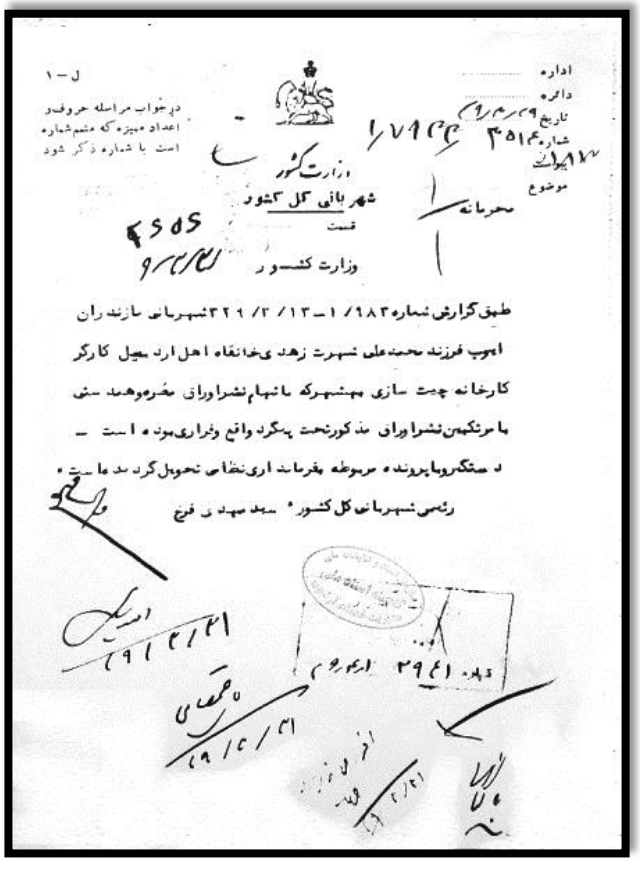

ل - ۱

در جواب مراسله حروف و اعداد ممیزه که مشم شماره است با شماره ذکر شود

اداره
دایره
تاریخ ۱۳۳۹/۳/۲۹
شماره ۳۵۱۴
پیوست
موضوع

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
قسمت
وزارت کشور

محرمانه

طبق گزارش شماره ۹۸۳/۱-۱۳/۳/۳۲۹ شهربانی سازندران اسپوب فرزند محمدعلی شهرت زهدی خانقاه اهل ارد بیل کارگر کارخانه چیت سازی بهشهر که باتهام نشر اوراق مضره و همدستی با مرتکبین نشر اوراق مذکور تحت پیگرد واقع و فراری بوده است دستگیر و با پرونده مربوطه بفرمانداری نظامی تحویل گردیده است.

رئیس شهربانی کل کشور سید مهدی فرخ

تاریخ ماه ۱۳۲

پیوست

وزارت کشور

اداره انتظامات

دایره

۱۲/۱۹۴

جناب آقای نخست وزیر

کمیته مرکزی حزب توده ایران روزنامه های رهبر ایران ما بازهم حکومت نظامی مانند دوره دیکتاتوری را بر مردم تحمیل میکنند قدغن فرمایند

عبدالحمید سهیلی

اداره ... وزارت کشور

شهربانی کل کشور

قسمت

وزارت کشور

محترماً باستحضار عالی میرساند . شهربانی شاهی گزارش میدهد روز ۲۵ آبانماه چند نفر از کارگران کارخانجات بعنوان اینکه رفقای آنانرا در اثر شرکت در میتینگ در ساری تحت تعقیب قرار داده اند در تلگرافخانه تحصن اختیار و تلگرافاتی بمرکز مخابره نموده و از طرف آقای حجازی بازرس نخست وزیری بآنها پاسخ داده شده مامور ویژه برای رسیدگی کامل بمحل اعزام خواهد شد در نتیجه متحصنین متفرق و روز ۳۰ آبانماه آقای شریف معزی بازرس نخست وزیری بشاهی وارد و پس از مذاکره با امضاءکنندگان تلگراف چون پرونده امر در ساری است بآنجا عزیمت نموده اند که از نزدیک جریان امر را رسیدگی نمایند دستور داده شد نتیجه حاصله را گزارش کنند .

از طرف رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ درخشان

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

قسمت .....

اداره ..... دایره ..... شعبه

رونوشت گزارش شهربانی بازنده آب مورخه ۲۹/۷/۱۴ شماره ۳۱۴۵

شهربانی کل کشور اداره کارآگاهی طبق گزارش شماره ۹۵۵ / ۲۹/۷/۲۰ شهربانی ... روز نهم ماه جاری مصادف با روز عید قربان تبلیغات اسلامی شاهی از ... و ... در مسجد جعفر زدائی از طرف آقای ... مدیر ... و ... مستوفی شهرداری درباره مسائل مذهبی و تعلیم مبانی دینی اسلام و تغییر فرمایشات پیشوای اسلام سخنرانی مفصلی کرده و انتظامات مذهبی ... ریش شهربانی و ... با مازندران مرتب چنین پرورده ... ۲۰۵۲۴ ۲۹/۷/۲۴ ورود به فرمانداری کارآگاهی ۲۴۱۲۵ / ۲۹/۷/۱۷ ورود به فرمانداری ... سیاسی ۲۰۰۱ / ۲۹/۷/۱۶ رونوشت برابر اصل است

۱

وزارت دارائی

اداره .....

بتاریخ ۱۳۲

شماره .....

پیوست .....

شرکت سهامی کل تلفن ایران

عطف بنامه شماره ۱۰۲۲۸ـ۲۷/۹/۲۲

موضوع واگذاری ساختمانهای روستائی با بلندروشاهی

خواهشمند است دستور فرمائید نظران شرکت را نسبت

بنامه شماره ۳۳۵۳۸/۴۰ـ۲۷/۹/۲۲ اعلام نمایند

تا اقدام لازم بعمل آید.

رئیس اداره ... زمین ... کل املاک. کاظمیه

۱۱/۲۳ ت

۹۹۰ - ط

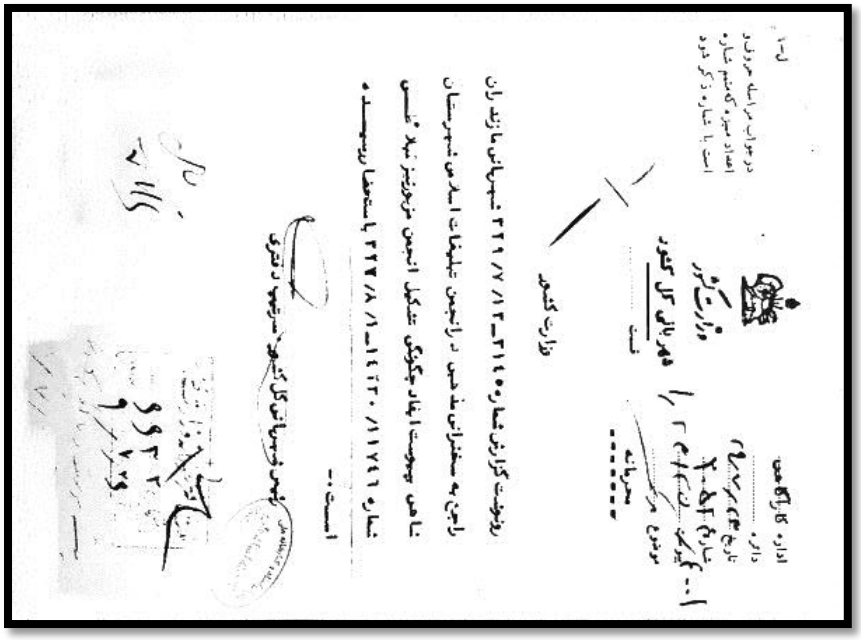

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
قسمت ..... دفتره ..... شعبه .....

اداره ..... شماره ۲۹/۲ ۵۱۶

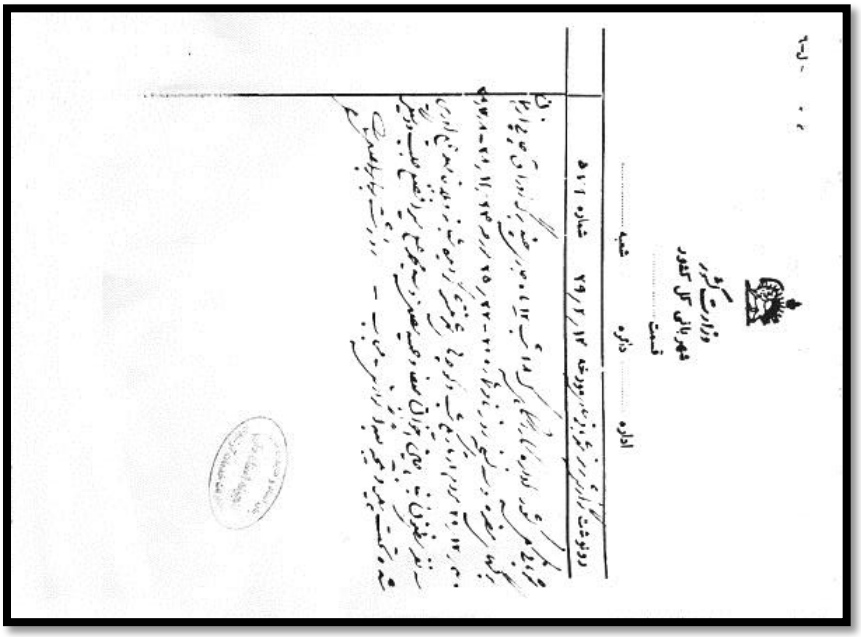

اداره کارآگاهی
دایره .....
تاریخ ۳۴/۲/۲۷
شماره ۲۱۰۰
موضوع .....
بهمراه .....

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
قسمت .....

وزارت کشور

روزنوشت گزارش شماره ۳۱۴۰-۳۱۲/۸/۳۲۹ شهربانی مازندران
راجع به سخنرانی مذهبی در انجمن تبلیغات اسلامی شهرستان
ساری پیوست ابلاغ چگونگی تشکیل انجمن مزبور نیز نبلاً ضمیمه
شماره ۱۱۷۶۱-۱۴۲۲۰/۸/۳۲۲ با استحضار ریبیسد .

است ..

شهربانی کل کشور

اعلامیه

شورای متحده مرکزی

اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران

بمناسبت روز ۱۵ بهمن

دوسال پیش، روانه ۱۵ بهمن را بهانه کرده و با تمایل مطبوعات و رادیوهای صدها نفر از بهترین فرزندان وطن ما حزب توده ایران را که حزب طبقات متشکل است غیرقانونی اعلام نمودند. طبقهٔ حاکمه ایران که میخواست در حالیکه هرگونه جنبش ملت را فلج سازد در آن موقع بملاحظه ازافکارعمومی جهان وایران نتوانست بشورای متحده مرکزی که وظائف سندیکائی را عهده دارد و روابط بفدراسیون سندیکائی جهانی است بسبب غیرقانونی بودن بچسباند. شورای متحده مرکزی هیچگاه رسماً غیرقانونی اعلام نشد (همان‌طور که ۱۵ تن عضوای از ارادل و مزدوران پلیس بکاوب شورا ریخته هرچه یافتند شکستند و بردند و هر که را دیدند زدند و زیر پا فرستادند. بسیاری از اعضاء هیئت مامنه مرکزی وفعالین شورای متحده دستگیر و فرمایشی نظامی تحت تعقیب قرار گرفتند و بحبسهای دراز محکوم شدند. شورای متحده مرکزی عملاً ازهرگونه فعالیت آشکار ممنوع گردید.

شورای متحده مرکزی وظیفه داشت که برای طرز نوین فعالیت خود تشکیلات آزادی بدهد واین کار برای شوراکه وسیعترین توده‌های متشکل کارگران وزحمتکشان رادر بر میگیرد کاری بس دشوار بود. شورای متحده مرکزی ازعهده این وظیفه خطیر برآمد.

و اعلامیه شورا بمناسبت روزاول ماه مه ۱۳۲۸ که درچاپخانه معمولی بطبع رسیده بود، نشرهای و بیوزحمتکشان را ازخبر فعالیت طرزنوین شورا مطلع گردانید. انتشار روزنامهٔ ظفر (در اول فروردین ماه ۱۳۲۹) رابطه شورای متحده با اعضاء شورا و توده‌های کثیر کارگران وزحمتکشان بطور منظم برقرار شود و اینک بوسیله این روزنامه و سایر نشریات بروابط شورای متحده که تشکیلات استوار نوینی متناسب با فعالیتهای کنونی بوجود آورده است با زحمتکشان سراسر ایران افزوده میشود.

حوادث این دوسال اخیر برای کارگران وزحمتکشان ایران بسیار آموزنده بود و آنها را بمراتب آبدیده‌تر گردانید. دوسال مبارزه با دستگاههای پلیسی هیئت حاکمه که، برهبریهای جاسوسان انگلیسی و آمریکائی تکیه دارند ثابت کرد که کارگران وزحمتکشان ایران بآن درجه ازهوشیاری ووقوف اجتماعی رسیده‌اند که سازمانهای طبقاتی خویش را درمقابل تضییقات وحشیانه ارتجاع وامپریالیسم بقیمت فداکاریها وجانبازیها حفظ کنند. آنها در این نه سال مبارزه آموخته‌اند که جزسازمانهای مبهمی آنها هیچ‌عامل دیگری مایل ونادر بر حقوق زحمتکشان نخواهد بود. ازطرف دیگر حوادث گوناگون وحملات متعددی که بحوزات حمه برشوران متحده مرکزی نسبت بحقوق کارگران وزحمتکشان انجام گرفته ومیگیرد ووقایعی نظیر واقعهٔ خونین انتصاب شاهی برآنها ثابت کرده میکند که شورای متحده مرکزی بگانه تشکیلات حقیقی صنفی کارگران وزحمتکشان است. ازهمین جهت **شورای متحده مرکزی درائر حمایت وپشتیبانی کارگران وزحمتکشان سراسر ایران، سازمانی خلل ناپذیر و بی‌شکست است**

شورای متحده مرکزی باآنکه ازهرگونه تماس آشکار با توده‌های زحمتکشان وازهرگونه میتنگ و نمایش محروم بود تمام نیروی خودرا درمبارزه برعلیه صلح و برعلیه آتش افروزان جنگ بکاربرد زیرا که **طبقه کارگر بیشتر ازهرطبقه دیگر دائر جنگ پامال میشود و مبارزه بنفع صلح، مبارزه بنفع مطالبات وهدفهای طبقه کارگر است.**

شورای متحده مرکزی پس ازواقعهٔ ۱۵ بهمن بزودی توانست بفدراسیون سندیکائی جهانی تماس پیدا کند و جنایات قانون‌شکن وآزادی کش هیئت حاکمه را باطلاع فدراسیون برساند. فدراسیون سندیکائی جهانی نیز بدولت ایران اعتراض کرد و آزادی سندیکائی را در کشور ما خواستار شد.

اینک نیز یکبار دیگر دوبرابر ملتهای جهان و فدراسیون سندیکائی جهانی که مظهر اتحاد بیش ازهفتاد و پنج میلیون زحمتکش سراسر گیتی است اعلام میکنیم **که آزادی سندیکائی درایران وجود ندارد وهیئت حاکمه ما که اعلامیهٔ حقوق بشررا امضاء کرده است ومیخواهد اورا دموکرات بنامند کمترین فعالیت هر سندیکای غیردولتی را باشدیدترین مجازات پاسخ میدهد. هیئت حاکمه ایران که بدامن امپریالیستها چسبیده است فقط بفعالیت پلیسی سندیکاهای زرد دولتی که بدست مزدوران جنگ طلبان، بچرخ دیده‌بان بدهند،**

اتحادیه‌ها باید درسراسر ایران آزاد باشند، اینست درخواست همهٔ کارگران وزحمتکشان ایران.

شورای متحده مرکزی علی‌رغم همهٔ تشبثات امپریالیستها وچاکران آنها با استفاده ازجاذبه گذشته هرروز برای دفاع ازحقوق زحمتکشان نیرومندتر خواهد شد.

رفقای کارگر و زحمتکش!

صفوف خودرا ازجاسوسان دشمن وازخائنین کورذوکی وپامال آنها پیش ازپیش پاک کنید

برهشیاری و مراقبت خویش درحفظ تشکیلات شورا بیفزائید.

تمام نیروی خودرا درراه مبارزه برای صلح بکار اندازید.

ایمان داشته باشید که پیروزی نهائی باکارگران وزحمتکشان خواهد بود.

پیروزباد مبارزهٔ کارگران وزحمتکشان ایران درراه بدست آوردن حقوق خویش.

پاینده باد صلح، که آرزوی همهٔ توده‌های زحمتکش جهان است.

زنده باد شورای متحده مرکزی که مبارز صلح وحافظ حقوق کارگران و زحمتکشان ایران ویگانه تشکیلات صنفی حقیقی آنهاست.

شورای متحدهٔ مرکزی

اتحادیه‌های کارگران وزحمتکشان ایران

وزارت کشور
استانداری استان دوم

اداره محترم فرمانداری شهرستان نوشهر

در روز ۱۱/۲/۲۹ اتفاقات درحدود شهربانی بشرح زیر بوده است .

۱) شب ۱۱/۲/۲۹ ازطرف حزب منحله توده بیانیه وسیله شخص مجهولی درپشت کارخانه حریرباقی جنب گاردانتظامی بحتوی نصب گردیده بود درصدد تعقیب وکشف قضیه برآمده باحضورنماینده دادگاه منزل ـ

غلامرضا ریاضی دوست کارگر کارخانه وجلال ولی اقلی فرزند رحمن کارگر کارخانه بازرسی درنتیجه دوبرگ بیانیه منحله یک برگ روزنامه ظفر تحت عنوان کارگران متحد شوید ازمنزل غلامرضا وسه جلد دفتر چه نیزازمنزل جلال ـ کشف وقضیه تحت تعقیب است وگزارش تفصیلی آن بعداً بعرض خواهد رسید .

۲) بمناسبت تصادف بارروز اول ماه مازطرف کارگران کارخانه جشن ورزشی ساعت ۹ شروع وبساعت ـ ۱۲ صبح خاتمه یافته وانتظامات ازهرحیث برقرار بوده است

رئیس شهربانی چالوس ـ مروان خداوردیان

رونوشت بالا جهت استحضار استانداری محترم استان دوم تقدیم میگردد البته درمورد قسمت اول پس ازوصول گزارش تفصیلی مراتب را درثانی باستحضار خواهد رسانید .

فرماندار شهرستان نوشهر ـ نواب

رونوشت جهت استحضار وزارت کشور ارسال میگردد .

کفیل استانداری استان دوم ـ [illegible]

وزارت کشور
اداره سیاسی

اداره .....
دائره .....
تاریخ ۳۰/۲/۲۹
شماره ۱/۵۹۶۹۲۴۴۴
موضوع

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
نسخه

وزارت کشور

طبق گزارش شماره ۲۹۷ ـ ۳۰/۲/۱۳۲۹ شهربانی شاهی روز ۳۰/۲/۲۹ ساعت ۲۰/۳۰ درمحلات شهر اوراق مضره از ناحیه عمال حزب منحله توده پخش میشده که مرتکب صابر نام قزل احمد وفرزند علی کارگر درحین پخش اوراق وسیله مامورین شهربانی دستگیر واوراق نیز کلیه جمع آوری وقضیه تحت تعقیب است

رئیس شهربانی کل کشور

تاریخ ـــــ ماه ـــــ ۱۳۲۰
شماره ـــــ
پیوست ـــــ

بخت وزیر

پیشگاه مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنافداه

ایدجانبان کارگران کارخانه شاهی در زمان اعلیحضرت شاه فقید بزندگی پر افتخار کارگری نایل وزندگی راحت وآسوده داشتیم وبکار خود آشنا شده وصاحب حنصنگردیدیم سپس از شهریور ماه وبدبختی حادثه های وماجراجوئی کارخانه ها رخنه کردند وا منیت آنجارا بهم زدند وحقوق گزاف برای خود قرار دادند و بدون کار مزد میگرفتند وهمیشه آشوب راه میاندازند وبدبختی ها برای ما فراهم کردند وسرایدنام نمودند .

خوشبختانه پس از قایله آذربایجان مدتی آرامش حاصل ولی این آشوبگران از کار برکنار شدند وهمیشه درصدد فرصت برای اخلال امنیت بودند .

متأسفانه امسال مدتی فرماندار نظامی ومقامات آرتشی در مقام تحریک برآمدند وبدست این عناصر فاسد آشوب برپا کردند ومأمور فرماندار نظامی دیگفتند از ستاد ومقامات بالا شرد ستور داده اند که کارگرها قیام کنند تا حق آنها را بگیریم واگر در مقابل هر برای افرادی گرفتاری پیش آید آنها را نجات میدهیم .

عده ای از کارگران گول خورده وآن حادثه اتفاق افتاد وچند نفر کشته شدند وعده ای گرفتار وحبس گشتند ولی فرماندار نظامی همانطوریکه قول داده بود بیشتر آنها را خلاص کرده ومرخص کردند .

حالا آنها که مرخص شدند در آقای نواب استاندار که در زمان توده ای ها با این هاکمک کردند باد خالت فرماندار نظامی میخواهند دوباره این آشوبگران را وارد کارخانه کنند ودوباره بهمه بقبلانند که زیر این عده بر تری داشته وبالاخره توده ای ها وآشوبگران جلوتر هستند .

مارهای خدمتگذار شاهنشاه نشاه انهیشگاه مقدس اعلیحضرت همایونی ومقامات عالیه کشور استرحام میکنیم توجه ورسیدگی فرمایند که بی جهت دوباره ما را دچار این مشکل نکنند وافراد یکه ما به بدنامی کارگران میشوند بما تحمیل نکنند وزندگی آرام کارگران را متزلزل نسازند .

دعاگویان کارگران کارخانه شاهی .

رونوشت برابر اصل است .

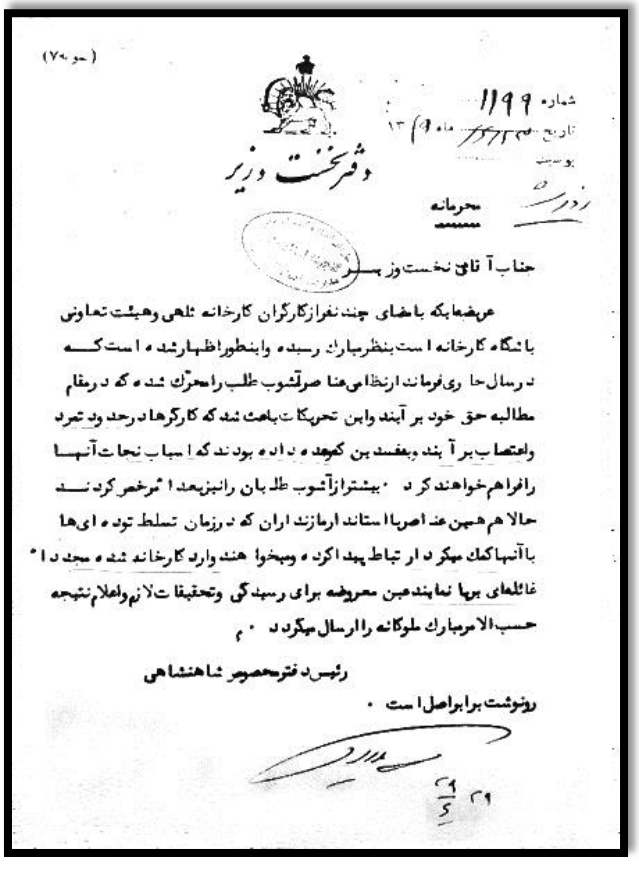

(سو ۷۰)

شماره ۱۱۹۹
تاریخ ۱۳۲۹/۴/۲۴ ماه ۱۳۲۹
پیوست

دفتر بخت وزیر

محرمانه

جناب آقای نخست وزیر

عرضه میدارد که با امضای چند نفر از کارگران کارخانه شاهی وهیئت تعاونی باشگاه کارخانه است بنظر مبارک رسیده واینطور اظهار شده است که در سال جاری فرماندار نظامی عناصر آشوب طلب را محرک شده که در مقام مطالبه حق خود بر آیند واین تحریکات باعث شد که کارگرها در حدود تمرد واعتصاب بر آیند وبعضی بین کمیته داده بودند که اسباب نجات آنها را فراهم خواهند کرد . بیشتر از آشوب طلبان را نیز بعد امر مرخص کردند حالا هم همین عناصر با استاندار مازندران که در زمان تسلط توده ای ها با آنها کمک میکرد در ارتباط پیدا کرده وبخواهند وارد کارخانه شده مجدداً غائله ای برپا نمایند همین معروضه برای رسیدگی وتحقیقات لازم واعلام نتیجه حسب الامر مبارک ملوکانه را ارسال میگردد . م

رئیس دفتر حضور شاهنشاهی

رونوشت برابر اصل است .

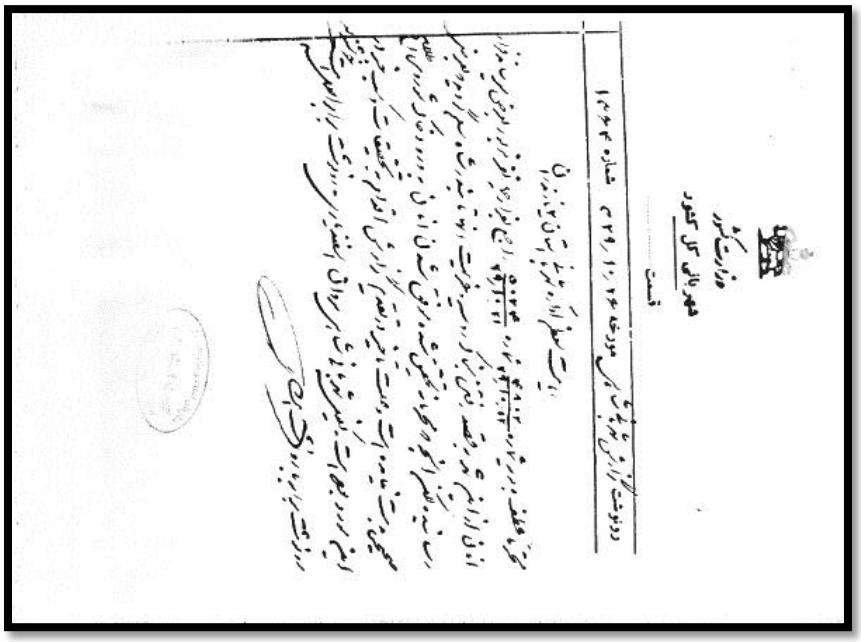

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
قسمت

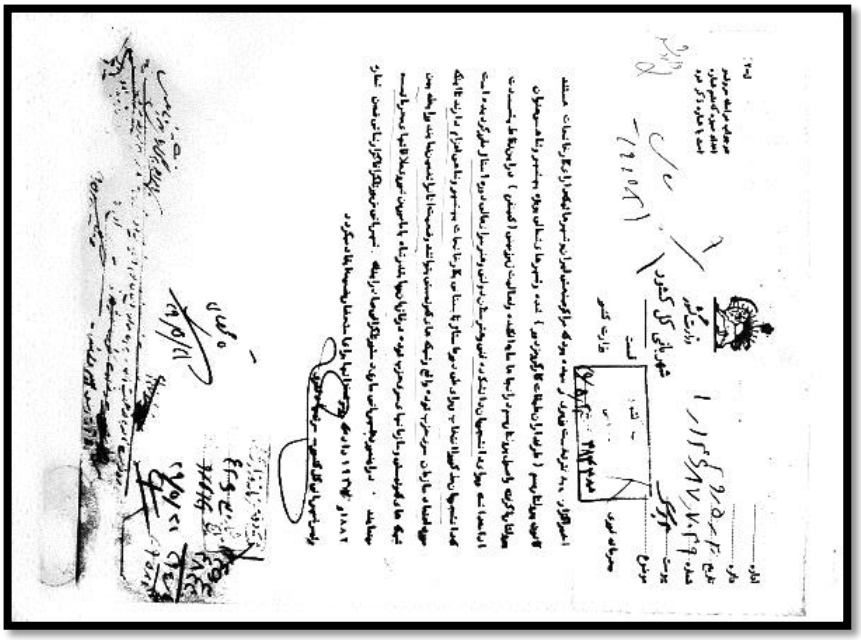

اداره
تاریخ ۱۳۲
شماره
پیوست

وزارت دارائی

آقای عبد الکریم روحانی

چون بموجب سوابق موجوده وقرار شماره (۱۴۱۱۵) ۲۶ر۲ ار۲۷ شمسیهکم دیوان محاسبات باید مقدار ۳۷۵ / ۱۶۵۲۵ کیلو شالی و (۱۷۷۱) کیلو پنبه کسری انبار انبار دوره تصدی انبار بخش املاک شاهی را بپردازید مقتضی است فوراً شالی و پنبه مورد بحث خود را بحساب املاک رسید رسمی به انبار املاک بخش شاهی کارسازی داشته ونتیجه را گزارش دهید .

رئیس املاک ومستغلات موقوفه پهلوی درساری . هاشمی

رونوشت درپاسخ شماره (۸۴۱) ۱۷ر۱ ار۲۱ به بخش املاک شاهی ابلاغ میشود که مقدار ۳۷۵ / ۱۶۵۲۵ کیلو شالی و ۷۷۷ کیلو پنبه کسری انبار آقای روحانی انبار دار پیشین آن بخش را جداً مطالبه ووصول نموده نتیجه را گزارش دهید .

رئیس املاک ومستغلات موقوفه پهلوی ساری ـ هاشمی

(۴۸۱۶) ۱۶ر۵ر۲۱

رونوشت بازگشت به شماره ۳ر۴ ار ۵۹۲۲) ۳۱ر۱ ار ۲۱ جهت اطلاع حسابداری کل خالصه ارسال میشود .

رئیس املاک ومستغلات موقوفه پهلوی درساری . هاشمی

دربار شاهنشاهی

املاک و مستغلات موقوفه پهلوی

بوسیله اداره املاک شاهی ـ ریاست محترم اداره املاک ومستغلات موقوفه پهلوی در ساری ـ طبق پیرو صورت شماره ۲۸۱۶ ـ ۱۶/ ۵/ ۲۱ محترم طبق موضوع چنانچه سوابق امر و رونده مربوطه توجهی ویااینکه آن رسیدگی املاک پیشین شاهی تحقیق فرمایند بنده در موضوع کسر انبار بدون تقصیر بوده وعملا مظلوم واقع شده ام و هیچگونه هم بداد بنده نمیرسد و مختصر اینتوجه جنابعالی را بمراتب زیر معطوف میدارد صرفنظر از اینکه این صدی اینجانب شاهی هم و می بوده نه رعیت بان اداره املاک اعتنائی داشته ونه اداره املاک چنوانسته تاری انبار بدهد و بنده هم هر روزه از وضعیت آلموقوف وخرابی آنانبار نامه و شکایتکتبی میکرده ام متاسفانه کسی نبود که گوش بدهد قضات دیوان محاسبات نمایندگی نخوانسته اند رسید کسی وجدانی کدبلکه مصمم بودند که بنده را و امثال بنده راکه دسترسی بمقامات نداشته اند نابود و از هستی ساقط کنند زیرا چه شده که درباره آقای سید یوسف زیدی انبار دار شالی آمل از قرار صدی دو و نیم کسر انبار قائل شده اند و درباره اینجانب صدی نیم و از طرف دیگر یا اینکه همه وحتی اداره پنبه هم اند کمکسری پنبه در سال لااقل صدی پنج خواهد بود یا اینحال قضات دیوان محاسبات ابدا کسری پنبه درباره اینجانب قائل نشده اند بهرحال اکنون که اینجانب باید حتما کسری انبار را بپردازم چون بطوریکه اطلاع دارند با داشتن دو از ده نفر ما کله مدتی است بیکار و سرگردان و ازطرفی بنده هم یکی از رعایای املاک اداره محترم تحت دائم حفاظت ویکه نسبت به رعایای همه گونه مساعدت اقتصادی روا دارند و در صدد تامین آسایش و رفاه حال ایشانند درباره اینجانب هم بدل توجهی فرمایند دستور فرمایند قرار اقساط سالیانه یکی بشش تا بیتو انم کارسازی دارم صدنا اینجانب مبلغ پنج هزار ریال برای تضمین اپو ایجمعی در بانک شاهی بحساب املاک سپرده دارم چون یک قسمت عمده از کسر انبار مربوط بسال ۲۳ بوده و در آن موقع شالی از قرارتنی یکصد وپنجاه تومان اداره املاک فروش کرده و در اینصورت با این حساب هفد ار سه تن و سیصد وسی وسه کیلو شالی باید از بدهی اینجانب کسر شود وبقیه قرار اقساط بسته شود و در حدود مبلغ دویست وچهل تومان هم بابت دو ماهه حقوق قبل از تحویل انبار طلبکارم تعداد دارم مبلغ مزبور را برای صرفه فائده ام باینجانب مرحمت فرمایند در پایان انبقدر عرض مینمایم اینجانب در حدود سه سال کارمند اداره املاک شاهی بوده سال اول را ماهی هفتصد ریال و دو سال دیگر را ماهی هزار و دویست ریال حقوق دریافت داشته بنابراین در قبال این حقوق تاجیز که اعین جگر خود را آداره مینمود ، سزاوار نبوده اند بود که این نحو به بنده تحمیل وظلم گردد با تقدیم احترامات فائقه ـ رونوشت برابر رونوشت است

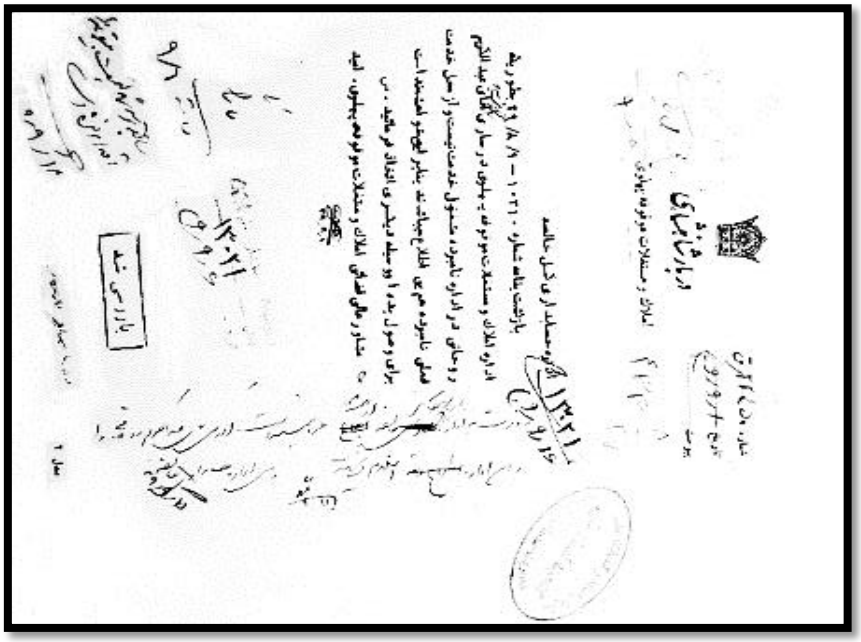

شماره ۲۶۵۷
تاریخ ۱۱/۱۲/۱۳۴۱
پیوست

دربار شاهنشاهی
املاک و مستغلات موزه پهلوی

اداره مساحداری کتب خالصه

پاسخ نامه شماره ۱۱/۱۲۲۲۱-۱۳۴۱/۱۰/۲۰ و ۶۱۱۷۲-۱۳۴۱/۹/۲۰ وزارت دارائی

برائر وصول نامه شماره ۶۱۱۷۲-۱۳۴۱/۹/۲۰ وزارت دارائی
یادداشت املاک موقوفه پهلوی دستور داده شده است پرونده
های موجود املاک مربوط بمالیات وزارت دارائی را بادارات دارائی
محل تحویل نمایند. بنابراین خواهشمند است باداره دارائی
محل مراجعه فرمائید. ص
مشاور املاک فضائی املاک و مستغلات موزه پهلوی. امید

۱۶ ۷ ۷۰
۱۳۴۱/۱۰/۱۴
بایگانی شد

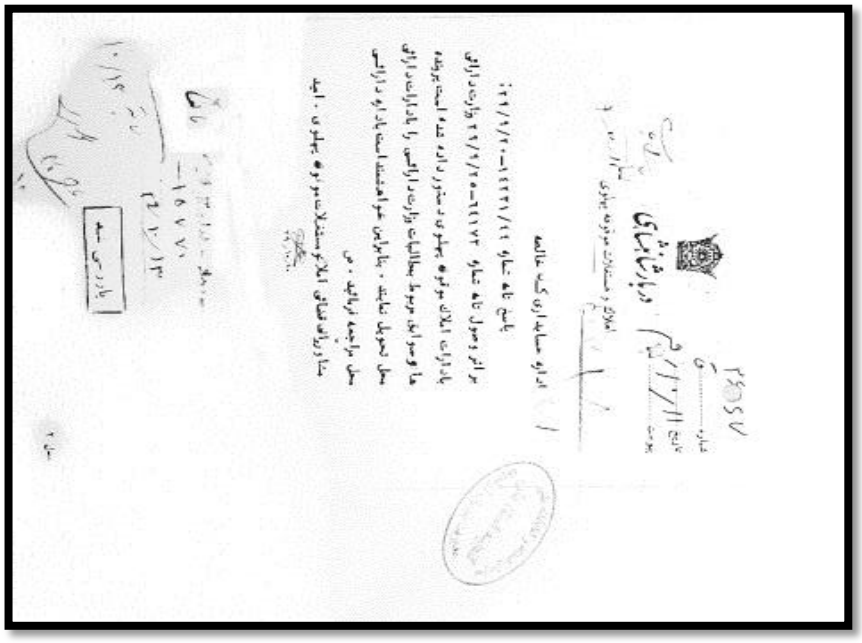

شماره ۲۰۸۰
تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۴
پیوست

دربار شاهنشاهی
املاک و مستغلات موزه پهلوی

۱۳۲۱
۱۳۴۱/۱۰/۲۴

اداره مساحداری کل خالصه

پاسخ نامه شماره ۱۰۳۲۱۰-۱۳۴۱/۸/۹ وزارت
اداره املاک و مستغلات موزه پهلوی در ساری نگارش عبدالکریم
دو حالی در اداره نامبرده مشغول خدمت نیست و از محل خدمت
فعلی نامبرده هم بی اطلاع میباشند بنابراین بهیچوجه امضاء است
برای وصول بدهی او بوسیله دبیرخانه اقدام فرمائید. ص
مشاور املاک فضائی املاک و مستغلات موزه پهلوی. امید

۱۳۰۲۱
۱۳۴۱/۱۰/۲۴
بایگانی شد

نخست وزیر

تاریخ ۲۶ رامند ۲۹
شماره ۱۸۹۱
پیوست

اداره

فوری و مستقیم

شهرداری تهران

پیرو دستور شماره ۱۸۷۳/ح مورخ ۲۵/ ۹/ ۳۲۱
دستور هیئت کمیسیونهای هفتم و نهم دیوان احتیاطاً
وسائل اطفاء حریق در کاخ گلستان و کاخ وزارت امور خارجه
آماده باشد.

نخست وزیر

نخست وزیر

اداره حسابداری

شهرداری تهران

در پاسخ نامه شماره ۳۷۱۶/ ۱۸۴۲۱- ۳۰/ ۸/ ۳۰
موضوع مبلغ ۱۱۳۴۲/۵۰ ریال بابت هزاریز گرگی و هزینه
پارچه گلهای خریداری شده از هلند جهت حسن فرخنده
عروس اشعار میدارد:
با اینکه اعتبارات هذا السنه دولت تمام شده و فعلاً محلی
جهت پرداخت مبلغ نامبرده موجود نیست معهذا اجازت
دارانی نوشته شد از هر محلی که مقتضی بدانند آنرا تامین
نمایند.

رئیس اداره کل حسابداری نخست وزیری

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

(نوری است ـ محرمانه ـ مستقیم)

وزارت کشـــــور

گزارش شماره ۲۵۰۰ـ۱۰/۱۱/۲۴ شهربانی ساری ذیلا معروض میگردد .

طبق تصمیم واخطارکتبی انجمن ولایتی شاهی وبفرموده جناب آقای استاندار تحت نظر انجمن ولایتی شاهی بمنظور حفظ امنیت درشب ۷/ ۱۱/ ۲۴ درحومه شهر شاهی پاسپاسبان وژاندارمری گارده شده ساعت ۱۱ روز ۹/ ۱۱/ ۲۴ موقع تعویض کارگران کارخانه کارگران زنانه را مرخص ومرد هارا نگاه میدارند ساعت ۲۴ عده ازکارگران خبرداده چندنفر پاسبان ها قوا سروکارند وسرپاسبان نگهبان کارخانه راخلع سلاح نموده ودرهمان ساعت ۲۵ نفر با ۱۲ نفر پاسبان های حومه شهرهسپین عمل رانموده وسپس درساعت ۵ صبح اسلحه های ماخوذه غیر از ۱۸ تیرفشنگ مال گارد کارخانه مجددا بمامورین مسترد میکنند قرار است ۱۸ تیرفشنگ راهم بعدا مسترد کنند درساعت ۱۱ یکنفر جوان ترک دارای اسلحه کمری بایک نفر پاسبان بمنزل کفیل شهربانی رفته پس از پرسش اسامی ساکنین خانه بانواظهار میدارد قربانتکلیف این سارقین راهم معلوم خواهم نمود وازمنزل خارج میشوند کفیل شهربانی مراتب را نورا باطلاع کفیل فرمانداری رسانیده ودرساعت ۱۱ وتیم بآقای علی زاده رهبرحزب توده شاهی باتلفن به کفیل شهربانی اظهارمیدارد موضوع دیشب خبری نبوده سوءتفاهم شده اهمیت ندارد مراتب استحضاراً معروض بجناب آقای استاندار روزنوشت به نخست وزیر تقدیم شده است .

رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ ضرابی

ل ـ ۲

اداره اطلاعات
دائره اول
تاریخ ۲۴/۱۱/۳
شماره ۱۰/۱۱/۲۴
پیوست ۱۴۲۸۹
موضوع محرمانه نوری است

۹
۲

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

وزارت کشور

عطف بمرقومه شماره ۱۱۱۱۲/۵۴۶ـ۲۴/۱۰/۲۴ بعنوان استاندار استان دوم راجع به مهندس تاراس رئیس کارخانه نساجی شاهی که رونوشت آن را باین اداره ارسال فرموده اند محترما باستحضار میرساند . تمام فعالیت ما بر صد امنیت از طرف مامورین راه آهن وکارکنان دولت است که باید رعایت حقوق باتمام نمود و وسائلی راکه دولت در دست آنها گذارده برای ایجاد انتشاش وظرفیت باد دولت فعالیت وانداام مینمایند واگر دولت از بیم انتشاش نمیتواند اعضاء خود را باتوجه بمراتب معروضه تغییر دهد اجازه دهد قوای مسلح ژاندارمری وشهربانی وغیره وظیفه احضار شوند زیرا با فعالیت کارکنان نامبرده علاوه برانقلاب اسلحه ادارات محلی قریب باید دست اشخاص آشوب طلب افتاده بیشتر بر ضرر امنیت کشور تمام خواهد شد .

رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ ضرابی

شهرداری تهران

تاریخ ۲۱/۴/۵۱ - ۱۳
شماره ۶۲۲۸/۶
پیوست

اداره تلفن ساختمانی نخست وزیری

بازگشت بنامه شماره ۴۱۸ـ۱۰/۳/۳۱ با متضمن ارسال نقشه بانکه مبلغ ۲۱۲۱۱/۱۰ ریال هزینه اسفالت پیاده روی عمارت بازرسی نخست وزیری واقع گلستان در سه دان وخیابان ارگ وهمچنین مبلغ ۲۳۷۸۰۰/۱۰ ریال هزینه اسفالت محوطه کاخ گلستان که جمعاً بالغ بر ۲۶۵۰۲۹/۳۰ ریال میشود بایستی به پیمانکار مربوطه که همه روزه مطالبه مینمایند تادیه شود (وبوکیل بجمهور ـ تبع مالی نموده اند) خواهشمند است دستور فرمایند نسبت به تامین اعتبار وپرداخت وجه مزبور اقدام سریع بعمل آورده ومعادل آن چک بانک بحساب شماره ۲۱۱۷۱ اسفالت شهرداری صادر وبه صندوق این اداره پرداخت ونتیجه را مرقوم دارند.

رئیس اداره تلفن ساختمانی

نخست وزیری
۲۳/۶/۵۱

ل-۲۰

اداره اطلاعات
دائره
تاریخ ۱۶/۱۱/۲۴
شماره ۱۲۰۹۴/۱
پیوست ۱۲۵۷
موضوع

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

(محرمانه)

ثبت دفتر محرمانه وزارت کشور
۱۰۵۹۱۷
۲۴/۱۱/۱۶

وزارت کشور

محترماً با مستحضار میرساند ، شهربانی مازندران باستناد اطلاع رسیده از شهربانی شاهی گزارش میدهد ساعت ۱۰ روز ۲۸ دیماه افراد حزب توده باتحادیه کارگران وکارگران نیل سفید ونیرو ـ شیرگاه وپیشه وران شاهی با حضور مهندس ارسیدان شاهی اجتماع نموده بدوا مهندس شهیرزادی مؤسس جمعیت طبرستان تابلوی خود را با رویه شیر پرچم ایران در جلو یکی از ساختمانهای میدان نصب سپس با اظهار تبریک از طرف حزب بدو کارگران وسخنرانی [redacted] آقایان متولی وکیل انجمن ولایتی ومدیر دبیرستان شاهی وچند نفر دیگر راجع بتاسیس جمعیت طبرستان اظهاراتی نموده وپرچم را روی تابلو گرفته وجمعیت طبرستان را افتتاح ـ وسپس جمعیت بجلوی کلوپ توده آمده در آنجا هم از طرف پهلوی نژاد وشهابی در اطراف پیشرفت فرقه دموکرات وهمچنین قطع نامه عائی در امور بهداشت کشاورزان واصلاح راههای شوسه وفشار مالکین بزارعین خوانده وصادر نموده اند وساعت ۲۴ جمعیت متفرق وکارگران بمحلهای خود مراجعت نموده اند ـ

رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ ضرابی

کاپ
دادیار ... ۱۳۲۴/۱۱/۱۶

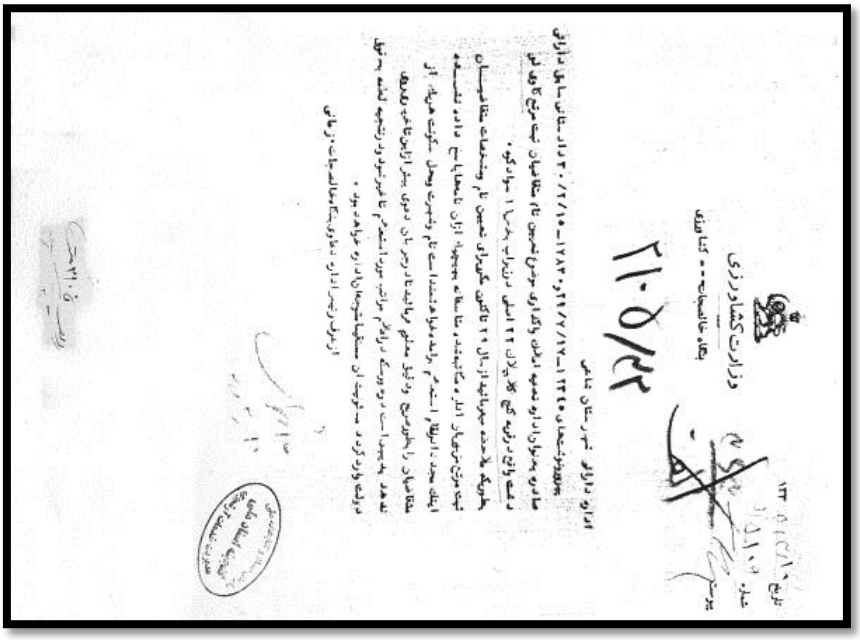

وزارت کشاورزی

بنگاه خالصجات

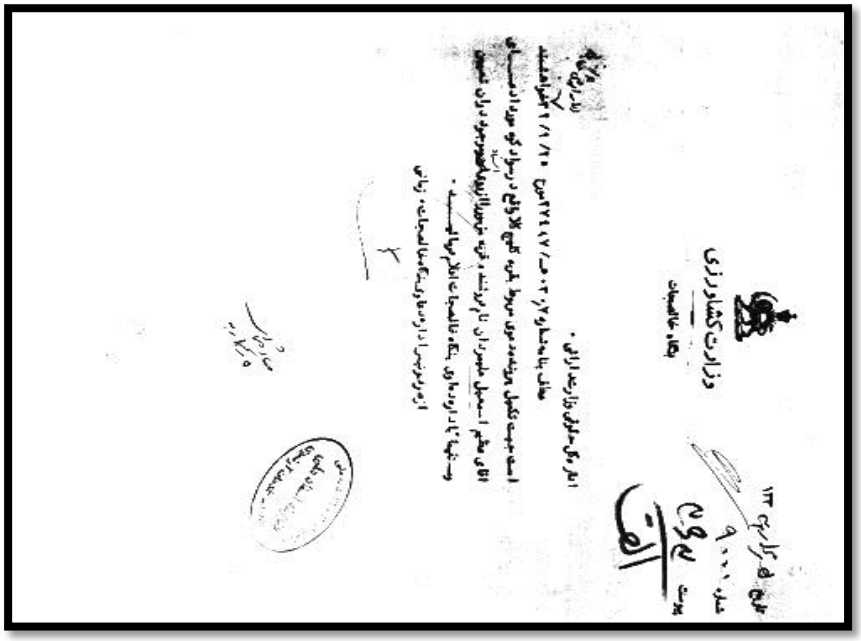

وزارت کشاورزی

بنگاه خالصجات

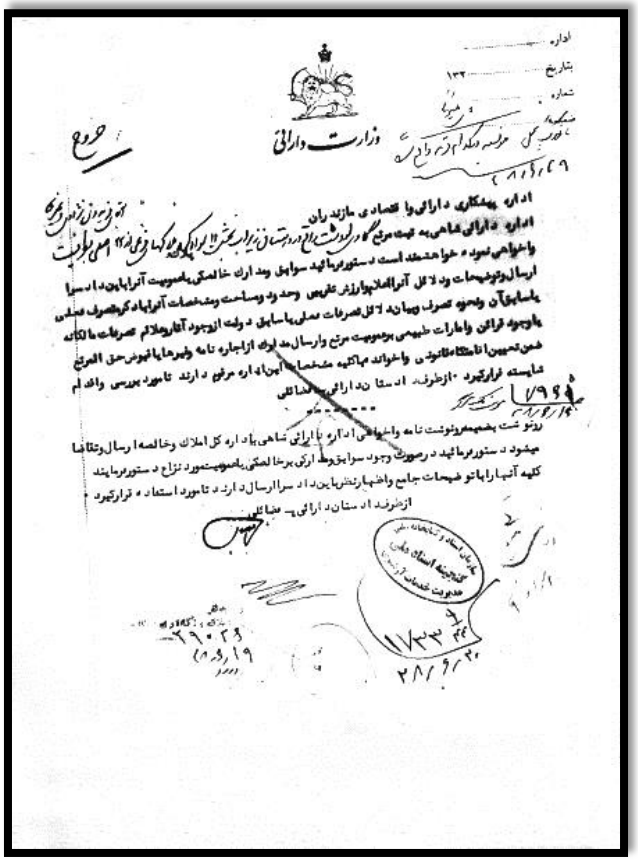

وزارت دارائی

اداره بهره‌برداری دارائی و اقتصادی مازندران

اداره دارائی شاهی به قیمت مرتع گاو رمی لورشت واقع در مازندران زیر اراضی بخش ۱۱ ایران که بوده کنار فرعی ۱۲۱۱ اصلی بوده است
واخواهی نموده خواهشمند است دستور فرمائید سوابق وحدود ارتی خالصه‌گی بالصوبیت آنرا باین اداره
ارسال وتوضیحات ولاقل آنرا اعلام وارزش تقریبی وحدود ومساحت ومشخصات آنرا باداره گرفته صورت مجلس
باسابق آن وجود تصرف وصادره لاقل تصرفات عملی یا سابق دولت از وجود آثار وعلائم تصرفات مالکانه
باوجود قرائن وامارات طبیعی بر صوبیت مرتع وارسال سند ارتی از اجاره نامه وغیرها یا فروش حق القرع
ضمن تعیین اراضی مالکانه قانونی واخواند مالکیه مشخصات آنرا باداره مرقوم دارند تا مورد بررسی واقع
شایسته قرار گیرد. ازطرف اداره دارائی مازندران

رونوشت بضمیمه رونوشت نامه واخواهی اداره دارائی شاهی باداره کل املاک وخالصه ارسال وتقاضا
میشود دستور فرمائید درصورت وجود سوابق وحدود ارتی برخالصگی بالصوبیت مورد نزاع دستور فرمایند
کلیه آنها را باتوضیحات جامع واظهار نظر باین اداره ارسال دارند تا مورد استفاده قرار گیرد.

ازطرف اداره دارائی مازندران

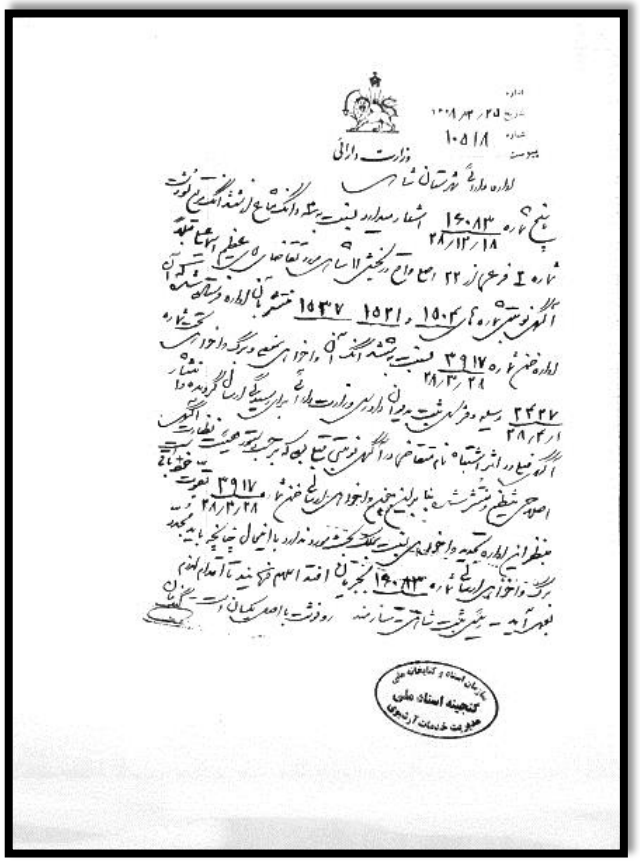

وزارت دارائی

اداره مالیه نوشهر شاهی

پنج قطعه اشجار صنوبر واقع در بخش ۱۱ شاهی مورد تقاضای محترم آقای
شماره ۱۶۰۸۳ / ۲۸/۱۲/۱۸
شماره ۱ فرعی از ۲۲ اصلی واقع در بخش ۱۱ شاهی مورد تقاضای آقای
الگوی نمره‌های ۱۵۰۳ و ۱۵۲۱ و ۱۵۳۷ منتسب به اداره دارائی شاهی
اداره خالصه شماره ۳۹۱۷ / ۲۸/۳/۲۸ نسبت به شناسائی آنها و اخواهی منبع و برگ واخواهی تحت شماره
۲۳۲۷ / ۲۸/۴/۱ رسیده و در کلاسه ثبت دیوان دارائی وزارت دارائی بایگانی گردیده و انتشار
الگوی قطع در اثر شناسائی نام متقاضی در الگوهای مربوط تابع که بر حسب تقاضای هیئت نظارت
اصولی تنظیم و منتشر شده بنابراین منبع واخواهی اداره خالصه شماره ۳۹۱۷ / ۲۸/۳/۲۸ نموده
بنظر این اداره کلیه واخواهی نسبت ملکیت که شرح نموده دارد با اینحال چنانچه بتوجه
برگ واخواهی ارسالی شماره ۱۶۰۸۳ بخزانه افتد اسهم خواهند تا اعلام اینجانب
بعمل آید. رئیس شرکت شاهی تسارنده رونوشت با اصل یکسان است

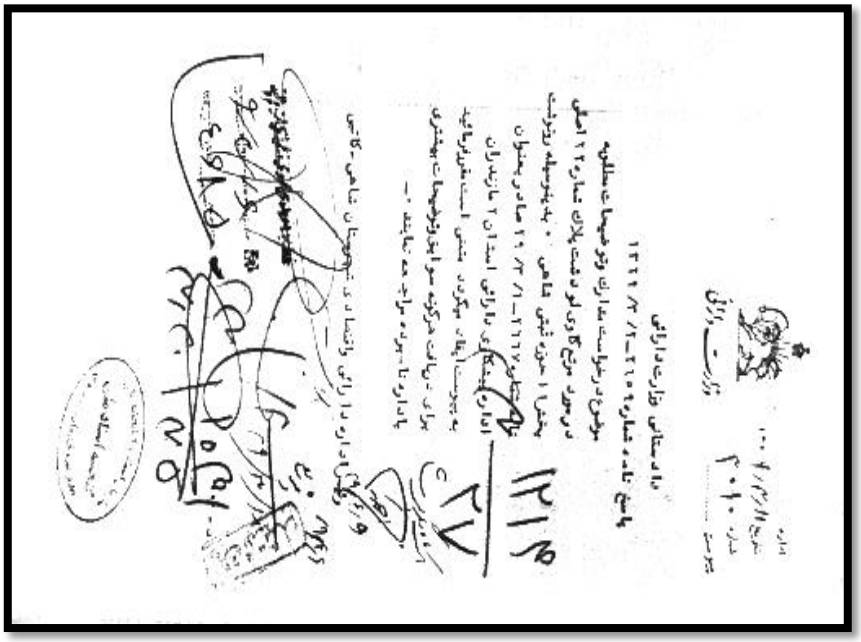

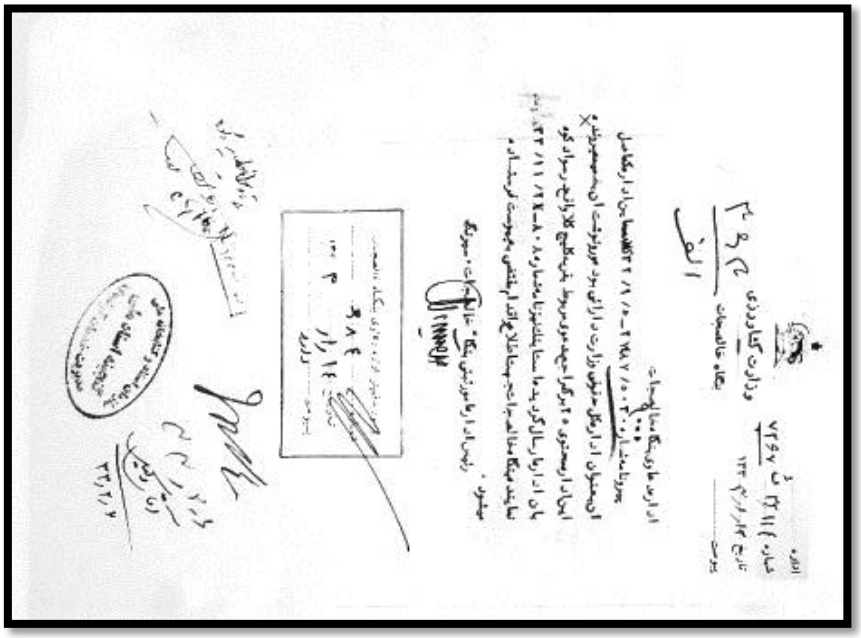

اداره .....
دایره .....
شعبه .....

تاریخ ..... ماه ۱۳۱
پیوست .....

وزارت پیشه و هنر

(۲)

۴ ـ چون هیچگونه مواخذه از آنان بعمل نیامد رهبر و کارشناسان کارخانه را از کارخانه بیرون کردند و شخصا کارخانه را زیر نظر خود قرار دادند .

۵ ـ اینک خود سرکارگران دفتر کارخانه را اشغال کرده و روزانه مقدار محصول کارخانه و هرگونه تصرفات دیگر را داخله مینمایند .

۶ ـ در روز پنجشنبه آگهی با مضاء یکی از سرکارگران (ابراهیم ابوی) در کارخانه منتشر شده که همه کارگران باید شب و روز جمعه را برای منظور همین در کارخانه حاضر و کار کنند و بهمین جهت دسته های شب کار روز کار در شب و روز جمعه ۲۱/ ۹/ ۲۰ برخلاف مقررات کشوری کار میکردند .

۷ ـ تالار مطالعه و آسایشگاه هنرجویان شبانه روزی هنرستان را اشغال کرده و ۸۰ نفر هنرجویان آن شبها را در آنجا داشتن محل درس و سرگردان هستند زیرا تمام ساختمانهای دولتی آنان را از طرف نیروی کشور اشغال شده و پیاکارگران کارخانه تصرف کرده اند .

۸ ـ از کارخانه ای جهت سازی بیشتر و گوش باقی و برنج کوبی شاهی نیز برنامه هائی بلند و اقدام های زیان آوری بعمل آمده و میاید .

مراتب را بوزارت پیشه و هنر اطلاع داده شده و بوسیله اعزام مامور مخصوص اقدام فوری از مرکز بعمل آمده ولی در اینجا هیچگونه اقدام اساسی برای رفع فاقه مشاهده نشد و تنها شنیده میشود چند نفر از سرکارگران برای تحقیق بشهر بانی احضار و از حضور استکاف ورزیده اند .

اینجانب با اینکه یکنفر برای حفاظت حفظ مصالح کشور هستم و نیز خود دانستم مراتب را بعرض ریاست محترم دولت برسانم تا در صورتیکه شایسته بدانند اقدام سریع و فوری در انتخاب یکنفر مامور عالی رتبه و مقتدر بریاست رسمی و اختیار تام و وسائل کافی و رفع هرگونه هرج و مرج و بیم و هراس که در اثر وحشت زدگی و فرار ماموران فعلی این شهرستان در انجام وظیفه در میان اهالی بوجود آمده بعمل آورند

شاهرود اداره پیشه و هنر استان دوم ـ حاذقی

ا. حاذقی

اداره .....
تاریخ ۱۳۲
شماره .....
پیوست .....

وزارت دارائی

پیشکاری دارائی و اقتصادی استان ۲ مازندران

پاسخ ورنوشت شماره ۷۲۳۵ـ۸/ ۳/ ۲۹ مربوط تعیین حدود و میزان اراضی و بهاء ثلثی [illegible] است متقاضیان ثبت مرتع کاوی [illegible] پیشنهاد که بها مشخصات اعلامی اداره دارائی و اقتصادی [illegible] شاهی نمیتوان پیشنهاد را پذیرفت و تا شماره دادنامه [illegible] رازد اد گاههای املاک واگزاری در مورد ملک مرتع و مزرع مورد ثبت [illegible] و مترس بعمل آید با این اداره خالی از اشکال نیست .

رئیس اداره املاک و واگزاری .

۲۹۸۱
۹/۴/۳

رونوشت بازگشت بشماره [illegible] لاجهت اطلاع به اداره دارائی [illegible]

ارسال [illegible] رئیس اداره املاک و واگزاری .

۹/۴/۳
۵۱۹۱

بیانیه حزب فنا ناپذیر شهرستان بابل

شماره ۲۶۱

«دست غیب آمد و بر سینه نا محرم زد»

اهالی محترم مازندران بویژه بابل

مژده بشارت

تا یکماه قبل مال ، جان ، شرف ، دین ، استقلال ، ناموس ، آزادی ، سلطنت ، یاصحکه همه چیز وطن از دست بیوطنان توده‌چی در خطر بوده است .

هموطنان عزیز - بطوریکه همه شما از چشم میدیدید که یك مشت اراذل و اوباش ، یك مشت جانوکش و لات ، یك مشت واکسی و پرتقال فروش ، یك مشت استادین هر جمل اساداه و غافلین ناموس و وطن با هراهی یکعده ترك مهاجر (تروریست) با کتك سر قیزه بیگانه در تمام دهات این شهرستان مشغول ترویج کردن مرام بلشویکی در سر زمین اسلام و بومرم ساده لوح دهاتی بوده اند .

از آنجائیکه کشور اسلامی دارای صاحب مقتدر وشجاعی بوده ومیباشد بدین لحاظ توجهای با مرصان اسلامی فرموده با دست غیب باندك زمانی بیگانگانرا از سرزمین اوشیروانت بیرون کرده و مبلغین مرام بلشویکی واجر سراسر کشور بلکه بحطه روسا و روسیاه توده است **چون ایرانیان جز شاه پرستی و میهن دوستی بمرام دیگری علاقه مند نیستند همان دست غیب یعنی وجود مقدس امام عصر (ع) نگهدار و پشتیبان پادشاه جوانبخت ما محمد رضا شاه پهلوی خواهد بود و اورا در زیر پرچم خود حافظت خواهد نمود .**

آقایان محترم - برادران اسلامی - حزب فنا ناپذیر که در حدود یکسال است در این شهرستان بدون مکان ثابتی مشغول فعالیت بوده و هست — این جمعیت که باندك زمانی دور هم جمع شده اند عبارت از مردمانی دانشمند و پیروان دین مبین اسلام وجوانان روشنفکرند که همه - استقلال کشور - و پیروی کردن **دین اسلام و شاه پرستی** را شعار خود میدانند ما ایرانی هستیم و بسر زمین باستانی خود احترام خواهیم گذاشت **تا جان در تن داریم برای شاه - میهن - دین - استقلال** و حفظ ناموس درمقابل بیگانگان خواهیم کوشید .

ما فنا نا پذیریم یعنی تا ایران برقرار است حزب ما برقرار خواهد بود تا سلطنت در ایران حکم فرماست حزب ما پشتیبان شاهنشاه جوانبخت خواهد بود .

ما دارای تشکیلات منظمی هستیم که عبارت است ۱- کمیته مرکزی ۲- کمیته یاران فنا نا پذیر ۳- کمیته فنا نا پذیر - که دارای یك منشی کل ومرکیته دارای بازرسان مخصوص و خال ومنشی و رابط وغیره میباشد .

حزب فنا نا پذیر اشخاصی را که ایرانی بوده شاه پرستی و میهن دوستی را شعار خود بدانند میپذیرد

زنده باد اسلام - جاوید باد ایران - زنده باد شاهنشاه ایران - برقرار باد ارتش شاهنشاهی ایران - پاینده باد حزب فنا نا پذیر ایران . حزب فنا نا پذیر شهرستان بابل

ل-۹

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

رونوشت گزارش شهربانی گرگان مورخه ۲۰/ ۵/ ۲۴ شماره ۳۴۲/۲۷۱

خیلی محرمانه ومستقیم

شهربانی کل کشور

محترما بحرصمیرساند ، شهربانی گزارش شماره ۵۸۰-۱۰/ ۵/ ۲۴ شهربانی گنبد کاوس ازتاریخ ششم ماه جاری ازطرف مقامات شوروی جاده ری بمنظور پاسگاه (تقریبا در هزارقدمی خان سرخ رشتا رجاده گرگان) زده شده که ازمسافرین اتومبیل های وارده بازرسی وبحس را اقرار نمودند ازهویتشان بازجوئی مینمایند که تاکنون نظر شان ازاین اقدام معلوم نشده تا رشب ۱۷ امامزیور ساعت ۱۱ صدای یك تیر شنیده شد که بلافاصله ازطرف شهربانی محل درصدد تحقیقات برآمده معلوم گردید اتومبیل سواری شماره ۸۷۸ شهران نه مربوط باداره دخانیات گرگان وحامل آن یان معاون دخانیات ویکنفر نارمند ورئیس دخانیات گنبد کاوس بوده ازگرگان میآمده پاس شوروی به اتومبیل ایست داده رانده متوجه نشده سرباز شوروی ازعقب اتومبیل یك تیر انداخته که اتومبیل دوام توقف نموده سرباز مزبور بان ترتی ازهویت مسافرین بازجوئی نموده سپس آنها را به سربازخانه برده ازطرف نمایندگان نیز شفاهاً دراطراف آنها تحقیق واتومبیل رامرخص نموده اند مراتب بموجب فرمانداری استانداری ازگزارش مصروحه وشهربانی گنبد هم دستور داده شده که بحضور محرمانه وغیرمحسوس دراطراف مقصود مقامات شوروی ونسبت جاده روبازرسی مسافرین بررسی کامل نموده که پس ازحصول نتیجه مراتب ثانیا بعرض خواهد رسانید — ازطرف کفیل شهربانی گرگان

رستمیان سرهنگ فرسا

حزب وطن

بیانیه پیروزی ـ مژده صلح

خبر بهجت اثر تسلیم بلا شرط نیروی فاشیست آلمان درمقابل قوای دول فاتح معظم متفق آزادی بخش جهان موجب شادی فوق العاده عموم ایرانیان گردیده و چون وطن ما ایران در راه پیروزی این جنگ عظیم نهایت فدا کاری را متحمل شده و پل پیروزی نامیده شده است و سهم بزرگی در راه این پیروزی بزرگ جنگ جهانی دارد باین مناسبت حزب وطن بابل بنام ملت ایران با نهایت افتخار و سر بلندی این پیروزی تاریخی بزرگ را بملل متفق معظم عزیز خود عموماً و به جنگجویان دلیر وفاتح دولتهای بزرگ ومتفق(اتحاد جماهیرشوروی ـ امریکا ـ انگلستان) خصوصاً تبریك عرض نموده و موفقیت عموم را در آسایش بشر و صلح دائمی از خداوند توانا خواستار است .

زنده باد ایران زنده بادملل بزرگ آزادی بخش جهان

حزب وطن مازندران ـ کمیته بابل

هفتم شهریور

جوانی که از مردم باشد و بخواهد با مردم و برای مردم کار کند دیر یا زود محکوم و پوچال است

ارواح شهدای آزادی نگرانند
هنوز دست صدرالاشراف از خون رشیدترین فرزندان این کشور رنگین است

هم میهنان ـ مدتهاست آزادیخواهان ، میهن پرستان شما را باتحاد و یکدلی دعوت نموده برای نجات کشور از شما استمداد میطلبند .

سالها ست احزاب آزادیخواه عبارات آینده را پیش بینی نموده سیاستهای مرموز و متلون را از پس پردهٔ استار بیرون کشیده بشما اعلام داشته اند ولی متأسفانه تا حال تمام تذکرات بی فرجامه آنها را باخونسردی تلقی کرده اید .

این خونسردی ، این سکوت مدهش ، این بی اعتنائی و سستی شما سیاست استعمار را بر انگیخته وجسارت صمیم گرفته است که با عدهٔ اکثریت فاسد و عناصر مجلس حقه شما تسلیم میهن عزیز را بدیگانه فراهم نماید .

اگر شما باآزادیخواهان در یك جبهه قرار میگرفتید امروز جرأت نمیکردند درمقابل شما وطن فروشی احساسات شما باحکومت دموکراسی مبارزه پردازند .

اگر شما پسر نوشت خود ملاقات پوید امروز نمیگذاشتید مصدرالاشراف ، مزخم مسروق باشد ، شخصیتیکه مجری نیات پست و خائنانه محمد علی میرزا بود آن کسیکه حکم اعدام مجاهد المتکلمین ها ـ صور و اسرافیل ها دلیرترین مرحلات این کشور وارقم زد بر مسند نخست وزیری باك کشور مفروطه بنشیند .

بروید تاریخ را ورق بزنید تا ببینید چگونه راه مردان را بخاك خون کشانید .

چرا جای دور میروید ـ شما آنشهر فراموشکار وآنشهر بی قناعت شده اید که از یاد برده اید این شخص در دستگاه حکومت رضاخان وزیر دادگستری بوده است ، مگر همین صدر نبود که بنفع ارباب خود کاخ عدل دادگستری را بطلبکاره بابل نمود و باخبط املاك شما بیجا ۳ شاهی هزاران خانوادهٔ را بخاك مذلت افکنید ؟ ومگر در همین دورهٔ کنونی سلطهٔ مردم بیچاره قم را برای قطره‌ای از آب نیمور بیرحمانه نشمرد ؟

هم میهنان ـ اگر شما ادعا میکنید که حکومت مفروطه هرم ، اگر میگوئید این آزادی به بهای خون پدران ما بدست آمده ، اگر از حکومت ننگین گذشته عبرت گرفته اید چرا حاضر میشوید که سیاست استعمار وارتجاع شمارا مسخره کرده یکبار دیگر بنای دیکتاتوری را برا جساد ملیون ها ایرانی گرسنه و بیچاره و بدبخت بپا کند

امروز ما بدنیا بانك بسرمیزنیم که این کابینه و تمام کابینه های را که بدست خائنین روی کار آید برسمیت نخواهیم شناخت ما آنقدر مبارزه میکنیم و آنقدر از وکلای شجاع و صالح اقلیت پشتیبانی خواهیم نمود تا آزادی و مشروطه ما از چنگال مهیب استبداد رهائی یابد .

ما آخرین قطره خونی که در بدن داریم برای حفظ و سعادت میهن عزیز فدا خواهیم نمود ولی شما چطور ؟

آیا بازهم سکوت بازهم خونسردی بازهم بی اعتنائی درمقابل سرنوشت شومی که کشور مارا بدیر نگاه سقوط میافکند پیشه خود خواهید ساخت ؟

امروز ماشمارا به پشتیبانی ازاقلیت صالحی که با فداکاری برای نجات میهن قدیر اقدام است دعوت میکنیم و فرزندان ایران بروح کسانی که بسکوت خود جبهه ارتجاع را تقویت کرده اند لعنت میفرستند

آزادیخواهان دیگر جای تأمل ودرنگ نمانده است .

برای نجات میهن قدم به پیش

پاینده ایران

زنده باد اقلیت شجاع مجلس

نابود باد اکثریت فاسد

مرگ بر دشمنان ایران

حزب میهن ـ کمیته گرگان

چاپخانه گرگان

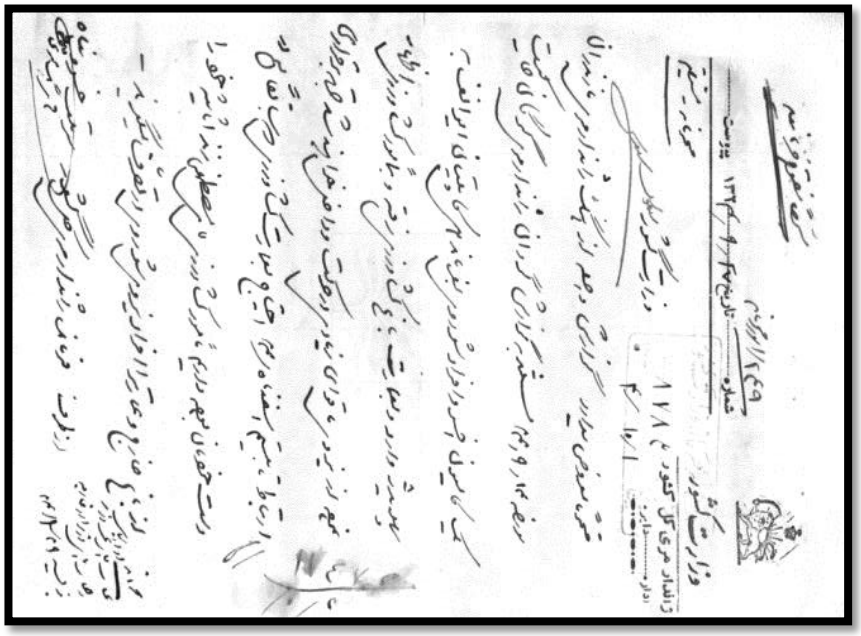

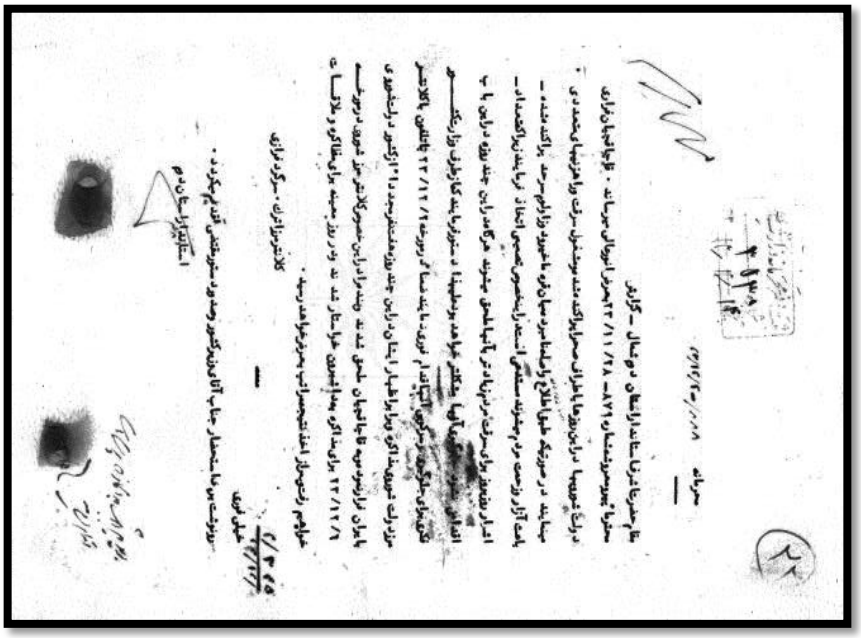

تاریخ ـــــــ ماه ۱۳۲
شماره .....
پیوست .....

وزارت کشور
اداره سیاسی
دایره .....

فرمانداری گرگان

بقرار اطلاع طبق پیشنهاد قوای نظامی دولت شوروی مقیم کشور کاوسرمایای دولت شاهنشاهی برای معالجه بیماران همه وقت میتوانند بسربازخانه وارد وبرای معالجه خود شانرا بدکتر مراجعه نمایند ولی چون مسافت رفتن بسرباز خانه جهت بیماران باعث دشواریهائیست و دکتر شوروی هم در هر موقع نمیتواند بدقت بیماران را معاینه و مداوا نماید علیهذا چنانچه ممکن است در شهر یک محل برای معالجه بیماران تعیین و هفته دو روز دکتر از طرف دولت شاهنشاهی راست او و معالجه نماید ـ تورا بایستی گرگان مذاکره نمائید مگر دکتر بسنده داری وجود ندارد ـ اگر نواقصی هست چرا تاحال تذکر نداده اند و در رفع آن اقدام نمی نمایند ـ تا آنجائیکه اطلاع دارم در تمام نقاط طبیب کافی است اگر نقصی هست از بسته و امیانند ـ نتیجه را اطلاع فرمایند .

۲۴/۱/۲۵/۸۴۹ استانداری استان دوم

رونوشت تمام شرح بالا بوزارت کشور فرستاده میشود .

استانداری استان دوم

۴۴۵۹/۲
۴۲/۶/۱۲

رونوشت شرح بالا بوزارت بهداری ارسال میشود خواهشمند است دستور فرمائید از اقدامیکه نسبت بموضوع بعمل خواهند آورد وزارت کشور را مستحضر سازند .

از طرف وزارت کشور

[illegible]

نمونه (۶)

اداره سیاسی

وزارت امور خارجه

رونوشت ـــــ شماره ـــــ مورخه ـــــ وزارت امور خارجه که اصل آن بشماره ـــــ ثبت شد

یادداشت

سفارت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی افتخار دارد مراتب زیر را باستحضار وزارت امور خارجه ایران برساند .

مورخه ۱۳ آوریل سال جاری در شهرستان رشاماقای (پزوخف) افسر نارمند شوروی در راه آهن مورد حمله هفت تن ایرانی واقع کتک خورد ماست سربازان سرخ که به کمک آقای (پزوخف) آمده بودند کتک کاری را خاتمه دادند و (طلعت گلدی) نام که قضیه حمله را سرپرستی میکرد بازداشت و به دژبانی شهر آوردند ـ گمان میرود که سیسه کتک زدن پزوخف تبعه شوروی پیشاپیش و سیله اشخاصی تهیه شده بود که از عملیات شخصی نامبرده برای استقرار نظم در راه آهن ناراضی بودند زیرا آنها شان حمله کننده هنگام مبادرت به کتک کاری بطور کتبا بمربوط با موضوع اظهاراتی میکردند ـ موضوع کتک خوردن آقای پزوخف را یک نوع کوشش از طرف عناصر ضد متفقین تشخیص داده که بمنظور تهدید خدمت گزاران شوروی بود ماست تا آنان را مجبور کنند از انجام کارهائیکه بنا بمقتضیات و مقتضای شرایط پیمان انگلیس ـ شوروی ـ و ایران انجام میدهند دست بردارند سفارت خواهشمند است وزارت امور خارجه پیش آمد مزبور را بجوئی و مرتکبین را مجازات نمایند خواهشمند است از اقدامات مستحضر فرمایند

وزارت امور خارجه ایران

تاریخ ۲۲/۹/۱۳۲۲ جلد ۱۳
شماره ۷۲۲۵
پیوست

وزارت کشور

اداره سیاسی

وزارت کشور

طبق گزارش شهربانی شاهی در ساعت ۱۱/۳۰ روز جمعه ۳۲۲/۹/۱۲ عده در حدود سیصد نفر مردون از حزب توده و جوانان شاهی به ترتیب ستون ٤ در حالی که سرود میخواندند در محل باشگاه (هنرستان تساجی) با چند پرچم سفید که روی آن نوشته شده بود (جوانان شاهی) اعتصابیه کارگران (ما انتظار خودمان را از خائنین میگیریم) از خیابان سارو میدان شاهی عبور کرده جلسه داری آمده در آنجا سخنرانی نموده مجددا از راهی که آمده بودند در ساعت ۱۲ به باشگاه مراجعت رسمن راه که حرکت میکردند ضمن خواندن سرود چند مرتبه مرده باد سید ضیا الدین خائن نیز گفته و متفرق شدند اعتصابیکه سخنرانی نموده اند بشرح زیر میباشند. محمود اعظمی اظهار میکرد چند نفر از رفقای ما را شهربانی گرفته پرونده سازی کرده و بازداشت شدند (موضوع پرونده شماره ۸۲ـ ۳۲۲/۹/۱۹ میباشد) تا آخرین نفر کوشش جهت استخلاص آنها میکنیم.

۲ ـ صداله سهیلی اظهار کرد رفقا به بینند پسر رفقای اصفهانی ما چه آوردند ما حکومت ملی با خون خودمان میخواهیم.

۳ ـ محمد زمان پهلوان اظهار کرد منزل مرحوم یک منزل رئیس شهربانی و رئیس کلانتری است غالبا در آنجا میبودند. مامورین شهربانی را که خائن هستند باید از آنجا بیرون کنیم.

٤ ـ امنیه عیال جبار اظهار کرد زنها ما باید به بینیم که مردهای ما از مال و جان خودمان گفتند و تمام پاید مثل جوهرهای خود داده شده اخیر برای بدست آوردن حکومت ملی میکوشید.

٥ ـ احسان اله طبری در اطراف تعاونی یکانی سخنرانی نموده. وزارت دارائی و فرهنگ منع میکرد که مبادرت نکنند مراتب استحضارا معروض داشت. استاندار استان دوم اعلام

رونوشت شرح بالا جهت استحضار مقام نخست وزیری تقدیم میشود

از طرف وزارت کشور

۴/۸۵۴۱

۴/۵

اداره .....
دایره .....
شماره .....

تاریخ ۲۴/۹/۱۳۲۲ جلد ۹
پیوست .....

وزارت پیشه و هنر

از نظر محترم تیمسار سپهبد امیر احمدی وزیر کشور بگذرد

با نهایت احترام ضمن اهدای پراسم تریک مراتب تبریک کسب انتخاب تیمسار عظیم بوزارت کشور را بمحضر علاقمندان باستقلال و آزادی کشور استظهار و ابراز توجه و رفاقت و فداکاری مخصوص را که شخص جنابعالی در استرداد ایران دارند در زیر دو نکته مورد عرض میدارد:

مدتی است در صفحه مازندران از طرف آنجا مرتبا پاک و پلید جسته جسته بگوشه هرج و مرج و بی نظمی با بی توجهی بحکومت مرکزی مشاهده میشود که پاره از آنها ممکن است با استقلال کشور لطمه بزرگ وارد آورد و از این رو بنجانب وظیفه خود میدانند نظر آنجناب را باین موضوع متوجه نماید.

در کارخانجات و این صفحات و بخصوص کارخانه پارچه بافی شاهی عده ترکها و مهاجرانی چند سال باینطرف مشغول کار بوده اند و اینک که مجالی پیدا کرده اند یکباره شروع بخود سری گذاشته و بکارهای بزرگی دست زده اند. خلاصه نمونه کارهای سرکارگران کارخانه شاهی را در یکماه و نیم اخیر در زیر بحضور میرساند.

۱ ـ موقعیکه کمیسیون برای تحویل کارخانجات اختصاصی بدولت در کارخانه تشکیل شده بود اینان به بهانه اینکه ساعت شروع و ختم کار طبق میل آنان نیست بازدن صوت تعطیل کارخانه به افشاء نیرو اخته و یکدن نرده های کارخانه و شهید کارمندان کمیسیون و رئیس کارخانه اقدام کردند و بخصوص از طرف دولت اقدام بعمل نیامد بکارهای بزرگتری دست زدند.

۲ ـ بلافاصله شروع بدادن نمایشهائی بزبان ترکی نمودند که در این نمایشها از طرف عناصر فاسد نطق هائی برضد منافع کشور و منافی با استقلال مملکت ایراد گردیده و مرتبا همه هفته دو یا سه شب این نمایشات تکرار میشود و برای اینکار تالار جلسه هنرجویان هنرستان شبانه روزی تساجی را با اثاثیه بزور اشغال و در تصرف دارند.

۳ ـ در تاریخ ۲۰/ ۸/ ۲۰ به بهانه اینکه عده از هنرجویان هنرستان تساجی اظهار داشته اند که صندلی و میز برای نمایشات ترکی بآنان نخواهند داد ساعت شش بعد از ظهر سوت کارخانه زده و تمام کارگران را با سایشگاه هنرجویان آورده و با تبرهای تالار خواب آنان را که در از پشت بسته بوده شکسته و پنجاه و سه نفر را با چوب و چهار پایه و چاقو بقسمی مجروح و صدمه نمودند که عده از آنان در شرف مرگ بودند و تاکنون در بیمارستان بستری و تحت معالجه هستند. پس از آن تمام درها و شیشه ها و پنجره های ساختمان دولتی را شکسته و با شکستن درها و انبار تمام اثاثیه دولتی را بغارت برده اند.

وزارت کشور

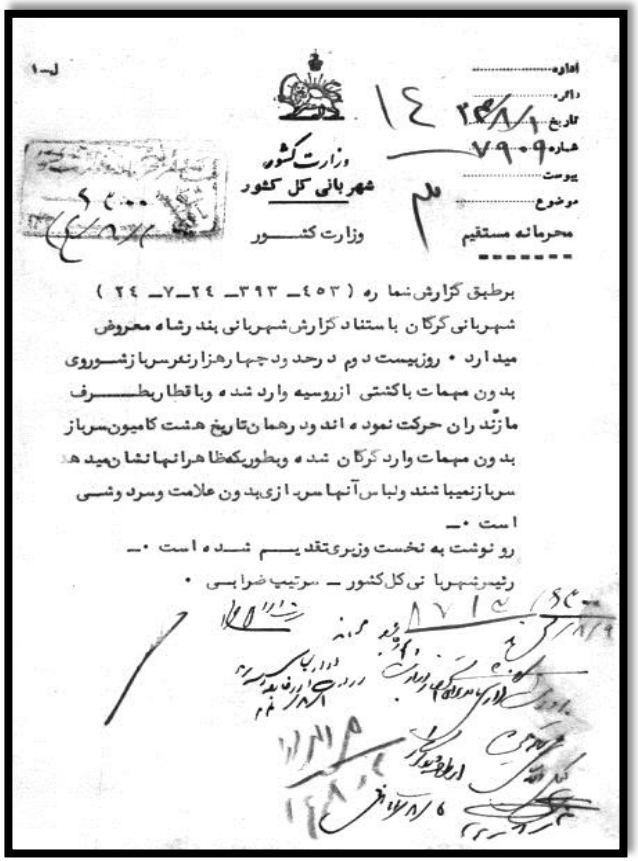

اداره .....
دائره .....
تاریخ ۱۴ ۲۴/۸/۱
شماره ۷۹۰۹
پیوست .....
موضوع .....

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
وزارت کشور

محرمانه مستقیم

برطبق گزارش شماره (۴۵۳ـ ۳۹۳ـ ۲۴ـ۷ـ ۲۴)
شهربانی گرگان باستناد گزارش شهربانی بندرشاه معروض
میدارد • روزبیست دوم درحدود چهارهزارنفرسرباز شوروی
بدون مهمات باکشتی ازروسیه وارد شده وباقطار بطرف
مازندران حرکت نموده اند ودرهمان تاریخ هشت کامیون سرباز
بدون مهمات وارد گرگان شده وبطوریکه ظاهرانها نشان میدهد
سربازنمیباشند ولباس آنها سربازی بدون علامت وسردوشی
است •ـ
رونوشت به نخست وزیری تقدیم شده است •ـ
رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ ضرابی •

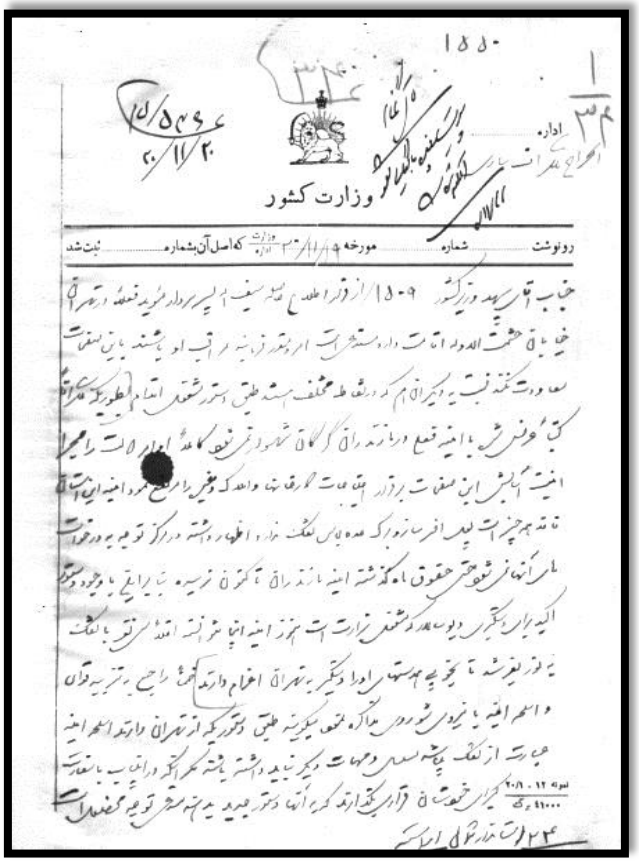

اداره .....
دائره .....
اجرای مذاکرات .....

وزارت کشور

رونوشت شماره ..... مورخه ۳۰/۱۱/۹ وزارت کشور اداره ..... که اصل آن بشماره ..... ثبت شد

جناب آقای رئیس وزرای کشور ۱۵۰۹ از قرار اطلاع کمیسر سیف ایپسر مرداد مرید قصبه در تهران
خیابان حشمت الدوله اقامت دارد مستشار است امر بتعقیب قرینه مراقب او باشند باین صفات
معاودت کند نسبت به دیگران هم که در نقاط مختلف هستند طبق دستور شفاهی اقدام بطوریکه مذاکرات
کتبی عوض شود باینجهت قطع در مانند راه گرگان شمرود تمرنفوذ کامل ادارات را میدهد
امنیت بیش این صفات برقرار بیشتر جهات گرفته شده واحدی که مغیر را مرتع نمود امنیت این صفات
تا تقدیم چیزی است لیکن افرسازوبرگ عده پاس لنگ نزاد اظهار داشته در مرکز توجه به درخواست
ما آنها نیز شفاهی حقوق ما گذشته امنیت مانند راه تا گرگان نرسیده بنابراین با وجود دستور
اکید برای دیگری دیوسعد که شغل وزارت است هنوز امنیت اینجا نرفته اقدامی نقب با لنگ
یه نوز نرفته شده تا بخواهید هدستهای اودا دیگر به تهران اعزام دارند کمتر راجع به تربیه قوای
و اسلحه امنیه یا نیروی شوروی مذاکره نمیکنند طبق دستوریکه از تهران دارند اسلحه امنیه
عبارت از لنگ پیشه لسلی و مهمات دیگر نباید داشته باشند مگر اسلحه در انقلاب با نقاط
کیرای شهرستان قرار بگذارند که به آنها دستور جدید بدهند شرح توجه محضرات
۲۴ وزارت دارائی ایران

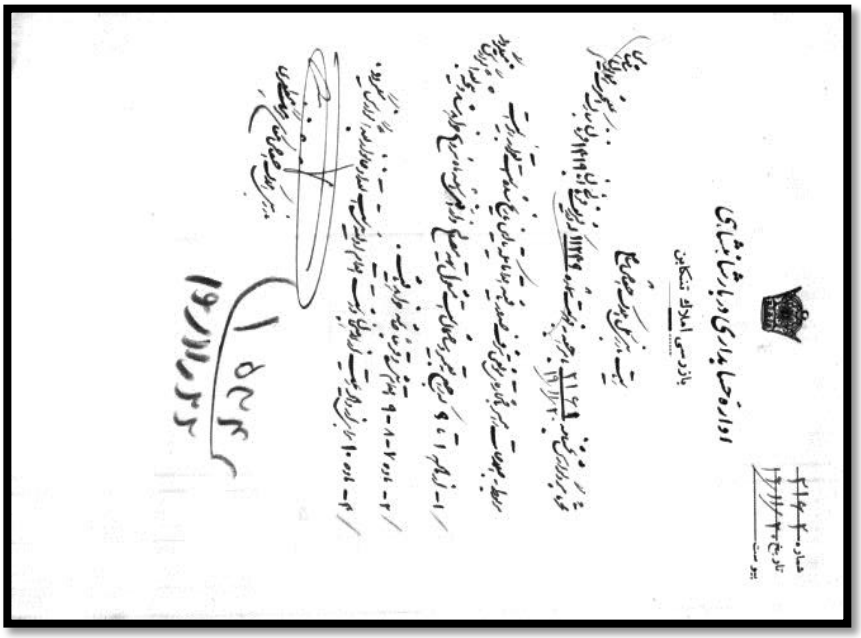

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

بازرسی املاک شکاین

شماره ۴۱۶۴۰

تاریخ ۱۳۱۱/۱۲/۳۰

پیوست

ریاست دفتر مرکزی بودجه جاری

نمره برداری تحت نمره ۲۱۶۹ در دفتر ثبت ۱۱۲۴۹ دیوان ۱۱۲۹ ولایت بدیه کلاته بزرگ

ربط بهمت بر پرگاه بلوکی نمره صد دیه بدانسر بلوک بیخ سه تومان است

۱- زیاد ۱ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۰ ، ۱۰

شماره ۲۱۶۱
تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۲۷
پیوست

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

بازرسی املاک تنکابن

ریاست بازرسی کل املاک اختصاصی

محترماً پیرو گزارش شماره ۲۱۶۰ / ۳۰ و بازگشت شماره ۱۳۲۵ کاربرد واژه املاک اختصاصی رودسر به اداره حسابداری دربار شاهنشاهی مرقوم ابلاغ فرمان مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نسبت به اصلاحات امور شهرداری رودسر مواد زیر اقدام شده است.

۱ - / کامیونی رودسر انجام و مرمتهای شهر روشن شود اقدام و تهیه و اعلام شده و شهر روشن است

۲ - / میدان بزرگ رودسر مشغول و کاری شود تحت اقدام و مشغول عملیات زیر جاشه

۳ - / روزه سازی یک بند کاخ همایونی رودسر در جاده سمت چپ مشروع شاهنشاهی انجام گردیده است.

۴ - / سد رودخانه نشت باغ کاخ همایونی رودسر مقصد داده شده و تقریباً مشروع را تشریف فرمائی خاطر خواه بود.

۵ - / کارخانه برق رودسر مشغول تعقیب باشین است و برای بهره برداری تا اول سال آینده

شماره
تاریخ
پیوست

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

بازرسی املاک تنکابن

۱۴ - برطبق ابلاغ سردار اسعد مهر حاکم تنکابن اضافه هیئت باغ مرکبات در محوطه عمارت شهرداری نمود اضافه یک باغ بنام باغ مرکبات شهرداری در جوار باغ هیئت گردد مرتب تکمیل اقدام و شروع به نزدیکی و احداث دو باغ مرکبات شده است.

۱۵ - برطبق ابلاغ سردار اسعد حاکم تنکابن مقدار مشاهی و دوارسازی در کنار جاده شهر نمود اقدام و شروع بساختمان شده است برای اطلاع رضا عالی گزارش گردید.

مدیر بازرسی املاک اختصاصی تنکابن

۱۵۴۲
۱۳۲۷/۱۱/۲۲

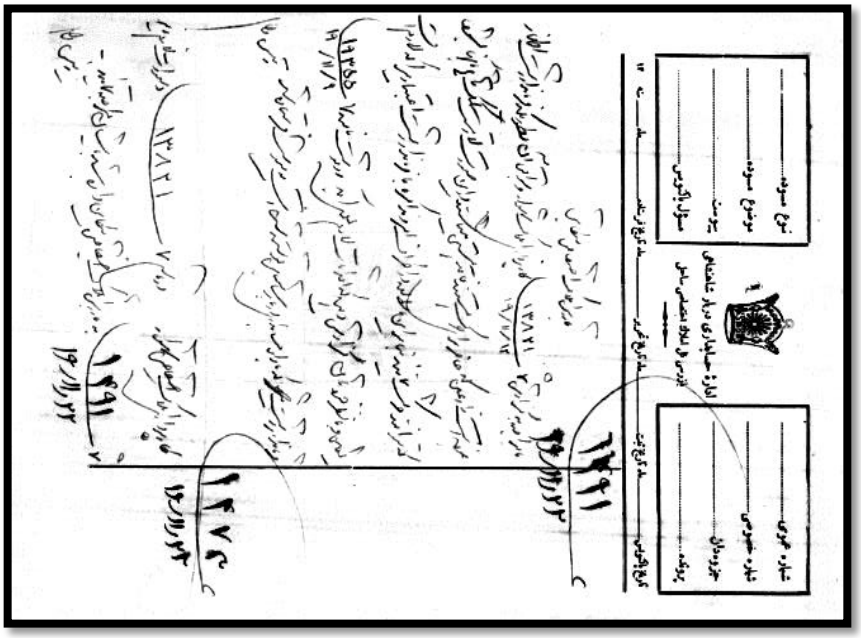

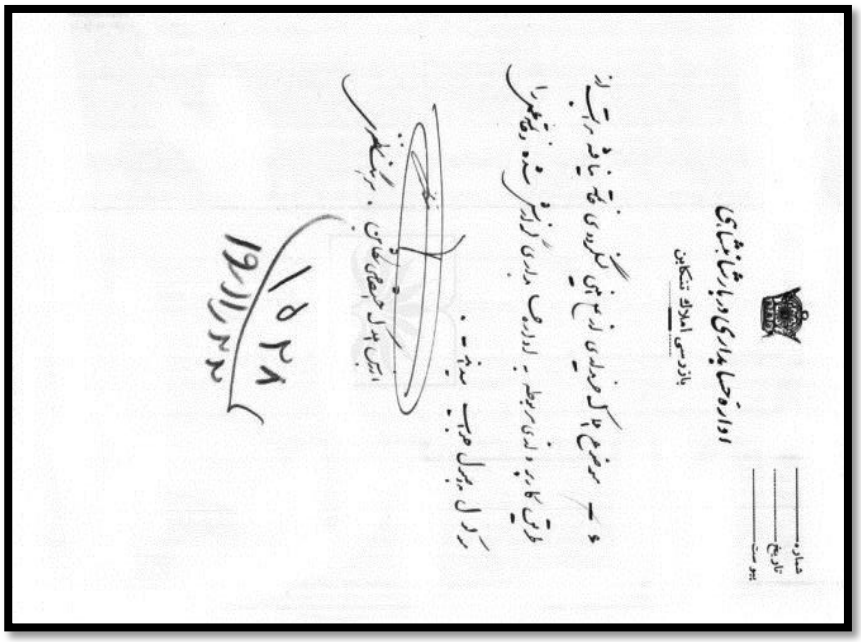

۱۰۷۲۸
۱۹/۱۰/۲۸

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی
املاک کجور

ریاست بازرسی کل املاک ساحلی

پاسخ شماره ۱۰۹۲ ۱۹/۱۰/۲۲ برای مزید استحضار عالی درمحل بحوض خاکپای مبارک ملوکانه رسید که ساختمانهای مزبور مورد احتیاج باغبانان باغ بوده وباغبانان تخصیص داده خواهد شد چنانچه تخریب بشود خسارت متوجه وهزینه مصرفی قبلی ساختمانها از بین خواهد رفت دیگر فرمانی شرفصدور نیافت باعرض مراتب چنانچه بایستی قطعا تخریب شود مجددا ابلاغ فرمایند تا اقدام گردد . کاربرد ازاملاک اختصاصی کجور سروان صادقی

۱۲۱۴
۱۹/۱۱/۱

شماره
تاریخ
پیوست

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

بازرسی املاک تنکابن

۴- راجع به اراضی ابر که باید تخم رزه دهقانان زراعت گردد مشغول انجام آن نشده
۱- نسبت به خانهای روستائی مشغول تهیه مصالح شروع به خانه سازی نموده لذا
نظر باینکه فصل مناسب بشرفت سرعتی ندارد .

باتیر پدر که خصوصی شان . برگ سفیدی

۱۵۲۹
۱۹/۱۱/۲۲

تاریخ ماه ۱۳
شماره
پیوست

اداره کل کشاورزی
اداره کشاورزی سواحل شمال

اداره کشاورزی شهرستان نهاوند

دریبرو ۲۴۰۵ مورخ ۶ آذر ۱۳۱۱ ابلاغ اوامر مطاع مبارک ملوکانه که ازطرف اداره بازرسی کل املاک اختصاصی ساحلی ضمن ۱۰۹۴ مورخ ۲۲ دی ۱۳۱۱ ابلاغ گردیده بشرح زیر است :

« بین مرکبات باغ گلرآباد چایکاری شود - جنگلهای کوچک اطراف راه که از بوته وحشی های هرز مستهجر است آباد واراضی آن تخم زده باغ توت وسرکها تجدید شود - زمین های شالیکاری گلرآباد مبدل به چایکاری شود »

ابلاغ میشود که آنچه مربوط بآن اداره است اقدام نمایند وآنچه مربوط باداره کاربردازی املاک اختصاصی کجور است ازطرف اداره یاسبوده اقدام گردد رونوشت این دستور نیز باداره کاربردازی یاسبوده برای اقدام درقسمتیکه مربوط بآن اداره است فرستاده شد . اقداماتیکه مینمائید فوری این اداره را مطلع سازید --

رئیس اداره کشاورزی سواحل شمال - شیبانی

رونوشت دریبرو ۲۴۰۵ مورخ ۶ آذر ۱۳۱۱ باداره کاربردازی املاک اختصاصی کجور فرستاده میشود که فوری نسبت باجرای اوامر ملوکانه اقدام مقتضی فرموده واز اقداماتیکه مینمایند ونتیجه حاصله این اداره را مستحضر سازند --

رئیس اداره کشاورزی سواحل شمال - شیبانی

۴۵۰۴
۱۹/۱۰/۲۸

رونوشت فوق دریاسخ ۱۰۹۴ مورخ ۲۲ دی ۱۳۱۱ باداره بازرسی کل املاک اختصاصی ساحلی فرستاده میشود --

رئیس اداره کشاورزی سواحل شمال - شیبانی

۱۱۹۴
۱۹/۱۰/۲۹

شماره ۵۱۴۱ تاریخ ۲۹/۱۰/۱۳۱۹

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

املاک آمل و نور

ریاست اداره بازرسی املاک اختصاصی ساحلی

محترما عطف به شماره ۱۰۹۷ راجع به اجرای اوامر ملوکانه مراتب به اداره حسابداری دربار شاهنشاهی معروض ونسبت به اندازه گیری اطاقهای کاغ های محمود آباد اقدام شده برای تهیه لوازم به تهران رفته اند .

لوکوموبیل محمود آباد تا بحال نصب نشده چندین دفعه هم از طریق اداره حسابداری دربار شاهنشاهی به وزارت دارائی تعقیب شده است برای تکمیل اقدام واحشام هم بنابدستور اداره حسابداری دربار شاهنشاهی تا زمانی که اداره کشاورزی پستهای دامپروری کاملی در نقاط مختلفه دائر نکند اقدامی نخواهد شد --

رئیس کاربردازی املاک اختصاصی امل و نور - سروان پیروز

۱۲۱۲
۱۹/۱۱/۱۹

شماره ۱۸

تاریخ ۱۳۱۹

پیوست .....

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

بازرسی املاک ساحلی

ریاست بازرسی املاک اختصاصی ساحل

تحت عطف نامه ریاست ۵۱۴۴ مورخ ۱۹/۹/۷ چنین میدارد

البته اوامر مبارک در موقع تحقیق موقع اجرا گذارده خواهد شد و خاطر مبارک را تنویر میدارد:

۱ـ راجع بکاغذ اردوان کوکو مبنی بر کارخانه نیشکر کویه محمود آباد تاکنون اقدام نشده و امید است طرف کار سرو سازی آتی اقدام شود.

۲ـ راجع به میلغمو دن کاج های محمود آباد از طرف حسابداری دربار شاهنشاهی مشغول اقدام میباشند.

۳ـ راجع بازدید باغ انعام نیز فعلاً اقدامی نخواهد شد تا زمانی که گشت ورزی شهربانی دوام مرور خود را اضافه نماید.

بازرسی املاک آمل سروان لاریجانی

۱۱۴۷

۱۹ ۵ ۲

تاریخ ... ۱۲

شماره

پیوست

اداره کل کشاورزی

اداره کشاورزی سواحل شمال

اداره کارپردازی املاک اختصاصی کجور

دراواسط آذر ۱۳۱۱ که این جانب برای سرکشی بوضعیت باغ کلارآباد واقدامات یکه نسبت به جنگل تراشی وتهیه زمین جهة توسعه چای کاری ازطرف آن اداره مینمودند رفته بودم باقای واکف کارپرداز بخش ۲ کلارستاق دستور دادم که مساحت جنگلیکه باید در اجرای اوامر مطاع مبارک ملوکانه که ضمن ۲۴۰۵ مورخ ۶ آذر ابلاغ کرده معین نمایند که توسط آن اداره فرستاده شود. شایسته است دستور فرمائید نقشه مطلوب را هرچه زودتر تهیه وارسال نمایند. درضمن چون مذکورنمودند که تراشیدن جنگل ازباغ فعلی کلارآباد تا برسد بکارخانه چای کلارآباد بتدریج صورت گیرد. بنابراین بطوریکه درنامه ۲۴۰۵ نیز ذکرشده برنامه عمل را تنظیم وارسال فرمائید تامعلوم شود که انجام این امر باوسائلیکه در دست دارید درچند سال باید انجام شود ودرضمن معین فرمائید تاکنون نسبت به اجرای اوامر ملوکانه درموضوع مورد بحث چه اقدامی بعمل آمده وچه مقدار زمین جنگل تراشی شده وحاضر برای کشت چای شده وچه مقدار چای کاشته شده است.

رئیس اداره کشاورزی سواحل شمال ـ شهبانی

۳۵۰۷
۱۹/۱۰/۲۹

رونوشت درپاسخ ۱۰۹۵ مورخ ۲۲ دی ۱۳۱۱ باداره بازرسی کل املاک اختصاصی ساحلی فرستاده میشود بعدازوصول جواب نتیجه را باطلاع آن اداره خواهد رسانید.

رئیس اداره کشاورزی سواحل شمال ـ شهبانی

۱۱۹۳

۱۹ ۱ ۲۹

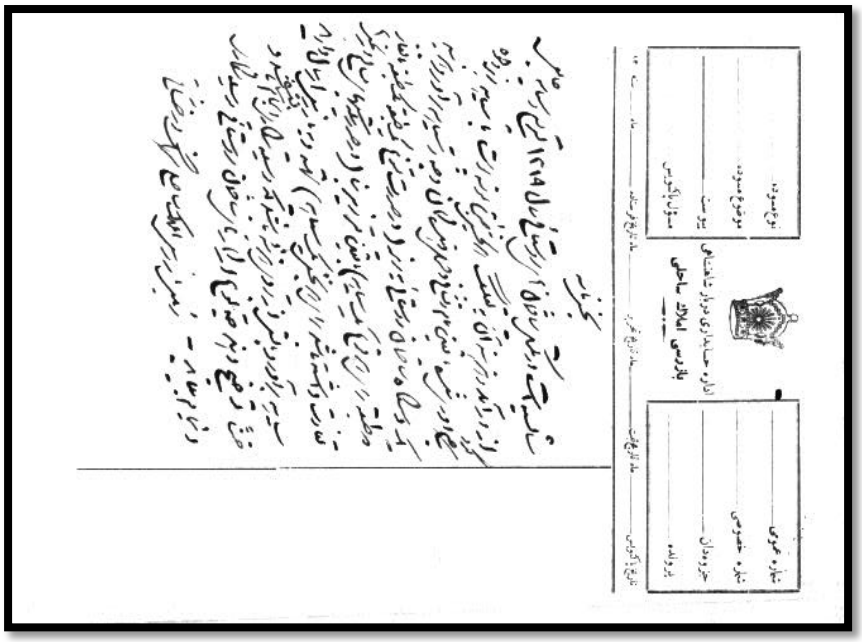

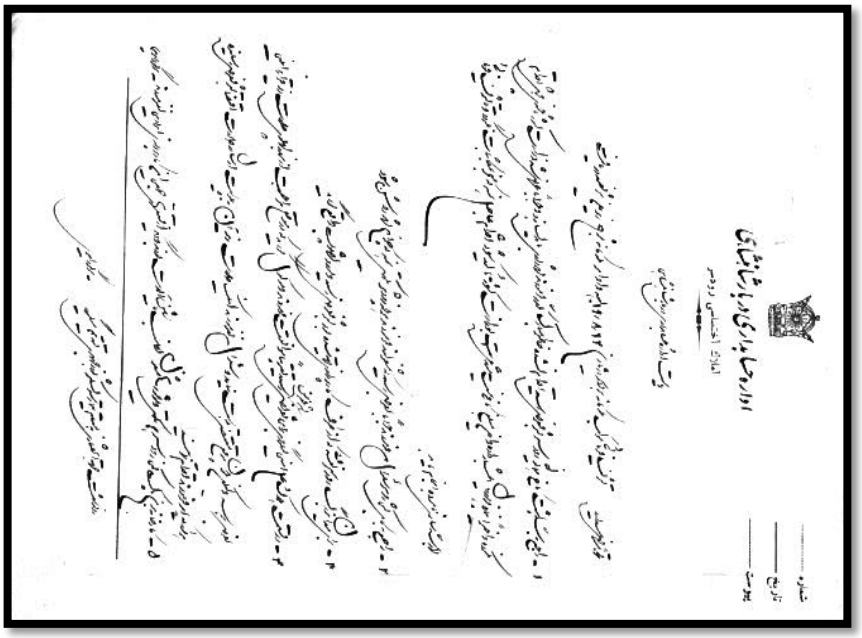

شماره .....
سال ..... ماه ۱۳
پیوست .....

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی
املاک آمل و نور

ریاست اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هنگام تشریف‌فرمائی به کارخانه برنج محمودآباد امر و مقرر فرمودند که لوکوموبیل جدید در محل علیحده نصب شده و شروع بکار نماید. موتور هم بحال فعلی خود بماند. که هر موقع لوکوموبیل تعمیراتی احتیاج دارد موتور برای بکار انداختن کارخانه مهیا باشد.

مقرر فرمائید مهندس مربوطه اداره کارخانجات برای مطالعه محل ساختمان لوکوموبیل و نصب آن اقدام فوری بنماید که هر چه زودتر لوکوموبیل بجای موتور بکار افتد.

۲ - در محمودآباد استفسار فرمودند کاغذهای خط کناره را چه نمودند آنا تیسه دیگاغ محمودآباد را آورده‌اند بعرض رسید کاغذها تا بحال هیچ آنا تیسه ندارد. لذا مقرر فرمائید در حمل لوازم دودستگاه کاغذهای محمودآباد تسریع نمایند.

۳ - در مورد احشام و اغنام اوامر مطاع مبارک ملوکانه شرفصدور یافت که باید نوع اعلاده توسعه داده شود زیرا مراتع زیادی در این منطقه موجود است. تعداد گوسفندان فعلی کارپردازی ۹۴۹۷ سر میباشد استعداد دارد در صورتیکه باید گوسفندان جدیدی خریداری شود اطلاع فرمایند تا استعدادهای احتیاز شود. - رئیس کارپردازی املاک اختصاصی آمل و نور - سرهنگ پیروز

رونوشت با تخت یکسان و تخت آن در پرونده مربوطه باگانی است مدیر باگانی املاک اختصاصی آمل و نور
جباری
۲۰/۲/۲

شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی
املاک تنکابن

فهرست اوامر جهانمطاع ملوکانه درموقع تشریف‌فرمائی ایام نماه ۱۳۱۱/ درشهسوار

۱ - بفرمان مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مقرراست که بنت انهارهای عالی شماره ۱ و ۲ از حرحیت تکمیل گردد

۲ - امر و مقرر فرموده‌اند - اطراف پل پنج متری واقعه درحدود غربی شهسوار بوسیله اداره راه تزئین سازی شود.

۳ - امر و مقرر فرموده‌اند - اسکله شهسوار ازحدود فعلی جلوتر برود.

۴ - امر و مقرر فرموده‌اند - ابنیه های ناتمام که وسیله اخخامر درست اقدام است از ارث شهرداری مراقبت و نظارت خود تا زودتر خاتمه یابد.

۵ - امر و مقرر فرموده‌اند - اولا وسیله شهرداری قسمت شمال پل پنج متری واقعه درحدود غربی شهسوار که تا دایره میدان مشخص شده تا کنار دریا امتداد داده شود و تا انتها خیابان جنوب هم بایستی تسطیح و توسعه داد که با خط شمال سابق و بهرحال در این نقطه بایستی خیابان شمال و جنوب دائر گردد.

۶ - اراضی با عرض راه بایستی ختم زده و محل آن زراعت کنف یا کتان یا زردچوبه یا نهال مرکبات جای و توت زرع و غرس شود. -

.....

اخیرا بموجب امریه شماره ۹۲۴۷ / ۱۹/۸/۲۰ ریاست اداره حسابداری دربار شاهنشاهی حسب الامر مطاع مبارک ملوکانه مقرراست که ۲۰۰/ باب رویشائی درهذه السنه درختهای پنجگانه این کارپردازی ساخته شود. -

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

کارپردازی املاک اختصاصی مازندران

شماره .....

سابقه .....

پیوست .....

صفحه دو

درختهای کیاکلا اصلاح گردد

۶ـ دربابل فرمودند :

مرکبات کاخ شاهپور وباغ شاهنشاهی بابل وباغ کیاکلا را امین پور برداشت کند

دربحرام حد فاصل درخت کاری واراضی مزروعی را تعیین ومشخص فرمودند

دربا غ شاهنشاهی اشجار غیر میوه ازقبیل سرو وکاج کنده شود

درب وپنجره های کاخ شاهنشاهی رنگ گردد

دامنه های بحرام را بکارند

رکن ملا کلا تعمیر گردد که آب به پیود خانه برسد

۷ ـ دربابلسر فرمودند :

کف انبارتعمیر گردد

شیشه های مسلح شکسته عوض شوند

سوفال های تخته تکمیل گردد

نرده دوطرف معبر مخصوص کاخ بابلسر وعمارت شماره ۱۴ برداشته شود

اشجار دوطرف خیابان بلا زیکات شود

پیاده رو شنی بلا ز را دست نزنند بماند

کا زینو بابلسر رنگ گردد

خانهای بیلوی مهمانخانه باختیار مهمانخانه گذارده شود

خانهای روستائی دربابلسر ساخته شود

درداخل باغ مهمانخانه درخت مرکبات بکارند

محمود افشار طوس

۱۹/۱۰/۲

۱۹/۹/۹

شماره ۸۹۱۲

سابقه ۱۳۱۹/۷/۷

پیوست .....

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

کارپردازی املاک اختصاصی مازندران

ریاست بازرسی املاک ساحلی

ذیلاً اوامر شاهانه را که درتشریف فرمائی اخیر شرف صدور یافت برای اطلاع ابلاغ میدارد :

۱ ـ درکارخانه پنبه ساری فرمودند :

محوطه باغچه بندی ودرخت کاری گردد

دیوارهای انبارفرش مالی شود

وسط محوطه انبارها مشجر وباغچه شود

اگر درب وپنجره های آهنی تغییر باچوب بسازند

۲ ـ درکارخانه گونی بافی فرمودند :

باغ ومحوطه شیار شده وگل کاری ودرخت کاری گردد

۳ ـ درکارخانه برنج شاهی :

محوطه باغچه بندی ومشجر شود

۴ ـ درشاهی فرمودند :

فضولات کشتارگاهها بمصرف کود برسد

جلوی خانه های پهلوی کارخانه پیله مشجر شود

سقف سرسرای کاخ شاهی عوض شود

فرش پله کانهارا فرمودند خوب نیست

کنارخیابان طهران خانه ساخته شود

۵ ـ درکیاکلا :

باید بیشتر درارتفاعات توتون کاری شود ومخصوصاً باید سعی کرد برگ های ریز ازقبیل باسما وسامسون کاشته شود عدل بندی ودسته بندی روی نیمکت بکنند

بکد
تاریخ ماه ۱۳
شماره
پیوست

اداره کل کشاورزی

اداره کشاورزی شهرستان ساری

مرا

رونوشت برای آگاهی وتشریک مساعی درقسمتهای مربوط به اداره کارپردازی املاک اختصاصی مازندران فرستاده میشود .ـ

۲۴۰۵
۱۹/۱

رونوشت تمام برای آگاهی به اداره بازرسی املاک اختصاصی شمال فرستاده میشود .ـ

رئیس اداره کشاورزی سواحل شمال شیبانی

۸۹۴
۱۳۹۱/۱۱

بکد
تاریخ ماه ۱۳
شماره
پیوست

اداره کل کشاورزی

اداره کشاورزی شهرستان ساری

اداره کشاورزی ساری

اوامر مطاع ملوکانه که درتشریک مساعی شرحصد ور یافته بشرح زیر ابلاغ میگردد .

۱) درخت های زرد آلو وسایر درختهای میوه ازقبیل سیب وگلابی را درینگاه کشاورزی بهشهر فرمودند باید قطع وبجای آنها درختهای مرکبات کاشته شود .

۲) راجع به قطعه زمین آخر باغ بنگاه کشاورزی که شخم زده شده فرمودند پنبه کاشته شود .

۳) راجع به نهالهای سرو که درینگاه بطور خزانه کاشته شده فرمودند هرجا لازم دارند ببرند .

۴) راجع به درختهای مرکبات باغ کیاکلا فرمودند که ((درختها زیاد توهم است وباید زیادی کنده شود تادرختها هوا ونور داشته باشند)) نسبت به کندن درختهای زیادی باید اقدام شود درختهای مورد بحث را به آقای امین پور رئیس آن اداره شخصا نشان خواهم داد وبعلاوه فرمودند که کلیه درختهای مرکبات باید پیوندی باشند وهرچه رختی که پیوندی نیست باید پیوند زده شود .

۵) درباغ کیاکلا فرمودند که باسیو باید توسعه داده شده وبحل مخصوصی برای توسعه آنها معین شود .

۶) نسبت باصلاح بذرگندم فرمودند باید اقدام شود .

۷) درباغ شاهنشاهی فرمودند ((درختهای سروکنار خیابان که مزاحم مرکبات هستند باید درآورند ـ ودرختها زیاد توهم است زیادی را درآورند)) ((همه جا باید درخت غیرازمرکبات را درآورند وبجای آنها مرکبات بکارند))

۸) درباغ شاهنشاهی یك درخت مرکبات مریض بود که اجازه فرمودند کنده شود .

۹) دریابلسر فرمودند چرا درمحوطه خانه ها درخت نکاشته اند باید درخت بکارند .

که دراجرای اوامر مطاع مبارك اقدام سریع نمایند بدیهی است آنچه مربوط به خود آن اداره است مستقیم اقدام خواهید نمود وآنچه بکارپردازی ارتباط دارد بااطلاع وتشریك مساعی اداره کارپردازی مربوط اقدام خواهید نمود کندن درختهای غیرازمرکبات وکاشتن مرکبات بجای آنها درنقاطی باید اقدام شود که برای کاشت مرکبات مناسب باشد قبل ازاقدام به کندن درختها به اینجانب اطلاع دهید که شخصا درختهای ـ مورد بحث را به آقای امین پور رئیس آن اداره نشان دهم .ـ

رئیس اداره کشاورزی سواحل شمال شیبانی

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

کارپردازی املاک شهر

۱

بعینه (اوامر مبارک جهة اقدامات فوری به بنگاه کشاورزی ابلاغ گردید

۵- فرمودند برای کارگران کارخانه جهت سکونتی قرار بود زمین ورزش درست شود چطور شد - ساختمانهای مورد احتیاج کارگران کارخانه جهت سازی را فرمودند در ابتدای طرف مشرق خیابان جدید غیر از محله که از پشت خانه کارگران به کارخانه امتداد دارد ساخته شود - ساختمانها نیز از چهار فاصله کوچکتر نباشد که هرفامیل دارای دو اطاق باشند وحیاطهای هم برای مجردین وعاملین ساخته شود (اوامر مبارک درهر دو مورد به مدیر کارخانه ابلاغ که محل برای ورزش درنظر گرفته واقدامات لازمه راحصول وگزارش دهند - برای تهیه مصالح وخدمات کارو مستمزد کارگران مبلغ یکصد هزار ریال اعتبار برسم علی الحساب طی گزارش شماره ۶۲۲۹- ۲۳/ ۸/ ۲۱- استحصال گردیده است)

۶- فرمودند اراضی کنار جاده طرف مغرب صفی آباد تلوتراشی وبرای زراعت آماده شود که بحوزه نزدیک است وجوبر اینکه بروند کنار دریا ازاین زمین استفاده کنند - زمین را آباد وشبیه کاری نمائید (برای تلوتراشی وآماده نمودن زمین برای زراعت ازطرف کارپردازی اقدام لازم بعمل خواهد آمد)

۷- اراضی واقعه درطرف مغرب خیابان پشت خانه کارگران برای زراعت پنبه آباد شود وقسمتی ازاراضی طرف مشرق همین خیابان نیز که برای ساختمان مورد لزوم نیست زراعت شود (درمورد حاضر نمودن اراضی برای زراعت از طرف کارپردازی اقدام لازم بعمل خواهد آمد)

۷- فرمودند بنا ساختمان درچهارراه خیابان غیر از محله فرینه سه ساختمان دیگر که درسه گوشه دارد ساخته شود - (مبلغ ده هزار ریال برسم علی الحساب برای تهیه مصالح لازمه وشروع بساختمان منظور طی گزارش شماره ۶۲۲۸- استحصال گردیده است)

۸- پشت کارخانه نزدیک ایستگاه فرمودند زمین خالی نباید باشد یا زراعت یا ساختمان بشود زمین خالی واقعاتی را- فرمودند شخم وتوت کاری نمایند (برای توت کاری وغرس نهال درموقع اقدام خواهد شد)

۱- الف - فرمودند طرفین درب باغشاه ازطرف خیابان صفی آباد که قسمتی ازآن پشت ساختمانهای برگذاری به ادارات دولتی است آباد وخاکبرداری شود کوچه فرعی همان قسمت را فرمودند آباد وبناهای قدیمی آن به بناهای نوساز تبدیل گردد - ب - عرض خیابانی که درامتداد خیابان جدید غیر از محله است وبسمت کارخانه جهت سازی امتداد دارد کم شود وخیابان مزبور تسطیح وبشکل وبلندی آن هموار گردد - ج - یک خیابان کوچک ازخیابان مزبور بخیابان ایستگاه امتداد شود - د - چاله پشت کارخانه جهت سازی پروتسطیح شود - هـ - کنار کلیه خیابانها مخصوصا خیابانهای اطراف کارخانه درختکاری شود - و - یک خیابان ازچهارراه خیابان قرگان بطرف پائین تا چهارراه سازی امتداد داده شود بها خانهائیکه خراب میشود شهرداری پیروازه وکمک شود که خانه خوب وزیبا سازند - ز -

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

کارپردازی املاک شهر

۶۲۵۸

۱۹/۸/۲۵

ریاست اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

محترما اوامر مطاع مبارک طوکانه را که درتشریف فرمائی ۱۶/ ۸/ ۱۲- درمیشهر شرفصدور یافته بشرح پائین ابلاغ میدارد واقداماتی که نسبت به انجام اوامر صادره بعمل آمده درخاتمه هرقسمت بحضور میرسد .

۱- درباغ پدر تیری تیرتا نرمورد ساختمان آموزشگاه فرمودند مسعی شود ازصرف مصالحی که ازخارج تهیه میشود خودداری ومصالح لازمه ازمصالح محلی تهیه وصرف شود .

۲- به مهندس دارائی فرمودند که اختلاط ماسه وآهک بطریق فنی انجام نگرفته مگرشما مهندس نیستید - ضمنا فرمودند بجای سیمان آهک مصرف شود وبه وزارت دارائی ابلاغ کرد که یکنفر مهندس لایق وباطلاع برای ساختمان آموزشگاه به تیرتا نرا عزام دارند (اوامر بالا طی تلگراف ۱۰۶۳- ۱۸/ ۸/ ۱۲- صرور واستعدای اعزام مهندس لایق گردید)

۳- فرمودند بنگاههای توتون زیادتر شود محصول توتون باید زیاد وخوب باشد - امسال بها توتونی که آبیاری شده کمتر وبها توتونی که دیمی حمل آمده زیادتر داده شود - شاگردانی که برای بنگاه پدرتیری استخدام میشوند ازمحلهائی استخدام شوند که کشت توتون درمحل خود دارند (درمورد ازدیاد بنگاهها بموجب برنامه کشاورزی اقدام به توسعه بنگاهها خواهد شد - نسبت بازدیاد محصول توتون وخوبیت آن به اداره دارائی اقتصادی ساری امر مبارک ابلاغ گردید که اقدامات لازمه را محصول وکارپردازی نیز درموقع جدیت خواهد نمود - درمورد تعیین بها توتونهای دیمی وآبی مستدعی است درموقع عقد قرارداد فروش توتون به وزارت دارائی مفاد امر درنظر گرفته شده وبها توتونی که ازرعایا خریداری میشود نیز هرمبلغ مورد تصویب است ابلاغ فرمایند - درموقع استخدام شاگرد برای آموزشگاه تیرتا نرا مر مبارک بموقع اجرا گذارده خواهد شد)

۴- درباغشاه فرمودند باغبانهای کشاورزی را بیرون کنید - کشاورزی چرا مداخله میکند - کشاورزی باید صرف وقت کند نه اینکه صرف پول ازاعتبار دولت بنماید (امر مبارک فوراً بموقع اجرا گذارده شد وباغبان خارج واعیه نیز تلگرافاً طی شماره ۶۰۶۴- ۱۸/ ۸/ ۱۲- بحضور رسید - مستدعی است برای تلگاری ودرختکاری وسایر امور مربوطه آن برای کلیه باغات اختصاصی دستور لازم صادر واعیه ابلاغ فرمایند .

۵- درینگاه کشاورزی فرمودند درختهای زردآلو راکه میوه نمیدهد قطع وبجای آنها درخت مرکبات کاشته شود - مقدار چنی که درینگاه کشاورزی شخم شده بود فرمودند پنبه کاشته شود وکشاورزی به امور پنبه کاری رسیدگی وتوسعه دهد - برای ازدیاد آب چاه بنگاه کشاورزی فرمودند موتور تهیه شود - مقداری درخت مورد بنگاه بود فرمودند هرجا لازم دارند

شماره .....
جزوه دان .....
پرونده .....

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی
املاک تنکابن

پیوست .....
باکنوس کننده .....
مورخه ..... ماه ..... سنه ۱۳

تاریخ ..... ماه ۱۳ | تاریخ ..... ماه ۱۳ | تاریخ خروج ..... ماه ۱۳

۱۲- قرطه ۵ خانه سبیل محمد حسن خان بابلسر را فروختند باغ و شجر گردد
۱۳- برای تعویض خانه‌های کهنه بابلسر و ساختن خانه‌های جدید در نقاط مختلفه اوامری صادر فرمودند که در دست اجرا است
۱۴- برای دیوارهای گچ بطول دو صد ذرع خرابه یا در بابلسر فروختند خراب شده امر مبارک بود و اجرا گذارده شد

شماره .....
جزوه دان .....
پرونده .....

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی
املاک تنکابن

پیوست .....
باکنوس کننده .....
مورخه ..... ماه ..... سنه ۱۳

تاریخ ..... ماه ۱۳ | تاریخ ..... ماه ۱۳ | تاریخ خروج ..... ماه ۱۳

اوامر مکمله در تشریفات باغ ها و نقاط فرح آباد

۱- کنار راه آهن و شوسه سوار کوه را فرمودند خانه‌های خوب ساخته شد - خانه‌های بدمنظر پل سفید و زیراب تغییر داده شد که نمای این ۵ محل خوب گشت
۲- درختهای دامنه‌ای مشرف براه را فرمودند قطع نشد
۳- در شیرگاه یک بنای ۵ طبقه متعلق به محمد حسین قناد است فرمودند تعمیر و تمیز کنند
۴- جلوی کاخ بابل فرمودند درختهای افرا کنار بحر را کنده شود
۵- تصفیه سالن کار خوری کاخ شاه را فرمودند کاه گل گچ که قدری شکم داده فرمودند تعمیر یا تعویض شد
۶- داخلی شیروانی کاخ شاه را فرمودند کاه گل گچ
۷- کنار راه‌های شوسه حسب الامر مبارک یکصد خانه روستائی باید ساخته شود و عبارتند از مرکز استد مازندران و رحمت فرمودند
۸- داخلی بحر ارم از خیابان پنجاه متری به بعد را فرمودند پنبه کاری شود
۹- نسبت به کشت پنبه سال جاری اوامری صادر فرمودند مبنی بر اینکه با نهایت سعی و صدت گفت که کشت امسال نسبت به سال گذشته توسعه کامل داده شده تا محصول زیاد گردد
۱۰- کنار بحر ارم از کارهای کاخ شاهپور به بعد فرمودند درخت کاری گردد
۱۱- راه مرکز دال جنب کاخ شاهپور (۱۷۵) را فرمودند آلاچیق گذاشته شود

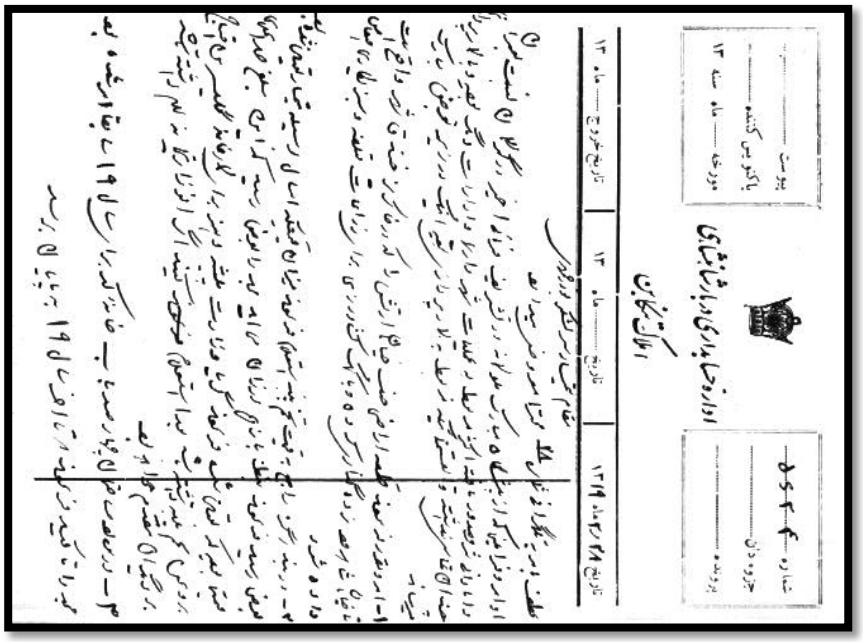

اداره رسیدگی بدارائی و بازرسی شاهی

اعلان نکاح

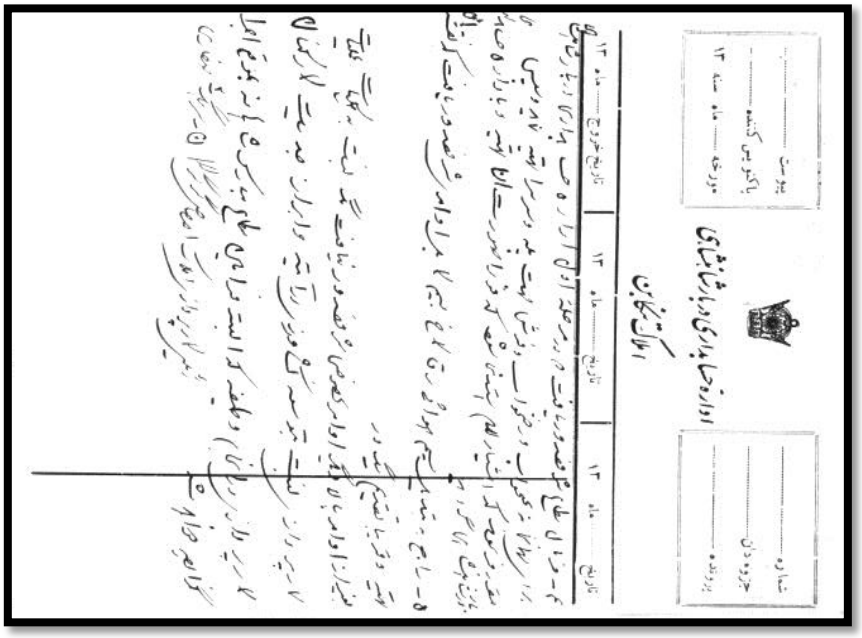

اداره رسیدگی بدارائی و بازرسی شاهی

اعلان نکاح

شماره ——
جزوه دان ——
پرونده ——

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

پیوست ——
باکنویس کننده ——
مورخه —— ماه سنه ۱۳

املاک تنکابن

تاریخ —— ماه ۱۳	تاریخ —— ماه ۱۳	تاریخ خروج —— ماه ۱۳

۵- اصلاح خیابان شمالی جنوبی که امتداد خیابان فرانسه محمد بطرف شمال است تا مغرب خیابان [illegible] ساختمان

۶- نوتفرنزه‌های خیابان الیگودرز

۷- ساخته شدن منازل جدید از مهاجرین گرگان که از راه [illegible] اشاره شد که پادشاه در دو طرف خیابان از اداره

بارک شاهنشاهی در ده سال گذشته و برای طرفی که در دست اقدام و از طرف بارک شاهنشاهی داده شده

گذشت در این تعویض‌های اخیر بعد از امر شرفصدور یافته که [illegible] قبل بر طبق اجازه که کرده بودند جدید

برای عمران و آبادی شرفصدور یافت ساختمان‌ها از قبیل سازمان‌ها و خرید فرد و اسلحه‌ها و اداره دهات

برای مرمت [illegible] شرفصدور یافت که [illegible] در بارگاه شاهنشاهی [illegible]

[illegible] اداره دهات [illegible]

و برای [illegible] ساختمان‌ها و نوسازی [illegible] شهر [illegible] وارد [illegible] اداره

دهات برای انجام [illegible] اداره که [illegible] و از اداره حسابداری

شماره ۱۴۶۱
جزوه دان ——
پرونده ——

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

پیوست ——
باکنویس کننده ——
مورخه —— ماه سنه ۱۳

املاک تنکابن

تاریخ ۲/۲۹ ماه ۱۳۱۹	تاریخ —— ماه ۱۳	تاریخ خروج —— ماه ۱۳

[illegible] ۲۷ ۲ ۱۹ [illegible] اوامر [illegible] بارک شاهانه که برای

عمران و آبادی روستاهای گذشته شرفصدور یافته و تاکنون اقدام نشده است

(علت اقدام نشدن آن ممکن است اطلاع نشده [illegible] بی‌خبر رسم

اطلاع داده که [illegible] برادر در عمران و آبادی شرفصدور یافته شده را در سال

گذشته [illegible] و پیشنهاد [illegible] کرده بوده است) بقرار زیر است

۱- استدار پیه [illegible] خیابان شمالی جنوبی گرگان [illegible] طرف شمال و کلکتیو [illegible]

۲- استدار خیابان شرقی و غربی [illegible] تقاطع خیابان فوق الذکر

۳- [illegible] خیابان [illegible] از نقاط [illegible] خیابان شمالی جنوبی الیگودرز طرف مغرب

۴- [illegible] کشیدن [illegible] خیابان‌های جدید فرانسه محمد - دیگر گرگان [illegible] خیابان جدید فرانسه محمد [illegible]

- [illegible] اخیر خط [illegible] شاهنشاهی [illegible] و [illegible] را از [illegible] استفاده و [illegible] کارگران و استفاده [illegible]

[illegible] کارخانه [illegible] که [illegible] جدید شرفصدور یافته [illegible] خیابان است و اداره حسابداری دربار

شاهنشاهی [illegible] ۱۱۵۹ ۲۲ ۲ ۱۹ [illegible]

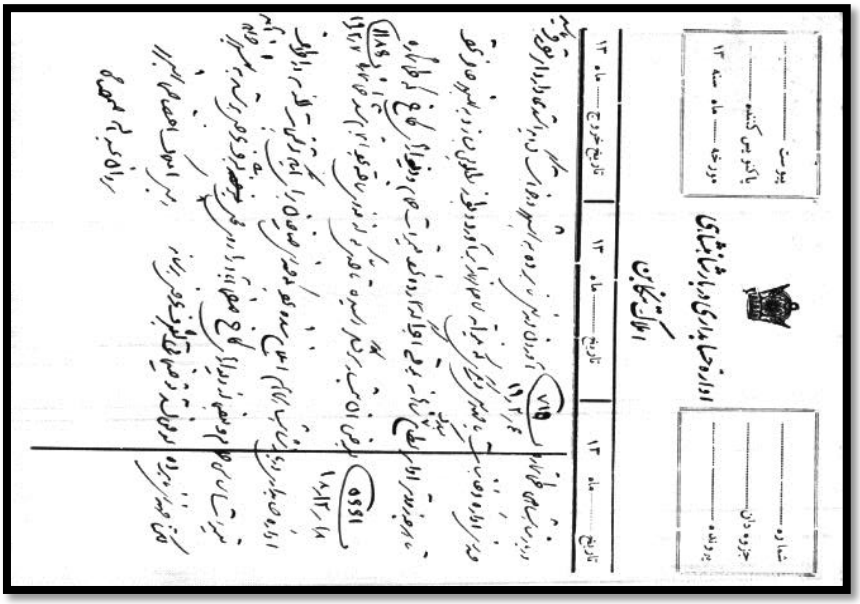

اداره حسابداری و بازرسی شاهنشاهی

اعلامیه نمونه

شماره ..... پوست ..... تاریخ ..... ماه ۱۳ تاریخ ..... ماه ۱۳ تاریخ خروج ..... ماه ۱۳

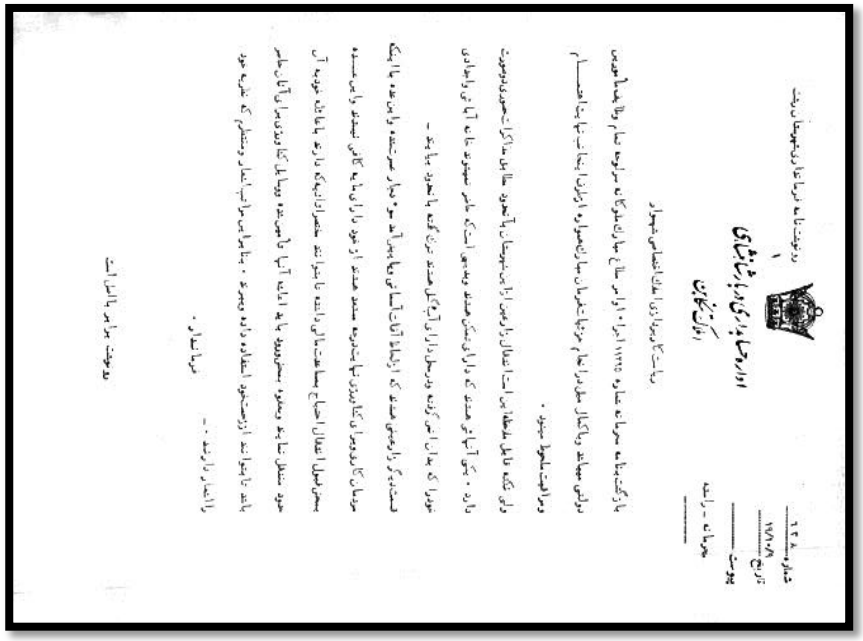

اداره حسابداری و بازرسی شاهنشاهی

اعلامیه نمونه

شکل .....
تاریخ ..... ماه ۱۳
شماره .....
پیوسته .....

اداره کل کشاورزی

اداره کشاورزی شهرستان ساری

مرا

جایگاری درکلارآباد فوری باید اقدام مقتضی درتعیین مساحت وتنظیم برنامه عمل شود ونسبت به اجرای امر ملوکانه هرچه زودتر عملا اقدام گردد ضمن اقدامات را اطلاع دهید نسبت به کندن درختهای ازگیل ژاپونی وسروهای مزاحم مرکبات دراسرع وقت و اوامر ملوکانه اقدام شده ولی البته مراقبت مینمائید که بطور کامل ودقیق انجام شود راجع به کندن درختهای مرکبات درکاخ شهسوار قبل ازاقدام اطلاع دهید که شخصا درختهای مورد بحث را درمحل نشان بدهم .—

رئیس اداره کشاورزی سواحل شمال شیبانی

رونوشت برای اطلاعی وتشریک مساعی به اداره کاردازی املاک اختصاصی شمال فرستاده میشود .—

۲۴۰۵
۱۳۱۹/۶

رونوشت تمام برای آگاهی به اداره بازرسی املاک اختصاصی شمال فرستاده میشود .—

رئیس اداره کشاورزی سواحل شمال شیبانی

۱۹۲
۱۹/۱/۷

شکل .....
تاریخ ..... ماه ۱۳
شماره .....
پیوسته .....

اداره کل کشاورزی

اداره کشاورزی شهرستان ساری

اداره کشاورزی شهرستان شهسوار

اوامر مطاع مبارک ملوکانه که درتشریف فرمائی شرفصدور یافته بشرح زیر ابلاغ میگردد .

۱) جایگاری درکاخ چالوس باید رد گیری شده ونسبت به توسعه جایگاری درچالوس اقدام شود

۲) درباغ نوشهر کود زیاد تجرد داده شود وهریک ازدرختهای غیر مرکبات که مزاحم درختهای مرکبات میشوند بریده شوند .

۳) درباغ کلارآباد فرمودند که جنگل سمت مشرق تا جائیکه به درختهای بزرگ میرسد وجنگل سمت شمال تابرسد به کارخانه کلارآباد باید بتدریج تراشیده شده وجای آن چای کاشته شود .

۴) زود چوبه که درکلارآباد کاشته شده باید برداشته شده وبجای آن چای کاشته شود .

۵) درکاخ شهسوار فرمودند کلیه مرکبات باید پیوندی باشند — وبک ردیف مرکبات توی خیابان را بکنند جای دیگر بکارند . درختهای مورد بحث را شخصا به رئیس آن اداره نشان خواهم داد .

۶) درختکاری اراضی سمت راست جاده پائین رامسر را فرمودند تنک است درخت کاشته شود .

۷) درسمت چپ راهی که به کازینو میرود (سمت غربی جاده) درقسمتهائیکه خزانه گل تهیه شده — مرکبات کاشته شود .

۸) درختهای سرو که درکنار جاده کازینوی رامسر درخزانه کاشته شده باید کنده شده ودرجای دیگر کاشته شود .

۹) بوته های گل اخترا که درکنار جاده کازینو است فرمودند کنده شود .

۱۰) درباغ رامسر فرمودند ((علفهارا که جمع میکنند سنگ هارا هم جمع کنند))

۱۱) درختچه های خیلی که درجلو مهمانخانه رامسر کاشته شده مورد توجه ملوکانه واقع وفرمودند — زیاد شود .

۱۲) درمحوطه گلکاری رامسر فرمودند تمام سروهائی که پهلوی درختهای مرتبات است ومزاحم آنها میشود دربیاورند وجای دیگر بکارند وهمچنین تمام درختهای ازگیل ژاپونی را دربیاورند وبجای آنها مرکبات بکارند .

که نسبت به اجرای اوامر مطاع ملوکانه آنچه مربوط به آن اداره است مستقیم وآنچه باداره کاردازی — مربوط ارتباط دارد باتشریک مساعی اداره کاردازی مربوط اقدام نمائید راجع به تراشیدن جنگل وتوسعه

شماره _____
تاریخ _____
پیوست _____

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

بازرسی املاک تنکابن

مراتب را اطلاع دهند تا اقدام دیگری در این مورد نشود و در صورتیکه مورد تصویب قرار گیرد برای کوچ دادن زارعین تا برده نسبت به هر کدام از کارپردازیها اعتباری بمنظور صرف بنزین و روغن داده شود و باضافه بطور ع الحساب بهر خانوار رعیت پانصد ریال در سال جاری مساعده داده شود که در موقع محصول ۱۳۲۰ - ۲۵۰ ریال و در ۱۳۲۱ نیز ۲۵۰ ریال دیگر آنرا پرداخت نمایند که از نقطه نظر جابجا شدن در منطقه نباشند و باعث تشویق زارعین نشود که برای احتیاج بعدی اشکال تولید نشود.

مدیر املاک جنگلی تنکابن تهران - برنگ مظفری

۱۹۹۱

۱۳۲۱/۱۲/۱۹

۱ ۴/۳

تاریخ مینوت
ضمیمه

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی
املاک شمیران

شماره ۷۶۳۲
تاریخ ۱۳۲۱/۹/۴

موضوع - راپورت — سام محمد قیب بر شکر بوده جهوری

قرار ناپوش طی پیرامون لوله جهانطلع سبک که در جاده جهانطلع کوه ترف صعود یافته واقعه آن کمبود آب بین آن سمت و در فرع بین لوله کشی
۱- فرمود ولایت رشته و رشته نه یکی رشته نه و لوله ذخیره بدور شاه بنا کشی لوله کلوفه ۱۷۲۴ ۱۹ فرسود و کهنه لوله جهانطلع
سبک سیمه و رشته و رشته نه لوله جاده ۲ و محل یکی آمده است ساخته شد چون رشته ان ده شیر و تیر ۱۷۰ رشته و رشته نه شیر ۲۰ کوتاه
لوله کشی تعمیر گردد — خرد گشیده شد و قوان ۱۹ پیچ بهنوت بلند و تیر شد نه لوله تیه مصلح و رشته شکسته مراجعت
بلند جهانطلع رشته بنا کشی شد رشته نه رشته کهنه و لوله بال فقط جای لکه مرمت و ذخیره کوتاه فرع بتیه مصلح شد تا لوله بال لوله بال
تعمیر یافت و کشی یکی مراجعت رشته شغول ساختمان شد —

۲- سوء یکی رشته محوط بزرگی جهانطلع چاه سر گوشه شکسته شد مراجعت بموجب نمره ۷۲۹۸ به جهانطلع مخصوص چاه سر ۹ شد —

۳- رشته لوله رشته نه ۲ محل برک است گوشه و در فرع نهر آب بدور شد —

۴- فرمود راننده دخل سنگ کمشده رشته کهنه بدور سمان کمشده رشته بنا — فرمان جهانطلع سبک چنین فرمود یافت چه بجا بنا رشته
لوله بنا بهتر است بیرا کمتر است رفتن رشته بنا عوارض بعد آید و دخل لکه نمایند جهانطلع ذخیره فرمود فرمان سبک موجب نمره ۷۲۹۴ لکه رشته جهانطلع
و لوله ذخیره جهانطلع بنا اجرا شد —

۵- رشته چاه برک و برک است که رشته نه لوله جهانطلع بموجب نمره ۷۲۷۴ به کشف سر شمیران و نوشهر تکلیف شد —

۶- برک خانه ای رشته است ماکه انس رشته رشته برک است بنا شد بدور شد لوله جهانطلع بموجب نمره ۷۲۷۲ به کشف سر اروج شد —

۷- جاری رفع آفت برک است قسم شد زیرا رشته نه ۷۲۶۹ به لوله کشف سر شمیران بهم گردید —

۸- رشته چاه سر فرمود محوط ولایت چاه سر و جهانطلع رشته چاه سر رشته برک است گوشه شد مراجعت بلند کشف سر شمیران تحت نمره ۷۲۶۸ جهانطلع گردید

۹- اطراف تمام جهانطلع رشته چاه سر و چاه سر رشته برک است گوشه شد فرمان جهانطلع سبک بموجب نمره ۷۲۵۹ به لوله
شمیران و نوشهر چاه سر بهم شد —

۱۰- رشته چاه برک که اصلاح چاه سر بلند بدور شد لوله جهانطلع تحت نمره ۷۲۸۲ به کشف سر شمیران و نوشهر چاه سر اروج گردید —

۱۱- لوله فرع زیرین رشته کلاراکه نرفته است —

۱۲- اجرا و مشغول رشته لوله زیاد رعیت در رشته ان کلاراکه لوله فرع لوله بهم باندی قسم گردید —

- چاه زرد چه سوخ کلاراکه چاه کاشته شد - ب - این برک است بنا کلاراکه چاه کاشته شد - ج - جنگل ان که یک طرف رشته کوه است
و معلوم نمی شود مشتری است آنکه لوله از ان فرع زده و بیخ زرد است و برک است حدث شد - د - زمین های تاریک کلاراکه سهل جا کنده می شد —
- رشته برک که در طرف چاه کلاراکه لوله گوشه قطع و لوله مرمت برک است حدث شد - کاپیه لوله جهانطلع کوه - کوران - رشته

ادارهٔ محاسبات دربار شاهنشاهی

محله رونوشت نامه فرمانداری رشت
مورخه ۱۹/۲۰/۹
نمره ۶۴۸

ریاست کاربرد از املاک اختصاصی شهسوار

بازگشت بنامه محرمانه شماره ۱۱۲۶۵ اجرا" اوامر مطاع مبارک ملوکانه مرلوله تمام وظائف مامورین دولتی میباشد و باکمال میل در انجام جزئیات فرمان مبارک همواره از طرف این جانب نهایت اهتمام و مراقبت ملحوظ میشود ولی نکته قابل ملاحظه اینست انتقال زارعین این شهرستان به انحدود مطابق مذاکرات حضوری در صورت دارندگی انهائی هستند که دارای تمکن هستند و بدیهی است که حاضر نمیشوند خانه آبائی و اجدادی خود را که بدان انس گرفته و در محل دارای آب و گل هستند ترک گفته به انحدود بیایند قسمت دیگر زارعین هستند که از لحاظ اثاث اسمانی و پایین تر امر سوء در چاره سرت شده و این عده با اینکه مردمان کاری و برای کشاورزی نهایت درجه مستعد هستند از خود دارای مایه کافی نیستند و اینعده بمحض قبول انتقال احتیاج به مساعدت مالی داشته تا بتوانند مختصر اثاثیه که دارند با عائله خود به انحدود منتقل نمایند و بعلاوه بمحض ورود باید لااقل انها تامین شده و وسائل کشاورزی برای انان حاضر باشد تا بتوانند از زحمت خود استفاده داده و بهره بنا براین مراتب اشعار و منتظرم که نظریه خود را اعلام دارند . فرماندار

رونوشت برابر اصل است

رونوشت مطابق است با رونوشت

شماره
تاریخ
پیوست

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

املاک تنکابن

فهرست اوامر جهانمطاع ملوکانه درموقع تشریف فرمائی ایاب شماره ۱۳۱۷ در راسر که با فخار آقای موثقی خرفسدور یافته

۱ ـ بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی امر و مقرر فرمودند که بقیه نرده های چوبی اطراف کاخ مرمر هرکدام پوسیده فورا تعویض و تجدید گردد .
۲ ـ امر و مقرر فرموده اند ـ پله های کاخ مرمر بندکشی شود .
۳ ـ امر و مقرر فرموده اند ـ پله های داخلی عمارات ساخت امکودائی همرنگ شمع کف ورودی هرعمارتی رنگ آمیزی شود .
۴ ـ امر و مقرر فرموده اند ـ برای آبسرد گوگردی مخزنی در پشت گرمابه شماره ۱ ساخته و بگرمابه شماره ۱ لوله کشی شود .
۵ ـ امر و مقرر فرموده اند ـ خیابانی را که درست جاده عمومی طرف خانه های روستائی تازه ساخت امدات شده خیلی وسعت دارد فاصله خیابان مزبور را کم نموده و از بقیه آن برای باغ استفاده شود و جلوی خیابان را یک پایه بسازند و نرده کوبی نمایند .
۶ ـ امر و مقرر فرموده اند ـ ایوان شرقی مهمانخانه شماره ۲ که پوسیده مثل ایوان غربی آنجا در سال آینده با بتون ساخته شود
۷ ـ امر و مقرر فرموده اند ـ دو طرف جاده انفالست شده از سرپل تا اول رمک و از اهریم محله تا انفالسرا مثل جاده عمومی از رمک تا جنب شهربانی نهال مرکبات کاشته شود .
۸ ـ امر و مقرر فرموده اند ـ کلیه اراضی سمت شمالی راسر که اخیرا جنگل تراشی شده علفهای آنجا کنده و سنگها را جمع آوری نموده و باغ گرفته شود .
۹ ـ امر و مقرر فرموده اند ـ اراضی پشت کاخ مرمر پس از جنگل تراشی سنگهای آن جمع آوری و علف کنی شده و باغ جای گرفته شود و مخصوصا فرمودند مراقبت نمایند تا زود تر آباد گردد .
۱۰ ـ امر و مقرر فرمودند ـ چون جمعیت راسر کم است برای آزیاد تقویت و آبادی اراضی و باغات کار پردازی از لنگران و گیلان رعیت بیاورد و سکونت دهد . ـ

شماره ۱۹۳۵۵
تاریخ ۱۱/۱۱/۹
پیوست

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

ریاست اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

بازگشت بنامه شماره ۱۲۴۳۹ مورخه ۲۰ بهمن ماه ۳۱۹ راجع بخشریك مساعی در مورد حرکت دادن عده از زارعین این شهرستان بمازندران استحضاراً زحمت افزا میشود • چندی پیش در همین باب شرحی از کارپرداز املاك اختصاصی شهسوار رسیده و باخبود آقای سروان مجلسی کارپرداز از انجام موقعیکه برشت آمده بودند حضوراً مذاکرات لازم بعمل آمده و علاوه بر آنچه شفاهاً یادآور شده اند اگر مشار الیه برای اینکه تجربه کارپرداز از محلی و طرز اقدام روشن باشد شرحی در پاسخ بعنوان کارپرداز از انجا نوشته ام که تاکنون پاسخی نداده اند اینك از همین نامه فرمانداری و وثوق لفا ایفاد میشود که با توجه بمدلول آن هرگونه نظری باشد فرمانداری را مستحضر فرمایند که از همان قرار رفتار شود بدیهی است در اصل موضوع که انتقال و حرکت زارع بمازندران باشد نهایت مراقبت و کوشش بعمل خواهد آمد که منظور مامورین اداره حسابداری از حیث تزئید آبادانی و عمران انجام و کاملاً تامین شود •ـ فرماندار

۱۴۶۹۸

رونوشت با رونوشت نامه فرمانداری رشت بکارپرداز املاك شهسوار برای اطلاع آقای سرهنگ نوروزخانی بازرس کل املاك اختصاصی ملاحظه فرمایند • میشود بطوریکه فرمانداری رشت اظهار نموده است ـ زارعین که حاضر برای حرکت هستند فاقد هستی میباشند در این صورت لازم است کمك هائی بآنها بشود که بتوانند حرکت نمایند لازم است بامداد اگر مبارتهسر کارپرداز از کجور و فرمانداری رشت مقتضیاً رای کلاً لازم است تعیین بانظر خود گزارش دهید که بشرف عرض پیشگاه بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی برسد •ـ سرپرست اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

۱۴۹۱

۲۰ دی ۱۹

شماره ۲۱۸۵
تاریخ ۱۹/۱۱/۲۹
پیوست
نه دارد

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی

بازرسی املاك تنکابن

ریاست بازرسی کل املاك اختصاصی

تحریراً پاسخ امریه شماره ۱۰۵۲ / ۱۹/۴/۱۹ شماره ۱۰۷۴ / ۱۹/۱۰/۲۱ و شماره ۱۴۲۹ / ۱۹/۱۱/۳ و ۱۴۹۱ / ۱۹/۱۱/۲۴ موقع میدارد نظریه که قبلاً مقدمات کار فراهم شده بود در مسیت سروان عملی رشت کارپردازی املاك اختصاصی شهسوار برشت عزیمت در فرمانداری شهرستان رشت روز شنبه ۱۹/۱۱/۲۴ بواسطه نبودن فرماندار رشت با حضور معاون فرمانداری و بخشدار شهرستان رشت کمیسیونی در این موضوع تشکیل گردید در نتیجه قرار شد که پانصد نفر رعیت با عائله و وسائل کار رعیتی که در حدود پنجهزار ریال نیز نقد داشته باشد از لاهیجان و اطراف رشت خود بخشداران فرمانداری مربوطه تامین و تا دهم اسفند ماه ۱۳۱۹ در محلهائیکه قبلاً اطلاع خواهند داد جمع آوری نموده وسیله ماموین کارپردازی مربوطه که باید رعایا را تحویل شود کوچ داده شوند و از نقطه نظر احتیاج این بازرسی ۱۵۰ کوچ رعیت به املاك شهسوار و ۴۵۰ کوچ رعیت به املاك کجور تشخیص داده شده و مراتب نیز به کارپردازیهای نامبرده اطلاع داده شده است که در صورتیکه برای این تعداد جا و نسق نداشته باشند

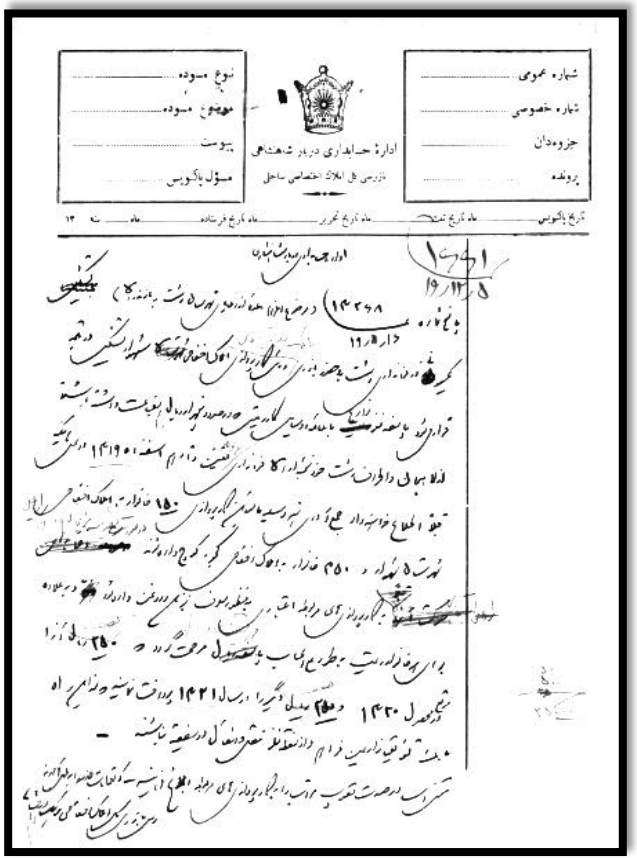

شماره عمومی	اداره حسابداری دربار شاهنشاهی	نوع مسوده .....
شماره خصوصی	بازرسی فنی املاک اختصاصی ساحل	موضوع مسوده .....
جزوه‌دان		پیوست .....
پرونده		مسئول بایگانی .....

تاریخ بایگانی ..... ماه تاریخ ثبت ..... ماه تاریخ تحریر ..... ماه تاریخ فرستاده ..... ماه ..... ت ۱۳

اداره جمع‌آوری عوایدات بلاد

۱۴۲۶۸

۱۶/۱۲/۵

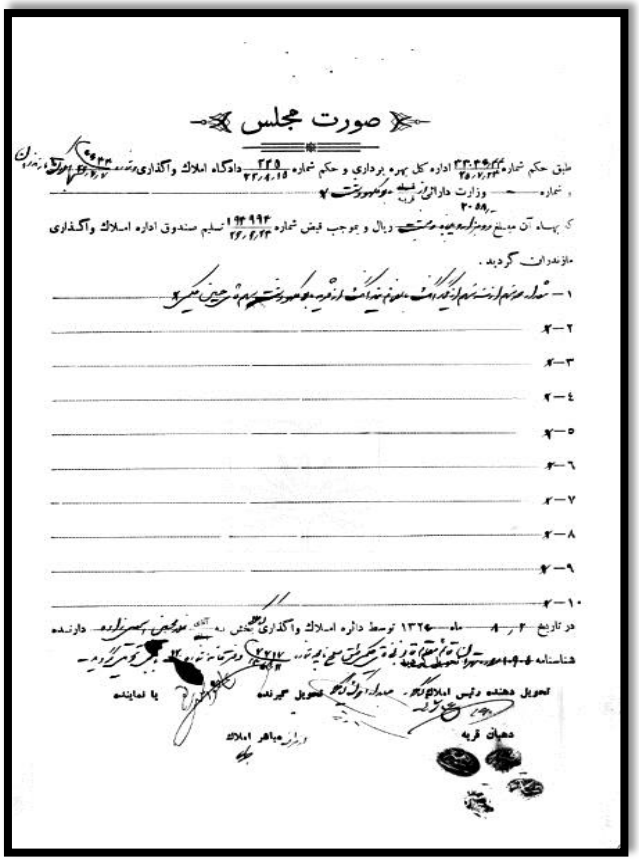

صورت مجلس

طبق حکم شماره ۳۴۰۴۹۶ اداره کل بهره برداری و حکم شماره ۲۲۵ دادگاه املاک و آگذاری ۲۲/۹/۱۵ وزارت دارائی ۲۵/۲/۲۳ موکلهورشت ۲۰۵۸۸ که بهاء آن مبلغ [illegible] ریال و بموجب قبض شماره ۱۹۲۹۹۴ ۲۶/۲/۲۴ تسلیم صندوق اداره املاک و آگذاری مازندران گردید.

۱ — [illegible]

۲ —

۳ —

۴ —

۵ —

۶ —

۷ —

۸ —

۹ —

۱۰ —

در تاریخ ۲ / ۸ ماه ۱۳۲۶ توسط دائره املاک و آگذاری [illegible] دارنده شناسنامه [illegible] در صفحه [illegible] تحویل دهنده رئیس املاک [illegible] تحویل گیرنده یا نماینده

دهبان قریه

دارنده مباشر املاک

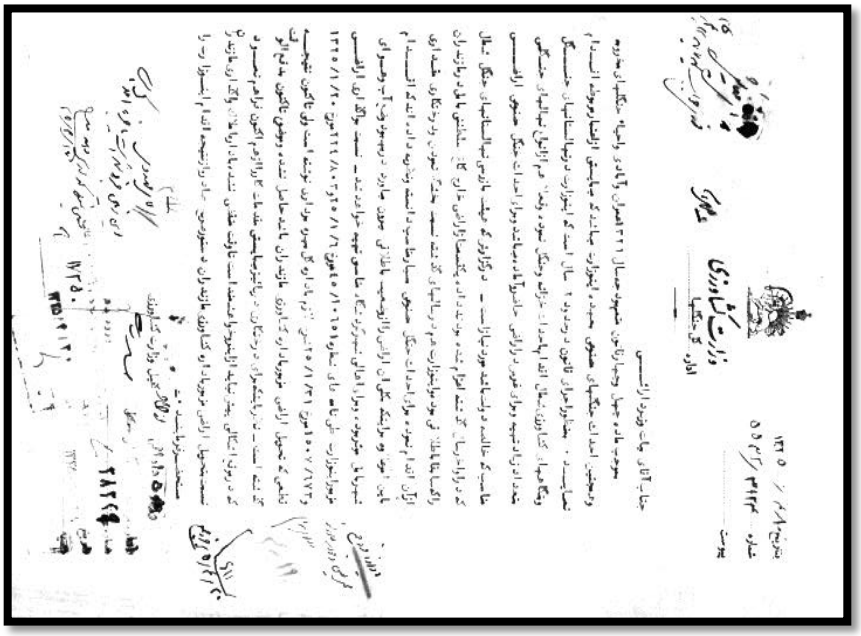

وزارت کشاورزی

اداره کل جنگلها

جناب آقای جاف خبرنویس ارانسی

موضوع: مادر چهل وچهار تاجن شهید ارانسی

وضعیت احداث جنگلهای صنوبر مجدد و اینجانب که جنابعالی از فعالیت در زمینه احداث جنگل نهال نمایید. بفرمائید برای تاجن و روند ۲۰ سال است که اینجانب در زمینه احداث جنگل ویژه گیاه کنار در نهال اقدام به احداث جنگل صنوبر و بلند آم ارانسی ساختمان آن آماده است و برای تغییر در ارانسی احداث جنگل صنوبر احداث جنگل نهال بلند دارد تهیه برای احداث جنگل صنوبر مازندران و دولت باشد موجود نیاز است. در گزارش که جهت مالیاتی جنگل نهال که در وزارت ارسال گردیده است و بنده در آن یکنفر از اراضی دارای کاج سفیدی مالی در مازندران راکد یا مالیات آن جزء وزارت هم در سایه‌ای که نسبت بخش تجزیه و بوته کاری شده اند اول احداث و بوته برای احداث جنگل صنوبر مسیر جاده آسفالته و تزریق دارد که آنها هم باین امور و مراتب نقل از اراضی دارای صحیح مازندران صادر در سه جزء آب وضعی ارانسی نسبت به مالیات جنگل جزء، دیوار اطراف تجزیه‌گاه ماسوره تهیه خواهد شد. نسبت جزء ارانسی خواهد بود. ۱۳۲۵/۱۲/۲۰ تاریخ ۱۳۲۲/۸/۲۰ و

وزارت دارائی
قسمت مالی

اداره .....
بتاریخ ..... ماه ۱۳
شماره .....
پیوست .....

-۲-

مستلزم این است که اجازه دهند هزینه ریخته آن از قبیل چه وقتم و طرز تهیه آن از دید و اعتبار آنرا مرحمت دهند که بدینوسیله اقدام شود مستدعی است تصمیم متخذه را اعلام فرمائید

رئیس اداره املاک و کارگزاری مازندران مرفحتی

ورود بنظر اداره کل املاک و اکتشاف و بهره برداری و خالصه
شماره .....
تاریخ ۱۳۰۲

۰-۵

وزارت دارائی
قسمت مالی

اداره .....
بتاریخ ۹ / ۱۱ ماه ۱۳۰۴
شماره ۱۲۷۲۴
پیوست .....

جناب آقای دکتر جلالی مدیر کل بهره برداری املاک و خالصه ها

مزرعه بحرابر که مورد رجوع وزارت کاخ سلطنتی بوده و فعلاً از املاک خالصه دولت است و بحرنامه برد قبلاً از مداخله املاک سابق چون مردابی و لجن زار بوده هیچگونه ارزشی نداشته و بهیچوجه قابل استفاده نبوده است ولی بعدها اراضی مذکور بواسطه اینکه در حریم کاخ سلطنتی قرار گرفته بود به صرف هزینه کرافی خاک ریز و روی سطح و نگهداری تغییر وضع داده و بعبارة اخری تمام سطح اراضی بمزرعه فوق با فاضلاب و اشجار صنعتی سرو کاج و چنار کاشته و زیبا پرکه در زمان خود جاذب تماشاچیان و صفا آرا سته بود متاسفانه بعد از واقعه شهریور قسمت مهمتا بهی از زمین های مخروبه مورد دستبرد اشخاص متفرقه و قسمت دیگر نیز مورد مداخله عدوانی اشخاص قرار گرفته است و به بروز اینگونه حوادث ناگوار اراضی موصوف تدریجاً بصورت بیرانی میرود و اداره املاک هم آنچه در قوه داشت در حفظ و جلوگیری از تجاوز مستاجرین داشته لکن معلوم داشته که بواسطه عدم رسایی و اعتبار اختیارات جلوگیری حاصل نشده است و حفظ وضعیت اراضی مورد بحث فعلاً متضمن هزینه کرافی است که شاید با وضع حاضره مقدور و مقتضی نباشد ولی محلی که پیشنهاد این جانب بر پرداخت این است که اجازه دهند اراضی بحرابر بنحوی اینکه از یکطرف از زیدفاضلاب مدعیان خالی و از طرف دیگر از وضع فعلی خالی شود قدمه قدمه که از یکطرف رکشتر و از طرف دیگر از نجا و از نجا بنحو مزارع ارباب رعیتی فقط بین طبقه کشاورز بهمه احداث قنات مرکز با تخور و اشجار صنعتی با تمام اداره کشاورزی طبق شرایط رسمی تقسیم و تمام هزینه بر عهده رعیت و مزارع دست مدن محصول بنحو مناسب صفحه شود در غیر اینصورت چنانچه درخواست اراضی مذکور بنحو خوبی نگهداری شود بصورت اولیه برگردد

۰-۵

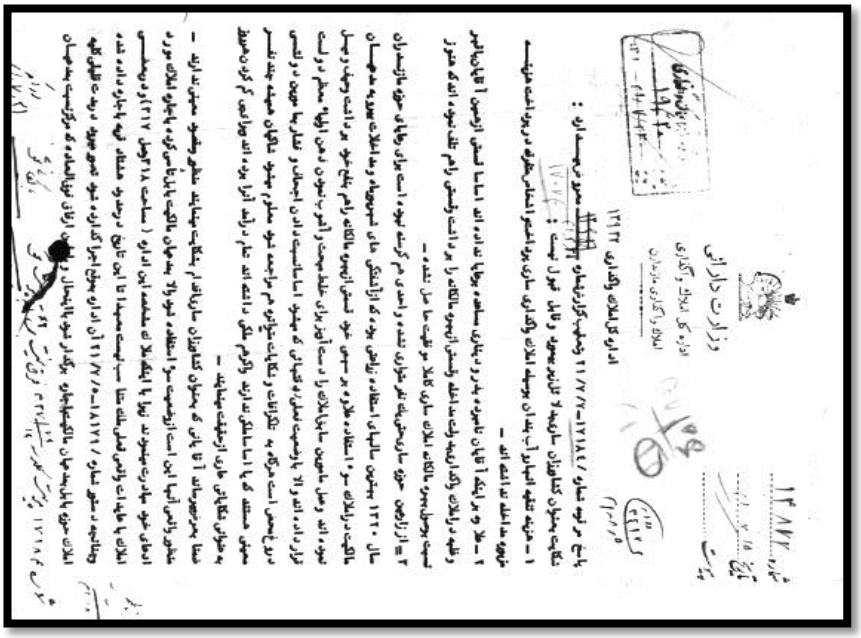

وزارت دارائی
اداره کل املاک و واگذاری
املاک واگذاری مازندران

اداره کل املاک واگذاری ۱۳۱۳

پاسخ مرقومه شماره ۱۲۱۸۷/۱۸۷۱ـ۲۱/۷/۱۳۱۳ دفتر کل املاک واگذاری معروض میدارد :

نگارش بمنزلهٔ کتابچهٔ ساریه‌ای است که از طرف بعضی وقایع قبول نیست :

۱ ـ خریده تنها آبیاری آب بدان بوسیله املاک واگذاری ساری بوده است مقصود انحصار بطرفه در پرداخت مزبوره مداخله نداشته اند ـ

۲ ـ علاوه بر اینکه آقایان نامبرده بدرد بیاری مسطوره بوجاها نداده اند اساساً قسمتی از همین آقایان تاجر و طبقه دراملاک واگذاریه دولت مداخله وقسمتی ازهمین مالکان را برداشت وقسمتی رامالک نبوده اند که هنوز نسبت بوصول بهره مالکانه املاک ساری کاملاً موفقیت حاصل نشده ـ

۳ ـ از زمین حوزه ساری بعضی نفر متوارث شده و راجع بی هم گرسته بوده است برای وجاهای حوزه مازندران سال ۱۲۶۰ بهمین مالیاتی استخلاص و بلاعقب بوده که از آنجمله ملای شهرجوباه و مداخلات بعدیه مقصود مالکیت دراملاک سر ۱ استخلاص علاوه بر سهمی حوزه قسمتی ازهمین مالکانه رامع بلاج حوزه برداشت وجهت وصول نموده اند وعمل ماهمین مالیاتی را دست آویز برای خلط مبحث و آمیزش بین دهن اولیاء محترم دولت قرار داده اند والا باوضعیت عملی رعایتی که میشود اساساً نسبت دادن اجمالی و غلط بها مبین درقسمی درج بعضی است هرگاه به تلگرافات و نگارشات متواتره هم مراجعه شود معلوم میشود خاقان همیشه چند نفر معینی مستند که یا اساساً ملکی ندارند واگرهم ملکی داشته اند تمام درآمد آنرا بوده اند چرا بعین کرگن محیط به حیوان نگارشاتی عاری ازحقیقت میباشد ـ

ضمناً بعرض میرساند آقایانی که بعنوان کتابچهٔ ساریه‌ای در بنگاه میباشد مطلوب وشیوه صحیح ندارند ـ مطلوب واقعی آنها این است ازوضعیت سر ۱ استخلاص بوده والا بدعهای مالکیت باباتاسی کرده باجاره املاک مورد ادعای حوزه جاری است مینویسند چرا با اینکه ملاک مخصوص این اداره (مساحت ۲۸ چهل ۲۱۷) در بعضی املاک با هایات واقعی فعلی ملک مثلاً سب بیست سهمیه‌ا تا این تاریخ درحدود هفتاد قریه باجاره داده شده وبنابوجه دستور شماره ۱۸۱۷۱/۱۸۷۱ـ۲۱/۷/۱۳۱۳ آن اداره بعنوان اجرا گذارده شود تعمیم حوزه درجه قلیل قلیه املاک حوزه باباپیدهجان مالکیتها بود برگذار شود بالاخصال و اعلان نوبالحاقه که مرکزیت بدهجان

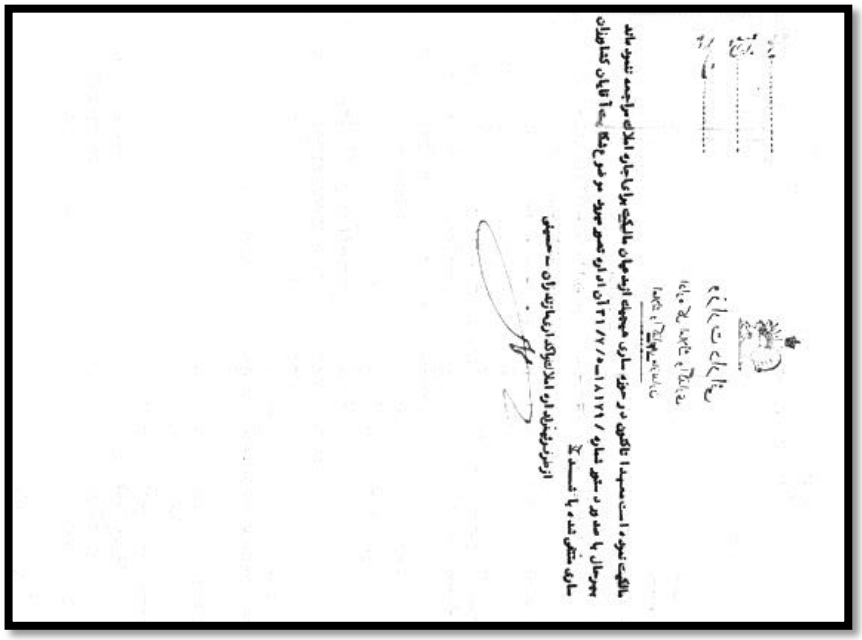

مالکیت نبوده است سهمیه‌ا تاکنون در حوزه ساری هیچوقت ازدهجان املاک مراجعه ننموده اند بهرسال با مدیر دستی شماره ۱۸۱۷۱ـ۲۱/۷/۱۳۱۳ آن اداره تعمیم حوزه مرقوم بنگاه بسمت آقایان کتابچهٔ ساری منتقل شده با نسخه ـ

از طرف دفتر اداره املاک واگذاری مازندران ـ حسینی

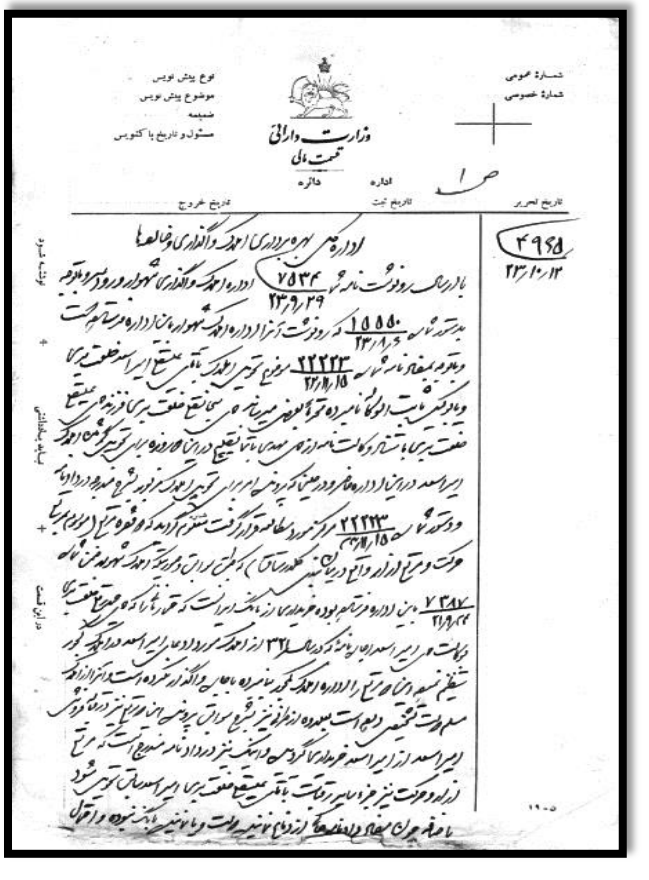

شماره عمومی
شماره خصوصی
نوع پیش نویس
موضوع پیش نویس
ضمیمه
مسئول و تاریخ پاکنویس

وزارت دارائی
تحت مالی

اداره
دائره

تاریخ تحریر
تاریخ ثبت
تاریخ خروج

۴۹۶۵
۲۳/۱۰/۱۲

اداره کل بهره برداری اعدک و گذاری و خالصها

بازارسال رونوشت نامه شماره ۷۵۳۴ / ۲۳/۹/۲۹ اداره اعدک و گذاری شهرداری و ورود سود و بلوچیه
بدینوسیله نامه شماره ۱۵۵۵۰ / ۲۳/۸/۶ که رونوشت آن از اداره اعدک شهرداری این اداره میباشد
و بلوچیه ضمیمه نامه شماره ۲۲۲۲۳ / ۲۲/۱۱/۱۵ موضوع تحویل اعدک باتابی منتفع امیراسد خلعت برای
و بلوچیه نیابت الوکالهٔ نامبرده تقدیم و بعضی مدارک مربوط بمنتفع خلعت برای فرزندان منتفع
خلعت برای باشتر و کات نامبرده از طرف مدعی باتابی تنظیم در این اداره وارده برای تحویل شدن اعدک
امیراسد در این اداره حاضر و در صورتیکه پرونده امر برای تحویل اعدک مزبور تشریح و بعد در دادنامه
و رونوشت نامه شماره ۲۲۲۲۳ / ۲۲/۱۱/۱۵ مرکز مورد مطالعه قرار گرفت مشخص گردید که قطعه تیغ (مردم) برای
حرکت و تیغ آوار واقع در پائین کلدرسان که طرف سراب و مربوط به اعدک شهرداری نامه
۷۳۸۷ / ۲۱/۹/۲۴ بین اداره و فرشچی بوده خریداری از باشد اراضی است که قطعه تا که در تیغ خلعت برای
دیگاه در زیر اسد دارای پانه که در سال ۳۲ از اعدک سرود و جاری امیراسد در اعدک بود
تنظیم نمود و این تیغ را اداره اعدک مکرر نامبرده با جاری و اگذار نموده است و آنرا از اداره
مسلوب تشخیص داده است بعده از طرف نیز تشریح سراب پرونده این اداره تیغ نیز در دادنامه و پرونده
امیراسد از امیراسد خریداری گردیده و اینک نیز در دادنامه منتفع است که تیغ
از اداره و حرکت نیز جزء سایر رقبات باتابی منتفع خلعت برای امیراسد باتابی تحویل شود
با توجه چون بعضی از منتفع از دفع مالیه رعایت و مالیه نموده و اقوال

۱۹۰۵

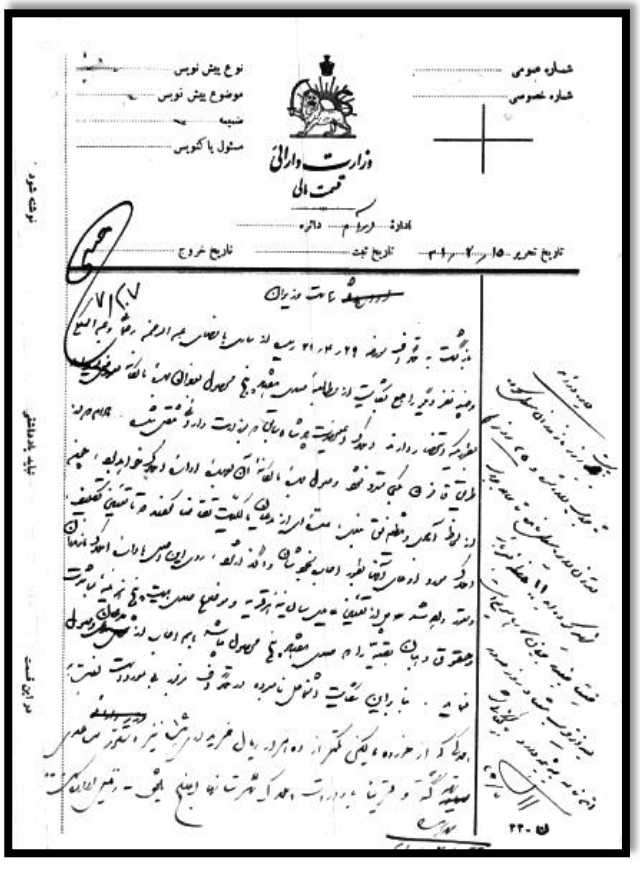

شماره عمومی
شماره خصوصی
نوع پیش نویس
موضوع پیش نویس
ضمیمه
مسئول پاکنویس

وزارت دارائی
تحت مالی

اداره کل بهره برداری
دائره

تاریخ تحریر ۱۵ / ۷ / ۳۴
تاریخ ثبت
تاریخ خروج

۷۱۷

بنا بر ثبت مذیان

۲۲۰

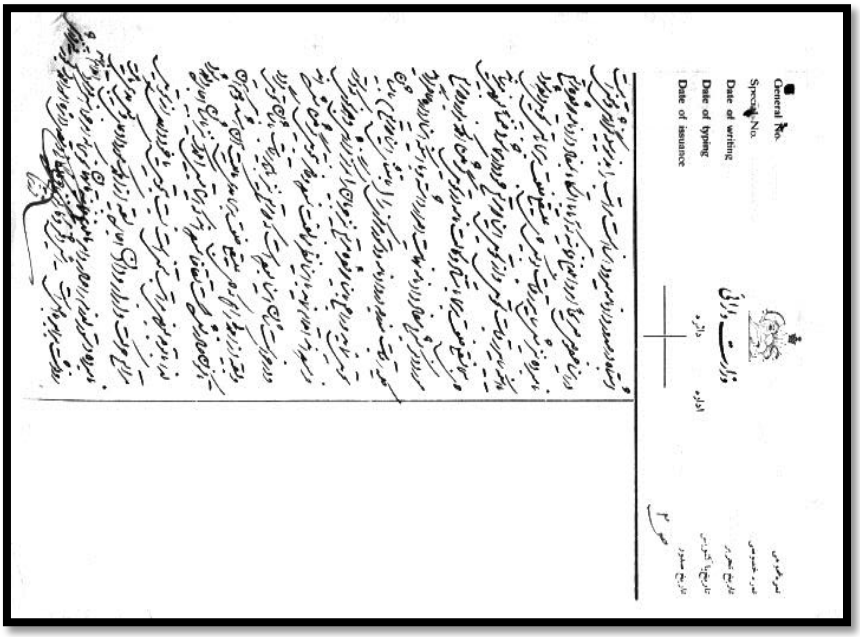
General No.
Special No.
Date of writing
Date of typing
Date of issuance
وزارت دارائی

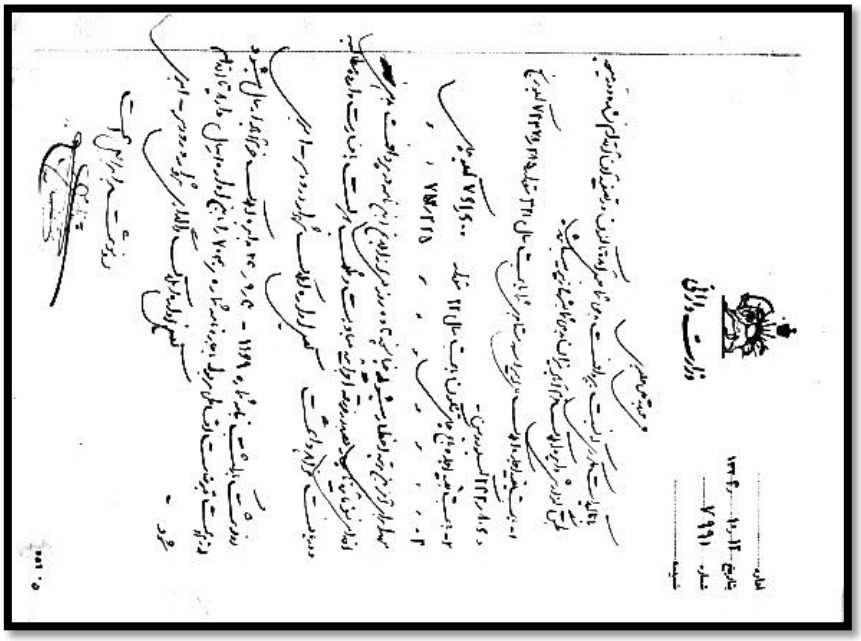
وزارت دارائی

وزارت دارائی

اداره کل املاک

تاریخ ۱۳۲

شماره

ضمیمه

اداره کل املاک

آقای هوده دادستان دیوان دادرسی دارائی با حضور ریاست اداره کل املاک شما حاضر بودند

۱ ـ دادنامه‌هائی که طبق دستور وزارتی برای اجرا ابلاغ میگردد املاک مورد حکم با حضورپیش سهیدان ومعتمدین محلی بمدعیان محلی تحویل گردد املاک را بائی خالصه محفوظ وحتی از دولت تضییع نگردد فیلا در این مورد مراقب بوده ورد مسئولیت لازم نیز داده شده است ـ

۲ ـ شما با دستور بودند اگر دادنامه‌ها و مسئولیت ابلاغی مربوط باملاکی باشد که سابقه خالصگی داشته ویا ملکی بخالصه باشد خود دارای بطوریکه استحضار دارید وطی شماره ۱۰۲۱۸ متذکر وطی شماره ۱۸۴۴۰/۰۴ تاید مربوطه شد دادنامه‌ها باید اجرا گردد در این اداره هم ناگزیر است دادنامه ورد مسئولیت ابلاغی را بجرا باید در این صورت در مورد مسئولیت‌های خود ای چه اقدامی را باید معمول داشت رهنمود دستور جامع وقاطعی صادر و ابلاغ فرمائید ؟

۳ ـ آقای هوده دادستان دیوان دادرسی دارائی شما خاطر نشان بودند که در مسئولیت ابلاغی واجع بموقوف المطالبه بهره املاک کشاورزی معوق ریال وهمچنین قصبی تنزیل بوده این اداره بهره این قبیل املاک را موقوف المطالبه نگذارد وقتیکه که موقوف المطالبه گذارده شده است مطالبه ورد ریاست گردد از تاریخ ورود بازید فن ۲ حال در این قبیل موارد حکم موقوف المطالبه نداده‌ام فقط در ریاست اینجانب زمانی گذارده میشد سی سمیعی معاون پیشین اداره کل املاک در رأس هیئت بازرسی باداره املاک مازندران آمده بودند راجع بحد رحکم بدوی آقای ناصری در مسئولیت‌ها در بودند باید حکم موقوف المطالبه اینجانب را صادر وتحویل نمائید ولی قبل از اینجانب روسای سابق بهره املاک کشاورز معوق ریال وهمچنین املاک قصبی را (بعد از صدور دادنامه بدوی) موقوف المطالبه گذارده ورد میان نیز بهره آنرا بمنع خود برداشت نموده‌اند واستراد بهره‌ها بسهولت میسر نخواهد بود ـ خواهشمند است در این مورد نیز تصمیم قطعی اتخاذ وامر بابلاغ فرمائید رنگذارد ام آموزش فرمائید در مورد جواب تسریع نمائید چنانچه تاخیر شود ورد مسئولیت قرار مواردی نموده‌اید مسئولیت متوجه آن اداره خواهد بود ـ

رئیس اداره املاک واگذاری مازندران

۲۲۷ / ۱۹۱

۱۸/۱۰

رونوشت تلگراف ساری

مورخه ۱۳۲۱/۶/۲۱

شماره ۱۰۰

نخست وزیر

مقام منیع حضرت اشرف آقای نخست وزیر دامت شوکته خاطر مبارک از وضعیت فلاکت بار مازندران وصدمات وارده چند ساله پرما مستحضر است در بهار امسال با قرض وتحمل مخارج زیاد زراعتیه انها را وادار بدروساندن مزارعین متواری گرسنه در املاک مغصوبه زراعتی تهیه نمودیم فعلا که موقع برداشت عواید است نمایندگان املاک واگذاری در مقابل این همه مخارج تقاضا سهم عواید را نموده میگفتند رد رقبال مخارج رودخانه‌ها وخرید بذر وساعده وحقوق کدخدا ومیراب وغیره در دیگر محلی منظور دارد ایرا است از مقام منیع استدعا مینمائیم اولا مقرر فرمایند کمیسیونی در استان ارتشگیل با حضور مامورین محترم دولت مالکین دقیقا نمروی حساب بمخارج محل رسیدگی عادلانه نمود ومخارج که در این موقع عسرت وسختی متحمل شده‌ایم منظور کلا اقل معاش خود وعائله وزارعین گرسنه تامین شود ثانیا مقرر فرمایند اشخاصی که برفتار وحرکات انها هستی مازندرانی‌ها بباد فنا رفته است در کار املاک دخیل نباشند که مثل دوره سابق از رفتار آنها پستو آمده‌ایم ثالثا در امر هیئت رسیدگی امر فرمایند تسریع شود کمتا تعیین تکلیف آرامش در قلوب مستمندگان حاصل شود که دیگر طاقت متحمل مصائب را نداریم چنانچه این تقسیم عملی شود سال آینده توانائی زراعت را نداریم

رحمان سعادت نام عبد ملکی نیومی مدنی مهدی خادمی دزی زارع ابوحسین سنگ علی اکبر گلبادی خلیل نریمانی سید تقی رضوی ، رونوشت برابر اصل است .

وزارت دارائی

اداره .....
بتاریخ ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۲۷
شماره ۸۰۱۷۷
ضمیمه ۱

بنگاه کل بهره برداری املاک مزروعی

بعود گزارش شماره ۵۲۴۱ مورخه ۲۴/۸/۱۱ بطوریکه مستحضرند آقای حیدرقلی غلامتیموری در سال ۱۳۲۲ بدون عقد پیمان در املاک خریداری از آقای امیراسعد مداخله و درآمد آنرا وصول و چیزی باداره املاک تحویل ننموده است نسبت بدرآمد سال ۱۳۲۱ هم بضمانت آقای حسین ناوران پیمانی با اداره املاک واگذاری بشهوار منعقد و از آن بابت مقدار زیادی برنج و روغن و چاشی باین اداره محروم و با وجود مطالبات مکرر تاکنون تأدیه ننموده است اینک رونوشت شرحی که تحت شماره ۳۹۹۱ مورخه ۳۴/۱۰/۱۲ بمطارالیه نوشته شده بپیوست تقدیم و ضمنا محرومین میدارد . آقای حسین ناوران ضامن مطارالیه مطلقا دارای اعتباری نیست و صدور اجرائیه بر علیه او نتیجه ندارد و آقای حیدرقلی غلامتیموری هم در تهران توقف دارند بنابراین مضمنی است مقرر فرمائید برای اخذ طلب دولت با آقای غلامتیموری مذاکره نتیجه را اعلام فرمایند که تکلیف وصول بدهی این شخص معلوم خود زیرا این اداره در نظر دارد نسبت بباقیه بدهی سال ۱۳۲۱ مطارالیه اجرائیه صادر نمایند اگر با صدور اجرائیه نظر موافقی ندارند فورا مرقوم فرمایند ..

کفیل اداره املاک واگذاری بشهوار و رودسر . امیری

۲۹۵۱ / ۲۰۱۳۵
۱۰ / ۲۷
۱۹۱۰۲۷

۵۲۴۱

۰۰۱ - ۵

وزارت دارائی

اداره .....
بتاریخ ۱۳۲
شماره .....
ضمیمه .....

اداره مرکز اداره صندوق بهره برداری کل بهره برداری غالب و املاک واگذاری
تاریخ ۱۰ / ۲۴
شماره ۱۶۴۸۸

آقای سپهانگی

پاسخ شماره ۵۰۱۰ / ۱۰ / ۶۲ که مشعر بر رونوشت سه فقره وکالت نامه بدون گواهی صحت قید اصل بوده اشعار میدارد بطوریکه حضورا نیز مذاکره شده است اداره املاک واگذاری که برای تحویل دادن املاک اقای حیقانی شخصی امیر اسعد بشرح مندرجه در دادنامه وفاق دستور مرکز با استثنای دو فقره مرتع موسوم بحرکت و زارکه بشرح پرونده از املاک سابق مرحوم سپهسالار و خریداری از ایشان بموجب صورت ارسالی املاک شخصا رشته پیدا نموده شده) حاضر بوده زیرا حل اختلاف این دو موقع نیز که هم خریداری از ایشان و هم تیولداری از اقای حیقانی امیر اسعد است مراتب را بمرکز گزارش خواهد داد تا در تحویل امر نموده اند اقدام خواهد گردید علیهذا موضوع دو فقره مرتع مزبور مشروحا بمرکز طی شماره ۲۹۵۹ گزارش و کسب دستور شده است که هرچه زودتر در باین حضور دستور لازم را ابلاغ فرمایند تا اقدام شود بنابراین بیان تحویل سایر قطعات مندرجه در دادنامه ها نمی نموده و خواهشمند است بیان تحویل و تحصیل آن باین اداره مراجعه فرمایند ضمنا مقتضی است چون وکالت نامه و رونوشت صدق آنرا که بکلی مانونی رسیده باشد تهیه و برای تعیین پرونده ارسال فرمایند و نیز در خصوص تقاضای اجاره املاکی را که از املاک مورد ادعای اقای امیر اسعد نمود باید که تاکنون حکم آن صادر نشده است چون از مرکز چنین دستوری نیامده [illegible] را بدون اطلاع قبلی مرکز طرح فرموده اند لذا در این خصوص نیز از مرکز کسب دستور گردیده است بدیهی است پس از وصول پاسخ از مرکز نتیجه اعلام و اقدام خواهد گردید .

رئیس اداره املاک واگذاری بجنورد هژیر

۲۹۹۴

رونوشت برای حذف اعلام بیرو شماره ۴۹۶۵ به اداره کل بهره برداری املاک واگذاری و تصدیقا تقدیم میشود است مقرر فرمایند شد در ارسال پاسخ وصدور دستور نسبت بمعاد پاسخ تسریع فرمایند .

رئیس اداره املاک واگذاری بجنورد هژیر

۲۳ - ۱ - ۴

۰۰۱ - ۵

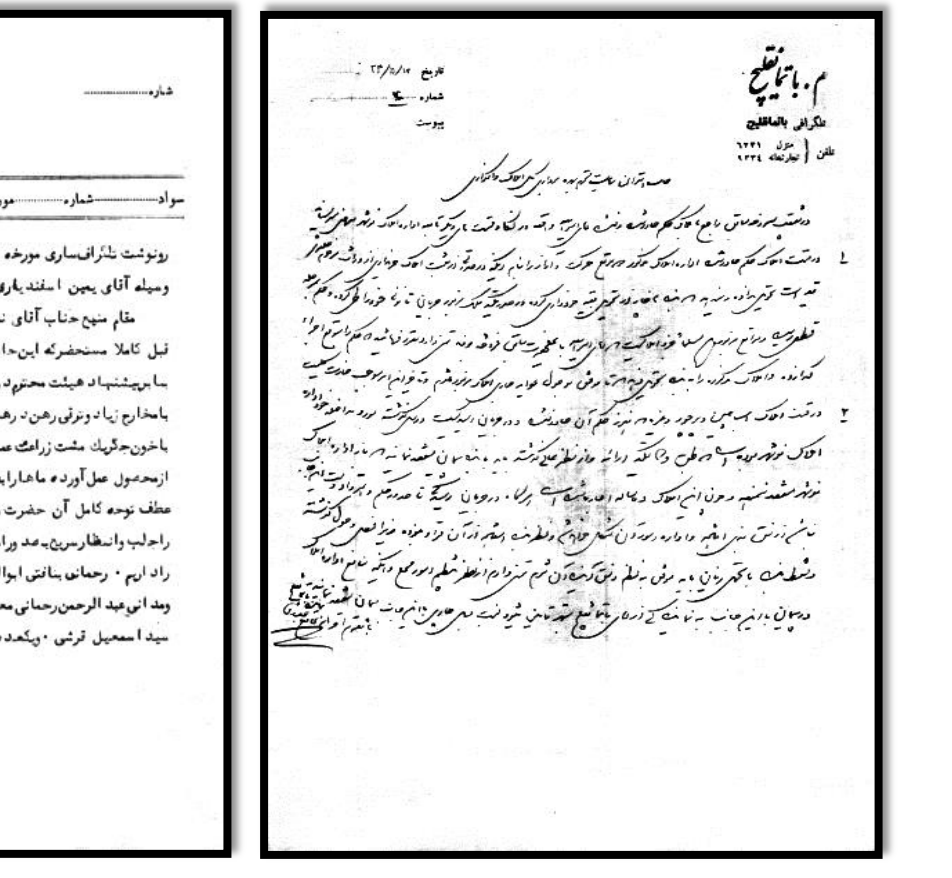

م. باتمانقلیچ

تلگرافی باتماقلیچ

تلفن { منزل ۶۲۴۱ / تجارتخانه ۹۳۳۴

تاریخ ۱۳۲۴/۱۲/۱۴

شماره ۴

پیوست

صاحب بتوان ساعت تهیه بود مذاهبی اوقاف ماکوئی

در قسمت بسوزه مساق باجع، اوقاف حکم صادر شده رفتن مازندران واقعه در کنار وقت با رفتن به اداره اوقاف نوشته مهمی [illegible]

۱ در قسمت اوقاف حکم صادر شده اداره اوقاف خواهد در موقع حرکت و آمار را نام رفته در صورت از مشت اوقاف خواهد از روی [illegible] تعیین [illegible] تهیه [illegible] خود را [illegible] کرده و در صورتیکه [illegible] از بودجه [illegible] خود را [illegible] کرده حکم [illegible] قطعی [illegible] در تمام [illegible] اوقاف [illegible] بعلت [illegible] فروخته و نه [illegible] زیاد [illegible] حکم را [illegible] اجرا کرده و اوقاف [illegible] را به [illegible] موقوف [illegible] صادر [illegible] اوقاف [illegible] خواهیم [illegible] حضرت [illegible]

۲ در قسمت اوقاف [illegible] در [illegible] حکم آن صادر شده در [illegible] اوقاف نوشته [illegible] اوقاف [illegible] نوشته شده [illegible] در [illegible] اوقاف [illegible] در [illegible] تا [illegible] حکم [illegible] نوشته [illegible] در [illegible] و [illegible] در [illegible] و [illegible] در [illegible] با [illegible] در [illegible] اوقاف [illegible]

در پایان [illegible] تا [illegible] شود [illegible] با تقدیم احترام [illegible]

شماره .....

وزارت مالیه

اداره کل تثبیت فرغله

سواد ..... شماره ..... مورخه ..... اداره وزارت که اصل آن به شماره ..... ثبت شد

رونوشت تلگرافی ساری مورخه ۲۹/ ۴/ ۱۳۲۱ شماره ۲۶۸

وصیله آقای یحیی اسفندیاری نماینده محترم مجلس شورای ملی

مقام منیع جناب آقای نخست وزیر خاطر مبارک از مستمدیدگی اهالی این سامان در سنوات قبل کاملا مستحضر که این جانبان یکی از هستی ساقط و از زندگی مایوس با اینکه مجلس شورای سابق پیشنهاد هیئت محترم دولت لتفانون استرداد املاک را تصویب و برحسب اجازه کلی دولت با مخارج زیاد و ترقی رهن در رهذ مالسنه تهیه زراعت که در حقیقت کمکی به آذوقه عمومی بوده و با خون جگر یک مشت زراعت عمل آورده اینک آقای اسنوان پیشنهاد هستی براخذ ۷۵ درصد از محصول عمل آورده ماها را به دستیار همان عمال و مطرودین خیانت کاران مطالبه استدعای عطف توجه کامل آن حضرت را نسبت باین یک مشت مردم ستمدیده از هستی ساقط شده را جلب و انتظار سریع بصدور امریه در عدم تعرض و مداخله در محصول املاک عمل آورده خود را داریم . رحمانی بنافتی ابوالحسن سنگ رضا سعادت عبدالکریم رحمانی کلیادی زارع حیدری و مدانی عبدالرحمن رحمانی معاونیان عبدالملکی محمد باقر روحی میرعلی نقی ملا آقا حاجی آقا سید اسمعیل قرشی . و یکعده از اهالی محل

رونوشت برابر اصل است

دفتر اداره کل غله

ن - ۴۱

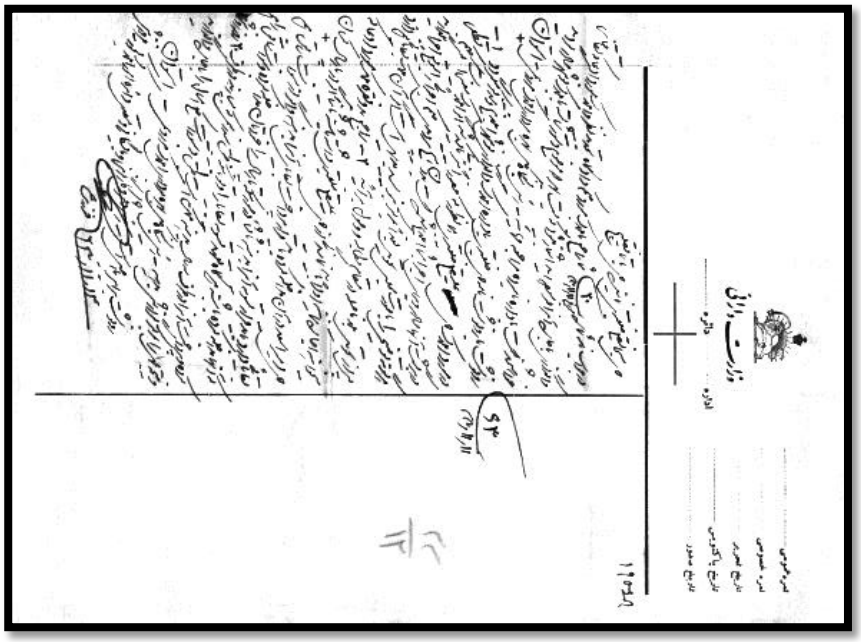
وزارت دارائی
اداره
بایگانی
نمره عمومی
نمره خصوصی
تاریخ تحریر
تاریخ پاکنویس
تاریخ صدور

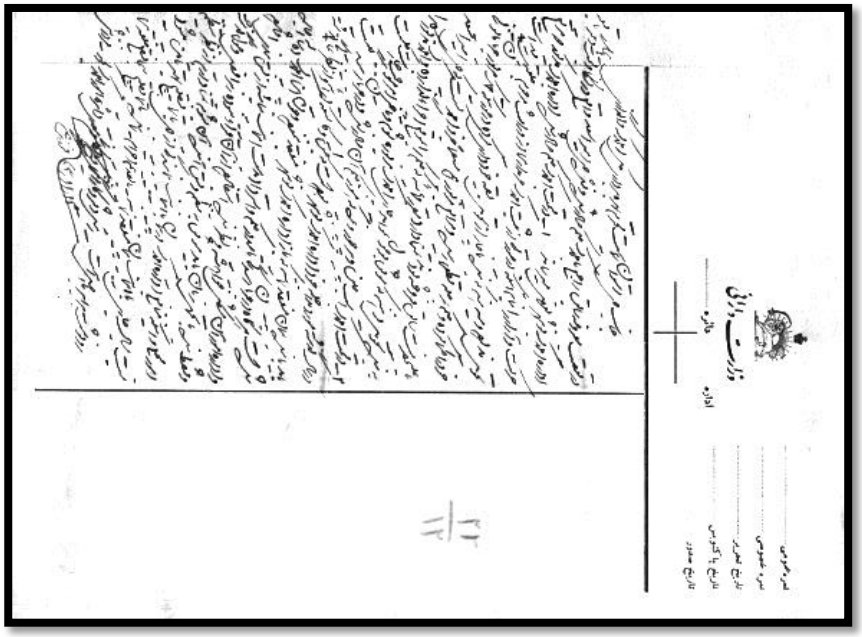
وزارت دارائی
اداره
بایگانی
نمره عمومی
نمره خصوصی
تاریخ تحریر
تاریخ پاکنویس
تاریخ صدور

شماره ۹۷۰

تاریخ ۲۴/۳/۱۹

پیوست ۱

وزارت دارائی

اداره کل املاک واگذاری

املاک واگذاری مازندران

۲۳/۲/۲۰

اداره کل تعویض و بررسی املاک و خالصه ها

عطف بمرقومه شماره ۴۰۷ـ۲۳/۲/۱۶ متضمن است بشماره ۷۱ـ۲۲/۱۰/۲۰ اینجانب که بعنوان اداره املاک واگذاری کجور و رونوشت آن جهة استحضار اداره بهره برداری املاک واگذاری تقدیم شده بود مراجعه ملاحظه خواهند فرمود که تقاضای اداره املاک کجور در تخفیف مال الاجاره آقای امیر اسعد موضوع نداشته زیرا اداره املاک املاکی که متعلق بآقای امیر اسعد بوده باجاره واگذار نموده اگر مستاجر تجاوزی بحدود و حقوق فامیل میاروپادیکران کرده اداره املاک کجور نباید جبران تجاوز مستاجر را بنماید در خاتمه رونوشت نامه شماره ۷۱ـ۲۲/۱۰/۲۰ بپیوست تقدیم گردید ـ

بازرس ویژه املاک شمال و سررست املاک مازندران در پیش

۲۳/۲/۲۲

اداره .....

تاریخ ۱۳۲۲

شماره .....

ضمیمه .....

وزارت دارائی

ص ۲

و سایر به تحویل فرقش نشده اند و درخواست شان این بوده است که دو موقع نیز با سایر رعایات پایشان تحویل گردد و بعده از اطلاق راهم که اتان علی حضرتعالی مدعی مالکیت آن هستند و حکم آن تاکنون صادر نشده است تقاضا نموده اند که این قبیل امور نیز پایشان اجاره داده شود لهذا باتوجه بمرور مراتب مثنی است نسبت به تحویل یا حود داری از تحویل مراتع حرفت و ازرودادن اجاره بعده از اهالی مورد ادعای وثیق مدعی مالکیت نامبرده دستور لازم راصادر و امر بایشان فرمایند که بهمان نحوی که امر خواهند فرمود اقدام نمایند ـ

رئیس اداره املاک واگذاری مازندران

۲۳ - ۱۰ - ۱۳

ورود بدفتر کل املاک واگذاری و بهره برداری و ملک

شماره ۱۲۲

تاریخ ۲۳/۱۰/۲۰

ضمیمه

۰۰۱ - ۵

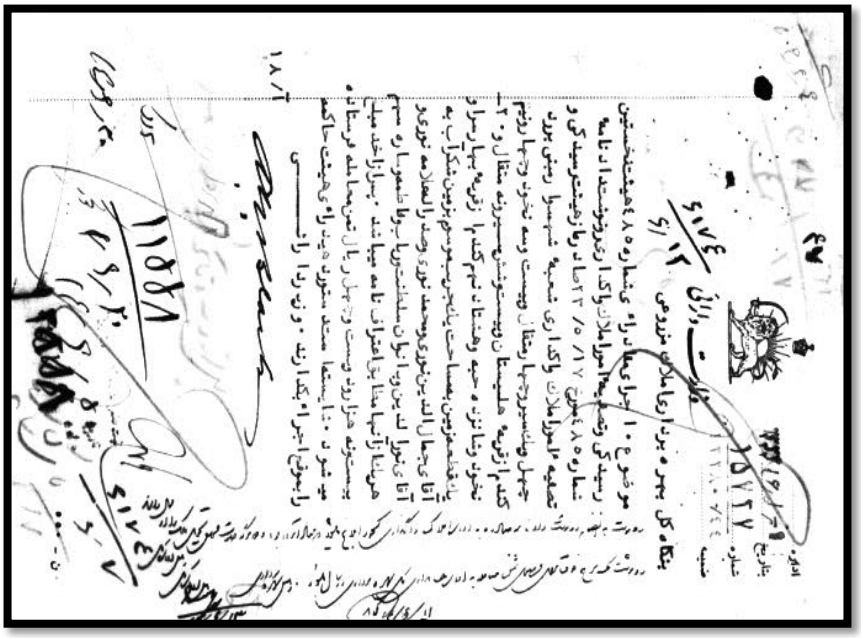

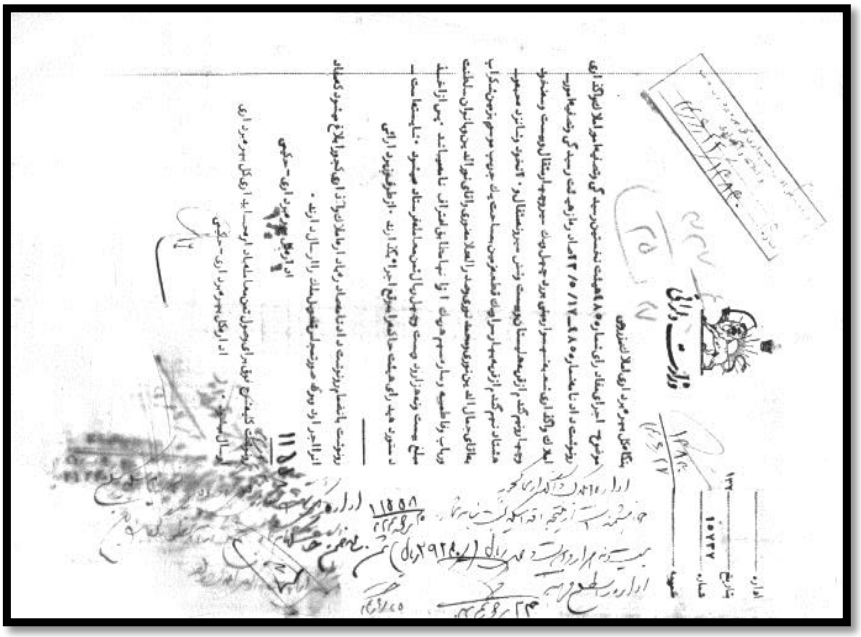

وزارت دارائی
تمیت ملی

اداره

رونوشت ..... شماره ..... تاریخ ..... دوات اداره غرگی ..... که اصل آن بشماره ..... ثبت شده

رونوشت نامه شماره ۶۵۳۷-۲۱/۶/۲۴

وزارت کشور

محترماً گزارش شماره ۱۲۰۵-۱۹/۶/۲۴ شهربانی مازندران را که بلا معطلی میدارد .

شهربانی بهشهر گزارش میدهد که روز ۹ ماه جاری اطلاع رسید که عده ازاهالی نکا ۱۱ کیلومتری بهشهر میخواهند چند نفر از افراد خود مسلح را فرستاده اند بحر ... اجرهل شیبانی رئیس اجاره نکا بوده است روز ۱۰ شهریور شیبانی مرقومیکه به بهشهر مراجعت افراد خود را از اتومبیل پیاده و بشهربانی میآورند ... از رهبران حزب توده بشهربانی حاضر و اظهار داشتند که باعث اغتشاش نکا نامبرده میباشد ... شیبانی باشد بواسطه چنانچه مرخص شود در شهر اغتشاش خواهد شد در این موقع یکنفر بنام نوروز مرتضی شهرت نوروی دارنده شناسنامه شماره ۱۴۶۶۴ ساکن ... از زنجان ۴۵ ساله شخص حاضر ارگانهای ... نکا در معیت ۱۳ نفر مسلح از ساکنین نکا شهربانی حاضر و ... میباشند که بزرگ شده ... از رضا ... بدستور شهربانی نامبرده و چند نفر دیگر را فرستاده مکرراً به بهشهر آمد ۱۰ نفر بنام ... را از اشخاص ... که ... عده از رهبران حزب توده ... راه ... اند بنابراین چون قضیه بخارج حدود استحفاظی شهربانی بوده بهشهر گزارش میدهد بزارت امور ... مکاتبه تعقیب قرار داده شد . رئیس شهربانی گزارش ... سرتیپ خوانی ـ امضاء

رونوشت برابر با رونوشت اصل است .

اداره

۱۳۲ ۴۲۸/
۱۷۴ ۲۹۶۸
۱۹۶۹۴

وزارت دارائی
۴۰۱۳۲
۲۲

وزارت کشور

موضوع- عملیات منتسب بآقای شیبانی

رونوشت نامه شماره ۴۰۷۴۹۸۹/م ۱۴/۷/۰۲۴

بطوریکه اطلاع حاصل نموده جریان قضیه این بوده که روزی آقای شیبانی متصدی اعلان نکا برای انجام امور اداری به بهشهر رفته میخواسته کارهای خود را انجام داده و بقصد مراجعت به نکا بمعیت آقای کافی رئیس مرونه خود که هم بایل بوده سوار اتومبیل میشود ... غفلتاً عده که خود را منتسب حزب توده معرفی نموده اطراف اتومبیل را گرفته و عنوان مینمایند چون آقای شیبانی مسبب پلوان نکا بوده است باید نامبرده تسلیم حزب گردد تا به تهران خود برسد آقای کافی رئیس اداره اعلان به بهشهر چون وضعیت را مشاهده و تشخیص میدهد اثر کمند مزبور بدست این جمعیت بیفتد مسلماً خطرناکی برای او خواهد داشت بنابراین ... اتومبیل آقای شیبانی را به اداره شهربانی بهشهر برده جریان را اطلاع و از لحاظ حفاظت نامبرده را در اتاق اداره وجود با بایل میاید و مراجعت که با قنا به بهشهر میامده در ایستگاه بهشهر بیرون پیاده شدن مورد هجوم عده واقع و نامبرده را با دو نفر دیگر از کمندان اعلان بهشهر در مستقر مرکز حزب میبرند و از جا سؤالات و تحقیقاتی از آنها نموده و بعد از یک دو ساعت محللی رها میسازند و چون اداره ... اعلان ... از قضایا رئیس اعلان بهشهر اطلاع حاصل میکند مراتب را بوسیله ... بایل رمزاً با ... اعزامی مرکز که بدستور رسیدگی وقایع شمال بان صفحات حرکت نموده بودند میرساند که مورد رسیدگی و تعقیب قرار دهند تا حال هیئت مزبور چه اقدامی معمول داشته اند دیگر اطلاعی در دست نیست و بعد اهم آقای شیبانی در مرکز خود به نکا معاودت نموده چون این قبیل قضیه ها از طرف دستجات مختلف نسبت بیکدیگر در شمال روی داده ایجاب مینماید اتخاذ تصمیمی روی مطالعه کامل باشد و چون قرار شیبانی مازندران حاکی از اظهارات اشخاصی که در حقیقت مدعی هستند میباشد و نظر ... رفتار صحت و سقم قضیه نموده تا بتوان تصمیمی اتخاذ نمود لذا به اداره ... دستور داده شد در اطراف نسبتی که با قنا ... شیبانی داده شده تحقیقات لازم نموده نتیجه را اطلاع دهد تا بدیهی است در صورتیکه ایرادی متوجه کارمند نامبرده باشد در تعقیب او اقدام خواهد شد .

وزیر دارائی

۵۰۱ - ۵

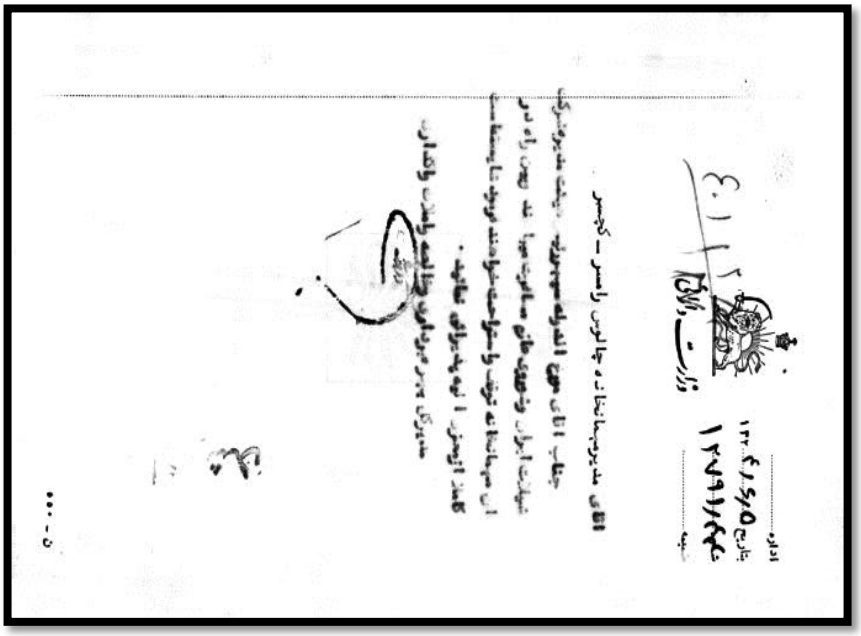

اداره ..... وزارت دارائی

General No. .....

Special No. .....

Date of writing .....

Date of typing .....

Date of issuance .....

۱۲۷۹۱/۶

۲۴/۶/۵

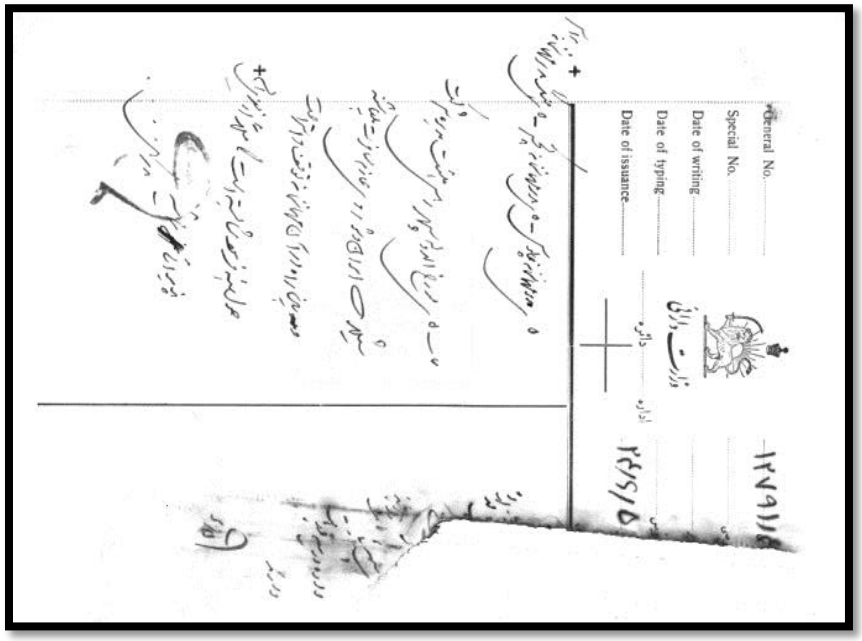

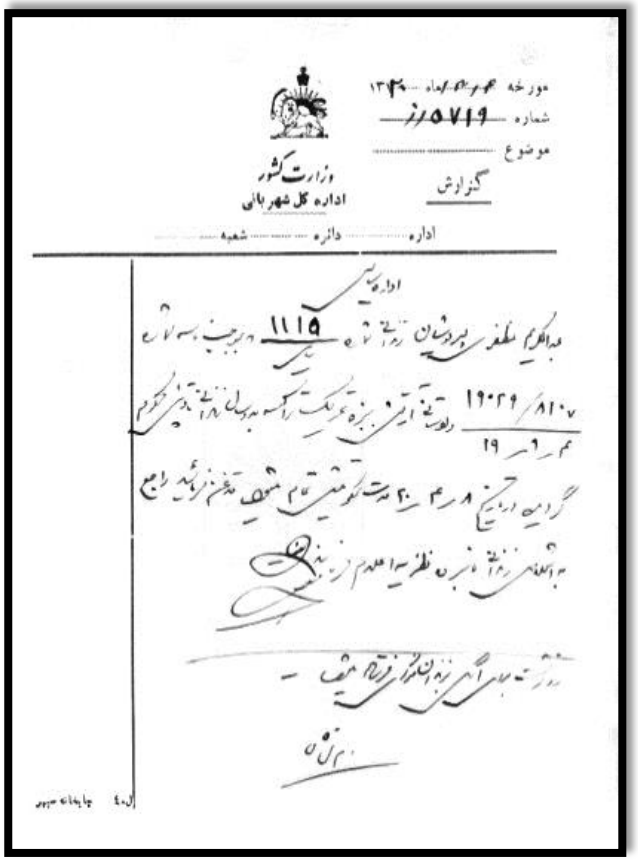

وزارت کشور
اداره کل شهربانی

گزارش

موضوع .....

شماره ۱۱۵۷۱۹

مورخه ۱۳۴۰

اداره ..... دائره ..... شعبه .....

اداره سیاسی

عبدالکریم ملکفری پیروشان زندانی تابع ۱۱۱۵ در جیب بسته شده

۱۹۰۲۹/۸۱۰۷ راجع به آزادی بزرگ تریک را کسه به سال ۱۸ زندانی تحکیم

۱۹/۹/۴۰

گردیده در تاریخ ۸/۴/۲۰ مدت حکومتش تمام شده تقاضای رسیدگی رابع

به اشخاص زندانی با نظر به اعلام فرستنده

وزارت جلب آگهی زندانی فرستاده شد -

۱۱۱۲

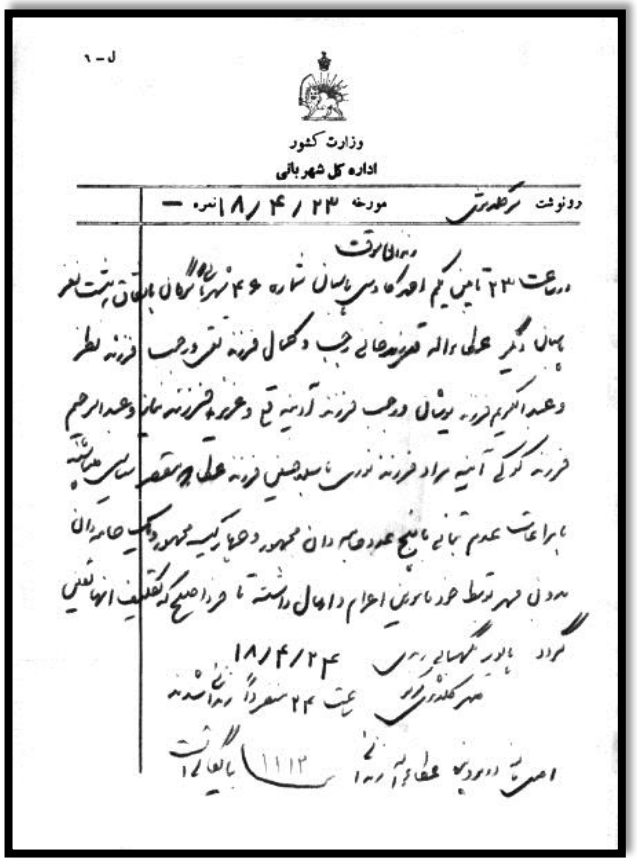

ل - ۶

وزارت کشور
اداره کل شهربانی

دونوشت سرکلانتری مورخه ۲۳/۴/۱۸ نمره —

زندانی موقت

در ساعت ۲۳ تا بین یکم اهالی کاوس پاسبان شماره ۴۶ شهربانی بابلسر با هشت نفر پاسبان دیگر علی والله قربانعلی رجب و کمال قربانعلی رجب و حسب قربانعلی و عبدالکریم قربانعلی پیشان و رجب قربانعلی آزادیه قم و عزیز قربانعلی و عبدالرحیم قربانعلی کوکی آزادیه مراد قربانعلی نوری با سیدحسین قربانعلی و سیدعلی سیاسی مداخله با اعتراض عدم تابع مانع عبور جمهور و دعوا یکه جمهور و یک جامه دان بدون مهر توسط خود با توپ احترام داد اهالی داشته تا فردا صبح که تکلیف انها تعیین گردد

بابلسر شهربانی ۱۸/۴/۲۴

سرکلانتری بابلسر

ساعت ۲۴ سفر داده شده

اصل نزد دوسیه عطا آزاد زندانی ۱۱۱۲ بایگانی

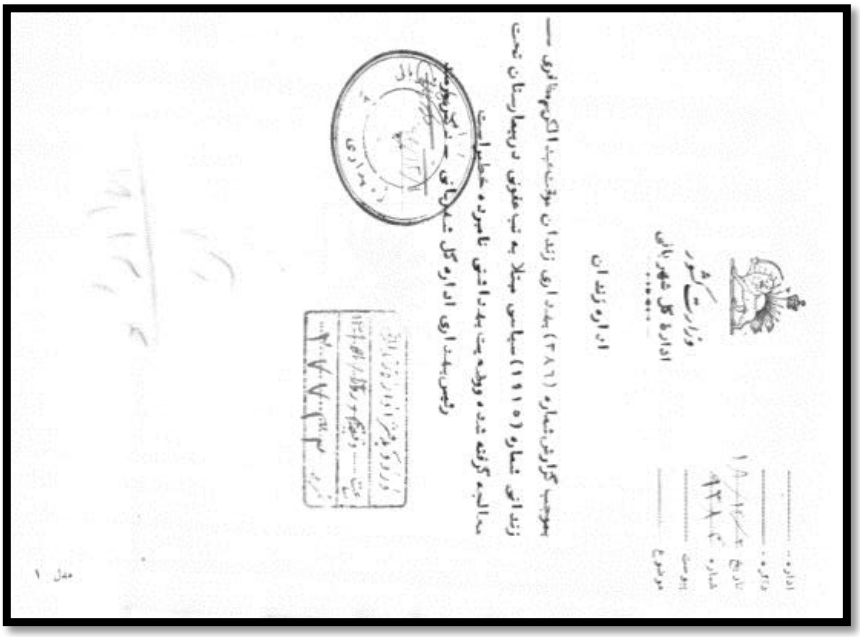

اداره .....
وارده .....
تاریخ .....
شماره ۹۲۸۰
پیوست .....
موضوع .....

وزارت کشور
اداره کل شهربانی
.....

اداره زندان

بموجب گزارش شماره (۲۸۶) بهداری زندان موقت بهداری اکیپ ۱۴ نوری — زندانی شماره (۱۹۱۰۵) سیاسی مبتلا به تب عفونی در بیمارستان تحت معالجه گرفته شده و وجه بت بهداشتی نامبرده خطیر است

رئیس بهداری اداره کل شهربانی — دکتر [illegible]

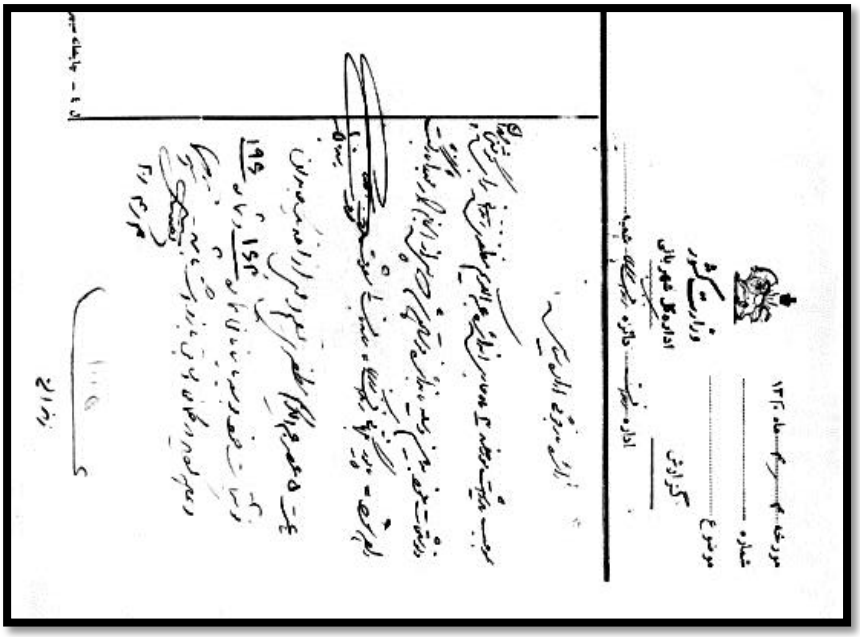

مورخه ۳۰ سرطان ۱۳۲۰
شماره .....
موضوع .....
گزارش
وزارت کشور
اداره کل شهربانی
اداره نظمیه ..... دائره .....

[illegible]

بموجب [illegible] مطلع [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۹۹
[illegible]

[illegible]

[illegible]

رئیس [illegible]

ل ۴ - چاپخانه سپهر

اداره .....
تاریخ ۱۳۴۱/۴/۱۱
شماره ۳۶۵۱
ضمیمه .....

وزارت دارائی
تمبر مالی

اداره کل املاک واگذاری

۵۴۱۱ـ۳۱/۲/۲۱ بمنظور تحویل وتحول ساختمانهای آرتشی مرزآباد سرگارستوان یکم فرازی درتاریخ ۲۱/۲/۳۰ باین اداره حاضر وبا تقاضای فروزنده نماینده این اداره بمرزآباد حرکت پیرازیا زدید ومطالعات دروضع فعلی ساختمان که درنتیجه حادثه انفجرونداشتن مراقبت بیشتر از شیشه ها ودرها ولوله های حمام وسایرلوازم ساختمانی ان شکسته وسرقت شده پاازبین رفته عمل تحویل وتحول آن انجام اینک بنسخه صورت مجلس مربوطه (در ۳ برگ) که حاکی برتعیین کلیه نواقص وعدم تکمیل اطاق از (۲۳ دستگاه) ساختمانهای نامبرده است به پیوست تقدیم وضمنا بحضور میرساند بنحوی درساختمانهای مزبور خراب کاریها وغارت وشکستن درب وپنجره وشیشه ولوله وآهن الات وغیره توسط اشخاص بعمل آمده که با وضع فعلی ساختمانهای مزبور قابل استفاده وسکونت نبوده وچند دستگاه نیز (از قبیل سـحمام ـسا ختمان افسران ساختمان منزل فرمانده هنگ ـاصطبل بزرگ) ساختمان آن تهیه کاره مانده وچنانچه بایستی ساختمانهای مزبور مورد استفاده قرار داده شود مبلغ هنگفتی برای تکمیل وتعمیر وضع نواقص آن اعتبار لازم دارد واگر با همین حال باید باشد برای حفاظت آن اقلا ۳ نفر مستخدم با حقوق هریک حداقل ۲۵۰ ریال لازم میباشد سفعلا هم ۳ نفر درآنجا گماشته شد منتی است دستورشایسته در اینخصوص ابلاغ فرمایند که

رئیس اداره املاک واگذاری کجوریها کشان

۱۰۸۱۵
۲۱/۸

تشکیلات
۱۳۲۱/۴/۱۶

«(اداره زندان)»

نویسنده علی اکبر پدر سوسن
تاریخ ..... ماه ۱۳۱

۱۱۷۵/۱۶۱

۱

با عرض سلامت وبعد مقدس را از خداوند خواستارم هرگاه جریان حال این حقیر باشیه الحوالی سلامت وجزدوری ۳ سال ممیت مدت ات وتوانستم از حالات تان اطلاع پیدا کنم علت این بود که نمیدانستم کجا هستید . از شما و بخدمت تان خواهم رسید که روغن که فرستاده بودید چون سر قوطی لحیم شده بود به بنده ندادند پس وقت چیزی فرستادید قبول از یک بزندان کرم بدهید باز کنید وبیت فرش برای بنده بفرستید یا ده عدد لاوند سفید دیگر عرض ندارم

اداره زندان مرکزی

هرگاه خواستید که غذا بفرستید بنام اداره زندان مرکزی تهران از قول ۳ بنام دو جلد برگ عرض سوم بفرستید

حضور آقا نوشته شد
رئیس زندان شماره ۲

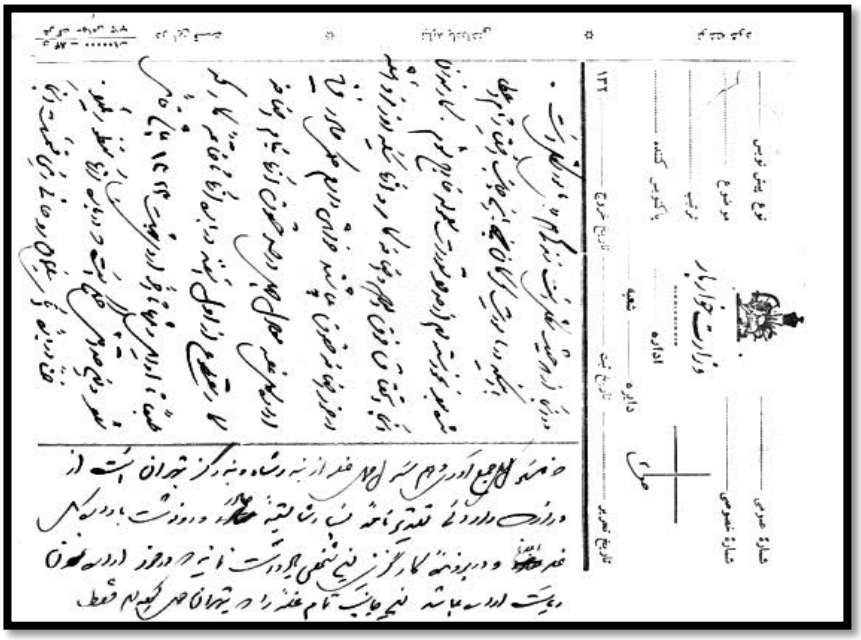

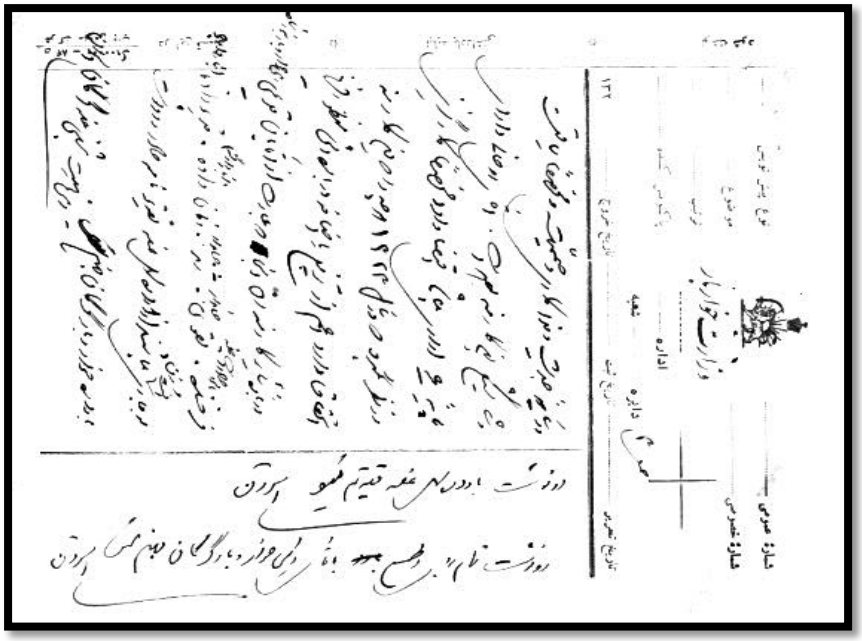

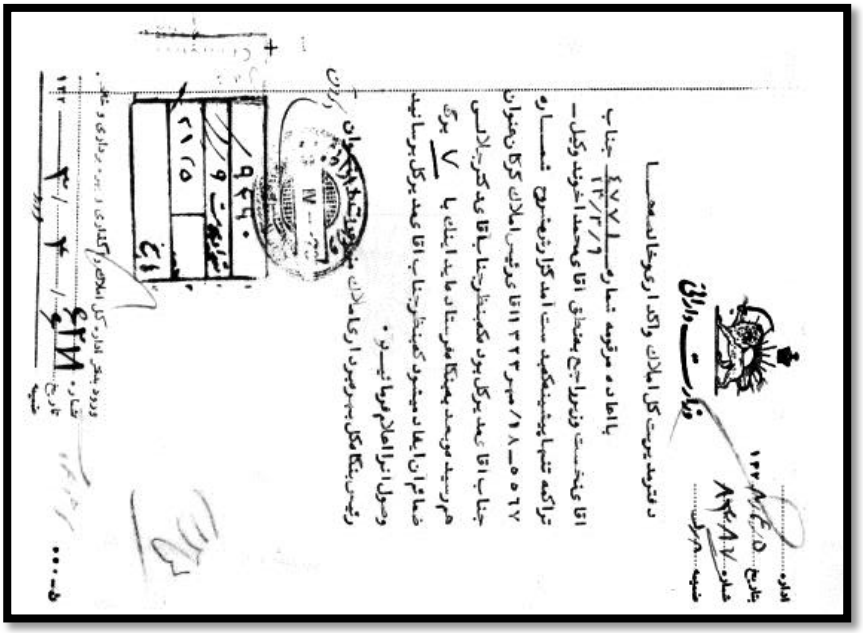

وزارت دارائی

رونوشت

بالا عاده مرقومه شماره ۴۷۷ مورخه ۱۳۲۳/۳/۶ جناب
آقای نخست وزیر راجع بمقطعی آقای محمد اخوند وکیل —
تراکمه تنها پیشنهاد میشود است امد گزارش نمیشود شماره
جناب آقای سید برگل پور مکمینظر جناب آقای عبد کریم بلاس
هم رسید موبعد بهمنگام فرستاد ما بعد اینک با ۷ برگ
خصائص آن ایضا میشود مکمینظر جناب آقای عبد برگل پور سانید
وصول آنرا اعلام فرمائید —
رئیس بنگاه کل بهره برداری املاک منزوکات دولت افغانستان

وزارت دارائی
اداره املاک
دائره
شماره عمومی
شمارهٔ خصوصی
نوع پیش نویس
موضوع
توزیع
بکدام کسانه
شعبه
تاریخ تحریر
تاریخ ثبت
تاریخ صدور
۱۳۲

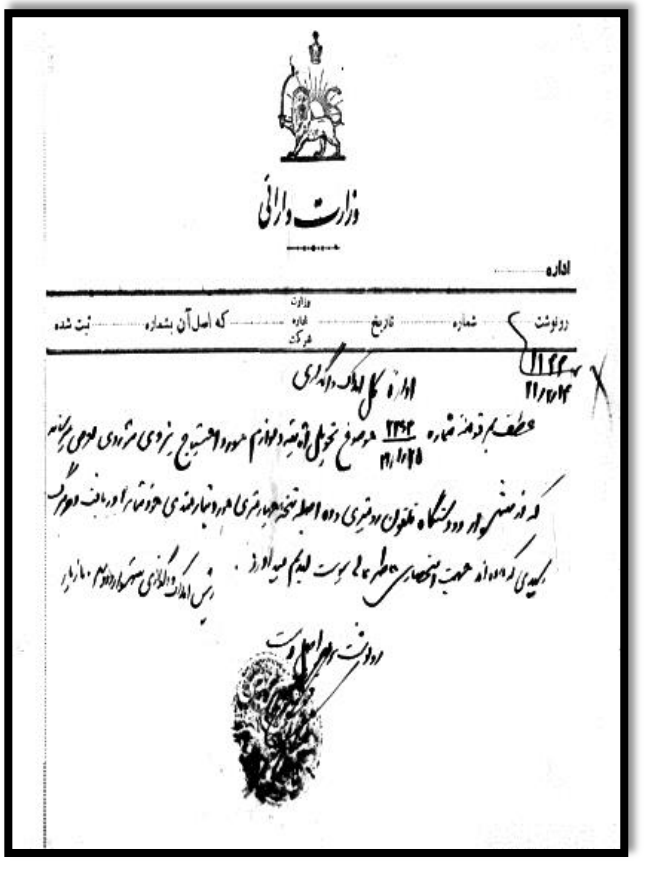

وزارت دارائی

اداره .....

رونوشت ..... شماره ..... تاریخ ..... وزارت / اداره / شرکت ..... که اصل آن بشماره ..... ثبت شده

۱۱۴۴
۲۱/۷/۴

اداره کل املاک و واگذاری

عطف بر قرارداد شماره ۲۳۹۴ مورخ ۲۱/۱/۲۵ موضوع تحویل قریه دلوانم مورد احتیاج نیروی شهرداری لاهیجان برنامه که از صنوبر و رودکشگاه ملفون و دیگری دره اصله تخته چهار متری مورد احتیاج شهرداری هر دو تا را در باغ دولت کلیه‌ی که دوره‌ی عمیق و متعهدی بطور بست لیدم میآورد. رئیس املاک و واگذاری شهرداری لاهیجان

رونوشت برابر اصل است

شماره ۲۳۰۵ تاریخ ۲۱/۷/۴
ضمیمه - ۲ برگ

ریاست محترم اداره کل دارائی املاک و خالصه

سیاهه زیر لوازم تحویلی بلباخلوی نیروی شهرداری مقیم شهسوار را با رونوشت پرونده که اداره املاک و واگذاری شهسوار با اداره املاک و واگذاری مرکز مرقوم داشته و اصل را خواهید نیروی شهرداری فرستاده است لیدم و صمناً اضافه مینماید که اداره مالیه بدون هیچ مطالبه تلفون دو متری ساخت کارخانه ذرت پس را که سیم تلفون های اداره مرکزی میباشد ۵۰۰ ریال تعیین نموده و صورتیکه تلفن های مورد بحث در سال ۳۲۱ و ۳۵۰۰ ریال اداره دارائی ۵۰۰ ریال بهر حال در صورتیکه صلاح بدانید متن دستور فرمائید قیمت تلفن های مورد بحث را در صورت باشد بصورت امور خارجه ارسال میدارند تکمیل بفرمائید تا از وزارت دارائی مطالبه دریافت شود

۱۰/۷/۴۱
۲۰۰۴

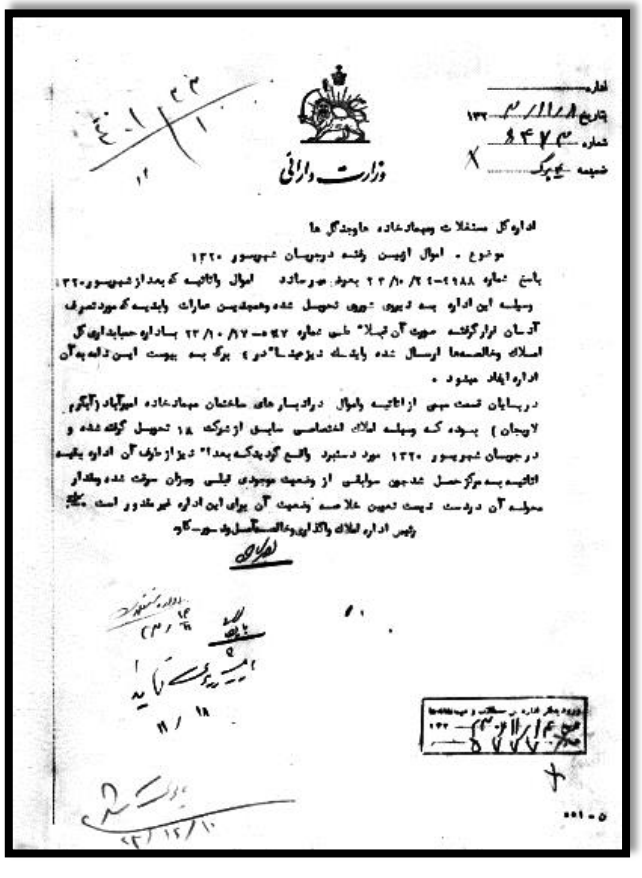

وزارت دارائی

اداره .....
تاریخ ۳/۱۱/۲۸ ۱۳۲۰
شماره ۹۴۷۴
ضمیمه ۲ برگ

اداره کل مستغلات و مهمانخانه ها و بنگاه ها

موضوع - اموال اوبین رفته در جریان شهریور ۱۳۲۰

باستناد شماره ۹۸۸۴-۲۴/۸/۲۲ بعرض میرساند اموال واثاثیه که بعد از شهریور ۱۳۲۰ وسیله این اداره به دبیری شهری تحویل شده و همچنین عمارات و بنگاه که مورد تصرف آنسان قرار گرفته صورت آن قبلاً طی شماره ۴۷-۸۷/۸/۲۲ باداره حسابداری کل املاک و مالیه ها ارسال شده باینک نیز جداً در ۲ برگ به پیوست این نامه به آن اداره ابلاغ میشود .

در پایان قسمت مهمی از اثاثیه و اموال در انبارهای ساختمان مهمانخانه امیرآباد (آبگرم لاهیجان) بوده که وسیله املاک اختصاصی سابق از شرکت ۱۵ تحویل گرفته شده و در جریان شهریور ۱۳۲۰ مورد دستبرد واقع گردیده که بعداً نیز از طرف آن اداره بقیه اثاثیه به مرکز حمل شد چون موازنه از وضعیت موجودی قبلی و میزان سوخت شده و مقدار محموله آن در دست نیست تعیین خلاصه وضعیت آن برای این اداره غیر مقدور است

رئیس اداره املاک و اکتاب و مالیه و تحصیل وجه - کاوه

وزارت دارائی

اداره .....

رونوشت ..... شماره ..... تاریخ ..... وزارت / اداره / شرکت ..... که اصل آن بشماره ..... ثبت شده

سیاهه ذیل دارائی تحویلی بمهمانخانه های مختلف مستقر در شهر تهران

ردیف	تاریخ تحویل	تاریخ سند	شرح	تعداد	گرمکیف ریال	گرمکیف دینار	بهای واحد ریال	بهای واحد دینار	جمع کل
۱	۱۲ اردیبهشت ۲۱	۲۴ آوریل ۱۹۴۲	[illegible]	۲			۵۰۰		
۲	۲۹ اردیبهشت ۲۱	۱۸ مه ۱۹۴۲	[illegible]	۱۰	۵۰		۴۰۰		
۳	۲۱ مرداد ۲۱	۱۲ اوت ۱۹۴۲	[illegible]	۲۰		۱	۴۰۰		
۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱			۱۰۰		
۵	۱۰ مهر ۲۱	[illegible]	[illegible]	۸۰		۲	۴۰۰		
۶	۲۹ مهر ۲۱	۲۴ اکتبر ۱۹۴۲	[illegible]	[illegible]	۸۰	۲	۴۰۰		
۷	۲۹ مهر ۲۱	۲۴ اکتبر ۱۹۴۲	[illegible]	۲۰	+	۱	۴۰۰		
۸	[illegible]	[illegible]	جمع	۳۰۰		۱۱	۵۹۰۰		

صحت مندرجات تصدیق شده است.

کارپرداز [illegible]

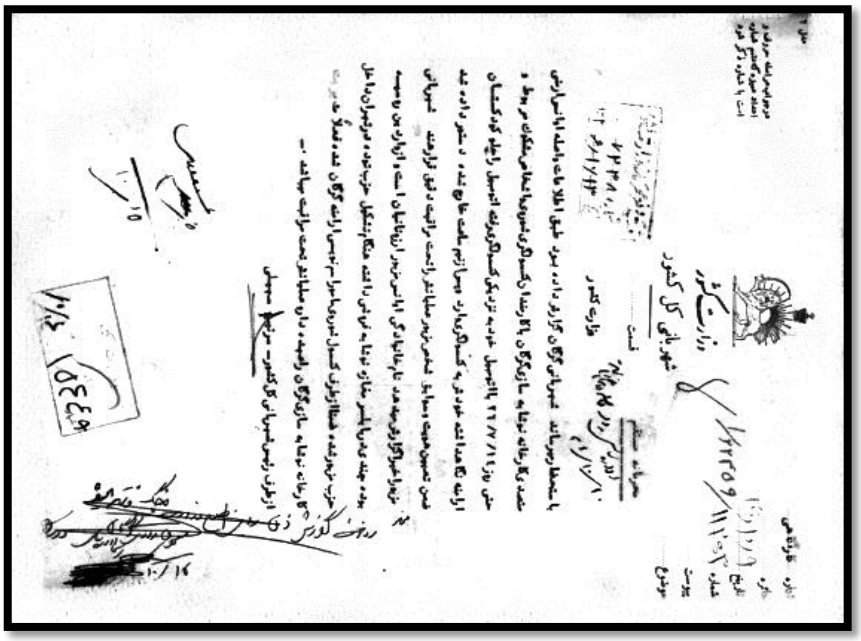

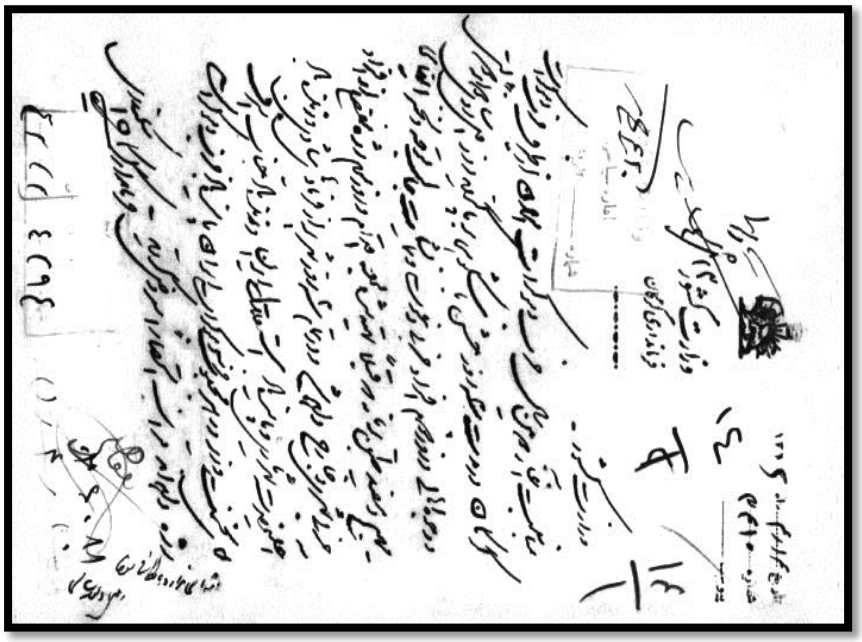

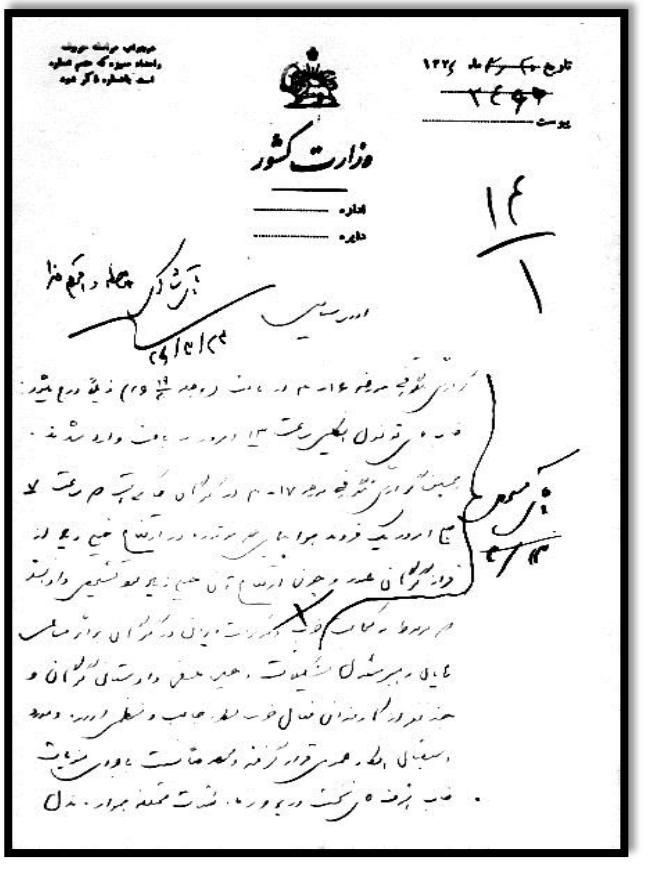

وزارت کشور

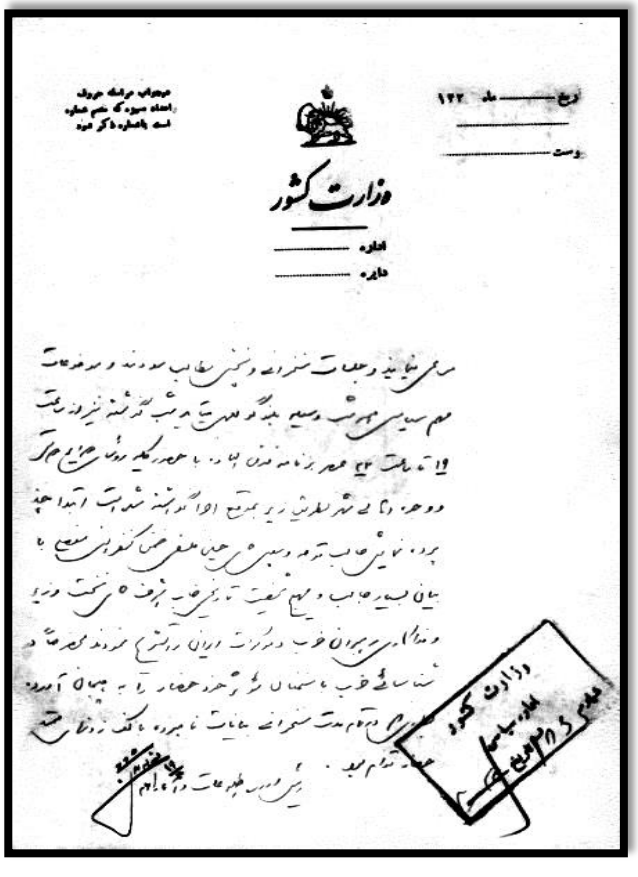

وزارت کشور

عباس اسلامی
نماینده مجلس، وکیل دعاوی

تاریخ ۱۰/۲۵ ماه ۹ ۱۳۲...
شماره ۴۰۹۱ پیوست .....

جناب آقای وزیر کشور

باتقدیم عین نامه سران سابق حزب جنگل کلارستاق مازندران مبنی برتحصیل اجازه جهت تشکیل مجدد حزب جنگل خواهشمندم هر گونه اقدامی که شایسته میدانید معمول وازنتیجه نیزاینجانب رامستحضر فرمائید موجب مزید تشکر است .

اداره ... کارآگاهی
دائره .....
تاریخ ۲۶/۹/۲۸
شماره ۱۰۷۴۸ / ۲۱۵۵۹ / وزارت کشور
پیوست .....
موضوع .....

شهربانی کل کشور
نسبت .....
وزارت کشور

مدل ۱

در جواب مراسله مربوطه اعداد میزه که متمم شماره است با شماره ذکر شود

باستحضار میرساند . شهربانی گرگان گزارش میدهد شب ۳۲۶/۹/۱۱ دونفرازماموین کمیته مرکزی حزب توده که اسامی آنها معلوم نشده به بندرشاه وارد صبح خیلی زود قصد الصاق آگهی رادرکارخانه آنجا داشته چون کارگران حاضرواز وضعیت آنها مستحضرونسبت بآنها بدبین میشوند موفق نشده فوراً از محوطه کارخانه خارج وباقطارهمانروزبطهران مراجعت مینمایند

ازطرف رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ سهیلی

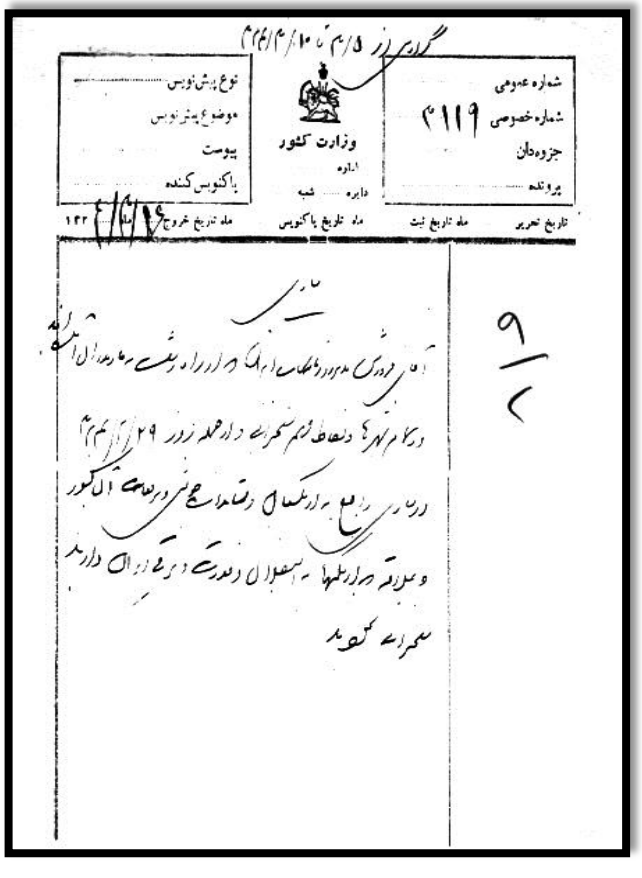

گزارش از ۵/۴ تا ۱۰/۴/۴۴

شماره عمومی
شماره خصوصی ۴۱۱۹
جزوه‌دان
پرونده

وزارت کشور
اداره
دایره شعبه

نوع پیش‌نویس
موضوع پیش‌نویس
پیوست
پاکنویس کننده

تاریخ تحریر | ماه تاریخ ثبت | ماه تاریخ پاکنویس | ماه تاریخ خروج ۱۴۴

۹/۷

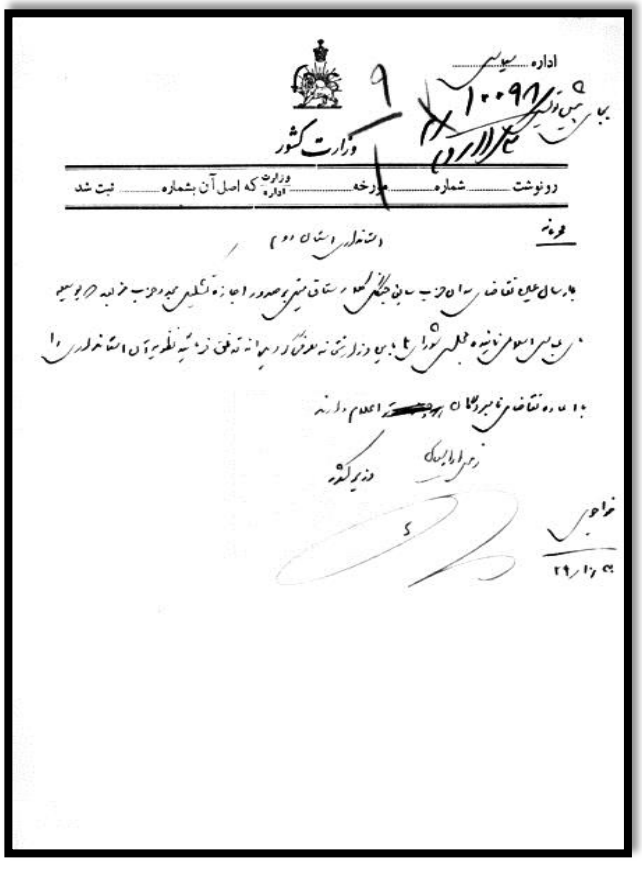

اداره سیاسی

۱۰۰۹۹

وزارت کشور

دونوشت شماره مورخه وزارت اداره که اصل آن بشماره ثبت شد

فوریه

(استانداری استان دوم)

۹

خواجوی

۲۹/۱/۴۴

تاریخ ۱۳۳۹/۸/۱۲
شماره ۱۳۴۰۸
ضمیمه

در جواب مراسله حروف واصله نمره که نمره شماره تاریخ شماره ذکر شود

وزارت کشور

محرمانه اداره

وزارت کشور

هنگ ژاندارمری مازندران گزارش میدهد ساعت ۲۲ شب ۱۰ مهر ۳۰ موقعی که چهار نفر از کارمندان حزب بانی چالوس بشرح زیر

۱) اسمعیل نیازمند ۲) شاهپور ۳) پرویز ۴) حسن سجادی که مشغول پخش اعلامیه‌های مضره در چالوس بودند دستگیر وبشهربانی محل تحویل گردیده‌اند.

ازطرف استاندار. شاه‌حسینی

وزارت کشور

۱۲۶

نمره ۶۹

اداره
شماره
تاریخ ۲۸۵۰/۱۳۲۸/م ۲۹/۸/۲
پیوست

وزارت فرهنگ

وزارت کشور

محرمانه

درمورد کارکنان ادارات فرهنگ که متهم بداشتن سوابق سیاسی میباشند دستور مقتضی بکلیه ادارات فرهنگ شهرستانها داده شده که ازورود یک مراقب انها بوده ازاعمال خلاف رویه انان درداخله اموزشگاهها جلوگیری درصورت لزوم بمقامات انتظامی محل مراجعه دهند ولی چون رسیدگی بفعالیت انان درخارج محیط فرهنگ وامورشگاهها خارج ازوظایف روسا ادارات فرهنگ میباشد خواهشمند است بهامورین انتظامی محل دستور فرمائید رفتارانان را درخارج کاملا تحت نظر گرفته درصورتیکه عملی برخلاف مصالح کشور انها ملاحظه شد طبق بخشنامه ۳۲۲۸ـ۳۱۶۱ـ۲۲ر۴ر۲۹ وزارت کشور بانان رفتار ونتیجه را اطلاع دهند تا اقدامات لازم بعمل اید

وزیر فرهنگ. دکتر شمس الدین جزایری

ل-۹

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
قسمت .....
اداره ..... دائره ..... شعبه .....

رونوشت گزارش مرکز شهربانی نهاوند مورخه ۴۰/۱/۲۹ شماره ۲۳۶۲/۱

شهربانی کل کشور - اداره کل کارگاهها - عطف به بریده ۹۲۵۹/۱۳۴۰ رونوشت بخشنامه وزارت فرهنگ در موضوع کارشناسی که در ایالتی که دارای سیاسی داشتند و اداره خدمت آنان در تحت نظر مصلحت نیست تحت عرضه سیاره نظر دیده شد، با بلیغ گزارش سید ه در اداره فرهنگ بلبرود درجه اول آقای رئیس فرهنگ - ۲ - آقای صالح خرده دبیر فرهنگ که چندی قبل دارای کلاه از او کشف شده و فقط اگر چه بواسطه کمیت بیگرد نقص شغل ندارد ولی با نرم مجرمانه شغول بجلبت خود باشند ۳ آقای باقر قربی را هم در بوفرهنگ ابهر منتقل دارد فقط در مرتع قدریس در ابهر و بقیه در بلبرود که کمی مسکونی است میباشد و اخراج برای خدمت بر نگاه انحصار گردیده ۴ آقای ابوالفضل موحد امورگار که با جهت زیادی مشغول تبلیغ برای حزب دموکراتی بجنگانه پرستی و اخراج با از سر رئیس شهربانی بلبرود تماس حاصل کرده و جلسه در تغییر اتفاق مجدد بر فرد دیگر نیز رسیده و توافق اطلاع رسیده و اکنون هم شغل تبلیغات هستند که شایسته شهربانی از فرقه دیگر نیست و بنا اداری نداشته شد که اعمال او را مراقبت نمایند و بهمین است اگر این چند نفر را با بلبرود نقطه حساس و مرزی مهمی است بهمین دیگری منتقل نمایند بهتر است که اگر با برخواه بوده رئیس شهربانی استان ۳ با نهاوند آن سرهنگ

رونوشت برابر اصل است

محرمانه مستقیم

وزارت کشور
استانداری استان دوم

شماره ۱
تاریخ ۱۳
پیوست .....

۹/۱

شرکت سهامی معادن ذغال ایران

اخیراً فعالیت عناصر ما باب در منطقه زیرا بروز شده که اشخاص با خرافات در محیط معدن و تشکیل جلسات عنوان مجالس خود گذرانی در خارج از معدن و در محیط قهوه‌خانه‌ها رفته‌اند و اعمال خود را توسعه میدهند گزارشاتی از نظامات انتظامی باینجا نیز رسیده ما است مراتب را تائید میکند که ایکه در چند روز قبل مقداری اوراق کمیرای پخش در معدن بوسیله کفر ارسال شده بود بوسیله سرباز کشف و ذخیره حاصل توقیف و به تیمسار گرگان اعزام گردید (بجهت دو نسخه از اعلامیه‌های مکشوفه ارسال میشود) آنچه تاکنون فهمیده شده ما مستعد یا تیکه مامور اینگونه تبلیغات میباشند اشخاص هستند که مام کسید را طراف ایستگاه زراب از قبیل قهوه‌چی یا نواخشغول میباشند و نظر تبلیغات این اشخاص محیط معدن را هم مسموم میکند متمنی است با دستور اقدامات مقتضی و مورد را بنسبت معمول دارند عین گزارشات واصله در تهران بنظر جنابعالی مدد بر عامل خواهد رسید .

رئیس معادن زراب مهندس صمیمی

۳۰/۱۲/۹-۴۲۱۸

رونوشت تقدیم مقام استانداری میشود و تقاضا دارد دو این باب دست و رات حوکه صادر فرمایند .

رئیس معادن زراب - مهندس صمیمی

۳۰۸۸۴
۳۰/۱۲/۱۷

رونوشت شرح فوق جهت استحضار وزارت کشور ایفاد و اشعار میگردد که محل مزبور دارای پاسگاه ژاندارمری و پلیس راه آهن و پادگان نظامی است تعلیمات لازمه در باره رعایت مراتب انتظامی صادر شده است .

استاندار استان دوم - دکتر بهبهان

۱۳۵۸۹

تصاویر

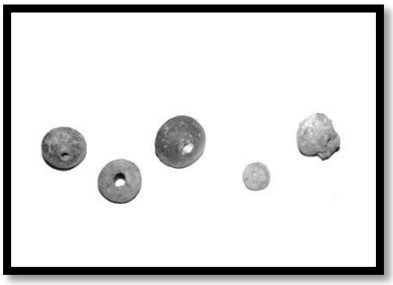

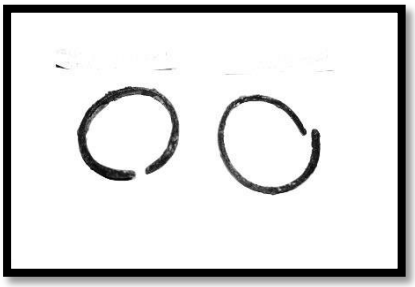

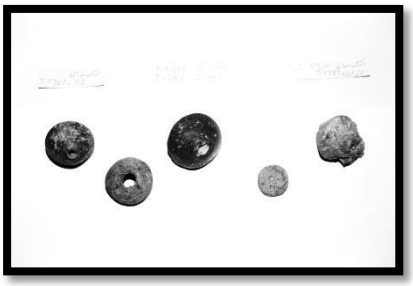

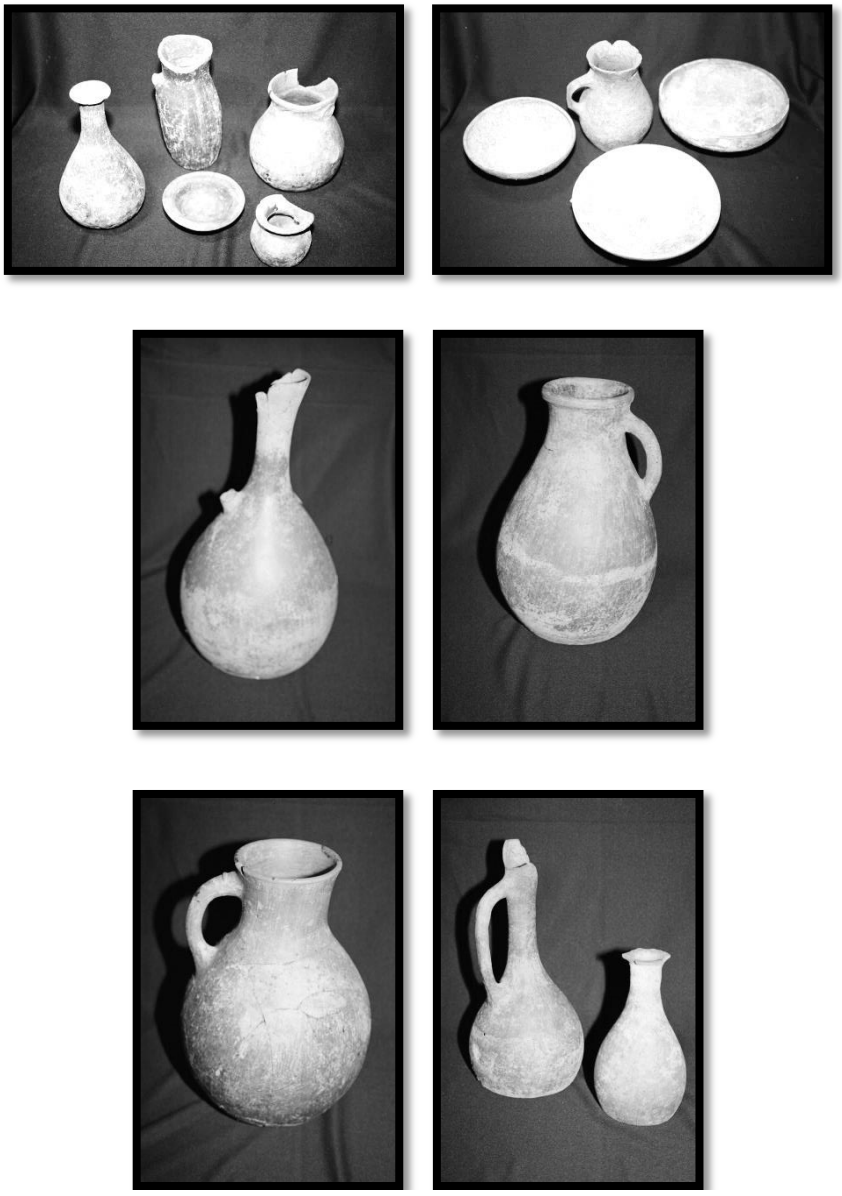

یافته‌های باستانی اوایل هزاره اول پیش از میلاد، تپه طالقانی شاهی‌شهر

قلعه کنگلو، سوادکوه، دوره ساسانی

غار اسپهبد خورشید، سواد کوه

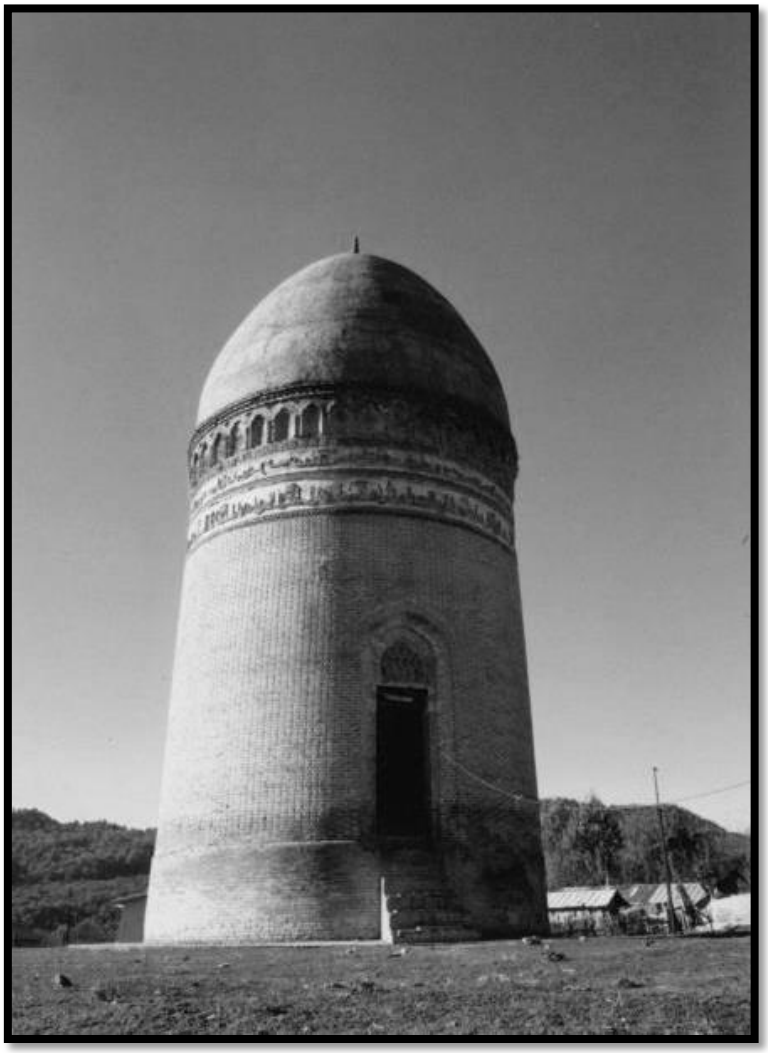

برج لاجیم، سوادکوه
برج لاجیم در شمار آثار زمان تسلط آل زیار بر طبرستان در فاصله سال‌های ۳۱٦ الی ٤٤۳ هجری قمری است.

آرامگاه سید محمد زرین نوا، هردورود، قائم‌شهر، قرن هشتم ه.ق

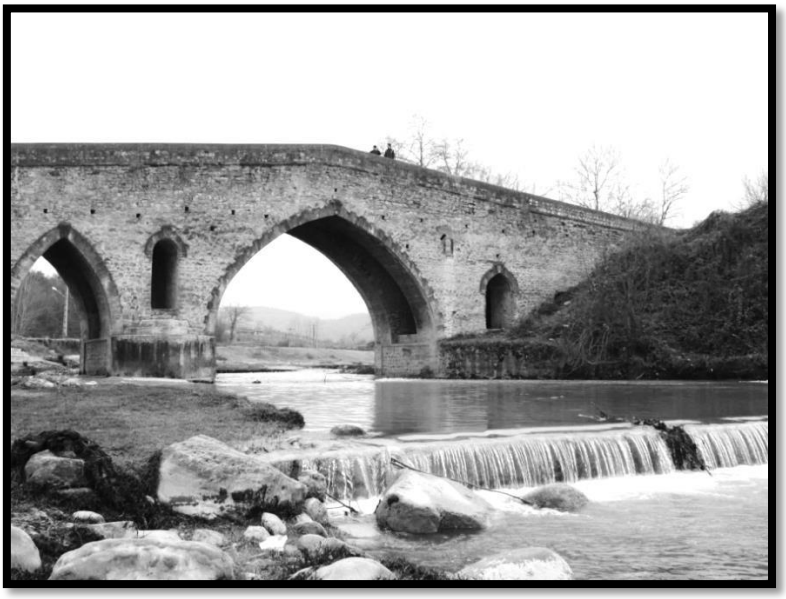

پل شاهپور، سوادکوه، دوره صفوی

پل آزان، جویبار، دوره قاجار

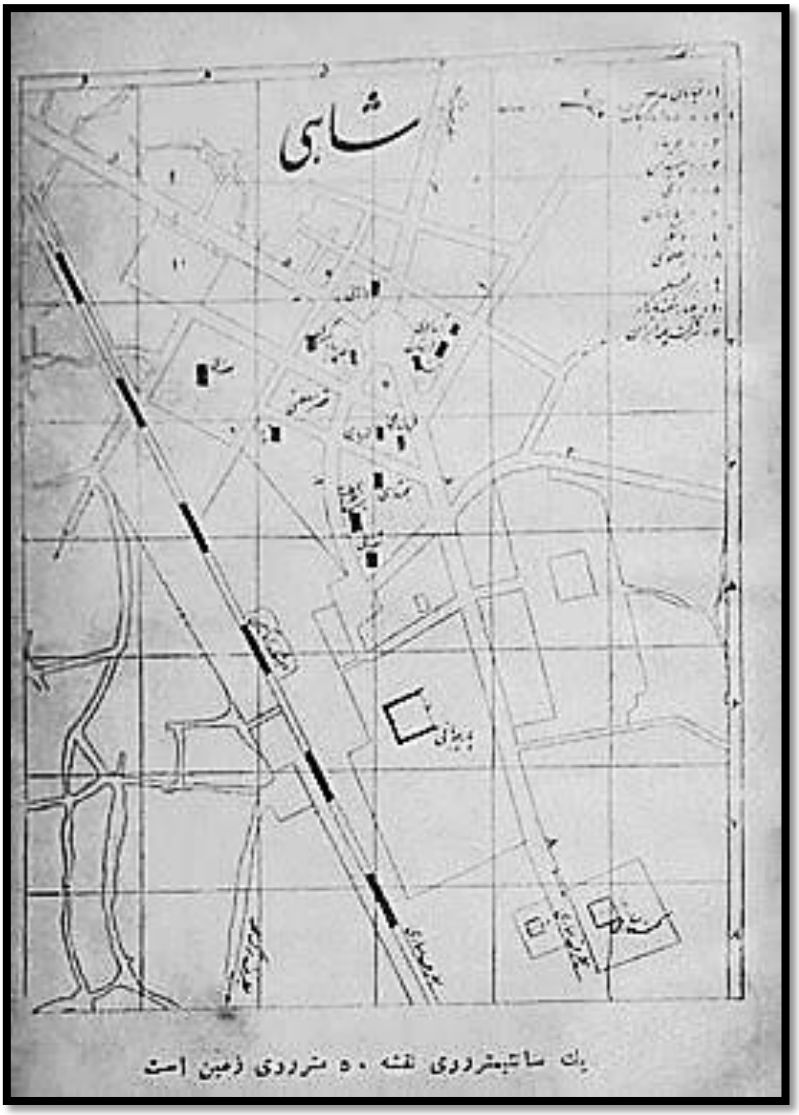

نقشه شاهی‌شهر، دوره رضاشاه

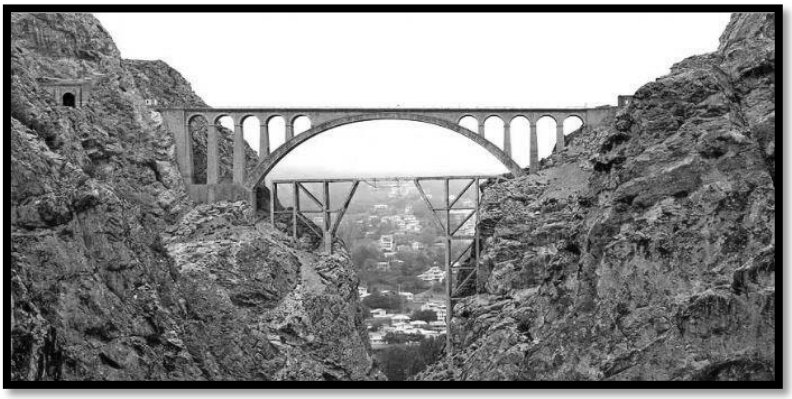

پل ورسک

بانک ملی شاهی‌شهر

میدان مجسمه

خیابان راه‌آهن، ساختمان‌های اداری دوره پهلوی اول

ساختمان شهربانی و پست، میدان راه‌آهن

داخل عمارت شهرداری شاهی‌شهر

اداره کشاورزی دوره رضاشاه

ایستگاه راه‌آهن شاهی شهر

بیمارستان ولیعصر

بیمارستان شاهی (رازی قائم‌شهر)

هنرستان شاهی‌شهر دوره رضاشاه

سینما دیانا قدیم

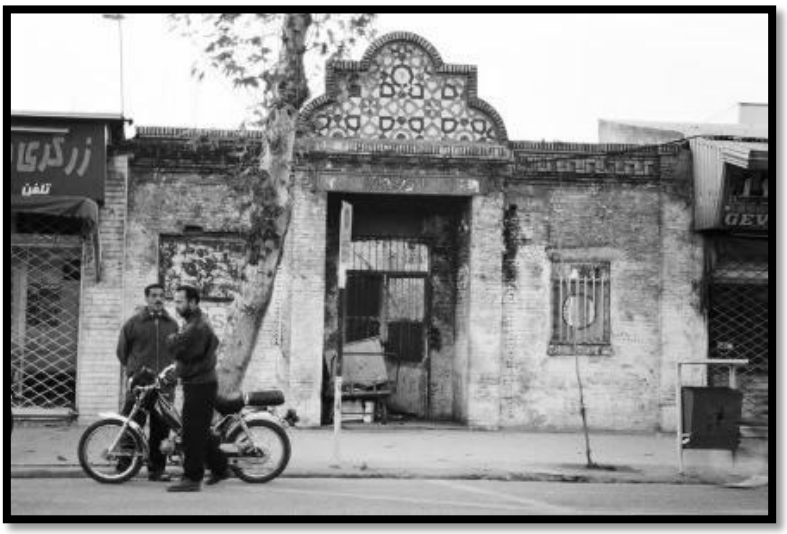

حمام صابریان، خیابان تهران، شاهی شهر

کارخانه دخانیات شاهی‌شهر

کارخانه کنسروسازی

کارخانه گاز

کارخانه نساجی شماره ۲

کارخانه گونی‌بافی

میل کارخانه قند

کارخانه فرش ساوین

شرکت بافندگی خزر

شرکت فولاد طبرستان

کارخانه پیچ شمال

شرکت الکتروتابلو

باسکول ۶۰تنی

سردخانه قائم‌شهر

ویرانه باشگاه شهنا شاهی‌شهر

دانشگاه آزاد قائم شهر

آب انبار قائم‌شهر، دوره رضاشاه

جنگ جهانی دوم

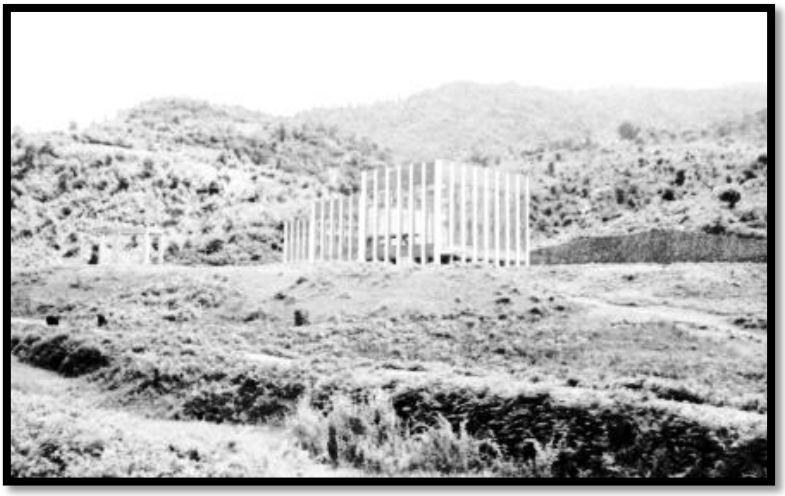

پایگاه نظامی در جنگ جهانی دوم

معدن زغال‌سنگ البرز مرکزی

ورود ارتش سرخ به مازندران از روی رودخانه
(به احتمال زیاد رودخانه مشهدسر (بابلسر امروزی))

ورود ارتش سرخ به مازندران

رهبران جنبش‌های کارگری و دهقانی

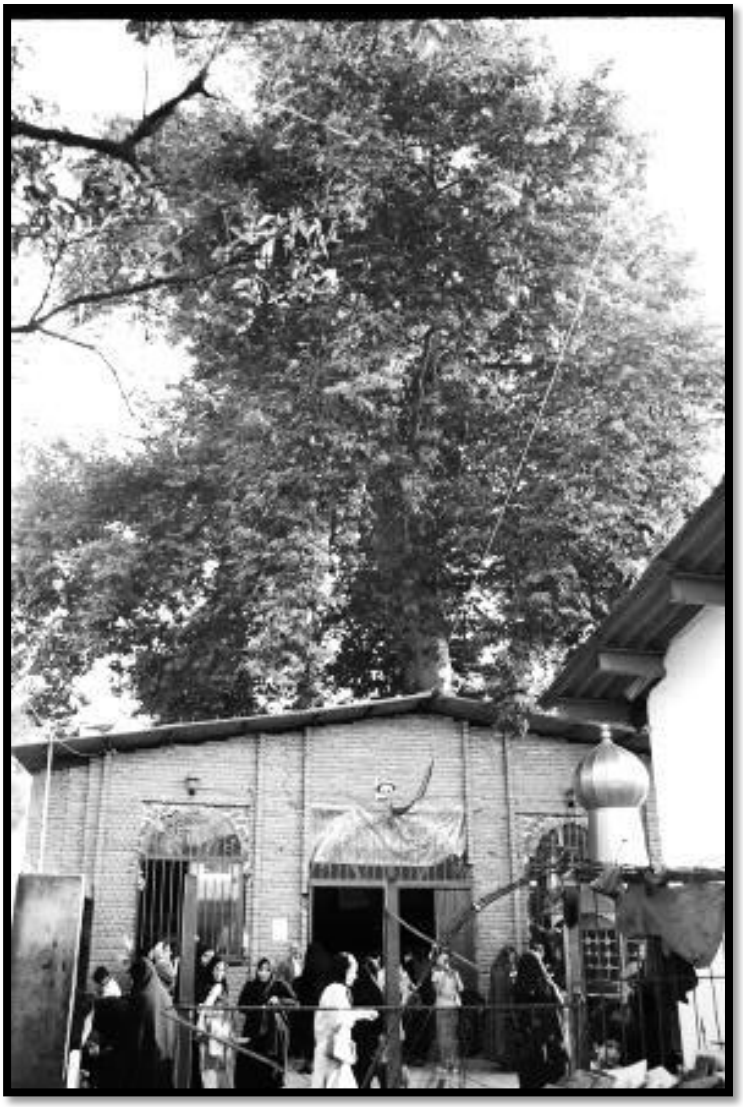

امامزاده یوسف رضا و درخت مقدس

درخت (حشره‌کش)

ساختمان در منطقه کوهستانی گشنیان لیور

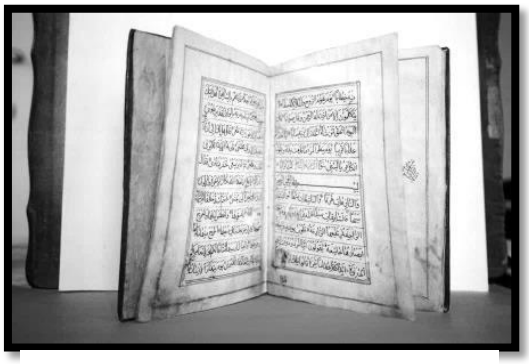

نمونه کتاب خطی دوره قاجاریه

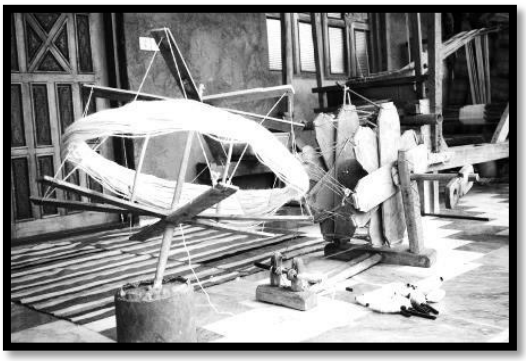

چل‌ریسی (نخ‌ریسی) آلاشت